

A person wearing a long, flowing white robe is walking across a dark, starry night sky. The person's feet are visible, and they appear to be walking on a path of light. The background is filled with numerous stars and a faint, colorful nebula or galaxy structure. The overall scene is ethereal and celestial.

سليمان دوران

کتاب جامع مہدویت

علی امیری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ

سَيِّمًا الْإِمَامَ الْمُبِينِ الْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ الْمَهْدِيِّ (ع)

یا صاحب الزمان روحی فداک

شام تار مرا تو روشن کرده‌ای

ای بهار عمر من جانم فدایت

سليمان دوسلان

«کتاب جامع مہدویت»

مؤلف

علی امیری

سرشناسنامه	: امیری ، علی ، ۱۳۵۱
عنوان و نام پدید آور	: سلیمان دوران : کتاب جامع مهدویت / مؤلف: علی امیری
مشخصات نشر	: تهران : مبین اندیشه ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری	: ۴۳۲ ص
شابک	: ISBN ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۱۳-۹۷-۲ ریال ۱۰۰۰۰۰۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: محمد بن حسن (عج) ، امام دوازدهم ، ۲۵۵ ق غیبت .
موضوع	: مهدویت انتظار
موضوع	: مهدویت - پرسش‌ها و پاسخ‌ها
موضوع	: مهدویت - انتظار - جنبه‌های قرآنی
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۰ - ۸ س ۷۶۵ الف / ۴ / ۲۲۴ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۳۱۹۷۷۹

وب سایت : www-mobine-andishe.com

مرکز پخش: تهران : خیابان قزوین - خیابان سبحانی - خیابان برادران فلاح پلاک ۲۱۹
صندوق پستی ۵۹۱ - ۱۳۴۴۵ انتشارات مبین اندیشه - همراه : ۰۹۱۲۳۹۰۸۴۷۵



نام کتاب: **سلیمان دوران (کتاب جامع مهدویت)**

مؤلف: علی امیری

ناشر: **مبین اندیشه**

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۰

شمارگان: ۵۰۰۰

چاپخانه: دژ

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

شابک: ISBN ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۱۳-۹۷-۲

ناشر همکار: آوای منجی - اندیشه مطهر

کلیه حقوق این کتاب برای ناشر محفوظ می باشد .

مرکز پخش:

قم : خیابان معلم - ۱۰ متری معلم - کوچه ۵ (شهید فلسفی) پلاک ۴

همراه : ۰۹۱۲۳۹۰۸۴۷۵ - تلفن : ۷۷۴۸۳۷۰ - ۰۲۵۱

سامانه پیام کوتاه : ۳۰۰۰۴۷۴۲۹۰۸۴۷۵

فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۱۳

بخش اول: آیا میدانید

القاب حضرت ۴۳

رجعت ۴۵

بخش دوم: دریای نور

ولادت با سعادت حضرت ولی عصر ۷۵

چگونگی شرفیابی حضرت نرجس خاتون علیها السلام خدمت امام حسن عسکری علیه السلام ۷۷

طرح یک سوال: ۸۳

سوال مهم: ۹۱

مهدی موعود در پرتو روایات پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم السلام ۹۲

نص حضرت علی علیه السلام در خصوص حضرت مهدی علیه السلام ۹۶

امام حسن علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام ۱۱۵

امام حسین علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام ۱۱۷

نوید چهارمین امام نور از حضرت مهدی علیه السلام ۱۲۰

نص امام محمد باقر علیه السلام بر امامت آن بزرگوار ۱۲۴

نص امام صادق علیه السلام بر امامت حضرت ولی عصر علیه السلام ۱۲۵

نص امام موسی بن جعفر علیه السلام بر امامت آن بزرگوار ۱۲۸

نص حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در خصوص حضرت مهدی علیه السلام ۱۳۰

۱- حجت الهی ۱۳۰

۲- نام و نسب امام مهدی علیه السلام ۱۳۰

۳- صفات و ویژگی های امام مهدی علیه السلام ۱۳۲

۴- غیبت و نهان زینی امام مهدی علیه السلام ۱۳۴

۵- فضیلت انتظار و چشم به راه بودن امام مهدی علیه السلام ۱۳۶

۶- ظهور امام مهدی علیه السلام ۱۳۷

۷- دعا به امام مهدی علیه السلام ۱۳۸

نص امام محمد تقی علیه السلام بر امامت آن بزرگوار ۱۳۹

نص امام هادی علیه السلام بر امامت آن بزرگوار ۱۴۰

نص امام حسن عسکری علیه السلام بر امامت آن بزرگوار ۱۴۱

بخش سوم: نویدهای قرآن

قرآن و نوید از امام مهدی علیه السلام ۱۴۳

اولین نوید: ۱۴۵

تأویل ۱۴۶

نکته دیگر ۱۴۹

یک سوال: ۱۵۰

دومین نوید ۱۵۱



- ۱۵۶.....سوّمین نوید.....
- ۱۵۸.....چهارمین نوید.....

بخش چهارم: انتظار فرج

- ۱۶۱.....معنی انتظار فرج که می‌گویند ثواب‌های زیادی دارد چیست؟.....
- ۱۶۵.....انتظار فرج یا مکتب توحید؟!.....
- ۱۶۶.....انتظار فرج از نظر دیگران.....

بخش پنجم: پاسخ به سوالات

- ۱۶۷.....راز طول عمر حضرت ولی عصر.....
- ۱۷۰.....عصر صدها میلیون سال.....
- ۱۷۱.....جامعیت علم امام.....
- ۱۷۲.....مسأله سوم.....
- ۱۷۵.....لطفاً درباره علامات ظهور توضیح بفرمایید؟.....
- ۱۷۶.....دجال کیست؟ آیا دجال و سفیانی یک شخص هستند؟.....
- ۱۷۷.....لطفاً معنی بقیه الله و اباصالح را شرح دهید؟.....
- چرا حضرت ولی عصر غیبت صغری داشته‌اند و آیا در امت‌های قبل هم این امر واقع شده است؟.....
- ۱۷۸.....
- ۱۸۶.....ما شنیده‌ایم که حضرت ولی عصر تا مدتی ...
- ۱۸۷.....اگر ممکن است شرح مختصری از حالات نواب امام عصر را بیان کنید.....
- ۱۸۹.....آیا در زمان غیبت کبری ممکن است کسی حضرت ولی عصر را ببیند؟.....
- ۱۹۰.....مقام مقدّس نواب خاص امام عصر در چه حدودی می‌باشد؟.....
- آیا روزی خواهد آمد که بشر از این جنگ و خونریزی دست بکشد و همی مردم با صلح و صفا کنار یکدیگر زندگی کنند؟!.....
- ۱۹۰.....
- چرا بشر نمی‌تواند خود را برای صلح حاضر کند با آن که می‌داند صلح بهترین وسیله آسایش است؟!.....
- ۱۹۱.....
- ۱۹۶.....چه شرایطی در جامعه باید تحقق پیدا کند تا حکومت واحد جهانی به آسانی پیاده شود؟.....
- ۱۹۹.....چگونه ممکن است در کره زمین ...
- ۲۰۰.....ظهور حضرت ولی عصر ...
- ۲۰۱.....چگونه ممکن است خبری ...
- ۲۰۲.....شرایط قیام حضرت ولی عصر چیست؟.....
- ۲۰۳.....در زمان غیبت چگونه و به چه معنی دنیا پر از ظلم و جور می‌شود؟.....
- ۲۰۴.....اگر امام زمان (علیه السلام) دنیا را پر از ...
- ۲۰۵.....تشرّفات به خدمت حضرت ولی عصر در زمان غیبت کبری چه نحوه بوده است؟.....
- در روایات زیادی از ائمه اطهار نقل شده که فرموده‌اند: بهترین اعمال انتظار فرج است. معنای این فرج چیست؟!.....
- ۲۰۶.....
- ۲۰۸.....آیا امام زمان (ع) همسر و فرزند دارند؟.....
- ۲۱۱.....اعتقاد ما و بیداری ما شیعیان و مردم در مورد آقا امام زمان (علیه السلام) چگونه باید باشد؟.....
- ۲۱۷.....منظور از جمله‌ی «قتله اشقی الاولین یتبع اشقی الاخرین» در دعای ندبه چیست؟.....
- ۲۲۰.....چگونه انسان می‌تواند ادب حضور حضرت را به جا آورد؟.....
- ۲۲۲.....آیا لازم است کسی که تشرّف برایش حاصل میشود به دیگران بگوید؟.....



- حضرت ولی عصر (عج) را به کدام یک از نام‌هایشان بخوانیم؟ ۲۲۴
- آیا حضرت نرجس خاتون در انجیل ستوده شده است؟ ۲۲۶
- ارتباط روح با حضرت ولی عصر؟ ۲۲۹
- معنای توسل؟ ۲۳۰

بخش ششم: وارونه‌ها در آخرالزمان

- طوفان نوح ۲۳۴
- زلزله‌های روحی ۲۳۶
- آخرالزمان رسیده! ۲۳۷
- در شراب شفا نیست ۲۳۸
- فرقه گرای ۲۳۹
- رواج موسیقی و غنا ۲۳۹
- مدگرایی در آخرالزمان ۲۴۱
- صفات دیگر اهل آخرالزمان ۲۴۲
- فتنه‌ی دجال ۲۴۸
- ای وای از این روزگارا ۲۴۸
- پوسنین وارونه ۲۴۹
- تهمت‌هایی که به امام زمان (عج) می‌زنند ۲۵۲

بخش هفتم: هالیوود و مهدویت

- نگرش هالیوودی از مهدویت ۲۵۳
- آرمگدون و آخرالزمان ۲۶۱

بخش هشتم: رؤیای صادق

- چه کنیم تا امام زمان (عج) را در خواب ببینیم ۲۷۱

بخش نهم: تشرفات

- مهربان‌ترین مهربان‌ها ۲۷۹
- عشق و علاقه و تشرّف به محضر حضرت بقیة الله ارواحنا فداء ۲۸۵
- تشرّف حاج محمد علی فشنندی ۲۸۹
- ملاقات حاج علی بغدادی ۲۹۳
- تشرّفی دیگر ۳۰۲
- دستور نماز حاجت ۳۰۷
- ملاقات دیگر ۳۰۹
- تجلیات حضرت ولی عصر ۳۱۰
- به مراد رسید ۳۱۲
- ادعای نیابت خاصه ۳۱۶
- طی الارض ۳۲۲
- اجازهی ملاقات ۳۲۵

بخش دهم: گنجینه

- نماز و دعای قرّج برای رفع مشکلات مهم ۳۵۷
- زیارت جامعه‌ی کبیره ۳۷۷

۳۸۳ زیارت امین الله و فضیلت آن
۳۸۶ حدیث شریف کساء

بخش یازدهم: ظهور مهدی عج از دیدگاه قرآن

۳۹۳ القاب امام زمان <small>عج</small> در قرآن
۳۹۳ سوره فتح
۳۹۳ سوره فجر
۳۹۴ سوره قدر
۳۹۵ سوره ملک
۳۹۶ سوره مائده
۳۹۷ سوره الرحمن
۳۹۸ سوره النکات
۳۹۹ سوره شمس
۴۰۰ سوره های صف و زمر
۴۰۱ نور الرب
۴۰۱ سوره کهف
۴۰۲ غیب
۴۰۲ ولی عصر
۴۰۳ مهدی در قرآن
۴۰۴ انتظار مهدی در پرتو قرآن و احادیث
۴۰۴ حکومت مهدی، خواسته الهی در قرآن
۴۰۶ ذخیره خدا
۴۰۷ پیروزی نهایی:
۴۰۸ علائم و نشانه های ظهور امام زمان <small>عج</small> چیست؟
۴۰۸ قرآن و حضرت مهدی <small>عج</small>
۴۰۹ قرآن و بشارت موعود
۴۰۹ سوره بقره
۴۱۰ سوره آل عمران
۴۱۱ سوره نساء
۴۱۱ سوره انفال
۴۱۲ سوره توبه
۴۱۲ سوره هود
۴۱۲ سوره ابراهیم
۴۱۳ سوره حجر
۴۱۳ سوره اسراء
۴۱۳ سوره مریم
۴۱۳ سوره قصص
۴۱۴ سوره سجد
۴۱۴ سوره فتح
۴۱۴ آینده جهان در قرآن



۴۱۶ نمونه‌هایی از مصادر شیعه و سنی
۴۲۱ نمونه‌هایی از مصادر شیعه
۴۲۳ در مصادر شیعه، در تفسیر آیه
۴۲۷ مهدی <small>علیه السلام</small> در نهج البلاغه
۴۳۰ مهدی <small>علیه السلام</small> در روایات



« فهرست مطالب »

تقدیم به ساحت مقدس

چهارده نور پاک، اسوه تمام خوبی‌ها و منشأ هر خیر و کمال و سه
بانوان ارجمند اسلام حضرت خدیجه کبری علیها السلام و حضرت زینب
کبری و نرجس خاتون علیها السلام

ان شاء الله



پیشگفتار

سلام و درود بر بهار انسان‌ها و شکوفایی دوران‌ها، یعنی آن که با ظهورش، فجر نور شکافته و همه جا نورباران می‌شود. عدل و داد همه گیر شده و نابسامانی‌ها از میان خواهد رفت، جهل‌ها و ستم‌ها از میان رفته و عقل‌ها و دانش‌ها به کمال خواهد رسید، زندگی‌ها با طراوت و انسان‌ها با محبت خواهند شد.

و سلام و درود بر رهروان و شیفتگان و دلباختگان او که حتی یک لحظه از لحظات زندگی، از یاد او غافل نبوده و برای رسیدن به وصال دلربایش از هیچ سعی و کوششی در جهت پاکی و تذکیه نفس دریغ نورزیده‌اند.

بزرگ‌مردان و منتظرانی که در برابر سیل خروشان فساد و بی بند و باری، همانند فولاد و کوهی استوار مقاومت نموده و خم به ابرو نمی‌آورند و برای طلوع فجر حماسه آفرین «خورشید جهان افروز موعود امم» حضرت بقیه الله الأعظم روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداه در بلندای قلّه‌های بیداری، به انتظار نشسته‌اند.

مولا جان!

بیش از یک هزار و صد و هفتاد و چند سال است که جگر منتظران و عاشقانت، می‌سوزد و سینه‌های داغدارشان، با همان شراره‌ها و شعله‌ها به خاک رفته است. آری! به خاک رفته‌اند اما خاموش نشده‌اند که:

آتش عشق، پس از مرگ نگردد خاموش

این چراغی است کزین خانه بدان خانه بَرند



موعود من:

و هنوز، آه دل سوختگان تو، شنیدنی ترین داستان‌هاست و گفتن از غم عشق تو، جذاب ترین سخن‌هاست، که در یکی - دو کتاب هم خالی نمی‌شود، بایکی - دو صفحه، چه می‌توان کرد؟! همین اندازه بگویم که:

خاک شهیدان دوست، گر بشکافی هنوز
آید از آن کشتگان، زمزمه‌ی دوست، دوست

و این کتاب، هدیه‌ای است از بنده‌ای ضعیف و فانی به محضر شما ای مولای مهربان، ای عزیزتر از جان همه عالم، ای جان جانان، که اگر مورد قبولتان قرار گیرد مشمول احسان خداوند منان خواهم شد.

آقای من! با پذیرش شما، درهای رحمت حق به رویم گشوده و زاد و توشه و باقیات صالحاتی برای رستاخیزم به جا گذاشته خواهد شد.

پس‌ای محبوب وای عزیز!

مَسْنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِنَّتَا بِيضَاعَةَ مُرْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ
اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ^۱

ما و اهلمان را ناراحتی و ضرر فرا گرفته است و نزد شما با مبلغ کمی آمده‌ایم پس پیمانمان را پر کن و به ما صدقه بده که قطعاً خدای متعال جزای صدقه دهندگان را می‌دهد.

من نیز با امید و آرزو به نگارش و تألیف این اثر ناچیز برخاستم و برگزیده بحث‌ها و موضوعات مربوط به حضرت مهدی عج را در حالی که با همه‌ی وجود به ناتوانی خود اعتراف دارم، گرد آورده‌ام.

۱- آمده باش یاران امام زمان، ص ۱۲.

۲- (سوره یوسف/آیه ۸۸).

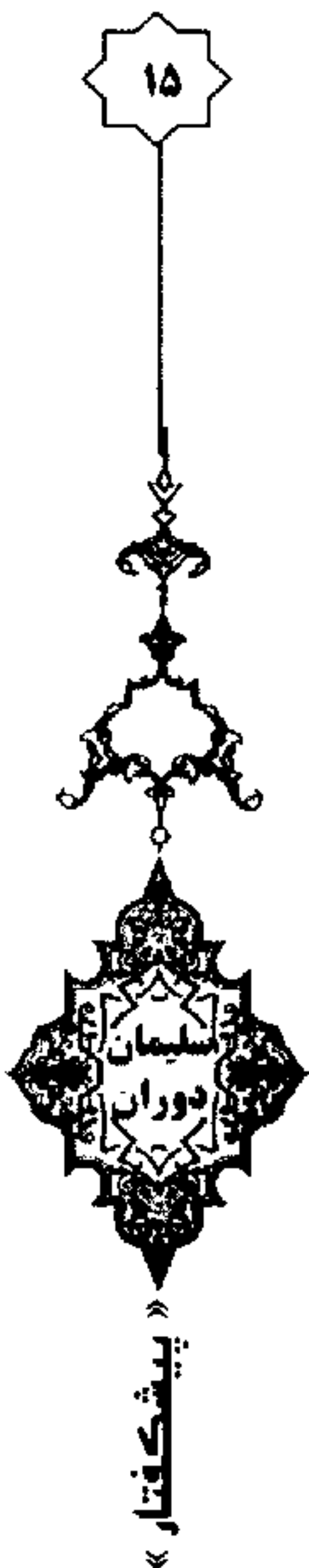


گفتنی است آن چه از حُسن و زیبایی و بهاء و ارزش دیدید، از تأییدات حضرت صاحب الزمان روحی له الفداه است و هر نقص و اشتباهی که با آن برخورد کردید از نگارنده این سطور است، بسا که این خدمت ناچیز در پیشگاه سلیمان دوران، حضرت حجة بن الحسن العسكري علیه السلام پذیرفته شود و در دنیا و آخرت ما را از عنایات و توجهات آن گران قدر، بهره مند سازد.

۱۵

علی امیری

شیراز؛ جوار آستان ملکوتی حضرت شاهچراغ (امد بن موسی علیه السلام)



﴿ بخش اول ﴾

آیا می‌دانید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیا می‌دانید پیاده شدن عدل و داد در میان اجتماع بشری دو مرحله دارد.

اول: ارائه قوانین عادلانه و صحیح توسط قانون گذاران، که این مرحله به

وسیله‌ی بعثت انبیاء و بالآخر بعثت حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله انجام شده است.

دوم: اجرای قوانین که آن هم دو شرط دارد.

۱- رسیدن رشد فکری افراد بشر به حدی که آن قوانین را درک کنند.

۲- بودن مجری دانا و مقتدر و دور از خطایی در میان مردم تا او بتواند با کمال اقتدار آن قوانین الهی را در سراسر جهان به مرحله‌ی اجرا بگذارد.

آیا می‌دانید با وجود حضرات معصومین علیهم‌السلام که از علم و عصمت و قدرت برخوردار بوده‌اند قوانین عادلانه به خاطر نداشتن زمینه، یعنی همان رشد فکری و عدم پذیرش تا به حال در سراسر جهان پیاده نشده است.^۱

آیا می‌دانید که انبیاء الهی علیهم‌السلام در هر زمان حکومت واحد جهانی را تبلیغ می‌کرده و هیچ‌گاه حاضر نبوده‌اند در هر گوشه‌ای از دنیا جمعی پیرو قوانین مخصوص باشند و بین آن‌ها تفرقه و اختلاف و دین‌های گوناگون وجود داشته باشد. (مصلح غیبی، ص ۱۶)

آیا می‌دانید خدای تعالی انسان‌ها را مانند حیوانات که جبراً از قوانین فطری و غریزی خود پیروی می‌کنند و همانند ملائکه که از ابتداء بدون هوی نفس دستورات الهی را عمل می‌کردند و فاقد تجربه و تحصیل علم اضافی بودند خلق نکرده است. (مصلح غیبی، ص ۱۷)

آیا می‌دانید که جهان در انتظار پیاده شدن حکومت واحد جهانی است و از سال‌ها قبل از ظهور اسلام، این خواسته در بین دانشمندان و فلاسفه دنیا مطرح بوده است و متفکرین و بزرگان دنیا، این آرزو و خواسته را همیشه داشته‌اند و امروز همه‌ی مردم دنیا از هر دین و قشری منتظر چنین مصلحی هستند تا ظهور کند و دنیا را پر از عدل و داد نماید.

آیا می‌دانید که «زنو» فیلسوف شهیریونان و مؤسس مکتب رواقیون که حدود ۳۵۰ سال قبل از میلاد مسیح زندگی می‌کرده آرزوی حکومت واحد جهانی را داشته و تئوری خود را چنین بیان داشته است: «باید تمام افراد دنیا از قانون واحدی پیروی کنند تا بتوانند سعادت خود را تأمین کنند» (مصلح غیبی، ص ۲۱)

آیا می‌دانید اسکندر کبیر می‌خواست به وسیله‌ی اقتدار خود لااقل برای ایرانیان و یونانیان که در آن روز از ارزش علمی و اجتماعی فوق العاده‌ای



برخوردار بودند، قوانین و حقوق واحدی در نظر بگیرد و آنان را به این وسیله در رفاه و آسایش قرار دهد.

آیا می‌دانید در دهم دسامبر ۱۹۴۸ میلادی مطابق با ۹ آذر ۱۳۲۷ هجری

شمسی مجمع عمومی سازمان ملل اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را تصویب نمود که متأسفانه تا به امروز حتی ملل کوچک هم به این قوانین که ضامن امنیت و صلح جهان بشریت است و از ماده ۳۰ قانونی تشکیل شده هیچ توجهی ننموده و خود را در برابرین سازمان مسئول ندانسته‌اند.

آیا می‌دانید طراح حکومت واحد جهانی در حقیقت پروردگار متعال به

وسیله‌ی انبیاء جهان بوده است.

آیا می‌دانید شرایط مصلح جهانی سه چیز است؟

۱- علم به کلیه‌ی قوانین و احکام مورد نیاز افراد بشر

۲- قدرت فوق العاده

۳- برخوردار بودن از عصمت و پاکی (ریاست طلب، خطاکار و خودخواه و... نباشد)

آیا می‌دانید خدای بزرگ این قدرت را دارد تا افرادی از جنس بشر به وجود

آورد که حتی از نیات و افکار اظهار نشده‌ی مردم مطلع باشند و اسلام این فرد را به

عنوان حضرت مهدی علیه السلام معرفی کرده و در آیات زیادی از قرآن احاطه‌ی علمی او را

بر همه چیز معرفی نموده است. «و کُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (علم هر

چیزی را به امام داده‌ایم. سوره‌یس، آیه ۱۲)».

آیا می‌دانید در اثر تضاد منافع نزاع‌ها و جنگ‌ها به وجود می‌آید و مصلح کل

باید با اظهار قدرت مادی و معنوی مساوات کامل را در میان افراد بشر به وجود آورد.

آیا می‌دانید منجی جهان بشریت باید دور از گناه و خطا و سهو و اشتباه باشد

چنان که اسلام برای حضرت مهدی علیه السلام این اعتقاد را دارد. زیرا اگر رهبر جهان



بشریت کوچک ترین خطایی بکند موجی ایجاد می کند که به ضررهای غیر قابل جبرانی منتهی می گردد که یکی از آنها عدم ایجاد حکومت واحد جهانی است.

آیا می دانید صلح کلی و جهانی دارای دو زیربنای اساسی است؟

- ۱- از بین رفتن اختلافات عقیده‌ای و پیروی همه‌ی مردم از دین حقه
- ۲- دست کشیدن همه‌ی مردم از منافع شخصی و ایجاد روحیه‌ی گذشت و ایثار و برادری (مصلح غیبی ص ۶۴)

آیا می دانید عدل و داد و دادگاه و دادگستری در صورتی وجودش لازم است

که مردم گذشت و ایثار نداشته باشند و اگر مواسات و محبت و عفو و اغماض در جامعه‌ای تحقق پیدا کرد دیگر احتیاجی به عدل و داد نخواهد بود اما این که می بینیم امام زمان علیه السلام دنیا را پر از عدل و داد می کند، به خاطر این است که قبلاً پر از ظلم و جور شده است.

آیا می دانید همان روزی که غاصبین خلافت درب خانه‌ی علی بن ابیطالب

علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام را بستند، دنیا پر از ظلم و جور شد، چون مردم از معارف حقه و علوم حقیقی دور نگه داشته شدند.

آیا می دانید حضرت ولی عصر علیه السلام در این مدت ۱۱۷۷ سال غیبت اگر در

اختیار مردم بودند چقدر از علوم و معارف حقه و دانش برخوردار بودیم؟

آیا می دانید این که جهانیان در مقابل علم و دانش جاهلند، مربوط به کسانی

است که درب خانه‌ی فاطمه زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام را آتش زدند. پس الان همه‌ی ما مظلومیم و عالم پر از ظلم و جور شده است و الا زمین به قدری منابع و معادن دارد که اگر بشریت آنها را می شناخت و استخراج می کرد می بایست همه‌ی مردم دنیا ثروتمند و مرفه می شدند.

آیا می دانید معرفی مصلح جهانی در دین مقدس اسلام به قدری واضح و

مبهرن گفته شده که اگر تمام جمعیت روی کره زمین را در صف کنند و آن علائم و



خصوصیات را به دست انسان بدهند او بدون هیچ تردیدی تنها انگشت روی وجود مقدّس حضرت حجة بن الحسن العسكري علیه السلام می‌گذارد و هیچ گاه او را با دیگری اشتباه نمی‌کند.

آیا می‌دانید اهل سنت هم وجود حضرت مهدی علیه السلام و مصلح جهانی را با

همان خصوصیات که شیعه قبول دارد معتقد هستند. (منتخب الاثر و کتاب المهدی)

آیا می‌دانید معنای غیبت این نیست که حضرت ولی عصر علیه السلام بدن مقدّسش در جایی باشد و دیده نشود بلکه معنی غیبت آن حضرت پنهان بودن صفات و خصوصیات ایشان است که منجر به عدم معرفت و شناخته نشدنشان می‌گردد.

آیا می‌دانید حضرت بقیة الله ارواحنا فداه تا به حال سه نوع زندگی کرده‌اند:

۱- در زمان پدر بزرگوارشان حضرت عسکری علیه السلام که از روز تولد یعنی نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هجری تا زمان وفات پدر بزرگوارشان یعنی اول ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری که در میان مردم بود و همه او را می‌دیدند و این که در بعضی از روایات دارد که آن حضرت را عده‌ای دیده‌اند، به علت اختفاء آن حضرت نبوده، بلکه به علت آن که خود حضرت عسکری علیه السلام تحت نظر بوده‌اند و کسی آن حضرت را ملاقات نمی‌کرده و علاوه حضرت عسکری برای حفظ جان مصلح کل حضرت مهدی ایشان را زیاد در معرض دید مردم قرار نمی‌داد.

۲- پس از شهادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام تا فوت نائب خاص آقا علی بن محمد سمري یعنی نیمه‌ی شعبان سال ۳۲۹ هجری اگر چه در میان مردم زندگی می‌کردند اما مردم ایشان را نمی‌شناختند و تنها به وسیله نایب‌هایشان با مردم در ارتباط بودند.

۳- پس از وفات علی بن محمد سمري که دستور داشت دیگر وکیلی برای آن حضرت معرفی نکند و لذا از آن به بعد غیبت کبری شروع شده و معنای غیبت کبری این است که دیگر نباید کسی ادعا کند که بین آن حضرت و مردم واسطه



است اما متواتر ثابت شده که خدمت آن حضرت رسیده‌اند و او را در همان موقع شناخته‌اند و حوائجشان را گرفته و از وجود مقدّسش استفاده‌های علمی فراوانی نموده‌اند و این بحث در کتاب‌های معتبر نجم الثاقب، دارالسلام، انوار صاحب الزمان و ملاقات با امام زمان و امام مهدی به طور مفصّل بیان شده است.

آیا می‌دانید بدون تردید می‌شود بدن مقدّس حضرت بقیة الله ارواحنا فداه را

دید و شناخت و از وجود مقدّسش بهره‌های علمی فراوان برد و با او مجالست کرد چنان که صدها و بلکه هزاران قضیه از این گونه تشرفات در کتاب‌ها نقل شده است (عنايات حضرت مهدی (عج) به علماء و طلباء ص ۱۰)

آیا می‌دانید در این زمان که دشمنان از هر سو برای مایوس کردن طلاب

جوان و دانشجویان و سست نمودن آنها در فراگیری علوم اهل بیت (علیهم السلام) بسیج شده‌اند، ذکر مجموعه‌ای از تشرفات به محضر ولی دوران حضرت مهدی (عج) می‌تواند در جوانان ایجاد انگیزه کند در فراگیری علوم اهل بیت و تزکیه نفس تلاش کنند و خود را بی صاحب نپندارند و به نوکری برای این ارباب بزرگوار افتخار کنند. (عنايات حضرت مهدی (عج) به علماء و طلباء ص ۱۰)

آیا می‌دانید اگر مردم مسلمان در دیدن آن حضرت به تردید افتادند یکی از

دلایل بسیار محکم و قاطع را در اثبات وجود مقدّس آن حضرت، از دست داده‌ایم؟ و آن‌هایی که می‌گویند آن حضرت دیده نمی‌شود، می‌دانند که وقتی این ادّعی بدون دلیل و غلط را شایع کردند، چه خدمتی به دشمنان آن حضرت نموده‌اند. (مطالبی که باید دانست ص ۶۲)

آیا می‌دانید نواب خاص حضرت ولی عصر (عج) که مورد توثیق و اعتماد آقا

بوده‌اند مقامی تالی تلو معصومین (علیهم السلام) دارند و این مقام بالاترین مقامی است که خداوند به آنها داده است. (مصلح غیبی ص ۱۳۰)



آیا می‌دانید تشرف به محضر مقدس حضرت بقیة الله ارواحنا فداه مسأله‌ای

نیست که انسان بتواند با ریاضت و دعا و حتی با ده‌ها سال عبادت آن را به دست بیاورد.

زیرا آن امام معصوم نه تسخیر می‌شود و نه منتظر این است که ما ریاضت بکشیم تا خود را به ما نشان بدهد و یا معرفی کند (انوار صاحب الزمان ص ۱۴۷)

آیا می‌دانید که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت صاحب الزمان علیه السلام را در زمان

غیبت تشبیه به خورشید پشت ابر کرده و قطعاً یک وجه تشبیه این است که اگر بدن مقدسش دیده نمی‌شود و شناخته شده نیست، روح با عظمتش بر ما احاطه‌ی علمی دارد و آن چنان که نور خورشید به ما نزدیک است، روح حضرت بقیة الله ارواحنا فداه هم به ما نزدیک و نزدیک تر است. و معنی آن که در یک لحظه هزاران نفر به ایشان متوسل می‌شوند، سلام عرض می‌کنند و حاجت می‌خواهند همین است و این مطلب صدها آیه‌ی قرآن و روایت پشتوانه دارد. (انوار صاحب الزمان ص ۳۰۴)

آیا می‌دانید علماء بزرگ اسلام به تبعیت از پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام

تصریح کرده‌اند که به خاطر رعایت ادب، مؤمنین نباید اسم خاص آن حضرت م ح م د را در مجالس خود ببرند، بلکه باید به القابی مثل (بقیة الله، مهدی، صاحب الامر، صاحب الزمان) از او یاد کنند.

آیا می‌دانید در بعضی از روایات وارد شده که وقتی نام مقدس آن حضرت در

محفلی که یکی از حضرات معصومین علیهم السلام نشسته بودند، برده می‌شد، آن‌ها قیام می‌کردند و بر آن حضرت درود می‌فرستادند گاهی به دیگران هم دستور می‌فرمودند که بر آن حضرت درود بفرستند.

آیا می‌دانید حضرت بقیة الله ارواحنا فداه پس از آن که صدها سال انتظار

ظهور و انقلاب خودش را می‌کشیده، پس از ظهور کمتر از ده سال در دنیا زندگی

می‌کنند و هدفش از ظهور برقراری حکومت اسلام بر سراسر جهان بوده نه ریاست طلبی، لذا وقتی کارش تمام شد و مأموریت خود را به پایان رسانید جهتی ندارد که باز هم در این دنیا که زندانی بیش نیست باقی بماند. (مصلح غیبی ۲۵۲)

آیا می‌دانید مطالبه‌ی خون حضرت سیدالشهداء علیه السلام یکی از اهداف حضرت

بقیة الله ارواحنا فداه بعد از ظهور است و پیروزی نهایی حق بر علیه باطل و از بین رفتن تمام آثار باطل و برقراری حق و حقیقت در سراسر جهان در حقیقت طلب خون آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام است.

آیا می‌دانید نباید برای ظهور حضرت وقتی تعیین کرد و آن‌هایی که با علم

حروف و یا از جمع بین روایات وقت ظهور را مشخص کرده‌اند منظورشان وقت دقیق نبوده بلکه حدود آن را گفته‌اند ولی در عین حال عملشان خلاف شرع و خلاف خواسته خاندان عصمت علیهم السلام بوده است. (مصلح غیبی ص ۲۶۸)

آیا می‌دانید روایتی که اسماء اصحاب حضرت بقیة الله ارواحنا فداه را معرفی

می‌کند از حدیث خطبه البیان که سندش ضعیف است نقل شده و بر فرض هم که روایت صحیح باشد مانع از این که شما از اصحاب آن حضرت گردید نمی‌باشد زیرا هیچ گاه خدای تعالی اجر عمل کسی را ضایع نمی‌کند. (مصلح غیبی ۲۷۷)

آیا می‌دانید وقتی حضرت ولی عصر علیه السلام ظاهر می‌شود مردم را به امر جدید،

سنت جدید، قضاوت جدید و سلطنت جدید دعوت می‌کند نه به دین جدید و عنوان دین جدید شایعه‌ای است که از طرف دشمنان در بین مردم پخش شده است.

آیا می‌دانید حضرت بقیة الله ارواحنا فداه بقیه‌ی علوم و معارفی که از طرف

انبیاء علیهم السلام پخش نشده و تفسیری از قرآن که مردم زمینه و استعدادش را در گذشته نداشته‌اند تا ائمه اطهار علیهم السلام برای آن‌ها شرح دهند، توضیح می‌دهد.



بنابراین معنی مطالب جدیدی که آن حضرت می‌آورد این نیست که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی نشده و یا در قرآن نبوده و امروز به حضرت ولی عصر علیه السلام وحی شده بلکه به طور قطع تمام معارف و علوم و احکام و حقایق به پیامبر اکرم وحی شده و ذات مقدس متعال در قرآن آن‌ها را قرار داده ولی چون افکار مردم رشد درک آن‌ها را تا زمان ظهور نداشته است ائمه اطهار علیهم السلام آن مطالب را برای مردم نگفته‌اند ولی حضرت بقیه الله ارواحنا فداه آن حقایق را برای مردم بیان خواهد کرد و لذا صحیح است که بگوییم او با کتاب و حقایق جدیدی می‌آید. (بحار الانوار ج ۵۲ چاپ ص ۲۳۰ و ص ۲۳۵)

آیا می‌دانید در زندگی بعد از ظهور چون اخوت اسلامی در بین مردم فعال و برقرار است، دودستگی و اختلاف عقیده در دین وجود ندارد تا نوبت به تشکیل احزاب و گروه‌ها و جمعیت‌های سیاسی و غیرسیاسی برسد و بلکه همه یکدیگر را هم چون رحم می‌شناسند لذا دیگر خویشاوندی و حسب و نسب رونقی ندارد.

آیا می‌دانید از معجزات حضرت ولی عصر علیه السلام این است که اصحابشان سوار بر ابر می‌شوند. (بحار الانوار ج ۵۱ ص ۲۸۶ ح ۲۱)

آیا می‌دانید امام زمان علیه السلام دو بُعد دارند.

اول: بعد ملکوتی که روح مقدسشان از مخلوقات خدا بوده که خدا در اول خلقت خلش کرده و آن حضرت و ائمه اطهار علیهم السلام در عرش مستقر بوده‌اند که در زیارت جامعه عرض می‌کنیم.

خلقکم الله انواراً فجعلکم بعرضه محققین حتی من علینا بکم^۱ خدا شما را نورهایی که در عرش بودید خلق فرمود و در عرش بودید تا خدا بر ما منت گذاشت و شما را در میان ما قرار داد.

۱ - بحار الانوار ج ۹۹ ص ۱۲۹ قسمتی از حدیث ۴.

دوم: بُعد ظاهری و بدنی یعنی همین بدن گوشت و پوست و استخوانی که همان خصوصیاتش که ما داریم ایشان هم دارند، منتهی چون ایشان روی یک نظام صحیح هستند و رعایت کامل حفظ الصحة را در مورد بدنشان می کنند، سالم تر می مانند.

آیا می دانید صلوات فرستادن بر حضرت صاحب، یک نحوه اظهار محبت است و اصلاً خود صلوات درخواست سلامتی برای حضرتش می باشد.

آیا می دانید شمشیر حضرت بقیة الله ارواحنا فداه شخصیت و ابهت او است و الا حضرت احتیاجی به شمشیر هم ندارد و انقلاب ایشان و موفقیتشان مربوط به رشد فکری مردم و توجهشان به حق و حقوق ضایع شده آنهاست.

آیا می دانید درخواست عجله در فرج امام زمان ع از خداوند متعال خوب است و باید زیاد هم از خدا بخواهیم در فرج تعجیل کند زیرا خداوند می تواند مفسد عجله (عمل را قبل از وقتش انجام دادن) را از بین ببرد و ظهور حضرت ولی عصر ع را جلو بیاورد.

آیا می دانید عجله از ناحیهی ما که نمی توانیم مصالح را تغییر دهیم و مفسد عجله را از بین ببریم مذموم و ناپسند و از ناحیهی شیطان می باشد. برای همین گفته اند هلک المستعجلون (بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۰۳ ح ۷)

آیا می دانید فرج یعنی راه باز شدن و برطرف شدن گرفتاری و غم (فی قاموس المعیط و دهخدا)

آیا می دانید فرج آل پیغمبر، فرج تمامی مردم جهان است لذا دعا برای تعجیل فرج حضرت صاحب ع امری عقلی است و باید تمامی اقشار به این دستور حضرت ولی عصر ع عمل نمایند. (مکیال المکارم فی فوائد الدعاو للمقائم باب خامس)

آیا می دانید دیدن و نشستن و به جمال حضرت ولی عصر ع نگاه کردن و بایشان صحبت کردن ولی معرفت نداشتن به مقام شامخ ایشان را رابطه نمی گویند



اما ملاقات نکردن، ولی امام را شناختن و به سخنانش توجه کردن و به حرف‌هایش عمل کردن را رابطه می‌گویند. و منظور قرآن شریف هم همین بخش از رابطه است که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

(سوره آل عمران، آیه ۲۰۰) در زمان غیبت صبر کنید و همدیگر را وادار به صبر کنید و با امام زمانتان روحاً ارتباط برقرار کنید. (انوار صاحب الزمان ص ۳۹)

آیا می‌دانید خدمت به امام زمان ع خدمت به دین مقدس اسلام است و هر چه انسان به اسلام بیشتر خدمت کند به امام زمان بیشتر خدمت کرده است و بهترین خدمت، خدمت به هدف آن حضرت است که تربیت انسان‌ها در جهت معنوی و هدایت افراد به انجام واجبات و ترک محرمات و تزکیه نفس می‌باشد.

آیا می‌دانید که حضرت ولی عصر ع همیشه به یک صورت دیده نمی‌شوند بلکه در چشم اطرافیان تصرف می‌کنند تا شناخته نشوند.

آیا می‌دانید ظهور در روز جمعه و عاشورا احتمالش بیشتر از سایر روزهاست. (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۸، ح ۱۷)

آیا می‌دانید عنایات حضرت ولی عصر ع با عنایات ذات مقدس پروردگار وحدت دارد، یعنی اگر خدا نخواست به عنایتی به شخص بکند امام زمان ع هم عنایت نمی‌فرمایند و اگر امام زمان ع عنایت نکند خداوند هم عنایت نمی‌فرماید. (انوار صاحب الزمان ص ۵۴)

آیا می‌دانید برای توجه دائمی به امام عصر ع باید معرفت و محبت آن بزرگوار را در دل زیاد کرد.

آیا می‌دانید وظیفه‌ی شیعیان خالص در زمان غیبت حضرت ولی عصر ع آن است که خود را از انحراف و ضررهای معنوی حفظ کنند و خود را مانند آن وقتی که

در کنار امام عصر روحی فداه قرار دارند از گناه و ردائیل اخلاقی دور نگه دارند و با امامشان ارتباط روحی داشته و او را بشناسند.

آیا می‌دانید بهترین ملاقات با آن حضرت ملاقات روحی با معرفت کامل

می‌باشد. (خلقت نور مقدس ص ۳۰)

آیا می‌دانید حضرت ولی عصر علیه السلام با پیغمبر اکرم و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام فرقی

نمی‌کند. پس اگر انسان با معرفت، با کسب فضیلت از محضر، حضرت با ایشان ملاقات کند، دلیل بر کمالاتش است اما اگر با معرفت نباشد و تنها یک صورتی، یک چشم و ابروی دیده باشد مهم نیست مثل ابوسفیان و ابوجهل و بعضی از منافقین که هر روز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را می‌دیدند و کمالی هم برای آنها معروف نیست آن چنان که از او پس قرنی که اصلاً پیغمبر را ندید ولی ملاقات روحی با آن حضرت داشت معروف است. (بحار الانوار ج ۳۲ ص ۶۱۸ باب ۱۲ ح ۴۸۴)

آیا می‌دانید شروع غیبت کبری با این عبارت بود، بعد از این جریان هر کس

ادعای مشاهده بکند افترازننده و کذاب است (فمن ادعی المشاهده قبل خروج سفیانی والضحیه فهو کذاب مفتر) و ادعای مشاهده یعنی یک نفر پیدا بشود.

و بگویند من اجازه دارم که هر وقت بخواهم خدمت امام زمان علیه السلام برسم، سوالاتم را بپرسم و جواب برای شما یا برای دیگری بیاورم. اگر کسی یک چنین ادعایی بکند شما بدانید این شخص مطلقاً دروغگو است به جهت این که بابت دیگر قطع شده است و هر کس را خود حضرت صلاح بدانند به او ملاقات می‌دهند. پس ملاقات با خواست حضرت میسر است و به هیچ وجه در اختیار ما نیست.

(اجماع استوانه‌های تشیع و علماء بزرگ از متقدمین و متأخرین در مورد معنای «المشاهده» بر آن است که منظور همان «نیابت خاصه» یا «بابت» می‌باشد.

(بحار الانوار ج ۵۲، ص ۱۵۱، باب ۲۲ ذیل حدیث ۱)



آیا می‌دانید زندگی حضرت ولیّ عصر در کره‌ی زمین عادی و معمولی است و ایشان هم مثل ما زندگی می‌کنند و فرقشان با ما این است که حضرت زندگی پاک و پاکیزه مطابق شئون امامت و راهنمایی الهی دارد و از رسومات و انحرافات و گناهان و آلودگی‌های مختلف دوری می‌فرمایند.

آیا می‌دانید با رعایت تقوی الهی و تزکیه نفس می‌توانیم خود را برای ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه مهیا سازیم.

آیا می‌دانید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کسانی را که در زمان غیبت کبری مسلمانند و اهل پاکی و پیروی حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام هستند برادران خود دانسته و به آنها ابراز محبت فرموده‌اند و ملاقات با آنها را آرزو نموده‌اند. (بصائر الدرجات ص ۸۴ باب ۱۴ ح ۴)

آیا می‌دانید رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قسمتی از وصیت خود به حضرت علی علیه السلام چنین می‌فرمایند که عجیب‌ترین مردم از جهت ایمان و بزرگترین آنها از حیث یقین قومی هستند که در آخرالزمان خواهند بود به دیدار پیغمبر خود نرسیده‌اند و امامشان هم از آنها غائب است ولی به وسیله‌ی ایمان به غیب و نوشته‌های روی کاغذایمان خواهند آورد. (بحارالانوار ج ۵۲ ص ۱۲۳ حدیث ۸)

آیا می‌دانید ایمان به غیب آن است که انسان با عقل و فکرش به چیزی اعتقاد پیدا نکند و ارزشش از ایمان به شهود که انسان با دیدن اعتقادی پیدا کند بسیار بالاتر است.

آیا می‌دانید ۲۶۵ آیه در قرآن و حدود ۲۰۰۰ روایت از پیغمبر اکرم و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام درباره حضرت ولی عصر علیه السلام بیان گردیده است. (معجم احادیث الامام مهدی جلد ۱، ص ۲ و قاطع الباین فی آیات الموعود بصاحب الزمان و معجم احادیث الامام مهدی ج ۵)

آیا می‌دانید سید خراسانی یا سید حسنی از علائم حتمیه ظهور نیستند و وقتی ظهور

انجام می‌گیرد ایشان با جمع اصحابش به امام زمان علیه السلام ملحق شده و آن جا شناخته می‌شود که ایشان سید حسنی بوده‌اند. (انوار صاحب الزمان ص ۸۳)

آیا می‌دانید امام صادق علیه السلام فرموده‌اند اگر در روی زمین جز دو نفر باقی

نباشد یکی از آن‌ها حجت و امام است، تا کسی بر خدای عز و جل احتجاج نکند که او را بدون حجت واگذاشته است و بالاخره اول کسی که پا روی کره‌ی زمین گذاشت حجت خدا حضرت آدم بود و آخرین کسی که پا از روی کره زمین برمی‌دارد باید حجت خدا باشد. (بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۴۳، حدیث ۸۵)

آیا می‌دانید پس از شهادت حضرت صاحب الزمان علیه السلام رجعت شروع می‌شود

و یک‌یک از ائمه اطهار علیهم السلام روی نوبت تشریف می‌آورند و تا آخرین ساعتی که روی کره‌ی زمین انسانی هست طبعاً حجتی از حجج الهی با آن‌ها خواهد بود. (بحار الانوار، ج ۵۳ باب ۲۹ (الرجعة))

آیا می‌دانید امام معصوم مجری احکام الهی است و همیشه بشریت نیازمند

امام معصوم می‌باشد چرا که چه بعد از ظهور چه قبل از ظهور، چه در عالم ذر، چه در عالم دنیا و برزخ دارای اختیار است و جهل او ایجاد اختلاف می‌کند و اگر یک حاکم مطلق و دادگستر واحدی بر سر بشریت حکومت نکند طبعاً ظلم و ستم دوباره به وجود می‌آید. (انوار صاحب الزمان ص ۸۹)

آیا می‌دانید ایمانی که موقع ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام افراد ایمان می‌آورند ایمان ان

شمشیری نیست بلکه ایمانی است که با تحقیق و رشد فکری به وجود می‌آید از زمان ظهور تا زمانی که حکومت حضرت در سراسر عالم مستقر شود حدوداً ۸ سال طول می‌کشد در این مدت هشت سال علم و دانش پخش می‌شود و مردم متوجه حقیقت

گشته، کم‌کم گرایششان به اسلام زیاد می‌شود. (بحار الانوار ج ۵۱، ص ۹۲، ۱۰۴)



آیا می‌دانید این تفکر که اگر امام زمان بیاید باید دو ثلث مردم کشته شوند اشتباه است بلکه امام زمان مهربان است و گذشت و عفو فراوانی دارند و فقط کسانی را از بین می‌برند که سداً راه حکومت واحد جهانی دینی باشند. (بحارالانوار ج ۵۲ باب ۲۷ فی سیره و اخلاقه)

آیا می‌دانید یکی از تبلیغات دشمنان حضرت ولی عصر علیه السلام این است که برو دعا کن امام زمان نیاید زیرا اگر بیاید او گردن من و تو را می‌زند یا آن قدر امام زمان کشتار می‌کند که تا زیر شکم اسبش خون می‌ایستد این تبلیغات مسموم که توسط دشمن دانا و دوستان نادان صورت می‌گیرد مردم را از انتظار ظهور باز می‌دارد.

آیا می‌دانید ما باید معتقد به دو فضیلت برای امام علیه السلام باشیم:

۱- علم به جمیع حقایق دارد.

۲- معصوم از گناه و لغزش و اشتباهات و مهم‌تر از همه معصوم از جهل است.

آیا می‌دانید علم بیست و هفت حرف است و تمام آن چه انبیاء و رُسل، دانشمندان

تا به حال از علم آورده‌اند دو حرف از آن علم بیشتر نبوده و حضرت صاحب ۲۵ حرف باقی مانده از علم را در بین مردم پخش می‌کنند و بیست و هفت بخش علم را تکمیل می‌کنند. (بحارالانوار ج ۵۲، ص ۳۳۶، باب ۲۷، حدیث ۷۳)

آیا می‌دانید توضیح دادن با گفتن فرق می‌کند و والا بوسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در

قرآن تمام علوم (۲۷ بخش) گفته شده ولی وقت نبوده که تمام آن‌ها را توضیح دهند و حضرت ولی عصر ۲۵ حرف دیگر علم را برای مردم توضیح خواهند داد.

(کتاب الخرائج، ج ۲، ص ۸۴۱، و انوار صاحب الزمان ص ۱۲۹)

آیا می‌دانید عرض تسلّیت به پیشگاه ائمه و صدقه دادن برای امام زمان یا

صلوات برای سلامتی حضرت و حج رفتن برای امام عصر علیه السلام که در کتاب ارزشمند مکیال المکارم به آن‌ها زیاد اشاره شده و علمای بزرگ هم دستور داده‌اند همه برای اظهار محبت است و امام زمان علیه السلام مأمون است و در امن الهی بوده و خدا اراده



کرده که ایشان را نگه دارد و هیچ ناراحتی و مرضی به ایشان متوجه نمی‌شود.
(بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۱، قسمتی از حدیث ۵)

آیا می‌دانید گریه‌ی حضرت ولیّ عصر بر سیدالشهدا علیه السلام به خاطر این است که چرا بشر باید این قدر بی لیاقت باشد که قلب عالم امکان آمده می‌خواهد او را هدایت کند اما او را با فجیع‌ترین وضع بکشند مصیبت است و برای این باید همه گریه کنند، در ضمن گریه بر حضرت سیدالشهدا علیه السلام نوعی اظهار محبت است.

آیا می‌دانید امام زمان علیه السلام و سایر معصومین علیهم السلام مثل اعلای پروردگار هستند.
«والمثل الاعلی» (بحارالانوار ج ۳۸ ص ۱۱ قسمتی از حدیث ۴۶)

آیا می‌دانید امام زمان علیه السلام و معصومین طوری هستند که اگر آن‌ها را دیدی و شناختی خدا را دیده و شناخته‌ای. من عرفکم فقد عرف الله (کسی که شما را بشناسد خدا را شناخته است). (بحارالانوار، ج ۹۹ ص ۱۲۹ اشاره به فرازی از زیارت جامعه کبیره)

آیا می‌دانید امام زمان علیه السلام باطن همه افراد را می‌بیند و اگر کسی بخواهد ظاهراً ایمان بیاورد ولی باطناً ایمان نداشته باشد حضرت او را قبول نخواهند فرمود و با او برخورد جدی خواهند نمود تا توطئه نکند و حکومت را بهم نریزد. (انوار صاحب الزمان ص ۱۳۸)

آیا می‌دانید روح مقدّس و احاطه‌ی علمی حضرت ولیّ عصر در همه جا هست و حضور و غیاب ندارد و اعمال ما را خدا و پیغمبر و مؤمنون که ائمه اطهار علیهم السلام هستند می‌بینند.

﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ (سوره توبه/آیه ۱۰۵)

در هر حالی که هستید همان احاطه‌ای را که خدای متعال در وضع ما دارد امام زمان علیه السلام هم دارد و ما را می‌بیند.



آیا می‌دانید هر شخصی اگر اهل تقوی باشد پاک باشد و سنخیتی با حضرت ولی عصر پیدا بکند می‌تواند جزء ۳۱۳ تن باشد و این ۳۱۳ نفر افراد خاصی نیستند که از اول خدا آن‌ها را در نظر گرفته باشد بلکه هر کسی می‌تواند به وسیله تقوی، تزکیه نفس و پرهیزگاری به این مقام نائل آید. (انوار صاحب الزمان ص ۱۴۲)

آیا می‌دانید دعا برای فرج از بهترین عبادات است، اما اگر انسان انتظار دارد به محض این که برای فرج دعا کرد خداوند فرج را برساند یعنی اوضاع و احوال را به هم بریزد برای این که او دعا کرده است اشتباه است و انجام نمی‌شود.

آیا می‌دانید رسیدن به محضر حضرت بقیة الله الأعظم (ارواحنا فداه) یک راه دارد آن هم این است که سنخیت روحی با ایشان پیدا کنید.

تزکیه نفس کنید، خودتان را به کمالات روحی برسانید. از نظر عقائد از نظر افکار، از نظر اعمال، همان طوری باشید که امام عصر علیه السلام می‌خواهند. (سیر الی الله ص ۲۴۹)

آیا می‌دانید شب قدر که بهتر از هزار ماه است شبی است که حکومت امام عصر علیه السلام در آن بر تمام مردم است که بهتر از هزار ماه حکومت بنی امیه است (بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۹۶)

که آن‌ها هزار ماه حکومت کردند و هشت ماه کمبودش را سقیانی که از بنی امیه است می‌آید و آن هشت ماه را حکومت می‌کند (بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۰۶ ح ۳۸)

آیا می‌دانید در زمان ظهور شیطان از بین می‌رود اما هواهای نفسانی هست و انسان‌ها باید تزکیه نفس کنند و خودشان را به کمالات برسانند.

آیا می‌دانید به برکت حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) ماسوی الله یعنی همه‌ی عالم جز خدا روزی می‌خورند یعنی حیات و زندگی همه وابسته به حضرت ولی عصر علیه السلام است. بیمنه رزق الوریاء (مفاتیح الجنان، دعای عدیله)

آیا می‌دانید اکثر افراد عصرهای جمعه محزونند چون جمعه روزی است که همه توقع ظهور را دارند، (المتوقع فيه ظهورک) و سیم ارتباط انسان با امام زمان و اولیاء خدا مرتبط می‌شود و این حزن و ناراحتی در افرادی که امام زمان و موقعیت آقا را می‌فهمند بیشتر بروز می‌کند چون منتظر ظهور بوده‌اند اما این امر واقع نشده لذا بسیار متأثر می‌شوند. «مفاتیح الجنان، قسمتی از زیارت روز جمعه حضرت ولی عصر»

آیا می‌دانید خواندن دعای عهد در هر صبح به معنای بیعت با امام زمان نمودن است و معنای کونوا مع الصادقین (سوره توبه آیه ۱۱۹) معنایش این است که با امامتان باشید «بحار الانوار، جلد ۲۴، ص ۳۱، باب ۲۶ احادیث ۳ و ۴»

آیا می‌دانید امام زمان عجل الله فرجه اخلاق و رفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله را دارند و می‌فرمایند ما عفو و گذشت را از آل یعقوب (یعنی حضرت یوسف) به ارث برده‌ایم و ورثنا العفو من آل یعقوب. (الکافی، ج ۸، ص ۳۰۸، حدیث الفقهاء و العلماء، حدیث ۴۸۰)

آیا می‌دانید حضرت ولی عصر عجل الله فرجه یکی از دوازده شجره طیبه است یکی از دوازده نور پاک امامت است، یدالله، عین الله، وجه الله، و جنب الله است. (بحار الانوار، جلد ۲۴، ص ۱۳۸، باب ۴۴، حدیث ۳) و (بحار الانوار، ج ۲۳، روایات باب ۱۸ و جلد ۲۴ و باب ۵۳)

آیا می‌دانید هر کس امام زمانش را نشناسد (با معرفت) و بمیرد مثل زمان جاهلیت مرده است. من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیته (بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۲۱ و ۳۳۱)

آیا می‌دانید احاطه‌ی روحی امام زمان عجل الله فرجه در ممکنات مثل احاطه‌ی الهی است بر ماسوی الله ولی از نظر بدنی، چون بدن‌های ما هم مخلوق یدالله (وجود مطهر معصومین علیهم السلام است و یدالله هم امام زمان است، هیچ‌ایرادی ندارد که حضرت



صدها بدن و دریک زمان و به یک شکل، در جاهای مختلف برای خودشان ایجاد نمایند.

لذا این امکان هست که دریک لحظه چندین نفر خدمتایشان مشرف شوند منتهی بدنی که از حضرت نرجس خاتون علیهاالسلام متولد شده است یکی است و بدنهای دیگر مشابه آن بدن است و روح مقدس امام زمان علیه السلام بر همه‌ی اینها احاطه و اشراف دارد. «بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۳۷، باب ۹، حدیث ۲، و در محضر استاد، ج ۲، ص ۱۵۰»

آیا می‌دانید وقتی که حضرت بقیة الله متولد شدند روی بازوی راستایشان نوشته شده بود جاء الحق و زهق الباطل (سوره اسراء، آیه ۸۱) حق همیشه مستدام است و باطل همیشه نابود است هر چند چند روزی جولانی دارد اما پایانش خیلی زود است، برخلاف حق عمل کردن، انسان را بیچاره می‌کند و اگر کسی طرفدار حق بود، چون حق همیشه هست، او هم هست.

آیا می‌دانید کلمه بقیة الله، صاحب الزمان، صاحب الامر، حجة الله از اسماء خاص امام زمان علیه السلام است و نمی‌شود روی دیگری این نامها را گذاشت اما کلمه مهدی - محمد، حسن اشکالی ندارد.

چون کل هم دارد جزء هم دارد مثلاً کسی ممکن است شما را به محلی ببرد و مهدی و هدایت کننده‌ی شما باشد و می‌شود اسم مهدی را رویش گذاشت.

آیا می‌دانید دو چیز یقینی و یک امر احتمالی سبب می‌شود ما خودمان را بسازیم و تزکیه نفس کنیم.

دو چیز یقینی الف) حتماً امام عصر روحی فداه هست که مایقین داریم.
ب) حتماً ظهور خواهد کرد.

امر احتمالی هم آن که احتمال دارد حضرت حجة بن الحسن ارواحنا فداه در زمان ما ظهور کند (لا تأتیکم إلا بَغْتَةً) سوره اعراف / ۸۷ (بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۴۱، حدیث ۲۰۵ و بحارالانوار ج ۵۳ روایت باب ۲۸)

آیا می‌دانید روایت دارد که اگر از عمر دنیایک روز باقی مانده باشد خدا آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا امام زمان علیه السلام بیاید و دنیا را پر از عدل و داد نماید که این کلام حتمی بودن موضوع را ثابت می‌کند نه این که شاید تمام دوران بعد از ظهور همان یک روز باشد و الاً بیشتر عمر این نسل از بشر، آن طرف ظهور است.

آیا می‌دانید امروز تنها نوری که معرف خدای متعال است و همه‌ی معارف و حقایق باید از او به طرف قلوب اهل معنا و بشریت سرازیر شود وجود مقدس امام زمان علیه السلام است.

آیا می‌دانید یکی از دلایل وجود امام، قاعده‌ی لطف خداست (غیت طوسی ص ۱۱)

آیا می‌دانید که در عصر ظهور، نعمت و برکت از زمین و آسمان می‌روید و می‌بارد (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵)

آیا می‌دانید که کوفه مقر حکومت حضرت ولی عصر علیه السلام است و آیا می‌دانید که پیامبر اکرم فرمودند: عصای موسی علیه السلام، انگشتر سلیمان علیه السلام و محل جوشیدن آب در طوفان نوح علیه السلام و محل تجمع پیامبران در مسجد کوفه بوده است.

(تهذیب ج ۳، ص ۳۵۲)

آیا می‌دانید شیعه قائل به مهدویت شخصیّه است نه مهدویت نوعیه و مهدویت شخصیّه یعنی حضرت ولی عصری را قبول داریم که پدرش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و مادر گرامی‌اش حضرت نرجس خاتون علیه السلام نوه قیصر روم می‌باشد و تمام ابعاد مربوط به ایشان از قبل توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام اعلام شده است.



آیا می‌دانید حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

اگر زمین یک ساعت از حجت خالی باشد، ساکنان خود را فرو خواهد برد، حجت مردم را می‌شناسد، اما مردم او را نمی‌شناسند، همان گونه که یوسف، مردم را می‌شناخت و آنان او را نمی‌شناختند. (غیبت نعمانی، ص ۱۴)

آیا می‌دانید که: اخبار غیبت حضرت ولی عصر قبل از تولد خودشان صادر

شده است و حسن بن محبوب از موثقین شیعه صد سال پیش از ولادت حضرت احادیث مربوط به غیبت را در کتاب مشیخه اش آورده است.

آیا می‌دانید حضرت صاحب علیه السلام می‌فرمایند: ملعون کسی است که نماز صبحش را

به قدری تأخیراندازد که ستاره‌ها کلاً ناپدید شوند.

آیا می‌دانید امامت در لغت به معنای پیشوایی و راهنما بودن و در اصطلاح یعنی

ریاست عامه در امور دین و دنیا، به نیابت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله (آخرین امید، ص ۱۲۱)

آیا می‌دانید که: از جمله‌ی معجزات آشکار حضرت ولی عصر حاجت گرفتن

مردم از آن حضرت است که بسیار از مردم شنیده شده‌این امر به کررات در مسجد مقدس جمکران و مسجد سهله اتفاق افتاده که سبب امیدواری بیشتر مشتاقان حضرت گردیده است.

(در کمال الدین شیخ صدوق و نجم الثاقب میرزا حسین نوری و بحارالانوار

علامه مجلسی از معجزات حضرت بسیار نقل شده است.)

آیا می‌دانید نام دوم انسان که در آن معنی مدح یا ذم منظور است را لقب می‌گویند

و اسمی که مزین به ابن، اب، أم، اخ، اخت باشد را کُنیه می‌گویند و در عرب به منظور تعظیم و تجلیل از کسی گفته می‌شود. (معارف و معارف، ج ۸، ص ۵۱۷)

آیا می‌دانید که: حضرت مهدی علیه السلام می‌فرمایند:



همانا بر احوال و اخبار شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده نیست
(بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴)

آیا می دانید حضرت ولی عصر علیه السلام می فرمایند:

عطسه، نشانه‌ی آن است که انسان تا سه روز از مرگ ایمن است. (کمال الدین ج ۲
ص ۱۰۴ - ۱۱۴)

آیا می دانید غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام سبب آمادگی پیروانش می شود.

آیا می دانید امام صادق علیه السلام فرمودند: در غیبت صغری، فقط شیعیان خاص و
در غیبت کبری فقط موالیان خاص (خدمه حضرت) مکان امام زمان علیه السلام را می دانند.
(کافی ج ۱، ص ۳۴۰)

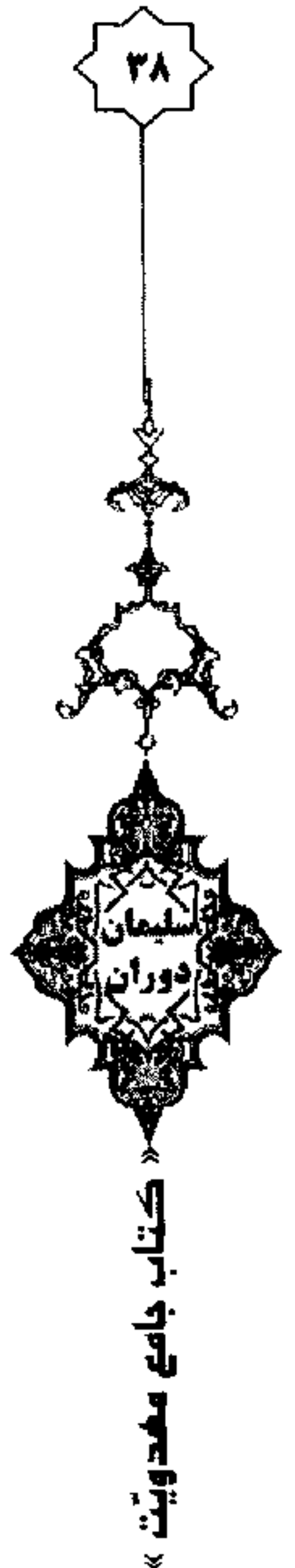
آیا می دانید در دوران غیبت صغری کسانی مانند نواب خاص و برخی از
وکالی دیگر می توانستند با امام عصر در تماس باشند و سوالات و نامه‌های مردم را
خدمتشان ببرند و پاسخ امام را به مردم برسانند.

آیا می دانید که غیبت صغری برای فراهم شدن شرایط لازم جهت درک
دوران غیبت کبری امری ضروری بود.

آیا می دانید که: در غیبت صغری حضرت چهار نماینده داشت که آنان
اقامتگاه حضرت را می دانستند و به ترتیب عثمان بن سعید - محمد بن عثمان -
حسین بن روح نوبختی و محمد بن علی سمری نام داشتند.

آیا می دانید وجود مدعیان دروغین مهدویت در طول تاریخ خود دلیلی بر
وجود امام مهدی علیه السلام است.

آیا می دانید حسین بن منصور حلاج و محمد بن نصیر نمیری (از شیعیان
نبود) و محمد بن علی بن بلال و ابوبکر بغدادی از مدعیان دروغین نیابت خاصه



حضرت بوده‌اند. «غیبه طوسی ص ۴۰۰ و فرق الشیعه ص ۱۰۳ و ۱۰۲ و زندگی نواب
خاص امام زمان ص ۱۷۹ و بحارالانوار ج ۵۱، ص ۲۶۹»

آیا می‌دانید که «جعفر کذاب» پسر امام‌هادی علیه السلام و برادر امام حسن

عسکری پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام با علم به این که می‌دانست امام
عسکری فرزندی دارد و ایشان جانشین و امام بعد از او می‌باشد به دروغ ادعای
امامت کرد (موعودنامه، ص ۲۴۶)

آیا می‌دانید امام‌هادی علیه السلام اصحاب خود را از معاشرت و ارتباط با جعفر

کذاب شدیداً منع کرده و می‌فرمایند: او از تعالیم دین خارج شده و زیر بار فرمان من
نیست (تاریخ سامراج ۲ ص ۲۵۱)

آیا می‌دانید که: در نامه امام زمان علیه السلام به شیخ مفید آمده:

اگر پیروان و شیعیان ما - که خدا آنان را در فرمانبرداری خویش توفیق ارزانی
دارد- به راستی در راه وفای به عهد و پیمانی که بر دوش دارند (تعهدات عالم ذر)
همدل و یک صدا بودند، هرگز سعادت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی‌افتاد.

آیا می‌دانید که: حضرت ولی عصر علیه السلام می‌فرمایند: بعد از نمازهای پنج‌گانه

بخوانید: اللهم سرّحنی عن الهموم و الغموم و وحشه الصدر و وسوسة الشیطان
بررحمتک یا ارحم الراحمین.

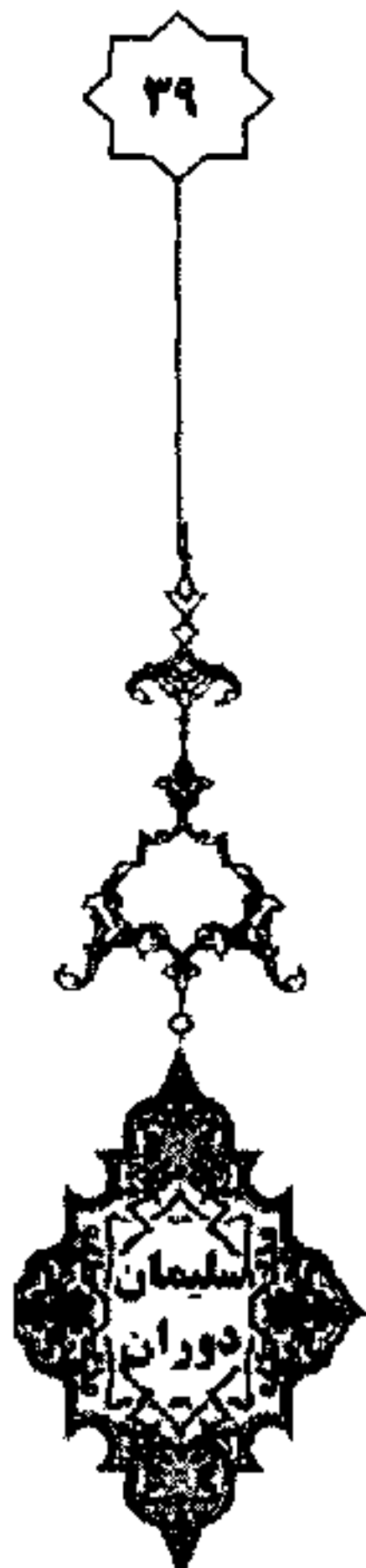
آیا می‌دانید که: در زمان غیبت کبری، امکان ارتباط خاص (نیابت خاصه) با

امام حضرت ولی عصر برای شیعیان وجود ندارد ولی این معنایش این نیست که
حضرت با اراده و لطف خود به بعضی لیاقت ملاقات عنایت فرمایند.

بله ممکن است حضرت را بعضی از افراد - کما این که با سندهای معتبر هم نقل

شده ببینند.

آیا می‌دانید که امام زمان علیه السلام می‌فرمایند:



حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من الگوی نمونه است.
(بحار، ج ۳، ص ۱۸۰)

آیا می‌دانید که: محمد بن عثمان عمری - نائب حضرت ولی عصر - می‌گوید:

به خدا سوگند که صاحب الامر هر سال، ایام حج شرکت می‌کند و مردم را می‌بیند و می‌شناسد اما مردم او را نمی‌شناسند. (کمال الدین، ص ۴۴۹)

آیا می‌دانید که: علم به وقت ظهور از اسرار خداوند است و کسی که برای

ظهور وقت تعیین می‌کند دروغگو است. (آخرین امید، ص ۳۸۲)

آیا می‌دانید که: درباره امکان ارتباط (از نوع غیر نیابت خاصه) و مشاهده

حضرت ولی عصر اکثر بزرگان دیدگاه امکان رؤیت را به لطف و اراده خود حضرت نه اختیار ما پذیرفته‌اند و علامه مجلسی در بحارالانوار نام گروهی که در غیبت کبری به دیدار حضرت نایل آمده‌اند را برشمرده است. (بحارالانوار، ج ۲، ص ۷۷)

آیا می‌دانید: مرحوم نوری در کتاب گرانقدر نجم الثاقب داستان یکصد تن از

آنان که به افتخار زیارت آقا نایل آمده‌اند را عنوان نموده است.

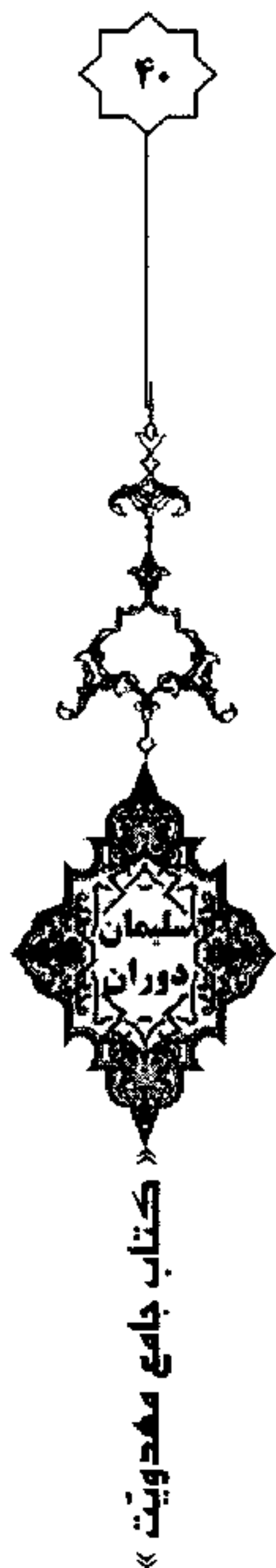
آیا می‌دانید که: شرایط سخت دوران غیبت کبری به گونه‌ای است که جز با اعتقاد محکم نسبت به امامت حضرت مهدی علیه السلام نمی‌توان بر اطاعت و تبعیت او باقی ماند. و جز با دعا و کسب پاکی روح نمی‌توان روح امید را در دل زنده نگه داشت و در برابر دشواری‌های دوران غیبت مقاومت نمود.

آیا می‌دانید که: در روایتی، دین داری در زمان غیبت امام زمان - از جهت

دشواری به تراشیدن درخت قتاد (درختی است که خار بسیار دارد و خارهایش مثل سوزن است) با دست تشبیه شده است. اصول کافی، ج ۲، باب فی الغیبة

آیا می‌دانید که: دعا کننده برای فرج چون می‌داند که یکی از عوامل غیبت

آماده نبودن مردم برای حکومت آن بزرگوار است، می‌کوشد تا در حد توان خود



در ایجاد چنین زمینه‌ای مؤثر باشد و با محبوب نمودن حضرت و الطافش، ذکر مناقب و فضائل آن حضرت، برگزاری مجالس و محافل جهت معرفی آن عزیز و آشنا نمودن دیگران با ابعاد معرفتی حضرت و خدمت کردن در جهت اهداف آن امام همام به نمونه‌ای از ده‌ها تکالیف عصر غیبت عمل نماید.

آیا می‌دانید که امام صادق علیه السلام فرمودند: به زودی غیبتی طولانی به شما می‌رسد، بدون نشانه‌ای که دیده شود و بدون امام هدایت کننده‌ای در میانتان. از آن نجات نمی‌یابید، مگر کسی که دعای غریق را بخواند راوی می‌گوید دعای غریق چگونه است. حضرت می‌فرماید بگو: یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک (کمال الدین ص ۳۵۱)

آیا می‌دانید که طبق روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام کشف هیکل حضرت سلیمان از نشانه‌های آخرالزمان است. (بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۲۷۳)

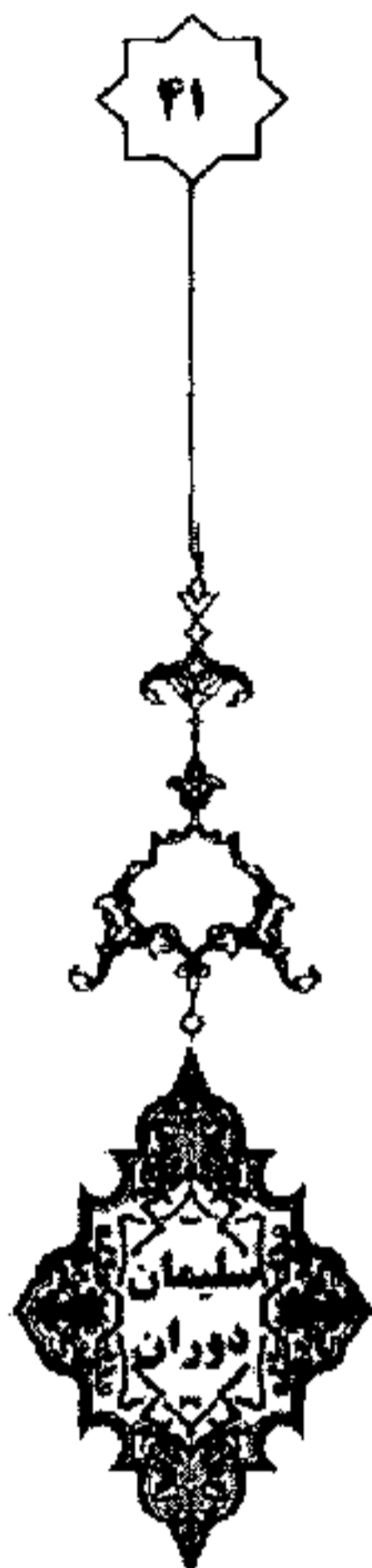
آیا می‌دانید هیکل حضرت سلیمان علیه السلام همان معبد با شکوهی بود که زمین آن از بلور شفاف مفروش و آبها از زیر آن روان بود. (روزگار رهایی ج ۲، ص ۶۹۲)

آیا می‌دانید که: نام برخی از کارگزاران حکومت مهدی علیه السلام عبارت است از ۱- حضرت عیسی که از آسمان چهارم نزول می‌فرماید.

۲- هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی حضرت موسی، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، مالک اشتر، و ابودجانه انصاری و مقداد که جزء رجعت کنندگان هستند.

آیا می‌دانید لا اله الا الله ذکر است که پس از ظهور بر زبان‌ها جاری خواهد شد (عیون اخبار الرضا ص ۶۵)

آیا می‌دانید که امام صادق علیه السلام فرمودند: چه بسیار از کسانی که ادعای پیروی او را دارند ولی پس از ظهور حضرت، از او روی می‌گردانند از جمله، جموداندیشان، کافران و منافقان. (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸ و میزان الحکمه ج ۱ ص ۳۹۲)



آیا می‌دانید که: امام صادق می‌فرمایند: خداوند حضرت قائم علیه السلام را با سه لشگریاری می‌دهد، فرشتگان، مؤمنان و رعب (ترس انداختن به دل دشمن) بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۶.

آیا می‌دانید که: کمال از القاب حضرت مهدی علیه السلام است و علم و عقل در زمان ظهور حضرت به کمال می‌رسد. (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶)

آیا می‌دانید سرداب مطهر در سامرا است و روی سرداب مسجدی ساخته شده و زیر مسجد، خانه‌ی امام حسن عسکری علیه السلام بوده است و حضرت بقیة الله در آن خانه متولد شدند و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در آن خانه از دنیا رفتند و حضرت ولی عصر علیه السلام در همان خانه غایب شدند. (بحارالانوار ج ۵۱ ص ۶۴ ح ۳۴)

آیا می‌دانید در روایات، «مسجد سهله» محل زندگی، مرکز بیت المال در زمان حضرت مهدی علیه السلام است. (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱)

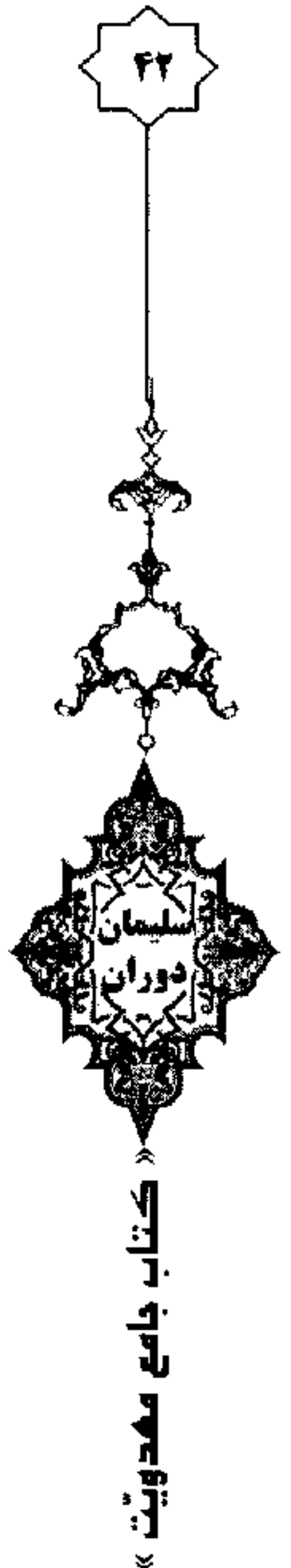
آیا می‌دانید مسجد اعظم کوفه مرکز قضاوت خواهد بود (بحارالانوار ج ۵۳ ص ۱۱)

آیا می‌دانید که حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام متولی غسل و کفن و دفن امام زمان علیه السلام می‌شوند چرا که وصی را جز وصی تجهیز و خاکسپاری نمی‌کند. (بحارالانوار ج ۵۳، ص ۱۳)

آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که خداوند توسط مهدی علیه السلام عظمت را به دین اسلام باز می‌گرداند. (الشیعه و الرجعة ج ۱ ص ۲۷)

آیا می‌دانید در دولت امام عصر علیه السلام ناصبیان و دشمنان اهل بیت جایی ندارند و اگر توبه نکنند خونشان بر امام حلال خواهد بود. (بحارالانوار ج ۵۲ ص ۳۶۷)

آیا می‌دانید در حدیثی از اهل سنت آمده است که: عیسی علیه السلام در گردنه‌ای به نام افیق در سرزمین مقدس فرود می‌آید و وارد بیت المقدس می‌شود، در حالی که مردم برای نماز صبح صف کشیده‌اند پس حضرت مهدی علیه السلام عقب می‌رود، اما



حضرت عیسیٰ علیه السلام ایشان را جلو قرار می‌دهد و خود به او اقتدا می‌کند و پشت سرش طبق شریعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله نماز می‌خواند و می‌فرماید: شما اهل بیتی هستید که احدی نمی‌تواند بر شما خاندان پیشی بگیرد. (یوم الخلاص، ص ۳۴۴)

آیا می‌دانید که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه با میراث پیامبران می‌آید. تا به وسیله‌ی آنها با تمام اقوام و ملل دنیا اتمام حجت نماید و این میراث نشان گر آن است که حضرت مهدی از همه‌ی مردم به پیامبران و جانشینان راستین آنان نزدیک تر است.

آیا می‌دانید بین قیامت و ظهور حضرت شباهات بسیاری وجود دارد از آن جمله این که مؤمن و کافر به سبب هر دو جدا می‌شوند. خداوند برای آنها وقت خاص قرار نداده. (نجم الثاقب، باب دوم)

القاب حضرت

آیا می‌دانید که رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

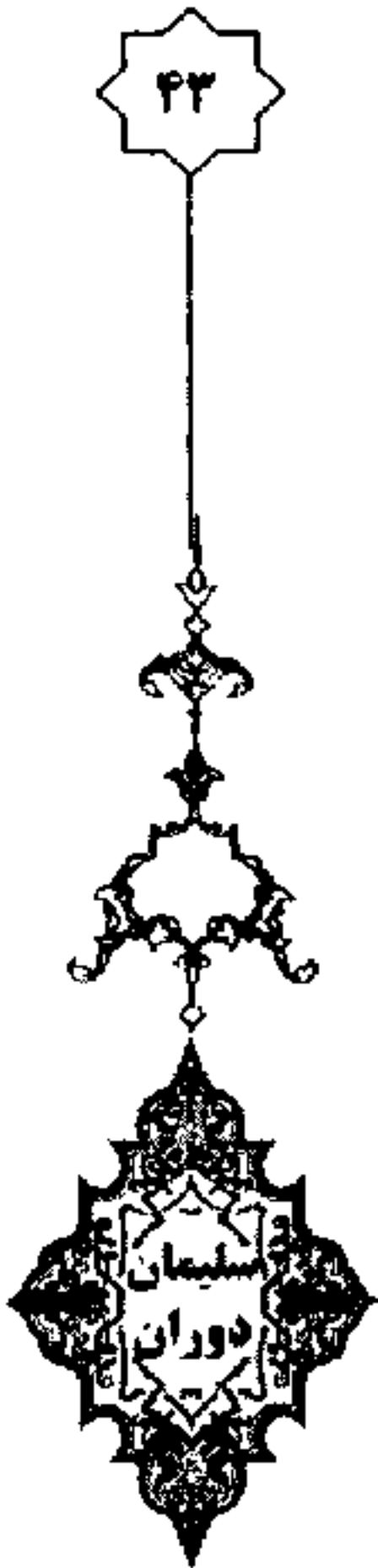
مهدی عجل الله تعالی فرجه از فرزندان من است و اسم او اسم من و کنیه‌ی او کنیه‌ی من است. (کمال الدین ص ۲۸۶) و حضرت امیرالمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: بیرون می‌آید مردی از فرزندان من در آخرالزمان... برای او دو اسم است، اسمی مخفی و اسمی ظاهر اما اسم مخفی احمد است. (کمال الدین شیخ صدوق)

آیا می‌دانید که معروف ترین کنیه‌ی مادر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه ام محمد (م ح م د) است.

آیا می‌دانید منتظر از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌باشد. و (مقدره) به معنای قدرت یکی دیگر از القاب ایشان است. (نجم الثاقب، باب ۲)

آیا می‌دانید منعم از القاب حضرت و از اسماء الحسنی است.

آیا می‌دانید از دیگر القاب حضرت مبدا الآیات به معنی ظاهر کننده‌ی آیات خداوند و مأمول یا مؤمل یعنی کسی که آرزوی او را دارند می‌باشد.



آیا می‌دانید ناطق از القاب حضرت و به معنی بیان کننده و ناطق همه‌ی

علوم می‌باشد و هم چنین ناقور به معنای صور. (نجم الثاقب، باب دوم)

آیا می‌دانید فَرَجِ الاعْظَمِ (به معنای گشایش گر بزرگ) و مُقْتَصِرِ (اکتفا کننده) و

فَرَجِ الْمُؤْمِنِينَ و فقیه از القاب حضرت مهدی می‌باشد. (نجم الثاقب باب دوم)

آیا می‌دانید امام زمان علیه السلام هنگام ولادت نام‌یکایک معصومین را برد و به آن‌ها

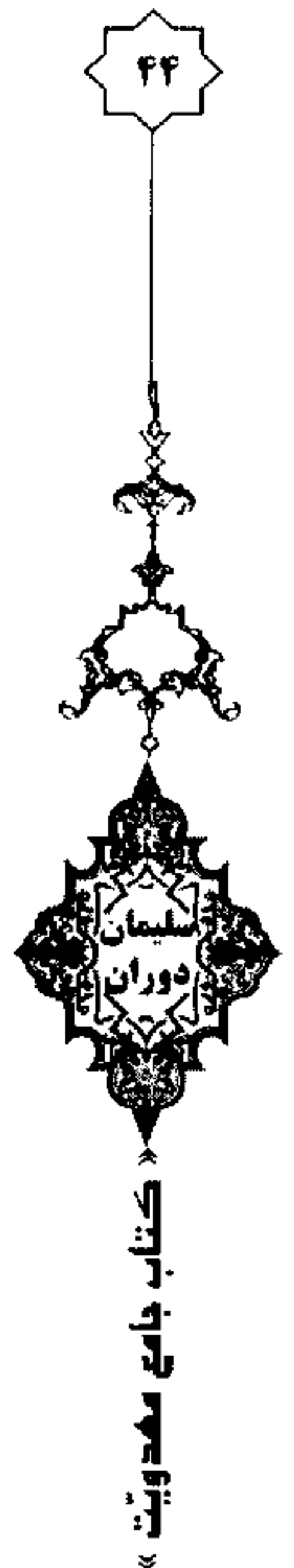
سلام داد تا به نام مبارک خود رسید، آن گاه به درگاه الهی عرضه داشت: پروردگارا آن چه را به من وعده دادی برآورده ساز و کارم را به اتمام رسان. مخالفانم را نابود و مغلوب کرده و مرا بر دشمنانم پیروز فرما و زمین را به وسیله من سرشار از انصاف و عدالت گردان، و از صحف آدم و زبور داوود تا تورات و انجیل را به زبان عبرانی و سریانی خواند سپس این آیه را تلاوت فرمود: و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم الوارثین (بحارالانوار ج ۵۱ ص ۱۳)

آیا می‌دانید امام حسن عسکری پس از تولد حضرت صاحب فرزندش را در

جمع حاضران که برای رؤیت آقا آمده بودند و قریب ۴۰ تن بودند آورد و فرمود: این امام شما بعد از من است و جانشین من در میان شما است از او اطاعت کنید و بعد از من دچار اختلاف نشوید که هلاک می‌شوید و... (کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۷ و اصول کافی ج ۱، ص ۳۲۹)

آیا می‌دانید امامت حضرات ائمه اطهار علیهم السلام تنها از طرف ذات خدای متعال و از

طریق آخرین پیامبرش رسول اکرم مشخص گردیده و این قابلیت ذاتی ارتباطی به سن و سال ندارد و آن چه در آغاز امامت حضرت ولی عصر علیه السلام بیش از همه چیز جلب توجه‌ها را به خود نمود رسیدن به این مقام عظیم در سن ۵ سالگی بود که این گونه پیشوایی در بین ائمه اطهار علیهم السلام دارای سابقه بوده بلکه در سلسله نبوت نیز مواردی چون به پیامبری مبعوث شدن حضرت عیسی علیه السلام هنگام تولد (سوره مریم،



آیات ۱۹ و ۳۰) و اعطای کتاب و مقام نبوت به حضرت یحیی در کودکی (سوره مریم آیات ۱۲ و ۱۹) تکرار شده است.

آیا می‌دانید به هنگام شنیدن نام (قائم) باید به نشانه احترام باید از جای برخیزید، در این باره حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند:

برای آن حضرت غیبت طولانی‌ای است و این لقب یادآور دولت حقّه‌ی آن حضرت و ابراز تأسف بر غربت او است، لذا آن حضرت از شدت محبت و مرحمتی که به دوستانش دارد به هر کس که حضرتش را باین لقب یاد کند، نگاه محبت آمیز می‌کند و از تعظیم و تجلیل آن حضرت است که هر بنده خاضعی در مقابل صاحب نعمت و صاحب عصر خود - هنگامی که مولای بزرگوارش به سوی او می‌نگرد، از جای برخیزد و تعجیل فرج مولایش را از خداوند مسألت نماید. (منتخب الاثر، ص ۶۴۰، ج ۴)

رجعت

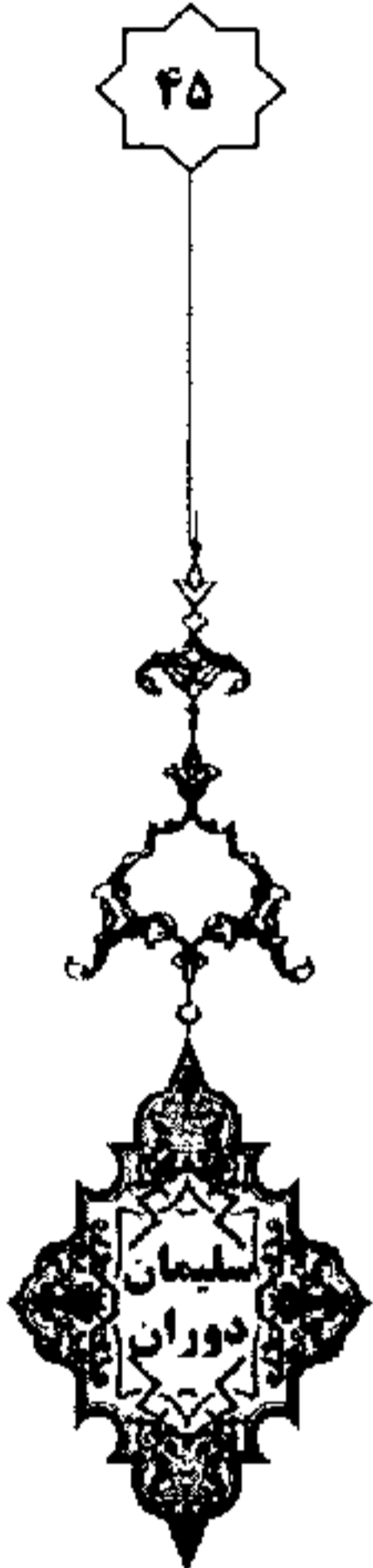
آیا می‌دانید اعتقاد به رجعت در مجموعه اعتقادات شیعه از ضروریات مذهب و از مرتبه‌ی والایی برخوردار است تا جایی که برخی از احادیث، منکران رجعت را از دایره تشیع خارج می‌دانند.

امام صادق علیه السلام فرمود: لیس منا من لم يؤمن بکرتنا (من لا يحضره الفقيه ج ۳ ص ۴۵۸)

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام اعتقاد به رجعت را یکی از شرایط ایمان فرموده‌اند. (وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۴۰)

آیا می‌دانید در قرآن که اساسی‌ترین منبع برای اثبات حقایق دینی است مسأله

رجعت بسیار مورد توجه قرار گرفته است و این آیات به دو دسته تقسیم شده است:
۱- آیاتی که دلالت بر وقوع رجعت میان اقوام و ملل گذشته دارد. از آن جمله زنده شدن هفتاد نفر از یاران حضرت موسی علیه السلام (سوره بقره، آیات ۵۵ و ۵۶) و چون گفتید: ای موسی! تا خدا را آشکار نبینیم هرگز به توایمان نخواهیم آورد، پس در حالی



که می‌نگریستید صاعقه شما را فرو گرفت پس شما را پس از مرگتان برانگیختیم باشد که شکرگذاری کنید.

این آیه به نظر عموم مفسران شیعه و اهل سنت تصریح در مردن و زنده شدن دارد (مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۵۲، تفسیر قمی، ج ۱ ص ۴۶، جامع الاحکام قرآن، ج ۱ ص ۴۰۳ و همچنین زنده شدن کشته بنی اسرائیل که در سوره بقره آیات ۷۲ و ۷۳ بیان شده و بر وقوع رجعت و بازگشت روح به بدن در (همان، آیه ۲۵۹) دنیا تفسیر شده است. (تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۰۴، جامع الاحکام القرآن، ج ۱، ص ۴۶۲)

همچنین زنده شدن عزیز و زنده شدن افراد زیادی به دست عیسی بن مریم به اذن خداوند (سوره آل عمران، آیه ۲۹) لذا مسیحیان نیز به مسأله رجعت اعتقاد کامل دارند.

۲- آیاتی که بر تحقق رجعت در آخرالزمان و قبل از قیامت دلالت دارند: از روایات معصومین علیهم‌السلام استفاده می‌شود، برخی از آیات قرآن به رجعت در زمان حضرت مهدی علیه‌السلام تأویل می‌شود.

خداوند درباره خروج (دابة الارض) می‌فرماید: «و چون قول (عذاب) برایشان واجب گردید، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که بایشان سخن گوید که مردم به نشانه‌های مایقین نداشتند (سوره نمل/آیه ۸۲)»

در تفسیر و تأویل این آیه شیعه با استناد به روایات فراوانی، آن را انسانی والا مقام دانسته است. (من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۹، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۴، الامالی طوسی، ص ۲۰۵، و ارشاد القلوب ج ۲، ص ۲۵۵) که رجعت کرده، صف کافران را از مؤمنان جدا می‌سازد، این انسان کسی نیست جز اولین امام شیعیان حضرت علی علیه‌السلام که خود فرمودند: «و انی... الدابة التي تكلم الناس» الکافی، ج ۱، ص ۱۹۷، حدیث ۳

(هم چنین در سوره نمل آیه ۸۳ و سوره غافر آیه ۱۱) در ذیل این آیه نیز روایات فراوانی از ائمه معصومین وارد شده که گویای بازگشت انسان‌هایی در عصر ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام است و این گونه استدلال شده که درآیه به برانگیخته شدن عده‌ای محدود اشاره شده است در حالی که در قیامت همه‌ی انسان‌ها برانگیخته



می‌شوند و به علاوه سیاق آیات در مقام بیان رخدادهایی است که در دنیا و قبل از قیامت است و پس از چند آیه حوادث مربوط به قیامت را بیان کرده است. (مجمع البیان، ج ۷ و ۸ ص ۳۶۶، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۷۰).

آیا می‌دانید مابین رکن و مقام (خانه‌ی خدا/ بیت الله) برترین مکان زمین است و امام سجاده علیه السلام فرمود: (اما أفضل البقاع مابین الرکن و المقام) (من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۵، حدیث ۲۳۱۳)

آیا می‌دانید در روایات مهدویت وقتی سخن از رکن و مقام به میان می‌آید معمولاً یکی از موارد زیر است:

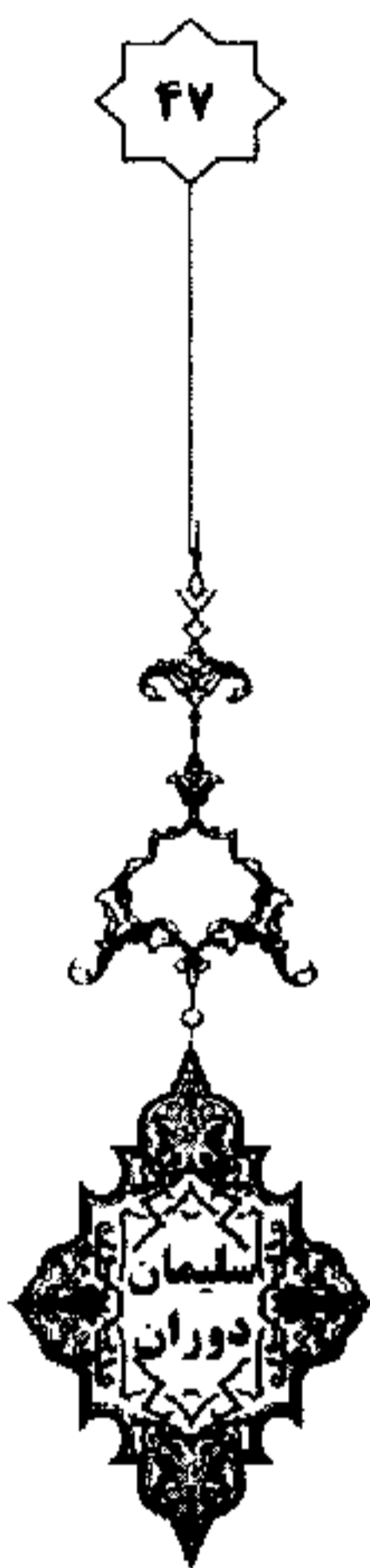
۱- محل بیعت با حضرت مهدی علیه السلام پیامبر فرمود: مهدی اُمّت در میان ایشان (ائمه اطهار) محمدی است که زمین را پر از عدل و داد می‌سازد، هم چنان که از ظلم و جور پر شده باشد، به خدا سوگند من کسانی را که در میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند می‌شناسم. (کمال الدین، و تمام النعمة، ج ۱، باب ۲۴، ص ۲۸۴، حدیث ۳۷)

۲- کشته شدن نفس زکیه مابین رکن و مقام که یکی از نشانه‌های حتمی ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام می‌باشد. (کمال الدین و تمام نعمة، ج ۱، ص ۳۳۰، باب ۳۲، حدیث ۱۶)

آیا می‌دانید انتظار در فرهنگ متعالی اسلام به ویژه در مذهب گران سنگ تشیع از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در مباحث مهدویت درخشندگی خاصی دارد و مجموعه روایاتی که سخن از انتظار گفته‌اند دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- روایاتی که به انتظار فرج و گشایش به صورت عام و کلی اشاره کرده است و هر گشایشی را شامل می‌گردد.

۲- روایاتی که در خصوص فرج قائم آل محمد علیهم السلام و ظهور آخرین مصلح جهانی و موعود است.



در دسته‌ی اول گاهی از آن به عنوان عبادت‌یاد می‌شود همان گونه که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: افضل العباده انتظار الفرج (برترین عبادت انتظار فرج است) کمال الدین ج ۱، ص ۲۸۷، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۶۵

و گاهی از آن به عنوان برترین کارهای امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یاد می‌شود: افضل اعمال امتی انتظار الفرج من الله عزوجل

(عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۶ و کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲ ص ۶۴۴)

و گاهی رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را برترین جهاد امت اسلام دانسته است. افضل جهاد امتی انتظار الفرج (تحف العقول ص ۳۷)

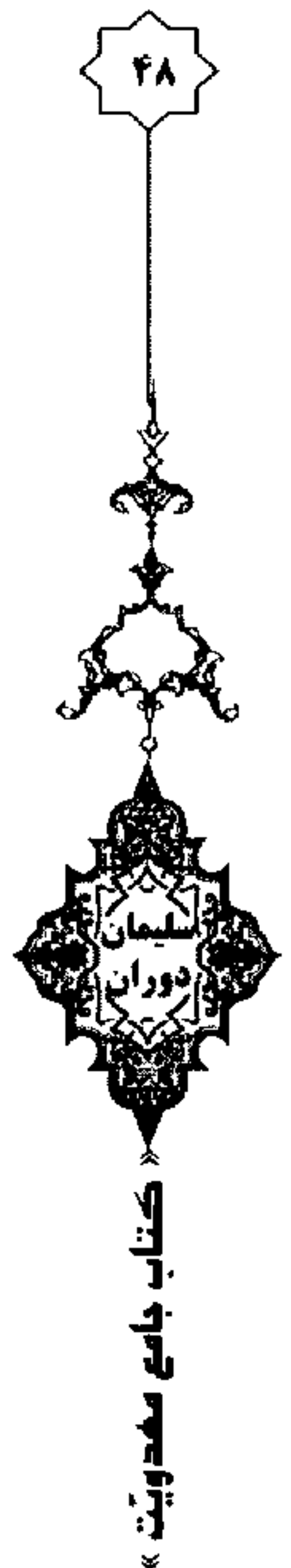
در دسته دوم که در خصوص فرج حضرت ولی عصر عجل الله فرجه می‌باشد با مضامین فراوانی مواجه هستیم.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: بر شما باد به تسلیم و رد امور به ما و انتظار امر ما (حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه) و امر خودتان و فرج ما و فرج شما (رجال کشی، ص ۱۳۸)
حضرت باقر علیه السلام می‌فرمایند: «تسلیم لأمّنا و الورع و التواضع و انتظار قائمنا» (کافی، ج ۲، ص ۲۳، حدیث ۱۳)

این تعبیرات حاکی از آن است که انتظار فرج چه به معنای عام آن و چه به معنای خاص آن - در فرهنگ مقدّس دین اسلام جایگاه والایی دارد.

آیا می‌دانید یکی از نقشه‌های دشمنان شیطان سیرت در مقابل حقیقت تابناک اعتقادات شیعه، ایجاد انحرافات گسترده و بسیار خطرناک در اذهان مردم، از جمله در مبحث مهدویت است.

یکی از این انحرافات که به دست عوامل روس (شوروی سابق) ایجاد شد انحرافات بابیت و سپس بهائیت است که به نوعی ضربه‌های سنگینی بر پیکره دین وارد ساخت.



در دوران رژیم طاغوتی پهلوی، به علت مساعد شدن شرایط حضور بهائیان مُرتد در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی، گسترش فراوان و بی سابقه‌ای یافت. در این زمان روحانیون با احساس خطر، به طور جدی وارد صحنه مبارزه شدند.

آیا می‌دانید حضرت ولیّ عصر بعد از ظهور از غاری در انطاکیه تورات و

انجیل را بیرون می‌آورد و بایهود و نصارا با آن استدلال می‌کند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: او تورات و انجیل را از سرزمینی که انطاکیه نامیده می‌شود بیرون می‌آورد. (علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۱، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۵، الجامع المعمر بن راشد، ج ۱۱، ص ۳۷۲)

و به وسیله آن کتاب‌ها با مسیحیان و یهودیان به استدلال می‌پردازد و سرانجام بسیاری از آن‌ها اسلام می‌آورند. (الغیبه، ص ۲۳۷، حدیث ۲۶)

آیا می‌دانید از ائمه اطهار علیهم السلام و وجود نازنین حضرت ولیّ عصر به عنوان باب‌الله یاد شده است. بدین معنا که هر کس اراده‌ی لقای خداوند را دارد، تنها راه رسیدن به آن، ایشان هستند، در دعای ندبه که به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل شده است می‌خوانیم.

این بابُ الله الذی منه یؤتی. بنابراین باب‌یعنی چیزی که به وسیله آن می‌توان به چیز دیگر رسید. (الاقبال ص ۲۹۷ و الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵ حدیث ۷ و من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۹ التهذیب، ج ۶، ص ۲۷)

آیا می‌دانید این که به حضرت ابوالفضل علیه السلام (قمر بنی‌هاشم) که جانمان به قربانش باد باب الحوائج می‌گوییم این است که ایشان به خدای متعال و حضرات معصومین علیهم السلام بسیار نزدیک و عزیزترین اشخاص نزد ایشان است براین اساس خواسته‌ها و حوائج از طریق ایشان زودتر به استجابت می‌رسد.

آیا می‌دانید بنیانگذار فرقه‌ی ضالّه بایّیه، علی محمد شیرازی است. و از آن

جا که او در ابتدای دعوتش مدعی بایّیت امام زمان علیه السلام بود و خود را طریق ارتباط با



امام زمان علیه السلام می‌دانست ملقب به باب گردید و پیروانش بایه نامیده شدند آن ملعون پس از مدتی که گروه‌هایی به او گرویدند ادعای خود را تغییر داد و خود را مهدی موعود معرفی کرد او پس از آن که بر حماقت پیروانش آگاهی کامل یافت.

ادعای نبوت و رسالت کرد و مدعی شد که خداوند دین جدیدی همراه با کتاب آسمانی تازه به نام (بیان) بر او نازل کرده است او در کتاب بیان خود را مظهر نفس پروردگار پنداشته و معتقد است از همه پیامبران الهی بالاتر است. آن نادان پس از آن که در مناظره با علمای شیعه شکست خورد اظهار ندامت کرد و در حضور مردم گفت: لعنت خدا بر کسی که مرا وکیل امام غایب بداند، لعنت خدا بر کسی که مرا باب امام زمان بداند» اما پس از مدتی دوباره راه و روش خویش را ادامه داد و تا ادعای خدایی هم پیش رفت.

(آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص ۱۸۳، و ۱۸۲ و نیز رک اعتضاد السلطنه، فتنه باب)

آیا می‌دانید از برخی روایات اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت - استفاده می‌شود که شعار پرچم پرافتخار حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور (البیعة لله) است. شیخ صدوق (ره) روایت کرده است.

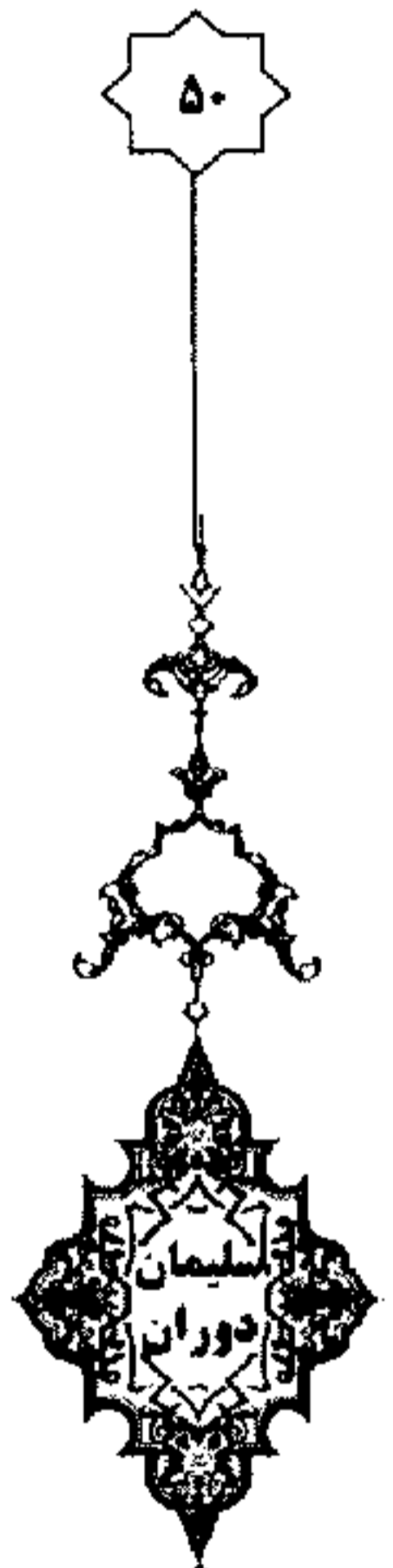
انه یکون فی رایه المهدی علیه السلام البيعة لله عزوجل (کمال الدین و تمام النعمه ج ۲، ص ۶۵۴ حدیث ۲۲، منتخب الانوار المضيئه ص ۱۷۸، العدد القویه، ص ۶۶ و از منابع اهل سنت کتاب الفتن، ص ۲۲۰، ینابیع الموده، القندوزی، ج ۳، ص ۲۶۷) (همانا بر پرچم مهدی البيعة لله است.)

هم چنین گفته شده البيعة لله ندایی است که از سوی جبرئیل فرشته مقرب الهی به گوش جهانیان می‌رسد.

شیخ مفید از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

جبرئیل، از کنار دست راست او (حضرت مهدی علیه السلام) ندا سر می‌دهد «البيعة لله»

پس در آن هنگام پیروان او از اقصی نقاط گیتی به سوی او می‌شتابند تا این که با آن



حضرت بیعت کنند. پس خداوند به وسیله او زمین را پر از عدل و داد می‌سازد آن سان که پر از ظلم و جور شده است. (الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۹ دلائل الامامه، ص ۲۵۰، کتاب الغیبه، ص ۴۵۳ روضه الراعظین ص ۲۶۱)

آیا می‌دانید یک مسلمان نباید از بلاهای دنیا ناراحت باشد، زیرا گاهی خدای

تعالی افرادی را که دارای عقاید خوبی هستند را با فشارهای دنیایی پاک و تصفیه می‌نماید (آن‌هایی که خودشان به تزکیه نفس پرداخته‌اند).

و بلاهایی که به او می‌رسد یا کفاره گناهانش محسوب می‌شود و یا او را تزکیه می‌کند و به مقام قرب رسانده و لایق ملاقات با امام زمان علیه السلام می‌نماید.

آیا می‌دانید تمام علماء و مراجع تقلیدیکی از وسائل تشریف به محضر حضرت

بقیة الله روحی فداه را گریه بر حضرت سیدالشهداء علیه السلام دانسته‌اند.

آیا می‌دانید حضرت ولی عصر علیه السلام امر به خواندن دعای ذیل فرموده‌اند و در

حقیقت این دعا برای فرج حضرت صاحب علیه السلام می‌باشد، اللهم أدخل علی اهل

القبور السرور اللهم أغنِ كُلَّ فقير، اللهم أشبع كل جائع اللهم ائس كُلَّ غریبانِ

اللهم اقض دين كُلِّ مدینِ اللهم فرج عن كُلِّ مكروبِ اللهم ردَّ كُلَّ غریبِ. اللهم

فكَّ كُلَّ أسیر، اللهم أصلح كُلَّ فاسدٍ منْ أمورِ المسلمین، اللهم اشفِ كُلَّ مریضٍ،

اللهم سدِّ فقرنا بِغناک اللهم غیرْ سوءَ حالنا بِحسْنِ حالک، اللهم اقضِ عَنَّا الدینَ

و اغننا من الفقر، إنک علی كُلِّ شیءٍ قَدیرٌ. (در اعمال مشترکه ماه مبارک رمضان

دعایی که بعد از هر نماز واجب خوانده می‌شود و باعث آمرزش گناهان است)

آیا می‌دانید حضرت بقیة الله روحی فداه سید و بزرگ تمام عوالم جهان هستی

است، امروز خدای تعالی کسی را برتر و بزرگتر و با عظمت تر از حضرت صاحب

الامر علیه السلام در روی کره‌ی زمین خلق نکرده است. کسی که ایشان را دوست داشته



باشد، خدا را دوست داشته است. کسی که او را دشمن داشته باشد، خدا را دشمن داشته است و کسی که او را بشناسد خدا را شناخته و کسی که او را عزیز بدارد خدا را عزیز داشته است.

آیا می‌دانید یکی از صفات حمیده‌ی انسانی عشق و علاقه به اولیاء خدا به

خصوص به مرکز دایره‌ی امکان حضرت بقیة‌الله ارواحنا فداه است، لذا هر مقدار محبت انسان به مقام مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام بیشتر باشد، انسانیت انسان کامل‌تر است.

زیرا محبت به آن حضرت همان محبت به خدا است که در زیارت جامعه می‌فرماید: **مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ**؛ کسی که شما را دوست بدارد خدا را دوست داشته است.

آیا می‌دانید یکی از نشانه‌های حتمی‌ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه

صیحه‌ی آسمانی است که از آسمان شنیده می‌شود به گونه‌ای که همه مردم از شرق و غرب آن را می‌شنوند و محتوای آن دعوت به حق و حمایت و بیعت با حضرت مهدی علیه السلام است و گوینده آن احتمالاً جبرئیل فرشته گرامی‌وحی است.

آیا می‌دانید در کتاب‌های معتبر زرتشتیان تصریحات بسیاری به ظهور

حضرت مهدی علیه السلام شده است.

در کتاب جاماسب نامه از قول زرتشت نقل شده است که:

پیغمبر عرب آخرین پیغمبران باشد که در میان کوه‌های مکه ظاهر شود و قوم او شتر سوار خواهند بود و با بندگان خود چیز خورد و به روش بندگان نشیند و دارای سایه نباشد و پشت سر را مثل پیش رو بیند و دین او اشرف ادیان باشد و کتاب او همه کتاب‌ها را باطل گرداند و دولت او تازیک را بر باد دهد.

در بخش گاتها که یکی از بخش‌های چهارگانه اوستا است نویدهایی درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام و سیطره جهانی آن حضرت آمده است از آن جمله از فرزندان

دختر پیغمبر آخر الزمان که خورشید جهان و شاه زنان (حضرت فاطمه الزهرا علیها السلام) نام دارد، کسی پادشاه شود و در دنیا به حکم‌یزدان، که جانشین آخر آن پیغمبر باشد در میان دنیا که مکه باشد و دولت او تا به قیامت متصل باشد و همه جهان را یک دین کند و دین گبری و زرتشتی نماند، و پیغمبران خدا و حکیمان و پری زادگان و دیوان و مرغان و همه اصناف جانوران و ابرها و بادها در خدمت او باشند. (المعات النور، ج ۱، ص ۲۳ - ۲۵)

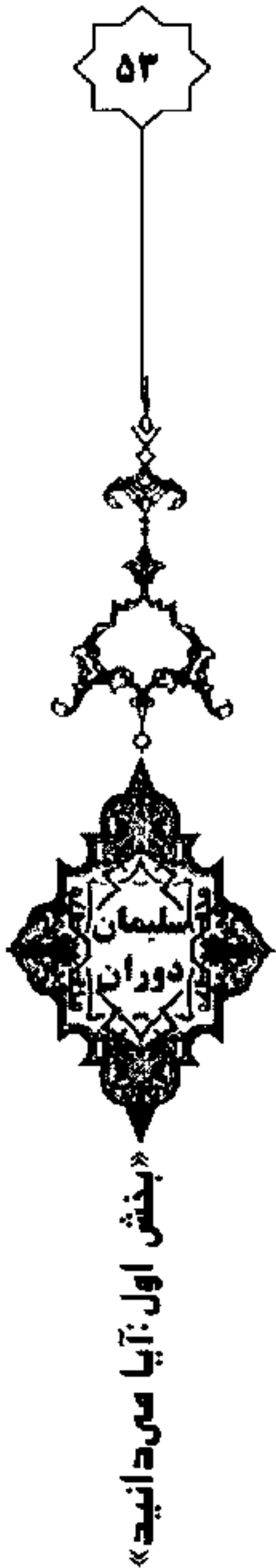
و در کتاب زند و هومن یسن نیز از ظهور سوشیانس (نجات دهنده بزرگ) خبر داده و نشانه‌های ظهور او را بیان نموده است.

آیا می‌دانید یهودیان نیز معتقدند که در آخر الزمان منجی و رهاننده‌ای به نام ماشیح (پادشاه مسح شده بنی اسرائیل) ظهور خواهد کرد که او را از نسل حضرت داوود علیه السلام می‌شمارند.

آیا می‌دانید که حضرت مهدی علیه السلام از طرف مادر بزرگوارشان حضرت نرجس خاتون «دختریشوعا، پسر قیصر، پادشاه روم و از نسل حضرت داوود و مادرش از اولاد حواریون حضرت عیسی علیه السلام بوده و نسب شریفش به شمعون صفا وصی حضرت عیسی می‌رسد، به حضرت داوود علیه السلام می‌رسند و در زبور حضرت داوود که تحت عنوان «مزامیر» در کتاب عهد عتیق آمده است نویدهایی در مورد ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام داده شده تا جایی که می‌توان گفت: در هر بخش زبور اشاره‌ای به ظهور آن حضرت و نویدی از پیروزی صالحان بر شریران و تشکیل حکومت واحد جهانی و تبدیل ادیان و مذاهب مختلف به یک دین محکم و آیین مستقیم موجود است.

آیا می‌دانید در تورات بخش «سفر پیدایش» چنین آمده است:

نام تو ابراهیم خواهد بود... اما در خصوص اسماعیل تو را اجابت فرمودم و اینک او را برکت داده بارور گردانم، و او را بسیار گردانم، دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی بوجود آورم.



جالب توجه این که از نسل حضرت اسماعیل تنها یک پیامبر یعنی وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله به رسالت برگزیده شدند و به علاوه تمامی دوازده جانشین آن حضرت (از امیرالمؤمنان علی علیه السلام تا وجود مقدس حضرت مهدی عج) از نسل حضرت اسماعیل می باشند.

آیا می دانید در کتب اناجیل مسیحیان بشارت های زیادی درباره ظهور مصلح

آخرالزمان وجود دارد که برای اصلاح جامعه بشری و تشکیل حکومت جهانی خواهد آمد و نامش «پسر انسان» یا «تسلّی دهنده» یا روح راستی است و مسیحیت انتظار آمدن او را می کشد.

او وقتی بیاید ثروت زمین را استخراج کند. (کتاب دانیال باب ۱۲)

او از خود تکلم نمی کند و روی هوای نفس خود حرف نمی زند و بلکه آن چه از خدای تعالی و پیامبران شنیده است سخن خواهد گفت. (انجیل یوحنا، باب ۱۶)

جهان فعلی به خاطر عدم رشد فکری ویا جهل و نادانی و فرو رفتن در خواب غفلت نمی تواند او را قبول کند یعنی لزوم وجود او را نمی تواند احساس نماید (باب ۱۴ انجیل یوحنا)

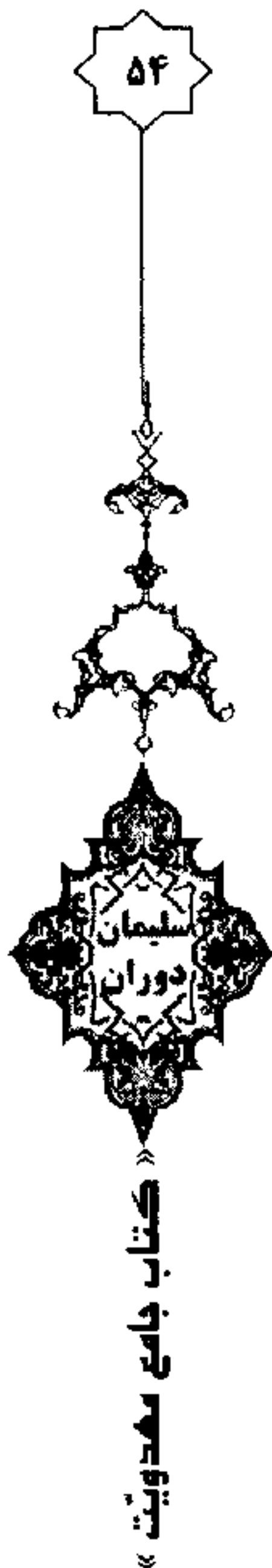
همه ملت های جهان و تمامی مردم دنیا از او پیروی می کنند و زیر نفوذ او خواهند رفت و او بر جهان حکومت خواهد کرد و او رئیس جهان خواهد بود (باب ۲۴ انجیل متی)

پس شما نیز مستعد باشید زیرا در ساعتی که گمان نمی برید «پسر انسان» می آید (انجیل لوقا باب ۱۲ شماره ۴۰)

آن گاه (پسر انسان) را ببینید که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می آید و فرشتگان خود را از جهات اربعه از انتهای زمین تا اقصای فلک فراهم خواهد آورد... ولی از آن

روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد. پس درحذر باشید و بیدار شده و دعا کنید زیرا نمی دانید آن وقت کی می شود. (انجیل مرقس باب ۱۳ شماره ۳۲)

هم چنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر شود. ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد شد. (انجیل متی باب ۲۴ شماره ۲۷)



آمدن او دارای علائمی است و در آن زمان (پسر انسان) در آسمان هم پدید می‌گردد. (انجیل لوقا باب ۱۲ شماره ۶۰)

آیا می‌دانید در کتاب باسک از کتب مقدسه آسمانی هندوهاست، بشارت

ظهور حضرت ولی عصر عج چنین آمده است:

دور دنیا تمام می‌شود. پادشاه عادل در آخرالزمان، که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد و حق و راستی با او باشد و آن چه در دریا و زمین‌ها و کوه‌ها پنهان شده باشد همه را به دست آورد و از او بزرگتر کسی به دنیا نیاید.

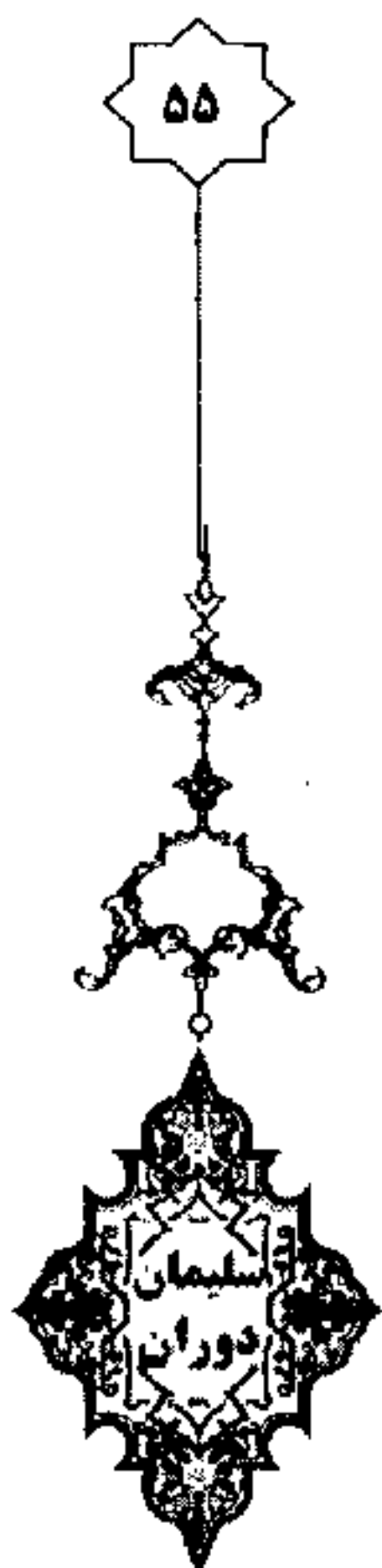
در کتاب شاکمونی از کتاب معتبر و مقدس آمده است که:

پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلائق و در دو جهان کشن (در لغت هندی اسم پیامبر اسلام است) تمام شود و کسی باشد که بر کوه‌های مشرق و مغرب عالم حکم براند و فرمان کند و بر ابرها سوار شود و دین خدایک دین شود و زنده گردد و نام او «ایستاده» باشد و خداشناس باشد. «ایستاده» قائم از القاب حضرت مهدی عج است. (ادیان و مهدویت، ص ۱۶) (مصلح موعود در ادیان ص ۱۸۳)

آیا می‌دانید در کتاب مقدس هندویان پانیکل بشارت ظهور حضرت

مهدی عج چنین آمده است:

چون مدت روز تمام شود، دنیای کهنه نو شود و زنده گردد و صاحب ملک تازه (حضرت مهدی عج) پیدا شود از فرزندان دو پیشوای بزرگ جهان که یکی (ناموس آخرالزمان) (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) و دیگری صدیق اکبر یعنی وصی بزرگتر وی که پشن (نام هندی حضرت علی علیه السلام) نام دارد و نام آن صاحب ملک تازه راهنما «نام مبارک حضرت ولی عصر عج است.» می‌باشد. به حق پادشاه شود و خلیفه رام (به لغت سانسکریتی نام حضرت حق (خداوند) می‌باشد و حکم براند و او را معجزه بسیار باشد.) (مصلح موعود در ادیان ص ۱۸۴)



آیا می‌دانید در کتاب دادتگ آمده است که:

بعد از آن که در آخرالزمان مسلمانی به هم رسد و اسلام در میان مسلمانان از ظلم ظالمان و فسق عالمان و... برطرف شود و دنیا مملو از ظلم و ستم شود. دست حق به درآید و جانشین آخر ممتاطا (در زبان هندی یعنی محمد) ظهور کند و شرق و غرب عالم را بگیرد (مصلح موعود در ادیان ص ۱۸۴)

آیا می‌دانید مسجد مقدس جمکران در حدود شش کیلومتری جنوب شرقی

قم واقع شده است و بنای این مسجد را به وسیله حسن بن مثله جمکرانی و به دستور مستقیم حضرت ولی عصر^{علیه السلام} در سال ۳۹۳ قمری دانسته‌اند.

آیا می‌دانید چون در شب سه شنبه ۱۷ رمضان ۳۹۳ هجری قمری، امام

زمان^{علیه السلام} در این مسجد دیده شدند، از آن پس مسجد جمکران به مسجد صاحب الزمان^{علیه السلام} آوازه یافت. (فرهنگ الفبای مهدویت)

آیا می‌دانید در بیرون مسجد مقدس سردابی کنده‌اند که به تبعیت از سرداب

سامراء نیازمندان و دردمندان و عاشقان حضرت از راه دریچه‌ی مشبکی به بیان نیاز خود می‌پردازند و خواسته‌های خود را در نامه‌ای نوشته از راه دریچه به درون می‌اندازند.

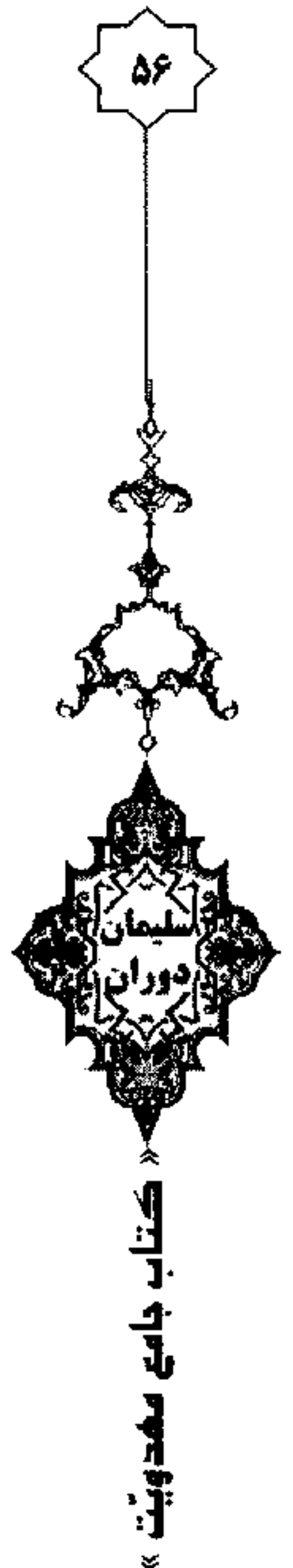
آیا می‌دانید مسجد مقدس جمکران دارای آدابی خاص و نمازهای ویژه‌ای

است که عمدتاً زائران به آن عمل می‌کنند.

نماز امام زمان^{علیه السلام}:

دو رکعت است بدین ترتیب که در رکعت اول وقتی به‌ایاک نعبد وایاک نستعین رسید یکصد مرتبه بگوید بعد سوره توحید را یک مرتبه خوانده و سپس ذکر رکوع و ذکر دو سجده را هفت بار تکرار کند و در رکعت دوم هم به همین ترتیب بخواند صد مرتبه‌ایاک نعبد وایاک نستعین و ذکر رکوع و هر کدام از دو سجده را هفت مرتبه

بخواند (مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۷۵)



البته در برخی از نقل‌ها آمده است پس از این نماز مستحب است تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام را بخواند و آن گاه به سجده رفته و یکصد مرتبه صلوات بفرستد. (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۳۰)

و در پایان دعای الهی عظم البلاء و برح الخفاء و... را تا آخر بخواند. (وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۸۴)

آیا می‌دانید از مکان‌های منسوب به حضرت مهدی علیه السلام مسجد کوفه است و این مکان بیشتر در روایات مربوط به عصر ظهور و حاکمیت حضرت مهدی علیه السلام وارد شده است. از روایات استفاده می‌شود که این مسجد در عصر ظهور کارکردهای فراوانی خواهد داشت از آن جمله مرکز حکومت حضرت مهدی علیه السلام و مرکز قضاوت و دادرسی ایشان و مرکز تبلیغ دینی و آموزش قرآن و محل اقامه نماز جمعه و جماعت و... (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱ و کمال الدین و اتمام النعمه، ج ۲، باب ۵۸ حدیث ۲۵، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۱، حدیث ۶۹۶)

آیا می‌دانید یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام مُضْطَر است که در قرآن مجید نیز به آن اشاره شده است.

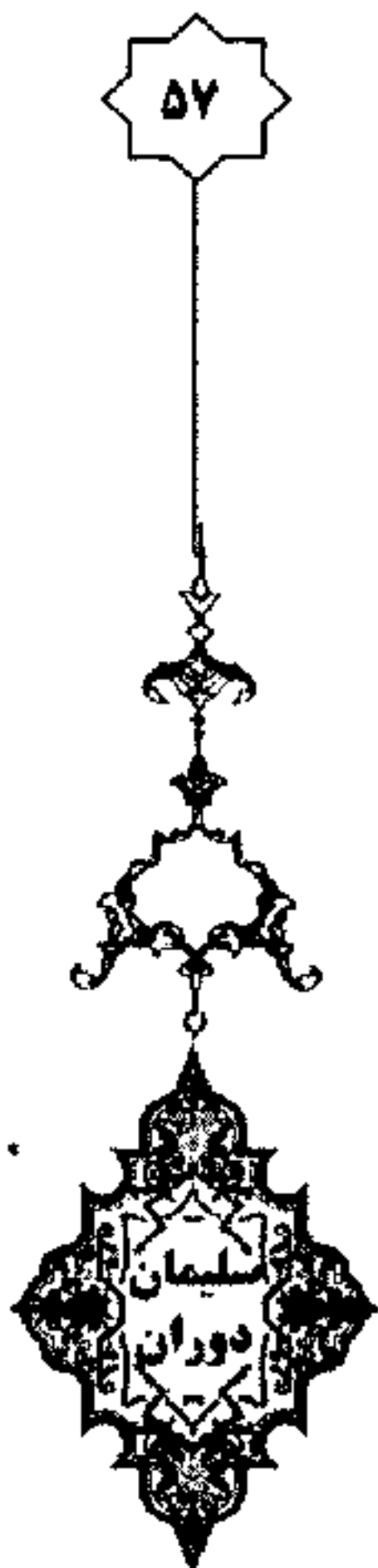
أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ (نمل، آیه ۶۲)

آیا چه کسی مُضْطَر را وقتی که دعا می‌کند، اجابت نموده و بدی را از او برطرف می‌فرماید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: این آیه در مورد مهدی از آل محمد صلی الله علیه و آله نازل شده به خدا سوگند مضطر اوست هنگامی که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز به جا می‌آورد و دست به درگاه خداوند متعال برمی‌دارد.

خداوند دعای او را اجابت می‌کند، ناراحتی‌ها را برطرف می‌سازد و او را خلیفه

روی زمین قرار می‌دهد (تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۹۴، و الغیبه، ص ۱۸۱ حدیث ۳۰)



آیا می‌دانید امروزه مراد از توقیعات نوشته‌هایی است که از ناحیه قلب عالم

امکان حضرت مهدی علیه السلام صادر شده است هر چند قبل از ایشان توسط حضرات معصومین علیهم السلام توقیعاتی صادر شده است.

آیا می‌دانید بسیاری از توقیعات از ناحیه حضرت ولی عصر علیه السلام به گونه‌ای

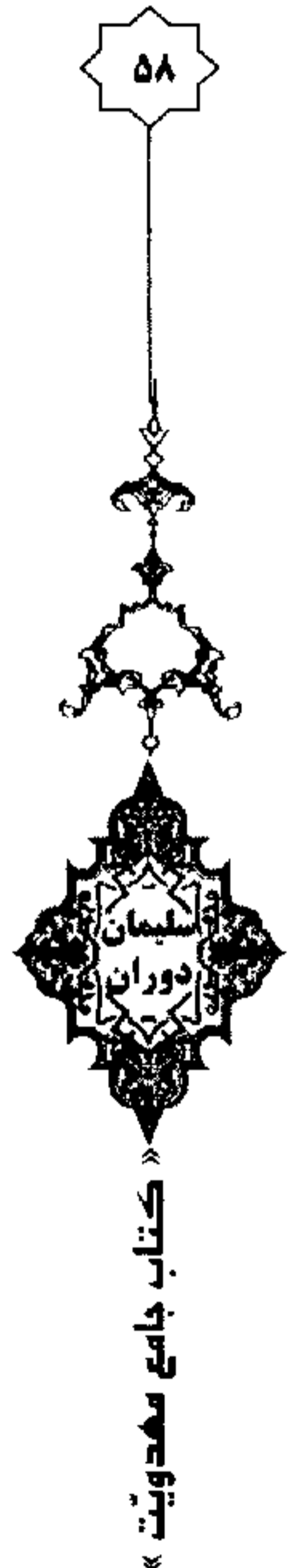
معجزه آسا صادر شده است به نحوی که قاطعانه می‌توان گفت صدور آن‌ها به نحوی عادی و از شخص معمولی صورت نگرفته است. به عنوان نمونه نقل شده است.

محمد بن فضل موصلی شیعه بود ولی نیابت خاص (حسین بن روح) را قبول نداشت روزی هنگام بحث بایکی از دوستانش (حسن بن علی وجنا) و بنا به پیشنهاد او، برای آزمودن نایب امام، مطلبی را کاملاً محرمانه با هم توافق کردند و حسن بن علی وجنا کاغذی از دفتر موصلی جدا کرد و قلمی تراشید سپس با آن بدون مرکب مطالبی را روی آن ورقه نوشت و آن کاغذ سفید را مهر کرد و به وسیله خدمتکار نزد (حسین بن روح) فرستاد. ظهر همان روز - در حالی که محمد بن فضل مشغول غذا خوردن بود. جواب نامه آورده شد در حالی که فصل به فصل در همان ورقه ارسالی، جواب‌ها با مرکب نوشته شده بود محمد بن فضل در حالی که به شدت تحت تأثیر قرار گرفته بود. همراه با حسن بن علی وجنا به محضر حسین بن روح وارد شدند و از وی معذرت خواهی نمودند. (الغیبة، ص ۳۱۵، حدیث ۳۶۴)

این معجزه در مرحله صدور توقیع بود. در متن توقیعات نیز موارد فراوانی از معجزات به چشم می‌خورد که بیشتر به صورت اخبار غیبی از حوادث آینده، اتفاقات پنهانی، شفای بیماران و... می‌باشد.

آیا می‌دانید یکی از توقیعات زمانی صادر شد که در مورد وکلا و نمایندگان

حضرت نزد خلیفه غاصب وقت سعایت شده بود. خلیفه برای شناسایی و دستگیری آنان دستور داد افراد ناشناسی را همراه با پول و نامه نزد آنان به جاسوسی بفرستند و



اگر کسی از آن‌ها چیزی پذیرفت، او را دستگیر کنند! حضرت ولی عصر علیه السلام در توقیعی خطاب به وکلا فرمودند:

از هیچ کس و تحت هیچ شرایطی چیزی نپذیرند و از گرفتن هرگونه نامه و چیزی خودداری کنید و خود را بی اطلاع نشان دهید. مرحوم کلینی این واقعه را در کتاب شریف الکافی بیان فرموده است.

آیا می‌دانید شهر سامرا مدفن شریف امام‌هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام

است. (الغیبه، ص ۲۱۸، مجمع البلدان، ج ۴، ص ۱۲۳) و نیز مقبره نرجس خاتون علیها السلام مادر بزرگوار امام زمان علیه السلام و حکیمه خاتون عمه پدر آن حضرت و شاهد ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام در آن جا قرار دارد.

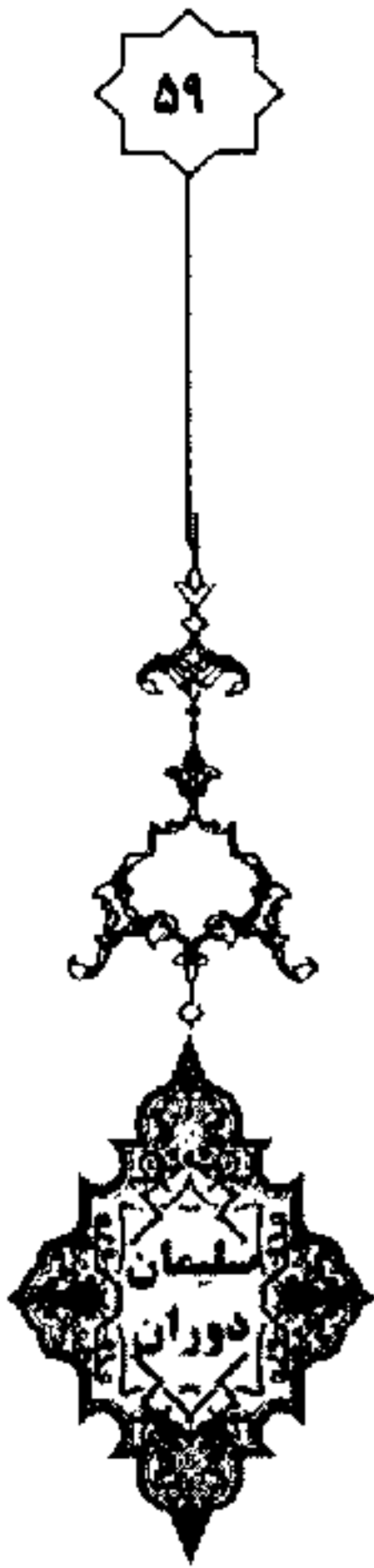
آیا می‌دانید در ضلع غربی آستانه عسکرین، سرداب مطهر معروف به غیبه

المهدی، محل غایب شدن حضرت مهدی علیه السلام واقع شده است. (همان ج ۳، ص ۱۷۶) و در طول تاریخ همواره مورد توجه و علاقه‌ی دوستداران خاندان وحی بوده و هم اکنون هم حرم عسکرین و سرداب مطهر به عنوان یکی از مهم ترین زیارتگاه‌های شیعیان، هزاران عاشق شیفته را همه روزه در خود جای می‌دهد.

آیا می‌دانید «نیمه شعبان» در نزد شیعه و محبان اهل بیت علیهم السلام به عنوان

روز میلاد خجسته نجات بخش موعود مطرح است. نیمه شعبان اگر چه شرافتش را وامدار مولود خجسته‌ای است که در این روز زمین را با قدوم خویش متبرک ساخته است اما در تقویم عبادی اهل ایمان نیز از جایگاه والایی برخوردار است. (کنز العمال، ج ۳، ص ۴۶۴، حدیث ۷۴۶۱، تفسیر القرطبی، ج ۱۲، ص ۱۶۷) و فضیلت‌های بسیاری برای عبادت و راز و نیاز در شب و روز خجسته نیمه شعبان برشمرده شده است. این خود تمثیل زیبایی است که برای رسیدن به صبح وصال موعود باید شب وصل را با خدا پشت سر گذاشت. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که شب نیمه شعبان را با عبادت زنده بدارد، در روزی که قلب‌ها همه بمیرند، قلب او نخواهد مرد.

(وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۷۸، حدیث ۹۹۰۳)



امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که از فضیلت شب نیمه شعبان پرسیده بود فرمود: «این شب برترین شب‌ها بعد از شب قدر است. خداوند در این شب فضلش را بر بندگان جاری می‌سازد و از منت خویش آنان را می‌بخشد پس تلاش کنید که در این شب به خداوند نزدیک شوید. همانا این شب، شبی است که خداوند به وجود خود سوگند یاد کرده که در آن، درخواست کننده‌ای را — مادام که درخواست گناه نداشته باشد — از درگاه خود نراند، این شب شبی است که خداوند آن را برای ما خاندان قرار داده است هم چنان که شب قدر را برای پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده است. پس بر دعا و ثنای خداوند تعالی بکوشید که هر کس در این شب صد مرتبه او را تسبیح بگوید و صد مرتبه حمد الهی را بر زبان جاری سازد و صد مرتبه زبان به تکبیر (الله اکبر) گشاید و صد مرتبه لا اله الا الله بگوید. خداوند از سر فضل و احسانی که بر بندگان دارد همه گناهان او (به غیر از حق الناس) را بیامرزد و درخواست‌های دنیوی و اخروی او را برآورده سازد. چه درخواست‌هایی که بر خداوند اظهار کرده، چه درخواست‌هایی که اظهار نکرده است و خداوند با علم خود بر آن‌ها واقف است.» (بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۸۵، حدیث ۵؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۷)

آیا می‌دانید یکی از راه‌های زیاد شدن روزی و گشایش کارها توسل به امام

زمان علیه السلام و تبلیغ برای آن وجود مقدس می‌باشد. (دعا کلید مشکلات، ص ۴۵)

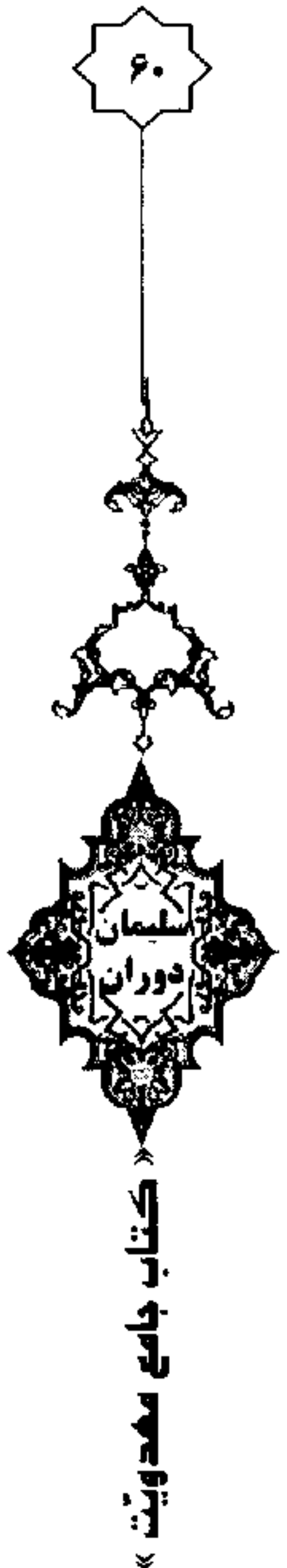
آیا می‌دانید مرحوم مجلسی (ره) مقید بودند این فقره از دعای ندبه را حتماً

بخوانند «وَانظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةَ رَحِيمَةٍ نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ» خدایا بنگر به سوی

ما به نگاهی مهربانانه تا بدان وسیله بتوانیم مقام خود را در پیش تو به کمال

رسانیم»

این فراز را حضرت ولی عصر علیه السلام دستور به خواندنش داده‌اند. (دعا کلید مشکلات، ص ۴۷)



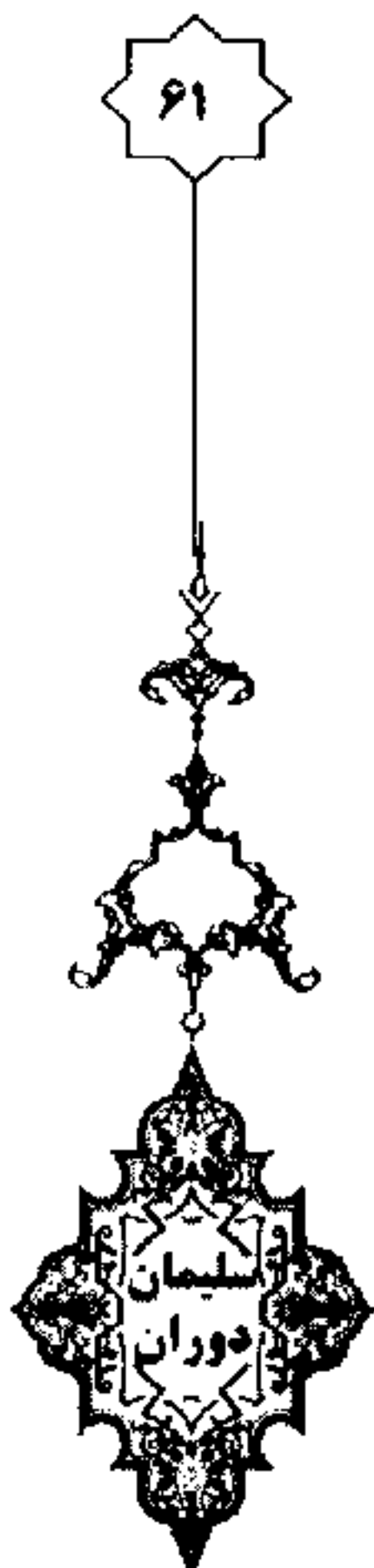
آیا می‌دانید بعضی از بزرگان غسل زیارت را برای امام حی و حاضر (امام زمان علیه السلام) هم قائل بوده و هنگام استحمام غسل زیارت حضرت ولی عصر علیه السلام را هم انجام می‌داده‌اند و همیشه در انتظار زیارت آن حضرت بوده‌اند.

آیا می‌دانید هر کس هر صبح و شام بر مصائب حضرت سیدالشهداء علیه السلام بگرید و این کار را لا اقل یکسال ادامه دهند احتمال زیاد دارد به محضر مبارک حضرت بقیة الله روحی فداه مشرف گردد.

آیا می‌دانید نتیجه‌ی مداومت بر عبادت و تضرع و زاری به مدت چهل شب چهارشنبه‌یا چهل شب جمعه در مسجد سهله و یا در مسجد کوفه‌یا در حرم حضرت سیدالشهداء علیه السلام سبب توفیق بر تشریف خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام می‌شود و این عمل بین علماء و صلحاء بسیار شایع و معروف و مشهور است. (بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۲۵)

آیا می‌دانید حضرت ولی عصر علیه السلام فرمودند: هر کس دو رکعت نماز (نماز تحیت مسجد و دو رکعت نماز صاحب الزمان) را در مسجد مقدس جمکران بخواند فکانما صلی فی بیت العتیق گویا که در خانه کعبه نماز خوانده است. (پرسش‌های شما و پاسخ‌های حضرت ولی عصر علیه السلام ص ۲۸۸)

آیا می‌دانید (عجل فرجهم) که به صلوات اضافه می‌شود به عنوان دعا است و در این جمله فواید نهفته است که من جمله تولی و تبری است. یعنی بد و نِقَمَت را برای دشمن می‌خواهیم لعنت بر آنها می‌فرستیم و رحمت برای دوستان از خدای تعالی می‌خواهیم که آن فرج آل محمد است و ان یرینا فیکم السرور و الفرج (مفاتیح الجنان، زیارت حضرت معصومه علیها السلام) روزی را خدا به ما نشان دهد که سرور شما را ببینیم که عدل و داد بر تمام مردم دنیا سیطره‌انداخته باشد. (پاسخ‌های امام زمان، ص ۲۶۴)



آیا می‌دانید «گات‌ها» کهنه‌ترین و مقدس‌ترین قسمت اوستا، در آن نویدهایی درباره‌ی ظهور حضرت مهدی علیه السلام و سیطره‌ی جهانی او آمده است. (ادیان و مهدویت، ص ۱۸)

آیا می‌دانید نام امام زمان علیه السلام در کتب مقدس زرتشتیان و هندیان (منجی اعظم) است. (آخرین امید، ص ۱۹۵)

آیا می‌دانید که: گروهی از مصریان که سه هزار سال پیش از میلاد در ممفیس زندگی می‌کردند به ظهور سلطانی در آخرالزمان معتقد بودند که با نیروی غیبی بر جهان مسلط می‌شود. (دانستی‌های امام زمان علیه السلام ص ۶)

آیا می‌دانید یونانیان منتظر ظهور نجات دهنده‌ی بزرگ هستند (دانستی‌های امام زمان علیه السلام ص ۶)

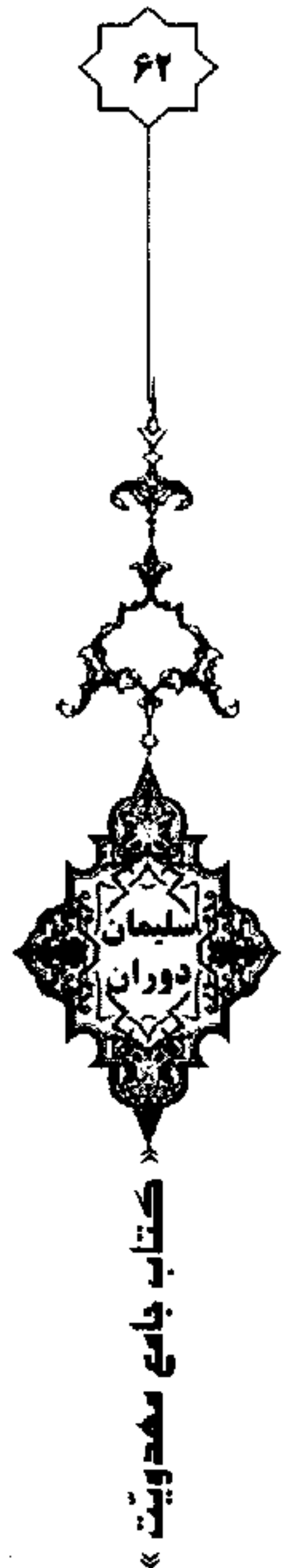
آیا می‌دانید که شیعه معتقد است که زمین هیچ گاه از حجت خدا خالی نمی‌ماند.

آیا می‌دانید که در کتاب قبرس رومیان اسم حضرت مهدی علیه السلام فردوس الاکبر است (نجم الثاقب، باب دوم)

آیا می‌دانید که (فرخنده) اسم حضرت ولی عصر علیه السلام در کتاب اشعیای، نبی است (نجم الثاقب، باب دوم)

آیا می‌دانید که از القاب خاصه و مشهور امام زمان علیه السلام قائم است و در ذخیره آمده که در زبور سیزدهم و کتاب (برلیموا) نام حضرت «قائم» می‌باشد. (نجم الثاقب، باب دوم)

آیا می‌دانید که: افراد بسیاری از یهود و نصاری به دروغ ادعا کردند که مسیح موعود (منجی آخرالزمان) هستند. (قاموس کتاب مقدس، میسرهاکس)



آیا می‌دانید مسیحیت آمریکایی با ورود مهاجران پروتستانی بر سواحل آمریکا، رنگ‌یهودی گرفت و در قرن نوزدهم تبدیل به مسیحیت‌یهودی شد و سپس مسیحیت صهیونیسم نشو و نمایافت. (مقدمه کتاب المسیح الیهودی و نهایت العالم، هلال)

آیا می‌دانید که مسیحیت صهیونیستی جریانی فرهنگی، سیاسی است که با تکیه بر آموزه‌های توراتی، تمایلات سیاسی صهیونیستی و امکانات نظامی آمریکا سعی در کسب سلطه بر جغرافیای فرهنگی و خاکی مسلمین (از نیل تا فرات) دارد. «مقدمه کتاب المسیح الیهودی و نهاییه العالم، هلال»

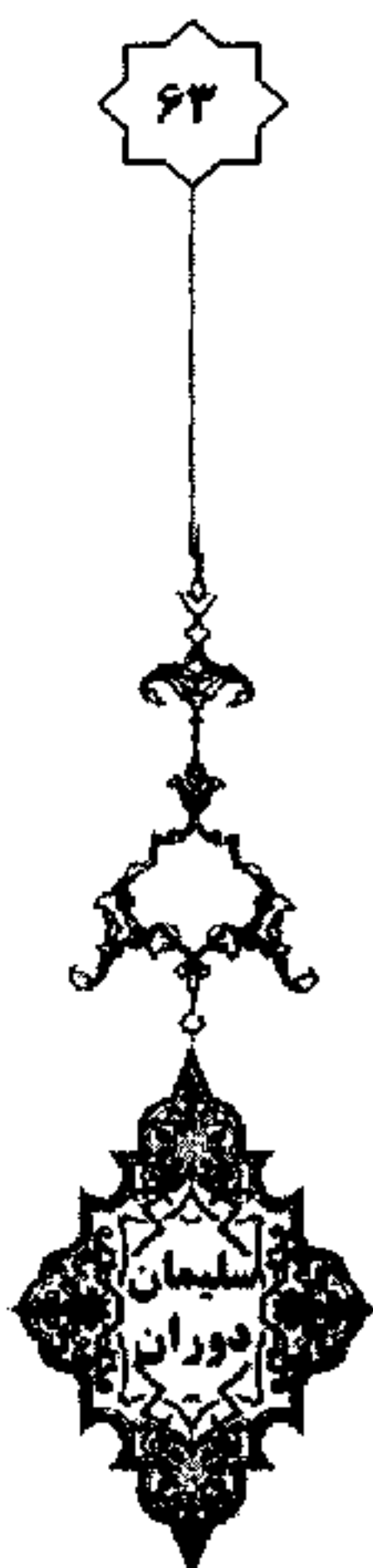
آیا می‌دانید در کنفرانس تل‌آویو اعلام شد که «نهضت سرخ عاشورا و باور سبز مهدوی» دو عامل تعیین‌کننده در حرکت‌های شیعیان بوده است. (دانستنی‌های مهدویت ص ۶)

آیا می‌دانید که: در سال ۱۹۹۲ میلادی یهودیت مسیحی در آمریکا چنان نفوذ کردند که اگر کسی در توصیف آمریکا صفت یهودیت را به مسیحیت نمی‌افزود به شدت مورد آزار قرار می‌گرفت (کتاب المسیح الیهودی و نهایت العالم، هلال)

آیا می‌دانید که: تلمود (کتاب یهودیان) کسانی را که به محاسبه دقیق ظهور ماشیح (مهدی بزرگ) می‌پردازند مورد لعن قرار داده و تنها تشویق به انتظار را توصیه می‌کند.

آیا می‌دانید که: بنیان‌گذار فرقه «قادیانی» «احمدیه» مردی اهل قصبه‌ی قادیان پنجاب به نام «میرزا غلام احمد قادیانی» بود که با استفاده از توجیه و تفسیر برخی احادیث شیعه ادعا کرد که مهدی موعود و مظهر رجعت، مسیح است. (معاف و معارف، ج ۱، ص ۶۰۷)

آیا می‌دانید که: احمد قادیانی در روز چهارم مارس ۱۸۸۹ ادعا کرد که وحی بر او نازل شده و پیامبر است و چون مردی سخنور بود جمعی از مردم عوام و زودباور قادیان به او گرویدند او در اثبات ادعای خود کتاب قصاید احمدیه را تألیف کرد.



پیروان این دین راه و روش جدید را قادیانی یا احمدی نام نهادند. (معارف و معاریف، ج ۱، ص ۶۰۷)

آیا می‌دانید که: پس از مرگ غلام احمد قادیانی «بنیانگذار فرقه ضاله‌ی

قادیانی، میرزا نورالدین به عنوان خلیفه اول او و سپس میرزا بشیر الدین» محمد (پسر غلام احمد) به سمت خلیفه دوم فرقه انحرافی قادیانی برگزیده شدند. (معارف و معاریف ج ۱، ص ۶۰۷)

آیا می‌دانید که در سال ۱۸۳۴ میلادی، جاسوس روسی کنیاز دالگورکی به

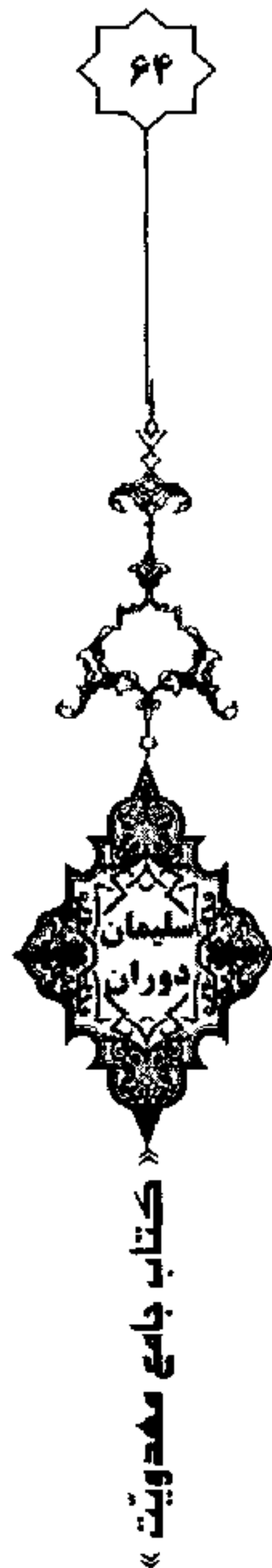
منظور مبارزه با اسلام به ایران آمد. آن ملعون که به فارسی و عربی تسلط کامل داشت پس از مدتی به عراق رفت و خود را (شیخ یوسف) معرفی کرده به لباس روحانیت درآمد و در درس (علمای شیخیه کربلا) شرکت کرد و در همان جا با محمد علی شیرازی که معتاد به حشیش بود آشنا شد و او را برای نقشه شوم خویش بسیار مناسب دید (امام مهدی از ولادت تا ظهور ص ۵۷۳)

آیا می‌دانید که علی محمد شیرازی با تحریکات و تطمیع جاسوس روسی از

کربلا به بصره و بوشهر آمد و ادعا کرد که نایب خاص امام زمان علیه السلام است اما جاسوس روسی به او اصرار کرد که تو خود امام عصر علیه السلام هستی نه نایب خاص او. سپس این جاسوس روسی به عنوان سفیر به تهران رفت و با صرف پول جاسوسان جدیدی تربیت کرد، از جمله دو برادر به نام‌های حسین علی معروف به بهاء و میرزایحیی معروف به صبح ازل. (امام مهدی از ولادت تا ظهور ص ۵۷۳)

آیا می‌دانید که علی محمد شیرازی پس از ادعای امامت خود به شیراز رفت و آن جا

در اثر اصرار بر امامت خویش مورد اعتراض بستگان و خاندان و علمای شیراز قرار گرفته به محکمه برده شد اما با کمک جاسوس روسی به اصفهان و قزوین و تبریز و ماکو فرستاده شد تا این که در نهایت طی محاکمه‌ای با حضور علماء توبه کرد و تمام گفته‌ها و ادعاهای دروغین خود را رد نمود این امر باعث شد تا جاسوس روس اقدام در جهت نابودی علی محمد



که دیگر مهره سوخته شده‌ای بیش نبود بنماید عاقبت هم حکم اعدام وی صادر گردید (امام

مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۵۷۳)

آیا می‌دانید که میرزا حسین علی نوری لقب بهاء را برای خود برگزید و به

همین جهت به پیروان او بهایی گویند و روشن است که مرام بهایی هیچ ربطی به اسلام و اصول و فروع آن ندارد و بهائیان نیز مسلمان نیستند و خود را پیرو دین دیگری به نام بهائیت می‌شمارند که یکی از مروّجان اصلی آن‌ها آمریکا و روسیه بودند و هر دو کشور در ترویج آن بر ضد اسلام و مسلمانان هماهنگ شدند.

آیا می‌دانید پیروان میرزایحیی (برادر میرزا حسین علی) را که به قبرس رفته

بود ازلی می‌نامند.

آیا می‌دانید که منازعات بین ازلیه و بهائیه به قدری شدت گرفت که هر دو گروه

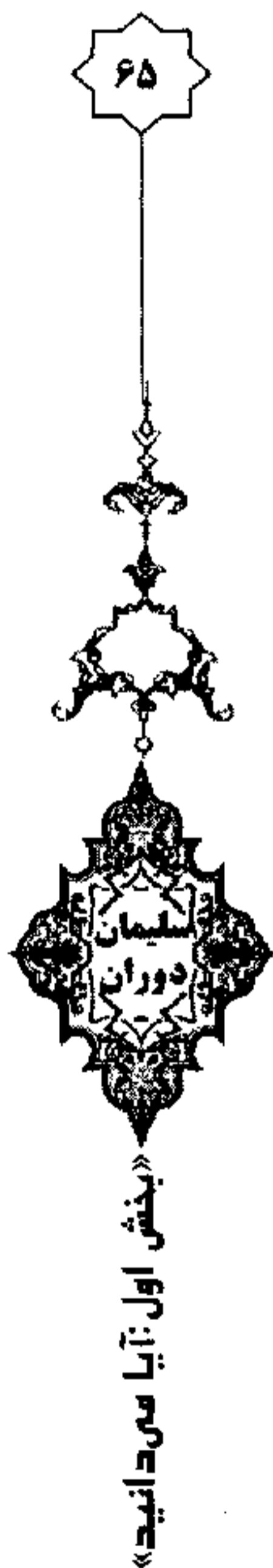
شروع به افشای دیگری کردند. بهاء در کتاب خود «بدیع» شروع به ناسزا گویی و افشای اسرار صبح ازل کرد و خواهرش عزیزه، در کتاب تنبیه نائمین، کارهای او (بهاء) را افشا نمود (دانش نامه جهان اسلام ج ۱ ص ۱۶ - ۱۹، صص ۷۳۳ و ۷۴۳).

آیا می‌دانید که بارزترین مقام ادعایی بهاء الله ادعای ربوبیت و الوهیت او بود،

وی خود را خدای خدایان، آفریدگار جهان، کسی که لم یلد ولم یولد است، خدای تنهای زندانی، معبود حقیقی، نامید. پیروان احمقش هم ادعای او را قبول کردند و بعد از مرگش قبر او را در شهر حیفا (در اسرائیل) به عنوان قبله خود گرفتند. (دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۶ - ۱۹ صص ۷۳۳ و ۷۴۳)، مهم ترین کتاب بهاء «ایقان» در اثبات قائمیت علی محمد باب (بنیان گذار فرقه انحرافی بابیه) نگاشته شده ولی به دلیل غلطهای فراوان و نیز اظهار خشوع بهاء الله نسبت به برادرش صبح ازل پیوسته در دست تصحیح و تجدید نظر قرار گرفت.

آیا می‌دانید پس از مرگ میرزا حسین علی بهاء، پسرش عباس افندی ملقب به

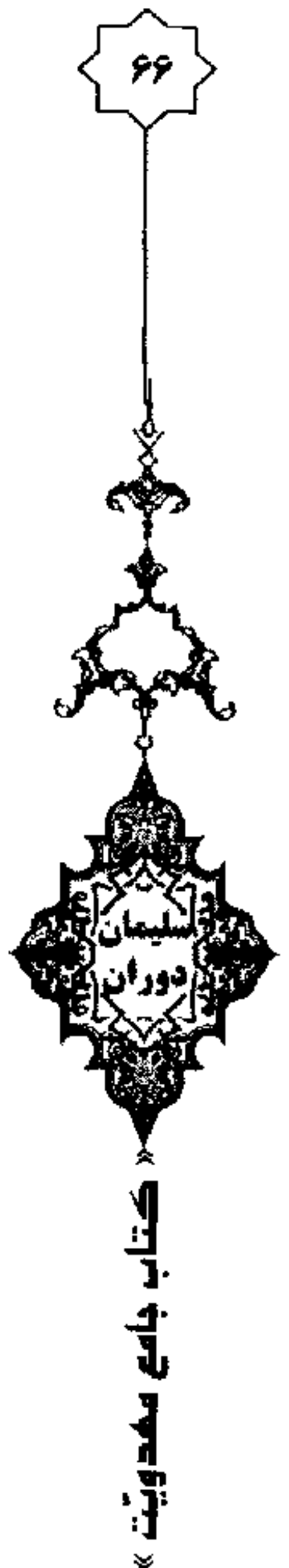
عبدالبهاء، پس از غلبه بر برادرش محمد علی افندی، جانشین وی شد. او به بهائیان



سفارش کرد در کشور عثمانی به کلی از سخن گفتن درباره آیین جدید بپرهیزند. در اواخر جنگ جهانی اول، در شرایطی که عثمانی‌ها درگیر جنگ با انگلیسی‌ها بودند و آرتور جیمز بالفور، وزیر خارجه انگلیس در نوامبر ۱۹۱۷ اعلامیه مشهور خود را مبنی بر تشکیل وطن ملی یهود در فلسطین را صادر کرده بود، جهان پاشا، فرمانده کل قوای عثمانی عزم بر اعدام عبدالبهاء که روابط پنهانی با دولت انگلیس داشت گرفت که موفق نشد، پس از مرگ عبدالبهاء (پسر ارشد و جانشین بهاء‌الله بنیانگذار فرقه ضاله بهائیت) شوقی افندی ملقب به شوقی ربانی فرزند ارشد دختر عبدالبهاء، بنا به وصیت عبدالبهاء، جانشین وی شد. عبدالبهاء بر خلاف وصیت بهاء‌الله که محمد علی افندی (برادر عبدالبهاء) را بعد از عبدالبهاء به عنوان ریاست بهائیت معرفی کرده بود، مقرر کرد که ریاست بهائیان پس از شوقی در فرزندان ذکور او ادامه یابد. (دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۶ - ۱۹ صص ۷۳۳ و ۷۴۳)، اما شوقی عقیم بود و پس از مرگش باز دودستگی و انشعاب در میان بهائیان ظاهر شد برای همین روحیه ماکسول همسر شوقی همراه با ۲۷ نفر از منتخبین شوقی ملقب به (ایادین امرالله) مخالفان را طرد و بیت العدل را در سال ۱۹۶۳ تأسیس کردند. در حال حاضر روحیه ماکسول و دو تن دیگر با کمک افراد منتخب بیت العدل که به (مشاورین قاره‌ای) معروفند رهبری اکثر بهائیان را بر عهده دارند. (دانستی‌های مهدویت ص ۷)

آیا می‌دانید که به موازات رهبری روحیه ماکسول چالزمیس ریمی نیز مدعی جانشینی شوقی افندی شد و گروه بهائیان ارتدکس را پدید آورد که امروزه در آمریکا، هندوستان و استرالیا و چند کشور دیگر پراکنده‌اند. (دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۶ - ۱۹)

آیا می‌دانید که عده‌ای دیگر از بهائیان به رهبری جوانی از بهائیان خراسان به نام جمشید معانی که خود را «سماء‌الله» می‌خواند گروه دیگری از بهائیان را در اندونزی، هند، پاکستان و آمریکا تشکیل دادند. (دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۶ - ۱۹ صص ۷۳۳ و ۷۴۳).



آیا می‌دانید که حضرت ولی عصر علیه السلام می‌فرمایند:

حضرت فاطمه الزهرا علیها السلام دختر گرامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای من الگوی نمونه است. (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰)

آیا می‌دانید که: زیارت آل یاسین توقیعی از ناحیه مقدّس امام عصر علیه السلام و

خلاصه‌ای از عقیده‌ی هر شیعه در زمان غیبت است.

آیا می‌دانید که امام زمان علیه السلام فرمودند: بی‌گمان، خدای بزرگ، آفریدگان را

بیهوده نیافریده و بی‌هدف رها نکرده است. «بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۴، حدیث ۲۱» و به درستی که زمین از حجت خدا خالی نمی‌ماند، خواه آشکار و خواه پنهان باشد أن الارض لا تخلوا من حُجَّةٍ اما ظاهراً و إما مغموراً «کمال الدین ج ۳، ص ۵۱۱، باب ۴۵» خطاب به نائب اول و دوم در ردّ ادعای جعفر کذاب.

آیا می‌دانید حضرت ولی عصر علیه السلام فرمودند: به درستی که حق با ما و در ماست و

غیر از ما هر شخصی این سخن را بگوید دروغ گو و افترازننده است. أن الحق معنا و فینا لا یقول ذلك سوانا إلا کذابٌ مُفتر (کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۱، باب ۴۵)

آیا می‌دانید که امام زمان علیه السلام فرمودند: پایان دهنده‌ی جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

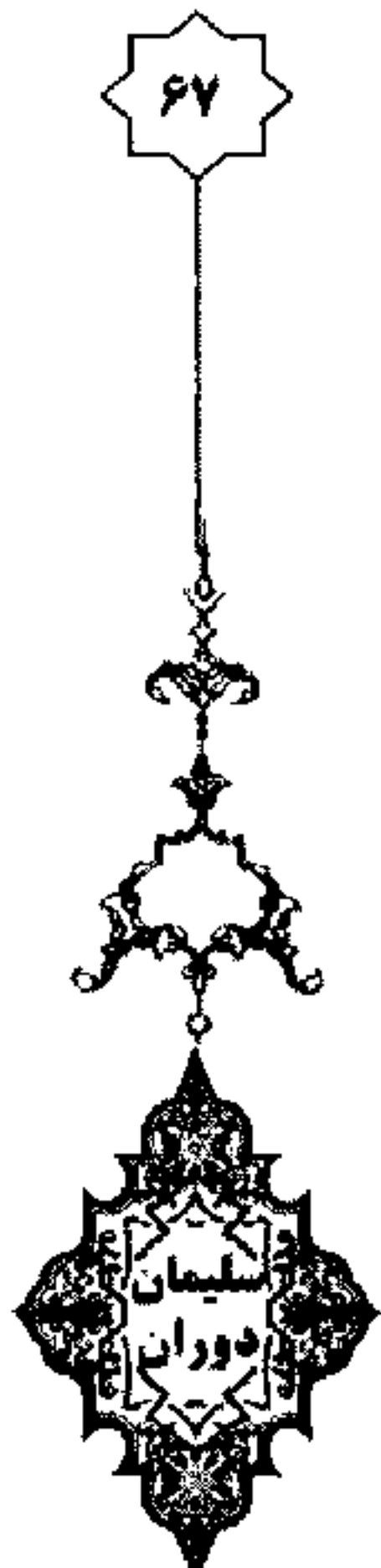
هستم و خداوند عزّ و جلّ به وسیله‌ی من بلا را از اهل و شیعیانم دور می‌سازد. أنا خاتم الاوصیاء و بی يدفعُ اللهُ البلاءَ عن اهلِی و شیعتی (کمال الدین ج ۲، ص ۴۴۱، باب ۴۳ ح ۱۲)

آیا می‌دانید که امام زمان علیه السلام فرمودند جست و جوی معارف دین از غیر راه ما

خاندان پیامبر، به انکار ما می‌انجامد.

طَلَبُ الْمَعَارِفِ مِنْ غَیْرِ طَرِيقِنَا اَهْلَ الْبَيْتِ مَسَاوِقٌ لِانْكَارِنَا

کلمه الامام المهدی علیه السلام در تشرف مرحوم‌ایت الله میرزا مهدی اصفهانی



آیا می‌دانید که: امام زمان علیه السلام فرمودند: پس ما را از ایشان (شیعیان) دور نمی‌کند مگر رفتار آن‌ها که پیوسته به ما گزارش می‌شود، رفتاری که ما آن را ناخوشایند می‌داریم. (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷، ح ۸)

پس هریک از شما (شیعیان) باید کاری را انجام دهد که وی را به دوستی ما نزدیک می‌کند و از کاری که به ناراحتی ما می‌انجامد، دوری کند.
 فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرٍءٍ مِنْكُمْ مَا يَاقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَ لِيَتَجَنَّبَ مَا يَدْنِيهِ مِنْ كِرَاهَتِنَا وَ
 سَخَطِنَا (بحارالانوار ج ۵۳، ص ۱۷۶، حدیث ۷) (توقیع دوم شیخ مفید قدس سره)

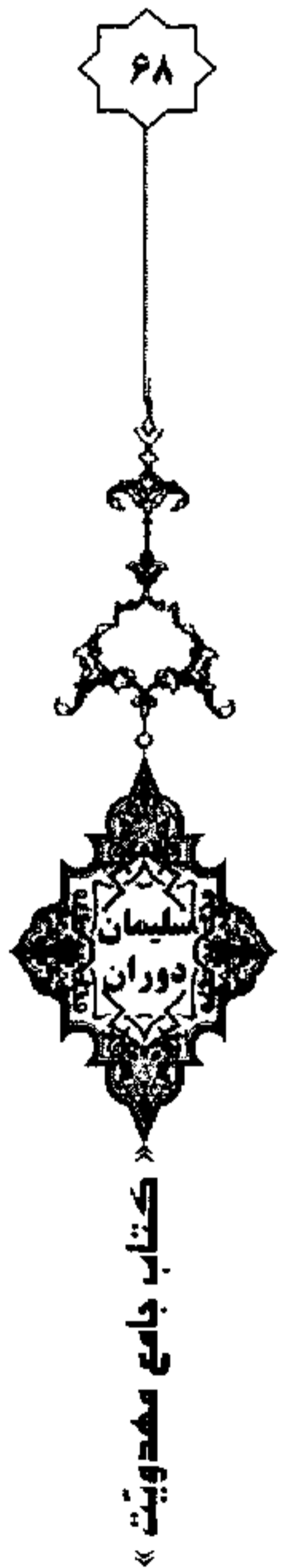
آیا می‌دانید امام زمان علیه السلام فرمودند: هیچ عملی برتر از نماز بینی شیطان را به خاک نمی‌ساید. فَمَا أَرْغَمَ أَنْفُ الشَّيْطَانِ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الصَّلَاةِ: کمال الدین ج ۲ ص ۵۲۰ حدیث ۴۹

و هم چنین فرموده‌اند: سجده‌ی شکر از لازم‌ترین و واجب‌ترین سنت‌های دینی است.
 سَجْدَةُ الشُّكْرِ مِنْ أَلْزَمِ السُّنَنِ وَ أَوْجَبِهَا» (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۶۱، حدیث ۳)

آیا می‌دانید وقتی می‌گوییم حکومت حضرت مهدی علیه السلام آخرین دولت است، یعنی آخرین و مترقی‌ترین اندیشه در باب حکومت و زمامداری است و بعد از آن دولت دیگری حاکمیت نمی‌یابد و تا پایان تاریخ حکومت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ادامه می‌یابد. (موعودنامه، ص ۳۷)

آیا می‌دانید امام صادق علیه السلام می‌فرمایند حکومت ما اهل بیت فرا نمی‌رسد تا این که همه‌ی صاحبان قدرت و اندیشه بر مردم حکومت کرده باشند و در بیان علت آن می‌فرمایند:

تا وقتی شیوه‌ی حکومت ما را دیدند، نگویند: اگر ما هم به حکومت می‌رسیدیم، به شیوه‌ی اینان رفتار می‌کردیم. (کافی، ج ۱، ص ۴۰۷)



آیا می‌دانید آرمگدون همان حادثه بزرگی است که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نام «قرقیسیا» را بر آن اطلاق کرده‌اند و فرموده‌اند در این ناحیه واقعه‌ای رخ خواهد داد که از زمانی که خداوند متعال آسمان‌ها و زمین را آفریده بی سابقه بوده، در این ناحیه نبرد سهمگینی روی خواهد داد. (کافی، ج ۸، ص ۲۹۵، غیبه نعمانی، ص ۲۶۷)

آیا می‌دانید یکی از نشانه‌های آخرالزمان، آشوب‌های جهانی است و جنگ‌ها

و ویرانی‌های بسیاری در آخرالزمان روی می‌دهد. (روزگار رهایی، ج ۲، ص ۸۹۱)

آیا می‌دانید یکی از بنیادی‌ترین کارهای حضرت، بازگردان امنیت به جامعه است

امنیتی که بشر در هیچ روزگاری مانند آن را ندیده است، راه‌ها به گونه‌ای امن می‌شود که زنان جوان از جایی به جای دیگر، بدون همراه داشتن محرمی، سفر می‌کنند و از هر گونه تعرض و سوء نظر در امان هستند. (فرهنگ الفبایی مهدویت ص ۱۲۳)

آیا می‌دانید بر طبق روایات، نخستین دادگاهی که در دولت حقه حضرت مهدی علیه‌السلام

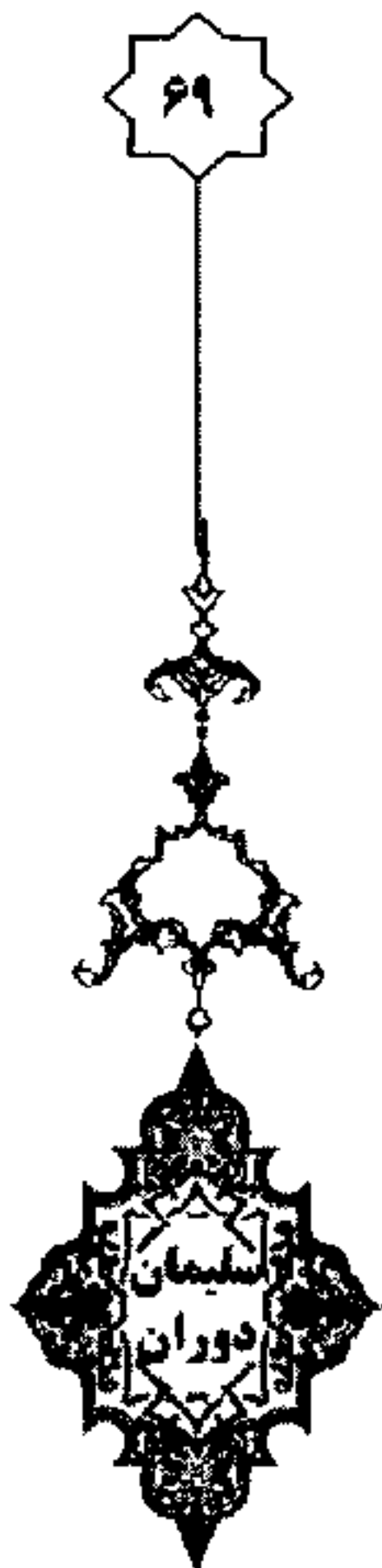
تشکیل می‌شود، برای بررسی خون به ناحق ریخته شده‌ی حضرت محسن طفل سقط شده‌ی حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام است که در اثر اصابت در توسط غاصبین خلافت به پهلوی مبارکشان صورت گرفت. (روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۷)

آیا می‌دانید تعداد قابل توجهی از سپاهیان مخصوص و ارتش حضرت ولی

عصر علیه‌السلام از ایرانیان هستند و از آنان با تعبیرهای طرفداران سلمان فارسی، اهل ری، اهل خراسان، گنج‌های طالقان، قمی‌ها، اهل فارس و... یاد شده است (موعود نامه، ص ۱۴۷)

آیا می‌دانید درباره‌ی بخشش حضرت مهدی علیه‌السلام روایات بسیاری آمده است. از

جمله این که: او چنان اموال را می‌بخشد که کسی پیش از او چنان نکرده است او مال را بدون شمارش می‌بخشد و بخشش‌های او بر مردم گوارا خواهد بود، به سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفتار می‌کند و اموال را مشت مشت به مردم می‌دهد بین مردم یکسان رفتار می‌کند و سالی



دو بار عطایابی به مردم می‌دهد به گونه‌ای که فرد نیازمند به زکات، در جامعه‌یافت نمی‌شود(فرهنگ الفبائی مهدویت، ص ۱۶۱)

آیا می‌دانید که از ویژگیهای دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام رواج

برکت است. علاوه بر آن که خداوند، برکت را از آسمان فرو می‌فرستد، چشمه سارها می‌جوشد و زمین چندان برابر محصول می‌دهد(موعود نامه، ص ۱۶۵)

آیا می‌دانید که در روایات از لباس مخصوص برای حضرت مهدی علیه

السلام به هنگام ظهور یاد شده است گاهی از پیراهن رسول اکرم صلی الله علیه و آله سخن گفته شده و گاهی از پیراهن یوسف علیه السلام به عنوان لباس حضرت به هنگام ظهور نام برده شده است. (فرهنگ الفبائی مهدویت، ص ۱۹۹)

آیا می‌دانید که در عدد چهل، رازی نهفته است. در باب این عدد، روایات

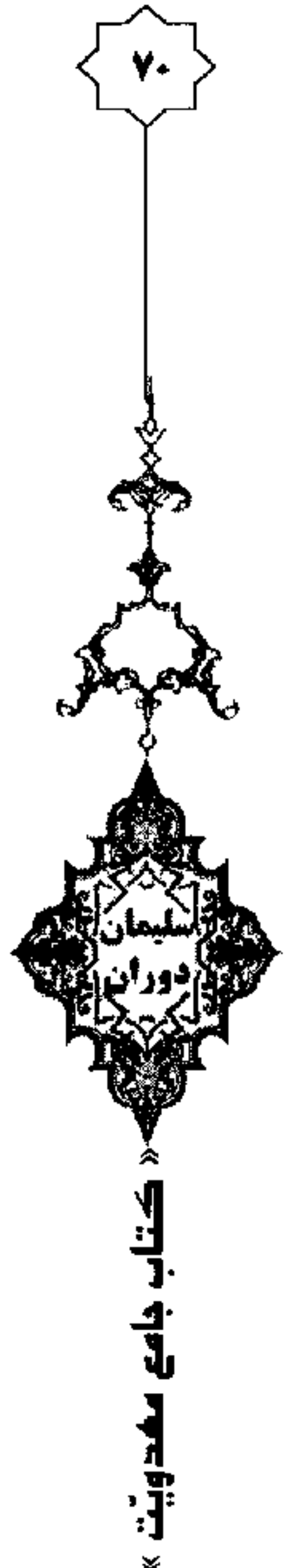
بسیاری آمده است از آن جمله: حضرت مهدی علیه السلام در سن انسان چهل ساله ظهور می‌نمایند، هر کس چهل صبح، دعای عهد بخواند از یاران حضرت ولی عصر علیه السلام قرار می‌گیرد، بسیاری از صالحان چهل شب چهارشنبه در مسجد سهله بیتوته کرده و عبادت و تضرع می‌کردند تا به فیض دیدار حضرت ولی عصر ع نائل شوند (موعود نامه، ص ۲۶۲)

آیا می‌دانید یکی از القاب مشهور حضرت ولی عصر ع حُجَّت به معنای دلیل

و برهان و راهنماست و این لقب چنان اختصاص به آن حضرت دارد که در روایات، هر جا بی قرینه ذکر شود، مُراد حضرت مهدی علیه السلام است.(موعود نامه، ص ۲۶۸)

آیا می‌دانید این که به حضرت مهدی علیه السلام «خاتم الاوصیاء» و «خاتم

الائمة» گویند به این جهت است که ایشان آخرین نفر از سلسله امامان معصوم علیهم السلام است و پس از او امامی نخواهد بود(فرهنگ الفبائی مهدویت، ص ۲۸۸)



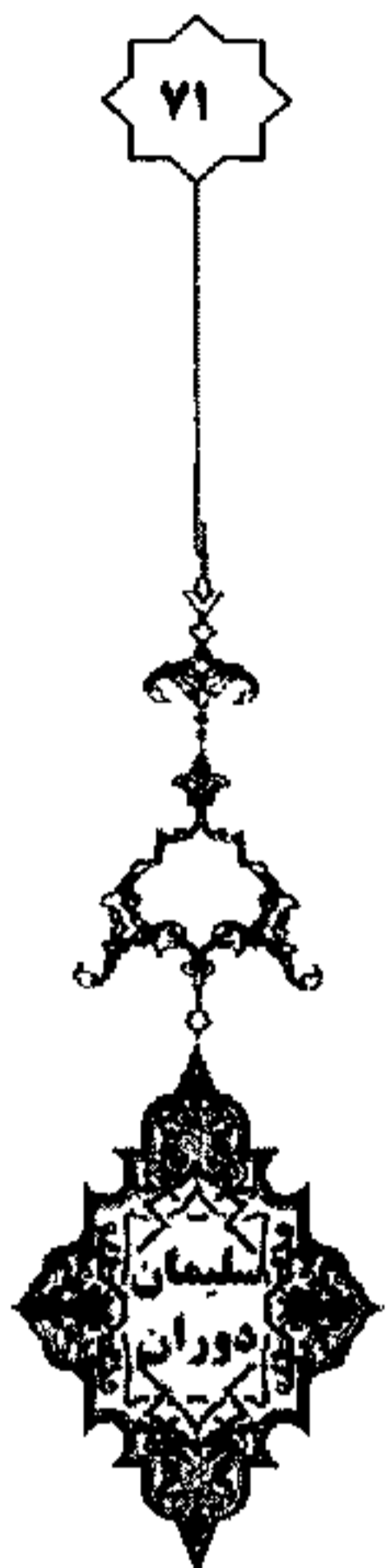
آیا می‌دانید خروج یمنی از نشانه‌های ظهور است و یمنی در پی نبرد سفیانی با وی وارد عراق می‌شود و دعوت به حق می‌کند و امام صادق علیه السلام فرمودند: خروج این سه تن، خراسانی، یمنی، سفیانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز اتفاق می‌افتد و درفش یمنی از همه هدایت کننده تر است، زیرا که دعوت به حق می‌کند (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰)

آیا می‌دانید دعای افتتاح دعایی است که حضرت مهدی علیه السلام آن را به «محمد بن عثمان» دومین نائب خاص_تعلیم داده و او منتشر نموده است. علامه مجلسی در زاد المعاد می‌آورد: امام زمان علیه السلام آن را برای شیعیان نوشته است که هر شب ماه رمضان بخوانند. فرشتگان می‌شنوند و برای خواننده آن استغفار می‌کنند. در این دعای شریف به ویژگی‌های حکومت حضرت به عنوان دولت کریمه اشاراتی شده است (سیره چهارده معصوم، ص ۹۷۴)

آیا می‌دانید که (ذی طوی) نام منطقه‌ای است در یک فرسخی مکه، که داخل حرم قرار دارد و طبق برخی از روایات حضرت مهدی در آن جا زندگی می‌کند و از همان جا نیز همراه یارانش قیام خواهد کرد. (مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۷۹)

آیا می‌دانید رضوی نام نخستین کوه از کوه‌های تهمه در یک منزلی ینبع و هفت منزلی در مدینه است و دارای آب فراوان و درختان زیاد است و کیسانیه می‌پندارند که محمد حنفیه در آن جا زنده و مقیم است. «مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع، ج ۲، ص ۶۲۰»

آیا می‌دانید که زیارت ناحیه مقدسه، خون گریه و سوگنامه حضرت مهدی علیه السلام و مرثیه بلند آن بزرگوار بر مصائب و رنج‌های جدش، اباعبدالله الحسین علیه السلام در عاشورا است. این زیارت توصیف و ترسیم لحظه‌های شهادت اباعبدالله علیه السلام غربت و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام، معتبرترین، بلندترین روضه‌ای است که از زبان معصوم



منتقم و خونخواه سید شهیدان به ما رسیده است، آن عزیزی که صحنه‌ها و لحظه‌های عاشورا، هر روز مقابل نگاه اوست.

آیا می‌دانید که حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور، زیورهای بیت المقدس را

که از بزرگترین و پر ارزش ترین گنجینه‌های جهان است و زیر خاک‌ها نهان و مخفی مانده است را بیرون می‌آورد (روزگار رهائی، ج ۱، ص ۵۲۰)

آیا می‌دانید زیدیه، پیروان زید، فرزند امام سجاد علیه السلام هستند و هنگامی که

زید بر ضد دستگاه پلید امویان قیام کرد، پیروان او ادعا کردند که او همان مهدی موعود است. (غیبه نعمانی، ص ۲۲۸)

آیا می‌دانید هر کس سوره کهف را بخواند تا هشت روز از هر گونه فتنه‌ای

محفوظ می‌ماند و اگر دجال در آن هشت روز خروج کند، خداوند او را از فتنه دجال مصون می‌گرداند. (مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۴۷)

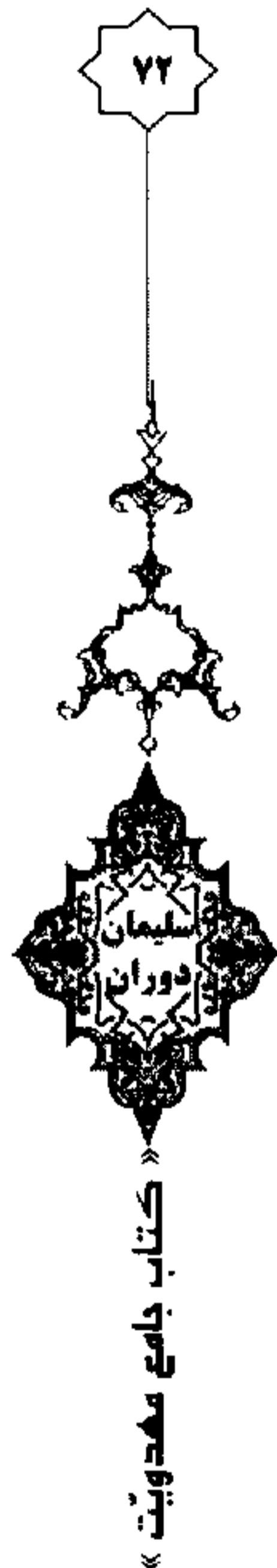
آیا می‌دانید یکی از القاب حضرت ولی عصر (سید) می‌باشد و کنیزکی که علی

خیزرانی او را به امام عسگری هدیه کرده بود گفت: چون سید (حضرت مهدی علیه السلام) متولد شد، از او نوری ساطع بود که تا آسمان می‌رسید، مرغان سفیدی فرود آمدند و بال خود را به سر و روی حضرت مالیدند و آنگاه پرواز کردند. جریان را به امام عسگری خبر دادیم، حضرت لبخندی زدند و فرمودند: آنها ملائکه آسمان بودند، نازل شدند که به او متبرک شوند. (نجم الثاقب، باب دوم)

آیا می‌دانید شعار یاران حضرت هنگام قیام یا لآثرات الحسین است. (موعود نامه، ص ۴۳۰)

آیا می‌دانید در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده که از شر سفیانی پرهیز کن و از

شر آن عده از آل محمد که شذوذ دارند بر حذر باش منظور از شواذ آل محمد صلی الله علیه و آله افراد کجرو و فرصت طلبی هستند که برای به دست آوردن حکومت به ادعاهای



دروغین متوسل می‌شوند تا افراد مذهبی و با حرارت را به طرف خود جذب کنند. (روزگار رهائی، ج ۲، ص ۹۹۳ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۸)

آیا می‌دانید امام صادق علیه السلام فرمودند: سیزده شهر و طایفه هستند که مردم آن

با حضرت قائم علیه السلام به نبرد می‌پردازند و حضرت با آنها می‌جنگد برخی از آنان عبارتند از مردم مکه و مدینه، شام، بنی امیه، بصره و... (غیبه نعمانی، ص ۲۹۹، بحار الانوار، ج

۵۲، ص ۳۶۳ و ج ۴۸، ص ۸۴)

آیا می‌دانید تعبیر شهاب ثاقب به معنای ستاره درخشان در سخنان رسول

اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در خصوص ولی عصر علیه السلام بسیار به کار رفته است. (روزگار رهائی، ج ۱، ص ۲۷۸ و ۳۱۱)

آیا می‌دانید امام صادق علیه السلام فرمودند خداوند تا روز قیام حضرت ولی

عصر علیه السلام به شیطان مهلت داده است هر چند شیطان از خداوند تا روز رستاخیز مهلت خواسته بود، ولی خداوند در خواست او را رد کرد و فرمود **فَأَنْكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ**

الی یوم الوقت المعلوم (سوره حجر، آیه ۳۸) تو از مهلت داده شده‌ها هستی، تا وقت معلوم فرا رسد. (موعود نامه، ص ۴۴۴ و بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۵۴)

آیا می‌دانید یکی از نشانه‌های ظهور - برطبق روایات - صاعقه است. در روایتی از

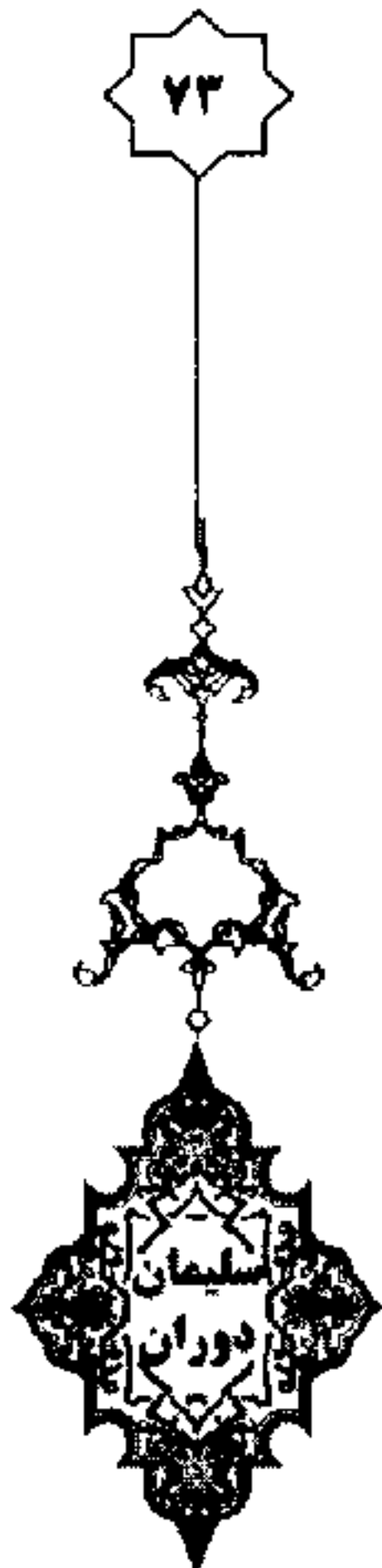
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: منتظر نشانه‌های پیاپی به سان دانه‌های تسبیح باشید، که نخستین آنها صاعقه‌های آسمانی است. (روزگار رهائی، ص ۳۳۹)

آیا می‌دانید که منظور از صاعقه در لغت به دو معنای صاعقه آسمانی و مرگ ناگهانی

به کار رفته است و در حدیث مذکور هر دو معنی صحیح است. (موعود نامه، ص ۴۵۰)

آیا می‌دانید یکی از نامهای مادر بزرگوار حضرت ولی عصر (نرجس خاتون علیها السلام)

سوسن می‌باشد که نام گلی خوشبو و معطر و پر فایده است. (پیشوای دوازدهم، ص ۲۵، موعود نامه، ص ۴۱۵)



آیا می‌دانید یکی از تکالیف در عصر غیبت، محبوب کردن حضرت مهدی

علیه السلام در میان مردم است. به دلالت عقلی، هر کس محبتش واجب و نیکو است، سزاوار است او را محبوب نماییم، در روایتی آمده است: خداوند رحمت کند بنده‌ای که ما را نزد مردم محبوب نماید و ما را در معرض دشمنی و کینه توزی آنان قرار ندهد. (کافی، ج ۸، ص ۲۲۹ و مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۰۵)

آیا می‌دانید حضرت امیرالمؤمنان علی علیه السلام در خطبه معروف «البیان» یکی از

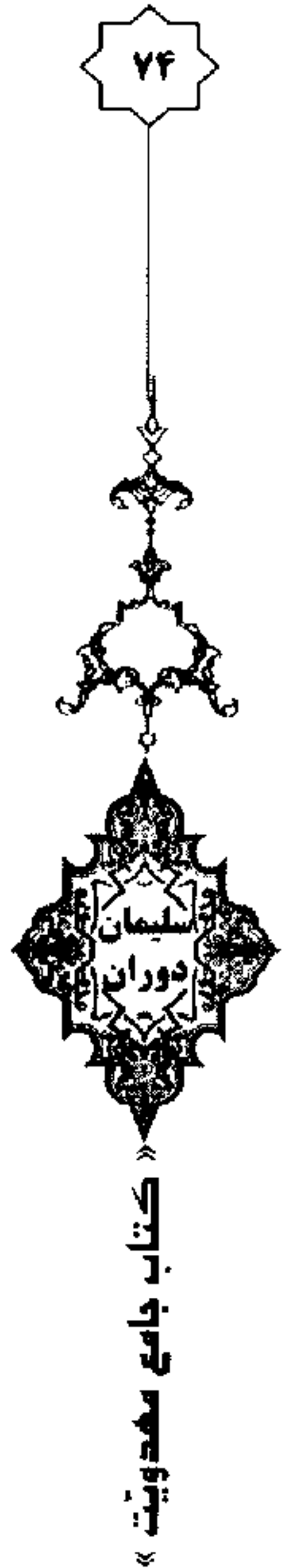
نشانه‌های آخرالزمان را ویران شدن مسجد «برائا» که در کنار شهر بغداد واقع شده است عنوان فرموده‌اند در مسجد برائا عیسی مسیح و مریم علیها السلام و حضرت ابراهیم خلیل نماز خوانده‌اند. (روزگار رهائی، ج ۲، ص ۹۱۲، ۹۱۷ و معارف و معاریف، ج ۳، ص ۱۱۹)

آیا می‌دانید که یکی از لقب‌های بسیار معروف حضرت مهدی علیه السلام موعود

می‌باشد این لقب از آن جهت به آن حضرت داده شده است که نوید ظهور او توسط انبیای الهی به تمام امت‌ها رسیده است و در نتیجه آن عقیده به ظهور یک منجی بزرگ الهی در آخر الزمان که جهانیان را از یوغ ستم و بیداد رهایی خواهد بخشید، به عنوان یک اعتقاد عمومی و همگانی مطرح است. به گونه‌ای که امروزه هیچ مذهب و آیینی را نمی‌توان یافت که معتقد به ظهور منجی بزرگ جهانی از جمله آموزه‌های اصلی و پایه‌های اعتقادی آن نباشد. (موعود نامه، ص ۷۰۶)

آیا می‌دانید محلی که خیمه عاشقان و منتظران مولا است و معمولاً

برنامه‌های مذهبی و دعای ندبه در آن برگزار می‌شود مهدیه نام دارد و در مجاور مسجد مقدس جمکران، سالی را به نام مهدیه که محلی برای عرض ارادت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خصوصاً حضرت ولی عصر علیه السلام می‌باشد احداث کرده‌اند. (فرهنگ القبائی مهدویت، ص ۷۲۱)



﴿ بخش دوم ﴾



ولادت با سعادت حضرت ولی عصر (عج)

کُلبینی در کتاب کافی و شیخ مفید در ارشاد و شهید اول در دروس و شیخ صدوق در کمال الدین و جماعت بسیاری روایت نموده‌اند که حضرت ولی عصر (عج) در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری از پدرش حضرت امام حسن عسکری (عج) و مادرش حضرت نرجس خاتون (عج) متولد شد و کیفیت تولد آن حضرت چنین بوده است ناقل قضیه حضرت حکیمه دختر امام محمدتقی و عمه‌ی امام حسن عسکری (عج) است.

او می‌گوید: شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری (مصادف با ۱۲ مرداد ۲۴۸ هجری شمسی و موافق با ۲۹ ژوئیه ۸۹۶ میلادی) حضرت امام حسن عسکری (عج)

مرا خواست و فرمود: امشب نیمه شعبان است افطار نزد ما باش ضمناً خدای تعالی
امشب مولودی را متولد می‌کند که حجت او در روی زمین است.

عرض کردم: مادرش کیست؟

فرمود: نرجس.

من به خدمت حضرت نرجس رفتم سلام کردم و نشستم او خواست لباس مرا
عوض کند، کفش‌های مرا بیرون آورد و فرمود: ای بانوی من شب بخیر.

گفتم: بانوی من و بانوی خاندان ما تویی.

فرمود: نه من کجا و این مقام بزرگ کجا

گفتم: عزیزم امشب خدای تعالی پسری به تو عنایت می‌کند که سرور دو جهان
خواهد بود وقتی این کلام را از من شنید با کمال حجب و حیا سر را به زیر انداخت و
رفت گوشه‌ای از اتاق نشست.

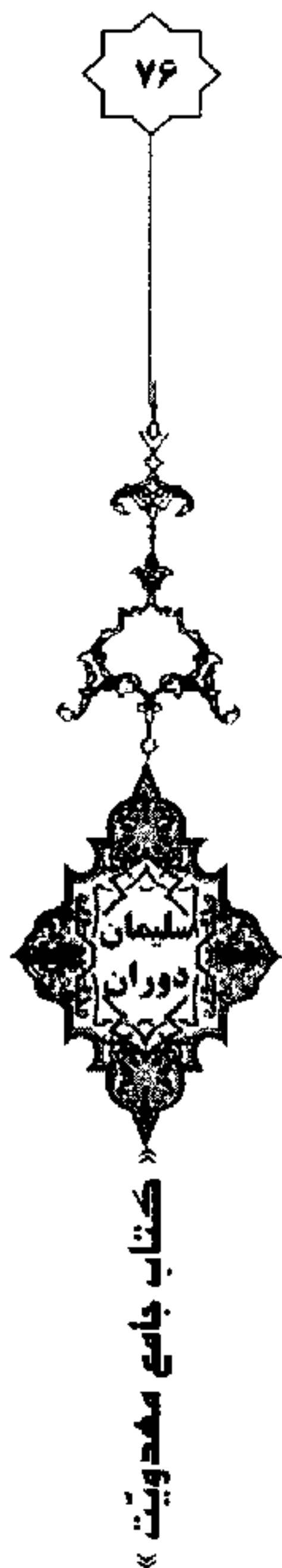
من نماز مغرب را خواندم و افطار کردم و خوابیدم ولی منتظر مقدم ولی خدا بودم،
سحر برای اداء نماز شب بیدار شدم دیدم حضرت نرجس خاتون هنوز خواب است و
هیچ آثار وضع حمل در او نیست پس از نماز شب مقداری خوابیدم ولی پس از چند
دقیقه با اضطراب از خواب پریدم. دیدم باز هم حضرت نرجس خاتون خوابیده است.
با خودم فکر کردم که چگونه امام عسکری فرمود که: امشب فرزندش متولد
می‌شود؟

ناگهان صدای امام حسن عسکری علیه السلام بلند شد و فرمود: عمه جان تعجب مکن
که وقت تولد فرزندم نزدیک است.

من وقتی صدای آن حضرت را شنیدم مشغول سوره «الم سجده» شدم و سپس
سوره «یس» را خواندم که ناگهان دیدم حضرت نرجس از خواب پریده و مضطرب
است نزد او رفتم؛ گفتم: آیا چیزی احساس می‌کنی؟

گفت: بلی

گفتم: دلت را محکم نگهدار این مولود همان مژده‌ای است که به تو دادم.



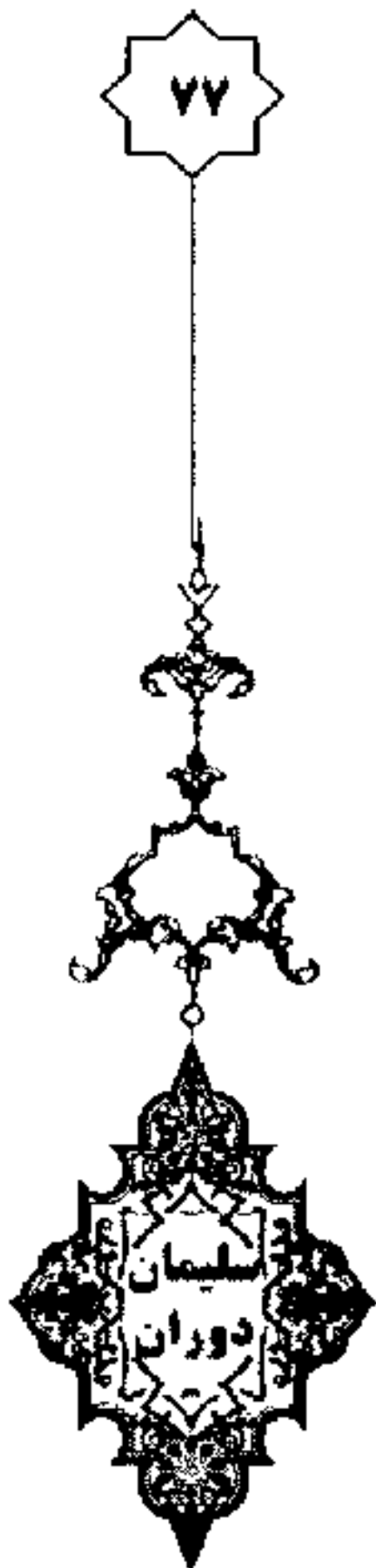
پس از آن هر دو نفر خوابیدیم من خوابم برده بود وقتی بیدار شدم دیدم طفل متولد شده و صورت روی زمین گذاشته و خدا را سجده می‌کند.
آن ماه پاره را در آغوش گرفتم دیدم پاک از جمیع آلودگی‌هایی که سایر کودکان دارند می‌باشد.

بعد از آن، حضرت عسکری علیه السلام از آن اتاق صدا زدند که عمه جان فرزندم را نزد من بیاور من او را نزد امام عسکری علیه السلام بردم امام دست زیر رانها و پشت بچه گرفتند پاهای او را به سینه مبارک چسباندند و زبان به دهان او گذاشتند و دست بر چشم و گوش و بندهای او کشیدند و فرمودند: پسر من حرف بزن، آن طفل زبان باز کرد و گفت: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً رسول الله و سپس بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام صلوات و سلام فرستاد و وقتی به نام پدرش رسید چشم‌هایش را باز کرد و سلام کرد. پس از آن، حضرت عسکری علیه السلام به من فرمودند: عمه جان او را نزد مادرش ببر تا به او هم سلام کند و بعد او را نزد من بیاور، او را نزد مادرش بردم چشم باز کرد و به مادرش هم سلام کرد مادرش جواب سلام او را داد و او را به من برگرداند و من او را نزد پدرش بردم و به او تحویل دادم.

چگونگی شرفیابی حضرت نرجس خاتون علیها السلام خدمت امام حسن عسکری علیه السلام

در کتاب غیبت اثر نفیس و پرمغز شیخ طوسی رضوان الله علیه و هم چنین کتاب ارزشمند بحار الانوار جلد ۱۳ روایت شده است که:
«بشر بن سلیمان» برده فروش که از نواده‌های «ابویوب انصاری» است و از شیعیان خالص حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و در سامراء همسایه‌ی امام عسکری علیه السلام بوده است نقل کرده است که یک روز:

«کافور» غلام امام‌هادی علیه السلام نزد من آمد و گفت: حضرت امام‌هادی علیه السلام تو را احضار فرموده‌اند.



من فوراً خدمتشان شرفیاب شدم آن حضرت به من فرمودند:
ای بشر تو از دوستان ما و بلکه آباء و اجداد و حتی فرزندان همیشه از دوستان
ما خاندان بوده و هستند و تو مورد وثوق منی، می‌خواهم سری را به تو بگویم که از
این جهت بر سایر شیعیان برتری پیدا خواهی کرد.

من خوشحال شدم و از آقا تشکر کردم. سپس آن حضرت نامه‌ی تمیزی به خط
و زبان رومی نوشتند و سر آن را بستند و دو بست و بیست اشرفی که در کیسه زردی
بود بیرون آوردند و آن‌ها را به من دادند و فرمودند: به بغداد می‌روی صبح زود در
فلان روز سر پل بغداد حاضر می‌شوی اولین کشتی که حامل اسیران است می‌رسد.
مشتریان زیادی از اشراف بنی العباس به طرف آن‌ها هجوم می‌برند عده‌ی کمی هم
از جوانان عرب برای خریدن کنیز می‌آیند در این بین شخصی به نام عمر بن زید
کنیزی را که دارای اوصاف زیر است به معرض فروش می‌گذارد.

دو لباس حریر پوشیده و خود را پوشانده و در معرض فروش و مشتریان قرار
نمی‌گیرد، از وضع اسارت خود ناله می‌کند و به زبان رومی و از پشت پرده‌ی رقیقی
اظهار ناراحتی بر هتک حرمتش می‌نماید.

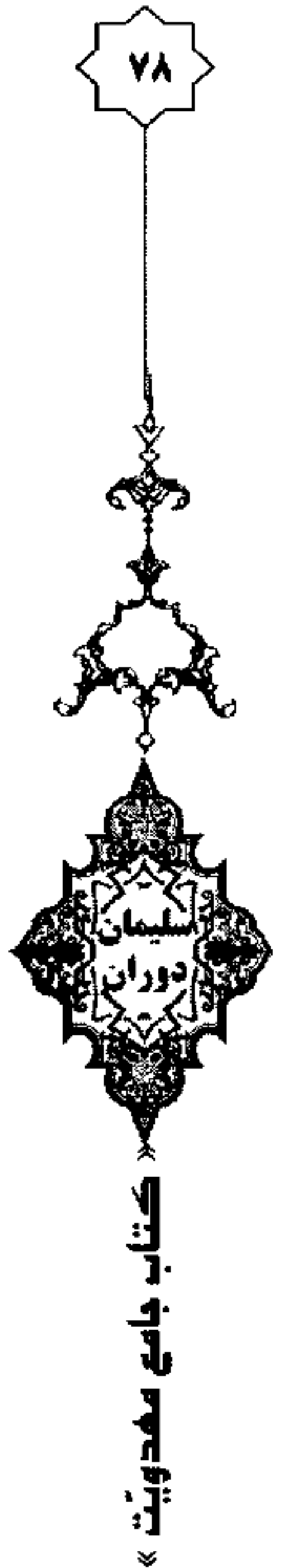
شخصی می‌خواهد او را به سیصد دینار به خاطر عفت و نجابتش بخرد او
می‌گوید اگر دارای حشمت سلیمان باشی من به تو رغبت ندارم و پول خودت را
بیهوده مصرف نکن.

فروشنده می‌گوید: پس من چه کنم؟ آخر باید به هر نحوی که هست تو را
بفروشم.

کنیز می‌گوید: عجله مکن بگذار خریدار من پیدا می‌شود.

تو در این موقع نزد فروشنده برو و بگو من نامه‌ای برای او از طرف یکی از اشراف
به خط و زبان رومی آورده‌ام و سپس نامه را به کنیز نشان بده و او را بخر و بیاور.

بشر بن سلیمان می‌گوید: آن چه حضرت امام‌هادی علیه السلام فرموده بودند انجام
دادم وقتی چشم آن کنیز به نامه افتاد گریه‌ی زیادی کرد سپس رو به عمر بن زید



نمود و گفت: مرا به صاحب‌این نامه بفروش و قسم خورد که اگر مرا به او نفروشی خود را می‌کشم.

من در خصوص قیمتش با فروشنده گفتگو کردم او به همان مبلغی که امام‌هادی علیه السلام داده بودند راضی شد من آن کنیز را خریدم و به همراه آوردم اما آن کنیز از این جریان بسیار خوشحال بود و مکرر نامه‌ی امام را از جیب بیرون می‌آورد و می‌بوسید و به روی چشمش می‌مالید و به صورت و بدنش می‌کشید.

من گفتم: تعجب است نامه‌ای را می‌بوسی که نویسنده اش را نمی‌شناسی؟!

گفت: ای کم معرفت من قصه‌ای دارم که اگر مایل باشی برایت نقل کنم.

گفتم: بفرمایید استفاده می‌کنم.

گفت: من دختر پسر قیصر روم هستم پدر بزرگم پادشاه روم است، مادرم از فرزندان شمعون وصی حضرت عیسی است.

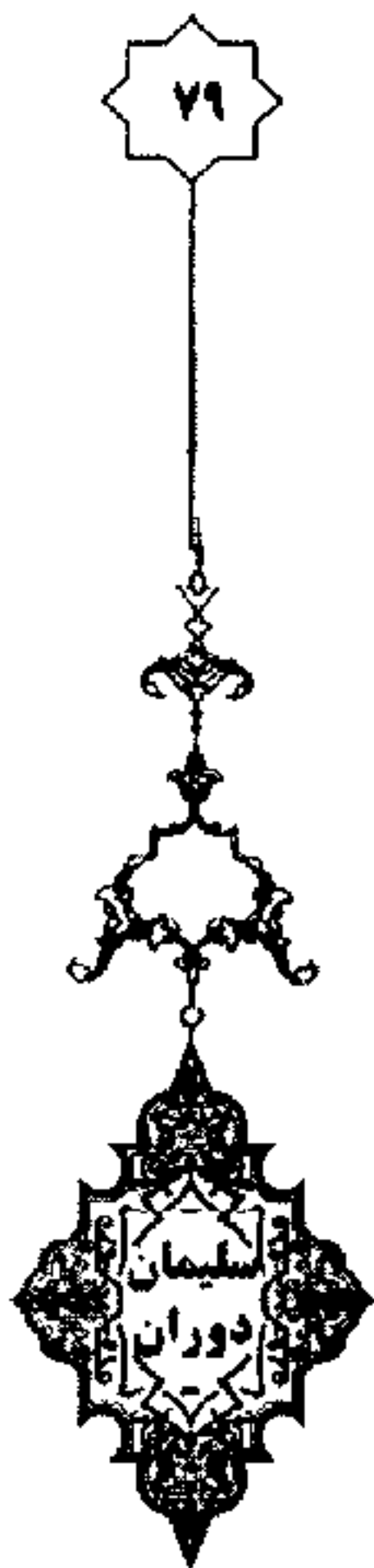
روزی جد من قیصر روم می‌خواست مرا به ازدواج پسر برادرش درآورد من آن روز سیزده سال داشتم. مجلس عقد باشکوهی ترتیب داده بود.

تنها سیصد نفر از رهبانان و قتیسین نصاری از فرزندان حواریین حضرت عیسی حضور داشتند هفتصد نفر از اعیان و اشراف و چهارهزار نفر از امراء و فرماندهان و سران لشکر و بزرگان مملکت بودند.

تختی برای جلوس ما ترتیب داده بودند که به انواع جواهرات مزین بود ولی به مجرد آن که پسرعمویم روی تخت کنار من نشست و اسقف‌ها می‌خواستند مراسم عقد را برگزار کنند، ناگهان زلزله‌ای شد که صلیب‌ها به روی زمین افتادند و پایه‌های تخت شکست و پسرعمویم بیهوش روی زمین افتاد.

رنگ صورت اسقف‌ها پرید و آن‌ها به شدت می‌لرزیدند.

پاپ بزرگ اسقف‌ها رو به قیصر کرد و گفت: پادشاهها ما را بار دیگر از مشاهده‌ی این اوضاع که نشانه‌ی زوال دین مسیح و مذهب و زوال پادشاهی شما است معاف بدار.



جدم نیزاین وضع را به فال بد گرفت ولی در عین حال به اسقف‌ها دستور داد که دوباره مجلس عقد را برقرار کنند ولی باز هم مجلس به همان سرنوشت اول مبتلا شد.

من همان شب در خواب دیدم که حضرت عیسی و شمعون وصی او و جمعی از حواریین حضرت عیسی در قصر جدم (قیصر روم) اجتماع کرده‌اند و به جای تخت او منبری از نور گذاشته‌اند و مثل این که منتظر کسی هستند.

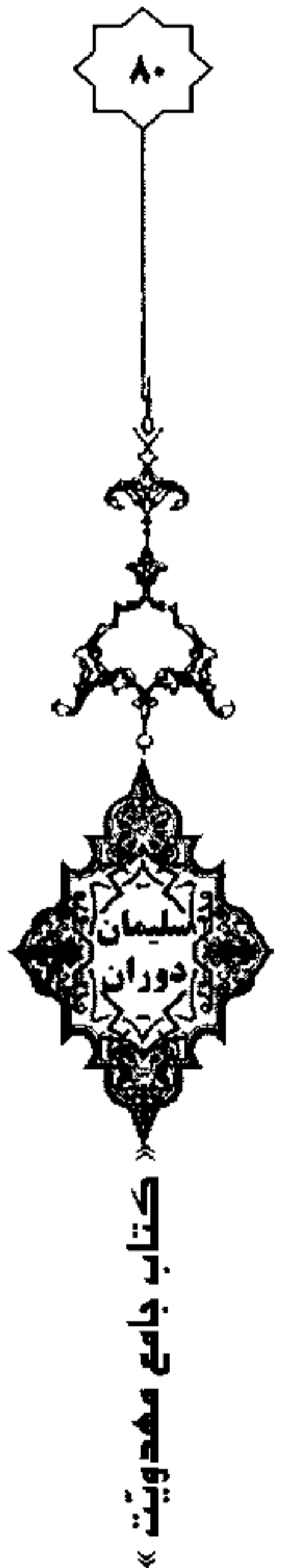
چیزی نگذشت که دیدم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و دامادش حضرت علی علیه السلام و جمعی از فرزندان او وارد قصر شدند حضرت عیسی علیه السلام از آن‌ها استقبال کرد و با حضرت محمد صلی الله علیه و آله معانقه نمودند. پس از چند لحظه حضرت محمد صلی الله علیه و آله رو به حضرت عیسی علیه السلام فرمودند و گفتند: یا روح الله من به خواستگاری دختر وصی شما (اشاره به من) برای فرزندم (اشاره به حضرت امام حسن عسکری علیه السلام) آمده‌ام. حضرت عیسی رو به شمعون کرد و فرمود: سعادت و شرافت به سوی تو رو آورده، باین وصلت باشکوه موافقت کن. او هم گفت: موافقم.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله به همان منبر بالا رفت و خطبه‌ی عقد را خواند و مرا برای فرزندش تزویج کرد و حضرت عیسی و فرزندان خود را هم شاهد گرفت. من هم وقتی از خواب بیدار شدم از ترس جانم خوابم را برای پدر و جدم نقل نکردم ولی بعد از آن شب قلبم مملو از محبت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام شده بود و از عشق او از خوراک افتاده بودم و کم کم لاغر و رنجور و بیمار شدم، جدم قیصر تمام پزشکان پایتخت را جمع کرد ولی آن‌ها هر چه کردند اثری در روحیه و بدن من نداشت.

یک روز جدم به من گفت: نور دیده ام هر چه می‌خواهی به من بگو تا انجام دهم چرا این قدر ناراحتی؟

گفتم: پدرجان اگر زندانیان و اسیران مسلمین را آزاد کنی شاید حضرت عیسی و حضرت مریم مرا شفا دهند.

جدم تقاضای مرا پذیرفت من هم به طوری که او نفهمد مقداری اظهار اشتها کردم و غذا خوردم جدم خوشحال شد و نسبت به مسلمان‌ها بیشتر رعایت کرد.



از این جریان چهارده شب گذشت یک شب باز در خواب دیدم حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام و حضرت مریم و حوریه‌های بهشتی به عیادت من آمده‌اند.
حضرت مریم رو به من کرد و فرمود: این خانم بانوی زن‌های عالم فاطمه‌ی زهرا علیها السلام مادر شوهر تو است که به عیادت آمده‌اند.

من به گریه افتادم و دامن او را گرفتم و از این که حضرت عسکری علیه السلام دیگر به سراغ من نیامده به آن حضرت شکایت کردم.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: او از این جهت به دیدنت نیامده که تو هنوز مسیحی هستی اگر می‌خواهی خدا و حضرت عیسی و حضرت مریم از تو راضی باشند و پسر حضرت امام حسن عسکری به دیدنت بیایند باید به اسلام گواهی بدهی و مسلمان شوی.

من فوراً شهادتین گفتم و مسلمان شدم حضرت زهرا علیها السلام مرا در آغوش گرفت و حالم خوب شد و آن حضرت به من فرمودند: از امشب منتظر باش که فرزندم امام حسن عسکری علیه السلام نزد تو خواهد آمد.

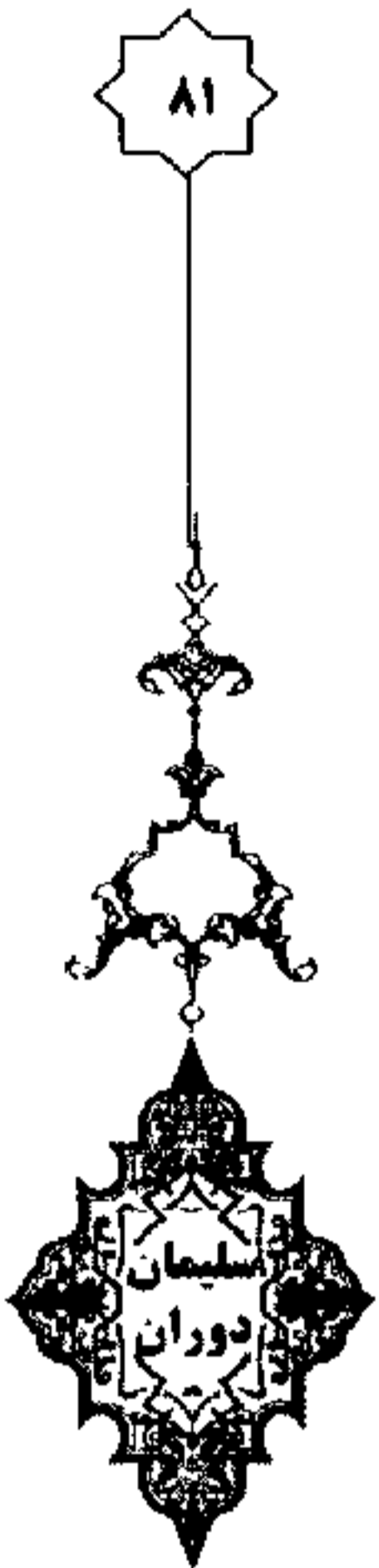
شب بعد حضرت عسکری علیه السلام به خوابم آمد من از گذشته‌ام شکایت می‌کردم و می‌گفتم: ای محبوب من! در فراق تو تلف شدم.

او فرمود: نیامدن من فقط به خاطر مذهب بود و حالا که اسلام آوردی هر شب به دیدنت می‌آیم تا وقتی که این فراق به وصال مبدل گردد و بحمدالله از آن شب تا به حال شبی نبوده که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به خوابم نیامده باشد.

بشر بن سلیمان می‌گوید که من از آن خانم پرسیدم: چطور شد که به میان اسیران افتادی؟

گفت: یک شب در عالم خواب حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: فلان روز پدر بزرگت قیصر، لشکری به جنگ مسلمانان می‌فرستد تو هم به طور ناشناس در لباس خدمتکاران همراه عده‌ای از کنیزان از فلان راه به آن‌ها ملحق شو.

من این کار را کردم. پیش قراولان اسلام مطلع شدند و ما را اسیر گرفتند و آوردند تا به امروز که نامه‌ی حضرت هادی علیه السلام را به من دادید ولی تا به حال به



احدی نگفته ام که من دختر قیصر روم هستم، حتی پیرمردی که من در تقسیم غنائم جنگ نصیب او شده بودم از من پرسید: اسمت چیست؟

گفتم: نرجس

گفت: این نام کنیزان است.

بشر می گوید که گفتم: تو از کجا عربی را آموخته‌ای؟

گفت: جدم در تربیتم بسیار کوشید و من جمله زنی را که چند زبان بلد بود مربی من قرار داد او به من زبان عربی رایاد داده است.

بشر می گوید که وقتی او را به سامراء خدمت امام علی النقی علیه السلام بردم حضرت برای رونمایی به او فرمودند: آیا به تو ده هزار دینار بدهم یا مژده‌ی مسرت انگیزی را به تو بگویم.

عرض کرد: مژده را بدهید. فرمود: به تو مژده می‌دهم که به زودی فرزندی خواهی داشت که شرق و غرب عالم را مالک شود و دنیا را پر از عدل و داد کند بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد.

عرض کرد که این فرزند از کدام شوهر خواهد بود.

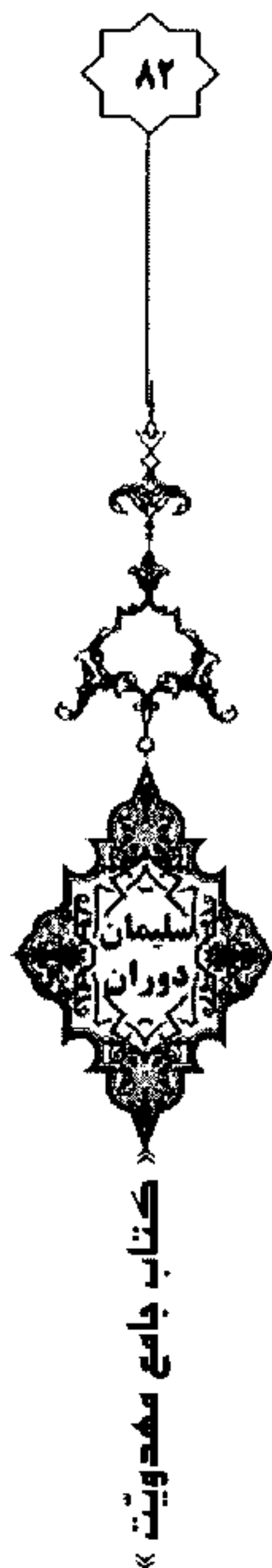
حضرت امام‌هادی علیه السلام فرمودند: از آن کسی که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در فلان شب و در فلان ماه و در فلان سال رومی تو را برای او خواستگاری فرمود.

در آن شب حضرت عیسی بن مریم و وصی او تو را برای چه کسی تزویج کردند؟ گفت: برای فرزند دلبند شما.

فرمود: او را می‌شناسی؟

عرض کرد: چگونه او را نمی‌شناسم و حال آن که از شبی که به دست حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام مسلمان شده‌ام شبی نیست که او به دیدن من نیاید.

امام دهم علیه السلام به «کافور» خادمش فرمود: خواهرم حکیمه را بگو نزد من بیاید. وقتی آن بانوی محترمه آمد حضرت امام‌هادی علیه السلام فرمود: این دختر همان است که گفته بودم.



حکیمه خاتون او را در بغل گرفت و از دیدارش شادمان گردید. حضرت امام‌هادی علیه السلام به حضرت حکیمه فرمودند: خواهرم! او را به خانه ببر و مسائل و احکام اسلام را به او تعلیم ده، او همسر فرزندانم حسن علیه السلام و مادر قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است.

طرح یک سوال:

آیا حضرت حجة بن الحسن العسکری علیه السلام از مادر متولد شده است؟ و آیا آن حضرت زنده است یا خیر؟!

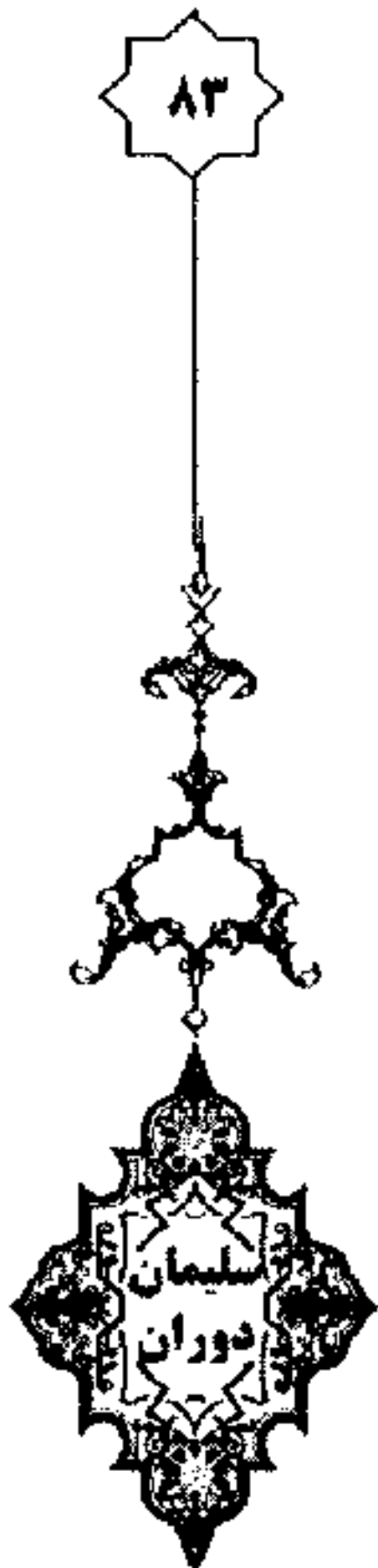
به دلائل مسلم و قطعی آن حضرت از مادر گرامی و مطهرش حضرت نرجس خاتون (دختریشوعا فرزند قیصر روم) که او را سوسن، ریحانه، ملیکه و صیقل نیز نامیده‌اند متولد شده و اکنون زنده است.

زیرا در صدها روایت و دهها کتاب تاریخ نقل شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خلفاء من بعد از من دوازده نفرند. اول آنها علی بن ابیطالب علیه السلام است و آخر آنها حضرت حجة بن الحسن العسکری علیه السلام است.

او یازدهمین فرزند حضرت امیرالمؤمنین و فاطمه‌ی زهرا علیهما السلام به ترتیب زیر است:

حضرت حجة بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیهما السلام و مادرش حضرت ملیکه (نرجس خاتون) است.

این احادیث و روایات که مضامین فوق را گویا است به حدی نزد شیعه و اهل سنت متواتر و مسلم و قطعی است که انکار هریک از فرازهایش مساوی با انکار ضروری ترین مسائل دینی و مذهبی است.



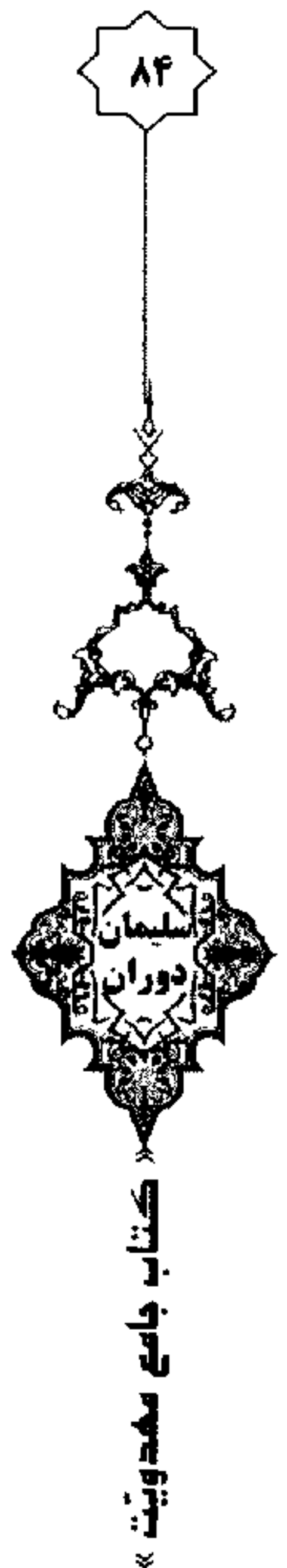
آن‌ها را هیچ‌یک از مسلمان‌ها انکار نکرده‌اند مگر آن که با کتب اخبار و آیات قرآن آشنایی نداشته باشند.^۱

پس سخن از حضرت ولی عصر علیه السلام سخن از یک موضوع عقیدتی و مذهبی بسیار مهم است که رابطه‌ی تنگاتنگ و گسست‌ناپذیری با اسلام و مسلمانان دارد و از مهم‌ترین مسائل دینی و اساس مکتب و ایمان به ارزش‌های معنوی است.

بحث از شخصیت آن حضرت، آن گونه که برخی فیلسوف‌نماها و نویسندگان منحرف پنداشته‌اند، بحث از افسانه‌ای نیست که جهانیان علی‌الخصوص شیعه آن را به منظور آرامش بخشیدن به روان ناآرام خویش که در رهگذر قرون و اعصار تحت فشار ظلم و استبداد بوده است، ساخته باشد و یا به خاطر مرهم نهادن بر قلب زخم خورده‌ای که باران مصائب در مسیر زمان بر سر آنان باریده است، سر هم کرده باشد.

و نیز آن گونه که برخی عناصر خودفروخته و نادان مدعی دانش و فرهنگ، تصور کرده‌اند خرافه‌ای نیست که آن را، داستان سرایان ساخته و پرداخته و به اسلام چسبانده باشند و نیز بازیچه‌ی تاریخی نیست تا اسباب تمسخر دشمنان بدانیش و پیاوه گو باشد بلکه یک واقعیت جهانی است که درخور اهمیت بخشیدن بسیار و ژرف نگری فراوان و روشن‌گری اساسی است.

بحث مهم و اصیلی است که قرآن و تمامی کتب مقدس قبل از آن نویدگر آن بوده‌اند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرات معصومین علیهم السلام و انبیاء عظام الهی در موقعیت‌ها و مناسبت‌های گوناگون از آن سخن به میان آورده و بشارت آن را به تمامی اعصار داده‌اند.



۱ - کتاب‌های «المهدی» کتاب «منتخب الاثر و کتاب‌ینایع الموده و کتاب خصایس و باقلاتی و احمد بن حنبل در مسند خود و ابن اثیر در جامع الاصول و صاحب کتاب جمع صحاح سه و خوارزمی در کتاب اربعین و محیی‌الدین حنبلی در کتاب فتوحات که همگی از جمهور علماء اهل سنت هستند بر آنند که حضرت مهدی علیه السلام متولد گشته است «پدر محترم‌ش امام عسکری علیه السلام و مادر ارجمندش حضرت نرجس (س)» می‌باشد

اینک تنها برای نمونه برخی از آن روایات را با بیان منابع و مصادر بیان می‌کنیم.
اهل سنت پیرامون شخصیت والای حضرت مهدی (عج) (۱)

۱- قال رسول الله ﷺ أنا سيد النبيين و علي بن ابيطالب سيد الوصيين و أن
أوصيائي بعدى اثنا عشر، أولهم علي بن ابيطالب و آخرهم المهدي» فرائد
السمطين ج ۲، ص ۲۱۳، شيخ ابراهيم ذهبي جويني شافعي.

پیامبرگرامی فرمود: من سالار پیامبرانم و علی سالار جانشینان پیامبران و
جانشینان من دوازده نفرند، نخستین آنها علی بن ابیطالب و آخرینشان
فرزندم مهدی (عج)

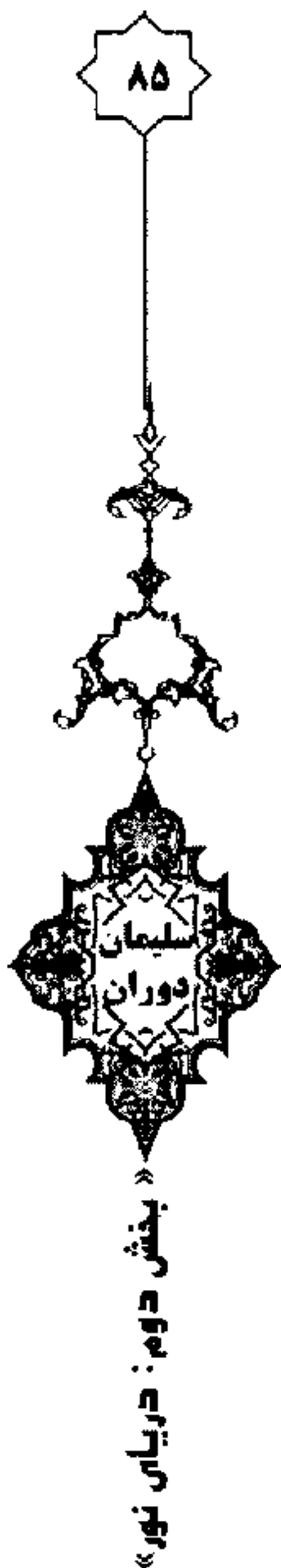
۲- و نیز فرمود: ان خلفائي و اوصيائي و حُجج الله على الخلق بعدى اثنا عشر:
أولهم علي و آخرهم ولدي المهدي، فينزل روح الله عيسى بن مريم، فيصلّي
خلف المهدي و تشرق الارض بنور ربها و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب.
(ينابيع الموده، ص ۴۴۷) تأليف شيخ سليمان قندوزي حنفي

جانشینان من و حجّت‌های خدا بر بندگان پس از من، دوازده نفرند. نخستین
آنها علی بن ابیطالب و آخرینشان پسر مهدی است. (پس از ظهور او) عیسی بن
مریم از آسمان‌ها (آسمان چهارم) فرود آمده و به امامت او نماز می‌گذارد و زمین و
زمان به نور پروردگارش روشن می‌گردد و حکومت مهر و عدل او، جهان را از شرق
تا غرب زیر پوشش می‌گیرد.

۳- و هم چنین در کتاب ینابیع الموده ص ۴۴۱ و منتخب الاثر ص ۹۷ از ابن عباس
آورده‌اند که:

روزی مردی یهودی به نام نعثل خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسید و گفت:

ای پیام آور خدا! از اندیشه‌ای که در سینه دارم و در خاطر من خطور می‌کند می‌خواهم
از شما بپرسم



پیامبر فرمود: بپرس!

و او پرسید تا رسید به این مطلب که: فأخبرنی عن وصیک من هُو؟»

یعنی: از جانشین خودت آگاهم ساز که او چه کسی است؟

چرا که پیامبری نیامده است جز این که جانشینی داشته است و جانشین پیامبر ما

حضرت موسی «یوشع بن نون» است که خود موسی علیه السلام او را معرفی کرد.

پیامبر گرامی در پاسخ او فرمود: انّ وصیّی علی بن ابیطالب و بعده سبطای الحسن

و الحسین تتلوه تسعه ائمه من صلب الحسین.»

جانشین بلافصل من علی بن ابیطالب است و پس از او فرزندانم حسن و حسین

و پس از حسین علیه السلام امامان نهگانه از نسل حسین علیه السلام

مردیهودی گفت: «نام بلند و جاودانه‌ی آنان را برایم بیان فرما!»

قال: یا محمد! فسّمهم لی!

آن حضرت فرمود: پس از حسین علیه السلام فرزندش علی و پس از او پسرش محمد و

پس از او جعفر و پس از او موسی و پس از او پسرش علی و پس از او پسرش محمد و

و پس از او پسرش علی و پس از او پسرش حسن و پس از او فرزندش مهدی، اینان

امامان دوازده گانه‌ی مردم و جانشینان به حقّ من می‌باشند.

و همچنین روایت کرده‌این حدیث معروف را احمد بن حنبل در مسند خود و فقیه

ابن مغزلی در مناقب خود و حافظ ابونعیم در حلیه خود و مالک در موطای خود و

صاحب مشکوّه و صاحب کتاب فردوس و بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی و ابن

ماجه و ابوداود سجستانی در کتاب‌های خود که آن‌ها را صحاح سته می‌گویند و در

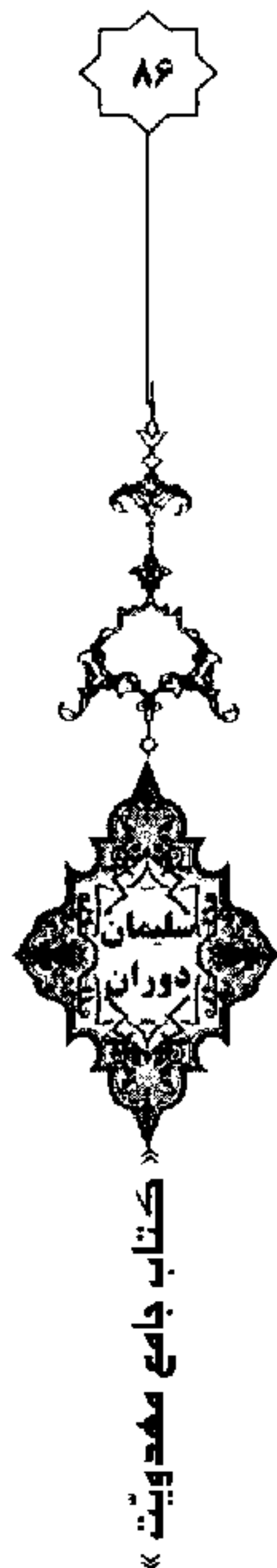
نظر اهل سنت صحیح‌ترین کتاب‌هاست که:

رسول خدا فرمود: خلفاء و ائمه بعد از من دوازده نفرند که همیشه دین به سبب

ایشان مستقیم است تا آن زمان که قیامت به پا شود.

و به روایت دیگر همیشه دین قائم باشد تا قیام قائم و بوده باشد دوازده خلیفه که

همه از قریش باشند (الغیبه النعمانی ص ۱۲۵)



و نیز: ی‌کون اثناعشر أمیراً، فقال كلمة لم أسمعها فقال ابی: کلهم من قریش (صحیح بخاری، کتاب الاحکام، چاپ مصر، ۱۳۲۰ و مسند احمد، ج ۵، ص ۹۰)
 در کتاب منتخب الاثر، ص ۱۱۵ (به نقل از کفایه الاثر) از سهل بن سعد انصاری
 آورده‌اند که می‌گوید:

از فاطمه علیها السلام دخت گرانقدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد امامان نور پرسیدم، پاسخ داد: پیامبر خطاب به علی علیه السلام در این مورد فرمود:

علی جان! تو امام و پیشوای راستین پس از من هستی و نسبت به جامعه‌ی با ایمان و مسلمان از خودشان سزاوارتر، پس از تو فرزندان حسن و پس از حسن فرزندان حسین و پس از او فرزندش علی بن الحسین و پس از او فرزندش محمدباقر و پس از او فرزندش جعفر صادق و پس از او فرزندش موسی و پس از او فرزندش علی بن موسی و پس از او پسرش محمد و پس از او پسرش علی و پس از او پسرش حسن که هر کدام نسبت به دین و دنیای جامعه، از خودایمان آورندگان زیننده ترند.

و آن گاه فرزندم مهدی است که امام جانشین من خواهد بود و نسبت به امور و شئون مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، خداوند به وسیله او مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را فتح می‌کند.

آری علی جان! اینان امامان راستین و زبان‌های صداقت و درستی‌اند. هر کس اینان را یاری کند، پیروز و رستگار است و هر کس آنان را در نقش عظیمشان تنها گذارد در سخت‌ترین شرایط به حال خود وا گذشته می‌شود.

(روایت حدیفة بن الیمان در صراط مستقیم ج ۲، ص ۱۱۲)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ائمه بعد از من به عدد نقباء بنی اسرائیل باشد و نه نفرایشان از صلب حسین علیه السلام می‌باشند.

مرحوم شیخ نجم الدین عسکری در جلد اول کتاب خویش المهدی الموعود المنتظر عند اهل السنة، ص ۲۲۰ نام چهل تن از علماء و دانشمندان اهل سنت را



آورده است که همگی آن‌ها در کتاب‌های خویش باایمان به روایات رسیده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اعتراف نموده‌اند.

محمد بن طلحه حلبی شافعی در کتاب خود ضمن بحث گسترده‌ای می‌نویسد:

باب دوازدهم در مورد حضرت مهدی علیه السلام است...»

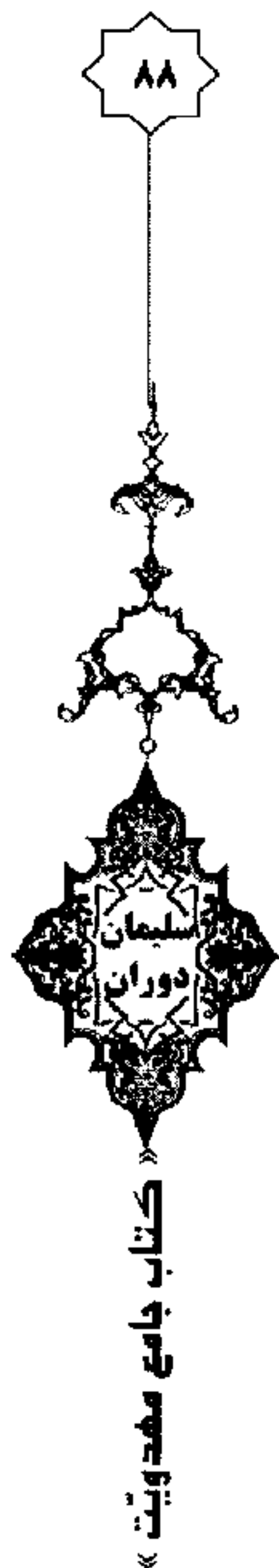
و آن گاه ضمن برشمردن نام‌ها و القاب آن حضرت می‌نویسد: او در شهر تاریخی سامرا دیده به جهان گشود.^۱

«محمد بن یوسف گنجی شافعی» از دیگر علمای بزرگ اهل سنت است. او در کتاب خویش می‌نویسد: حضرت مهدی علیه السلام فرزند جناب حسن عسکری علیه السلام است. آن وجود گران مایه، زنده و در اوج سلامت و طراوت از زمان غیبت خویش تا کنون در این جهان زندگی می‌کند.^۲

«عبدالوهاب شعرانی» عالم دیگر اهل سنت در کتاب خویش تحت عنوان «نشانه‌های نزدیک شدن رستاخیز» از جمله قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را می‌نویسد. آن گاه می‌افزاید: امام مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام است و در پانزدهم شعبان به سال ۲۵۵ هجری قمری به دنیا آمده و او زنده است و باقی است تا طبق روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله با حضرت عیسی علیه السلام که به هنگامه‌ی ظهور او از آسمان‌ها فرود می‌آید دیدار کند.^۳

ابن خلکان در کتاب خود (وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۶) می‌نویسد: ولادت آن گرانمایه، پانزدهم شعبان به سال ۲۵۵ هجری بود و هنگامی که پدرش حضرت عسکری علیه السلام جهان را بدرود گفت آن حضرت پنج ساله بود و مادرش نرجس نام داشت.

مورخ بزرگ اهل سنت ابی الوردی، در تاریخ خود نور الابصار ص ۱۵۳ آورده است که: محمد، فرزند حضرت عسکری علیه السلام در سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمد.



۱- مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ص ۸۸ چاپ ایران

۲- البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۳۳۶

۳- الیواقیت و الجواهر، ج ۲، ص ۱۴۳، چاپ مصر

عبدالحق دهلوی در کتاب خود، در مورد زندگی امامان نور علیهم السلام در این رابطه می‌نویسد: ابومحمد حضرت حسن عسکری علیه السلام یازدهمین امام نور است و فرزند گرانمایه اش مهدی علیه السلام نزد یاران و دوستانان مورد اعتماد شناخته شده است.

«سراج الدین رفاعی» در کتاب خویش صحاح الأخبار در این مورد می‌نگارد:

«اما، یازدهمین امام، حضرت حسن عسکری علیه السلام پس از خویش، فرزندش مهدی را بر جای نهاد و او جانشین پدر و دوازدهمین امام است.

عالم دیگر اهل سنت «ابن الخشاب» در این مورد می‌نویسد: فرزند و جانشین شایسته کردار حضرت عسکری علیه السلام حضرت مهدی بود که او را خلف الصالح نیز می‌گفتند او همان صاحب الزمان است و به نام مقدس مهدی نیز شهرت دارد.^۱

ابوسعید خدری در جمع بین صحاح سته از رسول گرامی اسلام نقل می‌کند: مهدی علیه السلام از من است روشن پیشانی و کشیده بینی، زمین را پر از عدل و داد می‌کند، پس از آن که پر از جور شده باشد.

در روایتی طولانی از ابوسعید خدری آورده‌اند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به دخت گرانمایه اش حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: (ینایع المودة، ص ۴۹۴ و فراند السطین، ص ۴۴۸) دخترم! به ما خانواده، هفت نعمت ارزانی گردید که به هیچ شخصی ارزانی نگردید، این‌ها عبارتند از:

۱. پیامبر این امت، بهترین پیامبران است که پدر توست.
۲. وصی او بهترین اوصیاء است که همسر تو علی علیه السلام است.
۳. شهید ما بهترین شهیدان راه خداست که عموی پدرت حمزه که رحمت خدا بر او باد است.
۴. و آن کسی که به او دو بال داده شده تا به سوی بهشت پر کشد و نیز به وسیله‌ی آن دو بال در بهشت پرواز می‌کند از ما است و او پسر عمویت حضرت جعفر طیار است.

۱- مهدی منتظر در نهج البلاغه، ص ۲۳.



۵. و ۶ دو نوه گرانقدرم که آقای اهل بهشت هستند حسن و حسین از ما هستند.
۷. و به خدایی که جز او خدایی نیست سوگند که مهدی این امت از ما است. همو
که عیسی بن مریم به امامت او نماز می‌گذارد.

در کتاب بیان، گنجی شافعی، ص ۵۰۱ که از علمای اهل سنت است آمده است
که: حضرت رسول اکرم دست بر شانه‌ی حسین علیه السلام نهاد و فرمود:
« من هذا، مهدی هذه الامه » مهدی این امت، از نسل این است.

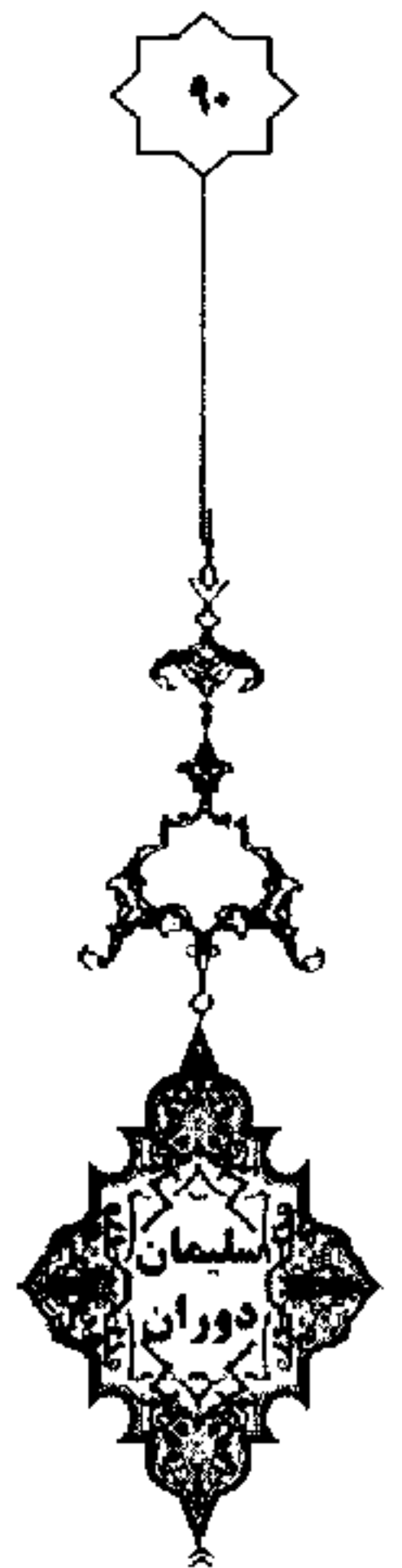
در اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۶ و فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۴. «معجم احادیث
المهدی علیه السلام ج ۱، ص ۲۵۸ رجوع شود » آورده‌اند که پیامبر اکرم فرمود:
المهدی من ولدی، اسمه اسمی، کنیته کنیتی و هو اشبه الناس بی خلقاً و خلقاً،
تكون له غيبة و حيرة في الامم حتى تضل الخلق عن ادیانهم. فعند ذلك يقبل
(کالشهاب) الثاقب، فيملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً.

مهدی از فرزندان من است. نام او نام من و کنیه‌ی او کنیه من می‌باشد و او
شبهه‌ترین انسان‌ها از نظر صورت و سیرت و چهره و اخلاق به من است. او غیبتی
طولانی خواهد داشت و امت‌ها در مورد او سرگردان خواهند شد تا آن جا که از دین
خویش برمی‌گردند و گمراه می‌شوند آن گاه در آن شرایط است که آن حضرت بسان
ستاره‌ی نورافشان به مردم روی می‌آورد و زمین را از عدالت و قسط لبریز می‌سازد
همان گونه که از ظلم و بیداد لبریز شده است.
و نیز آورده‌اند که پیامبر گرامی اسلام فرمود:

المهدی من ولدی... فيملأها عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً. (فرائد

السمطین، ج ۲، ص ۳۳۵)

مهدی از فرزندان من است. او غیبت طولانی خواهد داشت و در آن شرایط،
حیرتی سایه خواهد افکند که امت‌ها، در آن حیرت و سرگردانی گمراه می‌شوند. او با



ذخیره‌ی پیامبران خواهد آمد و جهان را همان گونه که پیش از ظهورش مملو از ظلم و بیداد است، لبریز از عدالت و دادگری خواهد ساخت.

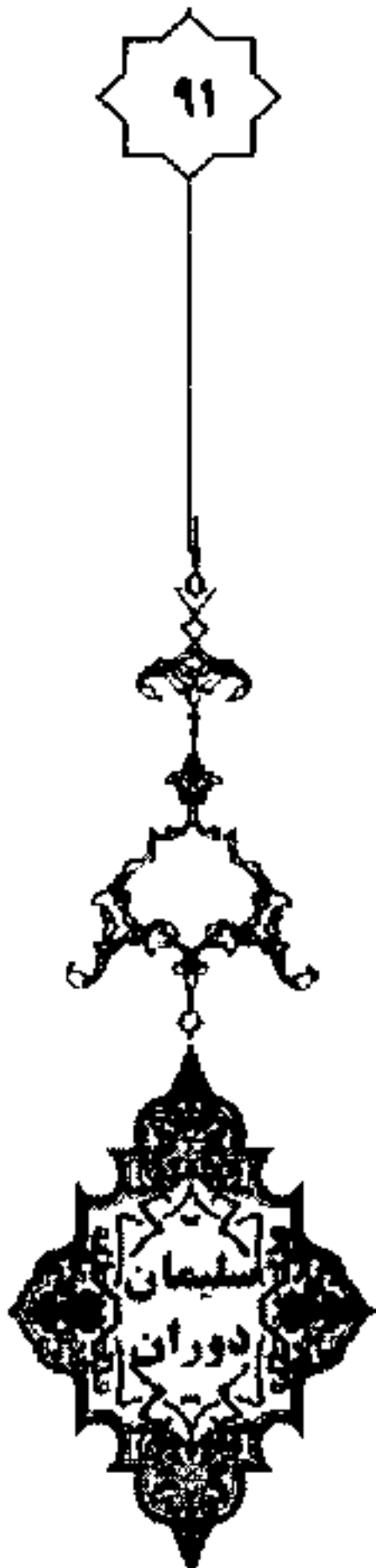
از شگفتی‌ها در این مورد، این است که بیشترین روایات موجود در کتاب‌های اهل سنت پیرامون امامان دوازده گانه و وجود گرانمایه‌ی حضرت مهدی (عج) از خود پیامبر گرامی نقل شده است و این روایات ضمن گفتاری از امامان دوازده گانه، نوید حضرت مهدی (عج) و ظهور عدالت جهانی او را به مسلمانان می‌دهد و به صراحت خاطر نشان می‌کند که او دوازدهمین آنان است و گاه از این حقیقت سخن دارد که او از فرزندان فاطمه (عج) است. و گاه بیانگر این واقعیت است که او از نسل امام حسین (عج) است. و گاه ترسیم گراین پیام است که آن وجود گرانمایه نهمین امام از نسل حضرت حسین (عج) می‌باشد.

و گاه این حقیقت انکارناپذیر را عنوان می‌کنند که ایشان اولاد امام حسن عسکری (عج) است و مادر گرامی‌اش حضرت نرجس خاتون و اکنون در قید حیات بوده و دوران غیبت را سپری می‌کنند.

سوال مهم:

با وجود انبوه مطالب و اسناد و مدارک معتبر اهل سنت و اعتراف و اذعان دانشمندان و محدثان بزرگ آنان پیرامون عقیده به حضرت ولی عصر (عج) چگونه بعضی از دانشمندان آنان این واقعیت برخاسته از قرآن و سنت را آماج تیرهای تعصب قرار داده و بر ضد این حقیقت، تاخت و تاز و بدگویی و دروغ بافی می‌نمایند؟

الف) مهم‌ترین سبب این حق‌ناپذیری مستمر و همه‌ی این ایرادها و اشکال تراشی‌ها در مورد حضرت مهدی (عج) و غیبت طولانی و عمر شریف او و نیز تردید افکنی‌ها در انبوه روایاتی که از آن گرامی و ظهورش سخن می‌گوید، همه و همه یک چیز است و آن این است که: آن مهدی نجات‌بخشی که قرآن و روایات نویدش را به بشریت می‌دهد. (علوی نسب) است و از امامان شیعه.



راستی که این تاخت و تازهای زشت و ظالمانه بر ضدّ حضرت مهدی (عج) چقدر شبیه به تاخت و تازها و دروغ بافی‌های یهود و نصاری بر ضدّ پیامبر گرامی اسلام است. باین که کتاب‌های آسمانی آنان نوید بعثت پیامبر را داده و نشانه‌های آن گرامی و بعثت و برانگیخته شدنش را بدان‌ها یادآوری نموده بود.

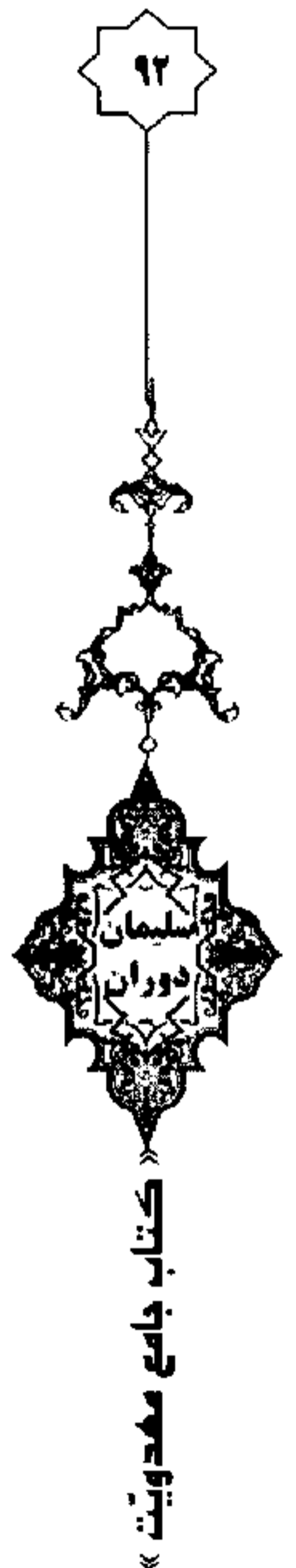
ب) طبق روایات و آیات قرآن مهلتی که خداوند متعال به شیطان (ابلیس) داده است تا روز ظهور حضرت ولی عصر (عج) می‌باشد.

قال فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ﴿۳۷﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ سوره حجر، آیات ۳۷ و ۳۸ و سوره ص آیات ۸۰ و ۸۱

حال شیطان یا می‌میرد یا او را می‌کشند یا فعالیتش را از بین می‌برند. لذا شیاطین خیلی به فکر روز ظهور که روز پایان حکومت و حیات آنهاست می‌باشند و از آن به شدت در هراسند و بزرگ‌ترین و شدیدترین فعالیت آنها بر مسئله ظهور متمرکز است حتی فعالیت طاغوت‌های عالم بر ضدّ شیعه و امام زمان (ارواحنا فداه) بخشی از برنامه‌ی شیطان و یارانش می‌باشد و سرچشمه‌ی اصلی این حق ستیزی‌ها و تعصبات کور از نقشه‌های ابلیس بزرگ و شیاطین که از گروه جن هستند می‌باشد و تا به حال بیش از یازده قرن در این کار موفق بوده‌اند. و این موفقیت نه به خاطر قدرت شیطانی آنها، بلکه به خاطر سستی و ضعف ما مردم مسلمان بوده که غافل بوده‌ایم و به امر ظهور حکومت جهانی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام اهمیتی نداده و نمی‌دهیم.

مهدی موعود در پرتو روایات پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم‌السلام

مژده به ظهور حضرت مهدی (عج)، ولادت ایشان و این که حضرت مهدی امام دوازدهم و فرزند حضرت عسکری (علیه‌السلام) و نرجس خاتون علیها‌السلام می‌باشد زیاده از آن است که بتوان بیان نمود و این مهم در بسیاری از کتاب‌های احادیث ذکر گشته است. این مسئله از همان سال‌های آغازین ظهور اسلام آغاز شد و پیامبر



گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در هر فرصت و مناسبتی که پیش می‌آمد مردم را به ظهور عدالت گستر مهدی موعود در آخر الزمان بشارت می‌دادند و آن‌ها را از نسل و تبار، تولد و غیبت، ویژگی‌های ظاهری، نشانه‌های ظهور، شاخصه‌های قیام‌رهای بخش و مؤلفه‌های حکومت جهانی آن حضرت آگاه می‌ساختند.

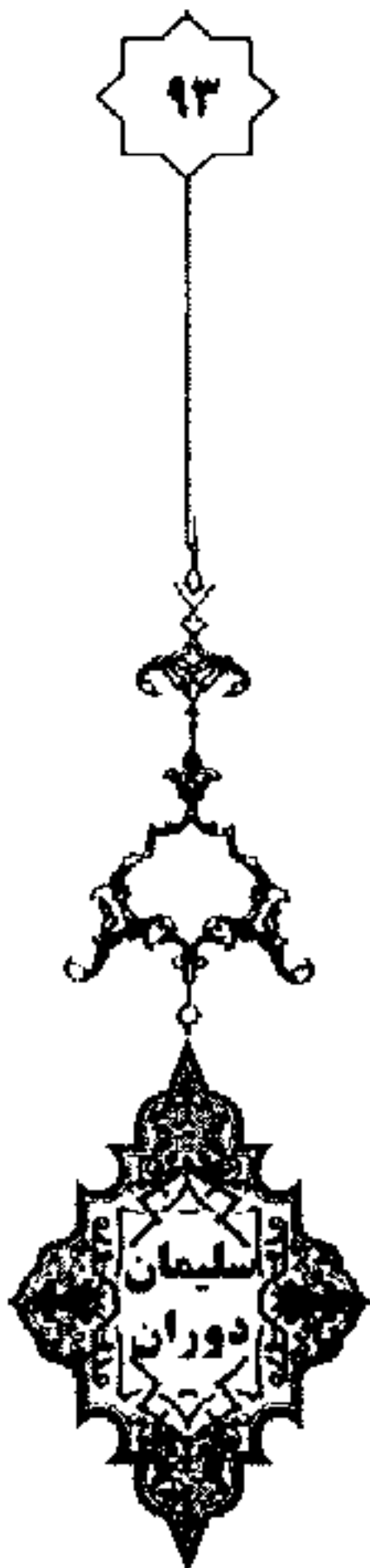
این سیر پس از رحلت نبی مکرم اسلام در میان اهل بیت طاهرین او استمرار یافت و هریک از این امامان نور عَلَيْهِمُ السَّلَام در عصر خود تلاش کردند که باور مهدی و فرهنگ انتظار را در میان امت اسلامی زنده و پویا نگهدارند.

حرکت رو به گسترش معارف مهدوی در زمان حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَام و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به اوج خود رسید و آن دو امام بزرگوار ضمن تبیین، تشریح و پالایش و پیرایش آموزه‌های اسلامی در زمینه‌های مختلف اعتقادی، اخلاقی و فقهی و تحکیم پایه‌های ایمانی پیروان خود، تلاش فراوانی برای توسعه و تعمیق اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار در میان شیعیان نمودند و با به جا گذاشتن صدها روایت در این زمینه این اندیشه و فرهنگ را تازگی و طراوت بیشتری بخشیدند.

پس از این دو امام هم‌امام عَلَيْهِمُ السَّلَام امامی که بیش از همه بر موارث شیعی در زمینه باور مهدوی و فرهنگ انتظار افزود و گنجینه‌های گرانبهایی برای امت اسلام به یادگار گذاشت حضرت علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَام است که ده‌ها روایت که هریک ما را با بخشی از ابعاد بی‌کران شخصیت حضرت ولی عصر ع و قیام‌رهای بخش و عدالت گستر آن حضرت آگاه می‌سازد.

اکنون به بیان احادیث و روایاتی می‌پردازیم که بر امامت به حق این دوازده نفر از خاندان پیامبر گرامی اسلام دلالت دارد.

شیخ مفید، کلینی، صدوق و طوسی (ره) از عبدالرحمن بن سالم، از ابی بصیر، از امام ششم عَلَيْهِ السَّلَام (جعفر بن محمد الصادق عَلَيْهِ السَّلَام) نقل کرده‌اند که فرمود: «پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: همانا من به تو حاجتی دارم، کدام وقت برای تو آسان تر است که تو را در خلوت ببینم تا آن را سوال کنم؟ جابر گفت: هر وقت که شما دوست بدارید. پس در بعضی از ایام با جابر خلوت کرد و به او فرمود: ای جابر! از



لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده‌ای و آن چه مادرم به تو خبر داد و در آن لوح نوشته بود به من خبر بده.

جابر گفت: خدا را شاهد می‌گیرم که در حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد مادرگرامیتان فاطمه علیها السلام رفتم و به خاطر ولادت حضرت حسین علیه السلام به او تهنیت گفتم و در دو دست او لوح سبزی دیدم و گمان کردم از زمرد است و در آن نوشته‌ی سفیدی، شبیه رنگ خورشید دیدم، به او گفتم: پدر و مادرم به فدایت، ای دختر رسول خدا! این لوح چیست؟ ایشان فرمودند: این لوحی است که خدا به رسول خود هدیه کرده است و در آن اسم پدرم و اسم شوهرم و اسم دو پسر و اسم اوصیا از فرزندانم نوشته شده است و پدرم نیز آن را به من بخشیده که من را به آن بشارت بدهد.

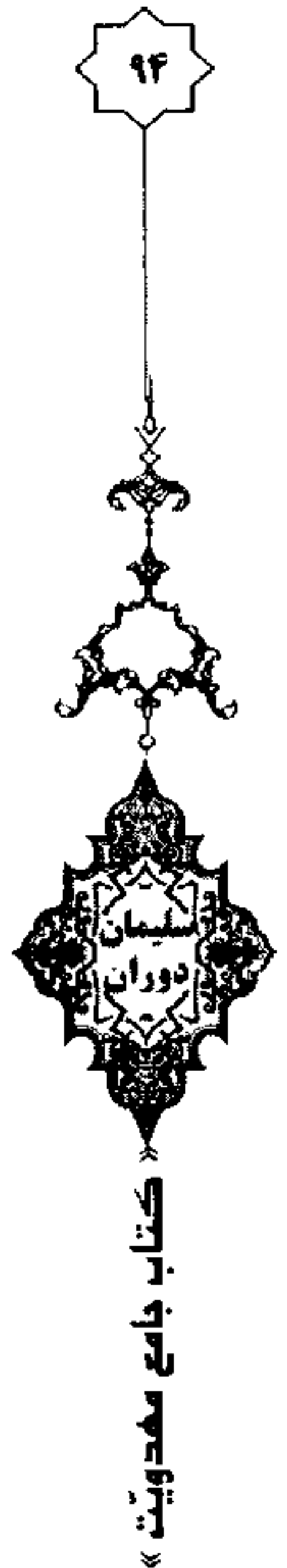
جابر گفت: مادر ارجمندتان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آن لوح را به من داد و من آن را خواندم و نسخه‌ای از آن نوشتم.

پدرم فرمود: ای جابر! آیا آن نسخه را به من نشان می‌دهی؟

جابر گفت: آری! آن گاه پدرم با او به منزل جابر رفت، پس صحیفه‌ای از پوست بیرون آورد، پدرم فرمود: ای جابر! تو به نوشته‌ی خود نگاه کن تا من بر تو بخوانم. جابر به نسخه‌ی خود نگاه کرد و پدرم آن را خواند، حرفی با حرفی مخالف نبود. جابر گفت: خدا را شاهد می‌گیرم که در لوح این چنین نوشته دیدم:

بسم الله الرحمن الرحیم. این کتابی است از خداوند عزیز حکیم برای محمد پیغمبر او و نور او و سفیر او و حجاب او و دلیل او که روح الامین آن را از نزد رب العالمین نازل کرده است. ای محمد! تعظیم کن اسماء من را و شکر کن نعمت‌های من را و انکار مکن آلامی من را (الطاف باطنی من را).

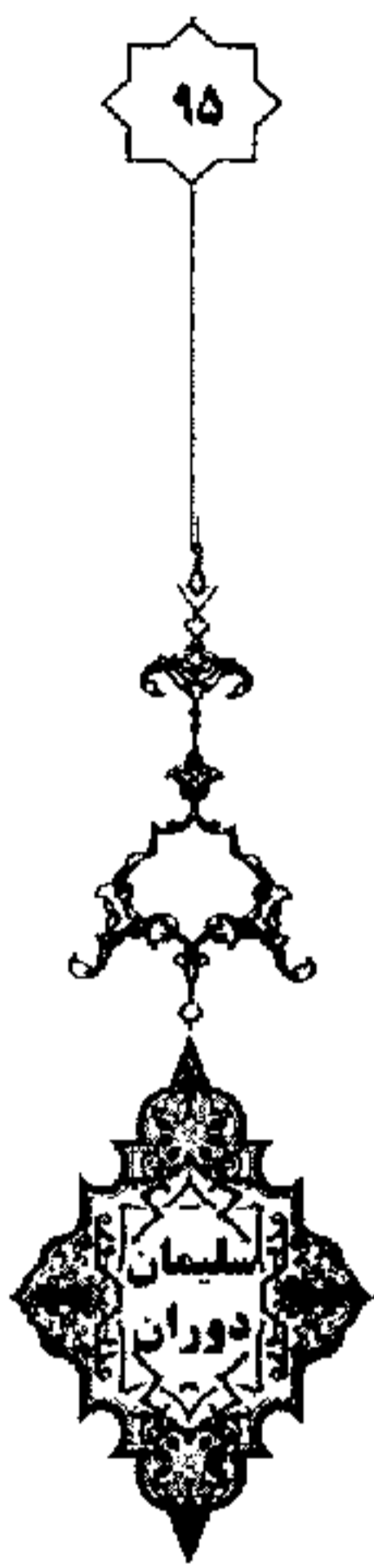
همانا منم خداوندی که به جز من خدایی نیست، شکننده‌ی جباران، دولت رساننده به مظلومان، جزا دهنده‌ی روز جزا، همانا منم خداوندی که به جز من خدایی نیست، هر کس به غیر فضل من امیدوار باشد یا از غیر عدل من بترسد او را عذابی کنم که احدی از جهانیان را به آن عذاب نکرده باشم، پس من را عبادت کن و بر من توکل کن، همانا پیغمبری نفرستادم که ایامش کامل شود و مدتش منقضی گردد،



مگر آن که برایش جانشینی قرار دادم و همانا تو را بر انبیا فضیلت دادم و وصی تو را بر اوصیاء فضیلت دادم و تو را به دو سبط (حسن و حسین علیهما السلام) گرامی داشتم، پس حسین را خزانه دار وحی خود قرار دادم و او را به شهادت اکرام کردم و برای او سعادت آرزو کردم، او افضل از هر شهیدی است و درجه‌ی او از تمام شهدا بالاتر است، کلمه‌ی تامه خود را با او و حجت بالغه‌ی خود را نزد او قرار دادم و به وسیله‌ی عترت او، ثواب می‌دهم و عقاب می‌کنم. اول آنان علی علیه السلام است، سید العابدین و زینت اولیای گذشته‌ی من و پسر او شبیه جد محمود او است. محمد است که باقر (شکافنده) علم من و معدن حکمت من است، به زودی کسانی که در جعفر شک و ریب می‌کنند هلاک می‌شوند. کسی که بر او ردّ کند، مثل کسی است که بر من ردّ کرده است، حق است قول از من که هر آینه مقام جعفر را گرامی می‌دارم و او را میان پیروان و یاران و دوستانش مسرور می‌گردانم. بعد از او در زمان موسی فتنه‌ی کور تاریک فراگیر می‌شود، برای این که رشته‌ی فرض من پاره نمی‌شود و حجت من مخفی نمی‌ماند. همانا اولیای من با جام سرشار سیراب می‌شوند، کسی که یکی از آنان را انکار کند نعمت من را انکار کرده و کسی که آیه‌ای از کتاب من تغییر دهد بر من افترا بسته است، وای بر افترا بندان و انکارکنندگان علی، ولی ویاور من، کسی که بارهای سنگین نبوت را بر دوش او می‌گذارم و او را به شدت و قوت در انجام آن امتحان می‌کنم. او را عفریت مستکبری می‌کشد و در شهری که آن را بنده‌ی صالحی بنا کرده، کنار بدترین خلق من دفن می‌شود.

حق است قول از من، او را به محمد پسر او مسرور می‌کنم و خلیفه‌ی او بعد از او، وارث علم او، پس او معدن علم من و موضع سر من و حجت من بر خلق من است.

بنده‌ای به او ایمان نمی‌آورد مگر آن که بهشت را جایگاه او قرار می‌دهم و شفاعتش را نسبت به هفتاد تن از اهل بیتش که همه‌ی آنان سزاوار آتش هستند می‌پذیرم و عاقبت او را به سعادت ختم می‌کنم برای پسرش علی، ولی من ویاور من و شاهد در خلق من و امین بر وحی من، دعوت کننده‌ی به راهم و خزانه دار علم



(حسن) را از نسل او بیرون می‌آورم و آن را به پسرش (م ح م د) که رحمة للعالمین است کامل می‌کنم که کمال موسی، بهای عیسی و صبرایوب در او نمایان است. اولیای من در زمان او ذلیل می‌شوند و سرهای آنان را مانند سرهای ترک و دیلم به یکدیگر هدیه می‌کنند، کشته و سوزانده می‌شوند و ترسان و بیمناک و هراسانند. زمین به خونشان رنگین می‌شود و ناله‌ی زنانشان بلند می‌شود. آنان به حق، اولیای من هستند و به واسطه‌ی آنان هر فتنه‌ی کور و تاریک و سختی را دفع می‌کنم و با آنان زلزله‌ها کشف و سنگینی‌ها و زنجیرها را دفع می‌کنم. صلوات و رحمت پروردگار بر آن‌ها باد و آنان هدایت شدگان هستند.»^۱

نص حضرت علی علیه السلام در خصوص حضرت مهدی علیه السلام

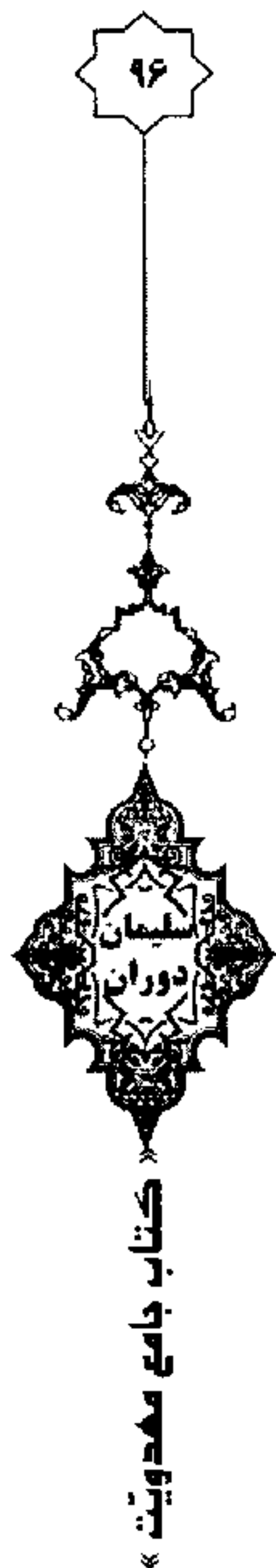
علامه‌ی مجلسی (ره) روایت کرده در کتاب بحار از شیخ صدوق (ره) از کتاب اکمال الدین به سند خود از اصبح بن نباته که گفت: در خدمت مولای خود امیرالمؤمنین علیه السلام رفتم او را مهموم دیدم که چوبی در دست داشت و آهسته آهسته بر زمین می‌زند عرض کردم یا امیرالمؤمنین می‌بینم سر چوب را از روی تفکر بر زمین می‌زنید آیا به آن راغب شده‌اید

فرمود به خدا قسم که هرگز به زمین دنیا رغبت نکرده‌ام لکن تفکر می‌کنم در امر مولودی که یازدهمین از اولاد من است و نامش مهدی علیه السلام است زمین را پر از عدل می‌کند چنان که پر از جور شده او را حیرتی و غیبتی می‌شود که در آن بعض اقوام گمراه شوند و پاره‌ای هدایت یابند.

عرض کردم یا امیرالمؤمنین این امر خواهد شد.

فرمود آری یا اصبح ایشان برگزیدگان این امتند که با نیکوکاران این عترت خواهند بود.

عرض کردم بعد از آن چه می‌شود.



فرمود هر چه خدا خواهد می کند زیرا خدا را ارادت و نهایات و غایات باشد و این حدیث را شیخ صدوق (ره) به سند دیگر از نصر بن ابی جیش السروی از آن حضرت روایت کرده است.

و شیخ طوسی (ره) در کتاب غیبت به سند خود از ثعلب روایت کرد.

و نیز به سند دیگر آن را از ثعلب روایت نموده است.

روایت سلیم بن قیس هلالی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام

در آن جا روایت کرده از آن جناب که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من اولی هستم به مؤمنین از نفوس خودشان، نیست برایشان با وجود من امری و علی علیه السلام بعد از من، اولی است به مؤمنین از نفس های خودشان، نیست برای ایشان با وجود او، امری.»

آن گاه ذکر فرمود تا حضرت باقر علیه السلام، به همین قسم، فرمود: «در عقب محمد، مردانی هستند یکی پس از دیگری، نیست هیچ کدام از ایشان مگر اولی به مؤمنین از نفس خودشان. نیست برای ایشان با وجود آن ها امری، همه هداتند، هادیند، مهدیند...»

تا آن که ذکر فرمود جنت عدن را؛ فرمود: «با من در آن جا از اهل بیت من دوازده تن هستند، اول ایشان علی بن ابی طالب و حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین.» آن گاه جمله ای از اوصاف ایشان را از عصمت و تبلیغ و هدایت و غیر آن بیان فرمود.

و نیز در آن جا روایت کرده از علی بن ابی طالب علیه السلام که فرمود: «ای سلیم! من و اوصیای من که یازده مرد هستند از فرزندان من، ائمه ی هدایت کنندگان هدایت شدگان، محدثیم یعنی آن که ملک با ما سخن می گوید.»

گفتم: «یا امیرالمؤمنین! کیستند ایشان؟»

فرمود: «دو پسر من حسن و حسین، آن گاه این پسر من - و گرفت دست علی بن الحسین علیه السلام و آن جناب طفلی بود و آن گاه هشت نفر از فرزندان او هریک بعد از دیگری تا این که این دوازده تن اوصیاء هستند.»



و نیز گفته که با امیرالمؤمنین از صفین مراجعت می کردیم، فرود آمد نزدیک دیر نصاری؛ ذکر کرد بیرون آمدن راهبی از آن دیر که نام او شمعون بن حمون بود، از فرزندان شمعون، وصی عیسی علیه السلام و با او کتابی بود به خط شمعون و املاء عیسی علیه السلام و در آن جا مذکور بود بعد از اوصاف رسول خدا صلی الله علیه و آله وزارت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام و این که:

او، ولی هر مؤمن است بعد از رسول. آن گاه یازده نفر از فرزندان او و فرزند فرزند او اول آن‌ها شبر، دوم شبیر و نه تن از فرزند شبیر، یکی بعد از دیگری.

آخرایشان کسی است که نماز می کند عیسی علیه السلام خلف او و نام برده بعد از ایشان کسی را که سلطنت می کند و کسی که دین خود را مخفی می کند و کسی که ظاهر می شود و اول کسی که از ایشان ظاهر می شود و پر می کند جمیع بلاد خداوند را از عدل و داد و مالک می شود مابین مشرق و مغرب را تا این که غالب می کند او را خداوند بر همه ی ادیان.

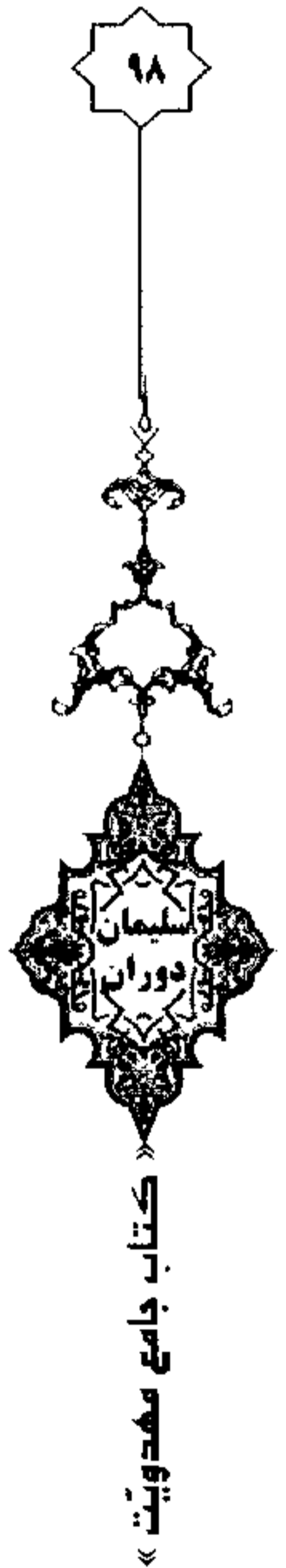
آن گاه شرح داده حال جمله‌ای از ائمه ی ظلال را و در آخر خبر، سلیم می گوید:

حضرت به یکی از افراد خود فرمود: «برخیز و کتاب او را از عبرانی ترجمه کن به عربی.»

چون نسخه کرد و آورد، حضرت به امام حسن علیه السلام فرمود: «به نزد من بیاور آن کتابی را که به تو دادم و بخوان آن را ای پسر من! و توای فلان! نظر کن در نسخه ی این کتاب که او خط من است و املا ی رسول خدا صلی الله علیه و آله.»

چون خواند یک حرف با هم خلاف نداشت. گویا املا ی یک نفر بود.

شیخ ثقه ی جلیل القدر عظیم الشأن ابومحمد فضل بن شاذان نیشابوری که صد و هشتاد جلد کتاب تألیف فرموده و از حضرت رضا و جواد علیهما السلام روایت کرده و در آخر زمان حضرت عسکری علیه السلام وفات کرده و بر او رحمت فرستاده در کتاب غیبت خود روایت کرده از حسن بن محبوب از علی بن رباب که گفت: حدیث کرد مرا ابی عبدالله علیه السلام حدیث طولانی از امیرالمؤمنین و در آخر آن، حضرت اخباری از فتن آخرالزمان را بیان فرمود تا خروج دجال، پس فرمود: «آن گاه ظاهر می شود امیر امره و قاتل کفره، سلطان مأمول که متحیر است در غیبت او عقول و او نهم از فرزندان



تو استای حسین! ظاهر می‌شود بین رکنین و غالب می‌شود بر ثقلین و وا نمی‌گذارد در زمین ادنین، یعنی پست فطرت‌ها را.

خوشا به حال مؤمنی که درک می‌کند زمان او را و می‌رسند هنگام او را و حاضر می‌شوند در ایام او و ملاقات می‌کنند با اقوام او.»

ششم: و نیز روایت کرده از ابن بنی عمیر از حماد بن عیسی از ابی شعبه حلبی

از ابی عبدالله علیه السلام از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از عمش حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام، پرسیدم از جدّ خود، رسول خدا صلی الله علیه و آله از امامان که بعد از آن جناب خواهند بود.

فرمود: «امامان بعد از من به عدد نقبای بنی اسرائیل، دوازده تن هستند که عطا نموده است خداوند به ایشان دانش و فهم مرا و تو ازایشانی، ای حسن!»

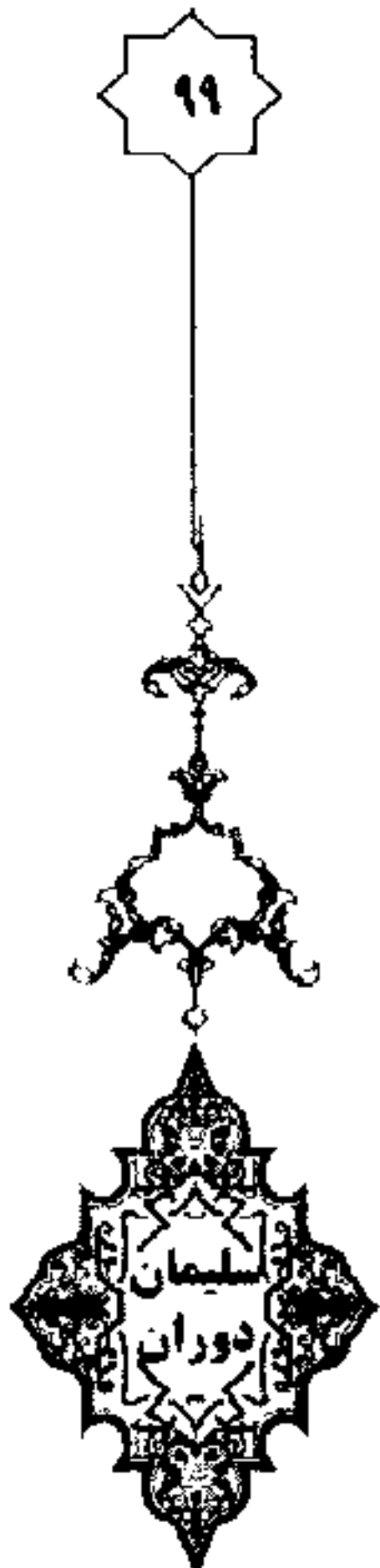
پس گفتم: «یا رسول الله صلی الله علیه و آله! کی خروج خواهد کرد قائم ما اهل البیت؟»

فرمود: «جزاین نیستای حسن که مثل او مثل روز قیامت است که پنهان داشته خداوند علم آن را بر اهل آسمان‌ها و زمین، نمی‌آید روز قیامت مگر ناگاه و بی خبر.»

هفتم: و نیز روایت کرده از عبدالرحمن بن ابی نجران از عاصم بن حمید از ابی

حمزه از ابی جعفر علیه السلام که فرمود پیغمبر با امیرالمؤمنین - صلوات الله علیهما - «یا علی! زود باشد که قریش ظاهر سازند بر تو؛ آن چه پنهان داشته‌اند و مجتمع شود کلمه‌ی ایشان بر ستم نمودن و غلبه کردن بر تو؛ پس اگر اعوان و انصاری بیابی، جهاد کن بایشان و اگر نیابی، بازدار دست خود را و نگاهدار خون خود را، پس به درستی که شهید شدن از پی است تو را و بدان که فرزند من انتقام خواهد کشید در دنیا از آن‌ها که بر تو و اولاد و شیعه‌ی تو ظلم کنند و خدای تعالی ایشان را در آن جهان به عذاب شدید گرفتار خواهد گردانید.»

سلمان فارسی گفت: «ای رسول خدا! کیست آن که این کار را خواهد کرد؟»



فرمودند: «تهمین از اولاد پسر من؛ ضمن آن که ظاهر گردد بعد از پنهان بودن طولانی، اعلان نماید امر خدا را و ظاهر سازد دین خدا را و انتقام کشد از دشمنان خدا و پر کند زمین را از عدل و داد، چنان چه پر شده از جور و ظلم.»
 سلمان گفت: «کی ظاهر خواهد شد یا رسول الله!؟»

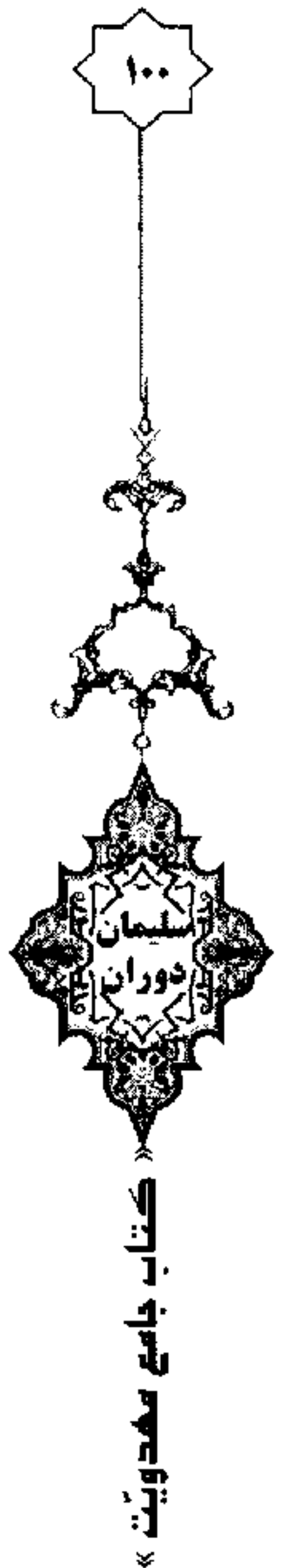
فرمود: «آن را کسی نمی‌داند مگر خدای تعالی؛ لکن آن را نشان‌ها است که از جمله‌ی آنهاست ندایی از آسمان و فرو رفتن جمعی به زمین در مشرق و فرو رفتنی در مغرب و فرو رفتنی در پیدا.»

و نیز روایت کرده از صفوان بن یحیی از ابی ایوب ابراهیم بن ابی زیاد خزاز از ابی حمزه‌ی ثمالی از ابی خالد کابلی که او گفت: داخل شدم به منزل مولای خود، حضرت علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام و در دست آن حضرت صحیفه‌ای دیدم که بر آن می‌نگریست و سخت می‌گریست.

گفتم: «پدر و مادرم فدای تو بادای فرزند رسول خدا! چیست این صحیفه؟»
 حضرت فرمود: «این نسخه، لوحی است که خدای تعالی به رسول خود هدیه فرستاد؛ آن لوحی که در آن بود نام خدای تعالی و نام رسول او و نام امیرالمؤمنین و نام عمّه حسن بن علی، نام پدر و نام من و نام فرزندم محمد باقر و نام فرزند او جعفر صادق و نام فرزند او موسی کاظم و نام فرزند او علی رضا و نام فرزند او محمد تقی و فرزند او علی نقی و فرزند او حسن زکی و فرزند او حجه الله و قائم بامر الله و منتقم از اعداء الله. آن که غایب شود زمانی دراز، بعد از آن ظاهر شود و پر کند زمین را از عدل و داد هم چنان که پر شده از ستم و بیداد.»

روایت مهم جابر بن یزید جعفی درباره‌ی امام عصر علیه السلام
 و نیز روایت کرده از محمد بن سنان از مفضل بن عمر از جابر بن یزید جعفی که گفت پیغمبر فرمود:

«چون آفریده حضرت ملک جلیل، حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام را، حجاب از پیش نظر آن جناب برداشت؛ در جنب عرش مجید نوری دید.



پرسید: «بارخدایا! این نور چیست؟»

خداوند فرمود: «این نور برگزیده‌ی من است از خلق من.» محمد مصطفی

و دید نوری در جنب او. پس، گفت: «بار خدایا! چیست این نور؟»

حق تعالی فرمود: «آن ناصر دین من، علی است.»

و در جنب آن دو نور، سه نور به نظر مبارک درآورد. پرسید که: «این نورها

چیست؟»

خطاب رسید که: «آن نور فاطمه، دختر محمد و حسن و حسین است که دو

فرزند او و دو فرزند علی بن ابیطالب هستند.»

گفت: «ای خداوند من! نه نور می‌بینم که در دور آن پنج نور درآمدند.»

ندا رسید که: «آن نور علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و

موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی

و حجة بن الحسن است. آن گه ظاهر شود بعد از غایب شدن از شیعه و دوستانش.»

ابراهیم گفت: «ای خداوند من! نورهای بسیار می‌بینم که دورایشان را گرفته‌اند

که نمی‌شمارد آن انوار را مگر تو، یعنی به غیر از تو که خداوند عالمیانی، کسی قادر

به شمردن آن نورهای بسیار نیست. آن نورها چیست؟»

حق تعالی فرمود: «آن نورهای شیعیان ایشان است و شیعیان علی بن

ابطالب علیه السلام که امیرالمؤمنین است.»

ابراهیم گفت: «به چه چیز شناخته می‌شود شیعه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام؟»

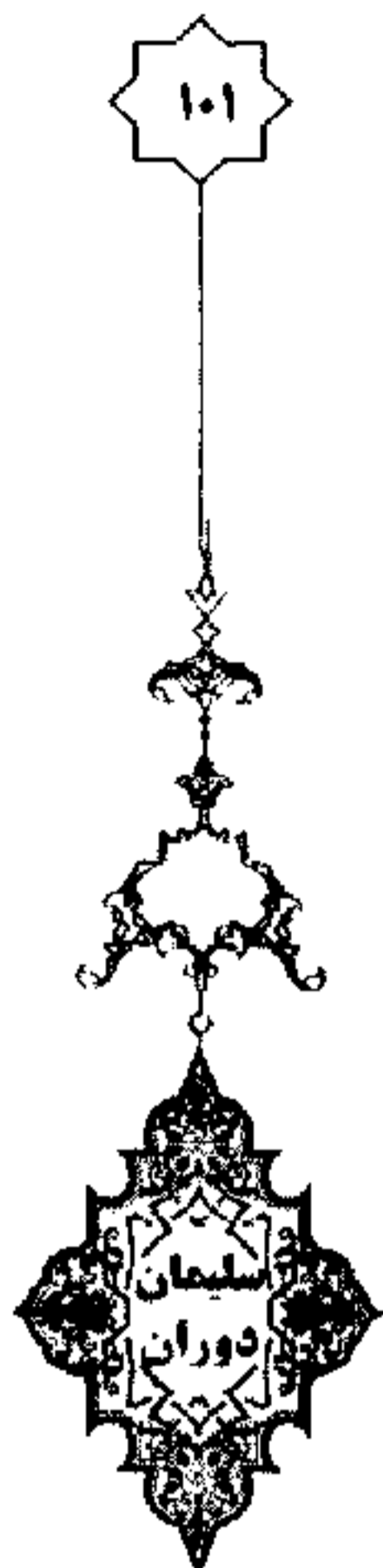
حق تعالی فرمود: «به پنجاه و یک رکعت نماز، یعنی در شبانه روزی گزاردن و به

چهر بسم الله الرحمن الرحیم گفتن، یعنی در نماز و دعا خواندن در نماز پیش از رکوع

و پیشانی بر خاک گذاشتن بعد از نماز و انگشتر در دست راست کردن.»

پس ابراهیم گفت: بارخدایا! مرا از شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب قرار ده!

خطاب رسید که: یا ابراهیم! ما تو را از شیعیان علی گردانیدیم.



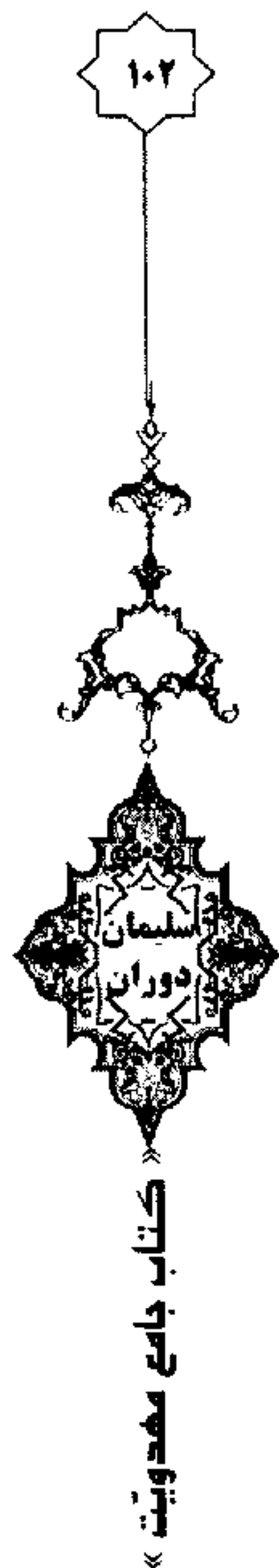
پس از این جهت حضرت حق، فرو فرستاد در قرآن عظیم داستان ابراهیم، این آیه را که:

«وَأَنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَأَبْرَاهِيمَ» (صافات: ۸۳)

یعنی به درستی و راستی که هر آینه از شیعه اوست ابراهیم.

مفضل گفت: روایت کرده‌اند از برای ما که چون حضرت ابراهیم احساس نمود که وقت رحلت است، روایت کرد که این حدیث شریف را برای اصحاب خود و به سجده رفت و روح مقدسش در آن هنگام قبض شد.^۱

و نیز روایت کرده از فضالة بن ایوب از ابان بن عثمان از محمد بن مسلم از ابوجعفر علی بن ابی طالب که گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله با امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب که: «من اولی هستم به مؤمنان از نفس‌های ایشان، بعد از آن، تو یا علی اولی هستی به مؤمنان از نفس‌های ایشان، بعد از آن، امام حسن اولی است به مؤمنان از نفس‌هایشان. بعد از آن، امام حسین اولی است به مؤمنان از نفس‌هایشان، بعد از آن، علی بن الحسین اولی است به مؤمنان از نفس‌هایشان و بعد از آن، محمد بن علی اولی است به مؤمنان از نفس‌هایشان، بعد از آن، جعفر بن محمد اولی است به مؤمنان از نفس‌هایشان و بعد از آن، موسی بن جعفر اولی است به مؤمنان از نفس‌هایشان و بعد از آن، علی بن موسی اولی است به مؤمنان از نفس‌هایشان و بعد از آن، محمد بن علی اولی است به مؤمنان از نفس‌هایشان و بعد از آن، علی بن محمد اولی است به مؤمنان از نفس‌هایشان و بعد از آن، حسن بن علی اولی است به مؤمنان از نفس‌هایشان و بعد از آن، حجة بن الحسن، آن که منتهی می‌شود به او خلافت و وصایت؛ و غائب خواهد شد مدتی دراز، بعد از آن ظاهر خواهد شد و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد آن چنان که پر شده باشد از جور و ظلم. والحمد لله.» (نجم الثاقب، ص ۳۲۰).



و نیز روایت کرده از محمد بن حسن واسطی از زفر بن هذیل از سلیمان بن مهران اعمش از مورق از جابر بن عبدالله انصاری که او گفت: داخل شد مردی از یهود به مجلس پیغمبر که جندل نام او بوده و پدرش جناده نام داشت و از یهود خیبر بود. پس گفت: «یا محمد! خبر ده ما را از آن که برای خدای نیست و از آن چه نزد خدا نیست و از آن چه نمی‌داند آن را خدا!»

حضرت فرمود: «آن که نیست برای خدا، شریک است و آن چه نیست نزد خدا، ظلم است و آن چه نمی‌داند آن را خداوند، آن قول شما گروه یهودیان است که می‌گویید: عزیز پسر خداست! والله که خدا کسی را فرزند خود نمی‌داند.»
جندل گفت: «اشهد ان لا اله الا الله وانك رسول الله حقاً»

بعد از آن گفت یا رسول الله! من در خواب حضرت موسی را دیدم که به من گفت: ای جندل! به دست محمد مسلمان شو و به اوصیای بعد از او بگرای و تمسک نمای به ایشان و بیزاری جوی از بدکیشان! چون خداوند عالمیان مرا توفیق داد و به خدمت رسانید و شرف اسلام روزیم گردانید، مرا از حال اوصیای خود آگاه گردان تا متمسک شوم برایشان.»

آن حضرت فرمود: «ای جندل! اوصیای من به عدد نقبای بنی اسرائیلند.»
جندل گفت: «چنان چه در تورات یافتم نقبای بنی اسرائیل دوازده تن بودند.»
آن حضرت فرمود: «بلی! امامان که اوصیای منند بعد از من، منحصرند در دوازده تن.»
جندل گفت: «ایشان همه در یک زمان خواهند بود؟»
آن جناب فرمود: «همه در یک زمان نخواهند بود، بلکه یکی بعد از یکی به امر امامت و وصایت، قیام خواهند نمود؛ تو درک نخواهی کرد مگر به خدمت سه تن از ایشان.»

جندل گفت: «پس اسامی ایشان را از برایم ذکر فرما!»

فرمود: «تو درخواهی یافت سید اوصیاء و وارث علم انبیاء و پدر ائمه اتقیاء، علی بن ابیطالب را بعد از من، پس از آن، دو فرزند او حسن و حسین را؛ پس تمسک نمای به ایشان و فریفته نکند تو را جهل جاهلان و چون هنگام ولادت فرزند من



علی بن الحسین علیه السلام باشد که سید و سرور عابدان است، حکم خدا بر تو وارد گردد، یعنی اجل تو در رسد و آخرین زاد تو از دنیایک جرعه شیر باشد که خواهی نوشید آن را!»

جندل گفت: «ای رسول خدا! چیست نام‌های اوصیای تو که بعد از علی بن الحسین امامانند برای مسلمین؟»

پیغمبر فرمود: «چون منقضی شود مدت امامت و وصایت علی بن الحسین علیه السلام قائم گردد به امر امامت پسر او، محمد، که او را باقر لقب باشد و بعد از او پسر او، جعفر که ملقب به صادق است و بعد از او پدر او موسی، ملقب به کاظم و بعد از او پسر او علی که او را رضا گویند و بعد از او پسر او، محمد، که او را تقی خوانند و بعد از او پسر او، علی، که او را تقی گویند و بعد از او پسر او، حسن، ملقب به زکی؛ بعد از آن غائب گردد از مردمان امامی از ایشان.»

جندل گفت: «ای رسول خدا! حسن از ایشان غائب گردد؟»

فرمود: «نه! ولیکن پسر او، حجت، غائب گردد غیبتی طولانی.»

جندل گفت: «نام او چه باشد؟»

رسول خدا فرمود: «نام برده نشود تا زمانی که خداوند او را ظاهر سازد.»

جندل گفت: «بشارت داد ما را موسی به تو و اوصیای تو که از ذریه تواند.»

بعد از آن، تلاوت فرمود رسول خدا این آیه را: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا

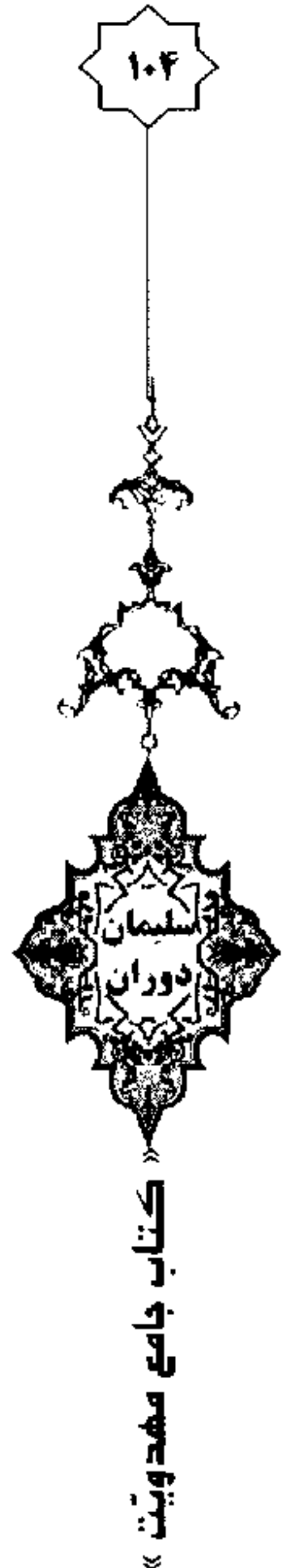
الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ

الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا.»^۱

جندل گفت: «ای رسول خدا! خوف ایشان از چه باشد؟»

حضرت فرمود: «در زمان هریک از ایشان، شیطانی (حاکم جوری) باشد که ایشان

را آزار کند و برایشان جفا نماید. چون رخصت دهد خداوند، حجت را بیرون آید و پاک



سازد زمین را از ظالمان و پر کند زمین را از عدل و داد آن چنان که پر شده باشد از ظلم و جور. خوشا حال آنان که در زمان غائب شدن او صابر باشند و خوشا حال آن‌هایی که به حجت و طریقه‌ی او باشند و در مودت و محبت او ثابت باشند؛ ایشان آنانند که خداوند در کتاب خود وصفایشان نموده و فرموده: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^۱

و جای دیگر در صفت‌ایشان فرموده: «وَلَوْ كُنَّ حِزْبَ اللَّهِ إِلَّا أَنْ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۲

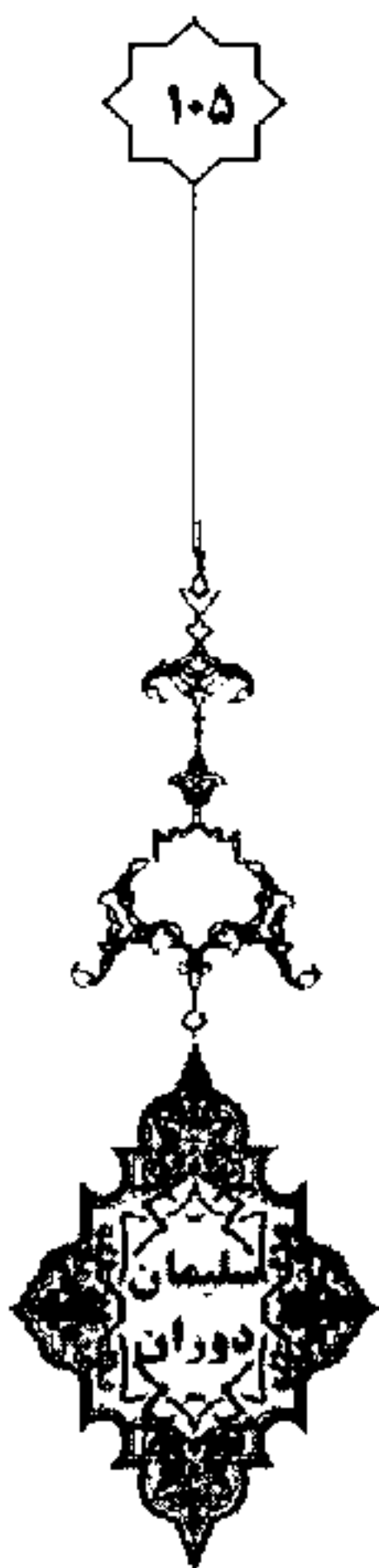
جابر گفت: بعد از آن، جندل بن جناده زیست تا ایام امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام بعد از آن رفت به طرف طائف و در آن جا بیمار شد و در آن بیماری شیر طلبید و جرعه‌ای از آن نوشید و گفت: «این چیزی است که رسول خدا فرمود، آخرین زاد من از دنیا جرعه‌ای از شیر باشد.» و بعد از آن رحلت کرد و در موضعی در طائف معروف است به کوراء مدفون گردید.

و نیز روایت کرده از حسن بن علی بن سالم از پدر خود از ابی حمزه ثمالی از سعید بن جبیر از عبدالله بن عباس که فرمود پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «چون خداوند تعالی دنیا را آفرید، دیده ور شد بر اهل زمین، یعنی به نظر علمی؛ پس برگزید مرا از همه‌ی عالمیان و مرا پیغمبری داد و به رسالت به عالمیان فرستاد؛ پس مرتبه‌ی دوم یا در رتبه‌ی دوم به نظر قدرت به عالمیان نگریست و علی را اختیار نمود و امامت به او کرامت فرمود که او را به برادری و وصایت و خلافت و وزارت برگزینم.

پس، علی از من است و من از علی و او شوهر دختر من و پدر دو سبط من، حسن و حسین است. و آگاه باشید که خداوند مرا وایشان را حجت‌ها گردانید بر بندگان خود و مقرر فرمود از صلب حسین، امامان را که بر پای بدارند امر مرا و حفظ کنند وصیت مرا.»

۱- سوره بقره / آیه ۳.

۲- سوره مجادله / آیه ۲۲.



و فرمود: «نهم از امامان که از صلب حسین هستند، قائم اهل بیت من و مهدی امت من است و شبیه ترین مردمان است به من در شمایل و افعال و اقوال خود. ظاهر خواهد شد بعد از غائب بودن دراز و حیرت مضله.»

ظاهراً مراد از «حیرت مضله» آن است که در زمان غیبت آن حضرت، مردمان را حیرت دست دهد از پس آن که غائب شدن آن حضرت به طول کشید به حدی که آن‌هایی که قلوب‌ایشان ممتحن نباشد به‌ایمان، کارایشان به ضلالت کشد.

پس فرمود که: «مهدی آشکار سازد امر خدا را و ظاهر گرداند دین خدا را و مؤید گردد به یاری خدا. ملائکه نصرت نمایند او را و پر کند زمین را از عدل و داد، هم چنان که پر شده باشد از ظلم و جور.»^۱

روایت اصبع بن نباته درباره‌ی تمسک به ائمه اطهار علیهم‌السلام و امام عصر علیه‌السلام^۲

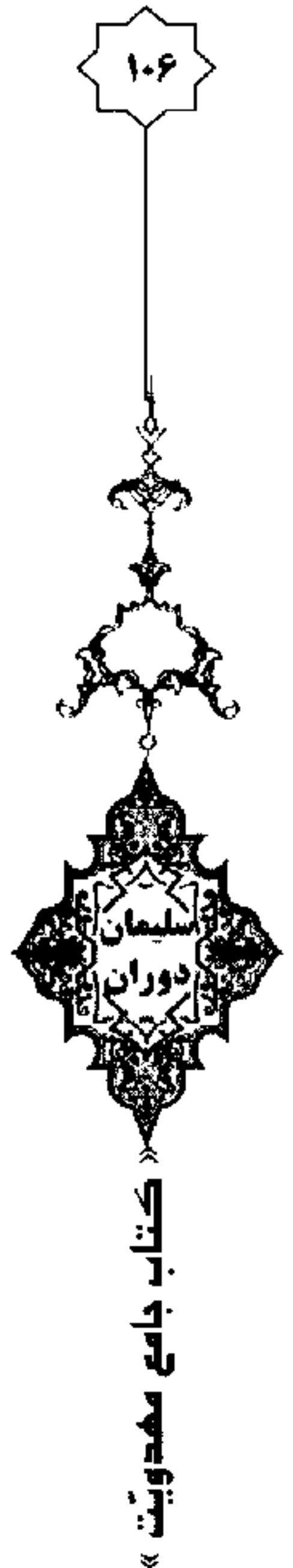
و نیز روایت کرده از علی بن الحکم از جعفر بن سلیمان الضبعی از سعد بن طریف از اصبع بن نباته از سلمان فارسی که گفت: خطبه‌ای خواند رسول خدا بر ما و فرمود: «ای گروه مردمان! من رحلت کننده ام عنقریب و روانه شونده ام به مغیب. وصیت می‌کنم شما را درباره‌ی عترت خود که نیکویی کنید با عترت من و بپرهیزید از بدعت هر بدعتی، ضلالت است و لا محاله اهل ضلالت در جهنم‌اند.

ای گروه مردمان! هر کس نبیند آفتاب را، پس می‌باید چنگ در زند و متمسک شود به ماه. هر کس گم کند و نیابد ماه را، می‌باید تمسک شود به فرقدین و هر گاه نیابد فرقدین را متمسک شود به ستاره‌های روشن. بعد از من می‌گویم شما را بدانید که قول من قول خداست و مخالفت نورزید خدا را در آن چه امر کرد شما را به آن. خدا می‌داند که من رسانیدم به شما هر چه را که امر کرد مرا به آن و شاهد می‌گیرم خدای را بر خود و بر شما.»

سلمان گفت که: پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از منبر به زیر آمد، از پی او رفتم تا داخل خانه شد. پس من درآمدم و گفتم: «پدر و مادرم فدای تو بادای رسول خدا! شنیدم که فرمودید

۱ - نجم الثاقب ص ۳۲۳.

۲ - نجم الثاقب ص ۳۲۴.



هرگاه نیابید آفتاب را، متمسک به ماه شوید و چون گم کردید ماه را، متمسک شوید به فرقدین و چون فرقدان نباشد، متمسک شوید به ستاره‌های روشن؛ گمان بردم که در این گفته‌ها رمزی و اشاره‌ای باشد.»

آن حضرت فرمود: «نیکویافته‌ای، ای سلمان!»

گفتم که: «روشن گردان از برای من، ای رسول خدا! و بیان فرما که چیست آفتاب و ماه و ستاره‌های روشن؟»

آن حضرت فرمود که: «منم آفتاب و علی است ماه و چون مرا نیابید، متمسک شوید به علی بعد از من، اما «فرقدان» حسن و حسین‌اند؛ هر گاه نیابید ماه را، متمسک به ایشان شوید و اما ستاره‌های روشن، ایشان نه امامند از صلب حسین و نهم ایشان، مهدی ایشان است.»

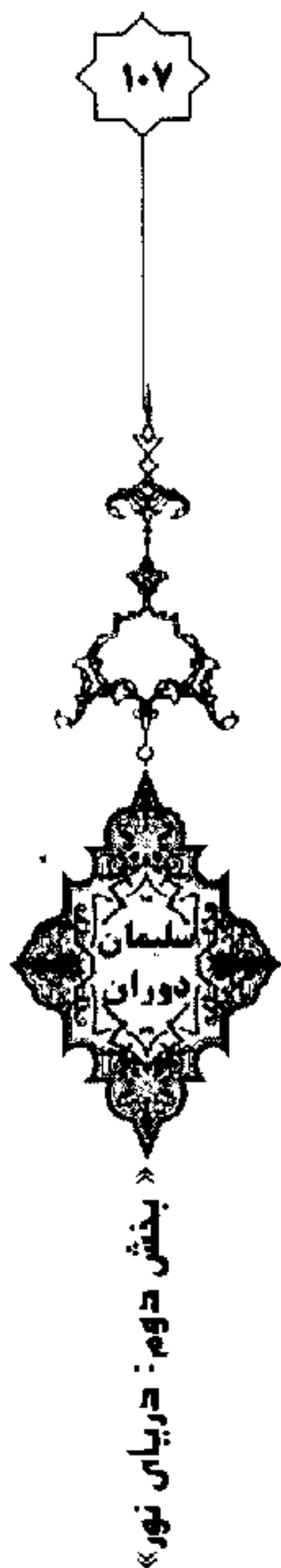
بعد از آن، حضرت فرمود که: «ایشانند اوصیا و خلفای بعد از من، ائمه‌ی ابرارند به شماره‌ی اسباط یعقوب و حواریین عیسی.»

گفتم: «نام ایشان را از برای من بیان فرمای رسول خدا!»

فرمود: «اول ایشان و سید ایشان علی بن ابیطالب است و بعد از او دو سبط من، حسن و حسین و بعد از او علی بن الحسین، زین العابدین و بعد از او محمد بن علی، باقر العلوم نبیین و بعد از او صادق جعفر بن محمد و بعد از او کاظم موسی بن جعفر و بعد از او رضا علی بن موسی، آن که کشته خواهد شد در زمین غربت؛ بعد از او فرزندش محمد و بعد از او فرزند او علی و بعد از او فرزند او حسن و بعد از او فرزند او حجت قائم که منتظر است در غائب بودنش و مطاع است در ظهورش.»

پس، بدرستی که ایشانند عترت من، از گوشت و خون من. علم ایشان علم من است و حکم ایشان حکم من است. و هر کس برنجاند مرا درباره ایشان، نرساند خدای تعالی به او شفاعت مرا.»

و نیز روایت کرده از عثمان بن عیسی از ابی حمزه‌ی ثمالی از اسلم از ابی الطفیل از عمار بن یاسر که گفت: چون وقت وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید، امیرالمؤمنین علیه السلام را طلبید و در سر، با آن حضرت سخن بسیار گفت. چنان که آن



راز گفتن به طول کشید؛ بعد از آن آواز مبارک بلند نمود فرمود که: «یا علی! تو وصی و وارث منی و عطا کرد خدای تعالی به تو علم و فهم مرا. پس چون درگذرم، ظاهر شود نسبت به تو کینه‌هایی که در سینه‌های قومی است و حق تو را غصب خواهند کرد.»

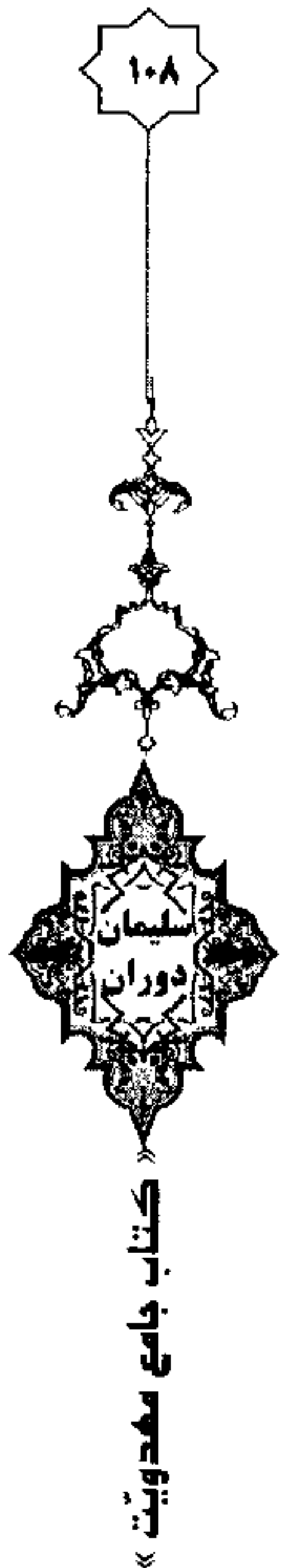
پس حضرت فاطمه علیها السلام گریست و امام حسن و امام حسین علیهما السلام هم به گریه درآمدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله، به فاطمه فرمود: ای بهترین زنان عالم! چرا گریانی؟ فرمود: «ای پدر جان! از هلاک شدن بعد از تو می‌ترسم.»

فرمود: «بشارت باد تو را که اول کسی که از اهل بیت من به من خواهد پیوست تو خواهی بود. گریه مکن و محزون مباش که تو بهترین زنان بهشتی و پدرت بهترین پیغمبران است و پسر عمت بهترین اوصیاست و دو پسر تو بهترین جوانان اهل بهشتند و از صلب حسین بیرون خواهد آورد خدای تعالی، نه امام معصوم مطهر را و از ما خواهد بود مهدی این امت.»

روایت عمار یاسر درباره‌ی خلفای بعد از رسول الله و امام عصر علیه السلام (نجم الثاقب، ص ۳۲۶) و نیز روایت کرده از حسن بن علی بن فضل از عبدالله بن بکیر از عبدالملک بن اسمعیل اسدی از پدرش از سعید بن جبیر که گفت: به عمار بن یاسر گفتند که: «تو را چه واداشت بر دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام؟»

گفت: «خدا و رسول آن مرا واداشته‌اند به آن و خدای تعالی آیات جلیله در شأن او فرو فرستاد و رسول خدا صلی الله علیه و آله، احادیث بسیار در وصفش بیان فرمود.» گفت: «آیا خبر نمی‌دهی به چیزی از آن چه پیغمبر صلی الله علیه و آله در شأن او گفته است؟» عمار گفت: «چرا خبر ندهم و حال آن که بیزارم از آن‌هایی که حق را پنهان می‌دارند و باطل را ظاهر می‌سازند.»

بعد از آن گفت که: با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که علی علیه السلام را دیدم در بعضی غزوات که چندین تن صاحبان علمای قریش را به قتل رسانید. پس با رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: «علی علیه السلام حق جهاد در راه خدای را به عمل آورد.»



حضرت فرمود که: «چه چیز او را از این امر باز تواند داشت؟ او از من است و من از اویم و او وارث من است و قاضی و حکم کننده‌ی دین من و وفا کننده به وعده‌ی من است و خلیفه‌ی من است بعد از من و اگر او نمی‌بود، مؤمن محض شناخته نمی‌شد در زمان حیات من و بعد از وفات من.

جنگ او جنگ من است و جنگ من، جنگ خدا است و صلح او صلح من است و صلح من صلح خداست.

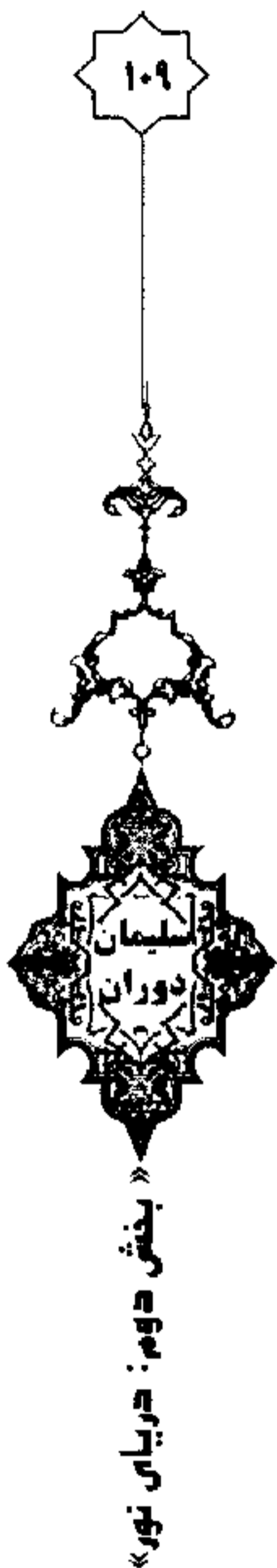
بیرون خواهد آورد خدای تعالی از صلب او ائمه‌ی راشدین را.

بدان‌ای عمار! خدای تعالی عهد کرده با من که عطا کند به من دوازده خلیفه از جمله‌ی ایشان علی است و او اول آن خلیفه‌هاست و بهترین ایشان است.»
گفتم: «دیگران کیستندای رسول خدا؟»

فرمود: «دوم ایشان حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام سوم ایشان حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام و چهارم ایشان علی بن الحسین است که زینت عابدان است و پنجم ایشان محمد بن علی و بعد از او پسر او، جعفر و بعد از او پسر او موسی و بعد از او پسر او علی و بعد از او پسر او، محمد و بعد از او پسر او، علی و بعد از او پسر او حسن و بعد از او پسر او، آن که پنهان شود از مردمان پنهان شدن دراز و این است معنی قول خدای تعالی که می‌فرماید: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ.»^۱ بعد از آن بیرون‌اید و پر کند دنیا را از عدل و داد، آن چنان که پر شده باشد از جور و ظلم.

ای عمار! زود باشد که بعد از من فتنه و آشوبی ظاهر گردد و چون چنین شد، پیروی کن علی و حزب علی را که علی با حق است و حق با علی و زود باشد که تو به اتفاق او مقاتله کنی با ناکثین و قاسطین بعد از آن بکشند تو را، فتنه‌ی باغیه و گروه ستم پیشه و باشد آخرین زاد تو از دنیایک جرعه شیر که بیاشامی آن را.»
سعید بن جبیر گفت: «آن چنان شد که پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر داده بود.»

۱- سوره ملک / آیه ۳۰.



و نیز در نجم الثاقب روایت کرده از محمد بن ابی عمیر -رضی الله عنه- از غیاث بن ابراهیم از ابی عبدالله علیه السلام از پدرش محمد بن علی، از پدرش، علی بن الحسین، از پدرش، حسین بن علی علیه السلام که فرمود: از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند از معنی قول رسول خدا صلی الله علیه و آله: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی.» کیستند عترت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام؟

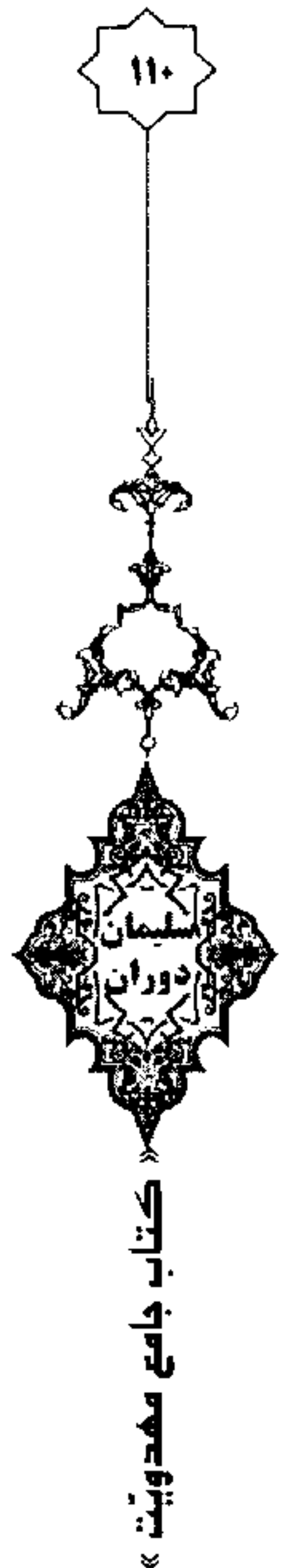
فرمود: «منم و حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین علیه السلام که نهم ایشان مهدی ایشان است. جدا نمی‌شوند از کتاب خدای عز و جل و کتاب خدا از ایشان جدا نمی‌شود تا وارد شود به رسول خدا صلی الله علیه و آله در حوض اویعنی کوثر.»

و نیز روایت کرده از عبدالله بن جبلة از عبدالله بن مستنیز از مفضل بن عمر از جابر بن زید الجعفی از عبدالله بن عباس گفت: داخل شدم به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالتی که امام حسن علیه السلام بر دوش شریف آن حضرت بود و امام حسین علیه السلام بر پای مبارکش. می‌بوسیدایشان را مکرر و می‌گفت: «بارخدایا! دوست دار آن کسی را که دوست داردایشان را و دشمن دار آن کسی را که دشمن داردایشان را.»

و فرمود: «ای پسر عباس! گویا نظر می‌کنم به سیاه و سفید درهم آمیخته‌ی این فرزندم حسین یعنی موی ریش مبارکش که رنگین شود از خونس و دعوت کند و کسی اجابتش نکند و یاری طلبد و کسی یاری اش ننماید.»
گفتم: «چه کسی مرتکب این فعل شود؟»

فرمود: «اشرار امت من که نرساند و عطا ننماید خدای تعالی به آنان شفاعت مرا.»
بعد از آن فرمود: «ای پسر عباس! هر کس زیارت کند حسین را در حالتی که عارف باشد به حق اویعنی او را امام مفترض الطاعة داند، می‌نویسد خدای تعالی از برای او ثواب هزار حج و هزار عمره را.

بدان و آگاه باش که هر کس زیارت کند حسین را، حکم آن دارد که مرا زیارت کرده و هر کس مرا زیارت کند گویا خدا را زیارت کرده و حق زیارت کننده‌ی بر خدا، آن است که عذاب نکند او را به آتش دوزخ.



آگاه باش که اجابت دعا در زیر گنبد اوست، شفای امراض مندرج در تربت اوست
و امامان از اولاد اویند.»

ابن عباس گفت: گفتم ای رسول خدا! چند امامند بعد از تو؟

آن حضرت فرمود: «به عدد اسباط یعقوب و نقبای بنی اسرائیل و حواریین

عیسی علیہ السلام.»

گفتم: «چند عدد بودند اسباط و نقبای حواریین؟»

آن حضرت فرمود: «دوازده نفر بودند و امامان بعد از من دوازده نفر هستند؛

اول ایشان علی بن ابیطالب است و بعد از او دو سبط من حسن و حسین و چون

منقضی شود مدت امامت حسین، پسر او، علی و چون بگذرد مدت او، پسر او محمد

و چون بگذرد مدت او پسر او، جعفر و چون منقضی شود ایام او پسر او، محمد و چون

منقضی شود مدت او پسر او، علی و چون بگذرد ایام علی پسر او، حسن و چون

منقضی شود ایام حسن، پسر او حجت علیه السلام»

گفتم: «ای رسول خدا! نامها شنیدم که هرگز نشنیده بودم.»

پیغمبر فرمود که: «ایشان امامانند بعد از من، اگر چه مقهور شوند و اینان علم خدا

و معصومانند و نجیبان و برگزیدگان اند.»

ای پسر عباس! هر کس بیاید در روز قیامت در حالتی که عارف باشد به

حق ایشان، من دست او را می گیرم و به بهشت درمی آورم.

ای پسر عباس! هر کس انکار کند ایشان را یا رد کند یکی از ایشان را، چنان باشد

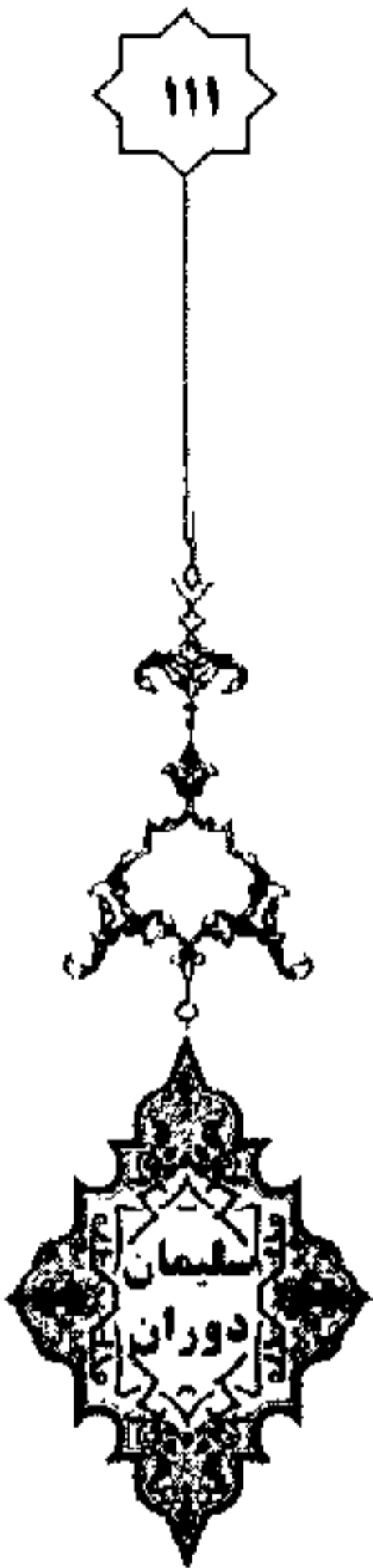
که مرا انکار کرده و رد نموده و هر کس مرا انکار نماید یا رد کند چنان باشد که خدا

را انکار نموده و رد کرده.

ای پسر عباس! زود باشد که مردمان به چپ و راست میل نمایند و هر گاه چنان

باشد، تو متابعت نمایی علی و حزب او را؛ به درستی که علی به حق است و حق با

علی است و از هم جدا نشوند، تا در کنار حوض کوثر به من وارد گردند.



ای پسر عباس! دوستی ایشان دوستی من است و دوستی من دوستی خداست و جنگ کردن بایشان جنگ کردن با من است و جنگ کردن با من جنگ کردن با خدا است.

بعد از آن پیغمبر صلی الله علیه و آله تلاوت فرمود این آیه را: «يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ

بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.»

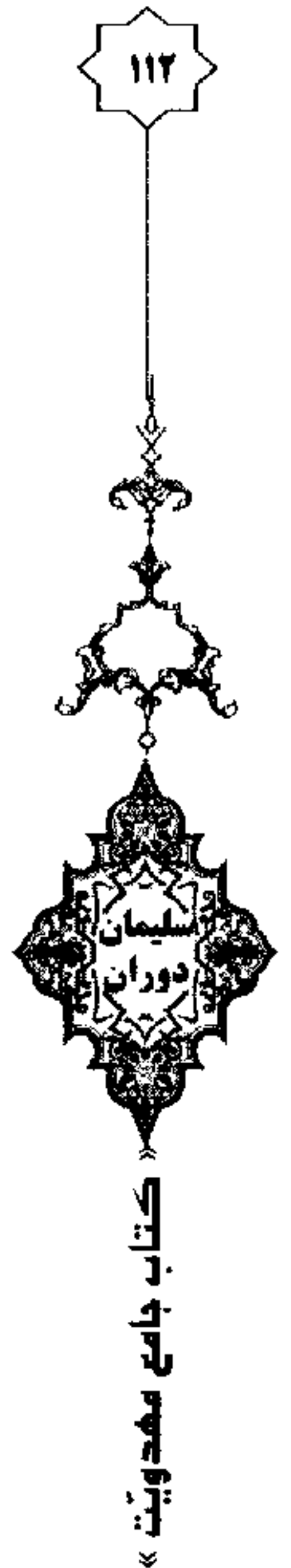
روایت ابو خالد کابلی از امام سجاد علیه السلام در مورد اولوالامر

و نیز روایت کرده از صفوان بن یحیی - رضی الله عنه - از ابراهیم بن ابی زیاد از ابی حمزه ثمالی از ابی خالد کابلی که گفت: داخل شدم بر سید خود، علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام و گفتم: «ای فرزند رسول خدا! خبر ده مرا از آن کسانی که فرض کرد خدای تعالی، اطاعت و مودت ایشان را و واجب کرده بر بندگان خود اقتدا کردن به ایشان را بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله؟»

حضرت فرمود که: «ای کابلی! بدرستی که اولوالامری که خدای تعالی ایشان را امامان مردم قرار داده و واجب فرموده بر مردم فرمانبرداری ایشان را، امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ آن گاه عمّ من حسن، پس از آن پدرم حسین علیه السلام آن گاه منتهی شده امر امامت به ما.» و آن جناب ساکت شد.

پس گفتم: «ای سید من! روایت کرده‌اند برای ما از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که زمین خالی نمی‌ماند از حجّتی که خدای را باشد بر بندگان. پس کیست حجّت و امام بعد از تو؟»

فرمود: «پسر محمد که نامش در صحف اولی باقر است. خواهد شکافت علم را / شکافتنی. او حجّت و امام است بعد از من و بعد از محمد پسر او، جعفر که نامش نزد اهل آسمان، صادق است.»



گفتم: «ای سید من! چگونه است که نام او صادق شده است و حال آن که همه شما صادقانید؟»

فرمود که: «حدیث کرد برای من پدرم از پدرش که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: چون فرزندم جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام (منظور جعفر فرزند امام هادی علیه السلام، برادر امام حسن عسگری علیه السلام و عموی حضرت ولی عصر علیه السلام) متولد گردد او خواهد کرد از روی تجری و دلیری بر خداوند و دروغ بستن بر او؛ پس او نزد خدای تعالی جعفر کذاب است که افترا زننده است بر خدای تعالی و دعوی کننده و چیزی که اهل آن نیست و مخالف پدر خود و حسد دارنده بر برادر خود و او کسی است که قصد خواهد کرد کشف سر خداوند عزوجل را در نزد غیبت ولی خداوند.»

آن گاه آن حضرت سخت گریست. آن گاه فرمود: «گویا می بینم جعفر کذاب را که واداشته طاغی زمان خود را به تفتیش امر ولی الله که پنهان شده در کنف حمایت خداوند و موکل گردانیده به حرم پدر آن حضرت از روی جهلی که به رتبه‌ی ولی خداوند دارد و حرص به قتل او اگر ظفر بیابد بر او و طمع می که دارد به میراث برادر خود که بگیرد آن میراث را به غیر حق.»

ابو خالد گفت، گفتم: «ای فرزند رسول خدا! این امور واقع شدنی است؟»

فرمود: «بلی! به پروردگارم سوگند! به درستی که این امور نوشته شده است نزد ما در کتابی که در آن کتاب ذکر محنت‌هایی است که جاری می‌شود بر ما بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله.»

ابو خالد گفت: گفتم: «ای فرزند رسول خدا! بعد از آن چه واقع خواهد شد؟»

فرمود: «بعد از آن پنهان بودن، امتداد خواهد یافت به ولی خدا که دوازدهمین از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و دوازدهمین است از امامانی که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آیند.»

ای ابو خالد! به درستی که اهل زمان غیبت او که قائلند به امامت او و منتظرند ظهور او را، افضلند از اهل هر زمانی. زیرا که خدای تعالی عطا کرده به ایشان از

عقول و افهام و معرفت به کسی که غائب گردیده در نزد ایشان به منزله‌ی مشاهده و گردانیده خدای تعالی ایشان را در آن زمان به منزله‌ی جهادکنندگان به شمشیر در پیش روی رسول خدا ﷺ. ایشانند مخلصان از روی حق و شیعیان از روی صدق و داعیانند به سوی دین خداوند عزوجل در نهانی و آشکار.»

و فرمود: انتظار فرج، از بهترین فرجه‌هاست. (نجم الثاقب، ص ۳۳۲).

و نیز روایت کرده از علی بن الحکم - رضی الله عنه - از سیف بن عمیره از علقمه بن محمد حصرمی از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: «ائمہ دوازده نفر هستند.»

گفتم: «ای فرزند رسول خدا! پس نام‌های ایشان را از برای من ذکر کن که پدر و مادرم فدای تو باد!»

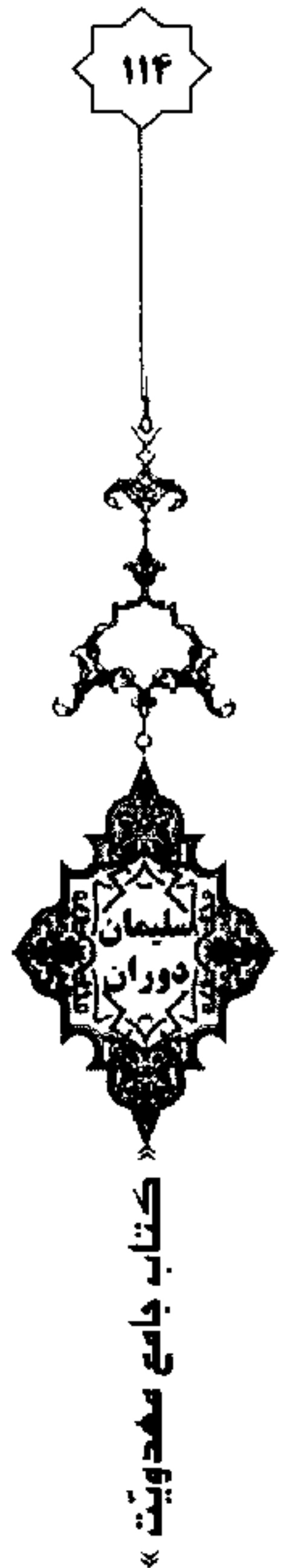
فرمود: «از گذشتگان، علی بن ابیطالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی - صلوات الله علیهم اجمعین - و بعد از او، من.»

گفتم: «بعد از تو ای فرزند رسول خدا!»

فرمود که: «من وصیت کردم به فرزندانم موسی و او امام است بعد از من.»

گفتم: «کیست امام بعد از موسی؟»

فرمود: «پسرش علی که او را رضا گویند. دفن می‌شود در زمین غربت از خراسان. بعد از او پسر او محمد، بعد از او پسر او علی و بعد از او پسر او حسن و بعد از او پسر او، مهدی - صلوات الله علیهم - و او چون خروج نماید، جمع شوند نزد او ۳۱۳ تن به عدد مردان بدر و چون زمان خروجش رسد، او را شمشیری است در غلاف، از غلاف بیرون‌آید و ندا کند او را که: ای ولی خدا! برخیز و بکش دشمنان خدا را!» (نجم الثاقب ص ۳۳۳)

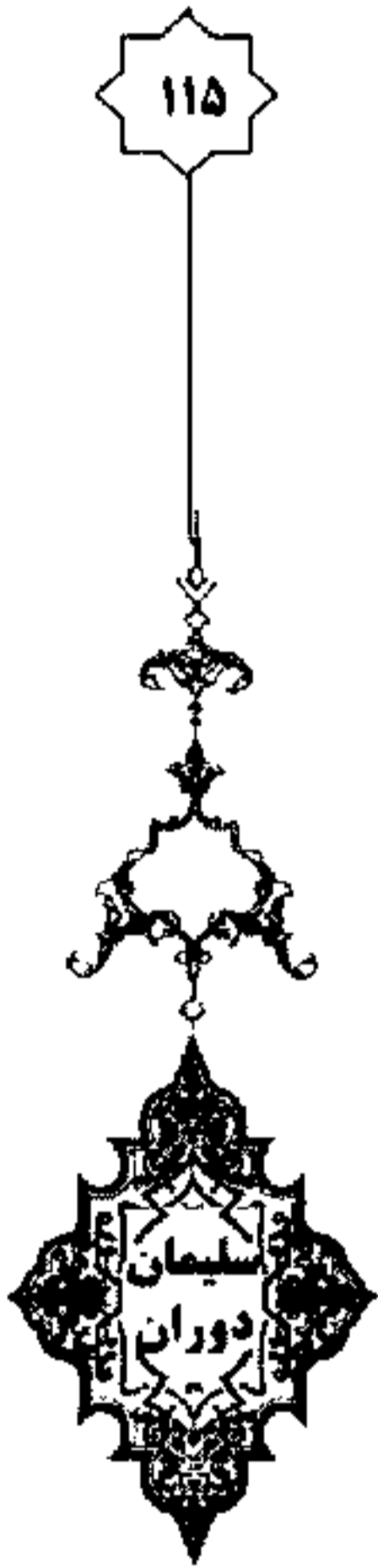


امام حسن علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام

امام حسن علیه السلام فرزند گرانمایه‌ی امیرمؤمنان علیه السلام، سالار جوانان بهشت، نواده‌ی بزرگ پیامبر و یکی از پیشوایان معصوم و گرانقدری است که از وجود گرانمایه‌ی امام مهدی علیه السلام و ظهور حیات بخش و دگرگون ساز او، نوید می‌دهد.

و اگر روایات رسیده از آن گرامی، به ویژه در مورد حضرت مهدی علیه السلام از نظر شمار، اندک است، جای شگفتی ندارد. نباید فراموش کرد که دوران خلافت آن بزرگوار که از شهادت امیرمؤمنان علیه السلام آغاز گردید و تا شهادت جانشوز حضرتش ادامه داشت بیش از ده سال نبود و آن هم در جوی مآمال از رنج و اندوه و نگرانی و فشار، سپری شد و فرصتی برای حرکت‌های فکری و فرهنگی موردنظر پیش نیامد. «معاویه» فرزند آن جگرخواره، بر کرسی قدرت تکیه زد و شرایط و اوضاع جاری، او را در جنگ پایان‌ناپذیر و خشونت‌بار و کور و بی‌هدفش بر ضدّ خاندان پیامبر، یاری کرد. او در بیت‌المال مسلمانان را، غاصبانه گشود و به وسیله‌ی آن وجدان‌ها را خرید و مزدوران را به خدمت استبداد گرفت، تا از سویی با روایات دروغین و ساختگی، نام نیک و بلندآوازه‌ی خاندان وحی و رسالت را لکه دار و جاهت و معنویت آنان را در هم شکسته و طهارت و قداستشان را، آلوده سازند. و از دگر سو با سر هم کردن احادیث ساختگی برای «شجره‌ی ملعونه»، فضیلت بتراشند تا بدینوسیله جامه‌ی پاکی و شرافت براندام پلید امویان و غاصبین خلافت بیوشانند و خاندان وحی و رسالت را از صحنه‌ی زندگی جامعه‌ها و هدایت عصرها و نسل‌ها، برای همیشه کنار زنند.

و به راستی که در همه‌ی ادوار تاریخ، «زر و سیم» در زشت جلوه دادن واقعیت‌ها، تحریف حقایق و نشر و پخش نارواها، نقش فوق‌العاده‌ای داشته است، به ویژه که با قدرت ظالمانه و خشونت بار نیز همدوش و همراه باشد.



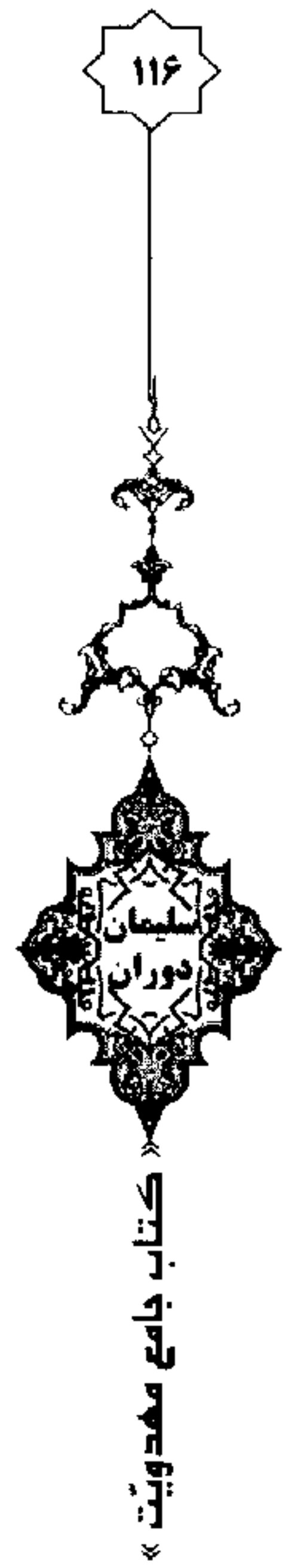
بدینسان مکتب اهل بیت و پیروان آنان در سخت ترین فشار و سرکوب و ناامنی و نگرانی، روزگار می‌گذراندند و گردبادهای سیاست، افکار و آرزوها را در هم می‌نوردیدند.

حضرت مجتبی‌علیه السلام در شرایط عجیب و مشکلات سهمگین و رنج و مصائب بسیاری می‌زیست باین وصف چگونه زمان مناسبی برای نشر حقایق و بیان واقعیات می‌یافت؟

و کجا امکانات بدو فرصت می‌داد تا از امور عظیمی که تنها دل‌های آرام آن‌ها را می‌پذیرد و تنها افکار و اندیشه‌های سالم با آن‌ها انسجام می‌یابد، سخن گوید؟ اما با وجودی که در آن مقطع از تاریخ در مردم گرایش به شنیدن حدیث و ضبط آن نبود و هیچ اهمیتی به فرا گرفتن دانش از سرچشمه‌ی پاک و گوارای آن به چشم نمی‌خورد، باین وصف امام مجتبی‌علیه السلام نوید و ستایش از دوازدهمین امام نور، حضرت مهدی علیه السلام را وانگذاشت و هنگامی که از سختی شرایط سخن می‌گفت با بهره‌وری شایسته از فرصت فرمود:

«... أما علمتم أنه ما منّا أحد الا ويقع فی عنقه بیعة لطاغية زمانه الا القائم الذی یصلی روح الله عیسی بن مریم خلفه، فانّ الله عزوجل یخفی ولادته ویغیب شخصه لئلا یکون لاحد فی عنقه بیعة اذا خرج ذاک التاسع من و لد اخی الحسین، ابن سیّد الاماء، یطیل الله عمره فی غیبة، ثم ینظره بقدرته فی صورة شابّ ابن دون اربعین سنة، ذلک لیعلم أنّ الله علی کل شیء قدیر.»^۱

یعنی: مردم! آیا نمی‌دانستید که هر کدام از ما خاندان وحی و رسالت تحت سیطره/ و حاکمیت طاغوت زمانش زندگی می‌کند و به ناچار فشار ستم بر او تحمیل می‌گردد جز «قائم» ما، همو که روح خدا، عیسی بن مریم، به امامت او نماز می‌گذارد، چرا که



۱- مجموعه احادیث امام حسن علیه السلام پیرامون حضرت مهدی.

خداوند ولادت او را مخفی و شخصیت او را نهان می‌دارد تا هنگامی که به دستور او ظهور کند، بیعت قدرتمداری را به گردن نداشته و تحت حاکمیت ظالمی زندگی نکند. او نهمین امام معصوم، از نسل برادر م‌حسین است و فرزند بهترین زنان. خداوند در پشت پرده‌ی غیبت عمر او را به بلندای آفتاب طولانی می‌سازد و سپس به قدرت خویش او را در چهره‌ی جوانی، کمتر از چهل سال ظاهر می‌سازد تا همگان بدانند که خداوند بر هر کاری تواناست.

امام حسین علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام

سرور آزادگان حضرت امام حسین علیه السلام نیز در همان شرایط سخت و دردناکی زیست که برادر گرانمایه‌اش حضرت مجتبی علیه السلام قرار داشت، بلکه می‌توان به اطمینان گفت که فشار استبداد و ارتجاع روزگار، در دوران امامت آن حضرت، به حق و عدالت و طرفداران آن شکننده تر بود.^۱

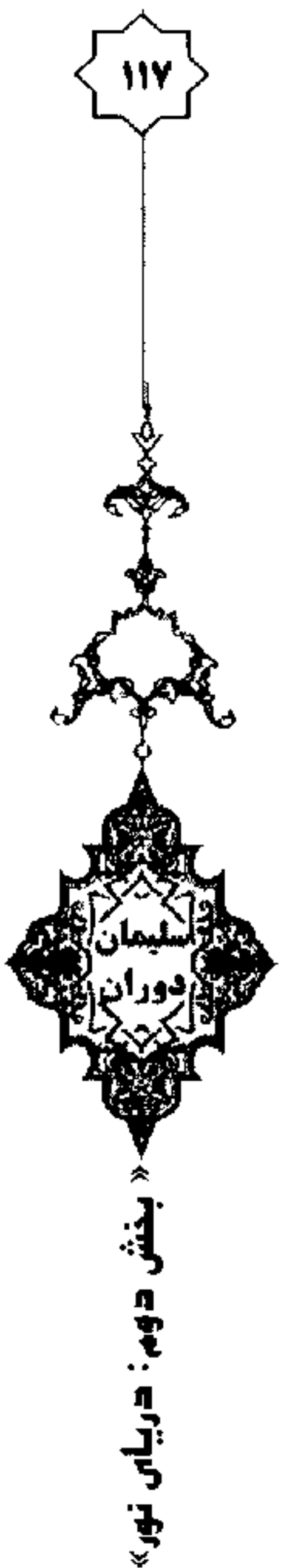
آن حضرت پس از برادرش حدود ده سال زندگی کرد و در آن مدت کوتاه، رنج‌ها شدت یافت و بلاها بیشتر شد و فشار به طول انجامید و با همه‌ی این‌ها امام حسین علیه السلام فرصت را از دست نداد، بلکه با بهره‌وری از فرصت به ستایش و تمجید از مصلح بزرگ جهانی حضرت مهدی علیه السلام پرداخت و از وجود گرانمایه و ظهور و نقش شکوه‌بارش به مردم، بشارت‌ها و نویدها داد؛ برای نمونه:

۱- آن حضرت به عبدالله بن عمر فرمود:

«لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد الطول الله عزوجل ذلک الیوم حتی یخرج رجل من ولدی یملاها عدلاً وقسطاً کما ملئت جوراً وظلماً، کذلک سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول. ^۲»
یعنی: اگر از عمر این جهان تنها یک روز باقی مانده باشد خداوند آن روز را طولانی می‌سازد تا مردی از فرزندان من ظهور کند و جهان را همان گونه که از

۱- مجموع احادیثی که از امام حسین علیه السلام پیرامون حضرت مهدی علیه السلام در معجم احادیث الامام آمده است.

۲- بحار الانوار - ج ۵۱، ص ۱۲۷



ظلم و جور لبریز گشته است از عدالت و قسط مالا مال سازد. این واقعیت را من به همین صورت که گفتم از پیامبر خدا ﷺ شنیده ام.

۲- و به یکی از مردان قبیله پر آوازه‌ی «همدان» فرمود:

«قائم هذه الامّة هو التاسع من ولدی وهو صاحب الغیبة وهو الّذی یقسم

میراثه وهو حی»^۱

یعنی: «قائم» این امت نهمین فرزند از نسل من است. او غیبتی طولانی خواهد داشت و هموست که در همان حال که زنده است، اموال او را ظالمان به عنوان میراث به ناروا می‌برند.^۲

۳- و نیز از آن حضرت آورده‌اند که فرمود:

«لو قام المهدي لأنكره الناس، لأنه يرجع اليهم شاباً وهم يحسبونه شيخاً كبيراً»^۳

یعنی: اگر مهدی عجل الله فرجه ظهور کند و برای اصلاح جهان بپاخیزد مردم او را انکار می‌کنند و نمی‌شناسند زیرا می‌پندارند که او پیر و کهنسال است در صورتی که آن حضرت در اوج جوانی ظهور می‌کند.

۴- و نیز آورده‌اند که فرمود:

«مِنَا إِثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، أَوْلَهُمُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي، وَهُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى دِينِ كَلْبَةَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخِرُونَ فَيُؤَدُّونَ وَيَقَالُ لَهُمْ: مَتَى هَذَا الْوَعْدُ؟ ان كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۴

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

(۲ و ۳) همدان، نام قبیله‌ای در یمن بود و منظور از به ارث بردن اموال او در ایام حیاتش اشاره به توطئه‌ی ساخته و پرداخته‌ی حکومت عباسی و جعفر کذاب است که دروغ گفتند که: «حضرت عسکری فرزند ندارد و خانه حضرت را مورد هجوم و غارت قرار دادند.

۲- اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷.

۳- اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷.



یعنی: ما خاندان پیامبر دوازده نفر به عنوان مهدی خواهیم داشت که نخستین آنان علی و آخرینشان نهمین امام از نسل من است.

و اوست که به حق و برای حق، قیام می‌کند و خداوند به وسیله‌ی او زمین را پس از آن که مرده است زنده می‌سازد و دین حق را بر همه عقاید و مذاهب، گرچه شرک‌گرایان را ناخوش‌اید، پیروزی کامل می‌بخشد.

او غیبتی طولانی خواهد داشت و به دلیل آن، گروهی از مردم راه انحراف و ارتداد در پیش می‌گیرند و گروهی در دین و ایمن توحیدی خویش و ایمان به دوازدهمین امام نور، ثابت قدم و استوار می‌مانند و به خاطر این ثبات و استواری در عقیده، اذیت و آزارها را تحمل می‌کنند و به تمسخر، به آنان گفته می‌شود:

«متی هذا الوعد؟ ان کنتم صادقین.»^۱

اگر راست می‌گویید این وعده (و نوید ظهور) کی خواهد بود؟

اما بدانید که شکیبای بر اذیت‌ها و آزارها در عصر غمبار غیبت آن حضرت، بسان مجاهدی است که پیشاروی پیامبر با شمشیرش در حال جهاد و پیکار با کفر و ارتجاع است.

۵- و نیز آورده است که مردی به نام «عیسی بن خشاب» از آن حضرت پرسید:

«أنت صاحب هذا الأمر؟»

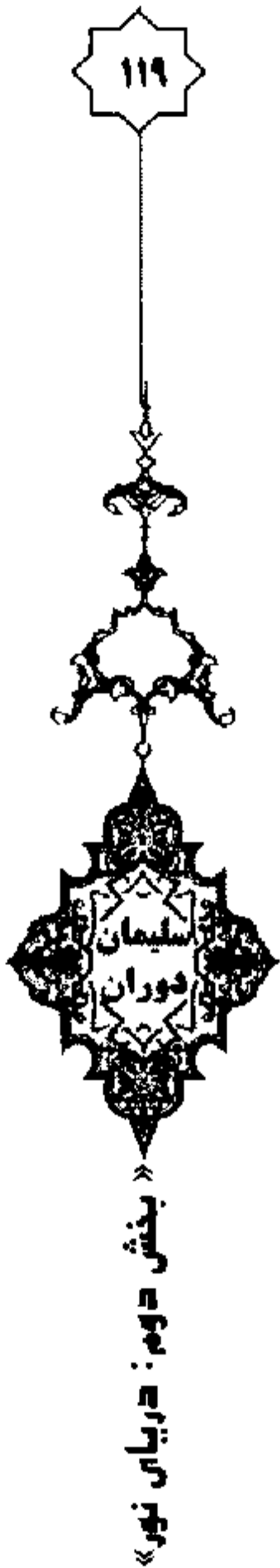
قال: «لا... ولكنَّ صاحب الأمر الطريد الشريد، الموتور بأبيه، المكنى بعنه يضع سيفه على عاتقه ثمانية أشهر.»^۲

یعنی: پرسید: «سرورم! آیا شما صاحب الامر هستید؟»

فرمود: «نه!... اما صاحب الامر، آن بزرگمرد در نهان است که دور از نظر است، او انتقام گیرنده‌ی خون پاک و به ناحق ریخته پدر و هم‌کنیه عموی گرانقدرش اباجعفر است برای اصلاح جهان و برانداختن فتنه‌ها و تباهی‌ها و ظلم‌ها هشت ماه نبرد خواهد کرد.»

۱- اکمال الدین و تمام النعمه ج ۱ ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

۲- اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷.



نوید چهارمین امام نور از حضرت مهدی علیه السلام

از نویددهندگان به وجود گرانیهای حضرت مهدی علیه السلام چهارمین امام نور، حضرت سیدالسادین علیه السلام است.

بسیار شایسته‌ی تعمق و آگاهی است که آن حضرت، در شرایط و روزگار مرگبار و ظالمانه‌ای به‌این اصل عقیدتی اشاره فرمود که قلم از بیان آن ناتوان است.

آن حضرت هم‌زمان با حادثه‌ی خونبار کربلا می‌زیست و روز عاشورا پدر گرانیهای، بستگان و شاخ و برگ‌ها و میوه‌های آن درخت پاک و تناور را در یک روز در راه خدا و اهداف بلند الهی، از دست داد و امواج غم‌ها و مصائب بزرگ و فاجعه بار، یکی پس از دیگری - در ظرف چند ساعت - بر او باریدن گرفت و سه بار حکم اعدام آن پیشوای فرزانه از سوی استبداد و ارتجاع اموی صادر شد:

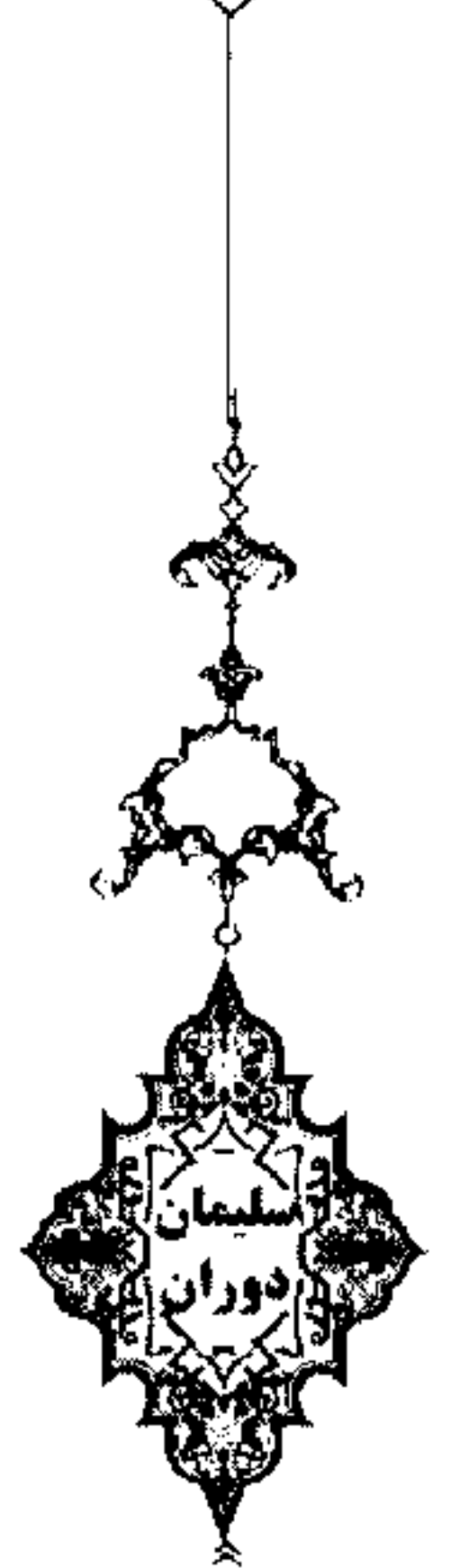
بار اول: در کربلا، پس از شهادت پدرش حسین علیه السلام^۱

بار دوم: در کوفه، در مجلس شوم «عبیدالله»^۲

بار سوم: در کاخ بیداد دمشق^۳ به دستور سردمدار خون آشام اموی، «یزید».

و آن جا کار شقاوت به جایی رسید که به دستور یزید، قبری در محوطه‌ی بزرگ کاخ حفر کردند تا پس از اجرای حکم ظالمانه‌ی اعدام، پیکر مطهرش را در آن جا، به خاک سپارند... اما خدای بزرگ، آن وجود گرانیهای را از شرارت آن پلیدان حفظ کرد و نقشه‌های تبهکارانه‌ی آنان را نقش بر آب نمود و او را از مرگ نجات داد.

روز جمعه‌ای از آن روزهای دردآور که حضرت سجاد علیه السلام در شام بود، سردمدار پلید اموی، یزید، به عنوان امام جمعه به مسجد جامع دمشق آمد و چون خود فاقد دین و فرهنگ و ناتوان از اندرز و ارشاد امتش بود به سخنوری مزدور، دستور داد تا / خطبه‌های نماز جمعه را به جای او ایراد کند، اما محور بحث و چهارچوب خطبه‌ها را برای او مقرر کرد.



۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۱.

۲- بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۱۷.

۳- بحارالانوار ج ۴۵ ص ۱۶۸ و ۲۰۰.

به او دستور داد به عنوان خطبه‌های نماز جمعه، اموی زادگان پلید و در صدر آنان معاویه و یزید را مورد ستایش قرار دهد و برایشان بارانی از فضیلت‌های دروغین و ساختگی بیاراند و متقابلاً خاندان پیامبر ﷺ را با انواع دروغ‌سازی‌ها و تهمت‌ها با بی‌شرمانه‌ترین شیوه، به بدی‌یاد کند. و دریغ و درد که آن سخنور فرومایه و مزدور خواسته و نقشه‌ی‌یزید را به اجرا نهاد و حضرت سجّاد علیّه السلام نیز به اجبار در مسجد حاضر بود و آن‌یاوه‌ها و دروغ‌ها را می‌شنید.

درست در این شرایط دردناک بود که آن حضرت شجاعانه بپاخواست و جوّ سکوت و اختناق‌یزیدی را درهم شکست و به گونه‌ای که طنین ندای تکان‌دهنده و شهامت‌مندانه اش گوش‌ها را پر و انبوه نمازگزاران مسجد اموی را به سوی خود متوجه سازد، چون شیری خشمگین بر سر آن سخنور مزدور خروشید که:

«ویلک ایها الخاطب! اشتریت مرضاة المخلوق بسخط الخالق؟...»

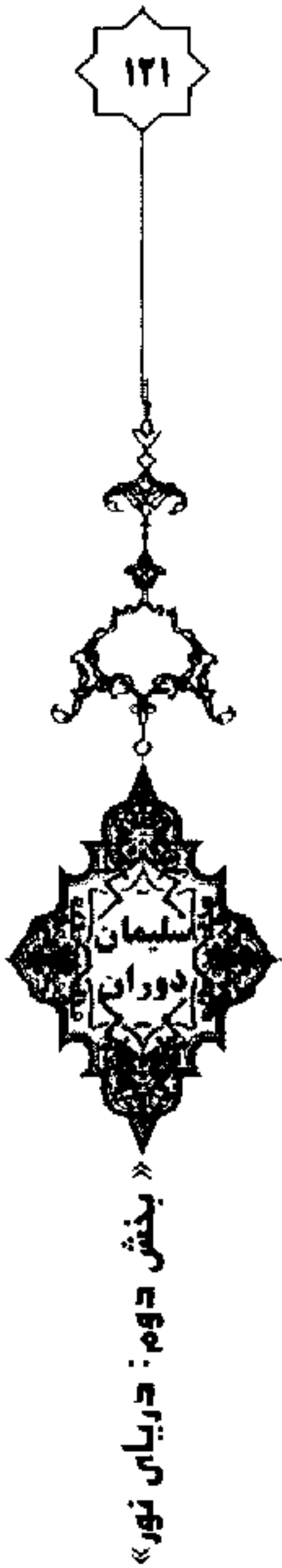
یعنی: هان‌ای خطیب! وای بر تو... وای.....

خشنودی و رضایت خاطر مخلوقی حقیر و ناچیز را به خشم و ناخشنودی آفریدگار بزرگ هستی خریدی؟!...! شعله‌های سوزان آتش پرشراره‌ی دوزخ، جایگاه توست. و آن گاه که همه‌ی چشم‌ها به او دوخته شد و نفس‌ها برای شنیدن سخنان او در گلوها بند آمد از یزید اجازه خواست تا بر فراز منبر رود و آن مردک پلید و فرومایه، پس از بهانه تراشی‌های بسیار، به خاطر اصرار مردم اجازه داد.

با ارشاد مردم، همه را به خود متوجه ساخت و دل‌ها، قلب‌ها، افکار و عواطف مجلس را تسخیر کرد و آن گاه با فرزانگی و شهامت بسیار فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ! أُعْطِينَا سِتًّا وَفُضِّلْنَا بِسَبْعٍ، أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ وَالْمَسَاحَةَ

وَالْفَصَاحَةَ وَالشُّجَاعَةَ وَالْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَفُضِّلْنَا بِأَنَّ مَنَا النَّبِيَّ الْمُخْتَارَ



وَمِنَّا الصِّدِّيقُ وَمِنَّا الطَّيَّارُ وَمِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَأَسَدُ رَسُولِهِ وَمِنَّا سِبْطِي هَذِهِ الْأُمَّةُ وَمِنَّا
مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ...»^۱

یعنی: هان ای مردم! خدا به ما شش ویژگی ارزانی داشته و با هفت امتیاز ما را بر
همگان فضیلت و برتری بخشیده است:

خدا، به ما نعمت گرانبهای دانش، بردباری، سخاوت، فصاحت و شجاعت عنایت
فرمود و بذر مهر و محبت ما را بر دل‌ها و قلب‌های باایمان افشانده است.
و نیز ما را با هفت ویژگی به دیگر انسان‌ها برتری و فضیلت بخشیده است، آن
هفت امتیاز این است که:

پیامبر برگزیده‌ی خدا از ماست و صدیق امت امیرمؤمنان، جعفر طیار، حمزه شیر
خدا و پیامبر، دو نواده‌ی گرانمایه پیامبر حسن و حسین علیهما السلام و دیگری «مهدی» آل
محمد صلی الله علیه و آله از ما خاندان وحی و رسالت است.

۲- و نیز از آن حضرت است که فرمود:

«الْقَائِمُ مِنَّا تَخْفَى وِلَادَتُهُ عَلَي النَّاسِ حَتَّى يَقُولُوا: لَمْ يُولَدْ بَعْدَ، لِيُخْرَجَ
حِينَ يَخْرُجَ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ.»^۲

یعنی: «قائم» از ماست. ولادت او بر مردم مخفی می‌ماند به گونه‌ای که مردم
می‌گویند: او هنوز به دنیا نیامده است تا بدین گونه ظهور کند و به هنگامه‌ی ظهور،
بیعت هیچ کسی را بر عهده نداشته باشد.

۳- «ابو خالد کابلی» که از یاران امام سجاد علیه السلام است آورده است که در مورد وجود
گرانمایه‌ی حضرت مهدی علیه السلام از آن جناب پرسیدم که:

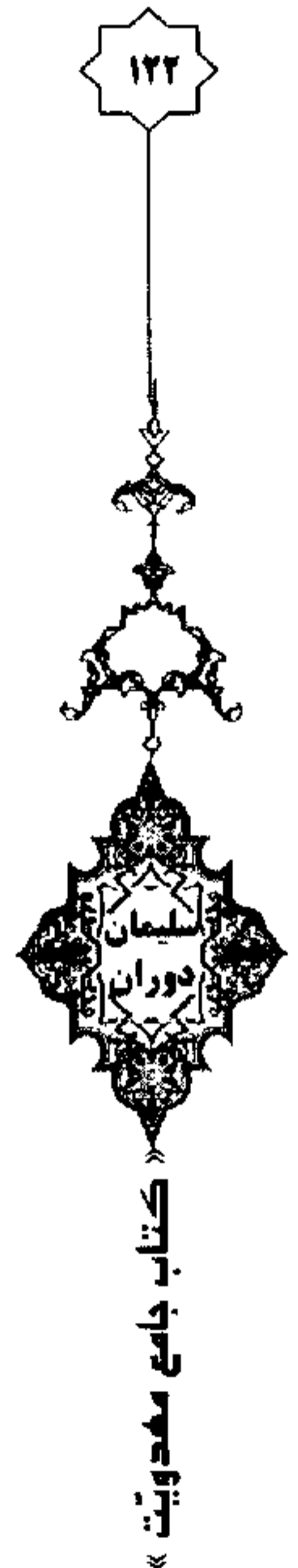
فقلت: «يا بن رسول الله إن ذلك لكائن؟»

فقال: «إي وربِّي! إن ذلك لمكتوب عندنا في الصحيفة التي فيها ذكر الميحن

التي تجري علينا بعد رسول الله صلی الله علیه و آله.

۱- فوائد السمتين ص ۴۴۸.

۲- اکمال الدين، ج ۱، ص ۲۸۶.



قال أبو خالد: فقلت: «يا ابن رسول الله ثم يكون ماذا؟»

قال عليّ: «ثم تمتد الغيبة بولى الله عزوجل الثانى عشر من أوصياء رسول الله ﷺ

والأئمة بعده.

يا أبا خالد! إنَّ أهلَ زمانِ غيبته، القائلين بإمامته والمنتظرين ظهوره أفضل من أهل كل زمان، لأنَّ الله تبارك وتعالى أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفة ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة وجعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله ﷺ بالسيف، أولئك المخلصون حقاً وشيعتنا صدقاً والدعاة إلى الله عزوجل سراً وجهراً.»^۱

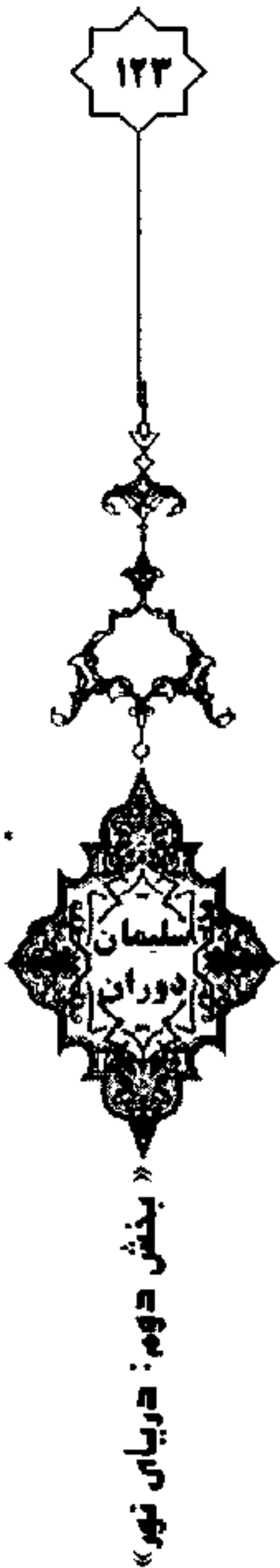
یعنی: پرسید: «آیا به راستی چنین خواهد بود؟»

فرمود: «آری! به پروردگارم سوگند! این مطلب در صحیفه‌ای که نزد ما خاندان پیامبر است و در آن همه‌ی رنج‌هایی که پس از پیامبر بر ما می‌رود نوشته شده است، این مطلب نیز به روشنی آمده است.»

گفتم: «سرورم! پس از این که آن وجود گرانبه به قدرت الهی دیده به جهان گشود چه خواهد شد؟»

فرمود: «آن گاه غیبت دوازدهمین جانشین پیامبر پس از یازده امام، ادامه خواهد یافت.»

و افزود: «باخالد! مردم عصر غیبت آن حضرت که به امامت او معتقد و ظهورش را انتظار می‌کشند، از مردم همه‌ی قرون و اعصار بهترند چرا که خداوند به آنان خرد و شناخت و بینشی داده است که عصر غیبت برای آنان بسان عصر ظهور است. خداوند به آنان پاداش جهادگرانی را می‌دهد که پیشاروی پیامبر با شمشیر جهاد کردند. آنان به راستی خالصند و شیعیان حقیقی و راستین ما و فراخوان به سوی خدا در آشکار و نهان.



نص امام محمد باقر علیه السلام بر امامت آن بزرگوار

علامه مجلسی (ره) در کتاب بحار الانوار آورده است که شیخ اشرف الدین در کتاب کنز الفوائد آورده است که شیخ مفید (ره) در کتاب غیبت روایت کرده به سند خود از ابی حمزه ثمالی که او گفته است:

روزی در خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام بودند چون حضار از مجلس متفرق شدند به من فرمودند: یا اباحمزه از چیزهایی که خدای تعالی ختم فرموده و از قضای او گذشته به طوری که تغییر و تبدیل در آن نباشد قیام قائم علیه السلام ما است هر آن که در آن شک کند با کفر و ارتداد خدا را ملاقات می کند.

بعد از آن فرمود: پدر و مادرم فدای کسی باد که نامش نام من و کنیه اش کنیه من است او امام هفتمین است بعد از من به پدرم قسم می خورم که او زمین را پر از عدل کند چنان که پر از جور گردیده پس فرمود: یا اباحمزه هر که او را بیابد و با او منقاد شود به طوری که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام انقیاد کرده است به درستی که بهشت بر او واجب شود و هر که او را انقیاد ننماید خدای تعالی بهشت را بر او حرام می کند بعد از آن فرمود: حمد خدای را که قول او در قرآن مجید است که فرموده:

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾^۱ گفته های مرا واضح و روشن و آشکار گردانیده زیرا مراد از آن این است که عدد ماهها در نزد خدا دوازده است شناختن آنها دین قائم است و ملت محکم است.

پس اگر مشهور عبارت باشد از ربیع و صفر و مثل آن و شهر حرام عبارت باشد از محرم و ذیحجه و رجب و ذیقعدہ معرفت آنها دین قائم و ملت محکم نباشد چرا که یهود و نصاری و مجوس و سایر ملل هم آنها را می شناسند و نام های آنها را می شمارند در این حکم نباشد.



پس مراد از آن‌ها امامان دوازده باشد و مراد از شهر حرام امیرالمؤمنین علیه السلام و سه نفر از اولاد او علی بن الحسین علیه السلام و علی بن موسی و علی بن محمد علیه السلام است.

که در اسم با او شریکند زیرا خدای تعالی نام علی را از نام خود مشتق کرده است که اعلی باشد چنان که نام پیغمبر صلی الله علیه و آله را که محمد صلی الله علیه و آله است از نام خود که محمود است مشتق فرموده است و به این سبب آن‌ها را حرمت و احترام می‌باشد.

نص امام صادق علیه السلام بر امامت حضرت ولی عصر عجل الله فرجه

شیخ صدوق علیه السلام در کمال الدین روایت کرده است به سند خود از صفوان مهران که حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسی که اقرار به جمیع امامان کند لکن مهدی را انکار کند چنان باشد که به جمیع پیغمبران اقرار کند و محمد صلی الله علیه و آله را انکار نماید عرض کردند یابن رسول الله صلی الله علیه و آله مهدی عجل الله فرجه کیست؟ فرمود: از اولاد من هفتمین که شخص او از شما غایب شود و ذکر نامش بر شما حلال نباشد.^۱

و نیز در همان کتاب آن جناب به سند خود از ابی الهشیم بن ابی حیه روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که سه نام متوالی که محمد و علی و حسن باشد جمع شد چهارمین ایشان قائم باشد.^۲

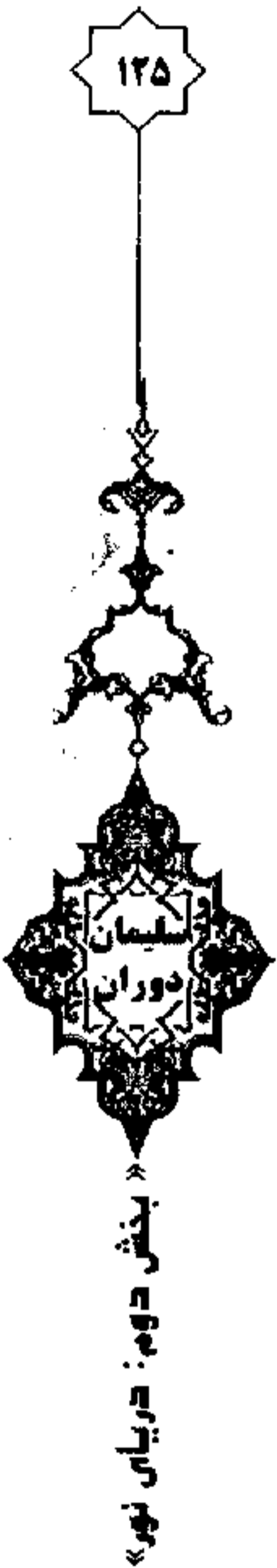
شیخ طوسی نیز در کتاب غیبت به سند خود همین حدیث را از آن حضرت روایت کرده است.^۳

و نیز در کتاب مذکور به سند خود از مفضل بن عمر روایت کرده که به آقای خود جعفر بن محمد علیه السلام عرض کردم که کاش خلف بعد از خود را به ما اعلام می‌نمودی فرمود: یا مفضل بعد از من امام، پسر من موسی باشد.

۱ - کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۳.

۲ - کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۳.

۳ - غیبة الطوسی، ص ۲۳۳.



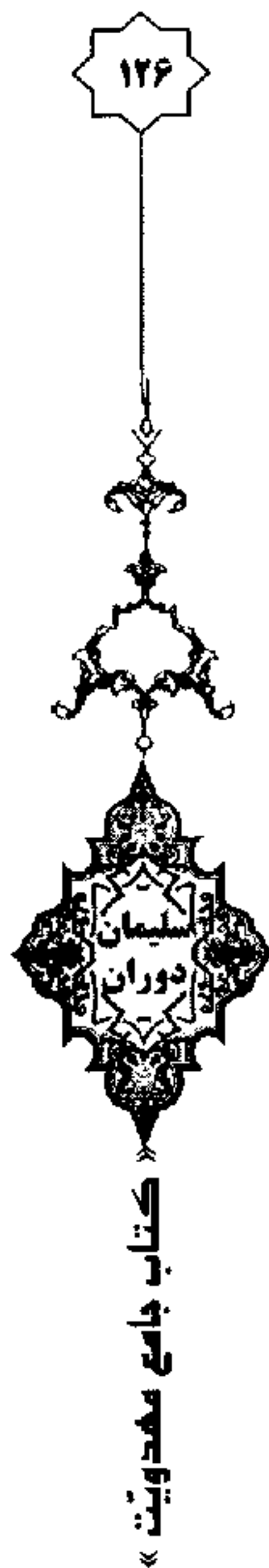
و خلف منتظر که مردم انتظار او را دارند آن م ح م د پسر او محمد پسر او علی پسر موسی (امام پنجم از اولاد امام هفتم) باشد.^۱

و نیز صدوق(ره) در همان کتاب روایت کرده است به سند خود از ابراهیم کرخی که گفت: داخل شدم بر ایی عبدالله علیه السلام و نشستم ناگاه امام موسی کاظم علیه السلام داخل شد و طفل بود برخواستم و او را بوسیدم و نشستم پس امام صادق علیه السلام فرمودیا ابراهیم به درستی که صاحب تو بعد از من این است آگاه شوید در خصوص او بعضی هلاک و برخی ناجی و نیکبخت گردند خدا کشندهی او را لعنت کند و عذاب او را مضاعف گرداند و هرآینه از صلب او بیرون آید بهترین اهل زمین در زمان خود که هم نام جد خود و وارث علم و احکام و معدن امامت و رای و حکمت است او را بنی عباس بعد از آن که امور عجیبه و تازه از او بینند بکشند از راه حسد، لکن خدا نور خود را تمام کننده است هر چند که مشرکین کراهت داشته باشند، خدا از صلب او آخر دوازده امام را که مهدی نام دارد بیرون آورد خدا کرامت خود را به ایشان مختص کرده است.

وایشان را در دارالقدس خود نشانیده کسی که به امامت امام دوازدهم اقرار نماید مانند کسی باشد که در پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله شمشیر خود را کشیده و دفع اذیت از آن حضرت کند.

راوی گوید: در این وقت مردی از دوستان بنی امیه داخل مجلس شد و آن حضرت کلام خود را قطع نمود بعد از آن یازده مرتبه از برای شنیدن باقی مانده کلام به خدمت آن امام رفتم ممکن نشد تا آن که سال آینده شد به خدمت او رفتم در حالی که نشسته بود فرمود:

یا ابراهیم کسی که هم و غم را از شیعه زایل گرداند، بعد از تنگی شدید و بلائی طولانی و جزع و خوف خواهد آمد، گوارا باشد بر کسی که آن زمان را درک نماید، یا ابراهیم این که گفتم تو را کفایت می کند.



راوی گوید زیاده از سروری که در دل من داخل شد تا آن روز داخل نشده بود.^۱

و نیز در همان کتاب به سند خود از مفضل روایت کرده است که:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدای تعالی چهارده هزار سال پیش از خلق همه

مخلوقات، چهارده نور خلق فرمود: که آن‌ها ارواح ما بودند عرض کردند:

یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله آن چهارده نفر کیانند؟ فرمود:

محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان که از اولاد حسین‌اند که

آخرایشان قائم علیه السلام است که بعد از غیبتش قیام می‌نماید و دجال را می‌کشد و زمین

را از هر گونه ظلم و جور پاک می‌گرداند.^۲

و نیز در همان کتاب به سند او از ابی بصیر روایت کرده است از حضرت ابو

عبدالله علیه السلام که می‌فرمود: که از ما اهل بیت دوازدهمین نفر مهدی است شش نفر از

ایشان گذشته و شش نفر دیگر باقی مانده است. خدای تعالی در ششمین ما هر

چیزی را که دل او خواهد کند.^۳

در کتاب مذکور روایت کرده به سند خود از ابن ابی‌یعفور که حضرت صادق علیه السلام

فرمود: هر که به امامت ائمه که اباء من و اولاد من هستند اقرار نماید ولیکن منکر

مهدی شود که از اولاد من است او به منزله کسی باشد که به جمیع انبیاء مقرر، و بر

محمد صلی الله علیه و آله منکر گردد. عرض کردم از اولاد تو مهدی نام کیست؟ فرمود: امام

پنجمین از اولاد امام هفتمین باشد که شخص او از شما غایب شود و ذکر نامش بر

شما حلال نباشد.^۴

و نیز در همان کتاب روایت کرده است به سند خود از سید بن محمد حمیری در

حدیثی گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم از پدرانت به ما بعض اخبار از غیبت

مهدی رسیده مرا خبر ده که این غیبت از برای که خواهد بود.

۱ - کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۲.

۲ - کمال الدین ج ۲، ص ۳۳۵.

۳ - کمال الدین ج ۲، ص ۳۳۸.

۴ - کمال الدین ج ۲، ص ۴۱۰.



فرمود: از برای امام ششمین از اولاد من که او امام دوازدهم است از ائمه هدی علیهم السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله که اولایشان علی رضی الله عنه و آخرایشان قائم حق است که بقیه الله در روی زمین است او صاحب الزمان و خلیفه الرحمن است به خدا قسم اگر در غیبت خود ابدالدهر بماند و احدی از قوم او باقی نماند پس آن حضرت از دنیا نرود تا آن که ظهور نماید و زمین را پر از قسط و عدل گرداند پس از آن که پر از ظلم جور شود.^۱ کنایه از این که حتماً امر ظهور حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه واقع می‌گردد.

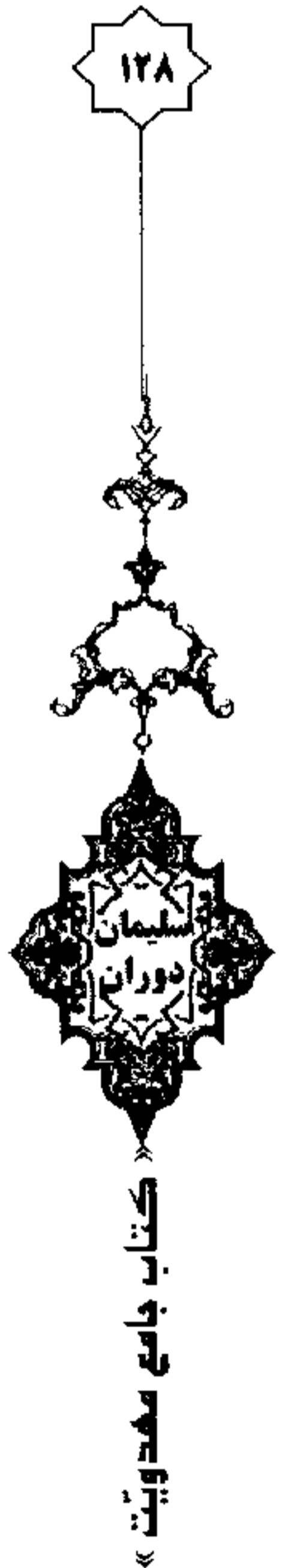
و نیز در همان کتاب به سند خود از ابوبصیر روایت کرده است که صادق رضی الله عنه فرمود: که عادت انبیاء که غیبت باشد در قائم ما طابق النعل بالنعل جاری خواهد شد عرض کردم یابن رسول الله صلی الله علیه و آله قائم از شما کیست؟ فرمود: یا ابوبصیر امام پنجمین است از اولاد پسر موسی که پسر سیده‌ی کنیزها است غیبتی نماید که مبطلین به سبب آن عبث و شک در وجود او کنند بعد از آن خدای تعالی او را ظاهر گرداند پس به سبب وی مشارق و مغارب زمین را فتح کند آن گاه عیسی بن مریم از آسمان فرودآید و در پشت سر او نماز کند پس زمین با نور خدا روشن شود و در روی زمین بقعه‌ای نماند که در آن غیر خدا را عبادت کنند همه دین خدا را باشد هر چند که مشرکین آن را کراهت داشته باشند.^۲

نص امام موسی بن جعفر رضی الله عنه بر امامت آن بزرگوار

شیخ صدوق (ره) در کتاب علل الشرایع روایت کرده است به سند خود از علی بن جعفر از برادر موسی بن جعفر رضی الله عنه که آن حضرت فرمود:
در وقتی که امام پنجمین از اولاد امام هفتمین مفقود گردید در خصوص دین خود به خدا توکل کنید که شما را از دین خود زایل نکند بعد از آن فرمود:

۱ - کمال الدین ج ۲ ص ۳۴۲.

۲ - کمال الدین ج ۲ ص ۳۴۵.



ای پسر من صاحب این امر را ناچار است از غیبتی تا آن که به سبب آن غیبت کسانی که به وجود آن حضرت اعتقاد کرده‌اند از اعتقاد خود برگردند و غیبت آن حضرت امری و امتحانی است که خدا به آن بندگان خود را امتحان فرماید.

هر گاه آباء و اجداد دینی بهتر از این می‌دانستند پیروی آن دین می‌کردند عرض کردم پنجمین اولاد هفتمین کیست؟ فرمود: ای پسر من عقول شما از ادراک حقیقت این خبر قاصر است و سینه‌های شما از حمل آن تنگ لکن اگر زنده بمانید به زودی او را خواهید یافت.^۱

و نیز صدوق (ره) در کتاب کمال الدین اضافی این حدیث را به اسناد خود از سعد آورده است.^۲

و طوسی در کتاب غیبت آن را به اسناد خود از علی بن جعفر روایت کرده است.^۳ و محمد بن ابراهیم در تفسیر خود از کلینی به سند خود از علی بن جعفر روایت نموده است.

و نیز صدوق (ره) در کتاب اکمال به سند خود از یونس بن عبدالرحمن روایت کرده است که عرض کردم به موسی بن جعفر علیه السلام که یابن رسول الله آیا تویی قائم به حق؟ فرمود: من قائم به حق هستم و لکن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک و عاری کند و آن را پر از عدل کند بعد از آن که پر از جور شده باشد. خواهد آمد.

آن امام پنجم است از اولاد من که او را به سبب ترس از جان خود غیبتی باشد طولانی که به سبب آن بعضی از دین خارج شوند و برخی بر آن ثابت مانند بعد از آن فرمود: گوارا باد شیعیانی را که در زمان غیبت او چنگ به محبت ما زده و در دوستی ما و دشمنی دشمنان ما ثابت قدمند ایشان از ما هستند و ما از آنها و به امامت ما راضی و ما به شیعه بودن ایشان مسرور هستیم خوبی باد برایشان. به خدا قسم که در روز قیامت در درجه‌ی ما هستند.^۴

۱ - علل الشرایع، ج ۱ ص ۲۴۴.

۲ - کمال الدین ج ۲ ص ۳۵۹.

۳ - غیبة الطوسی ص ۱۶۶.

۴ - کمال الدین ج ۲ ص ۳۶۱.



و نیز محمد بن علی در کتاب کفایة الاثر به سند خود از صالح بن سندی این حدیث را روایت کرده است.^۱

نص حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در خصوص حضرت مهدی علیه السلام

۱- حجت الهی

امام رضا علیه السلام در مواضع متعددی با تأکید بر این که زمین هیچ گاه از حجت الهی و امام به حق خالی نمی ماند به طور غیر مستقیم موضوع امامت را تثبیت می کردند. از جمله آن حضرت در پاسخ «سلیمان الجعفری «یا سلیمان بن جعفر الحمیری» که می پرسد: تخلو الأرض من حجة الله؟ آیا زمین از حجت خدا خالی می ماند؟ می فرماید: لو خلت الأرض طرفة عين من حجة لساخت بأهلها.^۲

اگر زمین [به اندازه] یک چشم بر هم زدن از حجت خالی بماند، ساکنانش را در خود می برد. مضمون این روایت از سوی تعدادی دیگر از راویان با تغییرات جزئی در عبارت، نقل شده است.^۳

بر اساس این روایت تا آستانه قیامت زمین از امامی که حجت خداست خالی نخواهد ماند، هر چند که در مقاطعی از تاریخ این حجت الهی بنا بر ضرورت هایی در غیبت به سر برد.

۲- نام و نسب امام مهدی علیه السلام

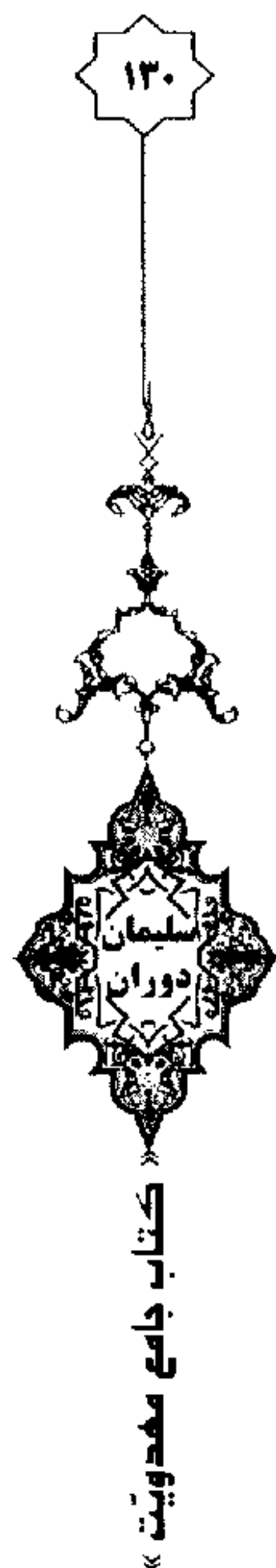
با توجه به لزوم شناخت امام دوازدهم و لزوم جلوگیری از حیرت و سرگردانی شیعه در شناسایی منجی موعود، امام رضا علیه السلام در احادیث متعددی، گاه به نقل از

۱- کفایة الاثر ص ۲۶۹.

۲- ر. ک مستد امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۸-۲۱۶.

۳- ر. ک. همان، ص ۴۸۹-۴۸۸، ح ۴ و ۶ و ۷، کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱۱. عیون

أخبار الرضا محمد بن علی بن الحسین بن، بابو به (شیخ صدوق) ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۱.



پدران و اجداد ظاهرینش تا رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و گاه بدون نقل از ایشان به معرفی سلسله نسب آن امام می پرداختند.

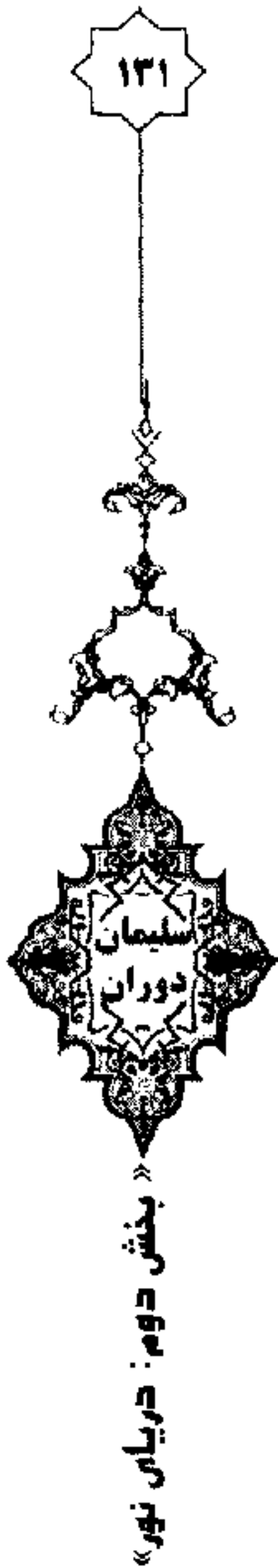
از جمله در یکی از روایت هایی که امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام به واسطه پدران بزرگوار خود از رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می کنند، چنین آمده است:

أنا سيد من خلق الله، عزوجلّ، وأنا خير من جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل و حملة العرش و جميع ملائكة الله المقربين و أنبياء الله المرسلين، و أنا صاحب الشفاعة والحوض الشريف و أنا و عليّ أبوا هذه الأمة من عرفنا فقد عرف الله عزوجلّ و من أنكرنا فقد أنكر الله، عزوجلّ، و من عليّ سبطا امتي و سيداشباب أهل الجنة، الحسن والحسين و من ولد الحسين تسعة أئمة، طاعتهم طاعتي و معصيتهم معصيتي، تاسعهم قائمهم و مهديتهم^۱.

من سرور آفریده های خدای عزوجلّ هستم؛ من از جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، حاملان عرش، همه فرشتگان مقرب خدا، و پیامبران مرسل خدا برترم؛ من صاحب شفاعت و حوض شریف [کوثر] هستم. من و علی دو پدرا این امتیم؛ هر کس که ما را شناخت خدای عزوجلّ را شناخته است و هر که ما را انکار کند، خدای عزوجلّ را منکر شده است. دو سبط این امت و دو سید جوانان اهل بهشت، حسن و حسین، از [فرزندان] علی اند و از نسل حسین نه امامند که پیروی از آنان پیروی از من و نافرمانی از آنها نافرمانی از من است. نهمین نفر از این امامان، قائم (برپا دارنده) و مهدی عَلَيْهِ السَّلَام آنان است. آن حضرت در روایت دیگری می فرماید: الخلف الصالح من ولد أبي محمد الحسن بن علي و هو صاحب الزمان و هو المهدى^۲.

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۴

۲- بحار الانوار، محد باقر مجلسی ج ۵۱، ص ۴۳ ح ۳۱.



آن جانشین صالح از فرزندان ابومحمد حسن بن علی است و او صاحب الزمان، مهدی عج است. در روایت دیگری امام رضا علیه السلام پس از آن که «دعبل» در پیشگاه آن حضرت قصیده معروف خود را در وصف اهل بیت می‌خواند و در آن از قیام آخرین امام یاد می‌کند، می‌فرماید:

یا دعبل الإمام بعدی محمد ابنی و بعد محمد ابنه علی و بعد علی ابنه الحسن و بعد الحسن ابنه الحجة القائم المنتظر فی غیبه، المطاع فی ظهوره لولم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله عزوجل ذلك الیوم حتی ینخرج فیملاء الأرض عدلاً کما ملئت جوراً.^۱

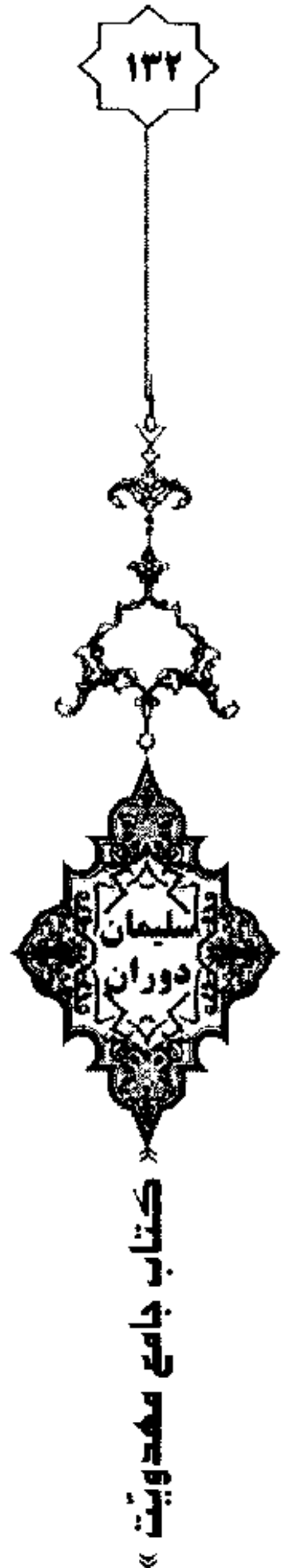
ای دعبل! امام پس از من فرزندم محمد و پس از محمد فرزندش علی و پس از علی فرزندش حسن و پس از حسن فرزندش حجت قائم است. هم او که در غیبتش انتظار کشیده می‌شود و در ظهورش اطاعت می‌گردد. اگر از [عمر] دنیایک روز بیشتر باقی نمانده باشد خداوند عزوجل آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا او قیام کند و زمین را از عدل و داد پر کند هم چنان که از جور و ستم پر شده بود. در این زمینه احادیث دیگری نیز از آن حضرت نقل شده که در این مجال فرصت پرداختن به همه آنها نیست.^۲

۳. صفات و ویژگی‌های امام مهدی عج

امام هشتم شیعیان امام رضا علیه السلام در موارد متعددی به توصیف ویژگی‌های ظاهری و جسمی امام مهدی عج پرداخته‌اند تا باب هر گونه شبهه و اشتباه را بر مردم ببندند. از جمله آن حضرت در پاسخ «ریان بن صلت» که می‌پرسد: أنت صاحب هذا الأمر؟ ایا صاحب این امر [حکومت اهل بیت علیهم السلام] شما هستید؟ می‌فرماید:

۱- ر. ک. عزیزالله عطاردی، همان، ص ۲۲۰، ح ۳۸۴ و ص ۲۲۱، ح ۳۸۶.

۲- محمد بن علی بن حسین بن بابویه (شیخ صدوق) همان، ج ۲، ص ۲۷۲.



أنا صاحب هذا الأمر ولكنني لست بالذي أمْلؤها عدلاً كما ملئت جوراً، و كيف
 أكون ذلك على ماتري من ضعف بدني و إن القائم هو الذي إذا خرج كان من سنّ
 الشيوخ و منظر الشبان، قوياً في بدنه حتى لومديده إلى أعظم شجرة على وجه
 الأرض لقلعها ولو صاح بين الجبال لتد كدكت صخورها يكون معه عصا موسى و
 خاتم سليمان عليهما السلام، ذاك الرابع من ولدي يغيبه الله في ستره ما شاء، ثم يظهره
 فيملوء [به] الأرض قسطاً و عدلاً. كما ملئت جوراً و ظلماً^١.

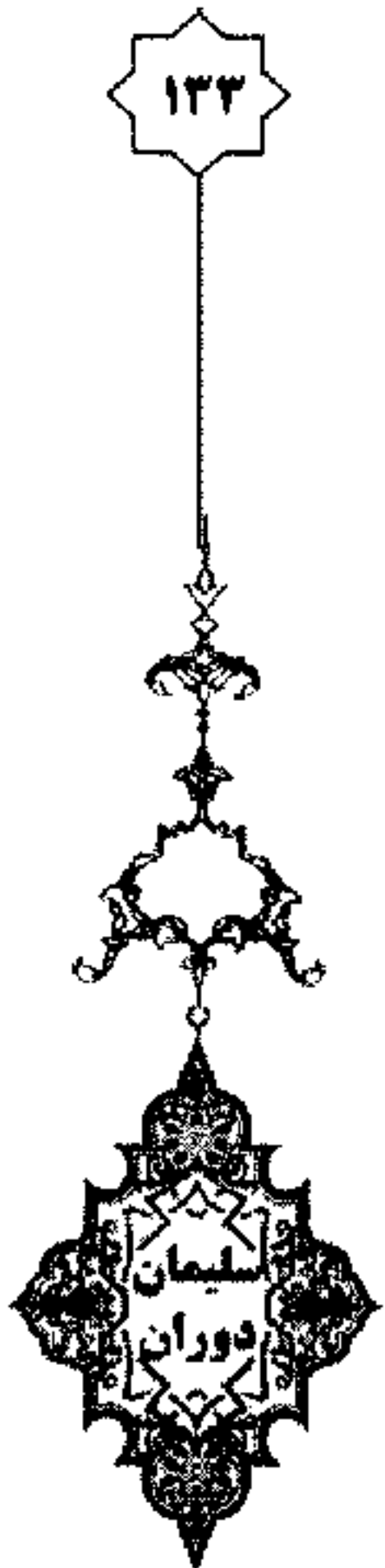
من صاحب این امر هستم، اما آن که زمین را پر از عدل می کند هم چنان که پر
 از جور شده بود، من نیستم. و چگونه من باین ناتوانی جسمی که می بینی می توانم او
 باشم. به درستی که قائم کسی است که به هنگام قیامش در سن پیرمردان و با
 چهره جوانان ظاهر می شود. او از چنان قوت بدنی برخوردار است که اگر دستش را
 به سمت بزرگ ترین درختی که بر روی زمین وجود دارد دراز کند آن را از ریشه
 برمی کند و اگر در بین کوه ها فریاد کشد، صخره ها متلاشی می شوند. (از قدرت الهی
 برخوردار است) عصای موسی و خاتم سلیمان، که بر آن ها درود باد، با اوست و او
 چهارمین فرزند من است. خداوند او را تا زمانی که بخواهد در پوشش خود غایب
 می سازد، سپس او را آشکار می سازد تا زمین را به وسیله او از قسط و عدل آکنده
 سازد آن چنان که [پیش از آن] از جور و ستم پر شده بود. هم چنین آن حضرت در
 پاسخ «ابی صلت هروی» که می پرسد: ما علامات القائم منکم إذا خرج؟ نشانه های
 قائم شما به هنگام ظهور چیست؟ می فرماید:

علامته أن يكون شيخ السن، شاب المنظر، حتى أن الناظر إليه ليحسبه ابن أربعين

سنة أو دونها و إنمن علاماته أن لا يهرم بمرور الأيام والليالي، حتى يأتيه أجله.^٢

١ - همان ص ٣٧٤، ح ٧.

٢ - همان ص ٦٥٢، ح ١٢.



نشانه او این است که سن پیران و چهره جوانان دارد، تا آن جا که وقتی کسی او را مشاهده می کند گمان می برد که چهل سال یا کمتر سن دارد. به درستی که از نشانه های او این است که گذر شب و روز او را پیر و سالخورده نمی سازد تا زمانی که اجل او فرا رسد. آن حضرت در روایت دیگری به توصیف جمال نورانی امام دوازدهم پرداخته، می فرماید: بآبی و اُمی سَمی جدی، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و شبیهی و شبیه موسی بن عمران، علیه السلام، علیه جیوب النوریتوقد من شعاع ضیاء القدس^۱.

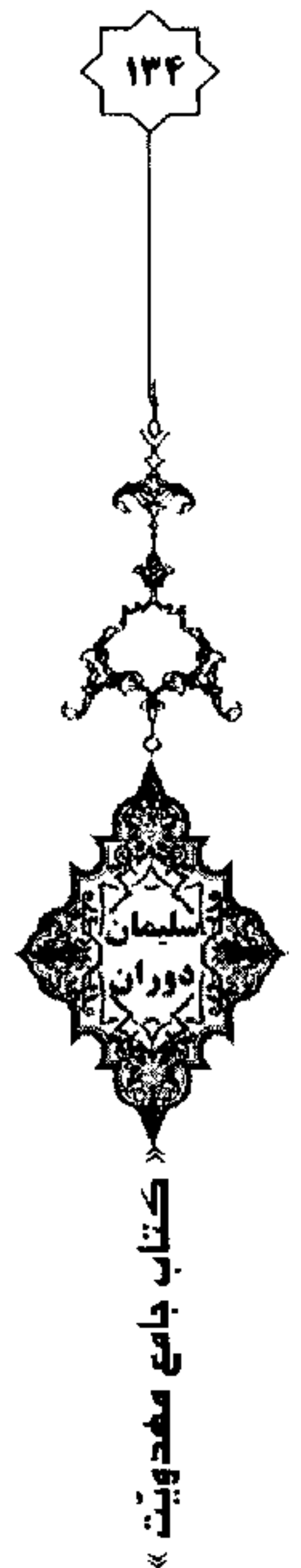
پدر و مادرم به فدای او که همنام جدم، شبیه من و شبیه موسی بن عمران است. بر او نوارهای نورانی است که از پرتو نور قدس روشنایی می گیرد.

۴. غیبت و نهان زیستی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

امام رضا علیه السلام نیز چون دیگر اجداد طاهرینش موضوع غیبت آخرین حجت حق را پیش بینی و شیعیان را برای برخورد با این پدیده آماده نموده است. در یکی از روایاتی که «حسن بن علی بن فضال» از آن حضرت نقل کرده، در این زمینه چنین می خوانیم:

كأني بالشيعة عند فقدهم الرابع من ولدي كالنعم يطلبون المرعى فلا يجدونه، قلت له: ولم ذاك يا ابن رسول الله؟ قال: لأن إمامهم يغيب عنهم، فقلت: ولم؟ قال: لتلايكون لأحد في عنقه بيعة إذا قام بالسيف.

گویا شیعیان را می بینم که به هنگام فقدان چهارمین فرزند من، مانند گوسفندانی که به دنبال چوپان خود می گردند سر گردانند و او را نمی یابند. گفتم: چرا این گونه است، ای پسر رسول خدا؟ فرمود: زیرا امامشان از آنها غایب شده است. پرسیدم: چرا؟ فرمود: برای اینکه به هنگام قیامش با شمشیر، بیعت هیچکس بر گردنش نباشد. آن حضرت در روایت دیگری به نقل از رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می فرماید:



بأبي ابن خيرة الإمام ابن النوبية الطيبة الفم، المنتجة الرحم... و هو الطريد

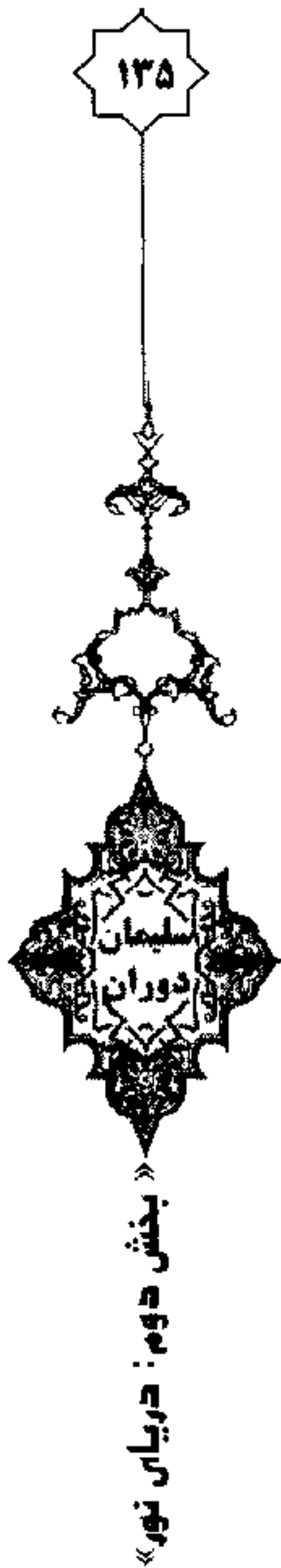
الشريد الموتور بأبيه و جدّة، صاحب الغيبة يقال مات أو هلك، ای واد سلک؟

پدرم به فدای فرزند بهترین کنیزان، فرزند آن [کنیز] اهل نوبه که دهانی خوشبو و رحمی نیک نژاد دارد. او رانده شده (دور افتاده)، بی خانمان و کسی است که انتقام خون پدر و جدش گرفته نشده و صاحب غیبت است گفته می‌شود: او مرده یا هلاک شده است، در چه سرزمینی سیر می‌کند؟ همچنین امام هشتم شیعیان علیه السلام در زمینه غیبت آخرین امام، به نقل از پدران بزرگوار خود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین روایت می‌کند:

والذي بعثني بالحق بشيراً ليغيبن القائم من ولدي بعهد معهود إليه مني حتى يقول أكثر الناس: ما لله في آل محمد حاجة، ويشك آخرون في ولادته. فمن أدرك زمانه فليتمسك بدينه ولا يجعل للشيطان إليه سبيلاً بشكّه فيزيله عن ملتى ويخرجه عن ديني، فقد أخرج أبوكم من الجنة من قبل، و إن الله عزوجل جعل الشياطين أولياء الذين لا يؤمنون.^۱

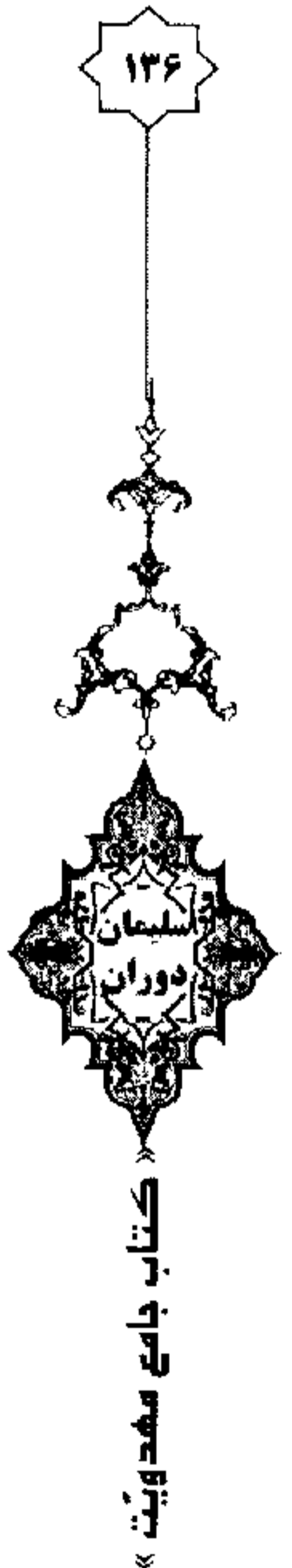
سوگند به آن که مرا به حق به عنوان بشارت دهنده برگزید، [امام] قائم از فرزندان من، بر اساس پیمانی که از جانب من بر عهده اوست، از دیده‌ها پنهان می‌شود تا آن جا که بیش تر مردم می‌گویند: خدا نیازی به خاندان محمد ندارد. و گروهی دیگر در ولادت او شک می‌کنند. پس هر کس زمان او را دریابد بایستی به دین او درآویزد و به واسطه شک خود برای شیطان راهی به سوی خود باز نسازد، تا شیطان او را از آئین من زائل و از دین من بیرون نکند. هم چنان که پیش از این پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد. به درستی که خداوند عزوجل شیطان را سرپرست (ولی) کسانی که ایمان ندارند، قرار داده است.

۱ - محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق) همان، ج ۱، ص ۵۱.



۵. فضیلت انتظار و چشم به راه بودن امام مهدی عج

موضوع دیگری که در زمینه باور مهدی در کلام امام رضا علیه السلام یافت می‌شود، موضوع «انتظار فرج» یا چشم به راه گشایش بودن است. آن حضرت در روایات متعددی به موضوع فضیلت انتظار فرج اشاره کرده‌اند. از جمله در روایتی خطاب به «حسن بن جهم» که از ایشان در مورد «فرج» می‌پرسد، می‌فرماید: أولست تعلم أن انتظار الفرج من الفرج؟ قلت: لا أدري إلا أن تعلمني. فقال: نعم إن انتظار الفرج من الفرج^۱. آیا می‌دانی که انتظار فرج [جزیی] از فرج است؟ گفتم: نمی‌دانم مگر این که شما به من بیاموزید. فرمود: آری انتظار فرج، جزیی از فرج است. در روایت دیگری نیز می‌فرماید: «ما أحسن الصبر و انتظار الفرج أما سمعت قول العبد الصالح» «و ارتقبوا إني معكم رقيب^۲ فانتظروا إني معكم من المنتظرين»^۳ «فعليكم بالصبر إنما يجيء الفرج على اليأس و قد كان الذين من قبلكم أصبر منكم...»^۴. چه نیکوست صبر و انتظار فرج، آیا سخن بنده صالح خدا [شعیب] را نشنیدی که فرمود: «و انتظار برید که من [هم] با شما منتظرم و سخن خدای متعال که پس منتظر باشید که من [هم] با شما از منتظرانم»، بر شما باد به صبر و بردباری؛ به درستی که، تحقیقاً گشایش بعد از ناامیدی فرا می‌رسد و به تحقیق کسانی که پیش از شما بودند از شما بردبارتر بودند». و بالاخره در روایت بسیار زیبایی فضیلت انتظار را این گونه بیان می‌کنند: «... أما يرضى أحدكم أن يكون في بيته ينفق على عياله ينتظر أمرنا فان أدرکه کان کمن شهيد مع رسول الله صلى الله عليه وآله، بدرأ، و إن لم يدرکه کان



۱- کتاب الغیبة، ابو جعفر محمد بن الحسن (شیخ طوسی) ص ۲۷۶؛ محمد باقر مجلسی، همان، ج ۵۲، ص ۱۳۰، ح ۲۹.

۲- سوره هود، آیه ۹۳.

۳- سوره اعراف، آیه ۷۱.

۴- همان، ج ۵۲، ص ۱۳۰.

کمن کان مع فائنا فی فسطاطه...^۱» آیا هیچ یک از شما خوش ندارد که در خانه خود بماند، نفقه خانواده‌اش را بپردازد و چشم به راه امر ما باشد؟ پس اگر در چنین حالی از دنیا برود مانند کسی است که به همراه رسول خدا ﷺ در [نبرد] بدر به شهادت رسیده است. و اگر هم مرگ به سراغ او نیاید مانند کسی است که به همراه قائم ما و در خیمه او باشد.

۶. ظهور امام مهدی

موضوع دیگری که در روایات رضوی به آن پرداخته شده، موضوع ظهور امام مهدی و آثار و پیامدهای آن است. از جمله در روایتی که «حسین بن خالد» آن را نقل می‌کند آن حضرت در پاسخ این پرسش که: یابن رسول الله و من القائم منکم أهل البیت؟ ای فرزند رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟ می‌فرماید:

قال الرابع من ولدی ابن سیدة الإمام، يطهر الله به الأرض من کل جور و یقدسها من کل ظلم، [و هو] الذی یشک الناس فی ولادته و هو صاحب الغیبة قبل خروجه. فإذا خرج أشرفت الأرض بنوره [بنور ربها] و وضع میزان العدل بین الناس فلا یظلم أحد أحداً، و هو الذی تطوی له الأرض و لا یكون له ظلّ و هو الذی ینادی مناد من السماء یسمعه جمیع أهل الأرض بادعاء إلیه یقول: ألا إن حجة الله قد ظهر عند بیت الله فاتبعوا فإن الحقّ معه و فیهِ و هو قول الله عزوجل: إن نشأ نزل علیهم من السماء آية فظلت أعناقهم لها خاضعين^۲.

چهارمین از فرزندان من، فرزند سرور کنیزان، کسی است که خداوند به واسطه وی زمین را از هر ستمی پاک و از هر ظلمی پیراسته می‌سازد و او کسی است که

۱- همان، ج ۵۲، ص ۱۳۰ و ۱۳۱

۲- سوره شعراء، آیه ۴.

۳- شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۳۷۲، ح ۵.

مردم در ولادتش شک می‌کنند و او کسی است که پیش از خروجش غیبت می‌کند و آن گاه که خروج کند زمین به نورش [نور پروردگارش] روشن گردد و در میان مردم میزان عدالت را برقرار کند و هیچ کس به دیگری ستم نکند و او کسی است که زمین برای او درهم پیچیده می‌شود و سایه‌ای برای او نباشد و او کسی است که از آسمان ندا کننده‌ای او را به نام ندا کند و به وی دعوت نماید به گونه‌ای که همه اهل زمین آن ندا را بشنوند، می‌گوید: «آگاه باشید که حجت خدا در کنار خانه خدا ظهور کرده است پس او را پیروی کنید که حق با او و در دست اوست» و این همان سخن خدای تعالی است که فرمود: «اگر بخواهیم از آسمان برایشان ایتی نازل می‌کنیم که در برابر آن به خضوع سر فرود آورند».

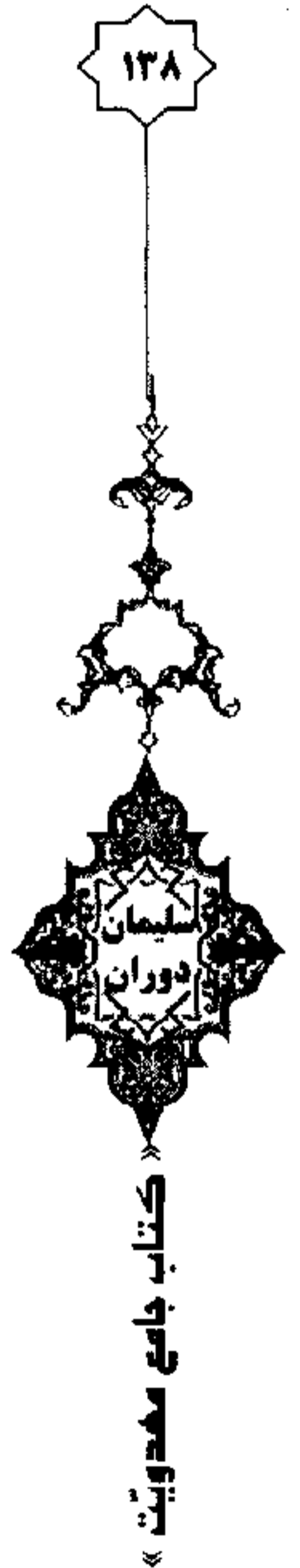
۷. دعا به امام مهدی علیه السلام

بین امام رضا علیه السلام و امام مهدی علیه السلام آن چنان پیوند قلبی وجود داشته که آن حضرت از سال‌ها پیش از تولد نسل چهارم خود با بیان‌های متعدد و متفاوت او را دعا کرده و نصرت و یاری اش را از خداوند طلب کرده است. در یکی از این دعاها چنین می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ أَصْلِحْ عَبْدَكَ وَ خَلِيفَتَكَ بِمَا أَصْلَحْتَ بِهِ أَنْبِيَائَكَ وَ رَسُلَكَ وَ حَفَّهُ
بِمَلَائِكَتِكَ وَ آيِدِهِ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْ عِنْدِكَ وَ اسْلِكْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ
رِصْدًا يَحْفَظُونَهُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ أَبْدَلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا يَعْْبُدُكَ لَا يَشْرِكُ بِكَ شَيْئًا
وَ لَا تَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلَيَّ وَ لِيَكِ سُلْطَانًا وَ ائِذَنْ لِي فِي جِهَادِ عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّهِ
وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

خداوندا! [امور] بنده و جانشین خود را اصلاح کن، آن چنان که [امور] پیامبران و رسولان را اصلاح کردی؛ او را با فرشتگانت در بر گیر و با روح القدس از جانب خودت یاری کن؛ در پشت سر و پیش روی نگهبانانی قرار ده که او را از بدی در امان

۱ - ابو جعفر محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، مصابیح المتجهد، ص ۳۲۶ به نقل از معجم احادیث امام



دارند؛ بیم و نگرانی او را تبدیل به امنیت و آرامش کن تا تنها تو را بپرستد و کسی را برای تو شریک نگیرد؛ هیچ‌یک از آفریدگانت را بر ولیّات مسلط مساز؛ اجازه جهاد با دشمنان تو و دشمنان خودش را به او عطا کن و مرا ازیاران او قرار ده؛ چرا که تو بر همه چیز توانایی.

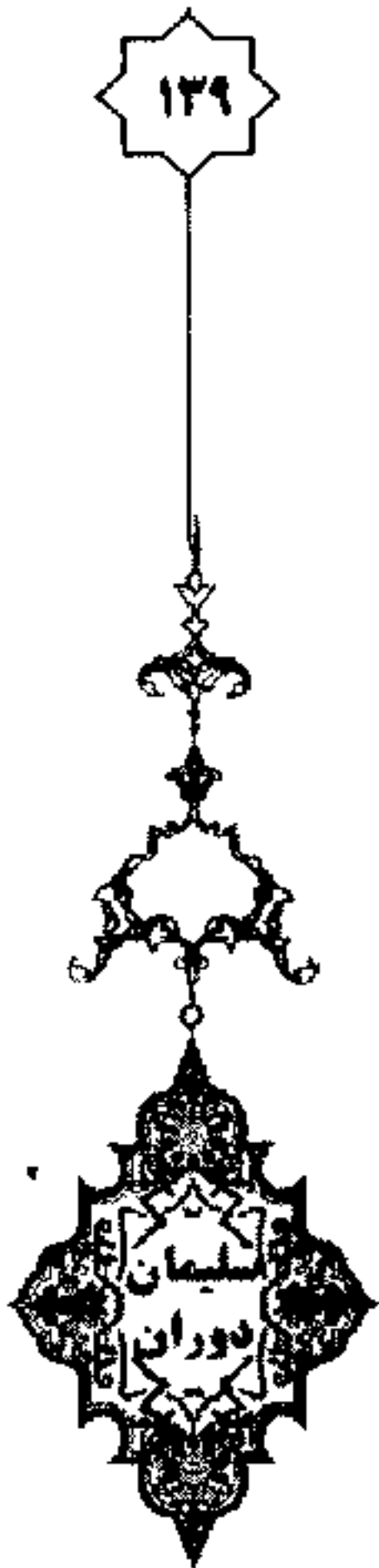
نص امام محمد تقی علیه السلام بر امامت آن بزرگوار

شیخ صدوق (ره) به اسناد خود از عبدالعظیم حسنی روایت کرده است که داخل شدم بر آقای خود امام محمد تقی علیه السلام و خواستم که بپرسم که آیا قائم مهدی است یا غیر او ناگاه آن حضرت بر من سبقت گرفته و فرمود: یا ابالقاسم به درستی که قائم ما همان مهدی است که واجب است در زمان غیبتش انتظار او را کشیدن و در وقت ظهورش اطاعت او را کردن او امام سومین است از اولاد من. قسم به خدایی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به پیغمبری فرستاده و امامت را به ما منحصر فرموده: اگر از دنیا نماند مگر یک روز او را طولانی گرداند تا آن که آن حضرت خروج کرده زمین را پر از عدل و داد کند چنان که پر از ظلم و جور گردیده به درستی که خدای تعالی کار او را در یک شب اصلاح کند چنان که کار کلیم خود موسی را در یک شب اصلاح نمود زیرا که از برای تحصیل آتش به جهت عیال خود رفت و به زودی با نبوت برگردید پس آن حضرت فرمود: که افضل اعمال شیعیان از ما انتظار فرج است.^۱

علامه مجلسی (ره) از شیخ محمد بن علی نقل کرده که او روایت کرده در کتاب کفایت اسناد خود از ابی دلف که گفت شنیدم از امام محمد تقی (جواد) (علیه السلام) که فرمود:

امام بعد از من پسر من علی است امرش امر من قولش قول من اطاعتش اطاعت من است و امام بعد از او پسرش حسن است امرش امر پدرش قولش قول پدرش اطاعتش اطاعت او است بعد از آن سکوت فرمود: عرض کردم یابن رسول الله بعد از

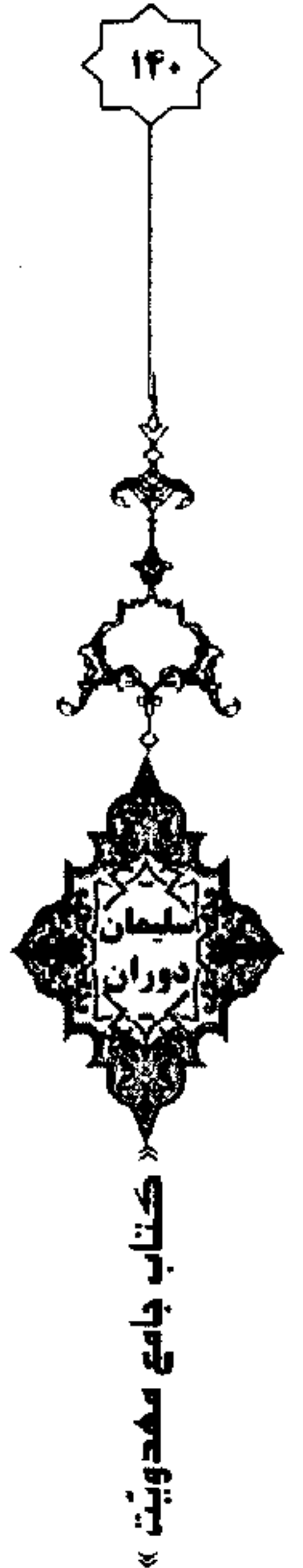
۱- کمال الدین ج ۲ ص ۳۷۷.



حسن امام کیست؟ آن حضرت چون این شنید گریه شدیدی نمود بعد از آن فرمود: که بعد از حسن پسرش قائم به حق است که انتظار او کشیده می‌شود. عرض کردم یابن رسول الله او را به چه جهت قائم گویند فرمود: زیرا که پس از آن که یاد او می‌میرد و اکثر قائلین به امامت او مرتد می‌شوند قیام می‌نماید عرض کردم که چرا او را منتظر نامند فرمود: که او را غیبتی باشد که ایامش بسیار و زمانش طویل و مخلصین انتظار ظهور او را برند و اهل شک استهزا نمایند کسانی که از برای ظهورش تعیین وقت کنند دروغ گویند و کسانی که در ظهورش تعجیل نمایند هلاک شوند و کسانی که در مقام تسلیم و رضا باشند نجات یابند.^۱

نص امام هادی علیه السلام بر امامت آن بزرگوار

شیخ صدوق (ره) در کتاب عیون و کتاب اکمال روایت کرده است به اسناد خود از ابی‌هاشم جعفری که گفت شنیدم از امام علی النقی علیہ السلام که فرمود: خلیفه بعد از من پسر من حسن علیه السلام است چگونه خواهد بود حال شما با خلف بعد از خلف عرض کردم فدایت شوم از چه جهت؟ فرمود: از آن جهت که شخص او را نبینید و ذکر نامش بر شما حلال نباشد عرض کردم پس او را به چه بخوانیم فرمود: بگویید حجت آل محمد صلی الله علیه و آله و نیز همان جناب در همین کتاب روایت کرده است به اسناد خود از علی بن عبدالغفار که چون امام محمد تقی علیه السلام وفات نمود عریضه‌ای به امام علی النقی علیہ السلام عرضه داشتند و در امر امامت سوال کردند؟ آن حضرت جواب نوشت که امامت تا مادامی که من زنده ام با من است و چون من وفات کنم جانشینی از من از برای شما می‌آید.^۲



۱ - بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۵۷.

۲ - کمال الدین ج ۲ ص ۳۸۱.

۳ - کمال الدین ج ۲ ص ۳۸۲.

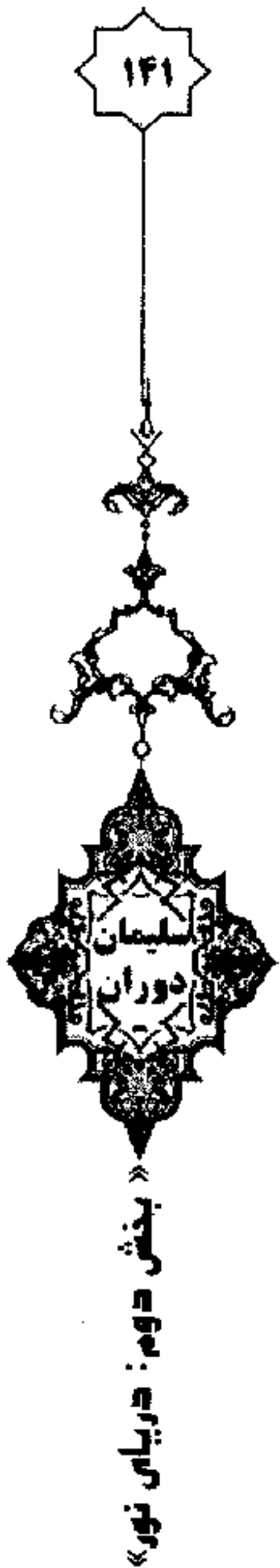
شیخ صدوق (ره) روایت کرده در کتاب اکمال الدین به سند خود از موسی بن جعفر علیه السلام که بغدادی گفت شنیدم از امام حسن عسکری علیه السلام که فرمود: گویا می بینم شما را که اختلاف نمایید بعد از من در خلف آگاه شوید به درستی که کسی که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله همه ی ائمه را اقرار نماید و پسر مرا منکر شود مانند کسی باشد که به جمیع انبیاء اقرار کند و محمد صلی الله علیه و آله را منکر شود و منکر محمد صلی الله علیه و آله مانند کسی است که همه انبیاء را انکار نماید زیرا اطاعت اولین ما مانند آخرین ماست و منکر آخرین ما مانند منکر اولین ما است به درستی که پسر مرا غیبتی باشد که مردم در خصوص او شک کنند مگر کسی که خدا او را نگه دارد.^۱

و نیز در همان کتاب روایت کرده است به اسناد خود از محمد بن عثمان بن عمری گفت از پدرم شنیدم که گفت در خدمت امام حسن عسکری علیه السلام بودم از آن حضرت پرسیدند حدیثی را که از پدرانش روایت شده که خدا زمین را از حجت خالی نمی گذارد تا روز قیامت.

«و من مات و لم یعرف امام زمانه فقد مات میتة الجاهلیة» یعنی هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد مانند کسی است که در زمان جاهلیت مرده است آن حضرت فرمود: این حدیث حق است عرض کردند یا بن رسول الله بعد از تو حجت و امام کیست؟ فرمود: پسر م مهدی امام و حجت خداست بعد از من هر کس بمیرد و او را نشناسد مانند مردن اهل جاهلیت مرده است آگاه شوید آن حجت را غیبتی است که جهال در آن حیران و اهل باطل هلاک خواهند گردید کسانی که تعیین وقت ظهور او نمایند دروغگو خواهند بود بعد از آن خروج می کند گویا می بینم پرچم های سفید در نجف و کوفه در بالای سرش حرکت می کنند.^۲

۱- کمال الدین ج ۲ ص ۴۰۲.

۲- کمال الدین ج ۲ ص ۴۰۹.



بخش سوم

نویدهای قرآن

قرآن و نوید از امام مهدی

قرآن کتاب پرشکوه خداست.

کتابی است که نه کتاب‌های آسمانی پیشین آن را خدشه دار و باطل می‌سازد و نه واقعیت‌های آینده.^۱

بیانگر هر چیزی است^۲ و هیچ تر و خشکی نیست، مگر این که در (این) کتاب روشن و روشنگر آمده است.^۳

در این کتاب از هیچ چیز فروگذار نشده^۴... آخرین پیام آسمان به زمین و زمان است همان گونه که اسلام، آخرین دین آسمانی و آخرین برنامه‌ی زندگی است.

۱ - سوره‌ی فصلت، آیه ۴۲.

۲ - سوره‌ی نحل، آیه ۸۹.

۳ - سوره‌ی انعام، آیه ۵۹.

۴ - سوره‌ی انعام، آیه ۳۸.

با این وصف، آیا به راستی می‌توان فکر کرد که قرآن در مورد این رخداد بزرگ، که عمیق‌ترین و وسیع‌ترین دگرگونی حیات انسان شناخته می‌شود، ساکت باشد؟ و در مورد آن بدون نوید و پیام؟

این قرآنی که از چیرگی «روم» بر «ایران» و از برپایی دولت غاصب و پوشالی یهود، بر اساس سازش با قدرت‌های مسلط روزگار خبر می‌دهد.^۱ این قرآنی که از «یاجوج» و «ماجوج» و سرانجام و آینده‌ی آن‌ها خبر می‌دهد، این قرآنی که از امکان گذشتن از جوّ و راهیابی انسان به کرات آسمانی گزارش می‌کند و می‌فرماید:

«يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ...»^۲

یعنی: هان ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید که از کرانه‌های آسمان‌ها و زمین بیرون روید، بیرون بروید اما بیرون نخواهید رفت مگر با داشتن قدرت علمی و صنعتی....

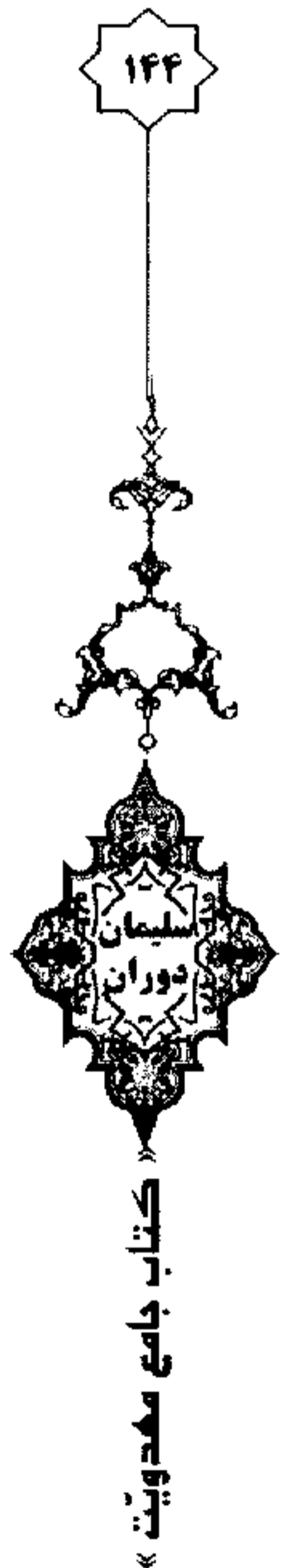
آیا فکر می‌کنید چنین کتابی از ظهور اصلاح‌گر بزرگ تاریخ انسانیت و بنیاد حکومت جهان گستر و عادلانه‌ی او، خبر نمی‌دهد و در مورد آن ساکت است؟ هرگز چنین نیست....

قرآن از امام مهدی عج و برپایی حکومت مهر و عدل او، در موارد متعدد و آیات بسیاری سخن گفته است و از این حقیقت بزرگ خبر داده است.

و این آیات بر شخصیت گرانمایه‌ی آن حضرت و ظهور او تأویل گردیده است. همان گونه که امامان نور علیهم‌السلام که قرآن در خانه‌ی آنان فرود آمده است، بدین واقعیت تصریح کرده‌اند و می‌دانیم که صاحبان معصوم و مطهر و راستگوی خانه، یعنی اهل بیت پیامبر به آن چه در خانه است، داناتر و آگاه‌ترند.

۱ - سوره آل عمران، آیه ۱۱۲.

۲ - سوره قصص، آیه ۵ و ۶.



اولین نوید:

قرآن در نویدی می‌فرماید:

﴿ و نرید ان نمّ علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم

الوارثین * و نمکنّ لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما

کانوا یحذرون. ^۱﴾

یعنی: و ما اراده کردیم به کسانی که در روی زمین تضعیف شده‌اند نعمتی گران،

ارزانی داریم و آنان را پیشوایان (راستین) و آنان را وارثین گردانیم.

و به آنان در زمین اقتدار و منزلتی شایسته دهیم و از آنان به فرعون و هامان و

سپاهیانشان چیزی را که از آن می‌هراسیدند، نشان دهیم.

امیرمؤمنان علیه السلام در تأویل این آیه شریفه می‌فرماید: «دنیا پس از چموشی و

سرکشی، بسان شتری که از دادن شیر به دوشنده اش خودداری می‌کند و آن را

برای بچه اش نگه داری می‌کند، به ما روی خواهد آورد.» ^۲

سپس به تلاوت این آیه‌ی شریفه پرداخت که:

﴿ و نرید ان نمّ علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم

الوارثین....﴾

«ابن ابی الحدید» در این مورد می‌نویسد: «بزرگان دینی و همفکران ما بر این

واقعیت تصریح می‌کنند که این بیان امیرالمؤمنان علیه السلام، نوید از آمدن امام و پیشوای

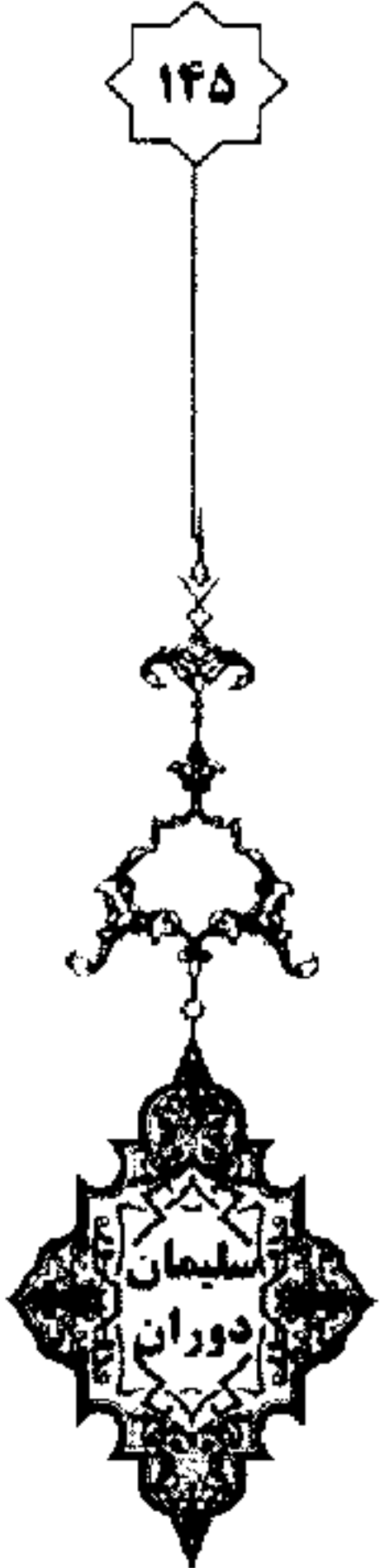
بزرگی است که فرمانروای زمین و زمان می‌گردد و همه‌ی کشورها در قلمرو قدرت

او قرار می‌گیرند...» ^۳

۱ - سوره قصص / آیه ۵

۲ - نهج البلاغه، قصار ۲۰۹.

۳ - شرح ابن ابی الحدید ج ۱۹ ص ۲۹.



آری! سخن امیرمؤمنان علیه السلام بیانگر آن است که دنیا، پس از سختی و بیداد بسیار نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، سرانجام به سوی آنان روی خواهد آورد. آنان بر کران تا کران گیتی حاکم و بر دشمنان کینه توز خویش پیروز می‌گردند. انبوه مشکلاتی که بسان سنگ‌ها و صخره‌ها سر راه نهضت آسمانی عدالت خواهانه و مقدس آنان قرار دارد همگی رام و کنار می‌رود و دنیا پس از سختی و بدرفتاری با آنان برایشان آسان و پس از تلخی و مرارتش شیرین و پس از سرکشی اش خاضع و پس از گردن فرازی اش مطیع و منقاد آنان می‌گردد.

و نیز از امیرمؤمنان علیه السلام آورده‌اند که فرمود: «مستضعفان یاد شده در قرآن کریم که خداوند اراده فرموده است آنان را پیشوای مردم روی زمین قرار دهد، ما خاندان پیامبریم. خداوند سرانجام «مهدی» این خانواده را برمی‌انگیزد و به وسیله‌ی او، آنان را به اوج شکوه و عزت و اقتدار می‌رساند و دشمنانشان را به سختی، به ذلت می‌کشد.^۱

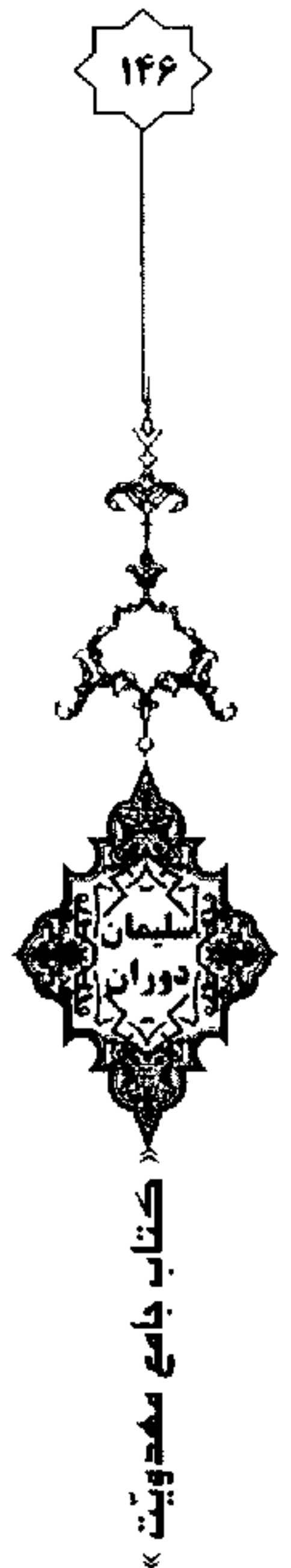
سخن کوتاه در تأویل آیات

اینک که سخن به تأویل آیات رسید، مناسب است جهت آگاهی بیشتر شما خواننده‌ی گرامی، سخنی کوتاه در این مورد ترسیم گردد.

تأویل

واژه شناسان «تأویل» را برگردانیدن واژه و سخن از معنای ظاهری به معنای حقیقی و باطنی آن، معنا کرده‌اند.^۲ تأویل و تعبیر خواب‌ها نیز این گونه است.

برای نمونه: حضرت یوسف علیه السلام در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه را می‌بیند که در برابر او سجده می‌کنند و آن گاه پس از سال‌های طولانی که حضرت یعقوب و فرزندانش به مصر می‌روند، آن خواب و معنای حقیقی آن، روشن می‌گردد که قرآن می‌فرماید:



۱ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۳.

۲ - مجمع البحرین مادة أول.

«... هذا تأويل رؤيائى من قبل...»^۱

هنگامی که آنان بریوسف وارد شدند، پدر و مادرش را نزد خویشان جای داد و گفت: «این است تعبیر آن خواب من که اینک پروردگارم آن را تحقق بخشیده است. و درست همین بیان در تأویل و تعبیر خواب‌هایی است که «یوسف» در تأویل آنها می‌فرماید: «غذای روزانه‌ی شما را هنوز نیاورده باشند که من پیش از آن، شما را از تعبیر آن خواب‌ها، چنان که پروردگارم به من آموخته است، خبر دهم...»

امیرمؤمنان عليه السلام در روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد آموزش و فراگیری دانش از آن حضرت می‌فرماید: «هیچ آیه‌ای نیست جز این که آن گرامی، معنای نهان و تأویل آن را به من آموخت.»^۲

بازگشت به بحث

در آیه‌ی مورد بحث که ظاهر سخن از جنایات فرعون است قرآن به این واقعیت تصریح می‌کند که:

«... وترید ان نمّ علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمةً و نجعلهم

الوارثین.»^۳

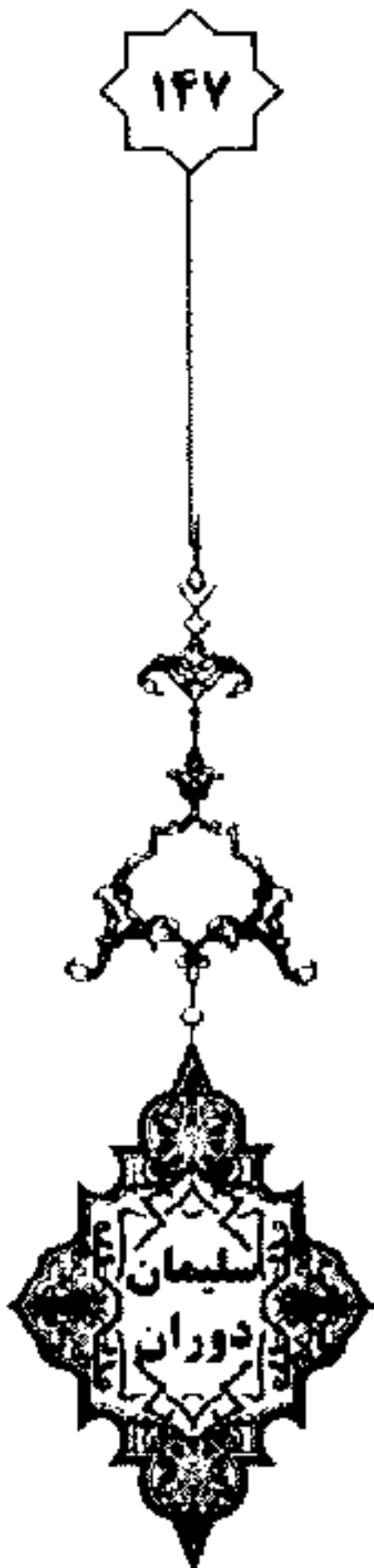
یعنی: ... و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین، نعمتی گران‌ارزانی داریم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم.

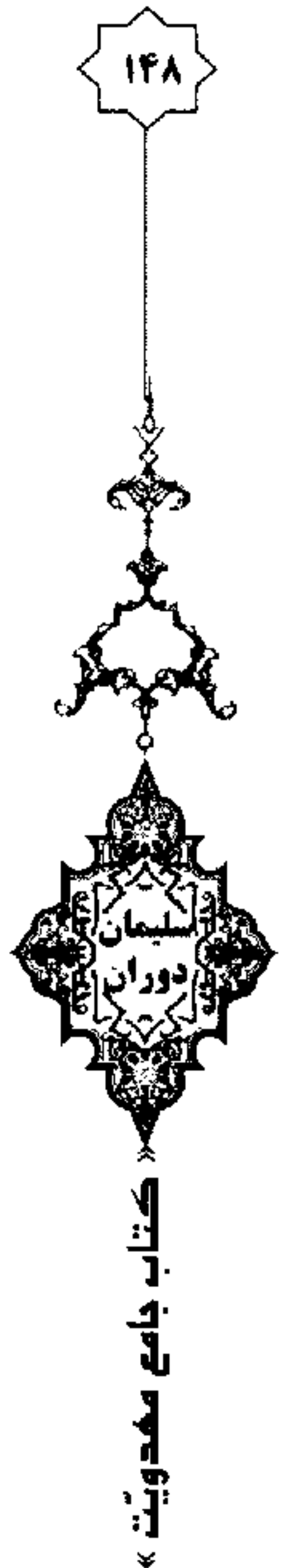
در این جا، معنای ظاهری این است که خداوند عزّت و اقتدار بنی اسرائیل را به آنان باز پس می‌دهد و «فرعون» و «هامان» و سپاهیان‌شان را به بوته‌ی هلاکت می‌سپارد.

۱- سوره یوسف، آیه ۱۰۰.

۲- بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۳۰.

۳- سوره قصص، آیه ۵.





اما معنای نهان آیه‌ی شریفه غیر از معنای ظاهری و روشن آن است. آن معنای است که: مقصود از تضعیف شدگان در آیه‌ی شریفه، خاندان پیامبرند. مردم آنان را تضعیف نموده و بر آنان ستم کرده و آنان را به قتل رسانده و رانده و سخت‌ترین بیدادگری را در مورد آنان روا داشته‌اند.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در تبیین این مطلب فرمود:

«انتم المستضعفون بعدی.»^۱

یعنی: شما تضعیف شدگان پس از من هستید.

و این واقعیت تاریخی که پیامبر از آن خبر داد، هیچ نیازی به اثبات ندارد.

تاریخ اسلامی و روند آن، به صراحت و با رساترین صدای خویش گواهی می‌کند که مردم از همان روز رحلت پیامبر، خاندان او را با کمال تأسف مورد هجوم قرار دادند و آنان را به سختی تضعیف کردند.

اگر شما خواننده‌ی عزیز به کتاب‌هایی نظیر «مقاتل الطالبین» مراجعه کنید، با انواع مصیبت‌ها و رنج‌ها و بیدادگری‌هایی روبرو می‌گردید که بر خاندان پیامبر باریده است، چرا که زورمندان و سلطه‌گران، این نسل پاک و پاکیزه را به شدت تضعیف نمودند و آن چه دل‌های لبریز از کینه و جاه‌طلبی شان خواست، در دشمنی با آنان انجام دادند و کار به جایی رسید که مردم دنیاپرست در راه تقرب به فرمانروایان و به دست آوردن دل آنان، سرهای مقدس فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله را به حاکمان هدیه بردند، همان گونه که «جعفر برمکی» و عناصری از این قماش چنین کردند....

و راستی چه تضعیفی از این بدتر و ظالمانه‌تر...؟!!!!

اما اراده‌ی خدا بر آن قرار گرفت که بر این نسل پاک و مظلوم تاریخ و بر رهروان / راه و پیروان ستم‌دیده‌ی آنان، که همواره زیر فشار و سرکوب و تحقیر و ذلت قرار

۱ - کسی است که نیروهای بالقوه و بالفعل را با اقتدار و شکوه داراست اما از سوی استبداد، ارتجاع و استعمار حاکم، سخت زیر فشار است و در همان حال در اندیشه‌ی گسستن بندهای اسارت و در اندیشه‌ی عدالت و آزادی و تقوایشنگی نه‌این که به معنای عنصر فاقد قدرت و توان و تحرک و برنامه و هدف باشد.

داشته و از ساده ترین حقوق بشری نیز محروم هستند و زورمندان، آزادی و کرامت آنان را پایمال ساخته‌اند، تفضل فرموده و حکومت و فرمانروایی زمین و زمان را بر آنان ارزانی دارد. حکومت و اقتداری که مرزهای آن، دو اقیانوس منجمد شمالی و جنوبی باشد و همه‌ی مناطق گوناگون و محیط‌های به هم پیوسته میان این دو را شامل گردد. حکومت منحصر به فرد و بی نظیری که بدون هیچ مزاحم و رقیب و مخربی حکم راند و از اقتدار و نیروی کامل و کارایی و خلاقیت بی نظیری برای اداره‌ی شایسته‌ی خانواده‌ی بزرگ بشری برخوردار باشد و زمین و زمان و دل‌ها را آباد سازد.

که در این مورد به زودی بحث خواهیم کرد....

نکته‌ی دیگر

در پایان بحث، در مورد آیه‌ی ۴ و ۵ از سوره‌ی مبارکه‌ی قصص، نکته‌ی دیگری نیز شایسته‌ی طرح است و آن این که:

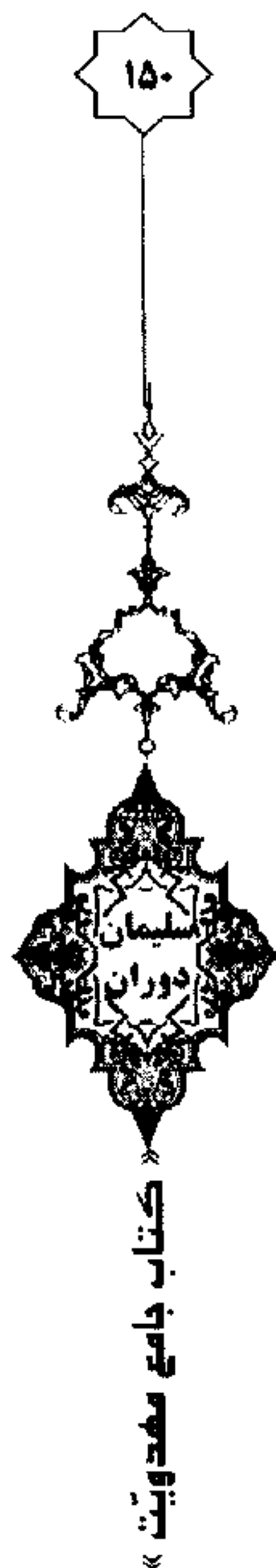
ممکن است این تأویل و معنای نهان از آیه‌ی شریفه که امامان نور علیهم‌السلام آن را آشکار ساخته‌اند از ظاهر آیه نیز دریافت گردد، چرا که در صدر آیه‌ی ۵، دو واژه «نرید» و «نمن» به صورت مضارع که از آینده خبر می‌دهد، به کار رفته است.

از آن جایی که این آیات پس از گذشت هزار سال از عصر «موسی» بر قلب مصفای پیامبر اسلام ﷺ فرود آمده است می‌توان گفت که: اگر در مورد بنی اسرائیل بود می‌توانست به صورت ماضی که از گذشته پیام دارد، نازل گردد، این گونه: «واردنا ان نمن.» و یا این گونه: «متنا علی الذین استضعفوا.» همان گونه که در دیگر آیات قرآن، به صورت ماضی به کار رفته است.

برای نمونه:

۱- ﴿لقد منّ الله علی المؤمنین....﴾^۱

۱- سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۶۴.



۲- «... فمن الله عليكم...»^۱

۳- «ولقد منّا عليك مرة اخرى.»^۲

۴- «ولقد منّا على موسى وهارون.»^۳

خداوند در همه‌ی این آیات، واژه‌ی مورد نظر را به صورت ماضی به کار برده است، اما آیه‌ی مورد بحث به صورت مستقبل «ونريد ان نمّن.»

آیا خوداین نکته، نشانگر این واقعیت نمی‌تواند باشد که معنای نهان و تأویل آیه‌ی شریفه را از ظاهر و تفسیر آن نیز می‌توان دریافت؟

در آیه‌ی بعد نیز همین گونه است: «ونرى فرعون وهامان...»

و جای این سؤال که چرا نفرمود: «وأرینا فرعون وهامان؟»

و نیز در واژه‌های: «نريد» و «تجعلهم» و باز «تجعلهم» و «نمکن» و «نرى»^۴ همه واژه‌های شش گانه به صورت مستقبل آمده‌اند و نه ماضی، در صورتی که می‌توانست ماضی باشد.

یک سؤال:

ممکن است این سؤال طرح گردد که: «فرعون» و «هامان» و سپاهیانشان، هزار سال پیش از نزول قرآن نابود شده‌اند باین وصف، چگونه می‌توان آیه‌ی مورد بحث را به واپسین حرکت تاریخ و آینده‌ی جهان تأویل نمود؟

پاسخ:

پاسخ این است که واژه «فرعون» در فرهنگ دین و دین شناسان، به مفهوم خودکامگی و بیدادگری و تجاوز و خودبرتربینی است و نام همه‌ی زمامداران

۱- سوره نساء، آیه ۹۴.

۲- سوره طه، آیه ۲۷.

۳- سوره صافات، آیه ۱۱۴.

۴- واژه‌های ۶ گانه مورد اشاره در دوايه مورد بحث، در آیات ۵ و ۶ سوره‌ی قصص به کار رفته‌اند.

خودکامه و خودپرست و تجاوزکار، «فرعون» می‌باشد، چرا که هر عصر و زمانی را فرعونى خواهد بود و هر جامعه و امتی را فرعون‌ها.

از دو امام گرانقدر حضرت باقر و صادق علیهما السلام در تأویل آیه‌ی مورد بحث روایت کرده‌اند که: «در این آیه‌ی شریفه، منظور از «فرعون» و «هامان» دو عنصر خودکامه و غاصب خلافت از قریش‌اند. خداوند آن دو را به هنگام ظهور مهدی علیه السلام زنده می‌کند و از آنان به خاطر آن چه مرتکب شدند بازخواست می‌نماید و آنان را به کیفر/جنایتشان می‌رساند. و منظور از سپاهیان آن دو نیز، پیروان این دو عنصر خودکامه‌اند، همانانی که با آن دو همکاری کردند و بر خط آنان گام سپردند و نام آنان را بر سر زبان‌ها انداختند.»^۱

دومین نوید

و نیز خداوند در قرآن کریم این گونه از آن حضرت نوید می‌دهد:

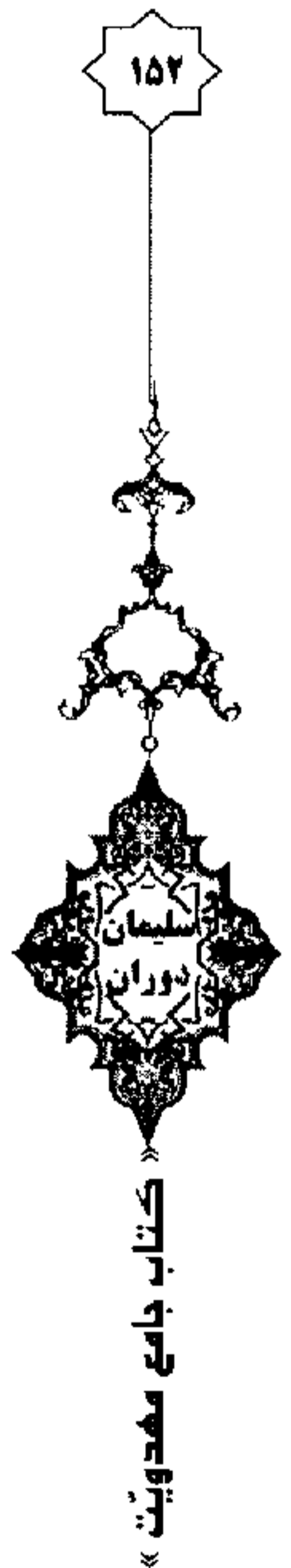
﴿ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ... ﴾^۲

یعنی: خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده داده است که آنان را در روی زمین جانشین دیگران سازد همان گونه که مردمی را که پیش از آنان بودند جانشین دیگران کرد و دینشان را - که خود برایشان پسندیده است - استوار سازد و وحشتشان را به امنیت تبدیل کند، تا تنها مرا پرستند و چیزی را با من شریک نگیرند. و آنان که از آن پس، راه کفر و ناسپاسی در پیش گیرند، فاسقانند.

۱- تفسیر برهان ذیل آیه‌ی ۵ از سوره قصص.

۲- سوره نور، آیه ۵۵.





این آیه‌ی شریفه از جمله آیاتی است که به آن حضرت تأویل شده است.
معنای آشکار و ظاهر آیه این است که، خداوند:

۱- آفریدگار توانای هستی به مؤمنان و شایسته کرداران این امت وعده داده است که آنان را جانشین دیگران سازد....

طبیعی است که انسان بر روی همین سیاره‌ی خاکی زندگی می‌کند و آیه ناظر بر همین زمین است و بیانگر این واقعیت است که خداوند، سرزمین و امکانات کفرپیشگان جهان را به این شایسته کرداران باایمان می‌دهد و به آنان شرایط و امکاناتی می‌بخشد که در زمین با قدرت و عدل و داد فرمانروایی کنند، همان گونه که در گذشته نیز برخی از دوستانش را جانشین دشمنانش ساخته است.

۲- و نیز به آنان وعده داده است که قدرت و نیرو و امکاناتی به آنان ارزانی دارد که دین مورد پسند او را در همه‌ی عرصه‌های زندگی پیاده کنند و شرایط وحشت بار و هراس انگیز اجتماعی و روانی خویش را به امنیت و آرامش تبدیل سازند، به گونه‌ای که جز از خدا و عدالت نهراسند و هیچ قدرتمدار و زورمندی نتواند بر آنان، شاخ و شانه بکشد. خدای را بدون ترس و هراس و به صورت آشکار بپرستند و ندای حق و عدالت را به روشنی و با صدای رسا، طنین افکن سازند.

کوتاه سخن این که: با نگرش به ظاهر این آیه، خداوند به مؤمنان و شایسته کرداران این امت، نوید جامعه‌ای را می‌دهد که از هر پلیدی و ناپاکی پیراسته است و به تمامی ارزش‌ها و قداست‌ها و فضیلت‌ها و شایستگی‌ها آراسته است، این معنای ظاهری این آیه‌ی شریفه.

این وعده شکوهمند خدا که سه بار با «لام قسم» مورد تأکید قرار گرفته است و سه بار با «نون تأکید»، تاکنون تحقق نیافته است.

چه زمانی مردم باایمان و شایسته کردار توانستند با اقتدار، حکومت مهر و عدل خویش را در سراسر جهان برپا دارند و در کمال آزادی و بدون ترس و دلهره مقررات عادلانه و جانبخش قرآن را در عرصه‌های حیات، پیاده نمایند؟

این مؤمنان شایسته کرداری که خداوند در آیه‌ی مورد بحث این وعده‌ی روح بخش را به آنان می‌دهد، چه کسانی هستند؟

اگر شما خواننده‌ی عزیز به تاریخ اسلام و مسلمانان از همان آغاز درخشش انوار نورانی وحی تاکنون، مراجعه کنید، به شایستگی در خواهید یافت که این وعده جامه‌ی عمل نپوشیده است.

من فکر نمی‌کنم که وجدان هیچ مسلمان آگاه و بانصافی بپذیرد که منظور از مؤمنان شایسته کردار در این آیه، «امویان» و «عباسیان» باشند، چرا که تاریخ مورد قبول امت اسلام و ملل بیگانه، گواه است که «امویان» و «عباسیان» در حکومت سیاه و وحشتناک خود، سهمگین‌ترین جنایات را مرتکب شدند و خون پاک اولیای خدا را به زمین ریختند، حرمت‌ها را هتک کردند و کاخ‌های ظلم و بیدادشان لبریز از فسق و فجور و ضد ارزش‌ها بود که اگر بخواهیم آن جنایت‌ها را به طور دقیق شرح دهیم کتاب از اسلوب و موضوع خود خارج خواهد شد.

به علاوه چه روزگاری به راستی دین خدا به تمکن و اقتدار مورد نظر این آیه‌ی مبارکه نائل آمد، تا نوید جهان گستر شدن آن تحقق یافته باشد همان گونه که در آیه آمده است:

«وَلْيُمْكُنْ لَهُم دِينَهُم الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ...»

این صحیح است که اسلام به دلیل جامعیت، محتوای بلند، هماهنگی با فطرت و دیگر ویژگی‌های خود و آورنده و آموزگاران و الگوهای حقیقی آن امامان نور عليهم السلام تاکنون به میلیون‌ها دل و قلب راه یافته و آهسته آهسته به راه خود ادامه می‌دهد، اما سوگمندانه همچنان فاقد یک قدرت منسجم جهانی است؛ به طوری که در هر گوشه‌ای از این جهان پر آشوب، هر کس می‌تواند به جنگ با آن برمی‌خیزد و بر ضد آن و پیروان آن دست به شقاوت می‌زند.

به برخی از کشورهای افریقایی و اروپایی بروید تا ترس و هراسی را که بر مسلمانان نجات یافته از تصفیه‌های خونین و ظالمانه سایه افکنده است، بشناسید و با ظلم و فشاری که از هر سو زندگی آنان را احاطه کرده است، آشنا شوید.



در برخی از کشورها نگاه داشتن قرآن بزرگ ترین جرم است و نگاه دارنده‌ی آن درخور سهمگین ترین کیفرها و سخت ترین شکنجه‌ها. دیگر از ده‌ها میلیون مسلمانی که تنها به جرم ایمان به اسلام و قرآن کشته شدند نپرسید.

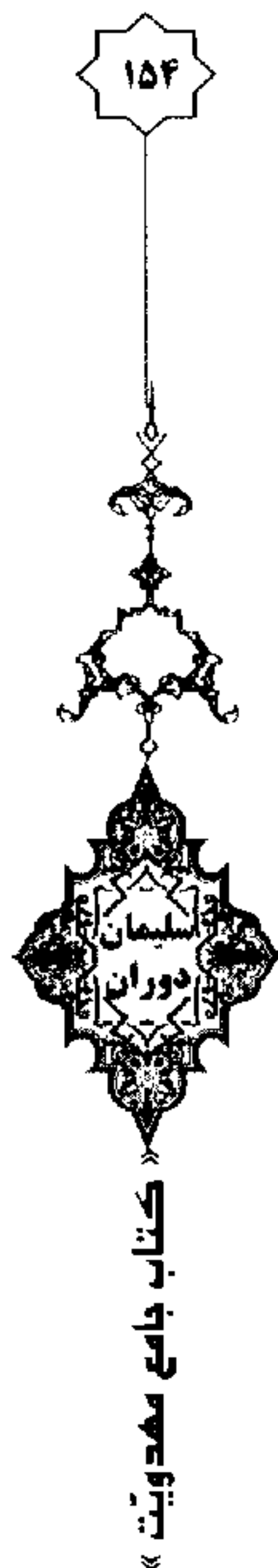
در «چین» و «شوروی» و «یوگسلاوی» سابق کشتارگاه‌های مهیب و رعب آوری برپا گردید و سیلابی از خون مسلمانان به راه افتاد. در فرانسه به اصطلاح مهد تمدن هم اکنون نیز مسلمانان از انواع فشار و سرکوب و محرومیت‌ها رنج می‌برند و در «ویتنام» جز خدا نمی‌داند که چه شمار مسلمانان به دست کمونیست‌ها قتل و عام شدند و از صدها مسجدی که به اصطبل و محل نگه داری سلاح و کنیسه و میدان ورزش تبدیل شد دیگر نپرسید.... پس چه زمانی نوید و وعده‌ی خدا تحقق یافت؟...

سوال:

ممکن است برخی بگویند: «اسلام در جزیره العرب» و کشورهای خاورمیانه و بسیاری از دیگر کشورها بویژه در روزگاران فتوحات اسلامی تمکن و اقتدار یافت... آیا این نوعی تحقق آن نوید نیست؟»

پاسخ:

صحیح است که اسلام در مقاطعی از تاریخ خویش، در قلمرو محدودی به قدرت رسید و رهبری سیاسی و اجتماعی را به کف گرفت، اما آیا به راستی همین حاکمیت محدود و مقطعی، نوید مورد نظر قرآن و تحقق آن وعده‌ی شکوهمند است؟ اگر چنین است این شرایط که در همان عصر پیامبر تحقق یافت و اسلام بر مدینه و بخش‌هایی از «جزیره العرب» حاکم گردید. بالین وصف، معنا و مفهوم این نوید شکوہبار قرآنی چه می‌تواند باشد که می‌فرماید:



﴿ وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات... ﴾^۱

یعنی: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند وعده داده است که آنان را در روی زمین جانشین سازد....

به نظر ما، معنای واقعی این نوید قرآنی این است که روزگاری در پیش است که بر سراسر گیتی حاکم می‌گردد و مسلمانان بدون هیچ هراس و دلهره‌ای راه و رسم / مترقی و شعائر و برنامه‌های انسان ساز دینی خود را برپای می‌دارند و در تمامی مناطق مسکونی و آباد جهان، تنها اسلام، تدبیر امور و تنظیم شئون بشریت را به دست می‌گیرد.

آری! این وعده‌ی شکوہبار قرآن است و این هم تاکنون، تحقق نیافته است.

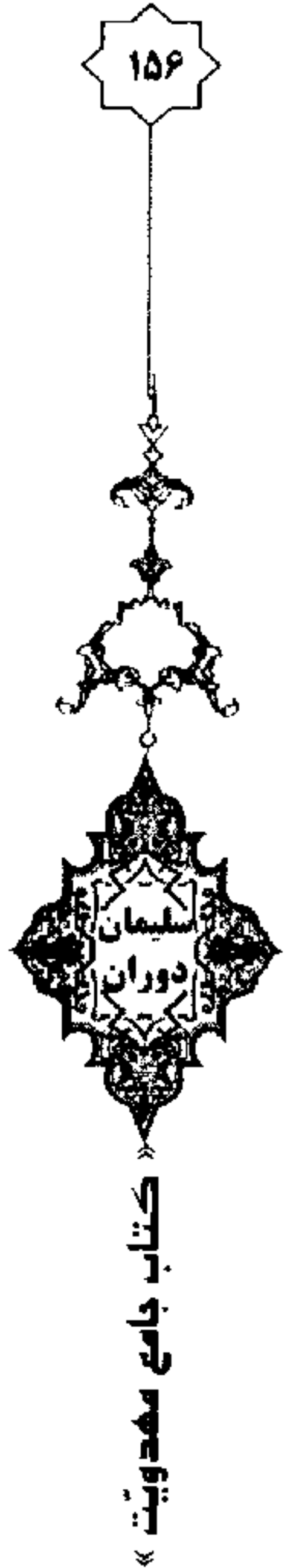
معنای این آیه در پرتو روایات

امامان معصوم و آموزگاران راستین قرآن نیز در تأویل آیه‌ی مورد بحث، بر این اندیشه رهنمون هستند که این وعده‌ی پرشکوه خدا تحقق نیافته و به هنگامه‌ی ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت.

به زودی در همین کتاب با روایات متواتر و معتبری رو به رو خواهید شد که به طور صریح و بی‌هیچ ابهامی این آیه‌ی قرآن را بر عصر ظهور آن حضرت و حکومت عدل و مهر او منطبق ساخته‌اند.

برای نمونه:

۱- از چهارمین امام نور علیه السلام آورده‌اند که آیه‌ی مورد بحث را، تلاوت کرد و فرمود: «به خدای سوگند که این مؤمنان شایسته کردار، شیعیان ما اهل بیت هستند و خداوند این نوید و وعده‌ی شکوه بار را به دست بزرگ مردی از ما تحقق خواهد بخشید. او مهدی این امت است و کسی است که پیامبر در مورد او فرمود: اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد خداوند آن روز را آن قدر طولانی خواهد ساخت تا مردی از عترت من که نامش، نام من است بر جهان حکومت کند و زمین را همان



گونه که به هنگامه‌ی ظهور او لبریز از ظلم و جور است مالمال از عدل و داد سازد.»^۱

۲- و از دو امام معصوم حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام نیز همین سخن روایت شده است و آنان نیز درست همین نوید را داده‌اند.

مرحوم «طبرسی» پس از نقل این روایت می‌گوید: «منظور از مؤمنان شایسته کردار، پیامبر و خاندان اویند و این آیه دربردارنده‌ی نوید حکومت عادلانه‌ی جهانی اهل بیت، استقرار اقتدار آنان در سراسر گیتی و برچیده شدن وحشت و هراس آنان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.»

و می‌افزاید: «خاندان پیامبر در مورد این واقعیت اجماع و اتفاق نظر دارند و روشن است که اجماع آنان همانند قرآن حجت است. چرا که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: «مردم! من از میان شما می‌روم اما دو گوهر گران بها در میان شما به یادگار می‌گذارم: یکی کتاب خدا، قرآن و دیگری خاندانم. و این دو، تا روز رستاخیز و ورود بر من در کنار حوض کوثر، از هم جدایی ناپذیرند.»

آن گاه می‌افزاید: «نوید شکوه‌مندان آیه‌ی قرآن نیز که تمکن و اقتدار اهل بیت و استقرار دین خدا بر روی زمین به وسیله‌ی آنان است، وعده‌ای است که تاکنون تحقق نیافته است از این رو آن حضرت در انتظار دریافت فرمان ظهور از جانب خداست، چرا که خداوند در وعده اش تخلف نمی‌ورزد.»^۲

سوّمین نوید

قرآن در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿ولقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصّالحون﴾^۳

ما در زبور (و کتاب‌های آسمانی پیشین) پس از نوشتن در لوح محفوظ، نوشتیم / که زمین را بندگان شایسته‌ی ما به ارث می‌برند.

۱ - مجمع البیان ج ۷ ص ۱۵۲ و تفسیر عیاشی ذیل آیه ۱۵۴ از سوره نور.

۲ - مجمع البیان ج ۷ ص ۱۵۲.

۳ - سوره‌ی انبیاء، آیه ۱۰۵.

مفسران در تفسیر این آیه، در معنای «زبور» و «ذکر» به توافق نرسیده‌اند؛ اما این دیدگاه‌های متفاوت، اختلاف جوهری نیست، چرا که معنای زبور، چه کتاب آسمانی نازل شده بر داوود پیامبر باشد، یا مقصود از آن جنس کتاب‌های آسمانی، مهم نیست هم چنان که معنای «ذکر» نیز در آیه‌ی شریفه «تورات» باشد یا «قرآن» یا «لوح محفوظ» هم چنان که مفسرین گفته‌اند، به محتوای آیه صدمه‌ای نمی‌زند و معنای آیه این گونه است:

«و ما در کتاب‌هایی که بر پیامبران فرو فرستادیم، یا در «زبور» که آن را به داوود پیامبر نازل ساختیم، پس از نوشتن در لوح محفوظ یا تورات و یا قرآن، نوشتیم که زمین را بندگان شایسته‌ی ما به میراث می‌برند.»

طبرسی و دیگران در تفسیر آیه از پنجمین امام نورعلی^{علیه السلام} آورده‌اند که فرمود:

«هم اصحاب المهدی فی آخر الزمان.»^۱

یعنی: اینان یاران حضرت مهدی^{علیه السلام} در آخر الزمان هستند.

به باور ما، موضوعی که خدای جهان آفرین در «زبور» و در «ذکر» نوشته است و آن را با «لقد» و «ان» دو بار، سخت، مورد تأکید قرار داده، شایسته است که موضوعی بسیار اساسی و حساس و در نهایت اهمیت باشد.

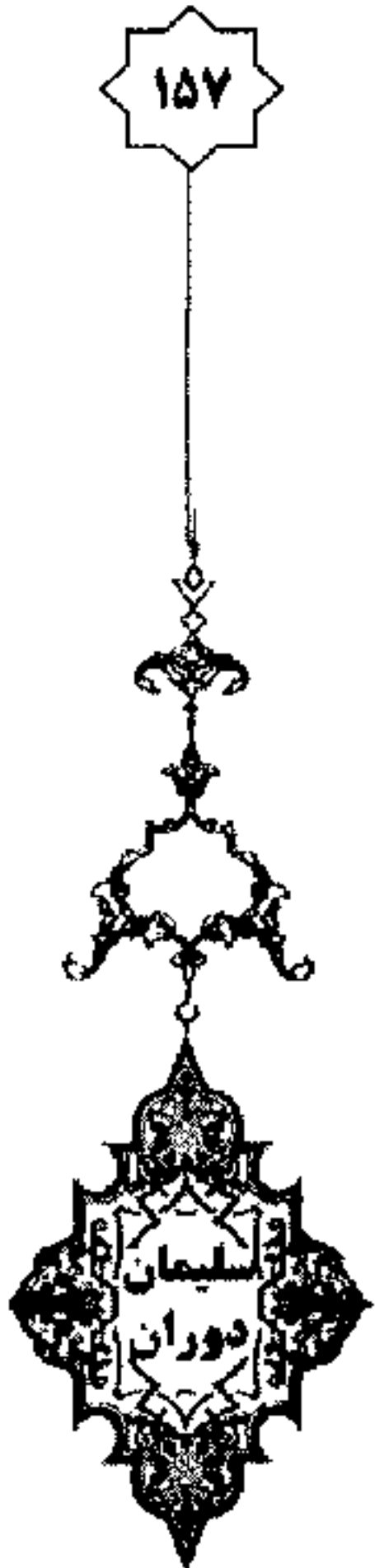
صحیح است که برخی مفسران مقصود از «زمین» در آیه‌ی مبارکه را زمین بهشت دانسته و آیه را این گونه معنا کرده‌اند که: «بندگان شایسته‌ی خدا، زمین بهشت را به ارث می‌برند.» و برخی نیز زمین مورد نظر را همین سیاره‌ی خاکی دانسته‌اند که سرانجام امت مسلمان آن را با فتوحات خویش به ارث می‌برند.

اما این دو دیدگاه، معنای ظاهری آیه است و معنای نهان و تأویل آیه‌ی شریفه این است که: «بندگان شایسته‌ی خدا بر سراسر جهان حکومت عادلانه و انسانی خویش را، برقرار خواهند ساخت.»

مرحوم «شیخ طوسی» در تفسیر آیه‌ی شریفه از امام باقر^{علیه السلام} روایت کرده است

که: «ان ذلک وعد الله للمؤمنین بانهم یرثون جمیع الارض.»^۱

۱- قرآن و نوید از حضرت مهدی کتاب امام مهدی از ولادت تا ظهور صفحه ۸۹



یعنی: این وعده قطعی خدا بر مؤمنان است که آنان تمامی زمین و زمان را به ارث خواهند برد.

این آیه مبارکه از نظر معنا، به آیه‌ی پیش شباهت دارد که می‌فرماید:
«لیستخلفنهم فی الارض.»^۲

در این دو آیه، چه تعبیر زیبایی به کار رفته است، تعبیر به «ارث» و «استخلاف» که «ارث»، انتقال ثروت و امکانات از مرده به زنده و «استخلاف»، نیز قرار دادن یکی به جای دیگری را می‌گویند.

چهارمین نوید

قرآن می‌فرماید:

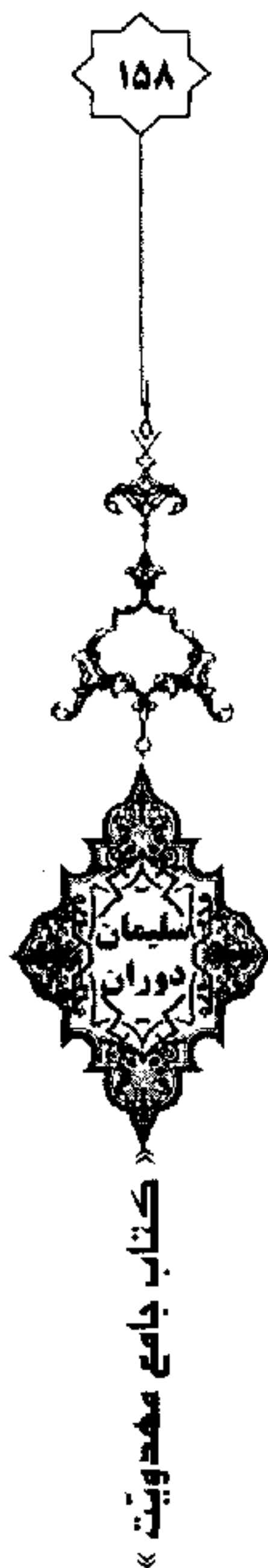
﴿هو الَّذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدّین کله و لو کره المشرکون.﴾^۳

این آیه، در قرآن شریف سه بار آمده است و دلالت بر حساسیت موضوع می‌کند. آیه دارای تفسیر ظاهری است و دارای تأویل و نهانی.

تفسیر و ظاهر آیه این است که: خداوند پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به توحید و توحیدگرایی، بندگی خدا، پرستش او و دین اسلام فرستاد تا این دین آسمانی را با قدرت و قوت به همه‌ی ادیان پیروزی بخشد و سراسر گیتی در قلمرو توحید و عدالت و تقوای مورد نظر قرآن، قرار گیرد.

در آیه‌ی شریفه واژه «لیظهره» درخور تعمق است، چرا که «ظهور» در این جا به معنای برتری کامل و روشن با چیرگی و قدرت همه جانبه و کامل است که می‌فرماید:

﴿کیف وان یظهروا علیکم لایرغبوا فیکم الا و لادمة.﴾^۴



۱- امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور صفحه ۹۰.

۲- سوره نور، آیه ۵۵.

۳- سوره فتح، آیه ۲۸.

۴- سوره توبه، آیه ۸.

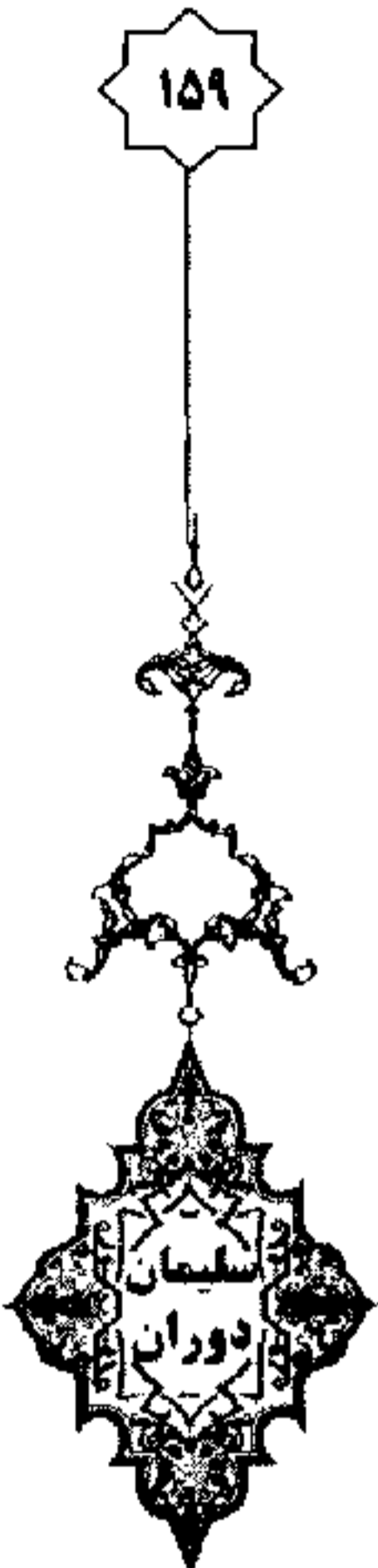
که معنای آیه‌ی شریفه‌این می‌شود: «دین حق، با اقتدار و شکوه پیش می‌رود و بر همه‌ی ادیان، برتری کامل و پیروزی همه‌جانبه می‌یابد و جهان را در سایه‌ی هدایت خویش می‌گیرد.»

باین بیان اگر گفته شود که این وعده، تحقق یافته و اراده‌ی خداوند جامه‌ی عمل پوشیده است، معنای آیه این است که: «خداوند همه‌ی دین‌ها و این‌ها و کیش‌های منحرف و بی‌اساس را به وسیله‌ی قرآن و پیامبر، باطل و با آمدن اسلام نفی کرد و هرگونه شرک و انحراف و زندقه و پرستش باطل را مردود شمرد و از صفحه‌ی گیتی برانداخت و جهان، جزیره‌ی توحیدگرایی و مهد عدالت و آزادی و تقوایب‌گرایی گردید. این معنای ظاهری آیه، اما اگر بخواهیم از تأویل آیه سخن بگوییم و در پرتو معنای نهان او، راه جوییم، باید بگوییم که این وعده‌ی قطعی و تخلف‌ناپذیر، هنوز تحقق نیافته است.

مسلمانان هنوز شمارشان حدودیک چهارم مردم جهان یا کمتر است و بر کشورهای اسلامی قوانین و مقررات غیراسلامی حکومت می‌کند و مرام‌ها و کیش‌های ساختگی و دروغین، آزادانه به حیات خود ادامه می‌دهند.

در برخی از کشورها، مسلمانان، اقلیت پامال شده‌ای هستند که فاقد قدرت و امکانات و بر سرنوشت خویش حاکم نیستند، بنابراین پیروزی کامل حق بر باطل کجاست؟

و نوید قطعی و تخلف‌ناپذیر «لیظهره علی الدین کله» چه زمانی و چگونه تحقق یافته است؟



بخش چهارم

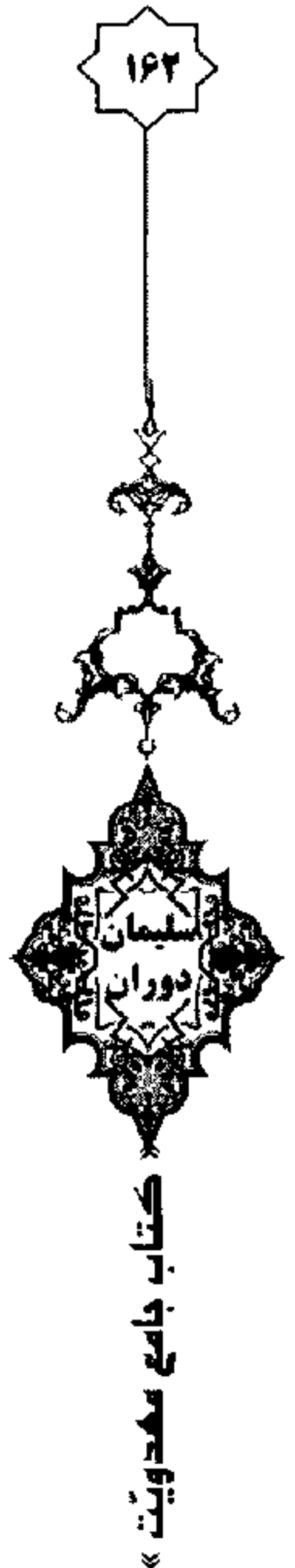
انتظار فرج

معنی انتظار فرج که می‌گویند ثواب‌های زیادی دارد چیست؟

آیا دست روی دست گذاشتن و به فکر اصلاحات نبودن که باید امام زمان عجله الله فرجه بیاید و کارها را اصلاح کند، معنی انتظار فرج است؟

درباره‌ی انتظار فرج و به آرزوی حکومت عدل و آسمانی حضرت ولی عصر امام زمان عجله الله فرجه به سر بردن، روایات زیادی از جانب پیغمبر اسلام و خاندان پاکش علیهم السلام وارد گردیده است. طبق مدارک قطعی اسلام، منتظرین ظهور امام زمان عجله الله فرجه دارای فضائل و ثواب‌های فراوانی هستند.

در این جا ابتدا ما دو روایت از روایاتی که درباره‌ی فضیلت «انتظار فرج و ظهور» وارد گردیده نقل کرده و سپس در مفهوم انتظار فرج و مقصود اسلامی آن بحث می‌کنیم:



قال رسول الله ﷺ: «افضل اعمال امتي انتظار الفرج من الله عزوجل.»^۱

یعنی بهترین عمل پیروان من انتظار فرج داشتن از جانب خداوند است.

قال ابو عبدالله عليه السلام: «من مات منكم على هذا الامر منتظراً له كان كمن كان

في فسطاط القائم عليه السلام.»^۲

یعنی امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس از مردم شیعه بمیرد در حالی که منتظر ظهور امام دوازدهم و حکومت جهانی آن بزرگوار بوده باشد (از نظر فضیلت) مانند کسی است که در خیمه‌ی (مخصوص) حضرت قائم علیه السلام بوده است.

بنابراین، تردیدی نیست که انتظار ظهور و حکومت امام زمان علیه السلام را داشتن خود از نظر اسلام دارای فضیلت و ارزش‌های معنوی فراوانی است اما باید دید معنی صحیح و واقعی انتظار فرج و ظهور چیست؟!

آیا معنی انتظار این است که مردم مسلمان دست روی دست بگذارند و در برابر ناپاکی‌ها و آلودگی‌های فردی و اجتماعی دیگران بی تفاوت باشند؟!

آیا هدف از انتظار فرج این است که اجتماع مسلمین دست به هیچ گونه اقدام مثبت و صحیح و منطقی نزنند و هم چنین در انتظار باشند تا امام زمان علیه السلام بیاید و مشکلات و مفاسد را اصلاح فرماید؟!

آیا هدف رهبران اسلام از بیان فضیلت درباره‌ی انتظار فرج این بوده که قوانین بزرگ تربیتی و اصلاحی و اجتماعی را که اسلام به نام «امر به معروف» و «نهی از منکر» و مبارزه‌ی منطقی با ستم و بیدادگری‌ها آورده نسخ کند و یک باره آن‌ها را لغو نماید؟!

اگر راستی معنای انتظار فرج و ظهور امام زمان علیه السلام این است پس حق با کسانی است که می‌گویند: انتظار فرج مکتب تن پروری، تخدیر افکار و نیروهای انسانی

۱- بحار الانوار جلد ۵۰ چاپ تهران صفحه ۳۱۷ و جلد ۵۱ صفحه ۱۶۵ و جلد ۵۲ صفحه ۱۲۲.

۲- جلد ۵۲ چاپ تهران صفحه ۱۲۵.

است و خلاصه همان مکتبی است که دلخواه استعمار بین المللی و مزدوران کثیف و ننگین آن‌ها است!

اما قطعاً این چنین نیست.

مکتب انتظار فرج و ظهور یک مکتب وسیع تربیتی و اصلاحی است.

مکتبی است که اگر به معنای صحیح و اسلامی خود به کار بسته شود نه تنها نیروهای انسانی اجتماعی را تخدیر نمی‌کند، بلکه آن‌ها را تحت رهبری قوانین حیات بخش اسلام به کارانداخته و در راه اصلاحات فردی و اجتماعی حداکثر بهره برداری را از آن‌ها می‌نماید.

مکتب انتظار فرج و ظهور امام زمان ع به معنای صحیح خود نه تنها طبق دلخواه مزدوران مسخ شده استعمار نیست بلکه به طور غیرمستقیم سرسختانه با هدف‌های شیطانی و ضد انسانی آن‌ها نیز در نبرد و ستیز است.

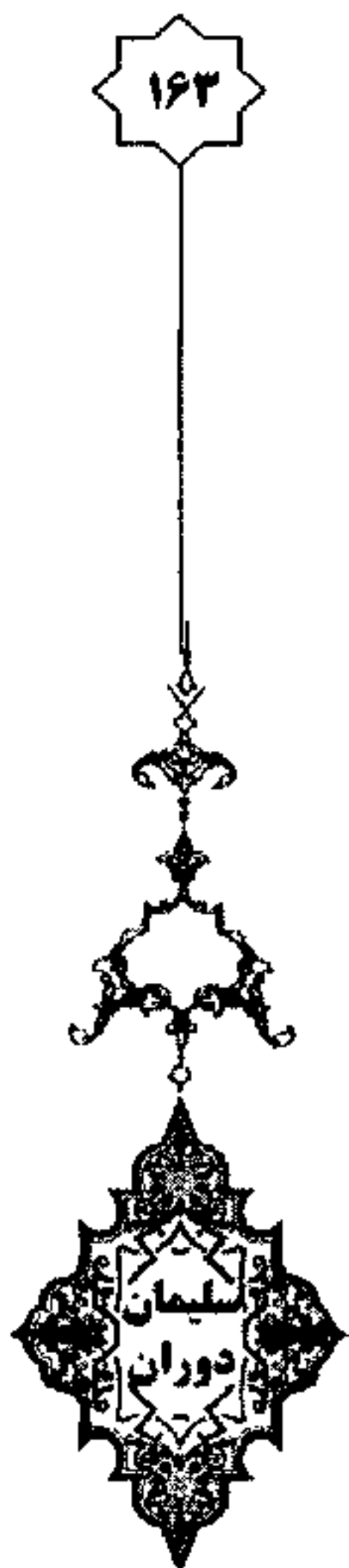
اینک برای روشن شدن مطلب و به دست آوردن مقصود اصلی پیشوایان بزرگ اسلام در این باره توضیح کوتاهی می‌دهیم:

این جنون است یا انتظار ظهور؟!

برای روشن شدن معنای صحیح و واقعی انتظار فرج کافی است موضوع انتظار مورد مطالعه و دقت قرار گیرد.

مگر نه این است که منتظر فرج و ظهور امام زمان ع در انتظاریک حکومت عدل آسمانی و جهانی به سر می‌برد؟ حکومتی که در آن جز عدل و انسانیت، جز قوانین قرآن و تعالیم صحیح و سعادت بخش اسلام چیز دیگری یافت نمی‌شود. حکومتی که برای حمایت همه جانبه از مظلومان و ستم‌دیدگان انعطاف ناپذیر است، حکومتی که به طور آشتی ناپذیر خصم ستمگران و بیدادگران است، حکومتی که نظام صحیح اسلام را مو به مو اجراء کرده و دستورات آسمانی قرآن را با دقت و مراقبت هر چه بیشتر به کار می‌بندد.

اکنون شما قضاوت کنید، آیا ممکن است فردی به راستی در انتظار چنین حکومتی به سر ببرد باین حال خود آلوده به ستم و گناه باشد؟!



آیا ممکن است انسانی خود را منتظر حکومتی بداند که در آن حکومت ظلم و بیدادگری با شدت هر چه بیشتر مورد مبارزه است اما باین حال او خود فردی بیدادگر و ستم پیشه و یا در شمار کسانی باشد که در برابر گناه و انحراف و یا ظلم و بیدادگران بی تفاوت است؟!

آیا قابل تصور است، کسی خود را منتظر حکومتی بداند که آن حکومت هدفی جز برقراری عدل عمومی و اجرای دقیق تعالیم عالی‌ه‌ی اسلام و نبرد و مبارزه با گناه و ناپاکی‌ها و آلودگی‌ها ندارد و با این حال آن شخص خود فردی آلوده و ناپاک و گناهکار باشد؟!

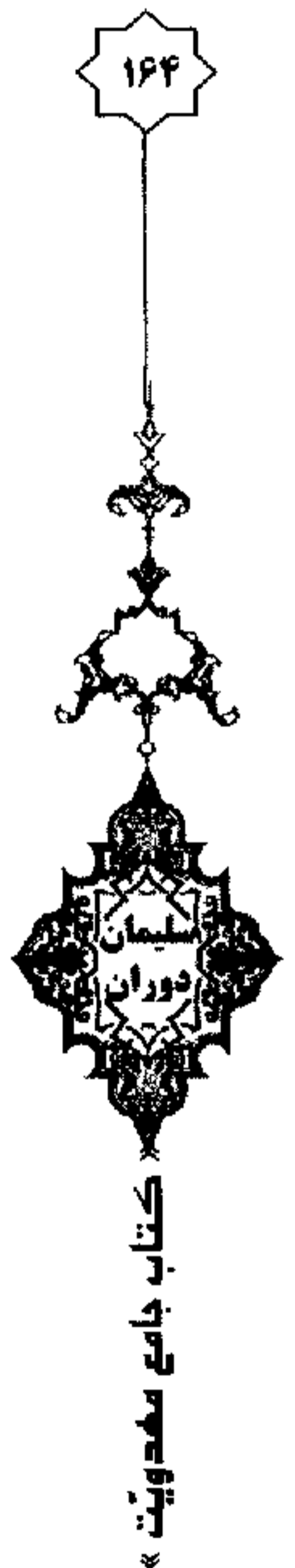
آیا مسلمانی که ربا می‌خورد و به اموال و نوامیس دیگران تجاوز می‌کند، ممکن است خود را منتظر حکومتی بداند که در مبارزه با رباخواران و متجاوزین آشتی ناپذیر است؟!

نه! چنین چیزی ممکن نیست.

زیرا در این صورت‌این فرد، درست همانند کسی است که بایک اضطراب و ناراحتی شدید به‌این سو و آن سوی می‌نگرد و می‌گوید: در انتظار آمدن میهمان عزیزی هستم در حالی که برای پذیرایی از آن میهمان هیچ گونه آمادگی ندارد، نه غذایی تهیه کرده و نه خانه را برای پذیرایی مهیا ساخته است! درباره‌ی چنین مردی باید گفت: مجنون است نه منتظر.

با توجه به‌این حقیقت روشن می‌گردد که چگونه مکتب انتظار فرج و ظهور امام زمان ع نه تنها یک مکتب سکوت و بی تفاوت بودن در برابر ناپاکی‌ها و گناه و بیدادگری‌ها نیست بلکه خود یک مکتب وسیع تربیتی است.

زیرا فردی که «به معنای واقعی کلمه» در انتظار ظهور امام زمان ع باشد، طبعاً باید خود را عملاً با آن برنامه‌ی صحیح و نظام آسمانی تطبیق دهد و باین حساب یک مسلمان منتظر فرج فردی خواهد بود که از هر نظرایده آل و شایسته و بافضیلت است.



آری! این نمونه از افراد منتظر فرج و ظهور امام زمان علیه السلام هستند و اینان هستند کسانی که امام صادق علیه السلام درباره‌ی آنها فرمود: فردی که منتظر ظهور امام دوازدهم علیه السلام باشد و در آن حال بمیرد، همانند کسی است که در خیمه‌ی آن بزرگوار به سر می‌برد.

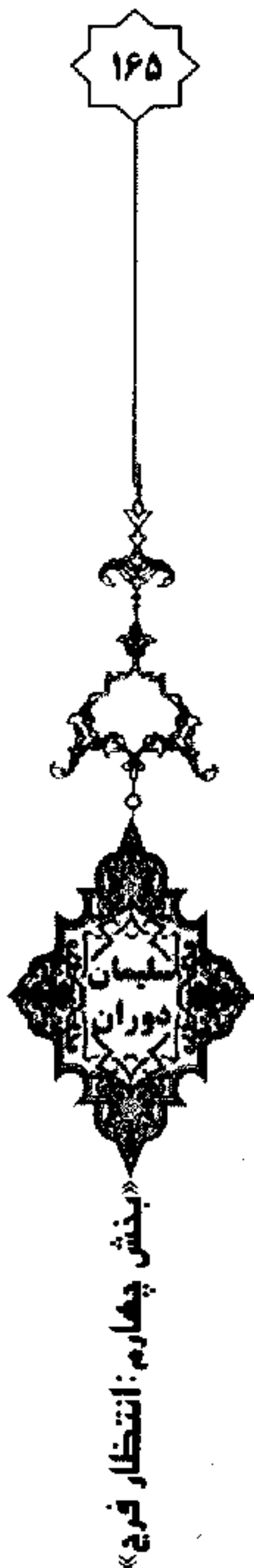
درباره‌ی این چنین انتظار فرج و ظهور است که پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین عمل برای امت من، انتظار فرج است.

در حقیقت مجنون‌اند کسانی که عملاً به انواع گناه و ناپاکی و ده‌ها گونه ستم و بیدادگری آلوده‌اند و باین حال تصور می‌کنند که در انتظار فرج به سر برده‌اند و در شمار منتظرین ظهور امام زمان علیه السلام قرار دارند!

اینان خود را مسخره کرده‌اند و این مکتب وسیع و عظیم تربیتی اسلام یعنی انتظار فرج و انتظار ظهور را در نظر دیگران نازیبا و تخدیرکننده جلوه داده‌اند.

انتظار فرج یا مکتب توحید؟!

مکتب انتظار فرج خود از نظر روانی هم برای اجتماع ارزش عظیم و فراوان دارد، زیرا ناامیدی و یأس اگر در فردی زنده شود، سعادت و خوشبختی آن فرد در معرض سقوط حتمی قرار می‌گیرد به طوری که طبق تحقیقات و بررسی‌های فراوانی که روان‌پزشکان آمریکا درباره‌ی علل و عوامل شیوع انتحار و خودکشی در اجتماع نموده‌اند یأس و ناامیدی را ریشه‌ی اصلی و عامل بزرگ خودکشی تشخیص داده‌اند. تا فردی نسبت به آرزو و آمال خود و آینده‌ی زندگی اش ناامید نگردد، هیچ‌گاه دست به انتحار و خودکشی نمی‌زند هم چنین اگر اجتماع را (به معنای واقعی کلمه) در بین خود زنده کند تا در پرتو آن ریشه‌ی همه‌ی ستم‌ها و بیدادگری‌ها، خیانت و جنایت‌ها، نگرانی و اضطراب‌ها از بیخ و بن برکنده شده و زندگی، با خوشی و آسایش خاطر قرین گردد در آن روز ممکن است این روح‌یأس و ناامیدی اثر سوء خود را بخشیده و بشریت دست به یک انتحار عمومی بزند (به صورت جنگ هسته‌ای و یا صورت‌های دیگر) و حال آن که جهان ما مدعی است که همواره تلاش می‌کند



تایک آرامش و صلح در اجتماع خود ایجاد کند و در پرتو آن زندگی را به خوشی بگذراند، اما متأسفانه گذشته نشان داده که نه تنها تشکیل کنفرانس‌های بزرگ بین‌المللی و سازمان‌های وسیع جهانی و طرح‌های گوناگونی مانند همزیستی مسالمت‌آمیز، و صدها عناوین پرطمطراق و فریبنده دیگر نمی‌تواند باری از شانه‌ی بشر تیره بخت عصر فضا برداشته و گوشه‌ای از اضطرابات و نگرانی‌های عمومی را برطرف سازد، بلکه آمار تمام کشورها و بررسی وضع عمومی جهان نشان می‌دهد که تعداد جنایات و تجاوزات و گناهان هر روز بیشتر شده و نگرانی‌ها و اضطرابات عمومی شدیدتر و عمیق‌تر می‌گردد تا جایی که نزدیک است اجتماع انسانی از رسیدن به یک زندگی بشری و لذتبخش و آینده‌ای درخشان مایوس گردد.

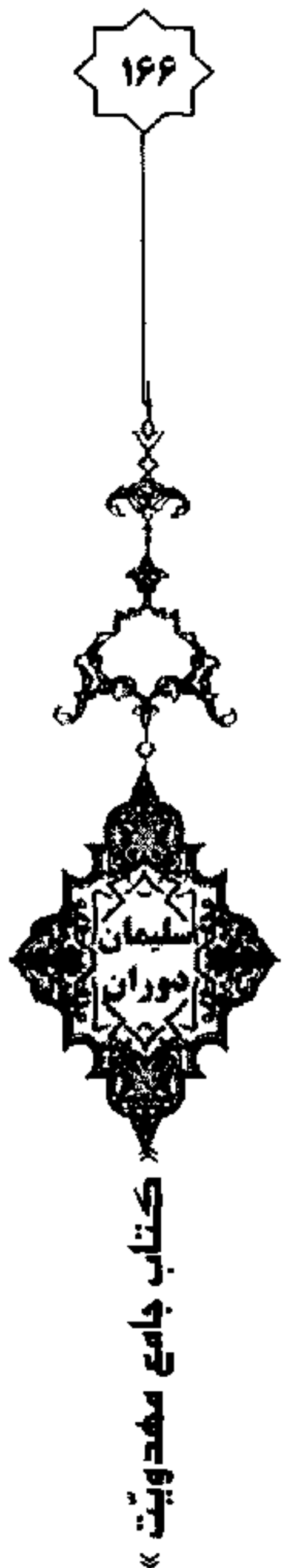
اینجا است که مکتب انتظار فرج و ظهور امام زمان ع اثر خاص روانی خود را بخشیده و اسلام به بشریت نوید می‌دهد که خواه ناخواه به زودی عدالت اجتماعی در سراسر جهان استقرار یافته و بیدادگری و ستم و جنایت و گناه به طور قطع در تمامی عالم ریشه کن خواهد گشت.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱

انتظار فرج از نظر دیگران

در پایان این بحث به گفتاریکی از دانشمندان بزرگ درباره‌ی انتظاری که افراد بیدار اجتماع نسبت به آینده‌ی بشریت دارند اشاره می‌کنیم:

«جورج سارتون» در کتاب «سرگذشت علم» در پایان بحثی می‌نویسد: «... علم اکنون تفوق نظامی و صنعتی را موجب شده است و روزی خواهد رسید که تفوق اجتماعی را نیز موجب گردد بنابراین وضعی به وجود خواهد آورد که در آن عدالت اجتماعی متناسب با جوهر اجتماع فراهم باشد...».



بخش پنجم

پاسخ به سوالات

راز طول عمر حضرت ولی عصر

یکی از شبهاتی که دشمنان درباره وجود نازنین حضرت مطرح می‌کنند این است که چگونه ممکن است یک نفر با داشتن بدن طبیعی، حدود ۱۲۰۰ سال یا بیشتر عمر بکند، چنان که شما درباره امام زمان عجلایه قائلید

پاسخ

اتفاقاً از سوالات بسیار پر اهمیت و در عین حال بسیار معمولی و دارای پاسخ آسان همین پرسش است و چون در اینجا باید روی سخن با دانشمندان باشد، زیرا پاسخ این سؤال کاملاً متکی به مسائل علمی است، بحث را از اینجا آغاز می‌کنیم. که آیا حادثه و مرض و یا فشار روحی انسان را از پا در می‌آورد یا بدون این‌ها هم انسان می‌میرد؟

که آیا مرگ برای انسان موضوع غیر طبیعی است و یا حیات دائمی و همیشگی غیر طبیعی می‌باشد؟ مثلاً بر فرض اگر کسی توانست تمام حوادث و امراض و فشارهای روحی را از خود دفع کند و اگر هم ناخودآگاه مرضی او را گرفت که

می‌خواست او را از پا درآورد، علاجش را بداند و فوراً آن را معالجه کند و جبران نماید، باز هم می‌میرد؟

فکر نمی‌کنم دانشمندان مدعی باشند که انسان باز هم ممکن است بدون این جهات دچار مرگ گردد. هیچ کس تا به حال ادعا نکرده که یک انسان بدون هیچ نقص و مرضی و بدون هیچ علتی بمیرد و یا حتی سلولهای بدنش فرسوده شود. چون ما افراد بشر از بس دچار امراض مختلف و حوادث شده و مرده‌ایم یک مسأله غیر طبیعی صد در صد از نظر ما طبیعی شده و زنده ماندن که طبیعی است برای ما غیرطبیعی جلوه کرده است.

توضیح آن که در عالم هر چیزی که ذاتاً باید باقی باشد و اگر از بین رفت، علتی داشته است، بقاء آن طبیعی و از بین رفتن آن غیر طبیعی است. بنابراین از شما سؤال می‌کنیم که آیا وقتی فردی می‌میرد مردم از علت مرگش می‌پرسند یا اگر کسی زنده است از علت زنده بودن او سؤال می‌کنند؟!

آیا همین موضوع دلیل بر غیرطبیعی بودن مرگ برای انسان نیست؟ خواهید گفت که طبیعت زندگی دنیا ایجاب می‌کند که همه مبتلا به امراض و یا حوادث مختلف گردند و از دنیا بروند به طوری که حتی یک مورد هم استثناء ندارد.

در جواب می‌گوییم: درست است ولی علت عمده این جریان که به صورت طبیعی در آمده این است که مردم اطلاعی از کیفیت ورود علل مرگ و حوادث ندارند و طبعاً نمی‌توانند آن را پیشگیری کنند. و یا اگر علت مرگ به وجود آمد نمی‌توانند آن را دفع کنند. ولی اگر کسی از آن‌ها اطلاع پیدا کرد و توانست علت مرگ را رفع و دفع کند، باز هم امکان دارد که بمیرد؟ مسلم جواب منفی است.

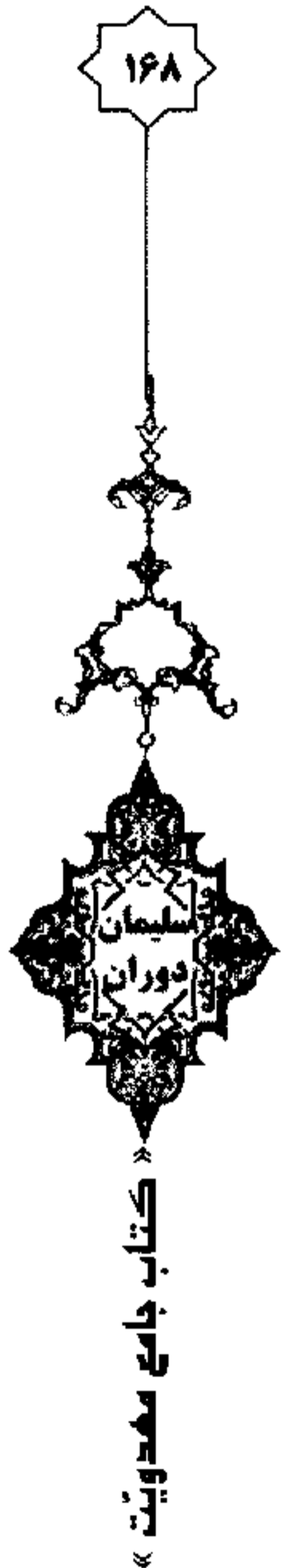
بنابراین تا اینجا لااقل برای شیعیان باید ثابت شده باشد که طول عمر حضرت بقیة الله ارواحنا فداه یک جریان طبیعی و عادی است.

ولی برای آن که جمعی فکر نکنند که ما بی دلیل مطلب فوق را ادعاء کرده‌ایم، باید به سه موضوع اشاره کنیم.

اول: مطالبی از دانشمندان و متخصصین درباره تأیید آن چه که ما بیان کردیم نقل نمائیم.

دوم: جامعیت علم امام (ع) را توضیح دهیم.

سوم: حرام بودن کارهایی که برای بدن ضرر کلی دارد شرح دهیم.



اعتقاد دانشمندان درباره طول عمر

پروفسور (هنری اسمیس) استاد دانشگاه کلمبیا آمریکا درباره طول عمر می‌گوید حدود حصر و عمر مانند دیوار صوتی است، چنان که دیوار صوتی امروز شکسته‌این دیوار سن و عمر نیز روزی خواهد شکست.

پروفسور می‌گوید: باید حد متوسط مرگ و میر طبیعی را به حد مرگ و میر اطفال کمتر از ده سال رسانید از این مسأله جامعه تحقق به خود بگیرد در این صورت انسان آینده هشتصد سال (۸۰۰) عمر خواهد کرد.

پروفسور هنری اسمیس می‌گوید: زندگی جاودانی ممکن است و این کار با پرورش و تولید مصنوعی انساج بدن و پیوند آن مقدر خواهد گردید.

دکتر گیلوردهاوزر آمریکائی می‌گوید

امروزه علم پزشکی به کمک تغذیه و قیود و حدود عمر را از سر راه بشر برداشته و ما امروز بر خلاف اجداد و پدرانمان می‌توانیم عمر طولانی بکنیم.

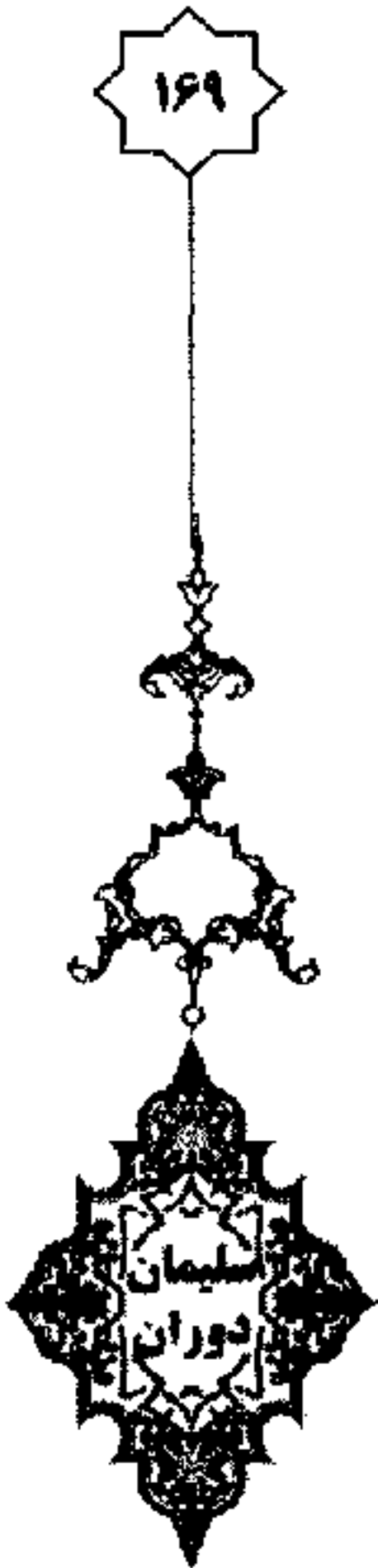
دکتر نامبرده باز می‌نویسد: دانشمندان بسیاری با تجربه علمی ثابت کرده‌اند که به خوبی و آسانی می‌توان عمر را طولانی کرد. و به سرچشمه جوانی و طول عمر دست یافت

پروفسور لیلی استاد دانشگاه مینو تا آمریکا در کنگره دانشمندان آمریکایی گفت: تا قبل از پایان قرن بیستم بشر موفق شد موجود زنده‌ای را منجمد کند و وقتی اراده کرد این موجود منجمد را دوباره زنده کند و حیات بخشد.

دکتر وایزمن آلمان می‌گوید: برای عمر در بین موجودات زنده حد و اندازه معینی نیست مرحوم دکتر پاکنژاد ضمن مقاله‌ای می‌نویسد: سنین عمر در حیوانات و جانداران مختلف است، مثلاً ماهیهائی در اقیانوس اطلس شمال اروپا دیده شده که عمر سه میلیون سال برای آنها برآورد کرده‌اند و مارهایی که عمر چند هزار ساله دارند و در برابر این‌ها جنبندگانی هستند که عمرشان چند لحظه‌ای بیش نیست.

مجله الهلال شماره ۹ تحت عنوان انسان به زودی هزار سال عمر می‌کند می‌نویسد:

دکتر «ژرژ کلییز» که یکی از استادان دانشگاه «هال» در آلمان است یک گیاه که آن را در زبان لاتین (سپروولینا مسکتا) می‌نامند و این گیاه بر پشت مگسهای آبی



می‌روید و بیش از دو هفته عمر نمی‌کند مورد آزمایش قرار داده و آن را در شرایط خاص تربیت کرده تا بالاخره عمر این گیاه را که دو هفته بیش نبود به (۶) شش سال رسانیده و این آزمایش مانند آن است که ما عمر انسان را از وضع کنونی به ده هزار و نه صد و بیست سال برسانیم.

این آزمایش که درباره یک گیاه انجام شد و عمر دو هفته‌ای آن را به شش سال رسانید به خوبی نشان می‌دهد که اگر در یک انسان آن مراقبت انجام گیرد و شرایط زندگی او را همانند آن گیاه تحت نظارت علمی قرار دهند، ممکن است عمر یک انسان تا ده هزار و نه صد و بیست سال برسد.

(نقل از کتاب علمی و وزین مصلح غیبی)

آزمایش دیگر

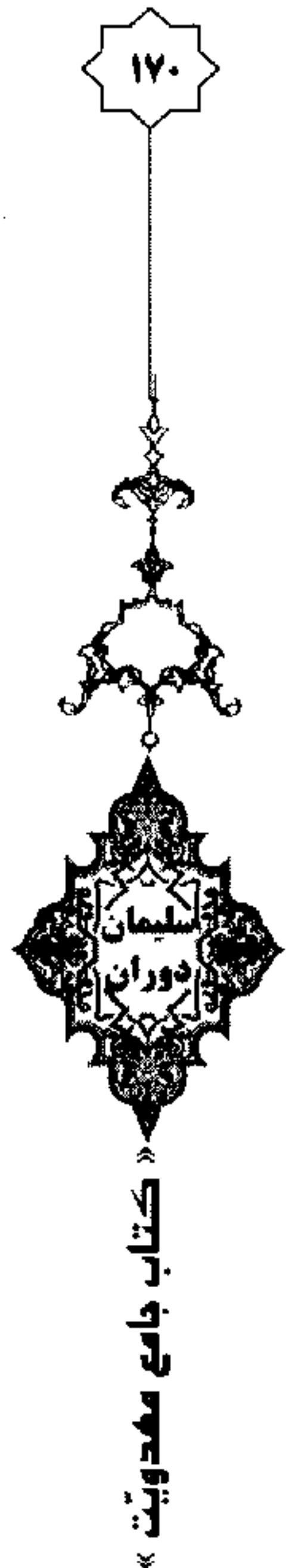
دکتری هنری اسمیس استاد دانشگاه کلمبیا می‌گوید:

دکتر الکسیس کارل در سال ۱۹۱۲ موفق به نگهداری یک مرغ به مدت سی سال شد. در حالی که زندگی مرغ حداکثر از ده سال تجاوز نمی‌کند اگر نسجی از بدن یک فرد محتضر جدا کنیم و آن را در محیط مناسبی پرورش دهیم، این نسج به زندگی خود ادامه خواهد داد، بنابراین ایجاد محیط مناسب از شرایط زندگی جاودانی است.

عصر صدها میلیون سال

سرویس علمی خبرگزاری فرانسه تحت عنوان « سرما مرگ را شکست می‌دهد » می‌نویسد: در طبقات شور و نمکی زمین باکتری‌هایی کشف شده که صدها میلیون سال از عمر آنها می‌گذرد و پس از گرم شدن مجدداً فعالیت خود را از سر می‌گیرند. با این ترتیب معلوم می‌شود که برودت به ارگانیزم یک موجود امکان زنده ماندن می‌دهد. دکتر (هارولد مریمن) رئیس انستیتوی تحقیقات پزشکی دریائی آمریکا معتقد است ۱۹۷ درجه زیر صفر را می‌توان حیات جاودانی نامید.

این مسأله در ارگانیزم عالی فرق دارد ولی مقاومت آن در برابر سرما سبب گردیده که دانشمند انگلیسی « ادی اسمیت » اعلام نماید یک ارگانیزم عالی می‌تواند سرما را تحمل نماید. او نظر خود را روی یک نوع از خرگوش‌های کوچک آزمایش کرد عجیب‌ترین آزمایشی که در این زمینه به عمل آمد، توسط دکتر



(دو کلیوتی) بود. استاد دانشگاه « سنت لوئی » لوس آنجلس آمریکا دکتر باری کومونور امیدوار است که به وسیله برودت برخی بیماران غیر قابل معالجه را ننگه دارد و برای این کار کافی است که این بیماران را در محفظه مخصوصی قرار دهند این محفظه و برودت به بیماران امکان می‌دهد که صبر کنند تا پیشرفت علمی به بشر امکان دهد و تا بیماری‌های آنها را قابل معالجه سازد و بعد آنها را زنده نمایند و معالجه کنند.

۱۷۱

خبرگزاری علمی فرانسه در پایان این مقاله از پروفیسور (دلگادو) استاد دانشگاه «یال» در آمریکا سخنی را نقل کرده و اضافه می‌کند که پروفیسور مذکور امیدوار است که در عصر فضا علم پزشکی بتواند مرگ را نیز شکست دهد.

بنابراین مسأله طول عمر یک مسأله صد در صد عادی و طبیعی است و اگر کسی موفق به انجام وظائف و رموز آن گردد مردن و از دنیا رفتن کاملاً غیر طبیعی خواهد بود.

جامعیت علم امام

ما در بحث امامت متذکر شدیم که امام عَلَيْهِ السَّلَام عالم به آنچه بوده و آنچه خواهد بود می‌باشد؛ بر ما سوی الله احاطه علمی دارد. تمام مخلوقات مانند گوئی در مقابل چشمش که در یک لحظه تمام آن را مشاهده می‌کند می‌باشد، علم هر چیزی را دارا است و باید کسی که می‌خواهد با عدل و داد واقعی دنیا را اداره کند این چنین باشد خوانندگان محترم اگر به متون کتب اعتقاد و اسلامی دقیق شوند، به خوبی می‌یابند که امام عَلَيْهِ السَّلَام مظهر اتم صفات و علم پروردگار است.

او دارای علم کتابی است که از جزء مختصر آن جناب « آصف بن برخیا، برخوردار بود که توانست در یک چشم بر هم زدن تخت ملکه صبا (بلقیس) را از ۶ ماه راه حاضر کند و به حضرت سلیمان تحویل دهد.^۱

امام عَلَيْهِ السَّلَام مصداق کامل و اتم مؤمنی است که در ردیف خدای تعالی قرار گرفته و در دو آیه از قرآن به احاطه علمی او اشاره کرده فرمود:

﴿وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾^۱

۱- قضیه انتقال تخت بلقیس و آصف بن برخیا در قرآن «سوره نمل آیات ۴۰ - ۳۸ ذکر شده است.



بگو عمل کنید که خدا به مجرد آنکه عملی انجام دادید می بیند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام هم می بینند.

امام علیه السلام اگر احاطه علمی بر ما سوی الله نداشته باشد چگونه از قلوب همه مردم آگاه و سلام میلیونها انسان را که در اطراف و اکناف عالم به او خطاب می کنند، می شنود و جواب می فرماید و اگر بگوئیم که آن حضرت نمی شنود دستور به این که سلام بگوئید، عبث و لغو غیر صحیح است.

اگر امام علیه السلام احاطه علمی بر ما سوی الله ندارد پس چرا خدای تعالی فرموده:
و كل شیء احصیناه فی امام مبین^۲ یعنی علم هر چیز را در امام و رهبر آشکار
قرار داده ایم

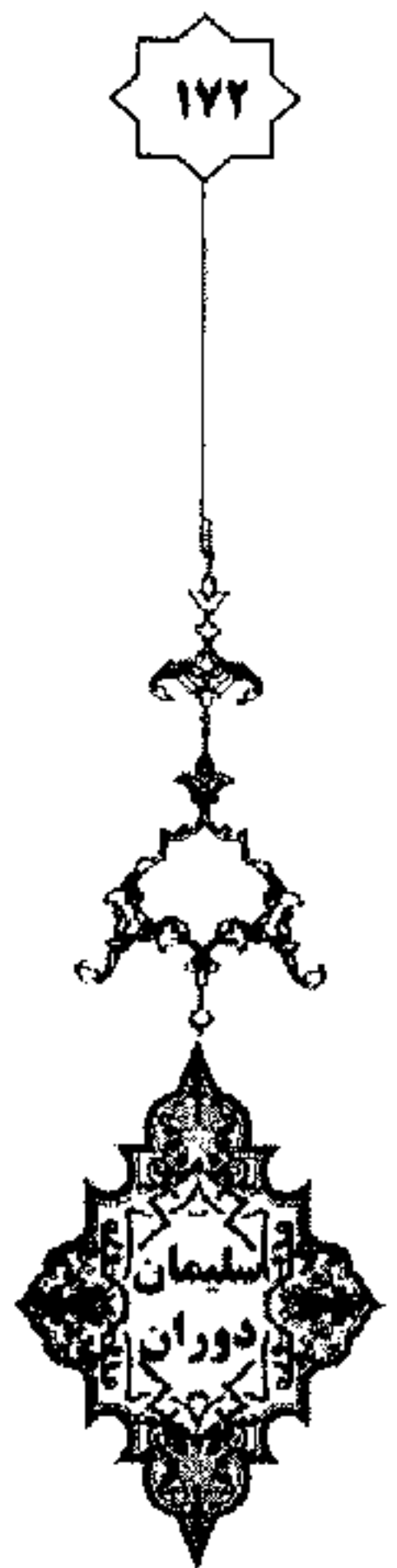
جمع کثیری از مفسرین سنی و شیعه گفته اند که منظور از امام مبین علی بن ابیطالب و ائمه اطهار علیهم السلام است (مراجعه شود به کتاب احقاق الحق و کتب تفسیر شیعه و کتاب پاسخ ما جلد اول).

و بالاخره امامی که یک روز می خواهد کره زمین را از خطرات حفظ کند چگونه ممکن است که بر بدن خود احاطه علمی نداشته باشد و خطرات را از خود دور نگرداند و مصالح و علل بقاء را در خود ایجاد نکند و امراض و حوادث را از خود رفع و دفع نکند.

بنابراین بدون تردید باید معتقد بود که امام علیه السلام به جمیع آنچه در دفع و رفع علل مرگ و حتی علل فرسودگی و پیروی موثر است آگاه می باشد و طبق آنچه ذیلاً بیان می شود لازم است که از هر چیزی که برای انسان مفید است پرهیز کند.

مسأله سوم

یکی از ضروریات و قوانین مسلمة اسلام این است که انسان حق ندارد کاری بکند که برای بدنش ضرر زیادی داشته باشد و حتی ضرر ضعیف هم به همان مناسبت از حرمت ضعیف و کراهت برخوردار است و مسلم امام بیش از هر فرد مسلمان دیگر مقید است که به دستورات عقلی و شرعی عمل کند و حتی ترک اولی هم نکند.



۱- سوره توبه آیه ۱۰۵.

۲- سوره یس آیه ۱۲.

بنابراین وقتی که یک موضوع محال عقلی نباشد و بلکه حتی طبیعی و عادی باشد و بر انسان واجب باشد که به آن عمل کند و آن انسان هم معصوم باشد و کاملاً بر خصوصیات آن مسأله اطلاع داشته باشد، ممکن نیست که غیر از آن کاری انجام دهد.

امام علیه السلام وقتی بداند که چه غذاها و هواها و حوادثی برای حیات مادی او ضرر دارد و از طرفی هم می‌تواند آنها را رفع و دفع کند و پروردگار هم بر او واجب کرده است که نگذارد به وجودش صدمه بخورد و باید ضررها را از خود رفع کند، طبعاً او همیشه می‌ماند و باید برای از دنیا رفتن سائر معصومین که از این قانون مستثنی شده‌اند فلسفه‌ای بیان کرد که خودشان آن را در ضمن کلماتشان فرموده‌اند، یعنی گفته‌اند: « ما منا الا مسموم او مقتول » (بحار الانوار جلد ۲۷ صفحه ۲۱۷ و جلد ۴۴ صفحه ۱۳۹)

هیچ‌یک از ما بدون آن که به دست جنایتکاری کشته شود و یا مسموم گردد، از دنیا نمی‌رود. و در احادیث وارد شده که اگر حضرت بقیه الله ارواحنا فداه ظاهر می‌بود، او را هم می‌کشتند، زیرا اگر ظاهر باشد و بخواهد در میان مردم زندگی کند، نمی‌تواند غیر عادی بماند یعنی اگر زهر را مثلاً به او اجباراً بخوراند، باید بخورد که در این صورت قطعاً سم او را می‌کشد.

علت بیمار نشدن حضرت (ولی عصر) علیه السلام و طول عمل ایشان چیست.

علت بیماری در انسان یکی ممکن است خوردن غذاهائی باشد که برای انسان ضرر دارد از قبیل پرخوری و این که انسان غذای مضر را که در انسان اثر بد دارد بخورد، این سبب مریض شدن انسان می‌شود وقتی که امام عصر (ارواحنا فداه) بداند که غذائی برایشان ضرر دارد نمی‌خورند اگر بگوئیم حضرت نمی‌داند به این معنا است که امام علم همه چیز را ندارد و حال آنکه قرآن فرمود « و کل شیء احصیناه فی امام مبین »^۱ (سوره یس قسمتی از آیه ۱۲) پس حتماً امام علیه السلام همه چیز را می‌داند و ضرر غذاها را هم می‌داند اگر بگوئیم در عین اینکه ضرر دارد می‌خورد یا

۱- عن صالح بن سهل سمعت ابا عبدالله (ع) یقرؤ و کل شیء احصیناه فی امام مبین قال فی امیر المؤمنین علیه اسلام (بحال الانوار جلد ۲۴ صفحه ۸۸۵ حدیث ۲۴) و روایات متعددی ذیل این آیه شریفه در این مورد در بحار الانوار جلد ۳۵ باب ۲۳ (فی انه علیه السلام هو الامام المبین) آمده است.



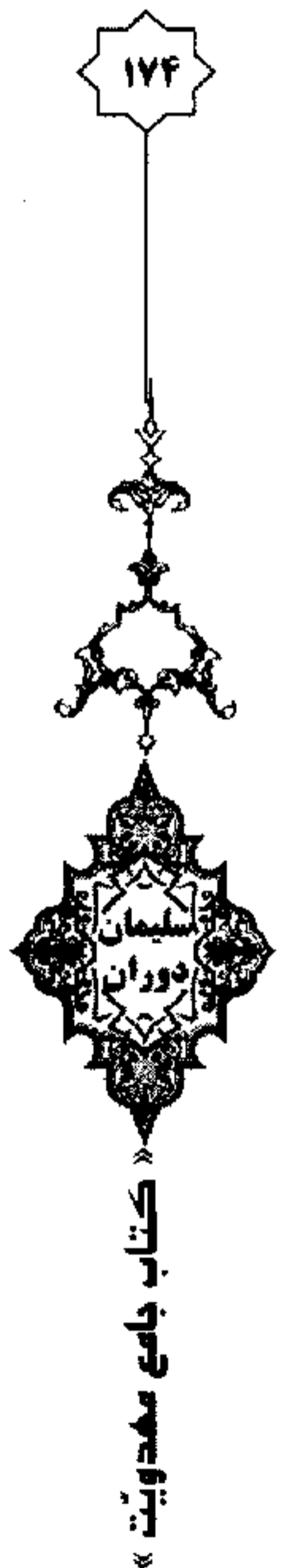
کار حرام و یا مکروه انجام می‌دهد که باید معتقد شد امام کار حرام و مکروه انجام نمی‌دهد و معصوم است.

بنابراین غذاهایی که ضرر دارد ولو ضرر مختصر، امام نمی‌خورد لذا از این طریق هیچ وقت امام مریض نمی‌شود.

طریقه دوم که ممکن است مریض شوند تصرف هوا است مثل سرماخوردگی‌ها، یا ویروس‌ها و میکروب‌های موجود در هوا یا جو ممکن است وارد بدنش شود و او را مریض کند اینها را هم ممکن است با رعایت و مواظبت، رفع و دفع کند. هشتاد درصد با همین علم و توجه امام عصر علیه السلام آنها را رد می‌کند باز از این طریق هم مریض نمی‌شود. اگر بیست درصد هم مرض شود چیزهایی که سبب رفع و دفعش می‌شود را می‌داند یعنی داروهایی که رفع و یا دفع می‌کند مصرف می‌نماید. ضمناً فرقی بین دفع و رفع است. دفع پیشگیری است یعنی انسان گاهی می‌شود واکسن می‌زند برای این که مبادا به بیماری وبا مبتلا شود. یا فلان دارو را می‌خورد که در مقابل امراضی مثل آنفولانزا مقاوم باشد این راه هم امام زمان علیه السلام می‌داند و به وسیله آن دارو بیماری‌ها را دفع می‌کند. هشتاد درصد امراض طبیعی که متوجه ما می‌شود حضرت ولی عصر (روحی فداه) با علم دفع می‌کند و نمی‌گذارد اصلاً به طرفش بیاید فرض کنید مگر امام علیه السلام مجبور است در تهران زندگی کند تا دود گازوئیل ماشین‌ها را استنشاق کند؟! ما برای دنیا و پول به آنجا می‌رویم و زندگی می‌کنیم ولی آن حضرت دنیا پرست نیست. چندی پیش رادیو اعلام کرد کسی که در تهران زندگی می‌کند مثل این است که روزی دو جعبه سیگار می‌کشد پس حضرت به آن جا نمی‌رود و در آنجا زندگی نمی‌کند.

بیست درصد باقی می‌ماند در این ۲۰٪ پانزده درصدش را از طریق خودش امراض را دفع می‌کند اگر یک وقتی هم پنج درصدی از امراض متوجه حضرت ولی عصر شود داروهایش را می‌داند و در اولین فرصت آن دارو را آماده دارد و یا تهیه می‌کند و از خودش امراض را رفع می‌کند.

پس رفع یعنی اینکه مرضی در بدن انسان وارد شده باشد و انسان به وسیله معالجه آن را از بین ببرد. گاهی ممکن است مرضی بخواهد متوجه انسان شود اما به وسیله واکسیناسیون آن را دفع یعنی از ورودش پیشگیری می‌کند.



پس روی این حساب امام علیه السلام هیچ وقت مرضی نمی شود مخصوصاً حضرت ولی عصر علیه السلام که بنا است در یک حالت و سن باقی بماند یعنی در یک وضع از بدن (نه ضعیف و نه خیلی چاق) باقی بماند.

پس باید معتقد شد که امام معصوم علیه السلام علم همه چیز را دارد که هم از نظر عقل و هم قرآن و هم روایات مسلم است و به کمک علمشان نمی گذارند مریض شوند یا کاری که به بدنشان ضرری وارد سازد انجام دهند.

لطفاً درباره علامات ظهور توضیح بفرمایید؟

اتفاقات بعد از ظهور به سه بخش است. یکی قبل از ظهور، یکی موقع ظهور و یکی هم بعد از ظهور. اتفاقات قبل از ظهور را که اسمش علائم ظهور است چند علامت بیشتر نیست. یکی صیحه‌ی آسمانی است، ۲- وجود حضرت که حضرت را همه می بینند. ۳- خروج سفیانی و دجال که همزمان با ظهور حضرت یا بعد از ظهورند.^۱

و در جایی دارد که از اول ظهور حضرت تا هشت سال این‌ها ظهور می کنند.^۲

۴- قتل نفس زکیه که اسم شخص خاصی نیست. منظور انسان بی گناه و آدم خوبی است که تقصیری ندارد و بی گناه کشته می شود نه این که تزکیه نفس کرده باشد، زکیه به معنای بی گناه است حضرت موسی به حضرت خضر می گوید:

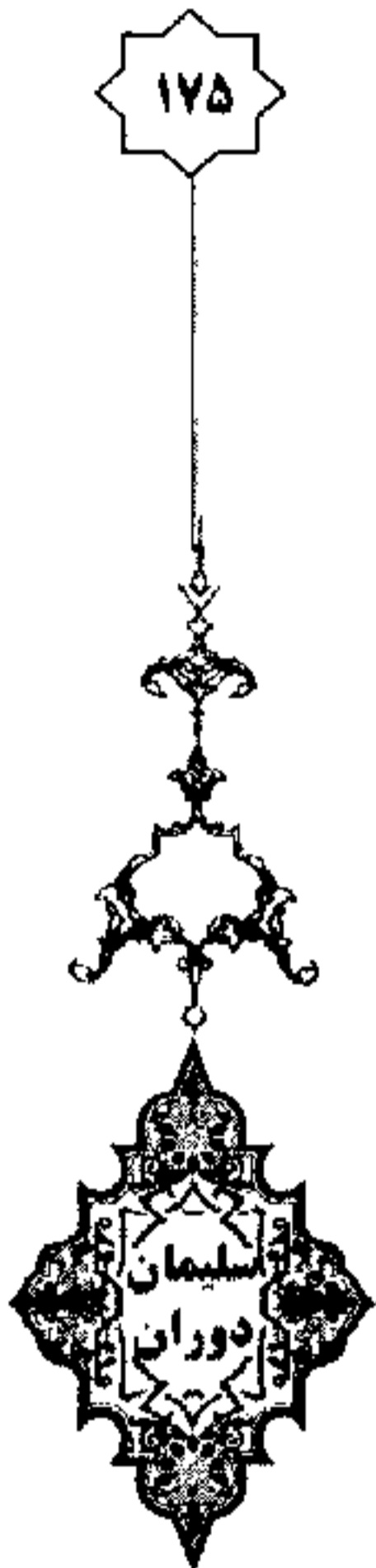
﴿اَقْتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ﴾ (سوره‌ی کهف آیه ۷۴) آیا شخص بی گناهی را

کشتی علامت بعد از ظهور هم پر شدن زمین از عدل و داد است، هر چه در زمین هست از معادن گوناگون که ما شاید اسمشان را هم ندانیم بیرون ریخته می شود و أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا، محیط زیست سالم می شود و مردم در آسایش کامل زندگی طیبه و طاهری را زیر سایه‌ی امام عصر روحی فداه آغاز می کنند.

۱- بحار الانوار- ج ۵۱، باب ۱ و باب ۲۵.

۲- در مورد مدت حکومت حضرت ولی عصر علیه السلام از شیعه و سنی روایات مختلفی نقل شده که ۷ یا ۸ یا ۹ سال ذکر شده است.

۳- بحار الانوار- ج ۵۱، صفحه ۱۳۰ و جلد ۳۱، ص ۵۵۰ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد ۹ ص ۴۶.



دجال کیست؟ آیا دجال و سفیانی یک شخص هستند؟

دجال در لغت به معنای کسی است که در پوشاندن حق و جلوه دادن باطل فعال باشد و لذا هر کسی دارای این صفت باشد و موقعیت اجتماعی هم داشته باشد که بتواند حق را از نظر مردم با در دست داشتن رسانه‌ها و مجلات (مثل ماهواره...) بپوشاند او را دجال می‌نامند.

در آخرالزمان این گونه افراد در بین جوامع بشری زیاد ظاهر می‌شوند. بلکه طبق معنایی که برای دجال کردیم، تمام بدعت گزاران در دین، تمام کسانی که مذهبی غیر از مذهب حقّی اسلام و شیعه اختراع کرده‌اند، دجالند.

خلاصه دجال کسی است که با طرفداران حق مبارزه کند و برنامه‌ای غیر از آن چه اسلام واقعی و حضرات معصومین علیهم‌السلام گفته‌اند، بگوید.

چون ظهور حضرت بقیة الله علیه‌السلام برای از بین بردن تمام آثار باطل است کسی که در مقابل آن حضرت بایستد و بخواهد با او مبارزه کند و نور او را خاموش نماید، مصداق فرد کامل دجال است که در روایات از او بسیار یاد شده است و شرح حال و خصوصیات قیام او مکرر ذکر گردیده است.

نام او طبق بعضی از روایات (صائد بن صید) است.

او مردم را به سوی خود دعوت می‌کند و با حضرت ولی عصر علیه‌السلام به ستیز برمی‌خیزد و ناپاکان اطراف او جمع می‌شوند و از او پیروی می‌کنند و او ادعایی خدایی دارد ولی چون باید دنیا از وجود هر ناپاک و دجالی پاک شود حسنی تعالی او را در روز جمعه در شام به دست حضرت مهدی علیه‌السلام و یا به وسیله‌ی حضرت عیسی علیه‌السلام که برای یاری حضرت از آسمان چهارم به زمین می‌آیند می‌کشد و دنیا را از لوث وجود این ناپاکان پاک می‌کند.



از احادیث متعددهای که در آنها اسم دجال و سفیانی برده شده استفاده می‌شود که سفیانی غیر از دجال است و او کسی است که قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام در بین مردم ظاهر می‌شود و از بنی‌امیه است و با شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام مخالف است و وجودش از علائم حتمی ظهور است و در کوفه حکومت خواهد کرد و مرتکب جنایات و قتل‌های بسیار می‌گردد عاقبت در وادی «رمله» اطراف کوفه اسیر و به دست حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه کشته می‌شود.

لطفاً معنی بقیة الله و اباصالح را شرح دهید؟

پروردگار متعال به وسیله‌ی انبیاء و اولیاء در گذشته مقداری از علوم و معارف و احکام خود را در اختیار مردم گذاشته است. ولی بقیه‌ی آن که شاید هشتاد درصد آن باشد، باید به وسیله‌ی حضرت ولی عصر علیه السلام بخش شود. لذا آن حضرت را بقیة الله یعنی حامل بقیه‌ی علوم و معارف و احکام الهی می‌گویند.

اباصالح به معنای پدر صالح است از نظر لغت عرب (أب) را به صاحب هم اطلاق کرده‌اند، مثلاً می‌گویند ابوالخُبزی یعنی پدر نان، که معنا ندارد بلکه یعنی (صاحب نان). حالا ممکن است حضرت پسری به نام صالح یا قاسم داشته باشند که ایشان را اباصالح یا ابالقاسم می‌گویند. ولی به طور مسلم وقتی عرب کُنیه روی فرزند می‌گذارد که هنوز بچه است و صاحب فرزند نشده است. مثلاً کُنیه حضرت رضا علیه السلام ابالحسن است و هیچ شخصی ننوشته که ایشان فرزندی به نام حسن داشته باشند یا مثلاً به حضرت فاطمه الزهرا علیه السلام که جان همه‌ی ما به فدایش باد اُمّ ابیها می‌گویند که معنای آن «مادر» واقعی نیست و کُنیه است. لذا اباصالح به معنای صاحب تمام شایستگی‌ها و تمام امتیازات و صلاحیت‌ها



چرا حضرت ولی عصر علیه السلام غیبت صغری داشته‌اند و آیا در امت‌های قبل هم این امر واقع شده است؟

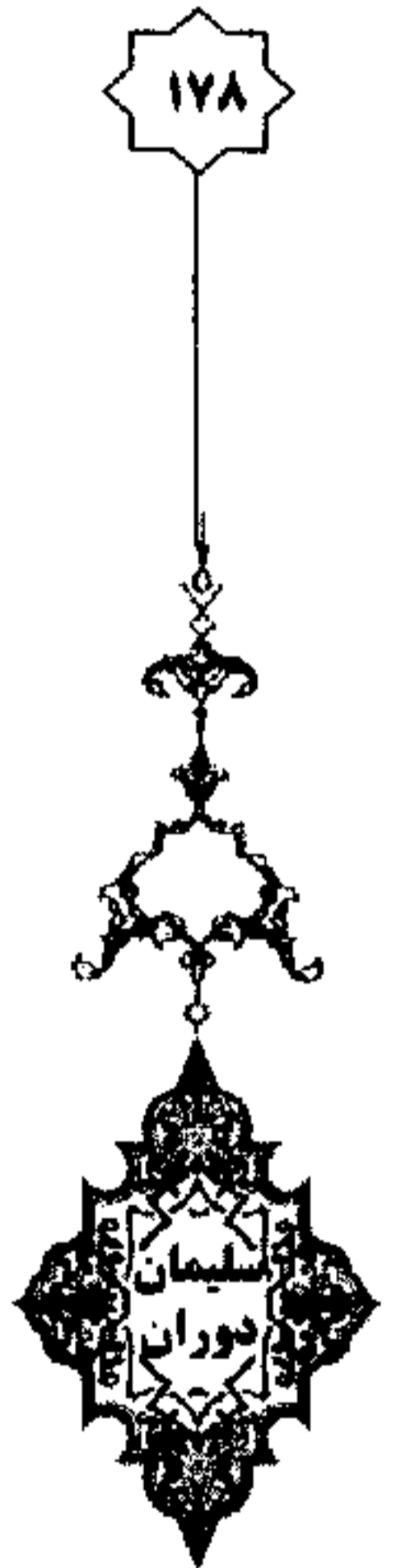
شیعیان عادت کرده بودند در زمان حضور امام علیه السلام مسائل و احکام و معارف خود را از محضر امام علیه السلام سوال کنند و کمتر به نواب امام علیه السلام مراجعه می‌کردند. مثلاً در زمان حضرت هادی و امام حسن عسکری علیه السلام اکثر اختلافات علمی خود را به امامان زمان خود مراجعه می‌کردند و از آن‌ها مشکلات خود را پرسش می‌نمودند و به همین جهت در اجتهاد به روی آن‌ها بسته بود، یعنی هم لازم نبود که آن‌ها مجتهد شوند و هم وجود امام و نص در مقابل وجود داشت.

بنابراین اگر غیبت کبری دفعتاً انجام می‌شد، چون مردم مسلمان احکام و معارف خود را سر و سامانی نداده بودند، دوره‌ی فقه را تدوین نکرده بودند، نمی‌توانستند زندگی اسلامی خود را به طور صحیح ادامه دهند.

ولی با غیبت صغری که هم امام معصوم علیه السلام در دسترس باشد و هم هر کسی نتواند با آن حضرت تماس بگیرد، علماء شیعه به فکر جمع‌آوری روایات افتادند و دوره‌ی فقه و اصول را تدوین کردند.

«کتاب اصول و فروع کافی» نوشته شد، کتاب «من لایحضره الفقیه» و ده‌ها کتاب فقهی و اجتهادی در اصول و فروع احکام تدوین گردید و هر کجا هم که در مسأله‌ای علماء نمی‌توانستند آن را کاملاً استنباط کنند و از وکلاء آن حضرت سوال می‌کردند و آن‌ها از امام می‌پرسیدند و آن حضرت جواب می‌فرمود و شیعیان به وظائف خود عمل می‌نمودند و به این وسیله برای غیبت آماده شدند.

آیات و اخبار بسیار دلالت دارند بر این که غیبت در امت‌های پیشین هم برای انبیاء و اوصیاء واقع گردیده است. شیخ صدوق در اکمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت از پدران خود و آن‌ها از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که: هر چیز



در امت‌های قبل بوده مثل آن در این امت خواهد بود. حذو النعل بالنعل والقذة
بالقذة.

علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است از رسول الله ﷺ در تفسیر آیه
«لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ» (سوره انشاق آیه ۱۹) که فرمود: باید جاری شود بر شما
آن چیزی که بر پیشینیان شما جاری گشته است.

به روایت کفایه الاثر به اسناد خود از ابن عباس که مردی یهودی به نام ثعل که
بر پیامبر اکرم وارد شد و از ایشان مسائلی پرسید و جواب شنید.
تا آن که پیغمبر ﷺ به او فرمود: ایا اسباط را می‌شناسی
عرض کرد: بله می‌شناسم دوازده نفر بودند.

پیامبر فرمود: ایا در میان ایشان لاوی بن ارحینا بود گفت: بله، می‌شناسم یا رسول
الله ﷺ او کسی بود که از بنی اسرائیل غایب شد و بعد از سالیان دراز عود کرد و
ظاهر نمود شریعت خود را بعد از اندراس.

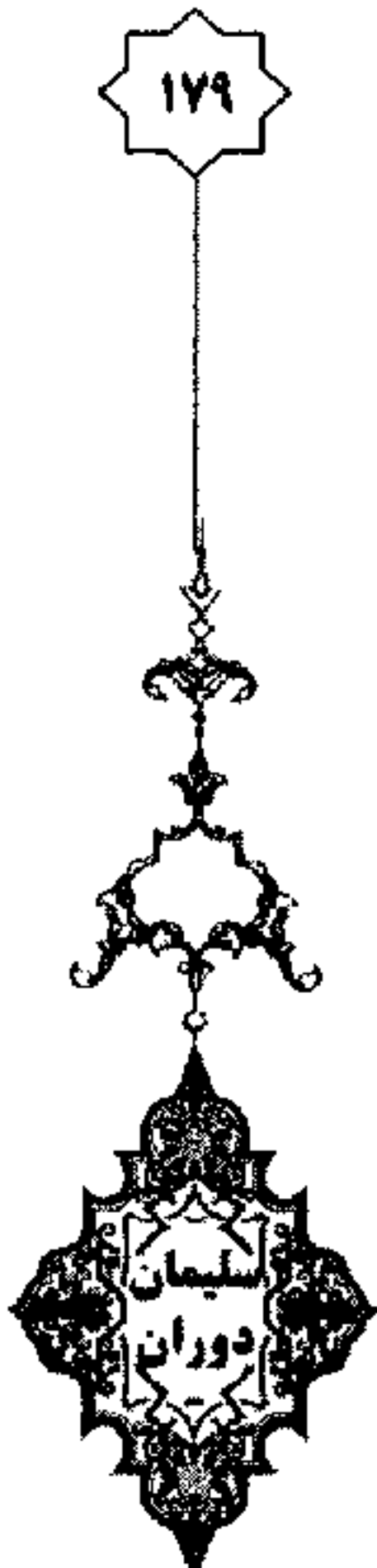
بعد پیامبر فرمود: در امت من خواهد شد هر چه در بنی اسرائیل بوده و واقع گردیده
است سپس به مسئله غیبت حضرت مهدی عج پرداختند. (کفایه الاثر، ص ۱۱)

و اما غیبت انبیاء

پس حضرت ادریس از شیعیان خود غایب شد تا آن که ضعیف و ناتوان گردیدند
و خوبانشان را کشتند و بازماندگان را ترسانیدند پس بعد از سال‌ها او ظاهر گردید
وایشان را وعده‌ی فرج و گشایش داد به ولادت یک نفر از فرزندان خود که نوح بود و
نیز صالح از قوم خود مستور شد تا آن که گذشت زمان به حدی رسید که بعد از
ظهورش او را شناختند مگر به براهین نبوت که باعث شناختنش شد.

ویوسف مدت بیست سال از برادران و پدر غایب شد و حال این که میان ایشان و
او نه روز بیشتر مسافت نبود تا آن که اجازه یافت خود را نشان دهد.

چون یوسف را وفات در رسید اهل بیت و شیعیان خود را جمع نمود و پس از حمد
و ثنای خداوندایشان را خبر داد از شداید اینده که مردان در آن کشته شوند و زنان



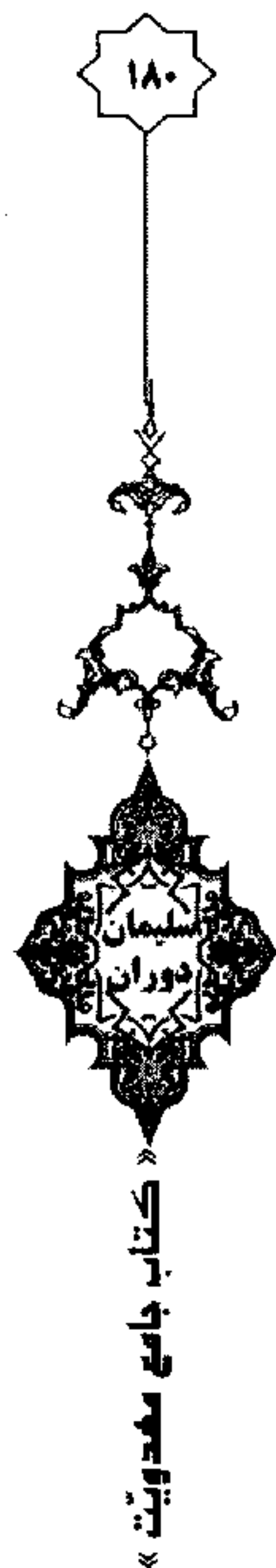
حامله شکم دریده گردند و اطفال مذبح شوند تا آن زمان که حق از اولاد لاوی بن یعقوب ظهور کند مردی که باشد گندم گون بلندبالا و سایر اوصاف موسی بن عمران را ذکر نمود و پس از وفات او واقع گردید بر بنی اسرائیل در مدت چهار صد سال آنچه واقع گردید و خود را به وعده‌ی فرج تسلی می‌دادند تا آن که بر ولادت او مطلع شدند و از ملاحظه آثار، ظهور او را نزدیک دانستند بلیه‌ایشان شدت یافت بر پیرامون عالمی از علمای خود که از احادیث او مسرور می‌شدند جمع آمده گفتند ما به احادیث تو مسرور می‌شدیم دیگر بار می‌خواهیم که ما را از زمان فرج خبر دهی آن عالم‌ایشان را با خود به صحرا برد و ذکر موسی و صفات و علامات ظهور او را بایشان می‌نمود.

ناگاه موسی از خانه فرعون به عزم تفرج بیرون آمد تازه جوان سوار بر استری شده و طیلسان خز پوشیده به سوی ایشان توجه نمود چون چشم آن عالم بر او افتاد او را به علامات و اوصاف شناخت و بر قدم او بوسه داد و گفت:

حمد خداوند را که نمردم تا تو را دیدم و دیگران را از این واقعه مطلع کرده همگی بر قدم‌های او افتاده مسرور شدند موسی علیه السلام فرمود: امیدوارم خداوند فرج شما را نزدیک فرماید پس از آن از نظرایشان غایب شده به سوی مداین شعیب رفت و این غیبت دوم از غیبت اولی اشد گردید و زمان این غیبت زیاده از پنجاه سال طول کشید و بلای قوم شدت یافت آن عالم هم خود را از ایشان پنهان نمود تا آن که آن عالم رایافتند و نزد او فرستادند که ما طاقت مفارقت تو را نداریم روی خود را از ما پنهان مدار.

آن عالم برایشان ظاهر شده‌ایشان را به صحرا برد و بشارت داد که خداوند به من وحی فرستاده که فرج نزدیک شده است و زیاده بر چهل سال طول ندارد چون این شنیدند مسرور شدند و حمد خداوند به جا آوردند.

پس خدا به آن عالم وحی فرستاد که به برکت حمد و رضای ایشان مدت فرج را سی سال گردانیدیم دیگر بار مسرور شده شکر کردگار را به جا آوردند پس دیگر وحی آمد که بیست سال شد فرج بر فرح و شکر بر شکرایشان افزود پس وحی آمده



که ده سال شد گفتند بدی‌ها را صرف نکنند غیر از خدا پس وحی شد که این که فرج رسید ناگاه موسی علیه السلام بر درازگوشی سوار برایشان ظاهر گردیده سلام کرد آن عالم پرسید چه نام داری؟ فرمود: موسی. پرسید پسر کیستی؟

گفت: عمران بن تاهب بن لاوی بن یعقوب. گفت به چه کاری مأموری؟ فرمود: به رسالت از جانب خدا، برخواست دست او را بوسید پس پیاده شد و میان ایشان نشست و ایشان را به آن چه مأمور بود امر فرمود.

بعد از آن متفرق گردیدند و از آن زمان تا فرج اصلی ایشان که غرق فرعون بود چهل سال طول کشید.

لذا امام صادق علیه السلام فرمود: که در قائم ما شباهتی از موسی می‌باشد و آن خفاء ولادت و غیبت از قوم خود است.

و امام باقر علیه السلام فرمود: که صاحب این امر را چهار سنت از چهار پیغمبر می‌باشد از موسی فرار از خوف اعدا از یوسف آن که مردم را بیند و شناسد و مردم او را شناسند چنان که برادران، یوسف را دیدند و شناختند.

و از عیسی آن که گویند مرده است و او زنده می‌باشد.

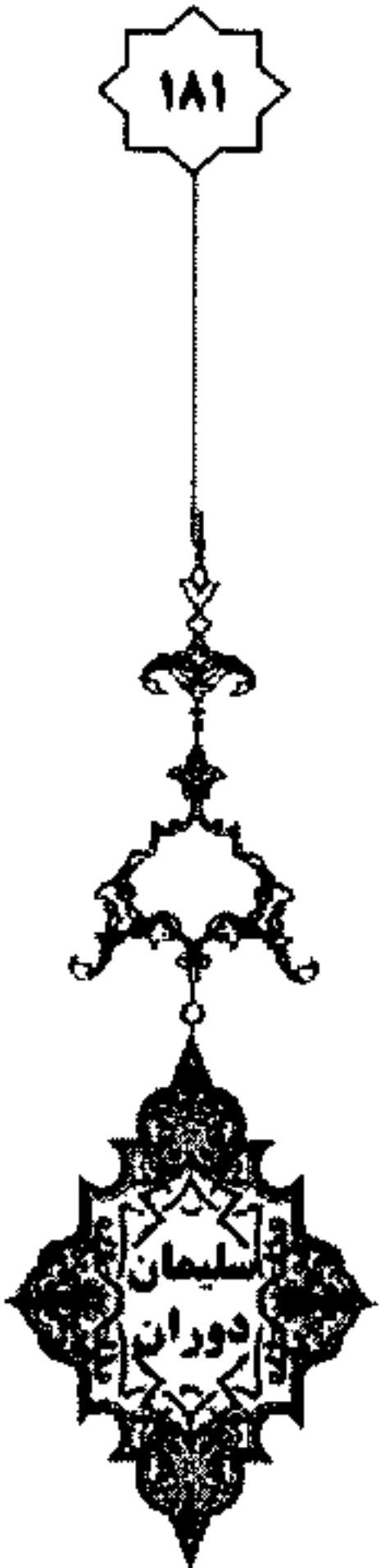
و از حضرت محمد صلی الله علیه و آله مهربانی گسترده و قیام با شمشیر می‌باشد.

اما غیبت اوصیاء و امامان پس در اخبار طاهرین وارد شده است که موسی علیه السلام را تا زمان عیسی علیه السلام دوازده نفر وصی بوده است.

اول ایشان یوشع بن نون بود که بعد از موسی علیه السلام قیام به وصایت او نمود لکن بعد از آن که سه نفر از ظالمان قوم حق او را غصب نمودند و پس از آن که به گذشتن آن سه مردود، امر خلافت مستقل گردید منافقین قوم، صفورا دختر شعیب زوجه موسی را فریفته بر او با صد نفر خروج کردند.

فی مابین ایشان مقاتله واقع گردیده جماعت بسیار از طرفین کشته شد بالاخره مغلوب گردیده فرار کردند و صفورا دستگیر و اسیر شد.

یوشع بن نون به او فرمود: که در دنیا از تو گذشتم تا آن که در آخرت موسی را ملاقات کنم و آن چه از خود و یارانیت اذیت دیده‌ام به او شکایت کنم پس صفورا



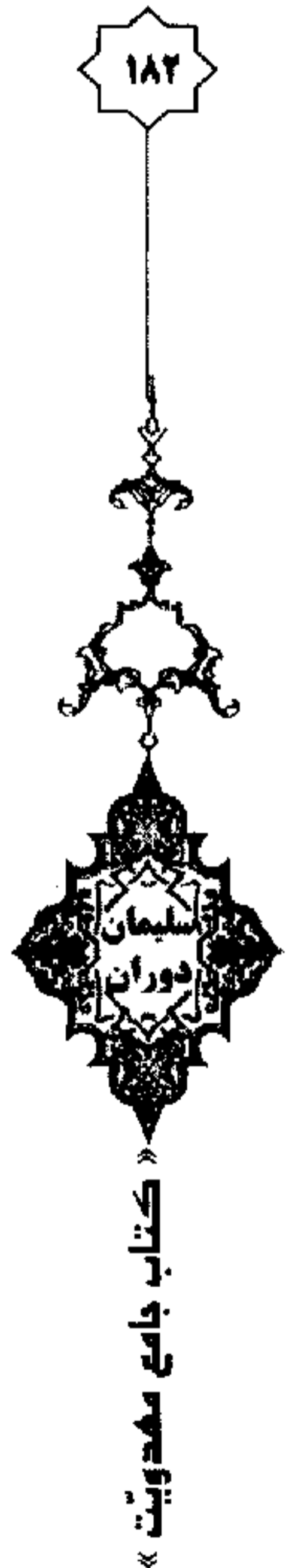
پشیمان شد و گفت به خدا قسم اگر داخل بهشت شوم و موسی را ملاقات کنم که پرده‌ی او را دریده‌ام و بر وصی او خروج کرده‌ام چه کنم و چه جواب گویم. و این واقعه بعینه در این امت وقوع یافت مگر آن که صفورا و حمیراء (کنایه از دختران غاصبین خلافت) به هیچ وجه پشیمان نگردیدند.

و سایر اوصیای موسی واحد بعد واحد در کنج انزوا خزیدند و از عامه رو پوشیدند لکن خواص قوم به خدمت‌ایشان می‌رسیدند و از احکام دین خود از ایشان می‌پرسیدند تا آن که نوبت به وصی دوازدهم رسید و از نظر قوم غایب گردید و این انزوا و استتار تا مدت چهارصد سال طول کشید تا آن که وصی دوازدهم ظهور کرده بنی اسرائیل را به امر داوود علیه السلام بشارت داد و گفت: از شداید و اذیت‌های جالوت به ظهور داوود استخلاص و فرج رخ خواهد نمود و ملک و سلطنت را او از جالوت و لشگر او انتزاع خواهد نمود پس قوم در انتظار داوود ماندند تا آن که داوود ظهور فرمود و او را چهار برادر و پدر پیری بود و او کوچک‌ترین برادران بود و حامل ذکر بود.

برادران برای مقاتله جالوت با طالوت بیرون رفتند و داوود علیه السلام را از برای چرانیدن گوسفندان نظر به کوچکی و حقارت او گذاشتند تا آن که محاربه با جالوت اشتداد یافت.

و داوود روانه گردید تا آن که داخل لشکرگاه قوم شد دید از لشگر جالوت اذیت بی‌اندازه به ایشان رسیده و طالوت که سر کرده‌ی ایشان بود در دفع جالوت متحیر مانده بود.

با قوم خود گفت که جالوت چندان اندیشه ندارد اگر او را به من بنمایید او را خواهم کشت قوم چون این سخن شنیدند جالوت را به او نشان دادند، چون او را دید سنگی را برداشته در فلاخن گذاشت و بیانداخت در میان دو چشم جالوت و او را کشت و لشگر او رو به هزیمت گذاشتند و لشگر طالوت آواز برآوردند که داود، جالوت را کشت پس بنی اسرائیل بر سر داوود جمع آمدند و او را به مهتری اختیار کردند.



خداوند هم او را آواز نیکو عطا فرمود و زبور فرستاد و پیغمبری داد و آهن را از برای او نرم نمود و کوه‌ها را با او به تسبیح درآورد.

و امر قائم هم چنین باشد زیرا او را شمشیری باشد در غلاف چون وقت ظهور رسد شمشیر از غلاف بیرون‌آید و گوید یا ولی الله وقت خروج رسیده دیگر درنگ در دفع دشمنان خدا روا نباشد پس آن حضرت خروج نماید.

وقتی ما حضرت بقیة الله ارواحنا فداه را نبینیم و یا او را نشناسیم،

فایده‌ی وجودی آن حضرت برای ما چه خواهد بود؟!

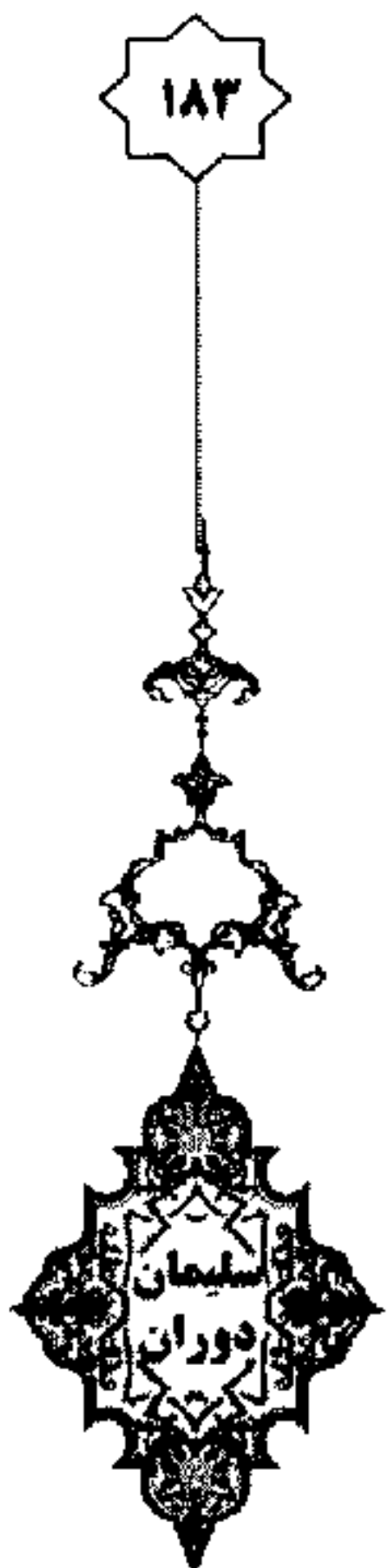
در احادیث زیادی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام نقل شده که وقتی این سوال را از آن‌ها کردند، در جواب فرمودند:

مثل همان فایده‌ای است که خورشید برای مردم در پس ابر دارد. یکی از آن روایات این است جابر جعفی از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده که گفت: سوال کردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که آیا شیعه در زمان غیبت از وجود حضرت قائم علیه السلام نفعی می‌برند یا خیر؟!

فرمود: آری قسم به کسی که مرا به پیامبری مبعوث فرموده شیعیان در غیبتش از او استفاده می‌کنند و از نور ولایتش استضائه می‌نمایند آن چنان که مردم در وقتی که ابر روی خورشید را گرفته از خورشید استفاده می‌کنند.

این تشبیه برای غیبت حضرت بقیة الله صلوات الله علیه بسیار عالی است و چند وجه تشبیه دارد:

۱- همان گونه که وقتی خورشید در پس ابر است اگر چه دیده نمی‌شود، ولی اثرات تکوینی و احاطه‌ی نور او بر تمام ذرات زمین مستولی است و همه‌ی موجودات از وجود او استفاده می‌کنند و رشد و تکامل مادی خود را دریافت می‌نمایند، هم چنین حضرت بقیة الله صلوات الله علیه ارواحنا فداه ولایت تکوینی دارند و خدا خواسته که ماسوی الله



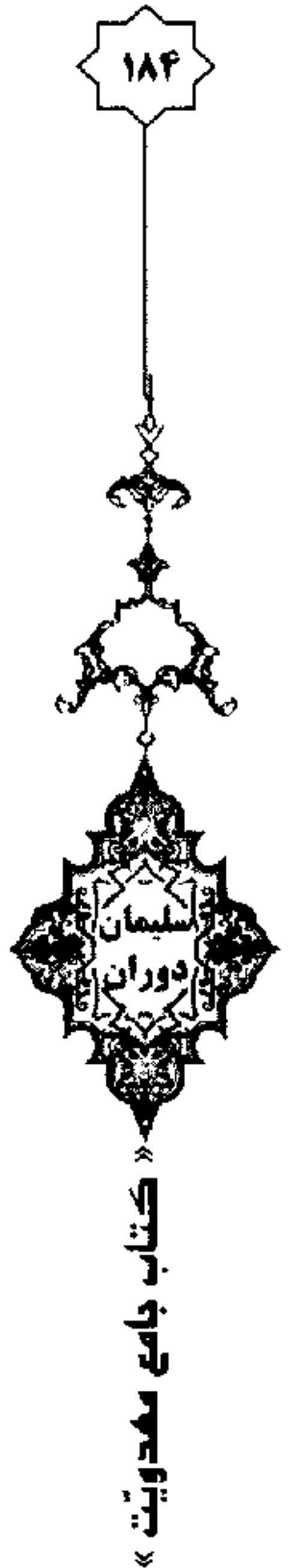
با اراده‌ی آن حضرت وجود داشته باشند و رشد کنند و او واسطه‌ی بین خلق و خالق باشد و به‌یمن او روزی بخورند و تکویناً همه‌ی موجودات از وجود او استفاده کنند.

۲- همان گونه که خورشید در جای معینی در پس ابر در آسمان است ولی نورش بر همه چیز احاطه کرده و مردم استفاده می‌کنند، هم چنین حضرت بقیة الله ارواحنا فداه بدن مقدّسش در یکی از نقاط زمین است و شناخته نمی‌شود ولی روح مقدّسش بر همه چیز احاطه دارد و ما می‌توانیم به او متوسّل شویم و سلام بگوییم و استشفاء کنیم و حتی گاهی از طریق ارتباط روحی که اولیاء خدا خوب آن را درک می‌کنند، استفاده‌های علمی و معنوی بنماییم.

۳- باز همان طور که انسان در روز ولو خورشید در پس ابر باشد، از گمراهی و ضلالت در بیابان‌ها و از تجاوز سارقین و سایر ناراحتی‌هایی که در شب برای انسان هست، در امان است، هم چنین خدای تعالی وعده فرموده که به خاطر وجود مقدّس حضرت بقیة الله ﷺ که در روی زمین است بشر مبتلا به فساد کلی و نابودی همگانی نشود و او آن‌ها را مانند امت‌های گذشته به عذاب‌های دسته جمعی و بلاهای آسمانی مبتلا نفرماید.

۴- همان گونه که خورشید پس ابر مسلّم است که وجود دارد و در بین افلاک در گردش است و در مسیر معین خود حرکت می‌کند ولی برای افراد بشر مشخص نیست که کجا است، هم چنین حضرت بقیة الله ارواحنا فداه در میان مردم زندگی عادی دارد. زن و فرزند دارد به مسیر معمولی خود ادامه می‌دهد، آثار وجودی از خود در ممالک مختلف و شهرهای بزرگ و حتی گاهی در قراء و قصبات باقی می‌گذارد ولی او را کسی با چشم معرفت نمی‌بیند.

۵- و نیز ممکن است علت دیگر که سبب شده پیغمبر اکرم ﷺ حضرت بقیة الله ارواحنا فداه را به خورشید پس ابر تشبیه کند، این باشد که چون وقتی خورشید پشت ابر قرار می‌گیرد و بخصوص وقتی طولانی می‌شود، مردم چشم به آسمان دارند که هر چه زودتر ابرها عقب رود و خورشید ظاهر شود، هم چنین آن‌هایی که عاشق



جمال دلربای حضرت بقیة الله ارواحنا فداه هستند، اگر چه از نور و روح مقدّسش استفاده می کنند ولی همیشه چشم به راه دارند که یک روز ابرهای ظلمانی برکنار شود و چشم های آنها به جمال مقدّسش روشن گردد.

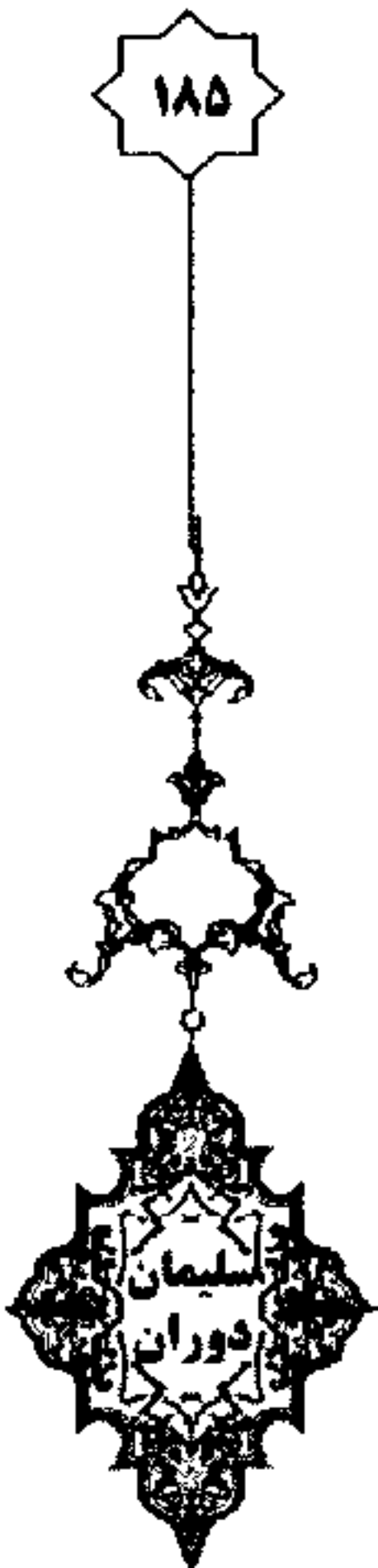
۶- دیگر وجه تشبیه وجود مبارک مصلح کلّ در زمان غیبت به خورشید پس ابر، شاید این باشد که وقتی خورشید در پس ابر است تنهایک مکان (ولو تمام نیمکره‌ی زمین ابری باشد) از نور مستقیم خورشید استفاده نمی کند، ولی منظومه‌ی شمسی و به طور کلی آن طرف ابرها همه از نور مستقیم او بهره برداری می نمایند و در مقابل توسعه‌ی شعاع نور خورشید، این طرف ابر که ما در آن قرار گرفته‌ایم، بسیار ناچیز است.

هم چنین چون حضرت بقیة الله ارواحنا فداه بر ماسوی الله حکومت می کنند، در مقابل آن حکومت که مستقیم در آن دخالت دارند و همه‌ی اهل آسمانها او را می بینند و جمال مقدّسش برای ارواح و ملائکه و انبیاء و اولیاء واضح و روشن است، بر فرض برای جمعیت معصیت کار اهل زمین برای مدتی روشن نباشد، بسیار ناچیز است ولی آنها هم از نعمت وجود او استفاده‌ی تکوینی می کنند.

۷- باز ممکن است وجه تشبیه دیگر این باشد همان طور که به وجود آمدن ابر و در نتیجه ناپدید شدن خورشید برای آنهایی که این طرف ابر قرار گرفته‌اند، مربوط به خورشید نیست و بلکه به علل طبیعی زمین که برای بشری مفید است و یا خدا آنها را به این وسیله عذاب می کند و از نور مستقیم خورشید آنها را محروم می نماید، می باشد.

هم چنین غیبت حضرت بقیة الله ارواحنا فداه بالنسبه به ما است که گفته‌اند: «وجوده لطف و غیبتة منا» (یعنی: وجود مقدّس حضرت ولی عصر علیه السلام از طرف پروردگار لطف است و غیبت او از ناحیه‌ی ما است).

ولی در حقیقت آن حضرت بالنسبه به عوالم دیگر و برای اولیاء خدا غائب نیست و این ابر غیبتی که بین ما و آن وجود مقدّس حائل شده جز از ناحیه بشر، حال به هر عللی که باشد، چیز دیگری نمی باشد.



ما شنیده‌ایم که حضرت ولی عصر علیه السلام تا مدتی در زمان پدر بزرگوارش مانند سایرین در میان مردم بوده و سپس غیبت صغری داشته و بعد غیبت کبری نموده است. لطفاً اگر ممکن است شرح دهید.

همان گونه که در سوال مطرح شده بود حضرت بقیة الله ارواحنا فداه تا به حال سه نوع زندگی کرده‌اند:

اول: در زمان پدر بزرگوارش بود که از روز تولد یعنی نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ تا زمان وفات پدرش یعنی اول ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری در میان مردم بود و همه او را می‌دیدند و این که در بعضی از روایات دارد که آن حضرت را عذهای دیده‌اند، به علت اختفاء آن حضرت نبوده، بلکه به علت آن که خود حضرت عسکری علیه السلام تحت نظر بوده‌اند و کسی آن حضرت را ملاقات نمی‌کرده بوده است.

و علاوه چون حکومت وقت از کتاب‌های تاریخ و روایات شنیده بود که فرزند حضرت عسکری علیه السلام مصلح جهانی است و او است که تاج و تخت سلاطین غاصب جهان را سرنگون می‌کند، ممکن بود که اگر آن حضرت را ببینند بکشند، لذا حضرت عسکری علیه السلام زیاد آن حضرت را در معرض دید مردم قرار نمی‌داد.

دوم: پس از وفات پدرش تا فوت ابوالحسن علی بن محمد سمری یعنی نیمه‌ی شعبان سال ۳۲۹ درست شصت و نه سال، اگر چه باز هم در میان مردم زندگی می‌کرد ولی او را نمی‌شناختند و تنها به وسیله‌ی نایب‌هایش با مردم در ارتباط بوده، معجزات و خوارق عادات به وسیله‌ی آنها انجام می‌داده و سوالات مردم را پاسخ می‌فرموده تا آن که در تاریخ ۳۲۹ هجری قمری، روز نیمه‌ی شعبان حضرت علی بن محمد سمری از دنیا رفت و دستور داشت که دیگر وکیلی برای آن حضرت معرفی نکند و لذا از آن به بعد غیبت کبری شروع شده و معنی غیبت کبری این است که دیگر نباید کسی ادعاء کند که بین آن حضرت و مردم واسطه است اما متواتر ثابت شده که خدمت آن حضرت رسیده‌اند و او را در همان موقع شناخته‌اند و حوائجشان را گرفته و از وجود مقدّسش استفاده‌های علمی فراوانی نموده‌اند.

اگر ممکن است شرح مختصری از حالات نواب امام عصر علیه السلام را بیان کنید.

نواب حضرت بقیة الله ارواحنا فداه در مدت شصت و نه سال چهار نفر بودند که اول آنها حضرت «عثمان بن سعید عمروی» است.

او وکیل و مورد وثوق حضرت امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام بوده است.

شغلش به خاطر آن که دستگاه حکومت او را به علم و دانش و سفارت نشناسد، روغن فروشی بوده است.

او از طایفه ی اسدی است.

وقتی حضرت عسکری علیه السلام از دار دنیا رفت، حضرت بقیة الله علیه السلام او را به عنوان وکالت و نیابت معرفی فرمود و به توسط او کرامات و معجزاتی از حضرت صاحب الزمان علیه السلام ظاهر می شد.

دوم: حضرت «محمد بن عثمان بن سعید عمروی» است که ایشان فرزند حضرت عثمان بن سعید، که وکیل امام زمان علیه السلام است.

حضرت عسکری علیه السلام ایشان را هم توثیق فرمود و خبر داد که او از وکلاء فرزندش حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود و وقتی هم که پدرش وفات کرد، نامه ای از طرف حضرت بقیة الله ارواحنا فداه برای تعیین نیابت و توثیق و وکالت و ضمناً تسلیت فوت پدرش، به جناب محمد بن عثمان رسید که شیعیان بدانند ایشان به مقام وکالت رسیده است.

سوم: حضرت «حسین بن روح» است که در زمان نیابت محمد بن عثمان، معاونت او را به عهده داشت و بعضی از کارها را حضرت محمد بن عثمان به حسین بن روح واگذار می کرد.

از طرف حضرت بقیة الله ارواحنا فداه برای تعیین وکالت او توقیعی صادر شد.



چهارم از وکلاء حضرت حجت ارواحنا فداه شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمري است.

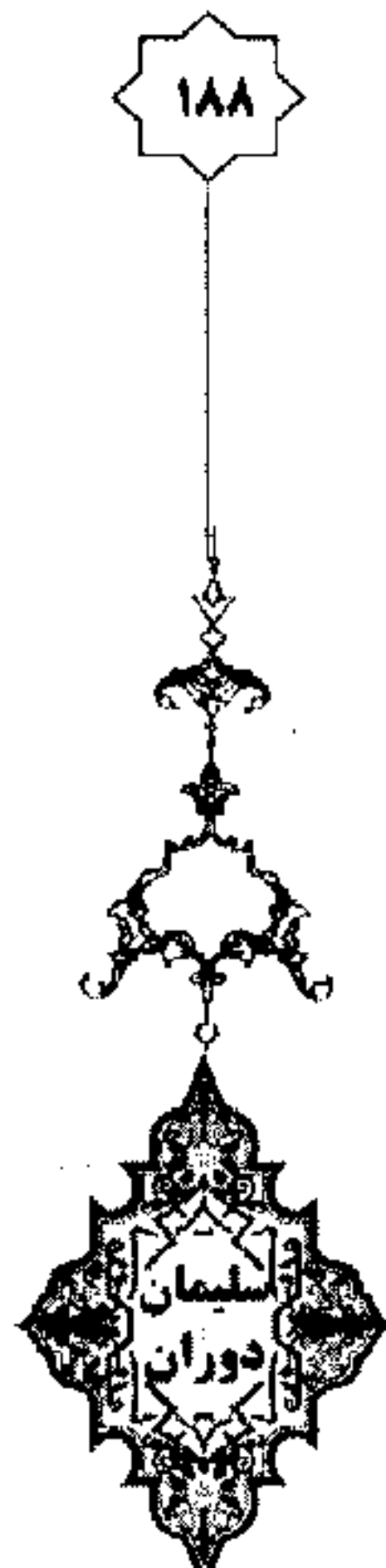
وقتی حضرت حسین بن روح می‌خواست از دنیا برود، به امر حضرت صاحب الزمان علیه السلام شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمري را به جای خود منسوب کرد. او هم مدتی وکالت می‌کرد و خوارق عادات و معجزات و اطلاع از غیب به وسیله‌ی او ظاهر می‌شد و توقیعات زیادی به وسیله‌ی او برای علماء و بزرگان از ناحیه‌ی مقدسه‌ی حضرت «بقیة الله» (صلوات الله علیه) وارد شد و آخرین توقیع و نامه این بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

يا علي بن محمد السمري اعظم الله اجر اخوانك فيك فانك ميت ما بينك و بين ستة ايام فاجمع امرک و لا توص الى احد فيقوم مقامک بعد وفاتک. فقد وقعت الغيبة التامة فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالى ذكره و ذلك بعد طول الامد و قسوة القلوب و امتلاء الارض جوراً و سيأتى شيعتى من يدعى المشاهدة الا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفينتى و الصيحة فهو كذاب مفتر و لاحول و لا قوة الا بالله العلي العظيم...

يعنى به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

ای علی بن محمد سمري، خدا اجر برادران شیعه‌ی تو را در مصیبت تو زیاد گرداند، تو تا شش روز دیگر خواهی مرد، کارهایت را جمع کن و مسأله‌ی وکالت و جانشینی را به کسی وصیت نکن. زیرا غیبت کبری واقع شده و ظهوری نیست مگر بعد از آن که خدا اذن دهد و این اذن خدا بعد از مدت‌های طولانی و سخت شدن دل‌ها و پر شدن زمین از ظلم و جور است.



و جمعی از شیعیان می آیند و ادعای مشاهده و ارتباط با ما را دارند آگاه باش که هر کس ادعای مشاهده و این نحوه ارتباط را قبل از خروج سفیانی و صیحه‌ی آسمانی بکند، دروغگو و افتراءزننده است و حول و قوه‌ای نیست مگر متعلق به خدای علی عظیم...

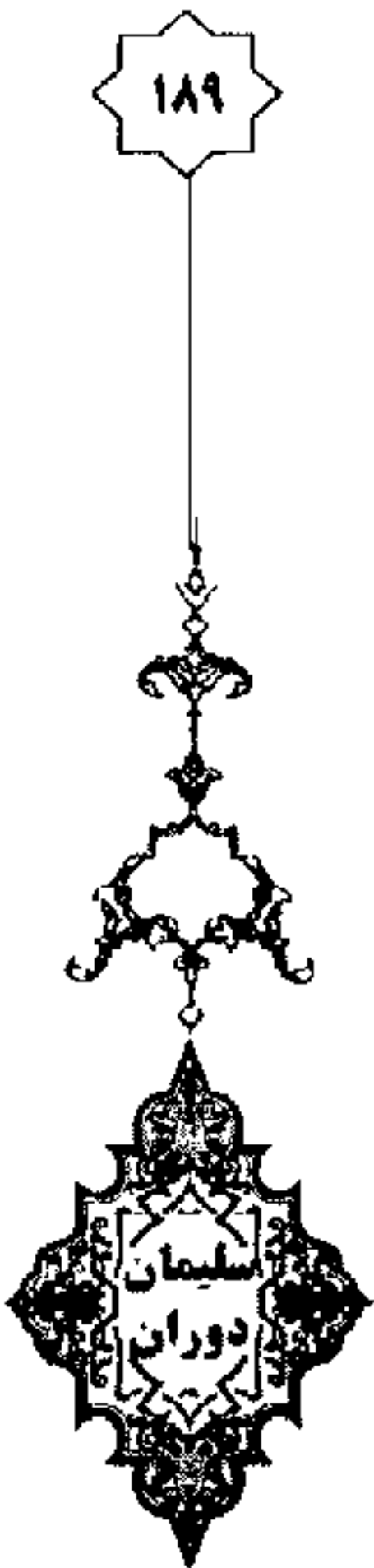
شش روز بعد، نیمه‌ی شعبان بود شیعیانی که توقیح شریف را دیده بودند به خانه‌ی علی بن محمد سمری رفتند، دیدند در حال جان‌کندن است و پس از چند لحظه از دنیا رفت...
«خدا رحمتش کند»

آیا در زمان غیبت کبری ممکن است کسی حضرت ولی عصر را ببیند؟

اگر جواب مثبت است پس چگونه امام زمان فرموده: کسی که ادعای مشاهده بکند دروغگو است؟!؟

بدون تردید می‌شود بدن مقدس بقیه‌الله ارواحنا فداه را دید و شناخت و از وجود مقدسش بهره‌های علمی فراوانی برد و با او مجالست کرد چنان که صدها بلکه هزاران قضیه از این گونه تشرفات در کتاب‌ها نقل شده و اگر کسی قلم به دست بگیرد و جداً استقراء کند شاید نود درصد شیعیان قضیه‌ای از تشرّف به محضر حضرت بقیه‌الله داشته باشند.

بنابراین جمع بین این حکایات که اثبات می‌کند اجمالاً تشرّف به محضر حضرت ولی عصر و شناختن آن حضرت قطعی است و روایت تکذیب مشاهده که در سوال قبل ذکر شد، این است که بگوییم منظور حضرت ولی الله الاعظم ارواحنا فداه این بوده که اگر کسی ادعای مشاهده کند مانند ادعایی که حضرت «علی بن محمد سمری» و سایر نواب کردند یعنی بین شیعیان اعلام کند که من به خدمت امام زمان مشرف می‌شوم، هر کس کاری یا سوالی دارد، بپرسد. افتراءزننده و کذاب است.



اما اگر خود به خود اتفاق افتاد و یا حضرت بقیة الله ارواحنا فداء خودشان اراده کردند، هیچ استبعاد ندارد که انسان به محضر آن حضرت برسد و از وجود مقدّسش استفاده کند...

مقام مقدّس نواب خاص امام عصر علیه السلام در چه حدودی می باشد؟

لطفاً شرح دهید.

طبیعی است کسانی را که چند امام و یا حضرت بقیة الله علیه السلام توثیق کنند و بگویند آن‌ها مورد اعتماد ما هستند نه تنها عادل‌اند بلکه باید شبه معصوم باشند که امام زمان علیه السلام چنین جملاتی را در حقشان بگوید.

علاوه بر کسانی که لیاقت داشته باشند که بین امام زمان علیه السلام و شیعیان جهان وساطت کنند و علمائی مانند شیخ کلینی و ابن بابویه به وساطت آن‌ها احتیاج داشته باشند، مقامی تالی تلو معصوم علیه السلام را دارند و این مقام بالاترین مقامی است که خدا به آن‌ها داده است.

آیا روزی خواهد آمد که بشر از این جنگ و خونریزی دست بکشد و همه مردم با صلح و صفا کنار یکدیگر زندگی کنند؟!

صلح کلی و جهانی دو زیر بنای اساسی دارد:

اول: آن که اختلافات عقیده‌ای از بین برود و همه پیرو حق و حقیقت باشند.

دوم: آن که روحیه‌ی گذشت و ایثار در بین مردم حقیقتاً به وجود آید و از

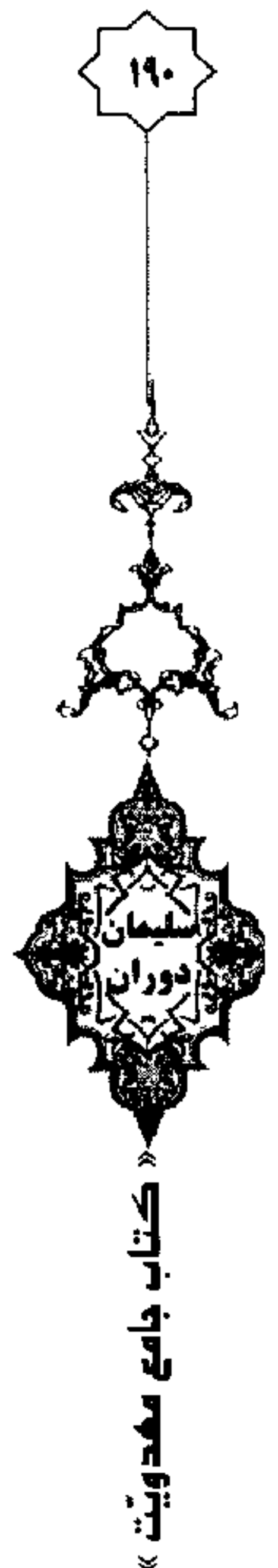
سودجویی و بخل دست بکشند و همه یکدیگر را برادر خود بدانند.

وقتی این دو زیر بنا که طرحش را اسلام در قرآن ریخته در بنی آدم به وجود بیاید،

صلح جهانی به رهبری امام معصومی به وجود می آید در غیر این صورت یعنی اگر این

دو زیر بنا تحقق پیدا نکند، جنگ و خونریزی مانند غده‌ی سرطانی است که رو به

پیشروی خواهد بود و ممکن است ناگهان سراسر جهان بشریت را فرا گیرد.



روانشناسان و جامعه شناسان پس از مطالعات زیاد به این نتیجه رسیده‌اند که جنگ یک حادثه‌ی بین‌المللی نبوده بلکه یک بیماری واگیر است که در یک لحظه چندین ملت را فرا می‌گیرد.

چندی قبل در سه کشور مختلف دانشمندان جلساتی تشکیل داده و ضمن آن پیشنهاد کردند که باید منشأ بیماری جنگ کشف شود و سعی گردد طرق پیشگیری از این بیماری عملی شود.

«برتراند راسل» گفت: بیماری جنگ با صلح جهانی معالجه می‌شود.

لذا اسلام معتقد است که عاقبت، انسان‌ها سر عقل می‌آیند و به خونریزی‌ها پایان می‌دهند و رهبری امام معصومی را می‌پذیرند.

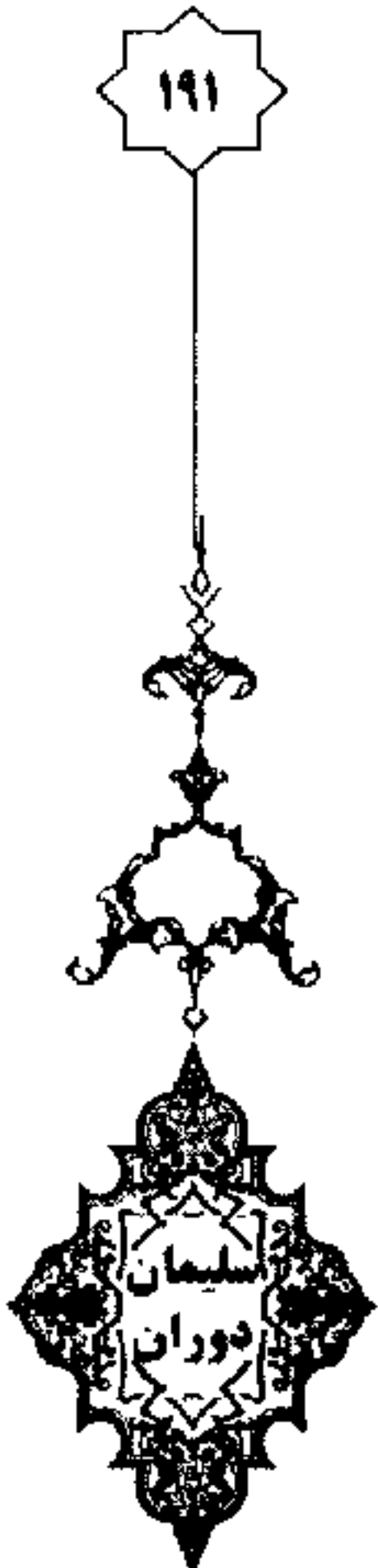
چرا بشر نمی‌تواند خود را برای صلح حاضر کند با آن که می‌داند صلح

بهترین وسیله‌ی آسایش است؟

همه‌ی افراد بشر معتقدند که صلح و صفا در بین جامعه بهترین نعمتی است که باید در بین مردم باشد ولی وقتی یک نادان از روی هوای نفس و خودخواهی و جاه طلبی و یا توسعه طلبی دست به تجاوز دراز می‌کند و دیگران از خود دفاع می‌نمایند، جنگ شروع می‌شود و چون جنگ بیماری واگیردار است، خود به خود توسعه و یا ادامه پیدا می‌کند.

اخیراً در نیویورک گزارشی تحت عنوان «جنبه‌های روانی پیشگیری از جنگ اتمی» منتشر گردید. این گزارش از طرف ۱۸۰ تن روانشناس برجسته تهیه شده است، به عقیده‌ی این دانشمندان جنگ عمومی یک بیماری و پدیده‌ی کلی است که در میان بشر وجود داشته است و در هیچ دسته از حیوانات دیگر مشاهده نمی‌شود. وقتی دو گرگ بایکدیگر روبرو می‌شوند و می‌جنگند، گرگ مغلوب بلافاصله روی زمین می‌خوابد و گلوی خود را در اختیار فاتح می‌گذارد و گرگ فاتح از این ابراز انقیاد راضی می‌شود.

ولی انسان چنین نیست و دائماً در تهیه‌ی تدارکات اسلحه و مهمات است.



شوق مرگ

در گزارش دانشمندان هم چنین به روحیهٔ سربازان یک پایگاه آمریکایی در موقع بحران اشاره شده است، این سربازان روحیه‌ای قوی داشتند و می‌خواستند هر چه زودتر وارد میدان عمل گردند ولی به نظر روانشناسان این تمایل برای تخفیف تشنج عصبی بوده است و فکر پایان کار را نمی‌کردند.

و از همه مهم‌تر این که پس از شروع جنگ انسان روی حس خودخواهی بدون آن که به عاقبت کار توجه کند و خطر جنگ و توسعهٔ آن را احساس نماید به کار خود ادامه می‌دهد.

دکتر «زنت گیورگی» این مسأله را این طور تشریح می‌کند:

ما با مغزی ساده مانند بشر اولیه قدم به جهان می‌گذاریم و با نیروهای عظیم و مخرب برخورد می‌کنیم وضع مغزی ما مستعد آزاد کردن و رها نمودن این نیروی مخرب نیست ولی ما قادر به درک کاری که می‌کنیم نیستیم و عواقب آن را تشخیص نمی‌دهیم.

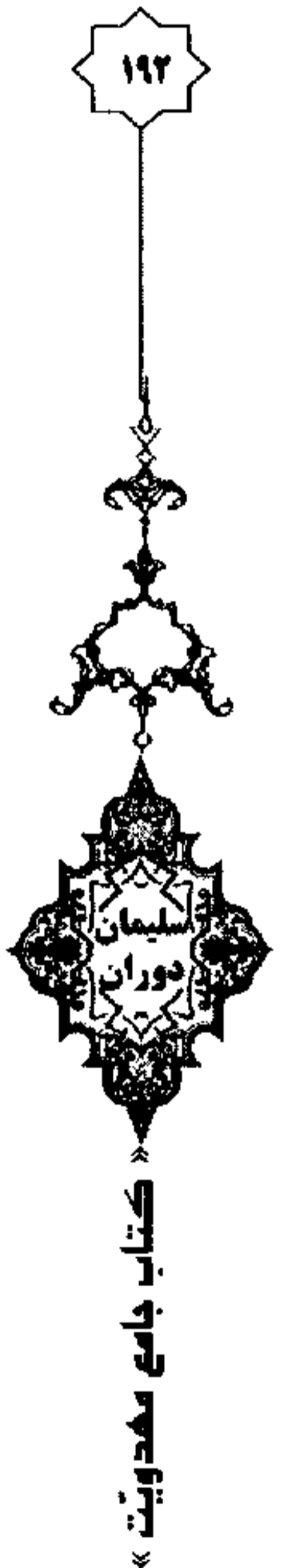
وقتی مادر به فرزندش می‌گوید: چای داغ است او احتیاط می‌کند ولی وقتی به او می‌گویند: انفجار اتمی ۱۵ میلیون درجه حرارت تولید می‌کند، این مسأله برای فرزند قابل فهم نیست.

و بالاخره همان روزی که بشر بتواند بفهمد که داروی بیماری جنگ همان صلح جهانی خواهد بود، خودش در پی حکومت واحد جهانی حرکت خواهد کرد.

یک مجلهٔ علمی که وضع کنونی دنیا را بررسی کرده، به این نتیجه رسیده بود:

یا جهان تا یک ربع قرن دیگر به کلی از بین خواهد رفت و یا یک جهش انقلابی/اصلاحی وضع مردم را رو به راه خواهد نمود.

در این جا ما ناگزیریم که یکی از دو احتمال فوق را که یک طرف ناامیدی محض و طرف دیگر آن امید به آتیه‌ی درخشان جهان است، بپذیریم، یعنی باید در این جا مردم جهان را درباره‌ی این مسأله به دو قسمت تقسیم نمود:



۱- معتقدین به خدا و پیروان ادیان.

۲- منکرین مبدأ متعال و خدا شناسان و بی دینان.

تردید نیست که ایمان و اعتقاد به خدا و پیروی ادیان زنده جهان این نتیجه را دارد که انسان ناگزیر است که احتمال دوم را باور کند.

زیرا معتقدین به خدا طبق (قانون عمومی جهان آفرینش) که ممکن نیست جهانی همیشه در رنج و ناراحتی به سر ببرد و خدای عادل آن را از زیر بار ظلم نجات ندهد و مخلوق خود را به منظور تأمین هوس‌های جمعی از جنایتکاران بشری ناراحت نگه داشته باشد می‌گویند:

باید سرانجام خدای نیرومند و قادر به این وضع آشفته پایان دهد و همان گونه که در جمادات از ریزترین موجودات عالم هستی (اتم) تا بزرگترین موجوداتی که به چشم ما می‌خورد (یعنی منظومه‌ی شمسی و کهکشان‌ها) و در عالم حیات و زندگی، تمام حیوانات و جانداران، با نظم و عدالت مخصوصی اداره می‌شوند بشر اشرف مخلوقات را هم از این نظم بهره مند کند.

علاوه معتقدین به ادیان، وعده‌های الهی را قبول دارند و می‌گویند: چون پیشوایان دینی به ما وعده صلح جهانی را در کتاب‌های خود داده‌اند، احتمال دوم را معتقد شده و این امید و انتظار را همیشه خواهیم داشت.

قرآن کتاب آسمانی مسلمانان می‌گوید:

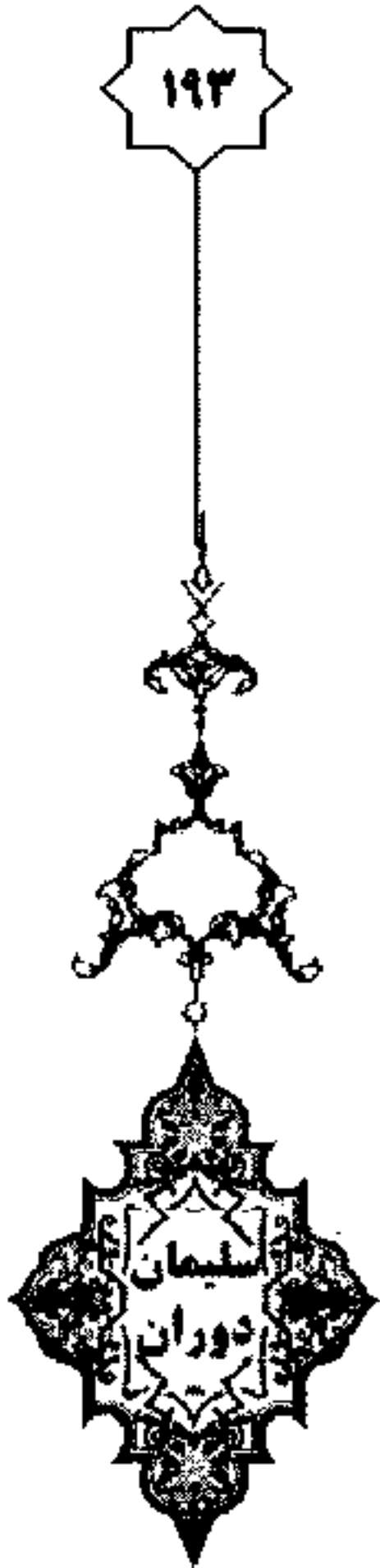
﴿ وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ * إِنَّ

فِي هَذَا لَبَلَاغٌ لِقَوْمٍ عَابِدِينَ ﴾^۱

(در تمامی کتب انبیاء نوشته‌ایم که زمین به بندگان صالح ما به ارث خواهد رسید).

آن چه در این آیه باید مورد توجه قرار گیرد، این است که از کلمه‌ی ارث

استفاده‌ی یک نوع استحقاق طبیعی و فطری می‌شود.



۱- سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۵ و ۱۰۶.

یعنی قرآن علاوه بر این که این نوید را به طور قطع و مسلم به پیروان خود داده و آنان را به این وسیله مطمئن به آینده درخشانی نموده، پس از اعتقاد به خدا، آنان را به قانون عدالت یا قانون عمومی جهان آفرینش آشنا نموده است.

قرآن درباره مردمی که قبل از ظهور مصلح جهانی واقع شده‌اند می‌گویند:

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ

الْثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾^۱

که‌ایه فوق از خوفی که امروز در میان ممالک جهان به وجود آمده و کمبود مواد غذایی و عقب افتادگی‌های اقتصادی مخصوصاً در ممالک اسلامی و جنگ‌های دائمی دنیا در این زمان خبر می‌دهد و تنها شاد باش و مزده را ویژه آن‌هایی که در مقابل این ناراحتی‌ها به انتظار ظهور مصلح غیبی فعال و بردبارند می‌داند.

اگر خوانندگان محترم قدری با مجلات و نشریات، بیشتر سر و کار داشته باشند، متوجه می‌شوند که قلوب مردم این عصر چگونه مملو از خوف و ترس از یکدیگر است.

روانشناسان معتقدند که اگر مدالی را در نظر بگیریم که یک طرفش تمدن باشد، روی دیگر آن مدال خشونت و ناراحتی و خوف خواهد بود.

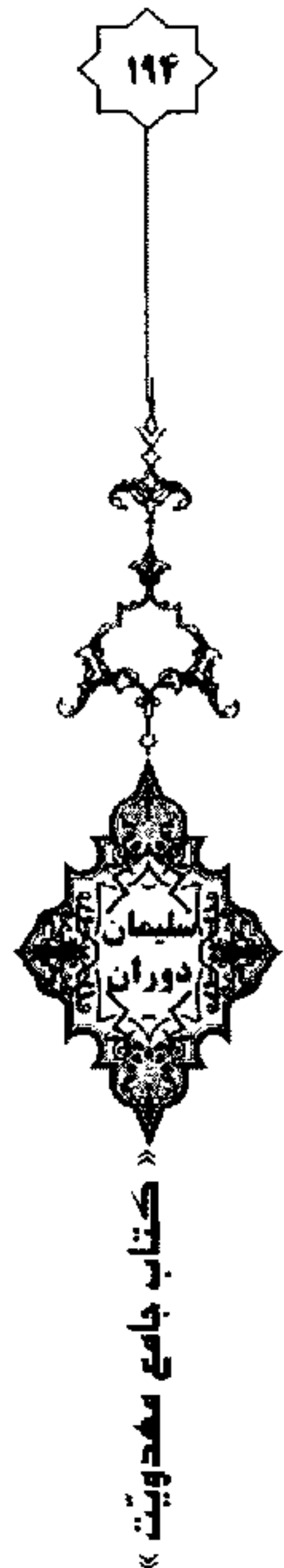
در یکی از مجلات نوشته بود که:

دائماً یک سلسله هواپیماهای حامل بمب اتمی و هیدروژنی در فضا در پروازند که به مجرد این که فرمانی از مرکز فرماندهی خود دریافت کنند، بمب‌ها را به نقاط معینی در مراکز دشمن بریزند.

امروز جاسوسی حتی به وسیله عروسک‌های کوچک چوبی و فندق و دکمه سر دست انجام می‌شود.

در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار ایران نوشته بود:

عروسک چوبی که روی میز کمیسر دفاع فرانسه گذاشته بودند، در شکم آن عروسک، جاسوسان دستگاه‌های کوچک عکاسی و میکروفیلیم‌های خود را پنهان کرده بودند



از دکمه‌ی سر دست به عنوان فرستنده و گیرنده استفاده می‌شود. باین وضع بشر کجا می‌تواند استراحت کامل داشته باشد، باید دائماً در خوف و ترس به سر برد. قرآن کتاب آسمانی مسلمین می‌گوید:

﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيْبًا مِّن دَارِهِمْ

حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدَ اللَّهِ﴾^۱

یعنی: جنایتکاران بشری که از قوانین آسمانی سرپیچی کرده‌اند، همیشه در معرض این هستند که به وسیله‌ی صنایع و اکتشافات خود قارعه‌ای بر آن‌ها فرودآید.

(قرع) یعنی: کوبیدن. (قارعة) یعنی: آن چیزی که زندگی را می‌کوبد.

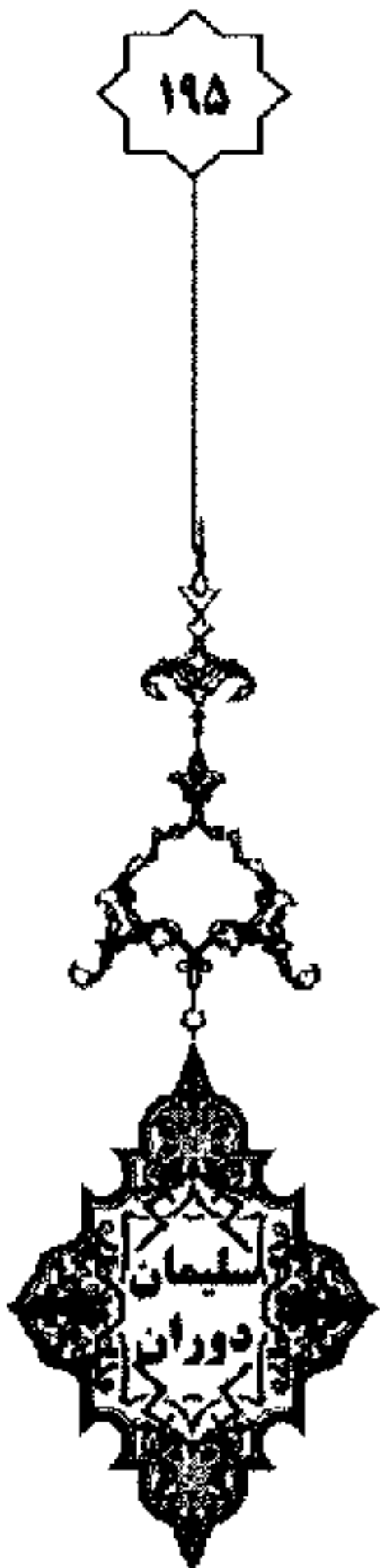
و البته یکی از مصادیق بارز قارعه که خدای تعالی در این آیه بیان فرموده، همین بمب‌های اتمی و هیدروژنی است که می‌کوبد و خانه و مملکت آن‌ها را نابود می‌کند یا نزدیک خانه‌ها و مملکت‌هایشان قارعه فرود می‌آید، که این ناظر به پایگاه‌های نظامی و پایگاه‌های موشک‌اندازی است که دُول نیرومند جهان در کشورهای معاهد و همسایه خودشان دارند تا آن که وعده پیمان خدا، همان وعده‌ای است که به افراد بردبار و گرویدگان به قوانین آسمانی در این زمان پر خوف و هراس داده است که در آیه ۵۵ سوره‌ی نور می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾^۲

که مراد زمان ظهور مصلح غیبی و به وجود آمدن عدل و داد در سراسر جهان خواهد بود. دسته دوم که منکرین وجود خدا را تشکیل می‌دهند، اگر چه آن‌ها هم طبق قانون تکامل که در سراسر جهان هستی وجود دارد و مسلماً اصلاح عمومی از این قانون کلی مستثنی نیست، باید معتقد به صلح جهانی گردند ولی با ایرادهایی مانند خرابی مکرر جهان در اثر بی‌نظمی و جنایت‌های پی‌در پی بیدادگران در گذشته و

۱- سوره‌ی رعدآیه‌ی ۳۱.

۲- سوره نور آیه ۵۵.



سرانجام فساد اخلاق، خود را از نعمت امید و آرزوی خوشبختی و صلح جهانی مأیوس کرده و نمی‌توانند یک چنین انتظاری را داشته باشند.^۱

چه شرایطی در جامعه باید تحقق پیدا کند تا حکومت واحد جهانی به آسانی پیاده شود؟

بدون تردید وقتی جهان به صورت خانه‌ای درآمد باید تمام مردم دنیا خود را اعضای یک خانواده بدانند که باید با همان شرایط یک خانه محقر، گردیکدیگر زندگی کنند.

یعنی در مرحله‌ی اول یکی از اعضاء خانواده را که بر دیگران فضیلت دارد مثل پدر به عنوان بزرگتر انتخاب کنند و همه او را به این سمت قبول داشته باشند. که در اسلام برای این شرط امام معصومی در نظر گرفته شده و می‌گوید که او باید در همه‌ی زمان‌ها زنده و مسلط بر اوضاع باشد.

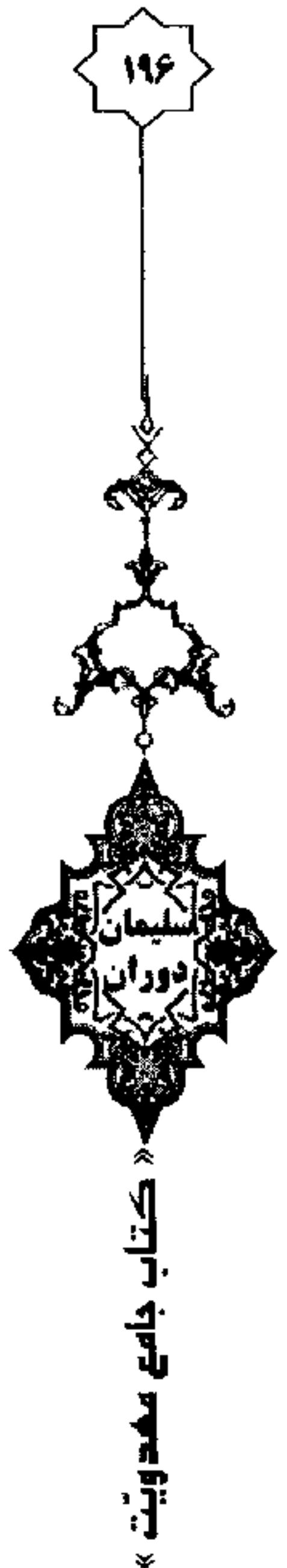
در روایات متعددی از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرمود:

اگر در روی کره‌ی زمین دو نفر باقی بمانند لازم است که یک نفر آن‌ها امام و رهبر معصوم باشد.

سپس همان گونه که بزرگتر خانواده باید ولایت و سرپرستی بر اعضاء خانواده داشته باشد یعنی از روی محبت و توجه به مصالح آنان به آن‌ها فرمان بدهد و تمام اعضاء خانواده روی علاقه و محبت به بزرگتر خودشان فرمان بردارند (که معنی ولایت همین است).

هم چنین رهبر و امام به خاطر عصمت و علم و فضیلتی که بر تمام مردم دنیا دارد بر آنها ولایت داشته باشد.

توضیح آنکه معنی ولایت اختیارداری بی قید و شرط نیست بلکه چون امام عَلَيْهِ السَّلَام معصوم است و از همه‌ی دنیا به مصالح آنها داناتر است عقلاً باید اختیارات صد



درصد به او داده شود، زیرا در موارد اختلاف قطعاً کلام معصوم و دانا مقدم بر فرد اشتباه کار و جاهل است.

دیگر آنکه همان گونه که بزرگ خانواده هر چه مهربان تر و بردبارتر و خوش خلق تر و بیشتر اهل اغماض و گذشت باشد بهتر می‌تواند خانه را اداره کند.

هم چنین امام و رهبر جامعه‌ی جهان بشریت باید از خلق نیکوی فوق العاده. و مهربانی فوق العاده. و بردباری و حلم فوق العاده. و عفو و گذشت فوق العاده. برخوردار باشد.

بزرگتر خانواده اگر بخواهد با چوب و شلاق و بدخلقی و استبداد خانه را اداره کند، علاوه بر آن که ظلم را در خانه مستقر کرده باز باید منتظر انفجار و انقلاب علیه خود باشد.

هم چنین اگر امامان معصوم علیهم‌السلام نعوذاً بالله بخواهند به زور سرنیزه و کشتار و ظلم و تعدی حکومت خود را در جامعه مستقر کنند باید منتظر انقلاب دیگر و توجه مردم به شخص دیگر باشند.

بنابراین برای آن که جامعه بشریت بداند که ولایت امام معصوم بر جهانیان بر چه اساسی است، باید به مردم دنیا فهماند که او چند صفت و خصوصیت دارد که اگر در هر شخصی یافت شود عقل، او را به رهبری و ولایت و اختیارداری جامعه می‌پذیرد.

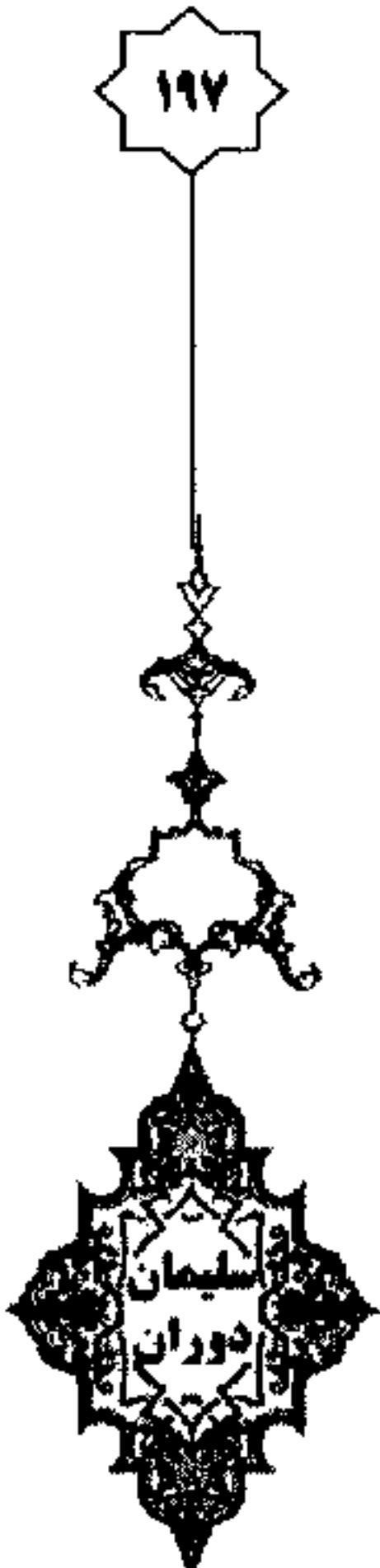
۱- او هیچ گناه و خطا و سهو نسیان و اشتباه ندارد.

۲- عالم به جمیع مصالح جامعه است و جهلی ندارد.

۳- از صفات حمیده انسانی به نحو کامل برخوردار است و از حب و بغض بی جا، جاه طلبی و از کلیه‌ی صفات حیوانی مبرا و پاک است.

براین اساس اگر مردم امام زمان خود را شناختند، طبعاً او را به عنوان رهبر انتخاب می‌کنند او فرمان می‌دهد و مردم فرمان می‌برند.

و بر اساس یک حکم عقلی که دستور او مقدم بر خواسته سایرین است نه معنی و مفهوم استبداد و حاکمیت فردی وجود دارد و نه اختناق و عدم استقلال.



و هم چنین وقتی لازم است که در یک خانه همه دارای یک زبان باشند تا بتوانند مقاصد یکدیگر را درک کنند.

همین طور لازم است که برای حکومت واحد جهانی زبان بین المللی به وجود آید تا مردم دنیا بتوانند به همیاری یکدیگر سعادت خود را تأمین کنند.

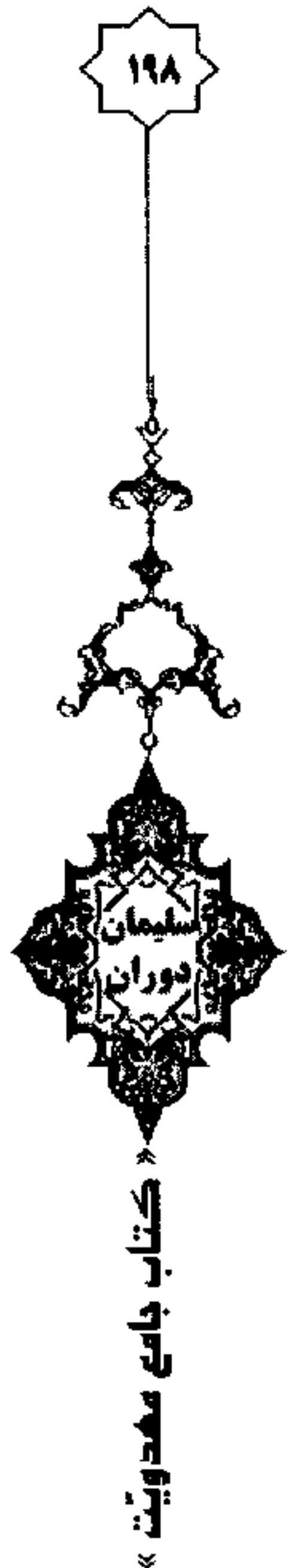
اسلام این پیش بینی را کرده و به مردم مسلمان دستور داده که زبان عربی را یاد بگیرند و واجب است که هر روز چند دقیقه با خدای بزرگ عربی سخن بگویند و باین زبان کاملاً آشنا باشند.

باز همان طور که لازم است افرادی که خانواده از نظر فکری و اعتقادی با هم متفق باشند، هم چنین در حکومت واحد جهانی لازم است که تمام مردم دنیا دارای یک مذهب و یک عقیده باشند.

و نیز هم چنان که باید افرادی که خانواده در مقابل یکدیگر گذشت داشته باشند و همه با هم مثل برادر زندگی کنند، هم چنین باید در حکومت واحد جهانی افراد بشر در مقابل یکدیگر ایثار و محبت و گذشت داشته باشند و تمام مردم مثل برادر بایکدیگر باشند.

اسلام این طرح را به وسیله آیات قرآن و احکام اسلامی تأیید کرده و فرموده: «أَنَّ الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^۱ و از طرف دیگر مدح زیاد از ایثارگران در مقابل برادران مؤمن فرموده و شرایط حکومت جهانی را به نحوی تنظیم کرده که اگر جداً عملی شود، احتیاجی به عدل و داد ندارد.

زیرا دادگاه و دادگستری و عدل و داد در صورتی وجودش لازم است که مردم گذشت و ایثار نداشته باشند ولی اگر مواسات و گذشت و محبت و عفو و اغماض در جامعه‌ای وجود پیدا کند و تمام مردم بدون استثناء خود را عضو یک خانواده و اعضای یک بدن بدانند دیگر احتیاجی به عدل و داد نخواهد بود.



امّا این که می‌بینیم اسلام می‌گوید: امام زمان (علیه السلام) دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، به خاطر این است که قبلاً پر از ظلم و جور بوده است.

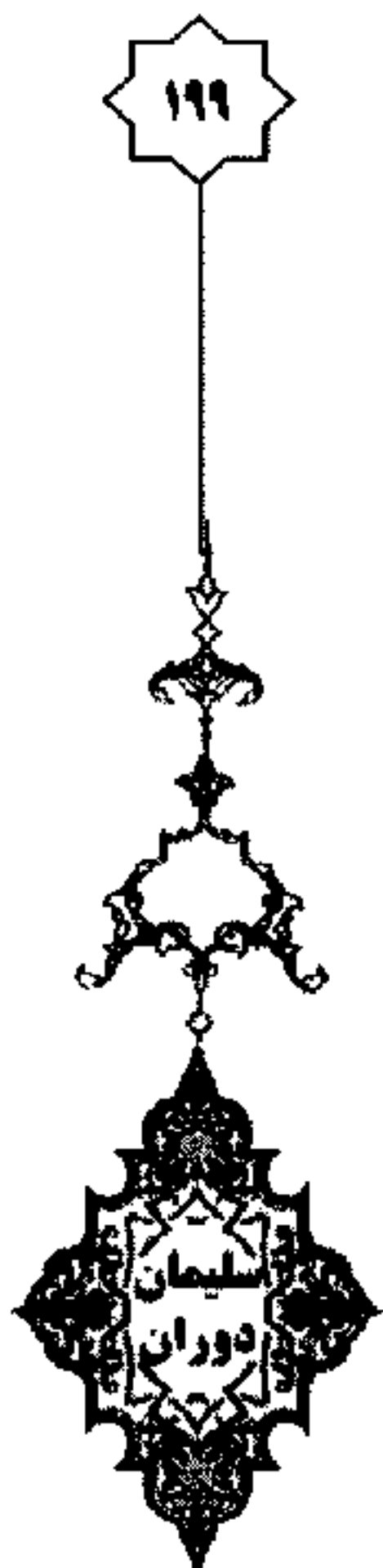
ولی پس از آن که مردم حقیقت حکومت واحد جهانی را شناختند و رشد فرهنگی آن‌ها کاملاً بالا رفت و به دستورات اسلام دقیقاً عمل کردند، خواهی نخواهی دنیا پر از محبت و صمیمیت و صلح و صفا و ایثار و مواسات خواهد شد و دیگر از ظلم و ظالم، خیانت و خیانتکار اثری باقی نمی‌ماند.

و طبعاً به عدل و داد احتیاجی نیست، زیرا عدالت و دادگستری در زمانی وجودش لازم است که ظلم و جور باشد...^۱

چگونه ممکن است در کره‌ی زمین که وجب به وجبش بررسی شده و تحت تصرف دولت‌ها قرار گرفته جزیره‌ی خضرائی با آن خصوصیات که در کتاب «نجم الثاقب» نقل شده وجود داشته باشد و آن‌ها از آن بی‌اطلاع باشند؟

اولاً این طور نیست که وجب به وجب کره‌ی زمین تحت تصرف دولت‌ها باشد زیرا مکرر خبرگزاری‌های دنیا اعلام کرده‌اند که در اقیانوس اطلس مثلی است که به نام «مثلث برمودا» شهرت یافته چون در کنار برمودا قرار گرفته و معروف است که هیچ کشتی و یا هواپیمایی از کنار آن عبور نمی‌کند مگر آن که به طرف آن مثلث کشیده می‌شود و ارتباطات با آن کشتی و یا هواپیما قطع می‌گردد و یا از بین می‌روند. من شخصاً در خصوص این مثلث چند جلد کتاب به زبان عربی و فارسی دیده‌ام که بهترین آن‌ها کتابی است به نام جزیره‌ی خضراء و یا مثلث برمودا که در ایران ترجمه گردیده و منتشر شده.

بنابراین هیچ استبعادی ندارد که وسط همان مثلث جزیره‌ی خضراء باشد و این که هواپیماها و کشتی‌ها به آن طرف کشیده می‌شوند برای آن باشد که نگذارند اخبار



داخلی آن جزیره بین مردم پخش شود، بلکه وقتی یک هواپیمایا کشتی به آن طرف کشیده می‌شود آن‌ها را ممکن است به آن جزیره ببرند و به آن‌ها زندگی بهتر و اسلام عرضه کنند اگر قبول کردند که همان جا می‌مانند و اگر قبول نکردند به خاطر حفظ آن مکان و بلکه به خاطر حفظ آن جمعیت فوق العاده‌ای که در آن جا هست و عدم تسلط ظالمین و ستمگران بر آن جزیره و آن جمعیت این فرد و یا این افراد را که طبعاً بعد از اثبات حقایق اسلام و قبول نکردن آن‌ها و اظهار دشمنی کردن آنان جایز القتل هستند را از بین ببرند.

بنابراین هیچ استبعادی ندارد که جزیره‌ی خضراء وجود داشته باشد و حال آن که حکومت‌های طاغوتی بر آن مسلط نشده باشند و یا از آن اطلاعی نداشته باشند.

ظهور حضرت ولی عصر^{علیه السلام} چه علائمی دارد و آیا حتماً باید آن‌ها ظاهر شود تا آن حضرت بیاید یا خیر؟

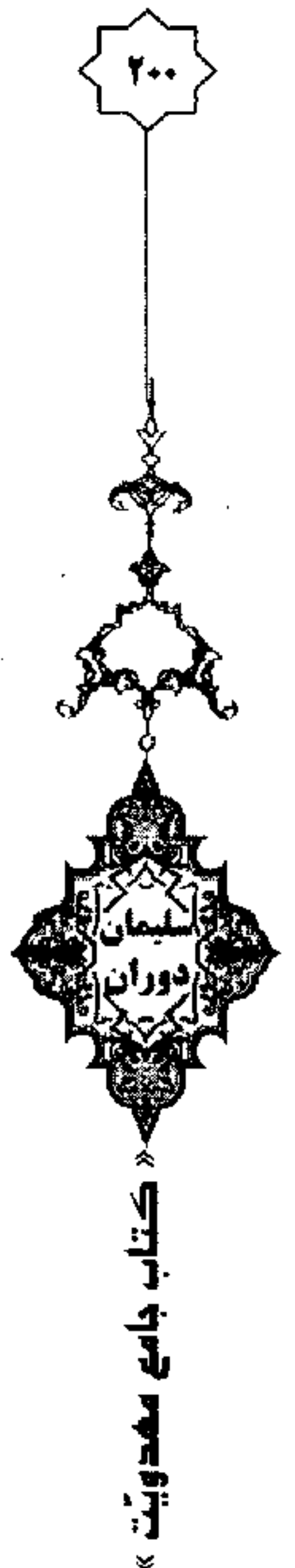
در کتاب‌های ملاحم و پیشگویی‌ها در اخبار آخرالزمان بسیاری از مطالب به عنوان علائم ظهور از پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} و ائمه‌ی اطهار^{علیهم السلام} ذکر شده ولی آن‌ها به سه قسمت تقسیم می‌شود:

اول: اخباری که به خاطر اعمال زشت مردم آخرالزمان در آن‌ها وعده عذاب داده شده که طبعاً چون وعید است یعنی وعده عذاب است و خدای تعالی ممکن است آن را عفو کند و عذاب نکند، آن علائم حتمی نیست و احتمال دارد واقع نشود.

دوم: چیزهایی که جنبه وعده دارد یعنی به عنوان پاداش اعمال خوب انسان و یا به خاطر آن که انسان‌ها مظلوم واقع شده‌اند چیزی به آن‌ها به عنوان جزاء وعده داده شده است.

این قسمت از علائم حتماً واقع خواهد شد زیرا خدا عادل است و قرآن فرموده:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ﴾^۱ خدا وعده‌اش را تخلف نمی‌کند.



سوم: اخباری است که نه جنبه‌ی وعده دارد و نه جنبه‌ی وعید بلکه چیزهایی است که اقتضاء طبیعت و زمان است که آن‌ها هم به خاطر آن که خدا فرموده: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ»^۱ (خدا نابود می‌کند و ثابت نگه می‌دارد آن چه را بخواهد) باز از علائم احتمالی محسوب می‌شود و معلوم نیست که حتماً انجام شود.

بنابراین اکثر علائم ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه غیر حتمی است و شاید تنها نجات مستضعفین از دست مستکبرین و مالک شدن صالحین از اعدای خدا زمین را و چند علامت دیگر که وعده است از علائم حتمی باشد. بنابراین اگر چه اکثر علائم تا به حال ظاهر شده ولی اگر نمی‌شد و یا آن چه ظاهر نشده عملی نشود منافاتی با اصل ظهور ندارد و نباید تصور کرد که حتماً باید آن علائم انجام شود تا حضرت بقیة الله ارواحنا فداه بیایند.

چگونه ممکن است خبری را ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) بدهند و حتمی نباشد؟!

خدای تعالی در عین آن که به پیغمبر و امام (علیهم السلام) علم

دعای ندبه در یک جمله می‌گوییم:

«و اودعته علم ما كان و ما يكون الى انقضاء خلقك».

یعنی: به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) علم آن چه بوده و آن چه خواهد بود تا زمانی که

خلقت منقضی شود، به ودیعت گذاشته‌ای.

شیعه معتقد است که اگر در یک میلیارد سال دیگر در ساعت و دقیقه و ثانیه‌ی

معینی ذره‌ای را باد بخواهد از محلی به محل دیگر انتقال دهد امروز امام زمان (عج) از

طریق اسباب و وسائل طبیعی آن را می‌داند.

ولی در عین حال اگر بگوییم که: آن حضرت صددرصد آن چه واقع شده و

می‌شود، می‌داند و تخلف ندارد، دست خدا را در کارها بسته تصور کرده‌ایم و اختیار

تصرف در امور را از او گرفته‌ایم و حال آن که در قرآن مجید می‌فرماید: (خدا نابود می‌کند و ثابت نگه می‌دارد هر چه را بخواهد).

بنابراین به طور قطع آن چه در دنیا انجام شده و آن چه الآن هست و وجود دارد از مادیات و علوم و رموز عالم هستی تا هر چیزی که تصور شود و در عالم وجود داشته باشد همه و همه را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار (علیهم السلام) می‌دانند و به خصوصیات و صفات و خواص و حیات و بقاء و فنا آگاه هستند. زیرا خدا آن‌ها را قبل از همه‌ی موجودات خلق کرده و سایر موجودات به وسیله‌ی آن‌ها و با نظارت آن‌ها آفریده شده و آن‌ها را بر خلق شاهد قرار داده است.

ولی آن چه را هنوز خلق نکرده به خاطر آن که امکان تغییر دارد با آن که از نظر طبیعی باید انجام شود (مثل بیرون آمدن خورشید در صبح فردا که ما می‌دانیم) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار (علیهم السلام) در عین آن که آن‌ها را می‌دانند اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند و احترام اراده‌ی الهی را حفظ نموده‌اند و ما هم اگر با توجه به آن که دست قدرت الهی در کار است، بگوییم خورشید فردا صبح صددرصد از افق ظاهر می‌شود به اراده و احاطه و فاعل مایشاء بودن الهی بی‌توجهی کرده و حریم کبریایی را ملحوظ ننموده‌ایم.

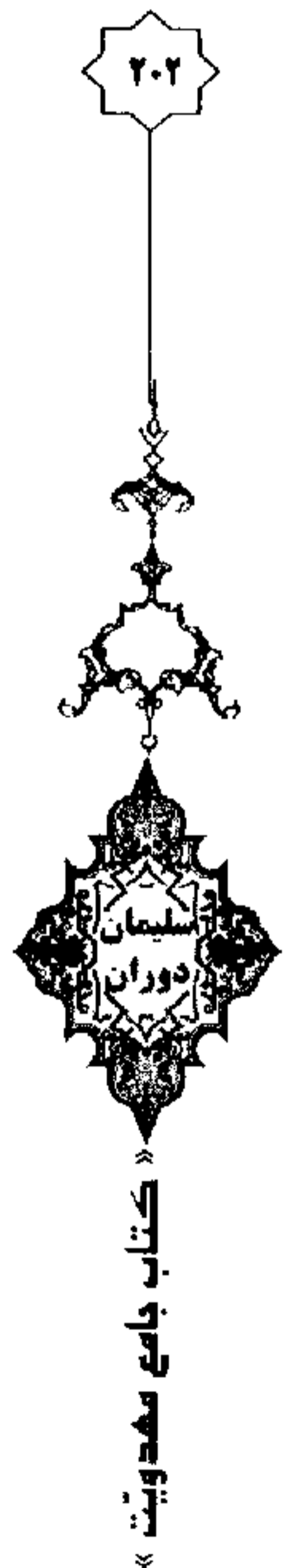
بنابراین کسانی که با معارف اسلامی‌اشنایی کامل دارند می‌دانند آن چه را که ائمه اطهار (علیهم السلام) از پیشگویی‌ها فرموده‌اند و جنبه‌ی وعده و پاداش از طرف پروردگار ندارد حتمی نبوده و خود آن‌ها هم آن‌ها را به عنوان یک موضوع قطعی که انجام می‌شود، بیان ننموده‌اند.^۱

شرایط قیام حضرت ولی عصر ع چیست؟

طبق آن چه از روایات استفاده می‌شود ظهور حضرت ولی عصر ع دو شرط دارد:

اول: آن که مردم از نظر افکار به قدری روشن شوند که جز حکومت جهانی

عادلان‌هی حضرت ولی عصر ع را نخواهند و وقتی آن حضرت ظاهر شد، با آغوش باز از او استقبال کنند.



دوم: آن که ظلم و ستم را احساس کنند و از ناراحتی به تنگ‌ایند و وقتی آن

حضرت قیام کرد به استقبالش بروند.

تاین دو شرط تحقق پیدا نکند، آن حضرت ظهور نخواهد کرد.

و لذا اگر مردم ظلم را احساس بکنند، ولی رشد فکری برای از بین بردن ظلم نداشته باشند، مثلاً مانند زمان خلفاء عباسی که با تلقین فلسفه یونان مردم را به «مسأله جبر» معتقد کرده بودند آن‌ها ظلم را می‌دیدند ولی در اثر نداشتن رشد فکری و یونان زدگی می‌گفتند: خدا برای قدرتمندان قدرت را مقدر کرده و سرنوشت ما هم ضعف و بیچارگی بوده است و یا رشد فکری داشته باشند و ظلم را احساس نکنند و ارزش حکومت جهانی را درک نمایند، حضرت ولی عصر ع ظاهر نمی‌شود، زیرا در این صورت مردم از آن حضرت و مکتب سازنده‌ی او استقبال نمی‌کنند و تا مردم استقبال نکنند، امام عصر ع قیام نخواهد کرد چون اگر ظاهر شود باید همه را بکشد که آن حضرت برای قتل عام نیامده و یا باید به همان وضع با مردم بسازد که این هم خلاف مقصود از ظهور او است.

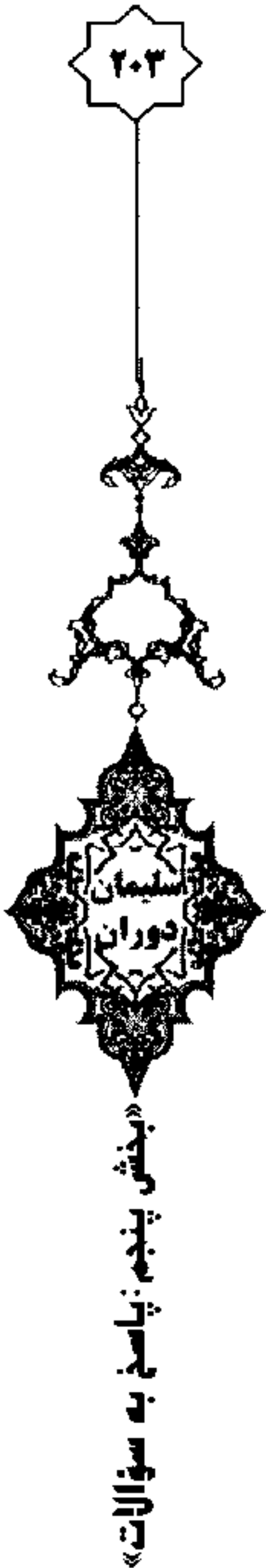
در اصول کافی از امام باقر ع نقل شده که فرمود:

«إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤس العباد فجمع بها عقولهم و كملت به احلامهم»^۱

(یعنی: زمانی که قائم ما قیام می‌کند پروردگار به لطف خود دست بر سر بندگان گذاشته و به این وسیله آن‌ها عقلشان را جمع می‌کنند و رشد فکری پیدا می‌نمایند و در خود احساس احتیاج به ولی عصر ع می‌نمایند).

در زمان غیبت چگونه و به چه معنی دنیا پر از ظلم و جور می‌شود؟

در احادیث زیادی از پیشوایان اسلام نقل شده که فرموده‌اند: در آخر الزمان قبل از قیام حضرت ولی عصر ع دنیا پر از ظلم و جور می‌شود و به وسیله امام زمان (علیه السلام) ظلم برطرف می‌گردد و عدل و داد سراسر کره‌ی زمین را فرا می‌گیرد.



در این جا بعضی گمان کرده‌اند که همهٔ مردم باید بدکار و ظالم و فاسد باشند تا دنیا پر از ظلم و جور شود و حال آن که اگر همه ظالم باشند و مظلومی در مقابل آن‌ها نباشد، ظلمی نشده و مصداق واقعی دنیا پر از ظلم و جور شده باشد، تحقق پیدا نکرده است ولی اگر چند ابرقدرت در رأس چند مملکت بزرگ جهان ظالم باشند و حقوق ممالک کوچک را ضایع کنند و یا در هر مملکتی قدرتمندان آن ظلم نمایند و بقیه مظلوم واقع شوند معنی واقعی دنیا پر از ظلم و جور شده تحقق پیدا کرده است. بنابراین، گفتهٔ بعضی که (ما باید شرارت کنیم تا دنیا پر از ظلم و جور شود) غلط است.

اگر امام زمان (علیه السلام) دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، پس چه کسی آن حضرت را می‌کشد؟!

درست است که پیشوایان اسلام فرموده‌اند: حضرت ولی عصر (علیه السلام) دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، ولی در مقابل هم گفته‌اند: آن چنان که پر از ظلم و جور شده باشد.

و بدون تردید همان زمان که پر از ظلم و جور شده است یعنی قبل از قیام آن حضرت افراد صالحی مانند اصحاب خاص امام عصر (علیه السلام) که نوشته‌اند عدد آن‌ها به سیصد و سیزده نفر می‌رسد وجود دارند، پس می‌توان گفت در مقابل آن‌ها همان مقدار پس از آن که جهان پر از عدل و داد شد افراد شرور و غیر صالح وجود داشته باشد.

زیرا در بسیاری از احادیث فرموده‌اند:

«يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْراً»^۱.

یعنی: آن حضرت دنیا را پر از عدل و داد می‌کند آن چنان که پر از ظلم و جور شده باشد.

بنابراین به عبارت واضح تر ویا علمی‌ترین که گفته‌اند دنیا پر از عدل و داد می‌شود و مردم دنیا همه طبق عدل عمل می‌کنند از باب تغلیب است، یعنی اگر در دنیا حتی صدها نفر افراد شرور و ظالم باشند ولی میلیاردها بشر به وظیفه‌ی عدل و داد عمل کنند، آن افراد شرور دراین جمع به حساب نمی‌آیند، آن چنان که بر میلیون‌ها نفر قبل از ظهور آن حضرت ظلم و بیدادگری سیطره افکنده بود و در میان آن‌ها صدها نفر ازیاوران حضرت که طبق برنامه‌ی عدل و داد زندگی می‌کردند به حساب نمی‌آمدند.

تشرّفات به خدمت حضرت ولیّ عصر علیه السلام در زمان غیبت کبری چه نحوه بوده است؟

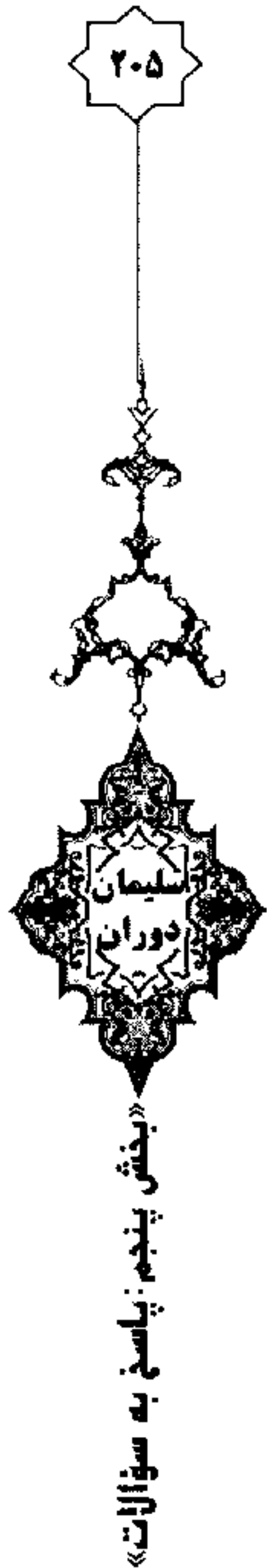
تشرّف به محضر مبارک حضرت بقیة الله ارواحنا فداه به چهار نحوه

انجام می‌پذیرد:

اول: آن که آن حضرت را در خواب زیارت کنند که شاید ازاین طریق اکثر شیعیان موفق به زیارت آن حضرت شده باشند. دراین جا بعضی گمان کرده‌اند که خواب از تخیلات انسان منشأ گرفته و ارزشی ندارد ولی خوابی که در آن انسان به محضر مبارک حضرت بقیة الله ارواحنا فداه برسد، با خواب‌های دیگر فرق می‌کند.

در بعضی از آن‌ها مطالب علمی پیچیده‌ای را که در بیداری روی طبع عادی ممکن نبود حل شود، آن حضرت توضیح داده‌اند.

در بعضی دیگر مسائل مشکل ریاضی را حل فرموده و به آن استدلال نموده‌اند. در قسمتی از این خواب‌ها از آینده کاملاً مجهول پرده برداشته شده است که اگر بخواهیم درباره‌ی همین قسمت چیزی بنویسیم، خود کتاب مستقلی خواهد شد، شما می‌توانید به کتاب «دارالسلام» و «نجم الثاقب» مرحوم حاجی نوری مراجعه کنید.



دوم: در عالم مکاشفه که بسیاری از مردم خدمت وجود مقدس حضرت ولی الله

الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء مشرف شده‌اند.

شاید سوال شود که مکاشفه چیست؟!

در جواب می‌گوییم: وقتی روح انسان تقویت شد و توانست جنبه‌های حیوانی را تحت تأثیر خود درآورد و یا توانست روح خود را مالک بدن و صاحب اختیار آن قرار دهد، زمینه‌ی مکاشفات برای او به وجود می‌آید و گاهی به خصوص پس از عبادت‌های پر توجهی حالتی به او دست می‌دهد که خود او نمی‌داند چه شده، خواب بوده یا بیدار چشمش باز بوده یا بسته، ولی حقایقی برایش کشف می‌شود، ارواح و ملائکه با او صحبت می‌کنند.

ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام را می‌بیند و از آن‌ها مسائل علمی پر پیچ و خم را سوال می‌کند و جواب می‌گیرد.

در روایات زیادی از ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام نقل شده که فرموده‌اند:
بهترین اعمال انتظار فرج است. معنای این فرج چیست؟!

فرج به سه قسم است و در روایات دستور داده شده که باید یک فرد مسلمان هر سه فرج را از خدا بخواهد:

اول:

باید انسان در مشکلات و گرفتاری‌های شخصی و ابتلائات فردی از خدای تعالی انتظار فرج را داشته باشد و از رحمت الهی مأیوس نباشد و بلکه باید انتظار نجات از آن ابتلاء به وسیله‌ی حضرت بقیة الله روحی فداه را داشته باشد.

مثلاً اگر گرفتاری‌های فردی از قبیل کسالت‌های صعب‌العلاج و یا قرض و ورشکستگی و یا دشمنان مقاوم و سرسخت دارد نباید مأیوس شود، زیرا از رحمت خدا جز قوم کافر، کسی دیگر مأیوس نمی‌شود.



امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: انتظار فرج را داشته باشید و از تفضل و رحمت خدا مایوس نباشید، زیرا محبوب ترین اعمال نزد خدای عزوجل انتظار فرج است.^۱

دوم:

تمنای فرج برای اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به خصوص حضرت بقیة الله ارواحنا فداه. یعنی برای آن ها همان حکومت واحد جهانی را طلب کند تا آن ها بتوانند بشریت را از زیر بار حکومت های ظالمانه نجات دهند.

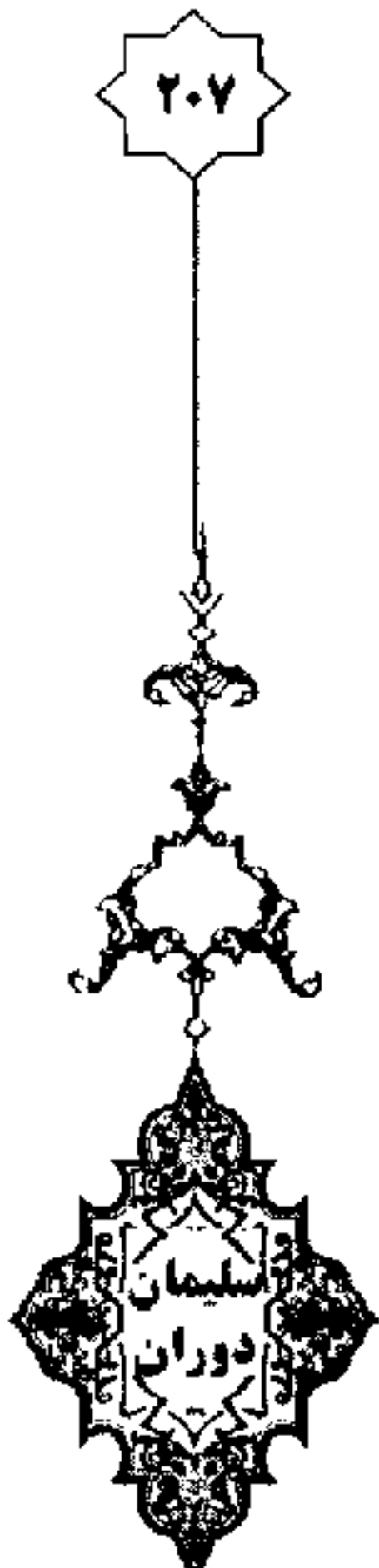
لذا مکرر در دعاها دستور داده شده که از خدا برای امام زمان (علیه السلام) فرج بخواهیم و بگوییم: «اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه»
(خدایا تعجیل در فرج آن حضرت کن و خروجش را آسان نما).^۲

سوم:

تمنای فرج برای مردم مسلمان مستضعف دنیا است. توضیح آن که باید یک فرد مسلمان یکی از خواسته هایش نجات هموعانش از زیر بار ظلم ستمگران باشد.

همیشه غمخوار مستضعفین و یار ستمدیدگان باشد. زبانش برای آن ها از خدا فرج بخواهد و دست و قدمش برای آن ها کار کند و آن ها را از زیر بار ظلم نجات دهد. و یقیناً مسلمانی که فرج (به هر سه معنی) را از خدا نخواهد و مایوس از رحمت خدا باشد، مسلمان نیست.

ولذا بهترین اعمال انتظار فرج در مشکلات شخصی و انتظار فرج برای ائمه اطهار علیهم السلام و فرزندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و انتظار فرج برای مردم مستضعف دنیا است.



۱ - بحار الانوار جلد ۱۰ ص ۹۴. «قال (ع): انظروا الفرج ولا تياسوا من روح الله فان احب الاعمال الى الله عزوجل انتظار الفرج».

۲ - بحار الانوار جلد ۸۶ ص ۶۱.

آیا امام زمان علیه السلام همسر و فرزند دارند؟

پاسخ ما:

حضرت ولی عصر علیه السلام طبعاً باید دارای همسر و فرزندان باشند این را با استدلال علمی و عقلی عرض می‌کنم.

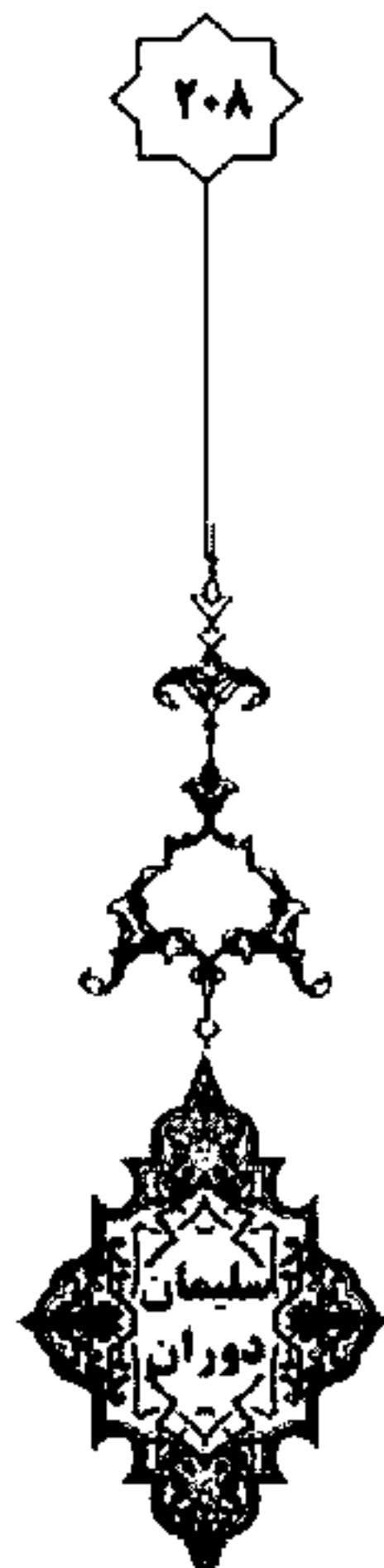
مسئله‌ایکی از سنن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ازدواج است حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «تناکحوا تناسلوا فانی اباهی بکم الامم»^۱ امر به نکاح است. یکی از مستحبات مؤکد ازدواج است. که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: «النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی»^۲ ازدواج سنت من است کسی که سنت مرا ندیده بگیرد و ازدواج نکند از من نیست. امام زمان (علیه السلام) از یک چنین مسأله‌ای هیچ وقت نمی‌گذرد بعلاوه ما فکر نکنیم ازدواج و عمل زناشویی کار کثیفی است که ائمه و انبیاء علیهم السلام نمی‌کنند خیر، غریزه‌ی جنسی یکی از قوای بدنی است که هر چه یک انسان کامل تر باشد این نیرو در او قوی تر است. همان طوری که ما می‌گوییم: چشم پیغمبر صلی الله علیه و آله خیلی پر نور بود و احتیاج به عینک نداشت، گوشش احتیاج به سمعک نداشت، نیروی جنسی ائمه و انبیاء علیهم السلام از سایرین قوی تر بوده است که روایت هم دارد.^۳

بنابراین حضرت ولی عصر حتماً ازدواج کرده‌اند اگر بگوییم که آن حضرت عقیم بوده‌اند؟ این نقص است و یکی از امراض است که مسلماً حضرت ولی عصر علیه السلام در این جهت هم نقص نداشته‌اند. پس بنابراین حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) هم همسر و هم فرزند دارند حالا در مدت هزار و صد و هفتاد و چند سال طبعاً هیچ

۱- الخرائج جلد ۲ صفحه‌ی ۹۲۰.

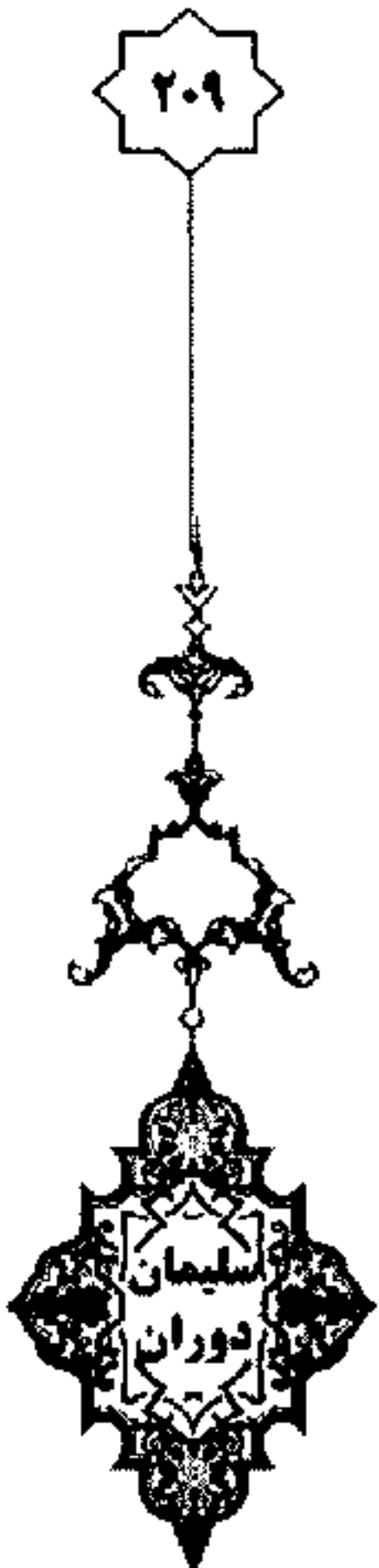
۲- بحار الانوار جلد ۱۰۰ صفحه‌ی ۲۲۰ حدیث ۲۳.

۳- عن الحسن بن الجهم قال رأیت ابا الحسن علیه السلام اختضب الی أن قال ثم قال ان من اخلاق الأنبیاء التتظف و التلطیب و حلق الشعر و كثرة الطروقة ثم قال کان لسلیمان بن داود ألف امرأة فی قصر واحد ثلاثمائة مهیرة و سبعمائة سریة و کان رسول الله صلی الله علیه و آله له یضع أربعین رجلاً و کان عنده تسع نسوة و کان یطوف علیهن فی کل یوم و لیلته. (وسائل الشیعة جلد ۲۰ ص ۲۴۳ باب ۱۴۰ حدیث ۲۵۵۵۴)

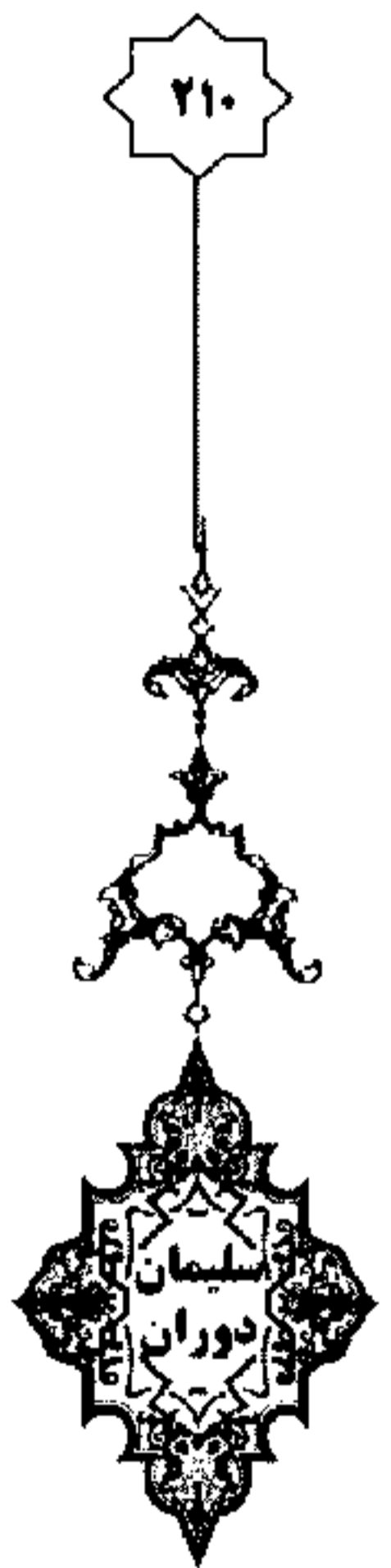


زنی این اندازه سن نداشته که با آن حضرت باشد پس زن های متعدّد گرفته اند. در یک زمان ممکن است چند زن نداشته باشند چون اجتماع امروز ما نمی پسندد ولی به هر حال هر زنی که می مرده ایشان زن دیگری را انتخاب می کرده اند البته به اندازه ی رفع کراهت.

و با این حساب وقتی که تنها از امام سجّاد علیه السلام تا امروز هشتاد میلیون سید در روی زمین باشد بعید نیست که امام عصر (روحی فداه) دارای یک میلیون و یا اگر یک میلیون نباشند حتماً دارای صدهزار فرزند هستند. می گوید پس کجا هستند؟ می گویم این طوری بوده، این معنای غیبت است. اگر مسأله ی جزیره ی خضراء درست باشد که آن جا هستند یکی به خاطر این که بر هر کسی واجب است که فرزندش را از فساد حفظ کند پس حضرت ولی عصر علیه السلام فرزندانش را در جزیره ای که انتخاب کرده قرار داده و نگذاشته که در آن جا فساد نفوذ کند و آن ها را از فساد محافظت کرده است که این نظر خیلی قوی نیست و حتمی نمی باشد و احتمالی است. یک جریان که از نظر خودم قوی تر است این است که امام عصر علیه السلام در هر زمانی محلی را انتخاب می کنند که وجودشان مؤثر هم باشد بدون این که او را بشناسند که ایشان امام عصر علیه السلام است. مثلاً در تهران اگر کسی بیاید و بخواهد زندگی کند می پرسند: تو پسر که هستی؟ می گوید: نام پدرم حسن است خیلی از افراد هستند که اسمشان حسن است حتی فامیلش هم عسکری است از کجا معلوم که پدر حضرت ولی عصر علیه السلام باشد حضرت با خانواده ای ازدواج کرده مصالحی را هم در آن محیط در نظر گرفته که آن مصالح را هم انجام بدهد هیچ مانعی ندارد و مدتی هم آن حضرت در آن مکان بوده و او را نشناخته اند چون بنای شناختن نیست خودش اعمال ولایت کرده و او را نشناخته اند یک رفتاری کرده که حتی زن و بچه اش او را عادی فرض کرده اند هیچ مانعی ندارد انسان در خانه ای زندگی بکند زن و بچه ی انسان هیچ احتمال هم ندهند این آدم فوق العاده ای است. اولیاء خدا اکثراً همین طورند، کراماتی و طی الارض هایی دارند ولی زن و بچه شان هیچ نمی فهمند و متوجه نمی شوند و این ممکن است که زن و فرزندان حضرت ایشان را درک نکنند چند سالی هم باشد فرض کنید تا آخر عمر زنش باشد بعد فرزندان بزرگ شده اند و این ها را کار و



کسی و برنامه‌ای دستشان داده است. در دنیا هر ده‌یا بیست‌یا پنجاه سال نمی‌شود یک نفر مفقود شود؟ وقتی حضرت‌این‌ها را رو به راه کرده است بعد از آن جا در جای دیگری رفته است و زندگی کرده است. هیچ مانعی ندارد زتش باشد و فرزندان هم هر کدام به دنبال کارشان رفته باشند. چه بسا این ساداتی که الان در بین مردم هستند عده‌ای از آن‌ها فرزندان حضرت ولی عصر علیه السلام باشند. در زیارت روز جمعه ما می‌گوییم: «صلی الله علیک و علی آل بیتک الطیبین الطاهرین»^۱ سلام بر تو و بر آل بیت توای امام زمان. پس این مسأله باین خصوصیت بعید نیست واقعیت داشته باشد و چه بسا در مملکتی آن حضرت سال‌ها زندگی کرده به خاطر آن که کاری انجام دهد. مثلاً اول کسی که اسلام را به آمریکا برد شخصی بوده به نام «محمد» و از حجاز هم رفته و پایه گذار اسلام در آمریکا است. الان اسلام در آمریکا از تبلیغات او سرچشمه گرفته است. این را در تاریخ آمریکا همه نوشته‌اند. مثلاً اگر حضرت ولی عصر علیه السلام در یک چنین جایی بروند و مدتی هم آن جا زندگی کنند و اسلام هم به وسیله‌ی او رواج پیدا کند و بعد از آن جا به جای دیگری هجرت کنند چه اشکالی دارد؟ کار به این مهمی. یا مثلاً در سودان، اول شخص که در سودان رفته البته آن هم جای حرف دارد که جد این «صادق المهدی» پدرش عبدالرحمن مهدی و جدش محمد المهدی بوده است می‌گویند: «محمد المهدی» از حجاز به سودان آمده است و سودان مرکز فساد برای تمام ممالک عربی بوده است و از وقتی او به آن جا رفته عده‌ای را اطراف خودش جمع نموده و اصلاح کرده که چهار سال در آن جا بوده و بعد هم معلوم نشده کجا رفته است که الان هم «حزب ملت» که رئیسشان «صادق المهدی» است که اسم اصلی اش «انصار المهدی» است. این‌ها



۱ - بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۲۱۵ زیارة مولانا صاحب الزمان علیه السلام فی یوم الجمعة.

۲ - نام اصلی محمد احمد و نام پدرش عبدالله و نام مادرش امینه بود وی نزد دو تن از علمای حوالی شهر «خرطوم» درس خواند و پس از آن به جزیره‌ی «ابا» رفت و پانزده سال در آن جزیره در انزوا به سر برد. و در سن ۴۰ سالگی خود را مهدی نامید و قبیله‌ی «بگارا» که در آن منطقه از همه مقتدرتر بود او را تقدیس می‌کرد و او را پذیرفت. در سال ۱۳۰۰ داعیانی نزد همی شیوخ فرستاد تا خبر دهند که او مهدی منتظر است.

معتقدند که او امام زمان همان مهدی موعود است و یک روزی هم خواهد آمد و این‌ها انتظارش را می‌کشند. خوب اگر چنین برنامه‌هایی (نمی‌خواهم بگویم این دو مورد حضرت بوده‌اند اما اگر بعضی جاها بدون این که همین اندازه که نشانه گذاشته‌اند همین اندازه نشانه باشد چه اشکالی دارد؟ در کره به این وسعت حضرت ولی عصر دارای زن و فرزند باشند و یک میلیون هم فرزند داشته باشند البته نوه نه فرزند مستقیم (نوه‌ها و نتیجه‌ها و نیره‌ها) از نظر عقل اشکالی به نظر نمی‌آید که برایمان سخت باشد که این مطلب را قبول کنیم.

اعتقاد ما و بیداری ما شیعیان و مردم در مورد آقا امام زمان (علیه السلام) چگونه باید باشد؟

شیعه باید معتقد باشد که اگر یک میلیارد سال دیگر بادی ذره‌ای را از جایی به جای دیگر منتقل می‌کند امروز امام زمان علیه السلام از او اگر بخواهد اطلاع دارند. این درباره‌ی اعتقاد به علم آن حضرت و اما درباره‌ی عصمت آن حضرت باید معتقد بود که آن وجود مقدس معصوم از گناه و مکروه و ترک اولی و خطا و اشتباه و نسیان و جهل است باین شناخت‌ایا مایلی که قدرت دنیا را به تو بدهند و امام زمان علیه السلام را نداشته باشی؟ یا امام زمان علیه السلام را داشته باشی و نوکر و تحت فرمان ایشان باشی مانند حر بن یزید ریاحی که از خواب غفلت بیدار شد و امام زمانش را شناخته و (اما مردم) هر کسی در یک بُعد و بایک خصوصیت درباره‌ی امام زمان علیه السلام باید بیدار شوند. شیعه به عنوان یک امام مطلق و تمام عیار و مردم دنیا به عنوان این که یک مظهر عدالت که آن‌ها را از زیر بار ظلم بودن نجات می‌دهد تا مردم این بیداری را پیدا نکنند و امام زمان علیه السلام را شناسند حضرت ولی عصر علیه السلام تشریف نمی‌آورند و همه هم منتظر این بیداری بشریت هستند.

در انتها در ۲۱ ژانویه ۱۸۸۵ میلادی این مدعی مهدویت در اثر تپی شدید درگذشت و مسأله‌ی مهدویت در آفریقا که با مبارزه علیه امپراطوری انگلیس عجین شده بود به پایان رسید. (رجوع کنید به معارف و معارف جلد ۹ صفحه‌ی ۷۱۳ ستون دوم و صفحه‌ی ۷۱۴ ستون اول).

اگر مردم دنیا بیدار نباشند فرجی نخواهد شد. مرده چه کار می‌کند مگر امام زمان علیه السلام کارهای بیهوده می‌کند که بیاید برای افراد خواب و مرده حرف بزند. مگر می‌شود که محب دنیا باشیم و گناه کنیم و هم احترام امام زمان علیه السلام را نگه داریم! اگر شما شب عاشورا گریه بر سیدالشهداء علیه السلام نکنید اما از خواب غفلت بیدار شوید امام زمان علیه السلام راضی تر است.

از خواب غفلت بیدار شوید و امام زمانتان را بشناسید و دوست داشته باشید و بفهمید امام زمان علیه السلام یعنی چه؟

اگر این طور باشد که هر کاری تو می‌خواهی امام زمان علیه السلام انجام دهد و فقط او گوش به حرف تو بدهد تو می‌شوی امام و آقای او.

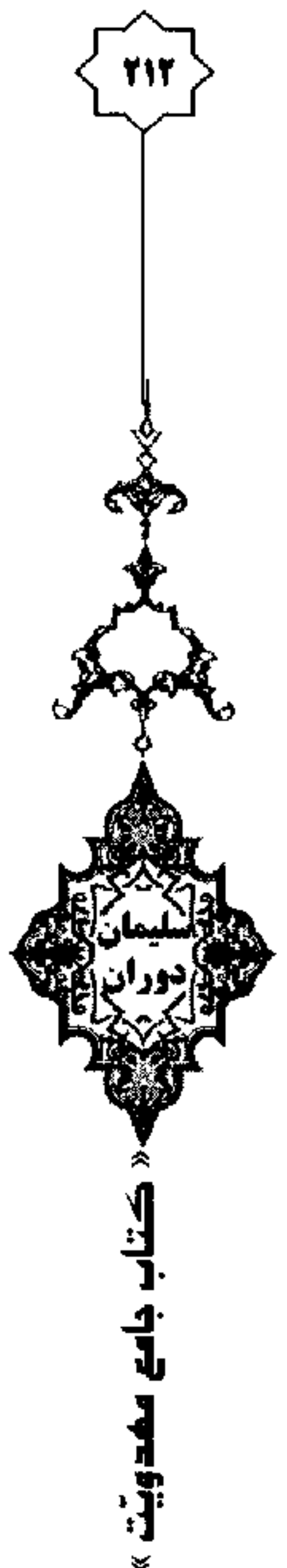
کی ما روی اخلاص گفتیم: یا صاحب الزمان، او دستان را نگرفت و به دامن نرسید؟ فرمان برداری نعوذاً بالله از ما نکرد؟ ما گفتیم که به خدا بگو که قرض‌هایمان ادا شود، گناهانمان بخشیده شود. خوب گناه نکن، در مقابل امام زمان علیه السلام تسلیم باش، او باید فرمان دهد، نه تو فرمان دهی از خواب غفلت بیدار نمی‌شویم اگر از خواب غفلت بیدار شوید امام زمان علیه السلام از شما تشکر می‌کند.

از بعضی اشخاص می‌پرسم چندمین سالگرد تولد آقا امام زمان علیه السلام است؟ او مثل این که ساعت شماری می‌کند بدون این که تقویم نگاه کند فوراً می‌گوید که چند روز از تولد آن حضرت، چند روز از غیبت آن حضرت گذشته است.

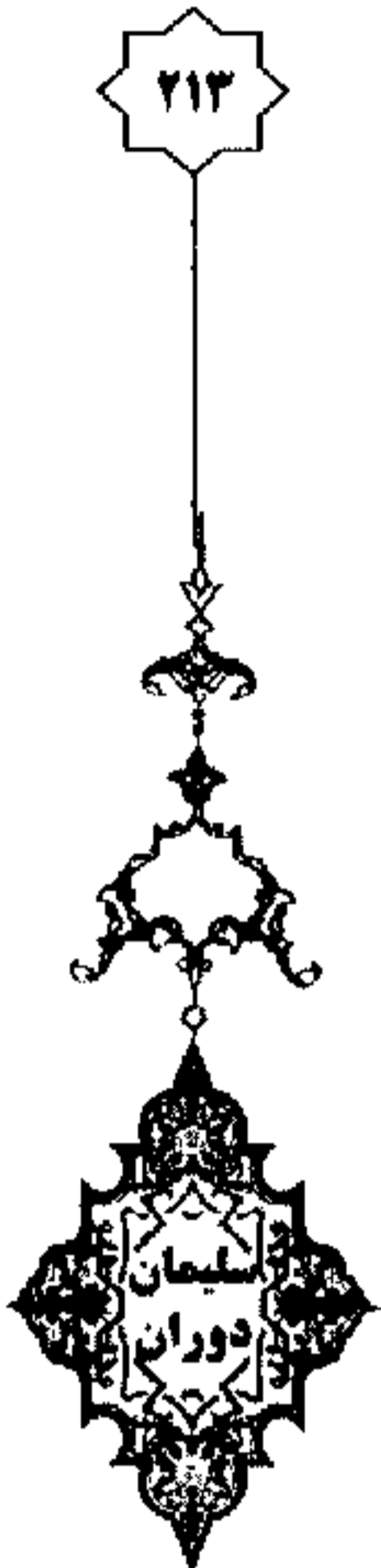
یک آدمی که در فراق می‌سوزد یک دقیقه به او نمی‌تواند بگویند صبر کن ما غافلیم، شاید هم غفلتمان یک مقدار برایمان نعمت باشد.

یکی از دوستان می‌گوید: چرا من آقا امام زمان علیه السلام را نمی‌بینم گفتیم: همان بهتر که نبینی اگر یک دفعه آقا را ببینی و خداوند دلت را محکم نگه ندارد و غفلت به تو ندهد قسم به خدا نمی‌توانی یک لحظه زنده باشی.

یک نفر به نام همّام خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و قریب به این مضامین عرض کرد: صفات متقین را برایم بگویید و اهل تقوی را برای من توصیف کنید. حضرت



می‌فرماید: «أتق الله و احسن» تقوی داشته باش. نیکوکار باش. همین برایت کافی است.^۱ همّام اصرار می‌کند حضرت اوصاف متّقین را بیان می‌کند «فصعق همّام صعقة كانت نفسه فيها» وقتی که همّام اوصاف متّقین را شنید، همّام دادی کشید و قالب تهی کرد.^۲ یا عبادالرحمانی که در قرآن فرموده: «الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»^۳ تا جایی که می‌فرمایند «وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^۴ امام زمان عليه السلام رهبر متّقین است. متّقین درجهٔ اعلیٰ، خاک پای حجة بن الحسن (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) هستند توصیف این‌ها را که علی بن ابیطالب عليه السلام برای همّام می‌گوید، همّام نتوانست تحمل کند، یک دادی کشید و جانش بیرون آمد و روی زمین افتاد.^۵ شما چگونه می‌توانید امام متّقین را ببینید امام دیدن و شناختن، کمالات امام را دیدن. مقامات عظیم او را دیدن و زنده ماندن مشکل است. یا باید انسان ملاقات موقت پیدا نکند و یا باید خیلی خود را بسازد و یا باید به مقدم حضرت بقیة الله عجل الله فرجه جان نثار کند.



۱ - ومن خطبه لامير المؤمنين عليه السلام روى أن صاحباً لأمير المؤمنين عليه السلام يقال له همّام كان رجلاً عبداً فقال يا امير المؤمنين صف لي المتّقين حتّى كأنى أنظر اليهم. فتناقل (ع) عن جوابه ثمّ قال: يا همّام أتق الله و أحسن فإن الله مع الذين اتقوا و الذين هم محسنون، فلم يقنع همّام بهذا القول حتّى عزم عليه، فحمد الله و اتنى عليه و صلى على النبي صلى الله عليه و آله ثمّ قال: أما بعد فإن الله سبحانه و تعالى خلق الخلق حين خلقهم غنياً عن طاعتهم، أما من معصيتهم لأنّه لا تنصره معصية من عصاه لا تنفعه طاعة من اطاعه. فقسم بينهم معيشتهم و وضعهم من الدنيا مواضعهم. فالمتّقون فيها هم اهل الفضائل. منقطعهم الصواب، الخير. (نهج البلاغة - ابتدای خطبه ۱۹۳)

۲ - وعن الام علي عليه السلام (قال): فصعق همّام صعقة نفسه فيها (۱) فقال امير المؤمنين عليه السلام: اما والله لقد كنت اخافها عليه. ثمّ قال: أهكذا تصنع المواعظ البالغة بأهلها. فقال له قائل فما بالك يا امير المؤمنين (۲)؟ فقال: ويحك إن لكل أجل وقتاً لا يعدوه و سبباً لا يتجاوزوه. فمهلاً لا تمعد لمثلها فإنما تفت الشيطان على لسانك. (نهج البلاغة - انتهای خطبه ۱۹۳ معروف به خطبه ۱۹۳).

۳ - سوره فرقان آیه ۶۳.

۴ - سوره فرقان آیه ۷۴.

۵ - نهج البلاغه، انتهای خطبه ۱۹۳.

جان چه باشد که نثار قدم دوست کنم

این متاعی است که هر بی سر و پایی دارد

یکی از علماء می فرمود: من بچه بودم شاید شانزده سال داشتم به استادم حاج ملا آقا جان زنجانی گفتم که چرا خدمت آقا امام زمان علیه السلام نمی رسم؟ گفت: تو هنوز بچه ای. گفتم: اگر به لطف آن ها باشد به سنگی هم لیاقت می دهند و اگر به لیاقت ما باشد، سلمان هم لیاقت ندارد به خدمتشان برسد.^۱ به خدا قسم تمام انبیاء و اولیاء علیهم السلام لیاقت هم صحبتی چهارده معصوم علیهم السلام را ندارند آن ها کسانی هستند که درباره شان می گوئیم: «خلقکم الله انواراً فجعلکم بعرشه محققین حتی من علینا بکم»^۲.

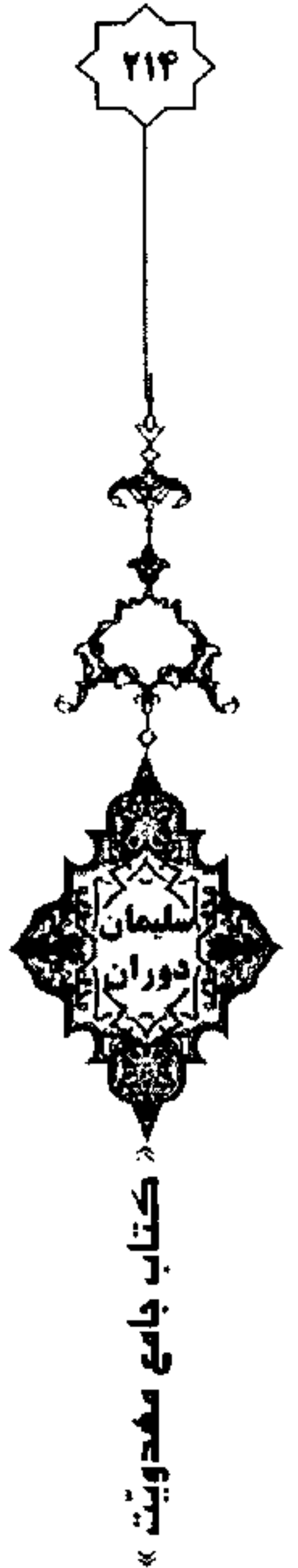
وقتی استاد این حرف ها را شنید بلند شد پیشانی مرا بوسید گفت: این حرف از تو نبود این جمله ی خوبی بود. گریه ی زیادی کرد تنش لرزید. حضرت عیسی علیه السلام تا به امروز نزدیک دو هزار سال است که در آسمان چهارم خدای تعالی منتظرش گذاشته و به این امید زنده است که دو رکعت نماز پشت سر امام زمان علیه السلام بخواند و این بزرگترین وعده ای است که به او داده اند.^۳

۱- رجوع کنید به کتاب «پرواز روح»، چاپ سی و ششم، صفحه ی ۲۷.

۲- بحار الانوار جلد ۹۹ ص ۱۲۹.

۳- این مطلب مورد اتفاق روایات و احادیث متعددی از شیعه و سنی است که ما به اختصار به موارد زیر اشاره می نماییم: عن الاحتجاج عن حنان بن سدير عن ابيه سدير بن حكيم عن ابيه عن ابي سعيد عقیصا عن الحسن بن علی (ع) قال ما منا احد الا ويقع فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه الا القائم الذی یصلی خلقه روح الله عیسی بن مریم فإن الله عزوجل یخفی ولادته ویغیب شخصه لتلا یكون لأحد فی عنقه، بیعة اذا خرج ذلك التاسع من ولد اخی الحسین ابن سیده الإمام یطیل الله عمره فی غیبه ثم ینظره بقدرته فی صورة شاب ذو اربعین سنة ذلك لیعلم ان الله علی کل شیء قدير. (بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۷۹ حدیث ۳)

و عن العلامة المجلسی (ره) قال: أقول روی ابن الأثیر فی جامع الاصول ناقلاً عن عدة من صحابهم عن ابي هريرة و جابر و ابن مسعود و علی (ع) و ام سلمة رضی الله عنها و ابي اسحاق عشر روایات فی خروج المهدي علیه السلام و اسمه و وصفه و ان عیسی (ع) یصلی خلقه تركناها مخافة الاطناب. (بحار الانوار جلد ۵۱ ص ۱۰۵)



در کتاب «زادالمعاد» مرحوم مجلسی به سند معتبر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که امام صادق علیه السلام زانوهایش را روز جمعه و هم چنین اعیاد اربعه در بغل می‌گرفت و صدا می‌زد: ای پسر پیامبر، ای آقای همه، ای عزیز همه. «عزیز علیّ ان أری الخلق ولا تری» بر من سخت است که همه را ببینم و تو را نبینم.^۱

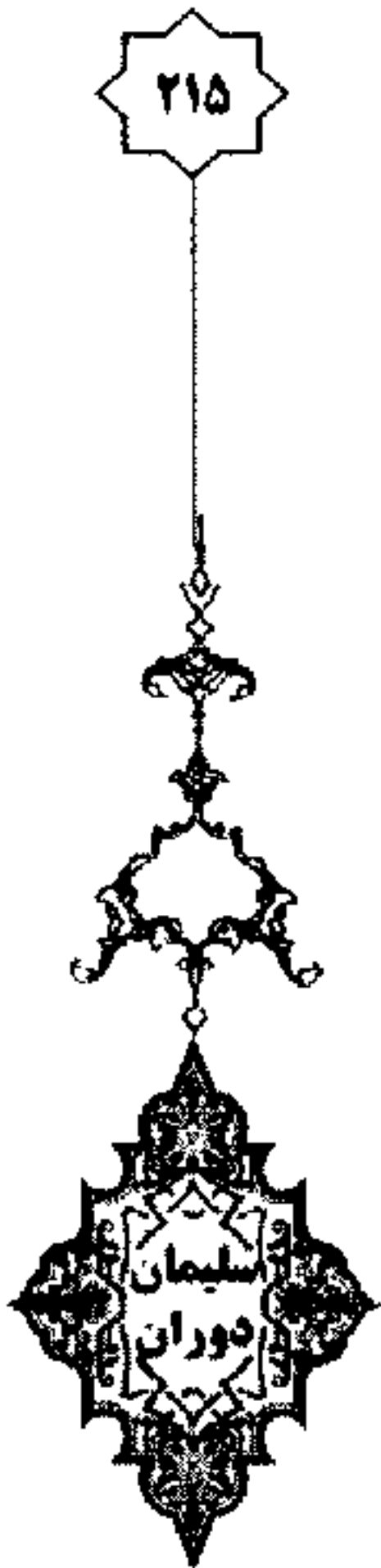
روزی سدید صیرفی و چند نفر از اصحاب خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند و دیدند حضرت نشسته‌اند و زانوهایشان را در بغل گرفته‌اند آن چنان گریه می‌کنند که همه متوحش شدند که چه شده؟ عرض کردند که خدای نکرده مسأله‌ای پیش آمده حضرت می‌فرماید: در کتاب جفر که به ما ارث رسیده در آن نگاه می‌کردم مربوط به زمان غیبت بود شیعیان ما در زمان غیبت چه می‌کشند چقدر دلشان آب می‌شود و در فراق امام زمانشان می‌سوزند بعد مطالبی می‌گویند که تمام اصحاب گریه می‌کنند^۲ و رو کردند به روح مقدس حجة بن الحسن (علیه السلام) و خطاب کردند

روایات اهل سنت را در این مورد می‌توانید در این منابع مطالعه فرمایید: (عقد الدرر، ص ۱۷ باب ۱)، (بیان الشافعی:

ص ۴۹۷، باب ۷)، (صواعق این حجر: ص ۱۶۴، باب ۱۱، فصل ۱)، (برهان المتقی: ص ۱۶۰ باب ۹ حدیث ۹)

۱ - مصدر «دعای ندبه» کتاب «الاقبال» اثر جناب سید جلیل رضی الدین علی بن طاووس (ره) صفحہ ۲۹۸ می‌باشد و مرحوم حضرت علامه مجلسی در بحار الانوار جلد ۹۹ باب ۷ ص ۱۰۴ به نقل از «اقبال» و هم چنین آن را در «زاد المعاد» آورده است و ضمناً گمان آن جناب چنین است که مرحوم سید بن طاووس هم آن را از کتاب «المزار الکبیر» اثر محمد بن جعفر بن علی مشهدی الحائری (از اعلام قرن ششم هجری) أخذ کرده باشد (بحار الانوار جلد ۹۹ صفحہ ۱۱۰).

۲ - اشاره به مضمون حدیث زیر است که شیخ صدوق (ره) آن را نقل فرموده است: بإسناده عن سدید الصیرفی قال دخلت أنا و المفضل بن عمر و ابوبصیر و أبان بن تغلب علی مولانا ابی عبدالله الصادق (ع) فرأیناه جالسا علی التراب و علیه مسح خیبری مطوق بلاجیب مقصر الکمین و هویکی بکاء الواله التکلی ذات الکبد الحری قد نان الحزن من و جنتیه و شاع التغبیر فی عارضیه و أهلی الدموع محجریه و هویقول سیدی غیبتک نقت رقادی و ضیقت علی مهدی و ابترت منی راحة فؤادی سیدی غیبتک اوصلت مصابی بفجائع الأبد و فقد الواحد بعد الواحد فنی الجمع و العدد فما احسن بدمعة ترقی من عینی و انین یفتر من صدری عن دوارج الرزایان و سوائف البلیا الا مثل بعینی عن غوایر اعظمها و افضعها و بواقی اشدها و انکرها و نوائب مخلوطة بغضبک و نوازل معجونة بسخطک قال سدید فاستطارت عقولنا و لها و تصدعت قلوبنا جزعا من ذلك الخطب الهائل و الحادث الغائل و ظننا أنا سمت لمکروهة قارعة او حلت به من الدهر بانقة فقلنا لا ابکی الله یا ابن خیر الوری



به آقا امام زمان که‌ای کاش من زمان ظهور تو را درک می‌کردم و در زمان ظهور خدمتگزارت بودم.

وقتی علی بن موسی الرضا علیه السلام اسم مقدس حضرت بقیة الله ارواحنا فداه را در قصیده‌های دعبل شنیدند دست‌هایشان را روی سرشان گذاشتند و بلند شدند و می‌فرمودند: «اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه»^۱ و در روایت دیگری اصحاب می‌پرسند «أنت صاحب هذا الامر» چون نمی‌دانستند که‌ایا صاحب این امر صاحب حقیقی کیست؟ حضرت فرمودند: من! باین جثه باین وضع می‌توانم دنیا را پر از عدل و داد کنم؟

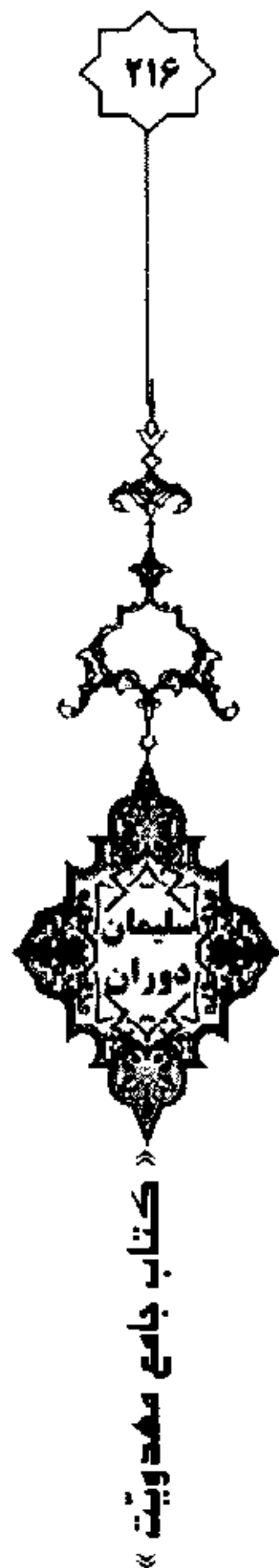
منظور حضرت این بود که یعنی زمان من ایجاب نمی‌کند.^۲

عینیک من اية حادثة تستنزف بعمتك و تستمطر عبرتك و اية حالة حتمت عليك هذا المأمم قال فزفر الصادق (ع) زفرة انتفخ منها جوفه و اشتد عنها خوفه و قال ويلكم نظرت في كتاب الجفر صبيحة هذا اليوم و هو الكتاب المشتمل على علم المنايا و البلايا و الرزايا و علم ماكان و ما يكون الى يوم القيامة الذي خص الله به محمدا و الانمة من بعده (ع) و تأملت منه مولد قائمنا و غيبته و ابطاءه و طول عمره و بلوى المؤمنين في ذلك الزمان و تولد الشكوك في قلوبهم من طول غيبته و ارتداد أكثرهم عن دينهم الحديث. (كمال الدين جلد ۲ ص ۳۵۲ حدیث ۵۱) (بحار الانوار جلد ۵۱ ص ۲۱۹ حدیث ۹) و (الغيبة للطوسی ص ۱۶۷) نیز این حدیث را از کمال الدین نقل کرده‌اند.

۱ - اشاره به مضمون حدیثی است که آن را مرحوم حاج شیخ علی یزدی حائری در «الزام الناصب»: جلد اول، الفرع الحادی عشر، الثمرة الثانية فی القيام عند ذکر لقب القائم علیه السلام صفحات ۲۴۹ و ۲۵۰ و مرحوم حاجی نوری در «النجم الثاقب» جلد ۲ ص ۴۷۴ نقل نموده‌اند و از منابع فوق در «منتخب الاثر» فصل ۱۰ باب ۳ احادیث ۳ و ۴ صفحات ۵۰۵ و ۵۰۶ نقل گردیده است.

۲ - اشاره به مضمون حدیث شریف زیر است:

عن الريان بن الصلت قال قلت للرضا علیه السلام أنت صاحب هذا الامر فقال أنا صاحب هذا الامر و لکنی لست بالذی أملاها عدلا کما ملئت جورا و کیف أكون ذلک علی ما ترى من ضعف بدنی و إن القائم هو الذی اذا خرج کان فی سن الشیوخ و منظر الشبان قویا فی بدنه حتی لو مدیده إلى أعظم شجرة علی وجه الارض لقلعها ولو صاح بین الجبال لتدکدکت صخورها یكون معه عصا موسی و خاتم سلیمان (ع) ذاک الرابع من ولدی یغیبه الله فی ستره ماشاء ثم یظهره فیملأ به الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما. (كمال الدین جلد ۲ ص ۲۷۶ باب ۲۵



خدا را شکر کنید که دستتان در دامن حضرت علی(علیه السلام) و فرزندانش است.

اهل سنت با این که از ضروریات مذهبشان این است که حضرت مهدی(عج) حقیقت دارد اکثر عوامشان از آن اطلاعی ندارند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: پسر آخری من (حضرت مهدی(عج)) ایشان غیبتشان به قدری طولانی می شود که دوستانش فراموشش می کنند ماها هر چه امروز گریه بکنیم. همه روز هم گریه کنیم باز هم فراموشش کرده ایم، مگر می شود که به او معتقد بود و این چنین گوهر گرانبها و پر ارزشی را فراموش کرد.

یکی از بزرگان می فرمود با مرحوم استاد حاج ملا آقا جان می خواستیم برویم تهران، با این که مرد مهربانی بود یک نفر گفت: برای سلامتی آقا امام زمان(عج) صلوات ختم کنید ایشان خیلی خوشحال شدند بعد گفت: برای سلامتی خودتان، برای سلامتی راننده... حاج ملا آقا جان اخم هایش توی هم رفت بعد گفت: برای سلامتی شاگرد شوfer برای سلامتی ماشین!

ایشان بلند شدند به خدا قسم نزدیک بود او را بکشد فرمودند تو اسم آقای عالم حضرت ولی عصر علیه السلام را با اسم شاگرد شوfer و راننده ردیف کرده ای تو چه می گویی؟ گفت: آقا من نفهمیدم نمی دانستم. متأسفانه ما هم همه را دعا می کنیم به یاد امام زمان(عج) نیستیم.

منقول از جملهی « فقتله اشقی الاولین یتبع اشقی الاخرین » در دعای ندبه چیست؟

پاسخ ما:

کسی که تابع اشقی الاولین است حضرت امیر علیه السلام را کُشت. شقی اول که بود؟ تا روزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زنده بود حضرت فاطمه زهرا علیها السلام محترمه و علی بن

حدیث (۷)، بحار الانوار جلد ۵۲ ص ۳۲۲ باب ۲۷ حدیث ۳۰ و اعلام الوری ص ۴۳۴ و کشف الغمّة جلد ۲ ص ۵۲۴، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام ج ۴ حدیث ۱۲۱۱.



ابیطالب عليه السلام محترم بودند، جرأت نبود که به حضرت جسارت کنند. جسارت از کی شروع شد؟ این کلام را اهل سنت طوری صریح نوشته‌اند که حساب ندارد:

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در بستر افتاده بودند، عده‌ای هم از اصحاب اطرافش نشسته‌اند فرمود: «ائتونی بدواة والکتف» برای من قلم و کاغذ بیاورید. در کتاب «صحیح بخاری» صریحاً نوشته: «قال عمر: ان الرجل ليهجر قد غلب عليه الوجع»^۱ عمر گفت: این مرد هذیان می‌گوید درد به او فشار آورده به حرفش اعتنا نکنید «حسبنا کتاب الله» کتاب خدا برای ما کافی است افراد سر بالین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دو دسته شدند همان جا دعوا شد. یک عده مؤمنین و عده‌ی دیگر هم طرفدار مخالفین بودند. این‌ها به بحث و جدل پرداختند. پیغمبر صلی الله علیه و آله مریضی که زهر در بدن مقدسش اثر گذاشته، فرزندش فاطمه‌ی زهرا و زن‌ها نشسته‌اند و دارند گوش می‌دهند حتی در حدیثی اهل سنت نقل کرده‌اند که دیدند از طرف زن‌ها از پشت پرده قلم و کاغذ برای نوشتن آمد ولی دعوا آن چنان مغلوبه شده بود که ابن عباس می‌گوید: (ظاهراً روز دوشنبه بوده) روز دوشنبه چه روز سختی بود، کنار بستر پیغمبر دعوا شد، ایشان همه را از خانه بیرون کرد فرمود که «لا ینبغی عندی النزاع» سزاوار نیست اطراف من با هم دعوا کنید.^۲

۱- این روایت در منابع اهل سنت به الفاظ مختلف نقل شده است که خلاصه اش چنین است: عن سعید بن جبیر عن ابي عباس انه قال يوم الخميس و ما يوم الخميس ثم جعل تسيل دموعه حتى رأيت على خديه كأنها نظام اللؤلؤ قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ائتونی بالکتف و الدواة او اللوح و الدواة اکتب لکم کتاباً لن تضلوا بعدی ابداً فقالوا ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بهجر. (صحیح مسلم - کتاب الوصیه - حدیث ۱۳۰۹۰ و فی صحیح البخاری: ائتونی بکتاب اکتب لکم کتاباً / الروایه (صحیح بخاری - کتاب العلم - حدیث ۱۱۱ و کتاب الجهاد و السیر - حدیث ۲۸۲۵) و فی مسند احمد: ائتونی باللوح و الدواة او الکتف اکتب لکم کتاباً. الروایه (مسند احمد - مسند بنی هاشم - حدیث ۳۱۶۵)، و فی نهج الحق عن صحیح مسلم و مسند الحمیدی: فقال عمر بن الخطاب قد غلب عليه الوجع و ان الرجل ليهجر حسبکم کتاب الله. (نهج الحق للعلامة الحلبي - ص ۳۲۲). بحار الانوار - ج ۳۰ ص ۵۲۵.

۲ - عن عبیدالله بن عبد الله عن ابن عباس قال لما حضر النبي صلی الله علیه و آله قال و فی البيت رجال فیهم عمر بن الخطاب قال هلّم اکتب لکم کتاباً لن تضلوا بعده قال عمر ان النبي صلی الله علیه و آله غلبه الوجع و عندکم القرآن فحسبنا کتاب الله و



پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن قدر رنج برد، آن قدر اذیت شد، پیغمبری که یک عمر می‌گوید: وحدت داشته باشید، با هم متحد باشید بایکدیگر دست برادری بدهید کنار بسترش آن‌هایی که خیلی با حضرت نزدیک هستند دعوا می‌کنند؟ برای چه؟ این که عذای می‌گویند قلم و کاغذ نیاورید که پیغمبر صلی الله علیه و آله چیزی ننویسد، عذای دیگر می‌گویند بیاورید، حق یک مریض است که وصیت کند. از این جا اهانت و همه‌ی کارهای بعدی شروع شد. بعد از چند روز آمدند و در خانه‌ی فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) را آتش زدند و بی احترامی‌ها به ایشان کردند.

یکی از بزرگان می‌فرمودند بایکی از علمای اهل سنت در مکه حرف می‌زدم سخنمان به این جا رسید که گفتم: آتش آوردند و در خانه‌ی فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) را آتش زدند و اسنادی هم از کتب اهل سنت (ایشان در کتاب «شب‌های مکه» نوشته‌اند)^۱ برای او نقل کردم.^۲ گفتم: چطور می‌شود چنین جرأتی بکنند؟ گفتم: تو خیال می‌کنی من و شما بوده‌ایم؟ می‌دانید چه کسانی آن جا جمع بودند و این کار را کردند؟ برای کسانی که از روی تعصب دخترانشان را زنده به گور می‌کردند، مثل خاری بود که پیغمبریک دختر را نگه داشته و او را احترام می‌کند و دستش را می‌بوسد، برای این‌ها یک عقده‌ای بود. آن‌ها به قدری وحشی بودند که پسر و دختر خود را به خاطر فقر مادی می‌کشتند که این آیه‌ی شریفه نازل شد «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ»^۳ اگر در خانه‌ی این‌ها دختر متولد می‌شد، «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ»^۴ بتواری...»^۴

اختلف اهل البيت و اختصموا فمنهم من يقول قريوا يكتب لكم رسول الله صلی الله علیه و آله قال قوموا عنی قال عبیدالله فكان ابن عباس يقول ان الرزیه كل الرزیه ما حال بين رسول الله صلی الله علیه و آله و بين لن يكتب لهم ذلك الكتاب من اختلافهم و لظلمهم. (صحيح بخاری - كتاب الاعتصام بالكتاب و السنه - باب النهی عن الخلاف - حديث ۶۸۱۸). [«اللفظ» في اللغة بمعنى اختلاف الاصوات و ارتفاعهما بما لا يفهم].

۱ - شب‌های مکه، صص ۲۲۱ تا ۲۲۳.

۲ - بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۵۶.

۳ - سوره‌ی انعام، آیه ۱۵۱ و سوره‌ی اسراء، آیه ۳۱.

۴ - سوره‌ی نحل، آیه ۵۸.

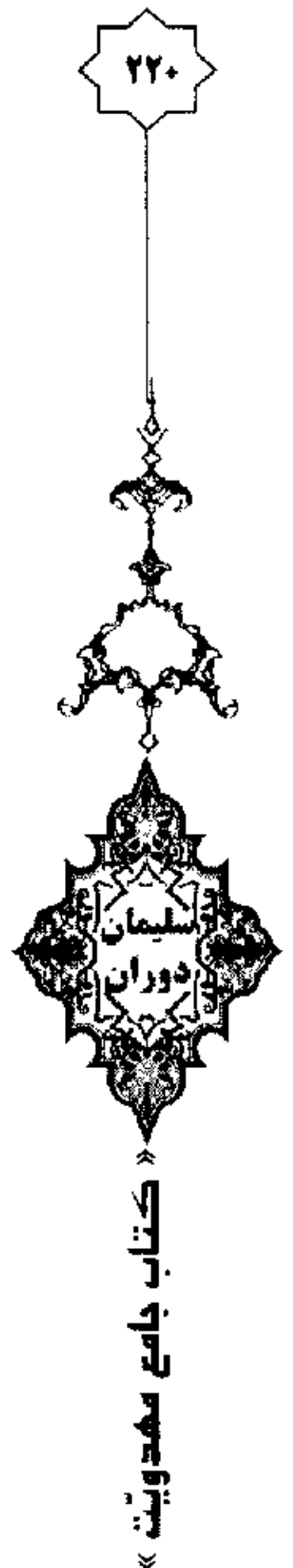
اگر می‌گفتند: زنت دختر زائیده، کافی بود، این شخص صورتش سیاه می‌شد، چشم‌ها می‌خواست از حدقه خارج شود دستور قتل و زیر خاک کردنش را می‌داد و متواری می‌شد که مردم به او برخورد نکنند و بگویند تو دارای دختر شده‌ای. آن وقت در بین چنین مردمی، پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یک دختر دارد که آن قدر برای ایشان احترام قائل است که دستش را می‌بوسد و به او کنیه داده و می‌گوید: ام ابیها، و یا می‌گوید فداه ابوها، پدرش به قربانش و سوره‌ی کوثر در حقش نازل می‌شود «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» ای پیغمبر ما به تو کوثر دادیم، خیر کثیر عنایت کردیم، دشمنانت را قطع نسل و قطع وتینشان کرده و ابر قرار می‌دهیم. وقتی که انسان خوی حیوانی و درندگی آن هم در این حد که دختر خود را با دست خودش زیر خاک بکند پیدا کرد به این زودی‌ها عوض نمی‌شود لذا جمعیتی بالغ بر چهل الی پنجاه نفر در خانه علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام آمده و در را آتش زدند و بعد از شکستن در، درون منزل ریختند. در روایت دارد یک نفر از این‌ها نگاه نکرد که فاطمه علیها السلام زیر دست و پا افتاده همه ریختند علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام را دستگیر کرده و او را به طرف مسجد کشاندند.^۱

چگونه انسان می‌تواند ادب حضور حضرت را به جا آورد؟

انسان در محضر حضرت بقیة الله (عَلَيْهِ السَّلَام) باید علاوه بر حفظ و رعایت آداب ظاهری، حق امامت ایشان را هم رعایت کند. گاه می‌شود حضرت خودش را به ما نشان نمی‌دهد چون ممکن است خدای ناکرده کافریا فاسق شویم. حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام وقتی که نام حضرت را می‌شنیدند از جا بلند می‌شدند و دستشان را روی سرشان می‌گذاشتند و می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ»^۲ وقتی نام حضرت

۱- بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۵۶.

۲- این روایت در «منتخب الاثر» ص ۵۰۵ و ۵۰۶ به نقل از کتاب مرآت الکمال و هم چنین به نقل از الزام الناصب آمده است. ضمناً روایتی دیگر در بحار ج ۴۴، ص ۲۷۸، حدیث از قیام امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در هنگام شنیدن لفظ شریف «القائم» خبر می‌دهد و مطالبی دیگر در منتخب الاثر ص ۵۰۶ و در «الزام الناصب» ج ۱،



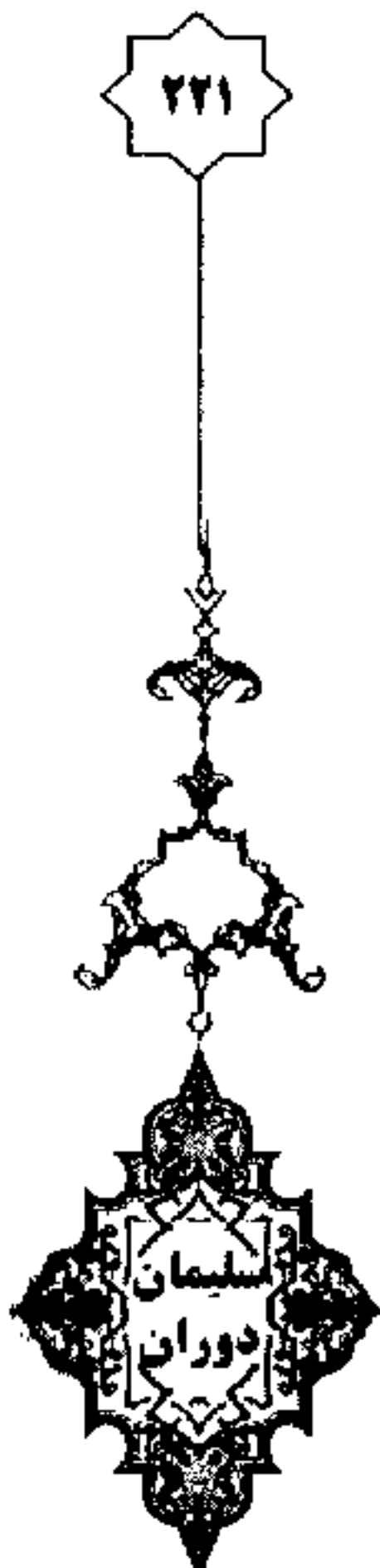
برده می‌شود چون ممکن است نظر خاصی مرحمت بفرمایند باید حواس انسان جمع باشد. اسماعیل هرقلی وقتی به خدمت حضرت می‌رسد دستش را به دامن حضرت می‌اندازد حضرت می‌فرمایند: برو. او گفت: نه من رها نمی‌کنم. دوباره حضرت فرمود: برو. حضرت خضر فرمود: خجالت نمی‌کشی؟! حضرت دو مرتبه فرمودند: برو و نمی‌روی؟! ما آداب معاشرت با حضرت را بلد نیستیم پدر علامه‌ی مجلسی می‌گوید: وارد حرم حضرت‌هادی و حضرت عسکری علیهما السلام شدم دیدم حضرت کنار ضریح ایستاده‌اند. اگر ما باشیم خود را به دامن حضرت می‌اندازیم و ادب را رعایت نمی‌کنیم. اما او می‌گوید آن جا ایستادم زیارت جامعه را خواندم، حضرت فرمودند: زیارت خوبی است، بعد فرمودند: بیا جلو، چند قدمی رفتم اما تمام بدنم می‌لرزید که نکند خلاف ادب کاری انجام دهم حضرت فرمود: بیا جلو، باز چند قدمی جلو رفتم دو مرتبه فرمودند باز هم بیا و رفتم تا این که در بغل حضرت قرار گرفتم.^۲ خودمان را مقایسه کنیم. یکی از علما و مراجع را دیدم که انگشتش را بسته بود سوال کردم: چه شده؟ فرمود: دستم را می‌بوسیدند آن را کشیدم از بند در رفت! ما حتی معاشرت با علما و متقین را بلد نیستیم. سوره‌ی حجرات را بخوانید ببینید این بی‌ادب‌ها چقدر نسبت به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بی‌ادبی می‌کردند. یک روز پیامبر دیر به مسجد آمد مردم آمدند پشت خانه آن حضرت و او را با لحن بدی صدا زدند که خدا می‌فرماید^۳ «إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» این‌هایی که

ص ۲۷۱ و ۲۷۲ و «مکیال المکارم» الباب الثامن، الامر الثالث عشر، ص ۲۲۲ و «النجم الناقب» ج ۲، ص ۴۷۴ در همین مورد آمده است.

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۶۱، باب ۸۱، روایت ۵۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۹۳.

۲ - بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۳، سطر نهم به بعد.

۳ - عن «کشف الحق» للعلامة الحلبي رحمة الله في الجمع بنی الصحیحین فی مسند العائشه: ان رسول الله صلی الله علیه و آله اغتم بالعشاء حتى ناداه عمر الصلاة نام النساء و الصبيان، فخرج و قال ما كان لكم ان تبرزوا رسول الله صلی الله علیه و آله على الصلاة، و ذلك حين صاح عمر بن الخطاب و قد قال الله تعالى «لا ترفعوا أصواتكم فوق صوت النبي (الي) وأنتم لا تشعرون» فجعل ذلك محبط للعمل، و قال «إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ.» «الایه». بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۳۴.



از پشت اتاق‌ها تو را صدا می‌زنند: «یا محمد»، اکثر این‌ها تعقل نمی‌کنند. خوب صبر کن هر وقت پیامبر مصلحت بداند می‌آید. مرحوم حاج ملا آقا جان می‌گفت: انسان وقتی کسی را دوست دارد به او آن چه را که دوست دارد هدیه می‌کند.^۱ حضرت ابوالفضل العباس در مقابل سیدالشهداء علیه السلام ادب خاصی داشت او دوست داشت به حضرت بگوید برادر، ولی نمی‌گفت. چون برادری یک حالت تساوی را نشان می‌دهد و ایشان خودش را با حضرت سیدالشهداء علیه السلام مساوی نمی‌دانست لذا همیشه می‌گفت: یا مولای، یا سیدی.^۲

آیا لازم است کسی که تشرّف برایش حاصل میشود به دیگران یا اطرافیان بگوید و بفرماید اگر ملهم شدیم که امام زمان عج در مجلسی حضور دارند چه کنیم تا هم ادب حضورایشان را رعایت کرده باشیم و هم فیض بیشتری از این وجود مبارک ببریم؟

اولاً لزومی ندارد کسی که به او الهام شده این شخص امام زمان عج هستند به دیگران هم بگوید، چون از دو حال خارج نیست اگر بنا بود او هم آقا را ببیند و

۱ - سوره ی حجرات ایه ی ۴.

۲ - این مطلب با توضیحاتی به نقل از مرحوم آیت الله حاج شیخ محمود عتیق در کتاب پرواز روح ص ۱۰۴ حضرت آیت الله سید حسن ابطحی نقل شده است.

۳ - این مطلب مخصوصاً در دو مورد مشهور است یکی در ردّ امان نامه‌ای که شعر برای حضرت ابوالفضل آورده بود که چنین به شعر جواب دادند: فناداه العباس بن علی علیه السلام تبت يداك و لمن ما جئت به من امانک یا عدو الله اتامرنا ان نترک اخانا و سيدنا الحسين بن فاطمه و تدخل فی طاعة اللعنا و اولاد اللعنا. (اللهوف، ص ۸۷) و دوم در اشعاری که به صورت رجز می‌خواندند که:

و الله ان قطعتم یعنی انی احامی ابدأ عن دینی

و عن امام صادق الیقین نجل النبی الطاهر الامین

(بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰)

در یک مورد دیگر حضرت ابوالفضل علیه السلام به غیر از مورد مشهور (یا اخا ادرک اخاک) خطاب به امام حسین برادر گفته‌اند و آن هنگامی بود که رخصت برای میدان می‌خواستند (قال یا اخی هل من رخصة، فبکی الحسين علیه السلام بکاء شدیداً ثم قال یا اخی انت صاحب لوانی...) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱.

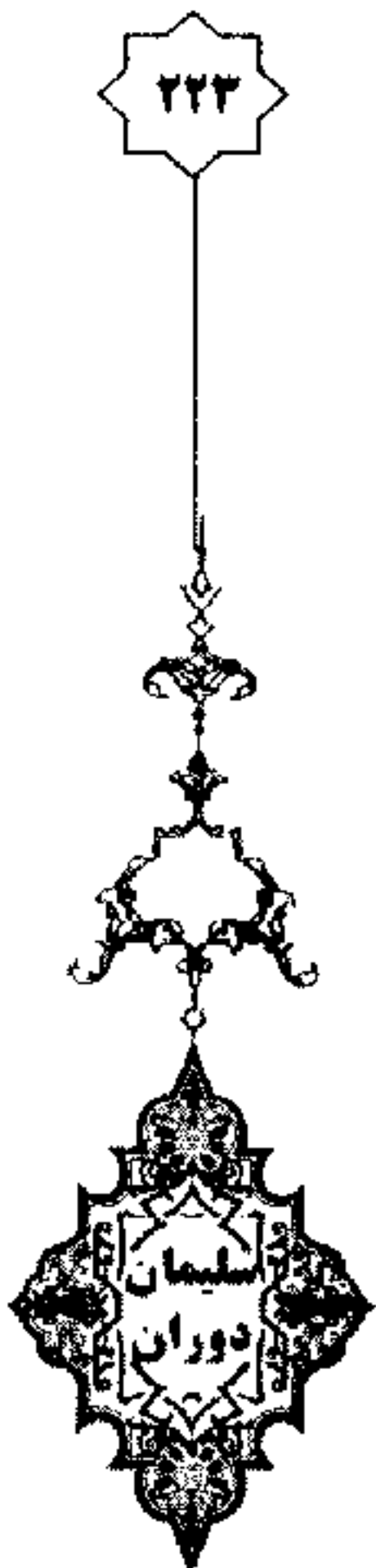


بشناسد، خود آقایان کار را می‌کردند همان طور که نسبت به شما کرده‌اند و اگر بنا نباشد که شخص دیگری بفهمد و شما به او بگویید باز از دو حال خارج نیست یا می‌گوید که شما خیالات می‌کنید، بعضی افراد بوده‌اند که مکرراً خدمت حضرت رسیده‌اند اما چون به مردم دیگر هم می‌گفتند حضرت ارتباطشان را با آنها قطع کرده و در ضمن یک چنین افرادی باعث شده‌اند که یک عده‌ای کافر شوند و مسخره کنند که در واقع این الهام قلبی را مسخره کرده‌اند و امام زمان علیه السلام را العیاذ بالله مسخره کرده‌اند، و اگر بنا بود که همه حضرت را بشناسند و به یکدیگر نشان دهند که دیگر حضرت در بین مردم ظاهر می‌شد و غیبت نبود و یا اگر کسی به خاطر خودنمایی بخواهد به دیگران بگوید که این شخص آقا هستند و من زودتر متوجه‌ایشان شدم باعث می‌شود که دیگر از این فیض محروم شود و از دستش برود. زیرا بر خلاف نظر امام است و اگر قرار بود او هم متوجه شود خودشان مستقیماً همان طور که شما را متوجه کرده‌اند آن شخص را هم متوجه می‌کردند.

و این‌ها روی مصلحت است که آقا مصلحت می‌دانند یک شخص چشمش به جمال آقا بیفتد و ایشان را بشناسد و یا الهام به او بشود و در مورد دیگری ممکن است مصلحت نباشد.

مسأله‌ی دوم این است که انسان باید شرح صدر داشته باشد و شرح صدر این است که انسان خودش را در مقابل هیچ چیز نبازد مثل یک ظرف بزرگ که هر چه هم در آن بریزند پر نمی‌شود و از سرش نمی‌ریزد.

بعضی افراد که ظرفیتشان کم است قادر به کنترل خود نیستند و به محض مشاهده‌ی حضرت بیهوش می‌شوند این گونه اشخاص باید شرح صدر پیدا کنند، قوی شوند، مخصوصاً کسانی را که آرزو دارند در خدمت حضرت باشند، اگر بنا باشد که تا صدای حضرت را بشنوند و یا جمال ایشان را زیارت کنند بیهوش شوند که نمی‌شود.



حضرت ولیّ عصر علیه السلام را به کدامیک از نام‌هایشان بخوانیم و یا چه اصطلاحی بکار بریم که بیشتر مورد علاقه‌ی حضرت باشد تا بهتر بتوانیم متمسک به آن وجود مقدّس و نازنین شویم؟

این که کدامیک از نام‌ها مورد رضایت‌ایشان است ما اطلاع نداریم، اما از نظر فکر و عقل حدس می‌زنیم که اسمائی مثل صاحب الزّمان، ولیّ عصر، بقیّة الله پر معنا و خوب است.

بعضی از اسماء ولواین که شایع شده اما اگر انسان قدری به معنایش توجه کند می‌بیند این طور حضرت ولیّ عصر علیه السلام را نام نمی‌برند و البته در روایات هم این تعبیر نیست مثلاً «یابن الحسن»، که اگر معنایش بکنیم یعنی «ای پسر حسن» و این مادون احترام حضرت است. اما «حجة بن الحسن» اگر چه کلمه‌ی «ابن الحسن» دارد ولی دارای دو افتخار است. یکی حجت بودن آن حضرت و یکی این که پسر امام عسکری علیه السلام است ولی در «یابن الحسن» فقط افتخار انتساب را دارد.

در عرب رسم است که اگر شخصی خودش شخصیت ندارد، به پدر نسبتش می‌دهند و شخصیتش را می‌خواهند از پدرش کسب کنند.

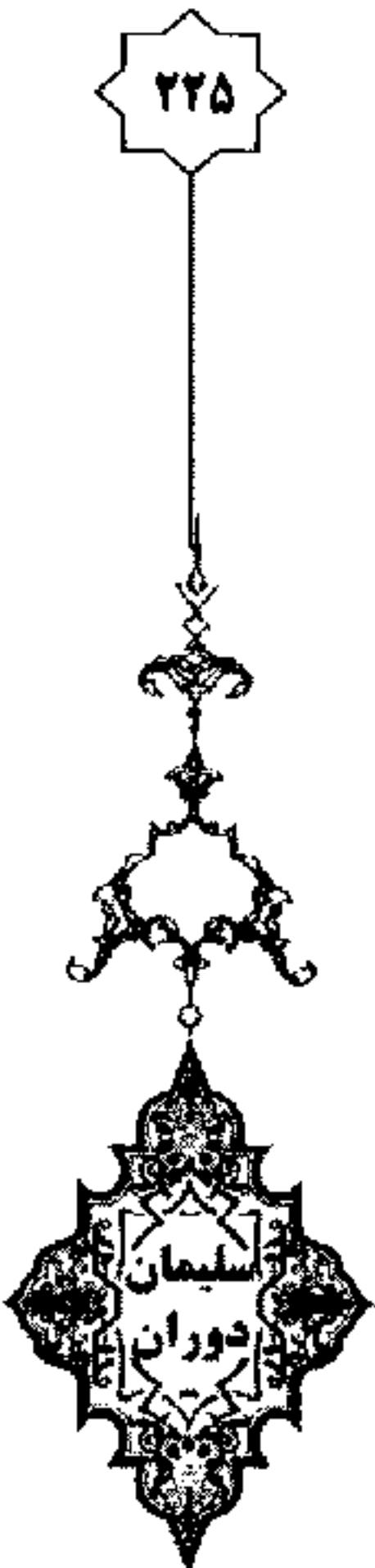
حضرت ولیّ عصر فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، شخصیت را هم اشکالی ندارد از ایشان کسب کند، اما به طور کلی اگر کسی را به پدر انتسابش دهند به او احترام نکرده‌اند (مثلاً یک جایی خود شخص اعتراضی ندارد اما می‌گویند پدرش فلانی است، یعنی او را احترام کن به خاطر پدرش، این را خود شخص زیاد خوشش نمی‌آید بلکه دوست دارد بگویند که مثلاً پسرش فلانی است).

همه‌ی ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام، حتی خود امام حسن عسکری علیه‌السلام و حتی حضرت زهرا علیها‌السلام افتخارشان به وجود امام زمان علیه‌السلام بوده و این کلمه‌ی «یا بن الحسن» در روایات نیست، البتّه حجّه بن الحسن هست^۱ اما منحصرأ «ابن الحسن» در روایات نداریم. لذا باید خطابات ما با «یا بن الحسن» شروع نشود بلکه به جای آن بگوییم: «یا صاحب الزمان».

یک وقتی به یکی از دوستان می‌گفتم مایک نوه‌ی داریم که اسمش مهدی است، اگر برود نان بخرد و دیر کرده باشد ما می‌گوییم: مهدی نیامد، با همین سبکی. حالا اشعاری هست که می‌گویند «مهدی نیامد»...!

ائمه علیهم‌السلام به ما تعلیم داده‌اند که ما با احترام نام مقدّس حضرت را ببریم. حتی اسم خاص که معمولاً (از بزرگی اسم خاصش را نمی‌برند) در خصوص امام زمان علیه‌السلام به قدری احترام لازم است که فرموده‌اند آن اسم را حرام است ببرند.^۲

لذا در مجالس باید بیشتر دقّت شود که کلمه‌ی «یا بن الحسن»، «مهدی نیامد» و این‌ها را حذف کنند و به جای آن بگویند «مولا نیامد» البتّه این شعر اصلاً شعر سبکی است، مال آدم پرسوز عارف نیست. یک وقت هست سوزش هست، معرفتش نیست، یک وقتی معرفتش هست، سوزش نیست. فکر می‌کنم این شعر مال فردی است که سوز داشته اما معرفت نداشته و باید سعی کنیم که اسم حضرت را این طور ببریم.^۳



۱ - به عنوان نمونه چند مورد از روایاتی که عبارت «الحجّه بن الحسن» برای حضرت ولی عصر ارواحنا فداه آورده‌اند را اشاره می‌کنیم:

من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۷، باب التعقیب، حدیث ۹۶۷.

من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۹، باب سجده الشکر، حدیث ۹۶۷.

بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۷، حدیث ۸۰.

۲ - روایات متعددی در این مورد در بحارالانوار، ج ۵۱، باب سوم (النهی عن التسمیه) آمده است.

۳ - انوار صاحب الزمان، ص ۳۷۵، دانشمند محترم‌ایت الله ابطحی خراسانی

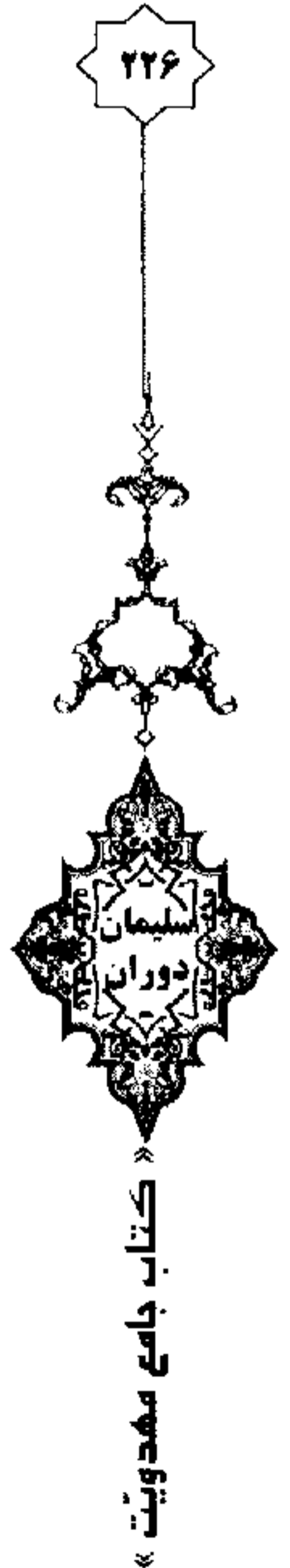
آیا حضرت نرجس خاتون در انجیل ستوده شده است ؟

در زیارت والدهی حضرت بقیة الله می خوانیم: «السلام علیک ایها المنعوتة فی الانجیل»^۱ (سلام بر تو که در انجیل ستوده شده‌ای) با توجه به این که حضرتعالی مشغول انجام تحقیقاتی در مورد انجیل و محتوای آن می‌باشید آیا در انجیل‌های موجود چنین مطلبی وجود دارد؟ برادران و خواهران مسیحی در برخورد با این موضوعات که دلایل روشنی بر حقانیت رسالت پیامبر عظیم الشان اسلام است که در انجیل از وجود ایشان به نام «احمد» خبر داده چگونه خود را قانع ساخته‌اند که از پذیرش دین مبین اسلام محروم بمانند؟

در انجیل‌های فعلی اسمی از حضرت نرجس خاتون نیست و مطالبی در روایات ما هست که به موجود بودن آن در انجیل اشاره دارد که در انجیل‌های فعلی نیست و دلیل تحریف انجیل هم همین است.^۲ حتی یک مجمعی در مسیحیت هست که هر جایی از انجیل که مورد اعتراض علمای اسلامی هست آن‌ها در سال، آن مجمع را تشکیل می‌دهند و اعتراضات را مطرح می‌کنند و انجیل‌ها را با مختصر تغییری در

۱ - علامه‌ی مجلسی (ره) به نقل از سید بن طاووس (ره) پس از زیارت حضرت عسکری علیه السلام چنین می‌فرماید: ثمّ تزور أم القائم (ع) و قبرها خلف ضریح مولانا الحسن العسکری علیه السلام فنقول السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله الصادق الامین السلام علی مولانا امیرالمؤمنین السلام علی الأئمة الطاهرين الحجج الميامین السلام علی والده الامام و المودعة اسرار السلك السلام و الحاملة لأشرف الأنام السلام علیک ایها الصديقة المرضیة السلام علیک یا شبیهة أم موسی و ابنة حواری عیسی السلام علیک ایها النقیة النقیة السلام علیک ایها الرضیة المرضیة السلام علیک ایها المنعوتة فی الانجیل المخطوبة من روح الله الامین و من رغب فی وصلتها محمّد سید المرسلین و المستودعة اسرار ربّ العالمین السلام علیک و علی آبائک الحواریین السلام علیک و علی بعلک و ولدک السلام علیک و علی روحک و بدنک الطاهر، الروایة. (بحار الانوار جلد ۹۹ صفحہ ۷۰)

۲ - از جمله مواردی که در انجیل‌های فعلی می‌توانیم مدح حضرت نرجس علیها السلام بدانیم مدح و تجلیلی است که حضرت عیسی از «پطرس» نموده است. چون «پطرس» به یونانی و به معنای «صخره یا حجر» در زبان عرب است و به تعبیر دیگر همان «سمعان» یا «شمعون» و بعد از همراهی حضرت عیسی به «کیفا» یا «صفا» توسط آن حضرت ملقب شدند (رجوع کنید به «قاموس الكتاب المقدس، طبع مجمع الكنائس الشرقية، ذیل مادة «پطرس» و در حقیقت ایشان همان جدّ حضرت نرجس می‌باشند که مورد مدح در انجیل می‌باشند. (یوحنا ۱: ۳۵ تا ۴۲، متی ۴: ۱۹ و مرقس ۱: ۱۷ و لوقا ۵: ۱۰ و متی ۱۰: ۲ و مرقس ۳: ۱۴ و ۱۶ و لوقا ۶: ۱۳ و ۱۴ و موارد بسیار دیگر)



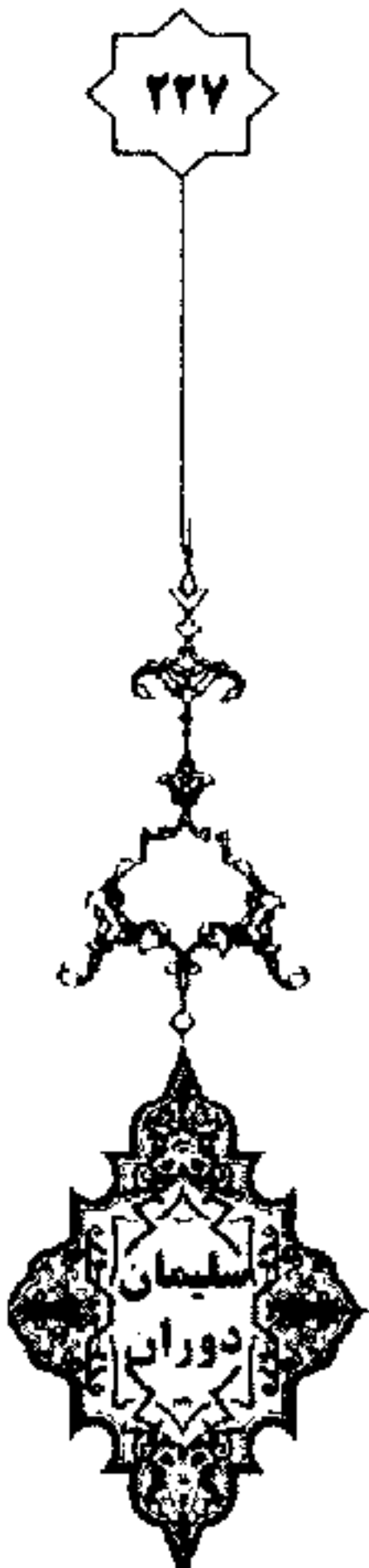
چاپ‌های بعد تصحیح می‌کنند.^۱ اگر این واقعیت داشته باشد که خیلی موجب تأسف است.

در انجیل از یک فردی که می‌آید و اسمش «پارقلیتا» است یا «پرکلیتوس» یا «احمد» است خبر داده و این‌ها در ترجمه‌های فارسی «روح راستی» ترجمه شده و دقیقاً تطبیق می‌کند با پیامبر اکرم و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام و به خصوص با حضرت ولی عصر عجل‌تعالی به عنوان «پسر انسان» که در انجیل زیاد اسم برده شده و بعضی از بی‌اطلاع‌های از مسیحی‌ها می‌گویند که او خود عیسی است و حال این که حضرت عیسی می‌گوید: من می‌روم و او را از جانب پدرم می‌فرستم که منظور از جانب خدا است و معنا ندارد منظور خودش باشد که می‌آید.

«روح راستی» و کلمه‌ی «محمد» و «احمد» در انجیل هست. مایک اعتراضی که این جا بر مسیحیت داریم و دلیل بر این است که این‌ها یک نظر خاصی داشته‌اند و ترجمه‌ها را تحریف کردند و دلیل بر تحریف انجیل این است که انجیل قطعاً به زبان فارسی و عربی نازل نشده و «روح راستی» به فارسی است یا «امیددهنده» یا «پسر انسان» اسامی فارسی است یعنی اگر فارسی‌زبانی این اسم را روی کسی بگذارد ممکن است و گرنه آن وقتی که انجیل نازل شدیقیناً با این حروف اسم آن شخص نبوده حالا هر کس که هست یک شخصی می‌خواهد بیاید اسمش که «روح راستی»

۱ - در تأیید این مطلب می‌توان به حذف بخش‌هایی مانند «آپوکریفا» (Apocrypha) از کتاب مقدس اشاره کرد که بنا به تصمیم شورای عالی مسیحیت حذف شده است و هم چنین کتاب‌های «زخرتیا»، «ملاحیم»، «براهیاشیم»، «مجامع صفار»، «مجامع لطار» نیز از همین دسته‌اند (به نقل از «مصلح صفا» در نقد کلام مسیحیت، اثر علامه میرسید احمد علوی عاملی، متوفی بین سال‌های ۱۰۵۴ و ۱۰۶۰ شاگرد و داماد مرحوم میرداماد، صفحات ۸۶ و ۸۷).

در مورد انجیل گفته شده است که از ابتدای قرن اول میلادی تا امروز حدود ۲۴ انجیل مختلف وجود داشته است و ۵ مورد از آن‌ها که انجیل برنابا را هم شامل می‌شده است توسط «پاپ جلاسیوس اول» در قرن پنجم میلادی تحریم گردید و کتب و رسائل متعدد دیگری هم وجود داشته است. (مقدمه‌ی انجیل برنابا، ترجمه‌ی فارسی چاپ الممی صص ۱۹ و ۲۰ به نقل از دائرة المعارف انگلیسی در ماده‌ی Apocryphal literature).



نیست مطمئناً این ترجمه اسمش است چون انجیل به زبان فارسی نبوده است^۱ و بزرگترین خیانت برای این که مردم را از یک کسی دور کنند این است که اسم خاصش را ترجمه کنند. مثلاً من می‌خواهم به شهری بروم مردم می‌خواهند برای استقبال بیایند اسم من «حسن» است بنویسند آقای «نیکو» می‌آید شما او را پذیرایی کنید. وقتی مردم به من می‌رسند می‌گویند: شما منظور نیستید. ما به استقبال آقای نیکو آمده‌ایم می‌بینید که این خیانت است چون اسم خاص را ترجمه نمی‌کنند. شما مثلاً می‌خواهید به مملکت انگلستان بروید اسمتان «محمد» است و آن‌ها اسمتان را به زبان انگلیسی ترجمه کنند و بگویند: «محمد» یعنی «پسندیده شده» و ترجمه اش را به انگلیسی بگویند و معرفی کنند. اگر چنین کاری شد که قطعاً در انجیل شده که نوشته «پسر انسان»، «روح راستی» یا «پارقلیتا» یا «احمد» (که در هر زبانی ترجمه کرده‌اند) این شخص می‌آید و بقیه‌ی حقایق را برای شما نقل می‌کند. این ترجمه یقیناً خیانت بوده و یقیناً می‌خواستند فردی را که اگر معرفی می‌شد وضع بهم می‌خورد معرفی نکنند و لذا ما معتقدیم در کتاب تورات و انجیل اسم یکایک ائمه علیهم‌السلام برده شده منتها با این کارها نام آن‌ها را از بین برده‌اند.^۲

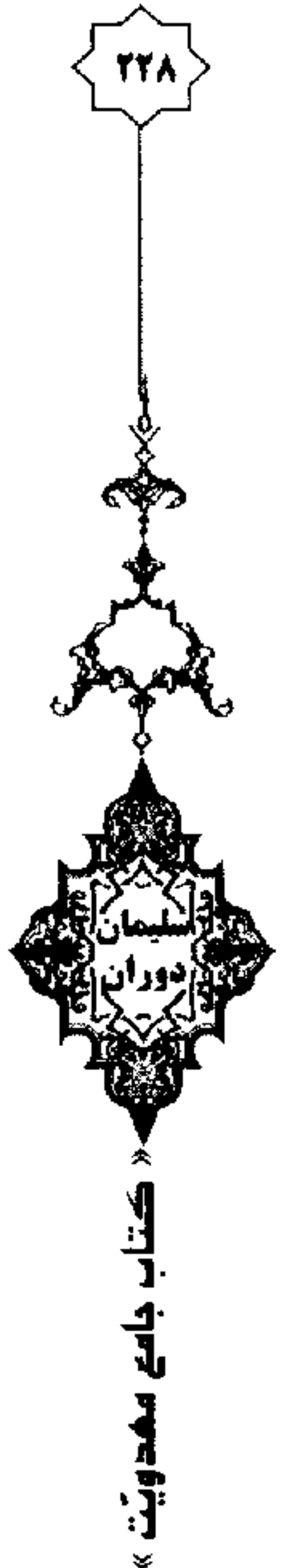
در کرمانشاه آقای بوده که کتاب انجیل «برنابا»^۳ را ترجمه و پخش کرد و در چهل جا اسم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را با جمیع خصوصیات برده^۱ که در کتاب خانه‌ها

۱ - در انجیل برنابا فصل چهل و چهارم آیه‌ی ۲۰ ذیل عبارت: «بدین جهت به شما می‌گویم به درستی که رسول خدای نیکویی است که الی آخر» در مورد «نیکویی» آمده است: «فی لسان العرب احمد، فی لسان عمران مسی، فی لسان لاتن کنسلتر و فی لسان روم پارکل تس» و نیز در کتاب «النفاقة الروحیة فی انجیل برنابا» اثر محمود علی قراعة ص ۲۴۳ هامش ۱.

ضمناً جالب است بدانید که لفظ «انجیل» را اهل لغت یونانی می‌دانند و «المنجد» چنین می‌نویسد: «الانجیل کلمة یونانیة معناها البشارة» جهت مطالعه‌ی بیشتر می‌توانید به کتاب قاموس کتاب مقدس ذیل «انجیل» مراجعه نمایید.

۲ - رجوع کنید به کتاب «اهل البيت علیهم‌السلام فی الکتاب المقدس» اثر کاظم نصری.

۳ - انجیل برنابا از جمله انجیل‌هایی است که در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم میلادی توسط پاپ جلاسیوس اول تحریم شد. اصل آن به زبان «عبرانی» یا «یونانی» بوده و بعداً به «لاتینی» و بعداً به «ایتالیایی» ترجمه گردید و هم اکنون نسخه‌ی منحصر به فرد آن در کتاب خانه‌ی سلطنتی وین به زبان ایتالیایی موجود می‌باشد (به نقل از مقدمه‌ی «دکتر خلیل سعادت» مترجم عربی و مقدمه‌ی «حیدر قلی خان قزلباش» مترجم فارسی انجیل برنابا).



هست. و حالاً این که اینها اسمها را حذف کردند و مردم معمولی وقتی وارد کتاب انجیل می‌شوند نه اسم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هست نه حضرت علی عَلِيٌّ و نه ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بلکه اجمالاً می‌دانند شخصی خواهد آمد که دنیا را تحت نفوذ دین و اسلام و کتاب آسمانی قرار می‌دهد و حضرت عیسی به کمکش می‌آید که یک مقداری از این بشارت‌ها با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مقداری هم با حضرت بقیه الله (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تطبیق می‌کند. عوامشان که اهل تحقیق نیستند مقصّر نیستند ولی علمایشان که متوجه‌اند مقصّرند و برای حفظ جاه و موقعیت‌هایشان این کارها را می‌کنند.^۲

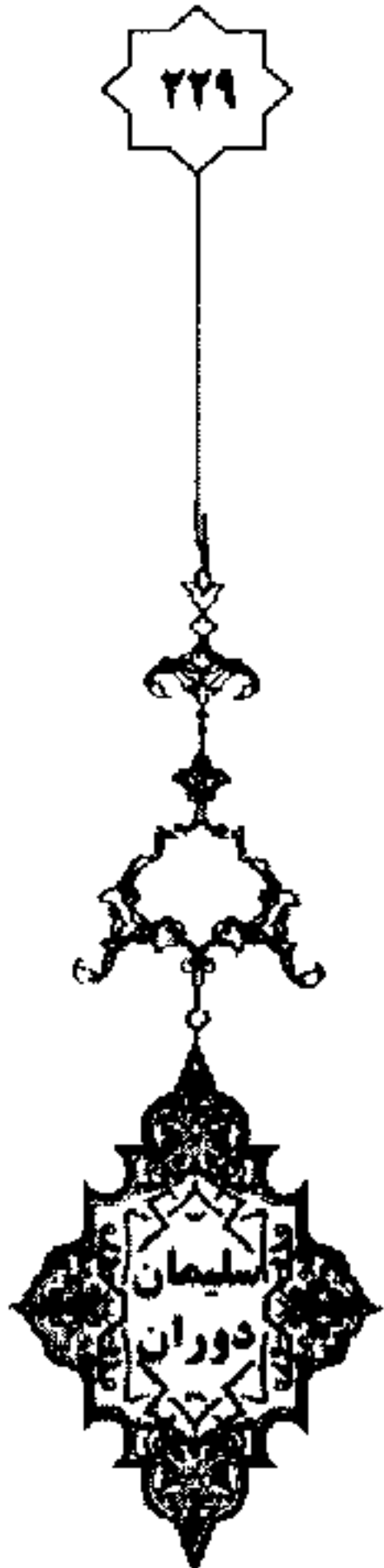
ارتباط روح با حضرت ولی عصر؟

می‌خواستم بپرسم اگر ما بعد از مرگ از لحاظ شعور و فهم به درجات بالاتر از این دنیا خواهیم رسید با این حساب روح ما آیا می‌تواند بهتر از جسم ما با حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) تماس بگیرد؟ البته ارتباط روحی بهتر از ارتباط جسمی است وقتی که انسان می‌خواهد بمیرد علی بن ابیطالب عَلِيٌّ هم فرموده است «من یمت یرنی» همه‌ی ائمه را حتی ملائکه را حتی پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را همه را می‌بیند و می‌میرد.^۳ و طبعاً انسان در عالم برزخ بهتر می‌تواند با حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) ارتباط داشته باشد.

۱ - در این انجیل در موارد متعددی به حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تصریح کرده است که گاهی با لفظ «رسول الله» و گاهی با «محمد» آورده است که ما از هر کدام دو مورد را از ترجمه‌ی عربی آن ذکر می‌نماییم: «فلما انتصب آدم علی قدمیه رأى فی الهوام کتابه تتألق كالشمس نصها «لا اله الا الله و محمد رسول الله»». ففتح حينئذ آدم فاه و قال: «اشكرک ايها الرب الهی لانک تفضلت فخلقتنی. ولكن أضرع اليک ان تنبأنی ما معنی هذه الكلمات «محمد رسول الله»» (الفصل التاسع و الثلاثون، سورة آدم، آیات: ۱۷ - ۱۵). و در همین سوره اوصاف زیبایی از حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است و در آیه‌ی ۲۷ مجدداً «محمد رسول الله» تکرار شده است. و در فصل ۴۲ آیات ۹ و ۱۰ و ۱۱ حضرت عیسی اعتراف به خلقت «رسول الله» قبل از خود کرده است. و فصل ۴۴ موسوم به سوره‌ی «احمد محمد رسول الله» بوده و در آیه‌ی ۱۹ و ۳۰ به اسم «محمد» و در آیه‌ی ۱۹ به «احمد» و «رسول الله» تصریح گردیده است.

۲- کتاب گران قدر، انوار صاحب الزمان، حضرت ایت الله ابطحی خراسانی ص ۲۴۸.

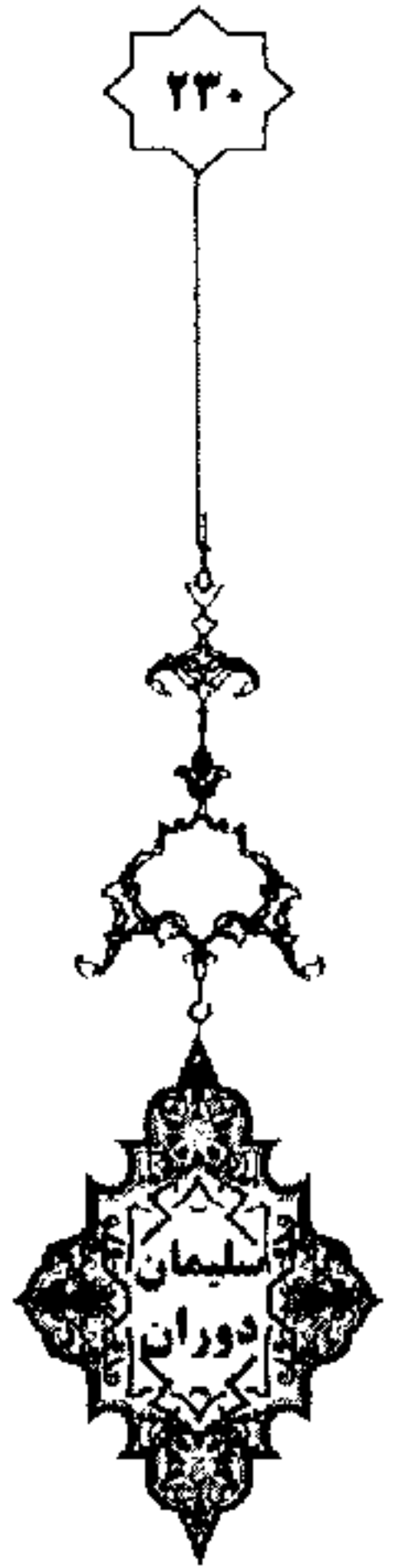
۳- بحار الانوار جلد ۶ باب ۷ فی مایعین المؤمن و الکافر عند الموت، احادیث ۶ و ۷ و ۸ و ۹.



معنای توسل؟

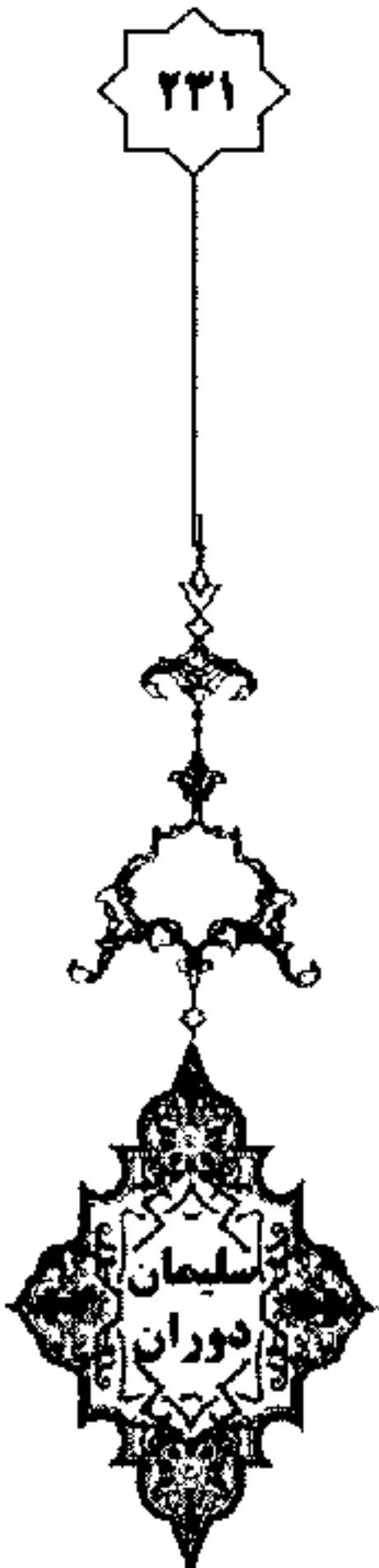
اگر انسان سالک، به وظائف خود عمل کند و سعی‌اش این باشد که تکالیف خود را خوب انجام دهد اما در توسلات ضعیف باشد و در وادی اشک و آه و سوز و گداز برای حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام نباشد؟ آیا در عمل عقب‌تر و ناموفق‌تر از کسی است که زیاد توسل می‌کند اما دارای تفقه کمتری است؟

متأسفانه توسل معنایی دارد که اکثراً ما نفهمیده‌ایم. وقتی می‌گویند: توسل کن فکر می‌کند باید بنشینند و دعای توسل بخوانند. تنه‌این نیست. توسل یعنی وسیله قرار دادن ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام برای رسیدن به کمالات. قرآن وسیله است. و ما به قرآن که عمل می‌کنیم توسل به قرآن کرده‌ایم. پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وسیله است اگر به فرمایشان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عمل کردیم توسل به آن حضرت کرده‌ایم. ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام هم وسیله هستند اگر به فرمایشات آن‌ها عمل کردیم به آن‌ها توسل کرده‌ایم. باید نام توسل را از روی معنای اصطلاحی آن برداشت. توسل یعنی وسیله قرار دادن. گفته‌های آن‌ها را برای رسیدن به کمالات وسیله قرار می‌دهیم اگر کسی در تمام دوران عمرش واجبات را انجام بدهد و محرمات را ترک نکند ولو هیچ توسلی به آن معنای اصطلاحی (یعنی خواندن دعای توسل) انجام ندهد این شخص در نزد خدا محبوب‌تر از کسی است که واجبات را انجام ندهد و محرمات را انجام بدهد و هر روز هم ده مرتبه دعای توسل بخواند. البته معنای وسطی که بهتر از معنای اول است این است که اگر واجبات را انجام بدهید یک نوع توسل است محرمات را ترک کنید یک نوع توسل است و در ضمن روحتان متصل به روح خاندان عصمت باشد و دستتان به دامن آن‌ها باشد که آن‌ها کمکتان بکنند آن هم در همین انجام واجبات و ترک محرمات و الایک نفر فاسق و فاجر هر شب دعای توسل بخواند فرض هم می‌کنند این دعای توسل آن قدر قوی است که گناهان روز گذشته‌اش را خدا بخشیده و فردا هم گناه می‌کند روحش کثیف است چون گنهکار است. خلاصه این توسلی



هم که در قرآن گفته شده که «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^۱ و در روایات هم فراوان داریم^۲ و حتی در همین دعای توسل هم می‌گوییم مثلاً «یا ابا جعفر یا محمد بن علی ایها الباقریابن رسول الله یا حجة الله علی خلقه یا سیدنا و مولانا انا توجهنا واستشفعنا و توسلنا بک الی الله»^۳ این «توسلنا بک» معنایش این است که به وسیله‌ی تو ما به طرف خدا می‌آییم. به وسیله‌ی تو ایما به وسیله‌ی تو یعنی خدا آن گوشه نشسته است و تو دست مرا گرفته‌ای و پیش خدا برده‌ای؟ خیر. معنایش این است که گفتار و دستورات شما را عمل کرده‌ایم و به خدا رسیده‌ایم و یا به خدا می‌رسیم.

این معنای توسل است و لذا باید واجبات را انجام بدهیم یک نوع از توسل و محرمات را ترک بکنیم یک نوع توسل و دست ما به دامن آن‌ها باشد و از نیروی معنوی آن‌ها هم استفاده کنیم یک نوع توسل است و اگر کسی تفقه در دین نکند نمی‌تواند توسل واقعی به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام در هر سه نوع توسل داشته باشد.



۱- «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة وجاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون» سوره‌ی مائده‌ایه‌ی ۲۵.

۲- عن سلمان الفارسی (ره) عن امیرالمؤمنین علیه السلام فی قول الله تبارک و تعالی: «قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب» فقال أنا هو الذی عنده علم الکتاب و قد صدقه الله و أعطاه الوسیلة فی الوصیة ولا تخلی أمة من وسیلته الیه و الی الله قال: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة» (بصائر الدرجات ص ۱۶ باب ۱ حدیث ۲۱)

و فی المناقب لابن شهر آشوب قال امیرالمؤمنین «وابتغوا الیه الوسیلة» أنا وسیلته و أنا و ولدی ذریته. (المناقب ج ۳ ص ۷۵ فصل فی أنه السبیل و الصراط المستقیم و الوسیلة).

۳- بحار الانوار ج ۹۹ ص ۲۴۷ و البلد الامین ص ۳۲۵.

بخش ششم

وارونه‌ها در آخرالزمان

با مطالعه کتب دینی و روایی به خوبی در می‌یابیم که بخشی از روایات و احادیث ائمه اطهار (علیهم‌السلام) پیرامون اخبار و مردم آخرالزمان است که به صورت پیشگویی از آن گنجینه‌ها و معادن علم و دانش صادر گردیده است و اکنون بیشترین پیشگویی‌ها به وقوع پیوسته و این یکی از جنبه‌های اعجاز کلام آن بزرگواران است. این احادیث بیشتر با عنوان اخبار آخرالزمان یا نشانه‌های ظهور مطرح شده‌اند^۱ که یک بخش از این اخبار و نشانه‌ها مربوط به اعمال مردم در زمان غیبت امام عصر (ارواحنا فداه) می‌باشد و آن چه که به موضوع این کتاب مربوط می‌شود همین بخش از اخبار آخرالزمان است که در این جا ما برخی از آن احادیث را نقل می‌کنیم و امید آن داریم که ما مردم عصر حاضر که زمان خود را، دوره پیشرفت علم و دانش و عصر ارتباطات می‌دانیم و ادعای رشد فرهنگی جوامع بشری را نسبت به زمان‌های گذشته داریم، از این اخبار درس گرفته و مخصوصاً ما شیعیان و مسلمانان جهان

۱ - پیرامون نشانه‌های ظهور در کتاب ارشاد شیخ مفید بیش از پنجاه نشانه و در بحارالانوار علامه مجلسی تعداد بیشتری از این پیشگویی‌ها نقل شده است. ارشاد شیخ مفید ج ۲ ص ۲۶۸ و بحارالانوار ج ۵۲ ص ۱۸۰.

توجه داشته باشیم که مبادا در طوفان‌های شدید آخرالزمان از کشتی نجات بخش حضرت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و چراغ هدایت قرآن خویش غفلت نموده و با گمراهان و غرق شدگان، در شهوات نفسانی و تاریکی‌های حیوانی فرو رویم، در حالی که به این حقیقت به خوبی واقفیم که در طول تاریخ هیچ امتی در وادی ضلالت گام ننهاده مگر این که بایک فاجعه‌ی آسمانی و زمینی گرفتار طوفان غضب الهی شده و به دیار نیستی و هلاکت مبتلا گردیده است.^۱

طوفان نوح

به راستی باید بدانیم که ما مردم آخرالزمانیم و نشانه‌های آخرالزمان یکی پس از دیگری واقع شده و یا در شرف وقوع است و فتنه‌های آخرالزمان چون طوفان نوح نزدیک است و خیلی‌ها بی خبر! باید بیدار شد، باید تکانی خورد، هر کس غفلت کند درمانده است.

باید از خواب کهن بیدار شد از شب و تاریکی اش بیزار شد

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: مثل اهل بیت من هم چون کشتی نوح است، هر کس سوار آن شود نجات می‌یابد و هر کس سوار نشود غرق می‌شود.^۲ باید سوار شد، اگر به نگاه مهربان امام زمان ارواحنا فداه بی توجه باشی، دریا تو را می‌بلعد، یک لحظه غفلت از کشتی نجات، ضرری جبران نشدنی است. اگر دست به سوی کشتی نجات بلند کنیم نجات یافته‌ایم و اگر نه بین ما و امام زمانان موج حائل می‌گردد همان طور که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَحَالٌ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ﴾^۳

باید حجاب‌ها بشویی و با چشم دل به آفتاب جمال پرفروغ حضرت ولی عصر علیه السلام نظر کنی تا از تاریکی‌های شب غیبت در امان باشی.



۱ - همان، صفحه ۲۷۴.

۲ - تنایع المودة ج ۱ ص ۶۲.

۳ - سوره هود آیه ۴۳.

حجاب چهره جان می شود غبار تنم

خوشا دمی که از این چهره پرده برفکنم

این جا بیابان آشوب زده بی باران است و کاروان در حرکت و چه بسایک لحظه

غفلت تو را از کاروان جدا سازد.

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

وہ کہ بس بی خبر از غلغل چندین جرسی

بال بگشا و صفیر از شجر طوبی زن

حیف باشد چو تو مرغی که اسیر قفسی

به خیلی چیزها دل بسته‌ایم. فکر می‌کنیم آن چه داریم می‌تواند برای ما مایه

امید و نجات باشد درست مثل پسر نوح که در جواب پدرش گفت: «من به سرعت

به بالای کوهی پناه می‌برم تا از طوفان و سیل در امان باشم.»^۱ و نفهمید که در این

طوفان جز نوح دیگر پناهگاهی وجود ندارد.

به راستی در این خطرات و فتنه‌های آخرالزمان به جز آغوش پر مهر امام زمان

ارواحنا فداه به که می‌توان پناه برد؟ آیا به جز اهل بیت (علیهم‌السلام) پناهگاهی هست؟

مگر امام زمان (ارواحنا فداه) کھف حصین و غیاث مضطر مستکین نیست؟ مگر

به ما نیاموخته‌اند که هر گاه کارها بر شما دشوار شد بشارت باد شما را به مهدی

صاحب الزمان (عجل‌الله‌فرجه) که در هنگام سختی‌ها و گرفتاری‌ها ظهور خواهد کرد.^۲

مگر نفرموده‌اند: هر گاه فتنه‌ها و آشوب‌ها فراوان شد و ناراحتی شما را دربر

گرفت بگویید:

«یا ابا صالح المهدی ادرکنی، یا صاحب الزمان اغثنی...»^۳

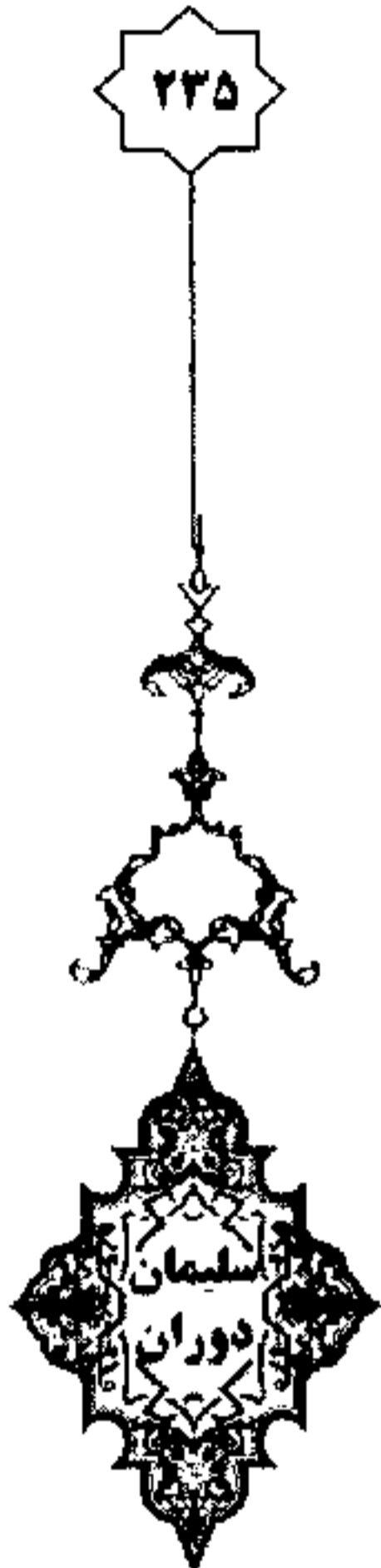
آیا هیچ می‌دانید وقتی در دعای فرج چندین مرتبه می‌گویید «یا مولانا یا

صاحب الزمان! الغوث الغوث الغوث ادرکنی ادرکنی ادرکنی العجل العجل

۱ - «قال سَأْوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ» سوره‌ی هودایه ۴۳.

۲ - بحارالانوار ج ۵۱ ص ۷۴، تنبیح المودة ج ۳ ص ۱۲۵.

۳ - ندای صاحب الزمان اثر ابوالفضل سبزی ص ۱۳۷.



العجل یعنی چه؟ کسی می‌گوید «الغوث» که در دریا افتاده باشد و در حال غرق شدن باشد و لذا فوراً می‌گوید ادرکنی مرا دریاب به فریادم برس، و می‌گوید العجل، یعنی عجله کن که دارم غرق می‌شوم... آیا باین حال می‌شود از کشتی نجات غفلت کرد؟ آیا ما هیچ احساس خطر می‌کنیم؟ خطرانی که هم روح و هم بدن ما را تهدید می‌کند؟ خطر انحرافات فکری و عقیدتی، خطر دوری از معارف و حکمت‌های الهی، خطر گمراهی، خطر بیماری، خطر پریشانی‌ها و افسردگی‌های روحی و روانی، خطر فساد اخلاقی و... آیا این‌ها طوفان نیست؟^۱

زلزله‌های روحی

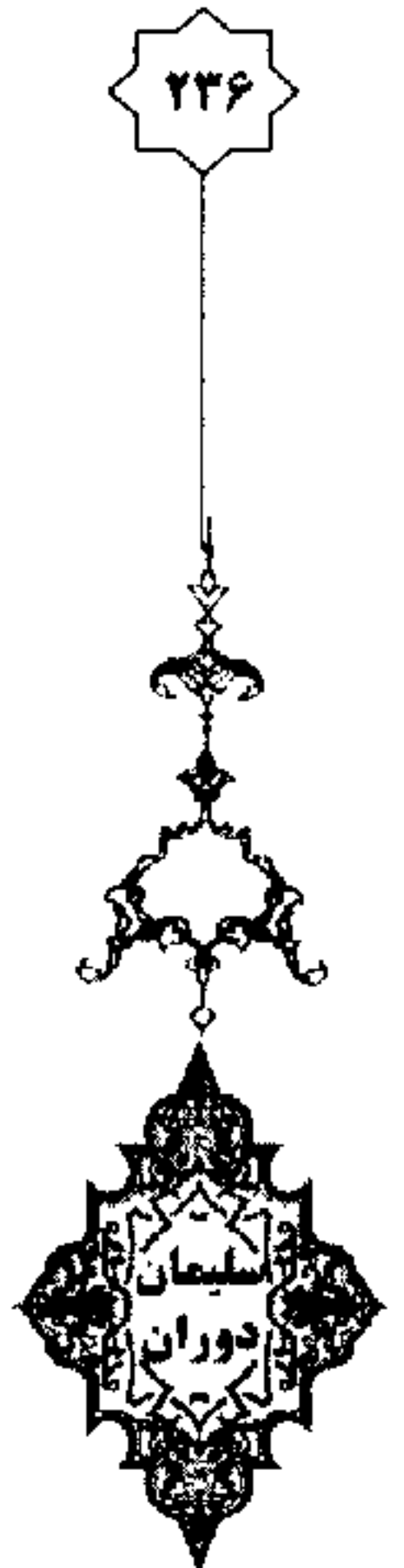
اگر فرموده‌اند در آخرالزمان زلزله زیاد می‌شود این دو معنی دارد،^۲ یکی معنای ظاهری آن است که هم اکنون می‌بینیم در دنیا زلزله خیلی زیاد شده است و معنای دیگر آن زلزله‌های معنوی است، دنیا مملو از این زلزله‌هاست، زلزله‌های اعتقادی که با افکار و عقاید مردم بازی می‌کند، زلزله‌های فساد اخلاقی که مردم را به سوی شهوترانی و گمراهی فرا می‌خواند، زلزله‌های سیاسی که باعث آشوب در دنیا می‌گردد، زلزله فقر، زلزله فساد، زلزله اعتیاد و... و انصافاً این زلزله‌ها مردم را عوض کرده است، آن‌ها را حسابی تکان داده است به طوری که حتی در بین شیعیان نیز نفوذ کرده و آن‌ها را نیز به سوی مرگ روحی فرا می‌خواند.

در زلزله‌های طبیعت، مرگ بدن است و آزادی روح ولی در زلزله‌های معنوی و فکری، آزادی بدن است و اسارت روح!

در زلزله‌های طبیعی، مرگ بدن است و آوار خاک ولی در زلزله‌های معنوی، مرگ روح است و آوار گناه و تباهی. اگر در زمان فرعون و نمرود دستور دادند که بچه‌های پسر را بکشند تا مبادا ابراهیم خلیل یا موسی بن عمران بزرگ شوند و کاخ آنان را زیر و رو کنند، اکنون طاغوت‌ها، هم فرزندان پسر را می‌کشند و هم فرزندان

۱- همان، ص ۲۷۵.

۲- خرافات و وارونده‌ها در آخرالزمان ابوالفضل سبزی و فتنه‌های آخرالزمان محمد یوسفی.



دختر را، «يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ»^۱ اگر در زمان جاهلیت بدن کودکان خود را زنده به گور می‌کردند، اکنون مردم آن چنان از حقیقت غافل شده‌اند که روح فرزندان خود را زنده به گور می‌کنند و زنده به گور کردن ارواح، همین رواج فساد و فحشا و بی بند و باری است.^۲

آخرالزمان رسیده!

باید باور کرد که آخرالزمان رسیده! فصل فریادهای بی صدا، نمازهای پر از ربا، بازارهای آکنده از ربا، فصل آسفتگی و پژمردگی، فصل سرد افسردگی و زندگی‌های سر تا پا مردگی...

آخرالزمان رسیده! هر که به فکر خویش به پیش می‌رود و هیچ خوشی در این شهر فراموشی مرهم دل خوبان نمی‌گردد...

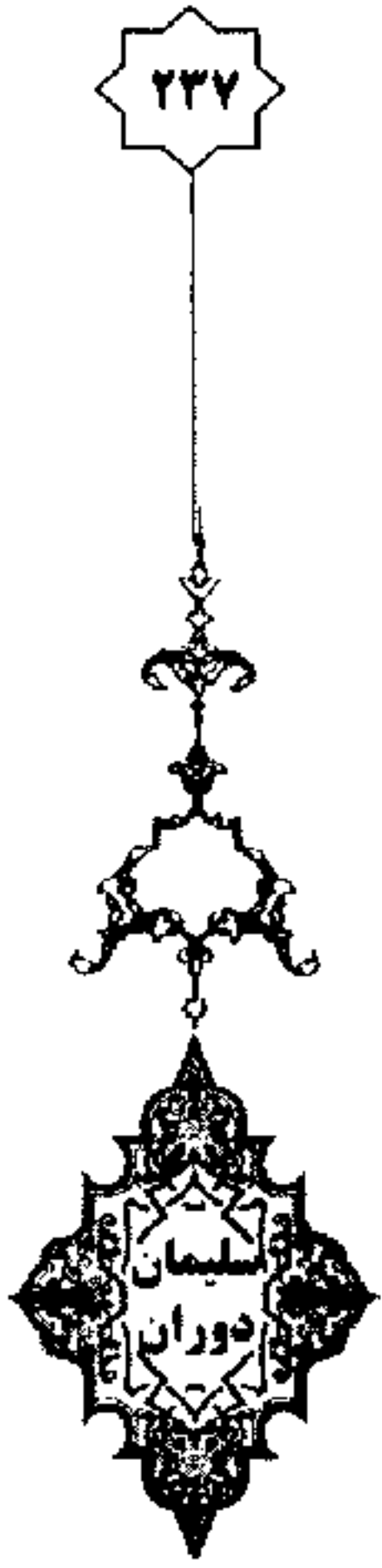
آری! آخرالزمان رسیده! بازی‌ها جدی گرفته شده و جدی‌ها بازی! علم و دانش به پیش رفته و ادب و اخلاق به قهقرا.

مسائل دنیایی، اصل شده و مسائل معنوی و اخروی فرع، صنعت رشد کرده ولی عاطفه و محبت تنزل یافته، شعار زیاد، عمل کم، مساجد زیاد، نمازخوان کم، وسایل آسایش بیشتر، اما آرامش کمتر و خانه‌ها زیبا ولی پایه‌ها سُست گردیده است، در آسمان پرواز می‌کنیم اما دل‌های ما سخت به زمین چسبیده است. اخبار دنیا را می‌دانیم اما از فضای خانه‌ی خود بی‌خبریم. به فکر غذای بدن فرزندان خود هستیم اما به فکر غذای روح آن‌ها نیستیم...

باید باور کرد که آخرالزمان رسیده و ما در این زلزله‌های شدید معنوی و طوفان‌های تکان دهنده دو راه پیش رو داریم؛ یا دست در دست عزیز فاطمه علیها السلام به کشتی نوح درآییم و راه پرواز گشاییم و یا از نادانی و ابله‌ی خود را به سوی نابودی و هلاکت رها نماییم و کدام عاقل است که سلامت را به هلاکت و سعادت را به شقاوت بفروشد و چسبیدن به زمین پست را به پرواز در آسمان رفیع ترجیح دهد؟!

۱ - سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۴۹.

۲ - همان، ص ۲۷۷.



پسای واسطه بین زمین و آسمان وای سبب متصل بین ارض و سماء، در این دورانی که نگه داشتن دین به نگهداری زغال داغ در کف دست تشبیه شده^۱ ما به تو پناه می‌بریم که تو را خدای عزیز، نگهدارنده و نجات دهنده از خطرات قرار داده است.^۲

در شراب شفا نیست

برخی از مردم به اشتباه گمان می‌کنند که خوردن شراب به جهت درمان امراض جایز است در حالی که خدای تعالی هیچ گاه چیز حرام را دوی دردها قرار نداده است و بلکه روایات زیادی در مذمت شراب و شرابخوار نقل شده است و در کم و زیاد آن نیز تفاوتی نیست.

در این زمینه امام صادق علیه السلام در پاسخ به سوال عمر بن اذینه که پرسیده بود: آیا می‌توان از شراب به عنوان دارو استفاده نمود؟ فرمودند: «این کار جایز نیست، زیرا خدای تعالی در چیز حرام دویا شفاپی قرار نداده است.»^۳

لذا این صحیح نیست که برخی می‌گویند، دکتر به من گفته باید شراب بخورم، زیرا شراب سرآغاز هر گناه و کلید هر بدی است^۴ و طبق فرموده حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خدای تعالی، آن کس که انگور برای شراب بکارد و باغبان آن را و فروشنده آن را و شراب ساز و شراب فروش و شرابخور، و حتی باربر و حمل انگور و ساقی شراب را لعنت نموده است.^۵ و نیز فرمودند: شراب مجموعه بدی‌هاست^۶ و شرابخوار هرگز به بهشت نمی‌رود.^۷ (و در شراب هرگز شفا نیست.)

۱ - بحارالانوار ج ۵۲ ص ۳۶۶ و نایب الموده ج ۳ ص ۱۶۴.

۲ - همان، ص ۲۷۸، وَ خَلَقْتَهُ لَنَا عِصَةً وَ مَلَاذًا (فرازی از دعای ندبه)، مصباح الزائر ص ۴۵۲ و مفاتیح الجنان ص ۱۰۴۵.

۳ - قال الصادق علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَجْعَلْ فِي شَيْءٍ مِنْ مَا حَرَّمَ دَوَاءً وَ لَا شِفَاءً». وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۲۷۳.

۴ - مسند احمد حنبل ج ۲ ص ۴۱۸.

۵ - نهج الصاحبه ص ۴۷۳ ح ۲۲۲۹.

۶ - قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: «الخمر جماع الآثام» نهج الصاحبه ص ۳۲۳ حدیث ۱۵۴۶.

۷ - همان، ص ۴۹، حدیث ۲۵۴.

شاید سوال شود پس چرا از تریاک که حرام است به عنوان دارو استفاده می‌شود، پاسخ این سوال این است که اصل تریاک جنبه‌ی دارویی و درمان گیاهی دارد و در صورتی که از جایگاهش خارج شود و باعث اعتیاد و بدبختی انسان شود حرام می‌باشد و اتفاقاً یکی از وارونه‌های آخرالزمان همین است که مردم آنقدر بی‌ظرفیت و بی‌اراده می‌شوند که فوراً به هر چیزی عادت می‌کنند و دیگر به عواقب کار نمی‌اندیشند به طوری که امروزه اعتیاد به مواد مخدر و سیگار یکی از گرفتاری‌های بزرگ جوامع بشری شده است، در حالی که مراجع تقلید به اتفاق اعتیاد به تریاک و سایر مواد مخدر را حرام می‌دانند و اکثر مراجع عظام کشیدن سیگار و اعتیاد به آن را نیز حرام می‌دانند.^۱

فرقه گرایی

(۱) «ستفترقُ اُمّتی بعدی ثلاث و سبعین فرقه، فرقه ناجیه و الباقی فی النار»^۲ بعد از من اُمّتم گروه گروه می‌شوند، فقط یک گروه از آن‌ها اهل نجات هستند و بقیه اهل دوزخ و گرفتار آتش خواهند شد.

این پیشگویی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیز پس از رحلت جانسوز آن حضرت به وقوع پیوست و تا زمان ما ادامه یافت و اکنون تنها شیعیانی که در صراط مستقیم اهل بیت (عَلَيْهِمُ السَّلَام) ثابت قدم باقی بمانند اهل نجات و سعادت خواهند بود.^۳

رواج موسیقی و غنا

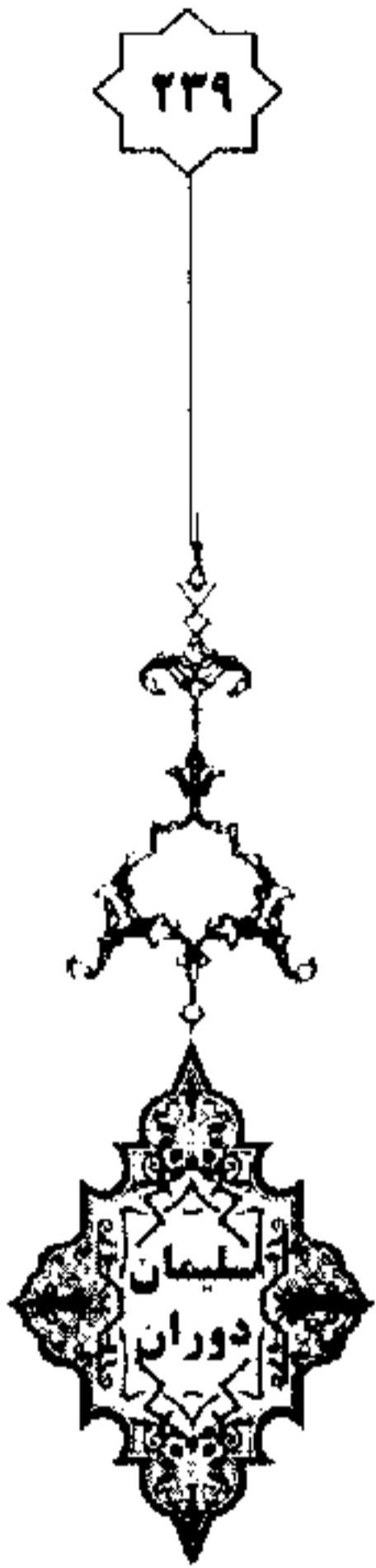
(۲) «وَيَسْتَحِلُّ الْفِتْيَانُ الْمَغَانِي وَ شُرْبَ الْخَمْرِ»^۴ در آن زمان جوانان غنا و نوشیدن شراب را حلال می‌شمردند. و در جای دیگر ابن عباس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل

۱ - همان، ص ۳۴۵.

۲ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۵۸ و القطره ج ۱ ص ۳۷۴.

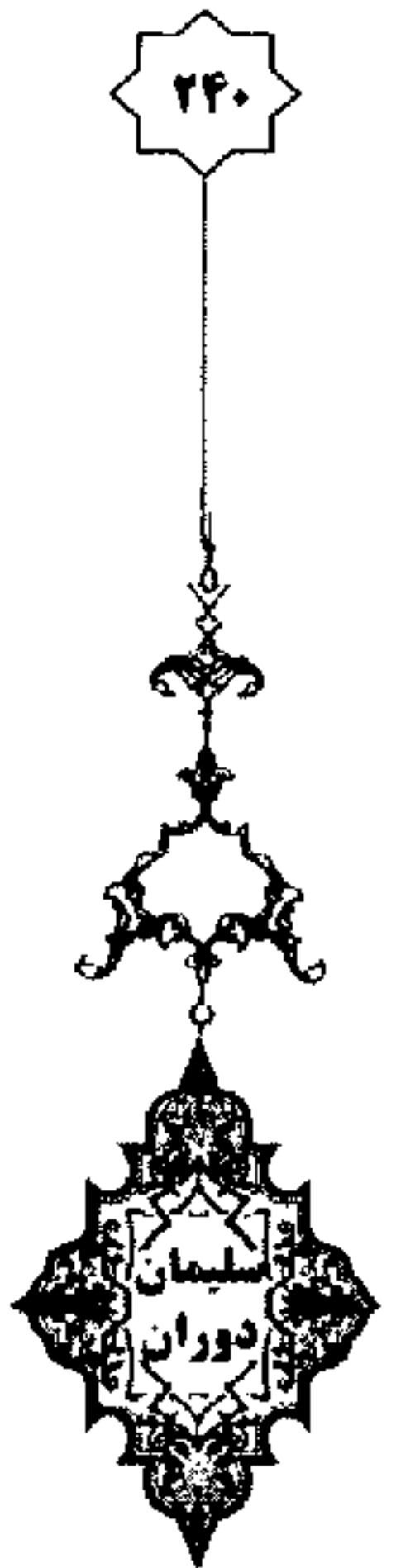
۳ - همان، ص ۳۴۶.

۴ - الزام الناصب ص ۱۹۵.



می‌کند که فرمودند: در آن زمان مردم نرد و شطرنج یا طبل و تار و طنبور و آلات موسیقی را نیکو می‌شمارند و امر به معروف و نهی از منکر را ناپسند می‌دانند و انکار می‌کنند... آن‌ها در ملکوت آسمان‌ها افراد پلید نجس خوانده می‌شوند! این در حالی است که آن حضرت فرموده‌اند: «همانا خداوند تعالی مرا برای هدایت و به عنوان رحمت برای جهانیان مبعوث کرد و به من فرمان داد نی‌ها، طنبورها، سازها و سایر آلات موسیقی و تارها و بت‌ها و امور مربوط به جاهلیت را از بین ببرم.»^۲ و غنا و موسیقی را از جانب شیطان دانسته و فرموده‌اند: «اولین کسی که مرتکب غنا شد ابلیس بود.»^۳

متأسفانه یکی از وارونه‌های آخرالزمان همین رواج موسیقی است که امروزه حتی برخی از مردم آن را غذای روح می‌دانند در حالی که موسیقی مطرب و غنا که مخصوص مجالس لهو و لعب باشد، نه تنها غذای روح نمی‌باشد بلکه یکی از سمومات و کُشنده‌های روح به شمار می‌آید و طبق تصریح قرآن و روایات حرام می‌باشد که البته امروزه دانشمندان و روانشناسان جهان نیز به ضررهای موسیقی پی برده‌اند و گفته‌اند: «موسیقی احساسات بشر را در مسیر غیرطبیعی و غیرعادی توسعه می‌دهد و انسان را در یک عالم ناخودآگاهی کامل فرو می‌برد و قوه‌ی خیال بافی غیرواقعی را در انسان زیاد می‌کند، موسیقی سبب لذت نمی‌شود بلکه تنها قوه‌ی خیال را تحریک می‌کند و انسان از آن خیال‌های خود لذت می‌برد...»^۴ هم چنین پزشکان و دانشمندان جهان ضررهای فراوانی را برای موسیقی برشمرده‌اند که آن‌ها عبارتند از: (۱) ایجاد عدم تعادل و توازن بین اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک که بی‌نظمی در این دو اعصاب ناراحتی‌های مختلفی هم چون اضطراب، عصبانیت، سستی، نفخ معده، تحریکات قلبی، سرگیجه و امثال آن را در پی دارد. (۲) مرض مانی (Manie) که نوعی جنون است. (۳) مرض سیکلوتیمی (Cyclothymie) که نوعی



۱ - بحارالانوار ج ۶ ص ۳۰۶.

۲ - مستدرک الوسائل ج ۱۳ ص ۲۱۹.

۳ - وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۲۳۱ و کافی ج ۶ ص ۴۳۱.

۴ - تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب ص ۱۳۳، مناظره‌ی دکتر و پیر ص ۴۵۲.

بیماری روانی و اضطراب روحی است. ۴) کوتاهی عمر ۵) ضعف اعصاب ۶) مرض پارانویا (Paranoia) که نوعی بیماری روانی است. ۷) اختلالات دماغی و مغزی ۸) فشار خون ۹) تأثیرات قلبی ۱۰) واسطهٔ انتحار و خودکشی ۱۱) عامل فحشا ۱۲) تضعیف و تضييع حس شنوایی ۱۳) تضعیف و تضييع حس بینایی ۱۴) هیجان ۱۵) سلب اراده و شکست شخصیت ۱۶) سلب غیرت ۱۷) عامل جنایت ۱۸) جلب توجه غیرطبیعی ۱۹) از دست دادن نیروی فکر ۲۰) تضييع نیروی قضاوت ۲۱) افسردگی و خمودگی ۲۲) تهییج عشق ۲۳) زنجیر بردگی ۲۴) روش لغو ۲۵) اتلاف وقت^۱.

مدگرایی در آخرالزمان

۳) «إِذَا دَرَجَ الدَّارِجُونَ وَ قَلَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ ذَهَبَ الْمُجْلِبُونَ»^۲.

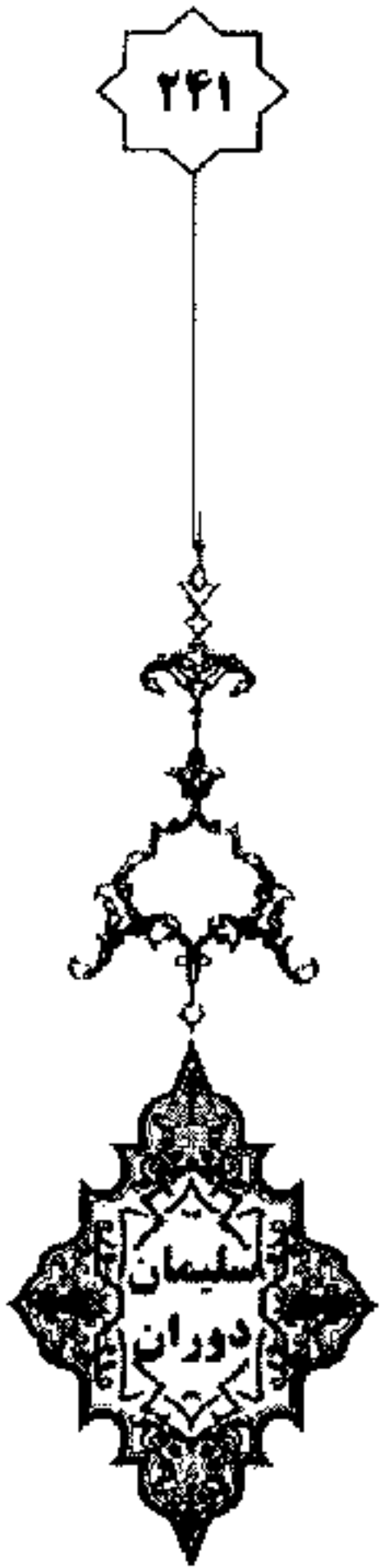
در آن زمان مُدپرستان به سوی مُدها گرایش پیدا می‌کنند، و اهل ایمان کم گردند و هشداردهندگان از بین بروند. و باز فرمودند: «در آن زمان مردم چیزی از مشرق و چیزی از مغرب می‌آورند که امت مرا رنگ رنگ (و مدگرا) و دگرگون می‌کند، پس وای بر ضعیفان امت من که به این مسائل گرایش پیدا کنند و وای بر آنان از عذاب خدا.»^۳

و اینک با کمال تأسف مسلمانی که باید اهل تفکر و تعقل باشند نیز تحت تأثیر جو حاکم در دنیا شده و مُد و مُدپرستی در آن‌ها نیز نفوذ کرده است. در حالی که یک انسان عاقل، در فضایی کاملاً آزاد و بدون توجه به آن چه در اجتماع می‌گذرد راه صحیح و انسانی را برای خود و خانوادهٔ خود انتخاب می‌کند و هیچ گاه به خاطر این که اکثریت گمراه شده‌اند به آن‌ها نمی‌پیوندد و هیچ گاه این شعر را نمی‌خواند که «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو» بلکه ابراهیم وار با جماعت بت پرست، خودپرست و یا مُدپرست مقابله نموده و یکه و تنها به سوی مسیر حقیقت حرکت

۱ - همان، ص ۳۴۷. نقل از مرحوم علامه جعفری (ره)، مبانی فقهی و روانی موسیقی ص ۳۳.

۲ - یوم الخلاص ج ۲، ص ۸۰۵.

۳ - بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۰۷.



می‌نماید تا در آتشی که مردم بر اثر فتنه‌ها و کوتاه فکری‌ها روشن کرده‌اند سالم بماند و بلکه در میان این دنیای سوزان آخرالزمان زندگی اش مبدل به گلستان گردد.

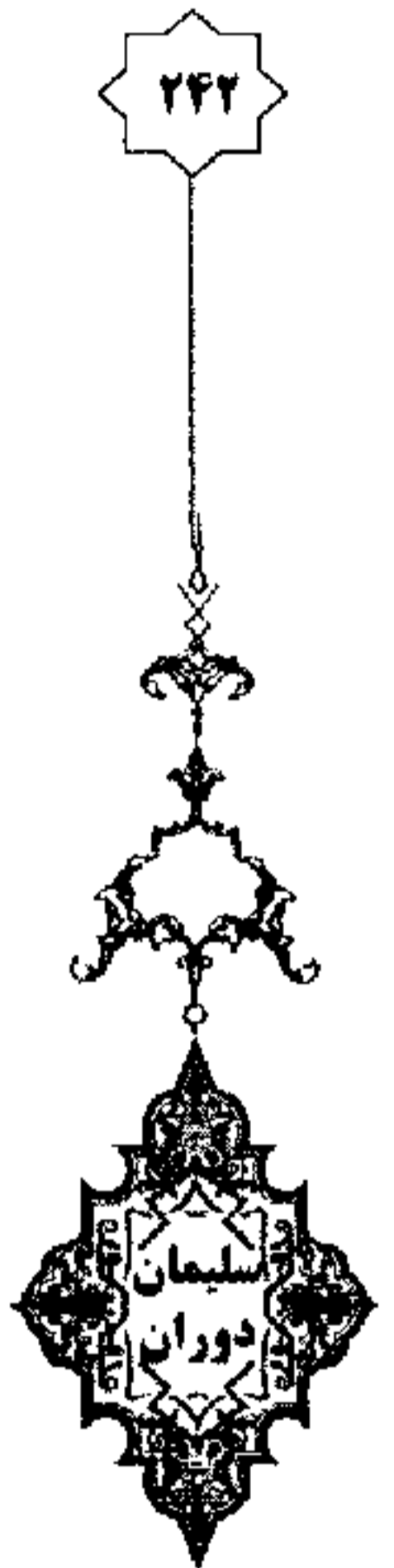
(۴) «بَيْنَ ذَلِكَ ثَبَجٌ أَعْوَجُ لَيْسُوا مِنِّي وَلَا أَنَا مِنْهُمْ»^۱.

در آن میان اکثریت قاطع مردم از راه منحرف هستند، به همین جهت آن‌ها از من نیستند و من هم از آن‌ها نیستم. و در جای دیگر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَهَ بِغَيْرِنَا»^۲ کسی که خود را شبیه غیر ما کند از ما نیست. و این شبیه کردن و تقلید نمودن از غیر مسلمانان و کفار ممکن است در نوع لباس، در نامگذاری فرزندان و خیابان‌شهرها و شکل منزل و امثال آن باشد که در هر صورت اگر با فرهنگ اسلامی مغایر باشد جایز نیست و حتی در روایتی نقل شده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نام‌های زشت و ناپسند را که برای انسان‌ها و یا شهرها برگزیده بودند تغییر می‌دادند.^۳

صفات دیگر اهل آخرالزمان

(۵) «سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ تَخْبِثُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ وَ تَحْسُنُ عَلَانِيَتَهُمْ طَمَعاً فِي الدُّنْيَا لَا يَرِيدُونَ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَكُونُ أَمْرُهُمْ رِيَاءً لَا يَخَالِطُهُ خَوْفٌ يُعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ فَيَدْعُونَهُ دُعَاءَ الْغَرِيقِ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ»^۴.

زمانی بر امت من می‌آید که در آن زمان درون آن‌ها پلید می‌شود ولی ظواهر آن‌ها به طمع دنیا آراسته می‌گردد، به آن چه در نزد خداست دل نمی‌بندند، کارشان ریا و تظاهر است، خوف از خدا به دلشان راه نیابد و خداوند آن‌ها را به عذابی فراگیر دچار سازد، آن‌ها هم چون آدمی که در حال غرق شدن است خدا را می‌خوانند و خداوند دعایشان را مستجاب نمی‌کند (و البته اگر از اعمال خود حقیقتاً توبه کنند و با تمام وجود در خانه‌ی خدا دعا کنند، طبق وعده‌ی الهی دعای آن‌ها مستجاب می‌شود).



۱ - غیبت شیخ طوسی ص ۱۱۴، منابع المودة ج ۳ ص ۱۶۴، غایة المرام ص ۶۶۸.

۲ - نهج الفصاحة حدیث ۵۰۰۹.

۳ - همان، ص ۳۴۹، كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يغير الأسماء القبيحة في الرجال والبلدان. ميزان الحكمه ج ۱۹ ص ۱۱۲.

۴ - بحار الانوار ج ۵۲، ص ۱۹۰.

﴿۶﴾ «يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيَمْسَى كَافِرًا وَيَمْسَى مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا يَبِيعُ أَحَدُكُمْ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا قَلِيلٍ»^۱.

«انسان در حال ایمان صبح می‌کند و در حال کفر روز را به شب می‌رساند و گاهی در شب با ایمان است و در روز بی‌ایمان و کافر و دین خود را به متاع اندکی از مال دنیا می‌فروشد!»

﴿۷﴾ «إِذَا صَارَ النَّاسُ سَمَاعِينَ لِلْكَذِبِ، أَكَالِينَ لِلسُّحْتِ يَسْتَحِلُّونَ الرَّبَا وَالْخَمْرَ وَالْمَقَالَاتِ وَالطَّرْبِ وَالْمَعَارِزِ»^۲.

هنگامی که مردم به دروغ گوش فرا دهند، حرام و رشوه بخورند، ربا را جایز دانسته و شراب، قمار و لهو و لعب را هم حلال بدانند!

﴿۸﴾ «إِذَا تَوَاحَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ وَتَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ وَتَحَابُّوا عَلَى الْكَذِبِ وَتَبَاغَضُوا عَلَى الصُّدْقِ»^۳.

در آن زمان مردم برای کارهای ناشایست و گناه دور هم جمع شده و بایکدیگر همکاری می‌کنند اما در امور و مسائل دینی از هم فاصله گرفته و متفرق می‌شوند، هم چنین برای دروغ همدیگر را دوست بدارند و برای راستگویی از یکدیگر قهر کنند!

﴿۹﴾ «وَكَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذُنَابًا وَ سَلَاطِينُهُ سِبَاعًا وَ أَوْسَاطُهُ أَكَالًا وَ فُقَرَاؤُهُ أَمْوَاتًا»^۴.

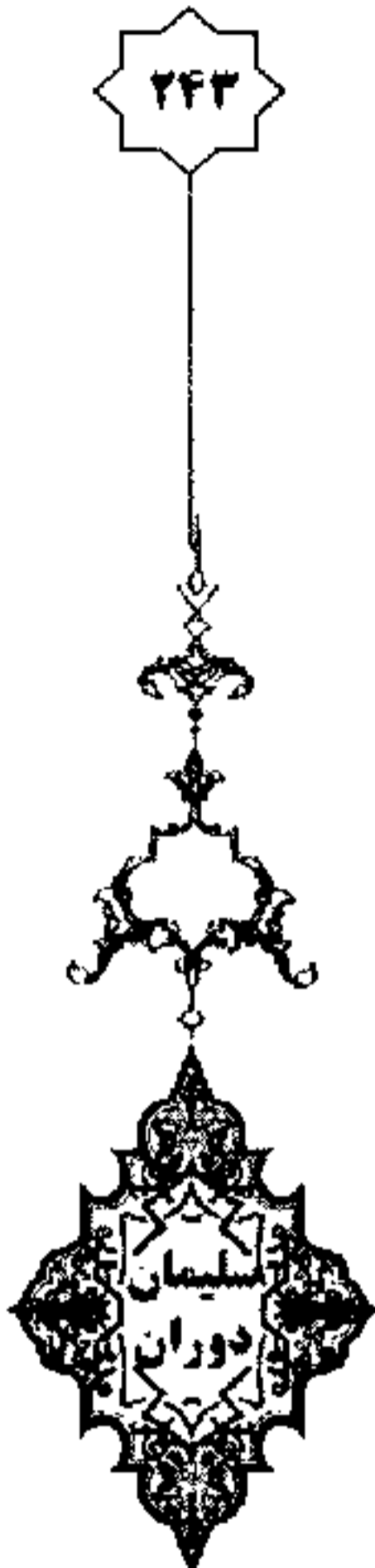
اهل آن زمان هم چون گرگ می‌باشند و پادشاهان و ثروتمندان آنها هم چون درندگان وحشی، طبقه‌ی متوسط آنها خورنده و فقیران آنها هم چون مردگان هستند.

۱ - نهج الفصاحة ص ۵۱۰ حدیث ۲۴۱۹.

۲ - بشارة الاسلام ص ۷۵ و الزام الناصب ص ۱۹۵.

۳ - يوم الخلاص ج ۲ ص ۷۰۸.

۴ - نهج البلاغه صبحی صالح ص ۱۵۷ و منتخب الاثر ص ۴۲۷.



(۱۰) « وَ غَارَ الصِّدْقُ وَ فَاضَ الكِذْبُ وَ اسْتَعْمَلَتِ المَوَدَّةَ بِاللِّسَانِ وَ تَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ وَ صَارَ الفُسُوقُ نَسْبًا وَ العِفافُ عَجْبًا وَ لَبَسَ الإسلامُ لَبْسَ الفِرِّ وَ مَقْلُوبًا»^۱
 راستی و درستی کم می‌گردد، دروغ همه جا را فرا گیرد، دوستی‌ها زبانی شده و مردم در دل با هم دشمنی می‌کنند، فسق و گناه مایه‌ی مباهات شده، عفت و پاکدامنی در بین مردم عجیب می‌شود، اسلام وارونه می‌گردد همانند پوستینی که وارونه پوشیده شود.

(۱۱) « إِذَا انْتَهَكْتَ المَحَارِمَ وَ اكْتَسَبْتَ المَآثِمَ وَ سَلَطَ الأَشْرَارُ عَلَى الأَخْيَارِ وَ يَفْشُو الكِذْبُ وَ يَتَبَاهَوْنَ بِاللِّبَاسِ»^۲

هنگامی که حرمت‌ها شکسته شود، گناهان عملی شود، اشرار بر خوبان مسلط شوند، دروغ رایج شود و مردم به لباس و ظواهر خود افتخار کنند.

(۱۲) « إِذَا دَبَّ الكِبْرُ فِي القُلُوبِ دَبَّ السَّمِّ فِي الأَبْدَانِ وَ ظَهَرَتِ الجَرَائِمُ وَ هَوَّئَتِ العِظَائِمُ»^۳

هنگامی که تکبر و خودخواهی در دل‌ها هم چون سمی که در بدن نفوذ می‌کند داخل شود، گناهان علنی شده و محرمات الهی سبک شمرده شود.

(۱۳) « يَكْثُرُ فِيهِمُ المَالُ وَ يَعْظُمُ أَصْحَابُ المَالِ»^۴

ثروت در میان مردم زیاد شده و ثروتمندان مورد تعظیم و احترام واقع شوند.

(۱۴) « إِذَا كَثُرَ الطَّلَاقُ وَ لا يَاقُمُ حَدٌّ»^۵

هنگامی که طلاق بسیار باشد و حدود الهی اقامه نشود.

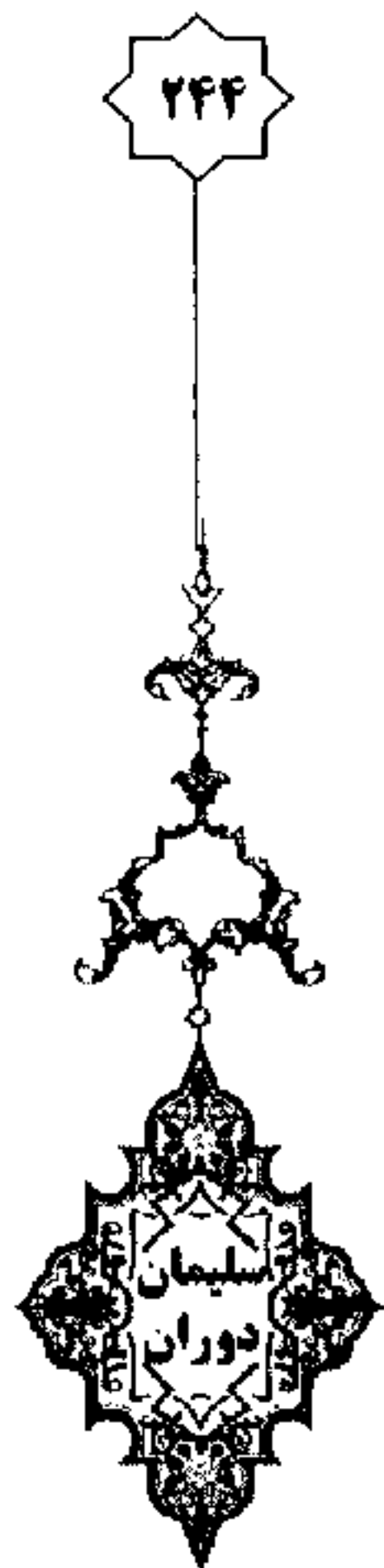
۱ - همان.

۲ - الزام الناصب ص ۱۸۲.

۳ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۶۴.

۴ - همان، ص ۲۵۹.

۵ - نور الأبصار ص ۱۷۲، الزام الناصب ص ۱۸۲ المهدی ص ۱۹۹.



۱۵) «لَيَأْتِينَ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَظْرَفُ فِيهِ الْفَاجِرُ وَيَقْرَبُ فِيهِ الْمَاجِنُ وَيَضْعَفُ

فِيهِ الْمُنْصِفُ»^۱.

برای مردم زمانی پیش آید که فاجران مورد احترام قرار گیرند و ندیمان و دلکها مقرب شوند و افراد با انصاف کوچک شمرده شده و ضعیف واقع گردند.

۱۶) «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَقْرَبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاجِلُ وَلَا يَظْرَفُ فِيهِ إِلَّا

الْفَاجِرُ وَلَا يَضْعَفُ إِلَّا الْمُنْصِفُ يُعَدُّونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ غُرْمًا وَصِلَةَ الرَّحِمِ مِنَّا وَالْعِبَادَةَ

اسْتِطَالَةً عَلَى النَّاسِ»^۲.

برای مردم زمانی می رسد که جز فرد حيله گر و حقه باز احترام نشود، جز آدم فاجر و گنه کار تجلیل نگردد و به جز آدم منصف و حقیقت گو خوار نشود. در آن زمان مردم صدقه را برای خود نوعی خسارت و نقصان مالی می پندارند و صله‌ی ارحام را با منت انجام می دهند، و عبادت را برای خودنمایی و فخرفروشی بر مردم انجام می دهند.

۱۷) «وَتَعَامَلُوا بِالرِّبَا وَتَظَاهَرُوا بِالزُّنَى... وَاسْتَحَلُّوا الْكَذِبَ وَاتَّبَعُوا الْهَوَى»^۳.

مردم با ربا معامله کنند و زنا زیاد شود و مردم به آن تظاهر کنند، دروغ را جایز شمرده و از هوای نفس پیروی کنند.

۱۸) «وَمَنْ أَكَلَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى يُحْمَدُ بِصَلَاحِهِ»^۴. و کسی که اموال یتیمان را

بخورد به عنوان انسان شایسته، مورد مدح و ستایش قرار می گیرد.

۱۹) «قُبِلَتْ شَهَادَةُ الزُّورِ وَرَدَّتْ شَهَادَةُ الْعَدْلِ وَاسْتَخَفَّ النَّاسُ بِالدِّمَاءِ وَ

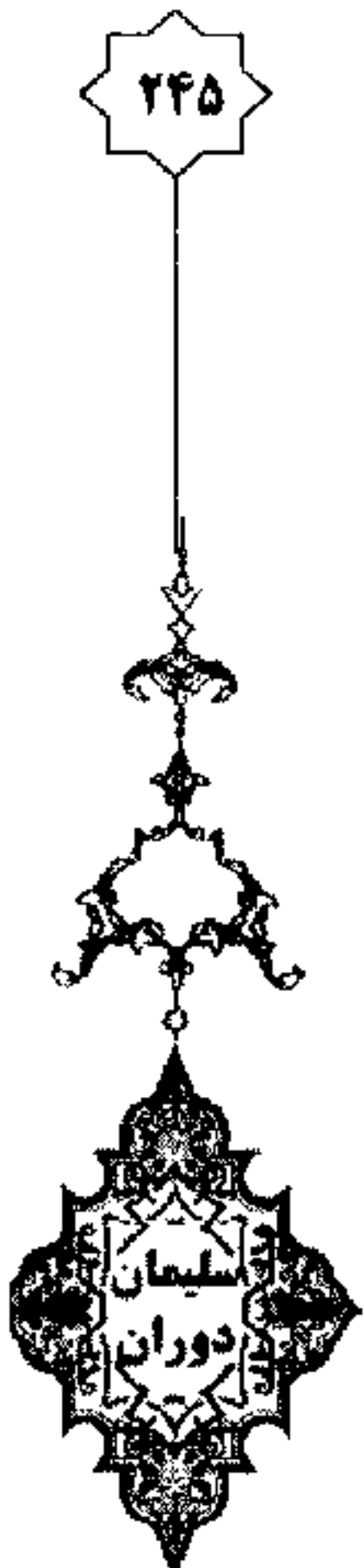
ارْتَكَبَ الزُّنَا وَ أَكَلَ الرِّبَا وَ اتَّقَى الْأَشْرَارُ مَخَافَةَ السِّنْتِهِمْ»^۱.

۱ - بحار الانوار ج ۵۲، ص ۲۶۵.

۲ - همان و نهج البلاغه ص ۴۶۰ حکمت ۱۰۲ و غیبت نعمانی ص ۱۴۸.

۳ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۵۷ و المهدی ص ۱۹۹.

۴ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۶۰.



و در آخرالزمان شهادت دروغ قبول می‌شود ولی شهادت انسان عادل پذیرفته نمی‌شود، مردم خون را سبک می‌شمرند (و لذا قتل زیاد می‌شود)، زنا رایج شده، رباخواری معمول می‌گردد و اشرار از ترس زبانشان مورد احترام واقع می‌شوند.

۲۰) «وَرَأَيْتَ السُّلْطَانَ يَحْتِكِرُ الطَّعَامَ»^۱ و می‌بینی که ثروتمندان و اُمرا مواد غذایی را احتکار می‌کنند.

۲۱) «وَالْفَقِيرُ بَيْنَهُمْ ذَلِيلٌ حَقِيرٌ وَالْمُؤْمِنُ ضَعِيفٌ صَغِيرٌ وَالْعَالِمُ عِنْدَهُمْ وَضِيعٌ وَالْفَاسِقُ عِنْدَهُمْ مُكْرَمٌ وَالظَّالِمُ عِنْدَهُمْ مُعْظَمٌ وَالضَّعِيفُ عِنْدَهُمْ هَالِكٌ وَالْقَوِيُّ عِنْدَهُمْ مَالِكٌ»^۲.

آدم فقیر در بین مردم آخرالزمان خوار و زبون است، شخص باایمان ضعیف و کوچک و شخص عالم و دانشمند در چشم آن‌ها بسیار پست شمرده می‌شود، اما در مقابل شخص فاسق در نزد آن‌ها محترم و فرد ستمگر مورد تعظیم و احترام است، هم چنین افراد ضعیف در میان آن‌ها پایمال و افراد قوی در نزد آن‌ها صاحب اختیار و همه کاره است.

۲۲) «وَرَأَيْتَ الْمُؤْمِنَ صَامِتًا لَا يَقْبَلُ قَوْلَهُ»^۳ در آخرالزمان مؤمنین واقعی سکوت می‌کنند، زیرا هیچ کس حرف حق آن‌ها را نمی‌پذیرد!

۲۴) «يَكُونُ هُمُ النَّاسِ بُطُونُهُمْ وَفُرُوجُهُمْ، فَلَا يَبَالُونَ بِمَا أَكَلُوا وَ لَا بِمَا نَكَحُوا»^۴ در آن زمان، هم و غم مردم شکم و مسائل جنسی آن‌ها می‌شود (و دیگر به روح خود اهمیت نمی‌دهند) و برایشان مهم نیست که آن چه می‌خورند حلال است یا حرام و لذت‌های جنسی آن‌ها مشروع است یا نامشروع!

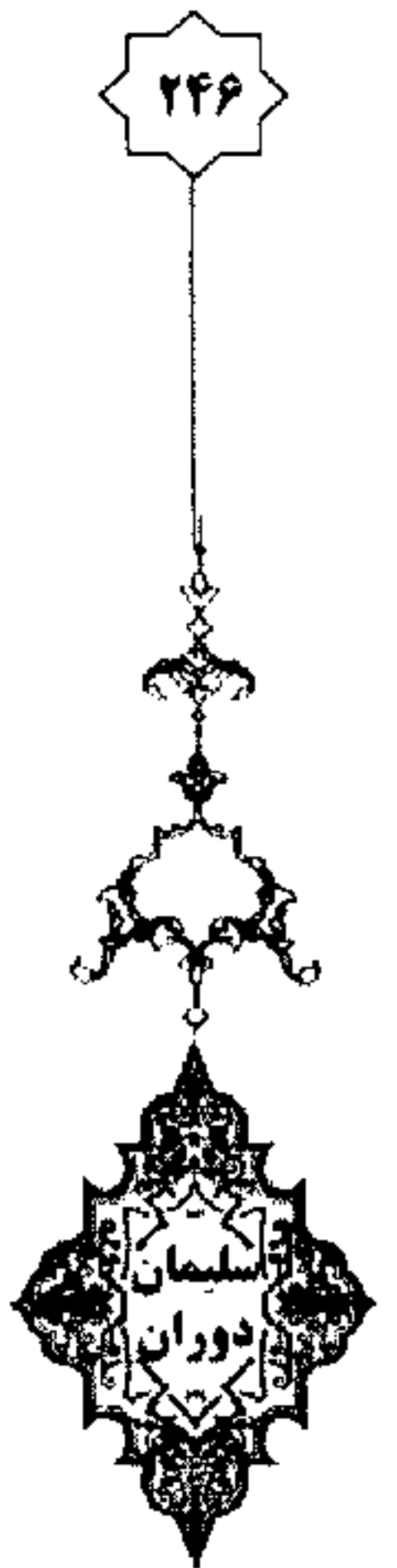
۱ - همان، ص ۱۹۲. اعلام الوری ص ۲۳۱ و كشف الغمه ج ۳ ص ۳۲۴.

۲ - بحارالانوار ج ۵۲، ص ۲۵۶.

۳ - الزام الناصب ص ۱۹۵.

۴ - بحارالانوار ج ۵۲ ص ۲۵۶.

۵ - همان، ص ۲۶۰.



۲۵) «وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ مَعِيشَتُهُ مِنْ بَخْسِ الْمِكْيَالِ وَالْمِيزَانِ»^۱ و می بینی که

زندگی مردم از کم فروشی و تقلب تأمین می شود.

۲۶) «يُنْفِقُ الرَّجُلُ مِنْ مَالِهِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَلَا يَنْهَى وَلَا يَأْخُذُ عَلَيْهِ وَيَمْنَعُ

الْيَسِيرَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ»^۲ مرد اموال خود را در راه های گناه و نامشروع خرج می کند در

حالی که نه کسی مانع او می شود و نه کسی به او اعتراض می کند اما از خرج پولی کم و اندک در راه خدا بازداشته می شود.

۲۷) «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا مَرَجَ الدِّينُ وَظَهَرَتِ الرَّغْبَةُ وَحُرِقَ الْبَيْتُ الْعَتِيقُ وَشَرَفُ

الْبُنْيَانِ وَاخْتَلَفَ الْإِخْوَانُ»^۳ حال شما چگونه می شود هنگامی که دین بازیچه شود،

هوس ها آشکار گردد، کعبه آتش بگیرد، ساختمان ها مرتفع باشد و برادران دچار اختلاف شوند.

۲۸) «... حَتَّى يَوْلَدُوا لَا يَعْرِفُونَ إِلَّا الْجَوْرَ وَلَا يَعْمَلُونَ إِلَّا بِهِ»^۴

کار به جایی می رسد که نوزادان چون دیده به جهان گشایند جز ستم نمی شناسند و جز به جور و ستم به کاری مشغول نمی شوند.

البته امام صادق عليه السلام در ادامه ی حدیث این نوید را داده اند که پس از آن دوران، مردم کم کم به سوی عدالت و عدالت خواهی پیش رفته و عملاً خواهان ظهور امام زمان (ارواحنا فداه) می شوند.

۲۹) «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَأْتِي الرَّجُلُ الْقَبْرَ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي مَكَانَ هَذَا مِنْ

شِدَّةِ مَا يَرَى مِنَ الْبَلَاءِ»^۵.

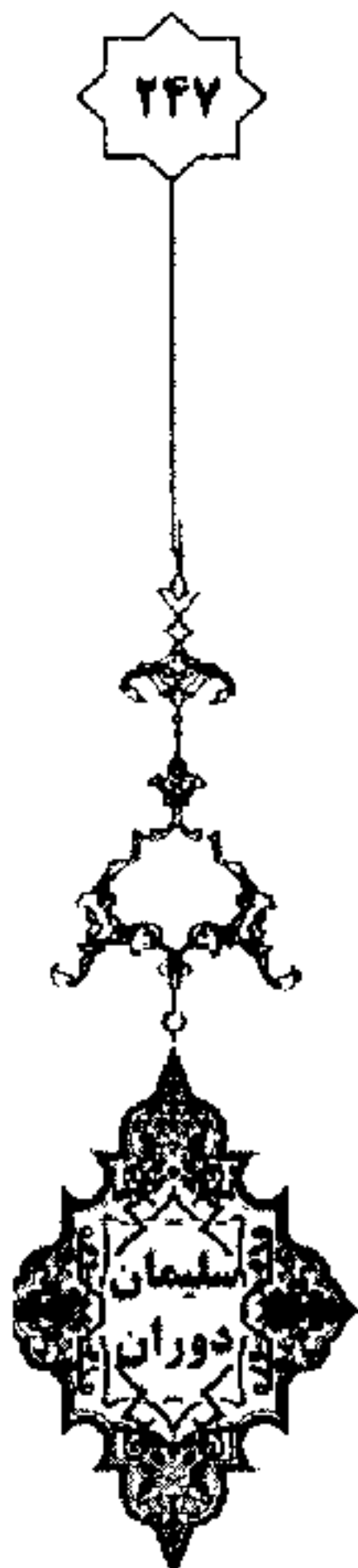
۱ - الزام الناصب، ص ۱۸۳.

۲ - بحار الانوار ج ۵۲، ص ۲۵۶.

۳ - بشارة الاسلام ص ۱۸۰.

۴ - بحار الانوار ج ۵۱ ص ۶۸، الملاحم و الفتن ص ۱۳۲، الامام المهدي ص ۱۰۴.

۵ - نهج الفصاحة صفحه ۵۲۰ حدیث ۲۴۷۸ و صحیح بخاری ج ۹ ص ۵۸.



و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گویا در این حدیث خلاصه‌ی آن چه گفته شد را که نشان از اوج مصیبت‌هاست بیان نموده و فرموده‌اند: برای مردم زمانی پیش‌اید که در اثر شدت بلا و سختی روزگار غیبت به قبرستان رفته، در کنار قبری نشسته و می‌گویند: ای کاش من به جای صاحب‌این قبر مرده بودم!

فتنه‌ی دجال

هم چنین در احادیث دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام از ظهور دجال‌ها در آخرالزمان خبر داده و به ما هشدار داده‌اند که مبدا گرفتار فتنه‌ی دجال‌های روزگار گردیم،^۲ زیرا همان طور که از واژه‌ی دجال پیداست، دجال به معنای کسی است که باطل را به اسم حق جلوه داده و مردم را فریب دهد و با نفاق و دورویی به مکر و خدعه و انحراف مردم از صراط مستقیم پردازد^۳ که امروزه ما در سراسر دنیا شاهد دجال صفتان فراوانی هستیم و آن چه برای ما حائز اهمیت است این است که مراقب باشیم مبدا دچار انحرافات فکری و اخلاقی دجال‌ها شده و یا خود در مسیر گمراهی و انحراف مردم قدم برداریم.^۴

ای وای از این روزگار!

علاوه بر آن چه گفته شد آن حضرت در روایات دیگری فرموده‌اند: «در آخرالزمان، زمامداران حکومتی پلید شوند، قاریان سازش کاری و چاپلوسی را پیشه کنند، دانشمندان به نفاق و دورویی رو آورند، امت من سخنان منجّمان را تصدیق کنند و تقدیرات الهی را تکذیب نمایند، و در آن زمان دروغ را نوعی زیرکی و مهارت می‌دانند، خیانت به امانت را برای خود غنیمت می‌پندارند، زکات را خسارت مالی و فحشا را مباح می‌دانند و عبادت را



۱ - همان، ص ۳۵۰.

۲ - صحیح ترمذی، باب ما جاء فی الدجال، ص ۴۲.

۳ - منتهی الآمال ج ۲ ص ۸۷۳، بحارالانوار ج ۱۴ ص ۳۴۸ و ج ۱۵ ص ۲۳.

۴ - همان، ص ۳۵۶.

از روی تکبر و منت بر مردمان انجام می‌دهند.^۱ علاوه بر زمامداران معاونان و دست‌اندرکاران نیز ستمگر گردند، زاهدان تزویرکار، بازرگانان رباخوار، زن‌های آن‌ها غرق در آرایش، و نوجوانان آن‌ها در بی‌عفتی غوطه‌ور شوند. علماء را فقط با لباس نیکو می‌شناسند و قرآن را فقط با صدای نیکو تشخیص می‌دهند و خدا را فقط در ماه رمضان می‌پرستند! پادشاهان ستمگر، ثروتمندان بخیل، دانشمندان جاه‌طلب، مستمندان و فقیران دروغگو، پیرمردان گنه‌کار، کودکان بی‌شرم و ادب و زن‌ها گستاخ می‌گردند! «ای وای از این روزگار وای وای بر این مردم!»^۲

پوستین وارونه

روایاتی که نقل گردید بخشی از روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام پیرامون وارونه‌ها و انحرافات آخرالزمان بود که نشانگر بازگشت عده‌ی زیادی از مردم به سوی جهل و نادانی و عدم توجه آن‌ها به حقایق فطری و روح پاک و الهی آن‌ها می‌باشد. این پیشگویی‌ها به صورت‌های مختلف در کتب انبیاء پیشین نیز نقل شده است؛ از جمله در کتاب انجیل می‌خوانیم: «و اما این را بدان که در ایام آخر، روزگاری سخت پدیداید زیرا در آن زمان مردمان خودپرست می‌شوند، آن‌ها مردمی طماع، دروغ‌گو، متکبر، بدگو، نامطیع والدین، ناسپاس، ناپاک، بی‌الفت، کینه‌توز، غیبت‌گر، ناپرهیز، بی‌مروت، متنفر از خوبی‌ها، خیانت‌کار، تندمزاج و بداخلاق و مغرور هستند که زندگی دنیای خویش را از خدا بیشتر دوست می‌دارند، آن‌ها به ظاهر دین‌دار هستند ولی در واقع استقامت دین‌داری را نداشته و منکر آن هستند.»^۳

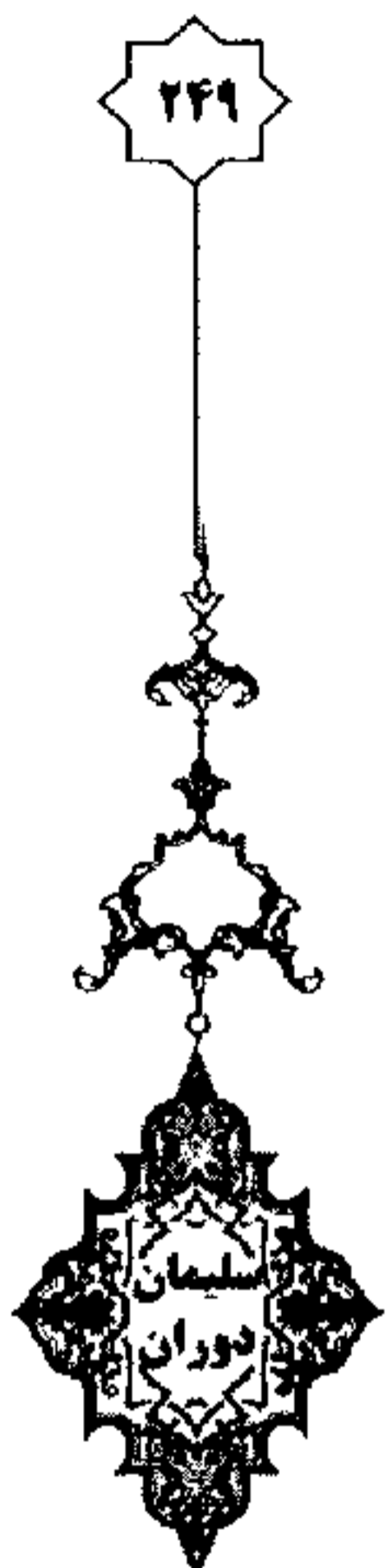
به راستی مگر در آخرالزمان چه تغییر و تحولی صورت می‌پذیرد که مردم این چنین در خواب عمیق غفلت و گمراهی فرو می‌روند؟! زمین که همان زمین است، آسمان، همان آسمان، خورشید، همان خورشید، دنیا همان دنیا است، پس چه چیز

۱ - المهدی ص ۱۹۹، الزام الناصب ص ۱۸۱.

۲ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۶۳ و بشارة الاسلام ص ۲۲.

۳ - همان، ص ۳۵۷. وارونه‌ها و خرافات در آخرالزمان ص ۹۰.

۴ - رساله‌ی دوّم پولس رسول به تیموتاؤس، باب سوّم بندهای ۱ - ۵.



وارونه شده است؟! شخصی به عکس سوار شتری شده بود و با تعجب به خود می‌گفت: «خدایا من در حیرتم که این شتر بدون سر چگونه حرکت می‌کند؟!»^۱ و پیرمردی خود را درآینه می‌دید و می‌گفت: «آینه هم بود، آینه‌های قدیم!» او شاید نمی‌خواست باور کند که پیر شده و ما شاید نمی‌خواهیم باور کنیم که وارونه شده‌ایم. ما همان انسانی هستیم که می‌توانیم هم چون سلمان فارسی، از اهل بیت (علیهم‌السلام) محسوب شویم اما پوستین و لباس وارونه به تن نموده‌ایم،^۲ از حقیقت دور افتاده‌ایم و خود را در زندان آرزو و خیال و رؤیاهای نفسانی اسیر نموده‌ایم! ما سر خود را زیر خروارها خاک فرو کرده و می‌گوییم، چرا دنیا تاریک است؟!

سری از خانه بیرون آور، بنگر که جهان روشن است، دنیا همان دنیا است، این تویی که خود را فراموش کرده‌ای! این تویی که از غیبت امام زمانت سوءاستفاده نموده و هر کاری که دلت خواست انجام دادی و از روی ماه آن یوسف زهرا و آن عزیز غریب تنها و آن مظلوم مطرود فراموش شده،^۳ خجالت نکشیدی و با سیه رویان و گمراهان دوستی نمودی.

عزیزان به خدا قسم، امام زمان ما غایب نیست، این ماییم که پشت ابر غفلت و جهل و نادانی خویش پنهان شده‌ایم و با گناهان خویش حجابی بین خود و آن خورشید عالم‌تاب ایجاد نمودایم.

تا کی می‌خواهیم وارونه باشیم، تا کی می‌خواهیم به روح پاکی که سزاوار سجده‌ی ملائکه و مصداق آیه‌ی شریفه‌ی ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^۴ که خدای تعالی در شأنش فرموده ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾^۵ بی‌توجه باشیم. (صفات

۱ - وارونه‌ها و خرافات در آخرالزمان ص ۹۱ و فتنه‌های آخرالزمان.

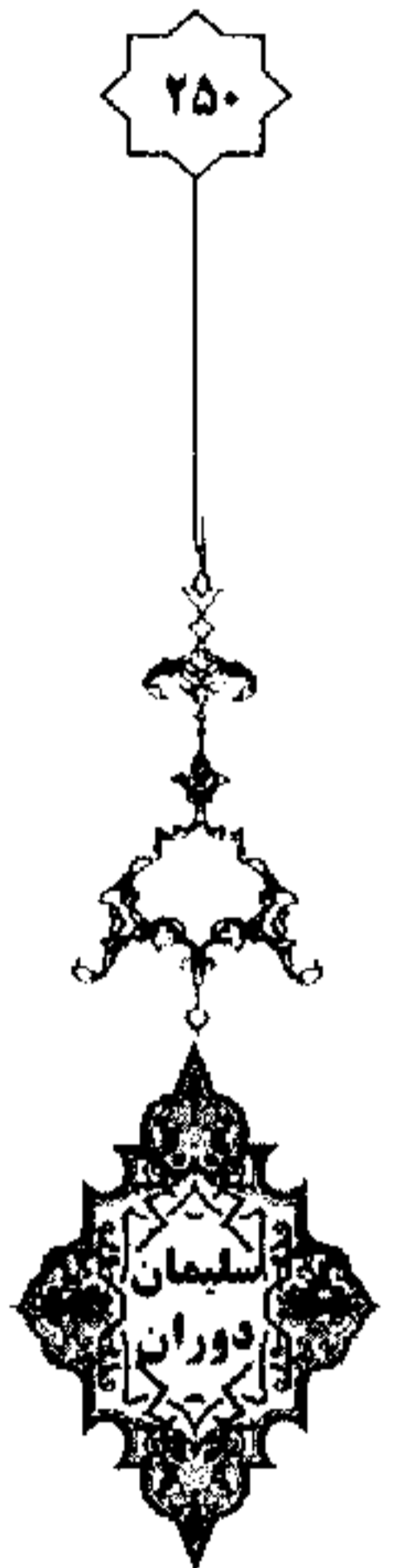
۲ - «وَأَلْبَسَ الْإِسْلَامَ لُبْسَ الْفُرِّ وَمَقْلُوبًا» منتخب الاثر ص ۴۳۷ و نهج البلاغه ص ۱۵۷.

۳ - قال علی (علیه‌السلام) فی وصف مولانا صاحب الزمان (علیه‌السلام): «صاحب هذا الامر الشرید الطرید الفرید الوحید».

کمال الدین ج ۱ ص ۳۰۳، ندای صاحب الزمان ص ۷۱ و ۸۰.

۴ - سوره‌ی مؤمنون آیه‌ی ۱۴.

۵ - سوره‌ی حجر، آیه ۲۹.

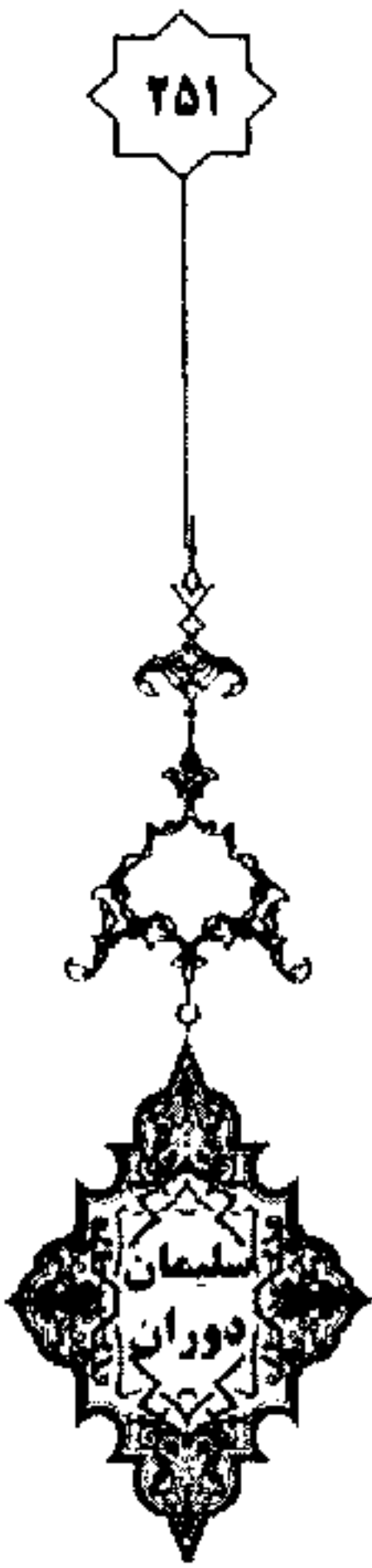


الهی را در روح ما قرار داده است و ما می‌توانیم این صفات الهی در حدیک مخلوق
باشیم)

چرا ما این همه به مادیات دنیا و مسائل بدنی و جنسی دل بسته‌ایم اما از دلداری
خویش غافل گشته‌ایم؟!

همه چیز ما وارونه شده، زندگی ما، زن ما، اولاد ما، کسب و کار ما و انسانیت ما!
ما شیعه هستیم، شیعه یعنی پیرو، شیعه یعنی وجودی مقدس که قلبش مملو از
محبت و تمام وجودش یکپارچه اطاعت است و هیچ گاه حاضر نیست محبت و ارادت
به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را از دست بدهد، پس باید به خدا پناهنده شد و از
امام زمان عزیزباری جست. پس باید از خواب غفلت بیدار شویم و قبول کنیم که
کارهایمان وارونه است و آن طور که شایسته است شیعه بودن را درک نکرده و
معنای حقیقی آن را در زندگی خویش اجرا ننموده‌ایم.

و به جهت این وارونه‌هایی که در زندگی ما مسلمانان ایجاد شده، کار به جایی
رسیده که هنگام ظهور امام عصر (ارواحنا فداه)، برخی فکر می‌کنند آن حضرت دین
جدیدی آورده است! در حالی که دین آن حضرت همان دین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر
ائمّه‌ی اطهار علیهم السلام است و هیچ گونه تفاوتی با آن دین مقدسی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
به عنوان اسلام در جهان عرضه داشت ندارد و نخواهد داشت. اما باید پذیرفت که
خلفاء جور آنقدر بدعت‌ها در دین مقدس اسلام گذاشته و جاذبه‌های انحرافی در کنار
صراط حقیقی دین ایجاد نمودند که چهره‌ی این دین مقدس را تاریک کردند و آنقدر
خرافه‌ها و وارونه‌های اخلاقی و فکری در میان مسلمانان ترویج دادند که گویا این
دین مقدس، وصله وصله شده است و لذا امام زمان (ارواحنا فداه) وقتی ظهور
می‌کنند این وصله‌ها، این بدعت‌ها و این انحرافات و تمام مسائلی که به هیچ عنوان
ربطی با اسلام و قرآن نداشته را از بین می‌برند و آن دین ناب و خالص
محمدی صلی الله علیه و آله را که درخشندگی اش، تمام جهان را منور می‌سازد^۲ به مردم دنیا



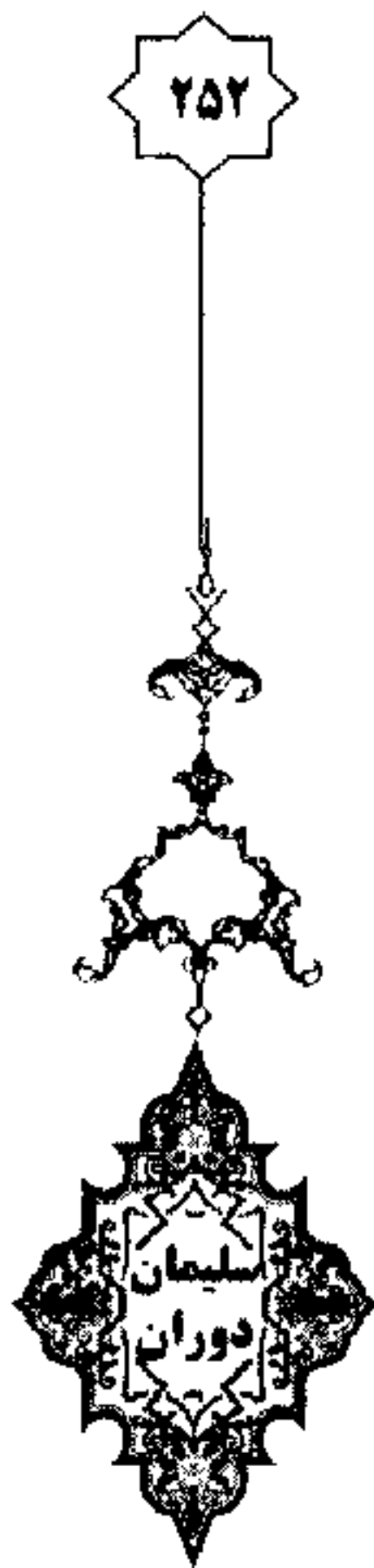
۱ - بحارالانوار ج ۵۲ ص ۲۹۲ و ۳۳۸، ارشاد مفید ص ۳۴۳.

۲ - ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ سوره‌ی زمر، آیه ۶۹.

عرضه می‌کنند. آن گاه برای این که مردم، هر کس به اندازه‌ای ظرفیت پذیرش این دین بزرگ و این آئین کامل الهی را داشته باشند دست مبارک خویش را بر سر انسان‌ها کشیده و با نگاه و عنایت ولایی خویش عقل‌های آن‌ها را کامل نموده و به همه مردم رشد فکری عنایت می‌نمایند.^۱ به طوری که دیگر به سادگی اسیر خرافات و مسائل غیرعقلی و غیرعلمی نگردند و این حقیقت را دریابند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «اليمين و الشمال مضلة و الطريق الوسطی هی الجادة»^۲ یعنی گرایش به چپ و راست و جاده‌های انحرافی گمراهی است و میانه روی و پایبندی به صراط مستقیم دین جاده‌ی حقیقی انسان‌ها است.^۳

تهمت‌هایی که به امام زمان (عج) می‌زنند

یکی دیگر از دردها و مصیبت‌ها در زمان غیبت امام زمان (ارواحنا فداه) حرف‌های نادرست و افکار غلطی است که دشمنان یا دوستان نادان آن حضرت به آن بزرگوار نسبت می‌دهند و ایشان را از خود می‌رنجانند و باعث تأخیر ظهور آن حضرت می‌گردند، مثلاً برخی می‌گویند زمان ظهور امام عصر (عج) پایان دنیاست و پس از آن قیامت فرا می‌رسد، در حالی که این سخن کاملاً باطل است زیرا زمان ظهور تازه زمان شروع زندگی است.



۱ - بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۳۳۶.

۲ - نهج البلاغه خطبه ۱۶.

۳ - همان، ص ۳۵۸.

بخش هفتم

هالیوود و مهدویت

نگرش هالیوودی از مهدویت

«فیلم سازی» یکی از مهم ترین قالب‌ها و روش‌های غرب برای زمینه سازی و جا انداختن فرهنگ وایدئولوژی غربی و از جمله طرح موضوع «پایان دنیا» است. در این زمینه از تمامی امکانات و توان استفاده شده و کمپانی‌های هالیوود مهمترین نقش را در این زمینه ایفا نموده است. در این نوع فیلم سازی، با استفاده از ژانرهای گوناگون علمی-تخیلی، همواره تصویر از آینده به شکلی داستانی و گویا ترسیم گردیده است و در آن سعی شده تا با استفاده از عناصر تخیل، هیجان و شگفتی به تماشاگر و بیننده بقبولانند که آینده‌ی جهان همان گونه خواهد بود که آن‌ها نقش کرده‌اند.^۱ این تصویرسازی ریشه در ادبیات دارد و ناشی از انتشار کتب علمی-افسانه‌ای نویسندگانی چون «ژول ورن»، «ری برادبری»، «هربرت جرج ولز»، «آرتورسی کلارک» و تعدادی دیگر از نویسندگان رمان‌های علمی-تخیلی غربی است.

۱- هالیوود و فرجام جهان، ص ۸.

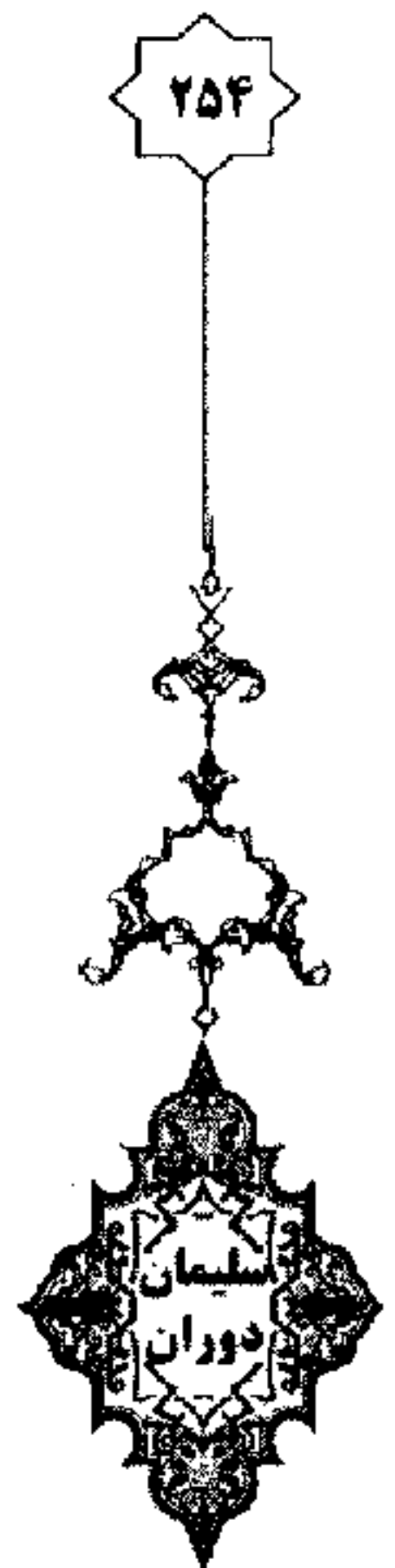
در تمام این آثار تنها بر این نکته تأکید شده که غرب سفید پوست به دلیل دسترسی به علم و فناوری و پیشرفت‌های تکنولوژیک بر همه چیز مسلط شده و می‌تواند و حق دارد که بر همه‌ی ارکان عالم هستی، چنگ بیاندازد. در واقع، در اندیشه‌ی سلطه جویی غربی و به ویژه در آینده نگری آن‌ها به خوبی می‌توان ندای فرعونیت و «انا ربکم الاعلی» را شنید. از دیدگاه آن‌ها معارضه و مبارزه با انسان‌ها در آینده همواره مسئله‌ای حل شده است.

غربی‌ها جهان را همواره شامل دو قطب «پیشرفته» و «عقب افتاده» دانسته‌اند. معیار تشخیص پیشرفت و پس رفت، از دیدگاه آن‌ها ترقی علمی، صنعتی، انباشت ثروت، افزون شدن قدرت‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی است. امروزه برای همگان این حقیقت آشکار گردیده که اختلاف شرق و غرب از ابتدا به ویژه در سال‌های جنگ سرد (۱۹۴۶-۱۹۹۱ م.) یک بازی سیاسی برای تحمیل مردم بوده است تا آنان را با انتخاب یکی از دو ابرقدرت به عنوان قیم و سرپرست و پشتیبان، تحت سلطه داشته باشند. در حالی که حقیقت ماجرا چیز دیگری بوده است. هر دو ابرقدرت دارای یک ماهیت استکباری و سلطه جویی بودند و بعدها مشخص شد که شرق مارکسیست خود زائیده و آلت دست غرب مال اندوز بوده است.

هالیوود همواره درباره جنگ جهانی آینده، خطر بمباران هسته‌ای، انفجار جمعیت، فاجعه‌ی گرسنگی، آلودگی محیط زیست، بیماری‌های همه گیر و مهلک و غیره تبلیغات فراوانی از طریق فیلم، نوار ویدئویی، سی دی و دی وی به سرتاسر جهان داشته است.

هدف اصلی و پشت پرده‌ی سیاست‌گزاران سینمایی آمریکا تنها ترساندن مردم دنیا، تحمیل راه حل‌های از پیش آماده و محکم کردن بندهای بردگی و اسارت آن‌ها است و نه متوجه کردن آنان به خطراتی که در پیش رو دارند.

باید به این نکته توجه داشت که در واقع تصویر حقیقی جهان، تصویریک جنگ و مبارزه‌ی اساسی بین دو نیرو است؛ اول قدرت‌های استکباری که با همه ترفندهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و مجهز به یک شبکه‌ی تبلیغاتی وسیع که شامل



وسایل ارتباط جمعی است. اینان همواره غاصب همه‌ی ثروت‌ها، منابع، نظام بانکی، صنعت و انرژی بوده‌اند، مسلط بر تمام حکومت‌های دست‌نشانده و مزدور در سراسر عالم‌اند و در عملکردشان نیز متکی به پیشرفت‌های علمی، سیستم کنترل الکترونیکی و ماهواره‌ای هستند.

دوم توده‌های عظیم و بیکران چند میلیاردی انسانها است که در سراسر جهان، حتی در همان کشورهای به اصطلاح متمدن و ابرقدرت و قلدر حضور دارند.

فرجام جهان از دیدگاه‌های یهود اصولاً بر اساس دو اصل پایه گذاری شده است:

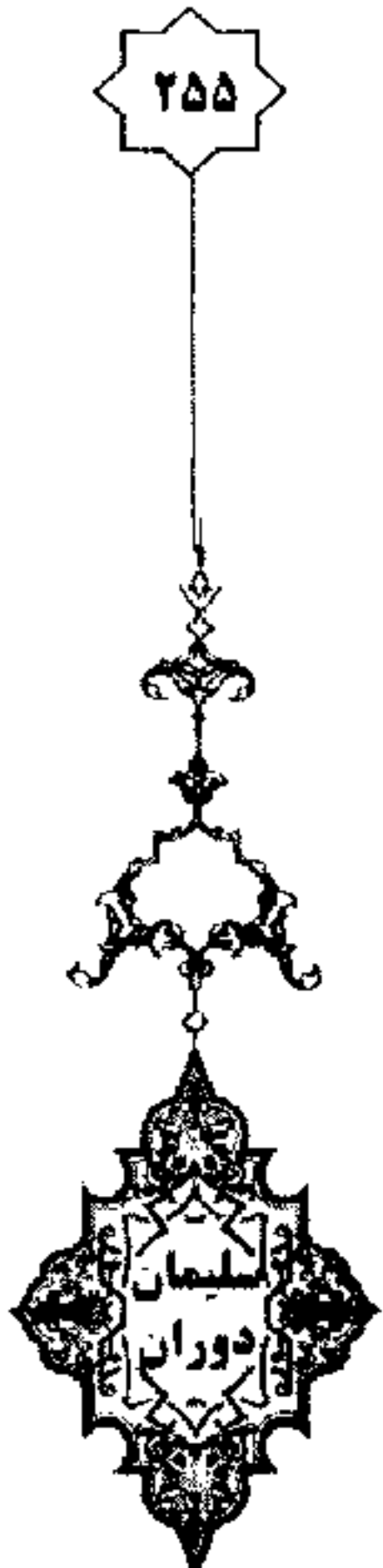
۱- بشر به دلیل پرداختن به انرژی هسته‌ای و در نهایت بمب اتمی باعث نابودی حیات در کره‌ی زمین خواهد شد.

۲- یک برخورد نهایی بین نیروهای شر و کافر (اعراب و مسلمانان) علیه مسیح موعود و کشور بزرگ اسرائیل در قالب یک جنگ هسته‌ای رخ خواهد داد، که این جنگ به نابودی و تخریب اکثر شهرهای جهان می‌انجامد و این همان جنگ «آرمگدون» است که بخشی از اعتقادات بنیادگرایان انجیلی آمریکا را تشکیل می‌دهد.

بنیادگرایان انجیلی شامل یک پنجم جمعیت آمریکا هستند. آنان ضمن درآمیختن «مسیحیت» با «صهیونیسم» منتظر واقعه‌ی حضور حضرت مسیح علیه السلام، برپایی مملکت بزرگ اسرائیل و ساخت معبدیای هیکل سلیمان بر خرابه‌های مسجدالاقصی هستند. اکنون به بررسی فیلم‌های ساخته شده در سال‌های اخیر هالیوود در حفظ منافع استکباری غرب و صهیونیسم خصوصاً آمریکا می‌پردازیم.

از اواخر دهه‌ی اول قرن بیستم میلادی صهیونیسم بین الملل با ترویج خرافات بیشتر از طریق سینما به نوعی جهانی سازی اسطوره‌ای پرداخته و باورهای خرافی خود در زمینه‌ی شیطان، پایان دنیا، ظهور منجی یهود، سفر به سرزمین موعود و بالاخره تشکیل امپراتوری جهانی را به سایر اقوام و ادیان تسری داده است.

فیلم ماتریکس که در سال ۱۹۹۹ میلادی، توسط «اندی واپووسکی» و «لری واپووسکی» ساخته شده است، از نمونه‌های شاخص این طرز تفکر است که با رویداد نمادین به اساطیر کهن قوم یهود، قصه‌ی ظهور منجی و سفر به آرمان



شهریهود، یعنی سرزمین صهیون را مطرح می‌سازد. در این فیلم دنیا اسیر تاریکی است و تنها چند انسان آزادی خواه در یک زیردریایی اسرارآمیز که به کشتی نوح نَسَب می‌برد، باین دنیای تاریکی در ستیزند. داستان فیلم در سال ۲۱۹۹ میلادی، اتفاق می‌افتاد، زندگی انسان‌ها چیزی جز شبیه سازی کامپیوتری پیچیده به نام «ماتریکس» نیست. ظاهراً در نقطه‌ای از تاریخ هوش مصنوعی بر انسان چیره شده است و انسان‌ها برای از کار انداختن ماشین‌ها، آسمان را تیره و تار کرده‌اند تا آن‌ها را از انرژی خورشیدی محروم کنند. ولی ماشین‌ها بلافاصله منبع انرژی دیگری یافته‌اند و آن بدن انسان است. زیردریایی مذکور در واقع سفینه‌ای هاور کرافت مانند است. مقصد آن همان آرمان شهر صهیون یا «زایان» است که تنها ناخدا و رهبر گروه، «کاپیتان مورفی» نشان دقیق آن را می‌داند. آن‌ها در جست‌وجوی شخص برگزیده‌ای هستند که طبق پیش‌گویی قادر خواهد بود تا ماشین‌ها را از میان بردارد. او یک منجی محسوب می‌شود که در این جا از میان متخصصین کامپیوتر برگزیده می‌شود، ولی او یک راهزن کامپیوتری است و «نیو» نام دارد که به مفهوم پیامبر آخرالزمان و یک تکنسین است. «نیو» برای مقابله با بازرسان‌های ماتریکس آموزش می‌بیند، ولی در این که وی همان برگزیده‌ی موعود باشد، تردید دارد. اما جنایت‌یکی از اعضای گروه مقاومت، «اسمیت» و دستگیری «مورفی» وی را در شرایطی قرار می‌دهد که باید بر تردیدها و هراس‌هایش غلبه کند. «اسمیت» در واقع تمثیلی از شیطان مدرن است. او «مورفی» را دستگیر و شکنجه می‌کند تا نشانی شهر «زایان» را به دست آورد، ولی منجی قهرمان به همراه دستیار مؤنث خود با کوله باری از سلاح‌های آتشین از راه می‌رسند و در نبردی سخت و نابرابر طومار امپراتوری ماتریکس را در هم می‌پیچند.

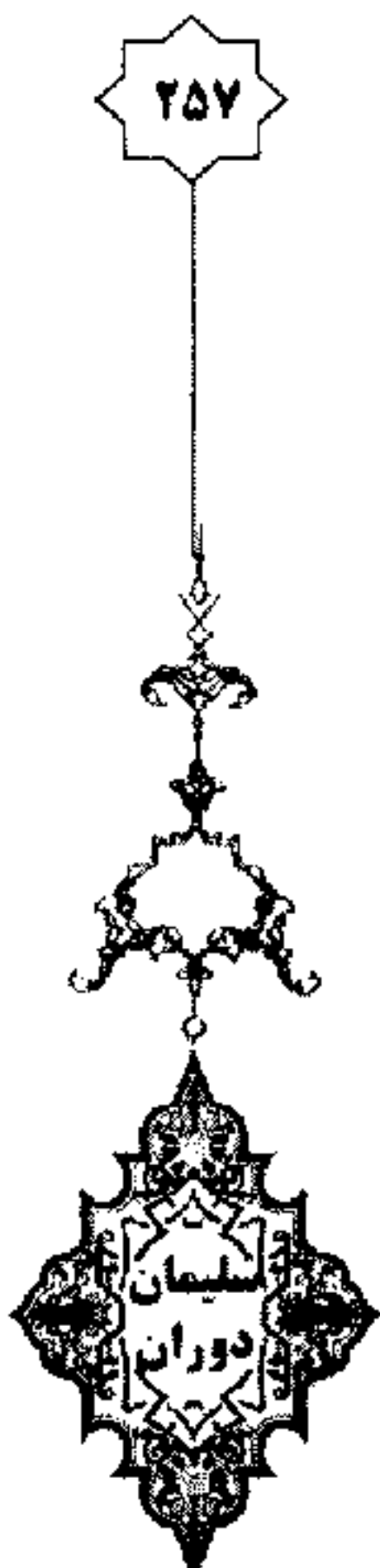
فیلم ماتریکس ظاهری جذاب، ساختاری نفس‌گیر و داستانی غریب دارد که پیگیری اهداف اصلی سازندگانش را اندکی مشکل می‌کند. این فیلم استخوان بندی داستان پیچیده‌اش را از کتاب‌های تورات و انجیل گرفته است. «کاپیتان مورفی» یا «مورفیوس» یک مسیحی تعمیددهنده‌ی مدرن و «نیو» همان منجی یا پادشاه یهودی



است که باید ظهور کند تا بشریت را نجات دهد، یعنی بر اساس اصلی که مسیحیان باور دارند که عیسی مسیح همان ناجی است که بر اثر خیانت یک یهودی به صلیب کشیده شده است ولی به آسمان صعود کرده و زمانی باز خواهد گشت. در این فیلم هدف بازرسان ماتریکس دستگیری رهبر گروه مقاومت است تا با دستیابی به کدهای ورود به شبکه‌ی اصلی جنبش انقلابی صهیون، آن را نابود سازند و در صورت بروز چنین حادثه‌ای، هسته‌ی مقاومت از هم پاشیده شده و اسارت انسان‌ها بدون هیچ گونه مقاومتی ادامه می‌یابد.

در این فیلم، صهیون یا «زایان» تنها پناهگاه و هسته‌ی مقاومت انسانی، در هزاره‌ی سوم خوانده می‌شود. هدف آن است که به شکلی غیرمستقیم مرگ تمامی باورها و ایدئولوژی‌ها به تماشاگر القاء شود و این همان تمامیت خواهی صهیونیستی است که هر شخص دیگری به غیر از قوم یهود را که همچون «نیو» برگزیده باشد، لایق رستگاری نمی‌داند. در این فیلم بازرس «اسمیت» بازپرداخت شخصیت «هیتلر» در هزاره‌ی سوم است. او نقش پاک سازی کننده‌ی جهان از شر قوم یهود را ایفا کرده و نماینده‌ی جسمیت یافته‌ی فلسفه‌ی ابرمرد «نیچه» فیلسوف آلمانی است که اندیشه‌ی مرکزی ایدئولوژی نازیسم بود.

داستان «ماتریکس» در دو زمان یعنی در سال ۱۹۹۹ م. که به ادعای فیلم، سال اوج تمدن انسانی است و سال ۲۱۹۹ م. که جهان تیره و تار شده است، شکل می‌گیرد. در همین دهه‌ی اول قرن بیستم است که زمزمه‌ی جنگی بزرگ و نهابی به گوش می‌رسد که نتیجه‌ی آن در هزاره‌ی سوم تاریکی و تباهی است. در این فیلم تصاویر نیویورک غرق در دود و سیاهی با آسمان خراش‌هایش، شباهت زیادی به آسمان نیویورک در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ م. دارد. این پیش‌گویی از موضع‌گیری مستقیم نسبت به گروهی خاص طفره می‌رود و تمامی بشریت به جز قوم برگزیده را مسئول آن می‌داند. راه حل ارائه شده تنها پیوستن به صهیونیسم است، آن هم مسیحیت صهیونیستی با آن اهداف خاص. در ملاقات «نیو» با آن پیش‌گو، کودکانی در حال مراقبه را می‌بینیم که نمادی از نیروهای آینده‌اند. کسانی که بعدها



می‌توانند دنیای وهم آلود ماتریکس را رها کنند و آن پیش‌گو کاشف و مربی آن‌ها است. همچون نماد انتقال یهودیت که از سوی مادر منتقل می‌شود. پس باید به هوش بود. چون شیطان فرزندان دیگری را آموزش داده است.

فیلم «ماتریکس» فروش و استقبال غیرمنتظره‌ای داشت. چهار جایزه‌ی اسکار گرفت. فیلم می‌خواهد بگوید که هویت انسان‌اینده به ماشین تبدیل شده است و تنها راه نجات و فرار از این بحران رفتن به شهر صهیون زایان است که آرمان شهر و مدینه‌ی فاضله است. سینمای‌هالیوود و به طور کلی نظام غرب چون قدرت علمی دارد می‌خواهد اینده را خودش بسازد. بخشی از این گرایش به‌اینده، تأثیر ذاتی علم تجربی است و بخش دیگر آن توجه به اهداف سیاسی است. یعنی اگر بتوانید اینده را پیش‌بینی کنید، می‌توانید خودتان هم آن را بسازید. با توجه به فیلم‌های نوسترآداموس و آرمگدون، آن‌ها می‌گویند چیزهایی البته محقق خواهد شد، ولی ما می‌توانیم تغییرش دهیم. اصولاً اینده نگری در ذهنیت‌اندیشمندان غرب جدی است. مسئله‌ی اصلی مذهب است و بعد مسئله‌ی اینده و انتظار و اتفاقاتی که در آینده می‌افتد.

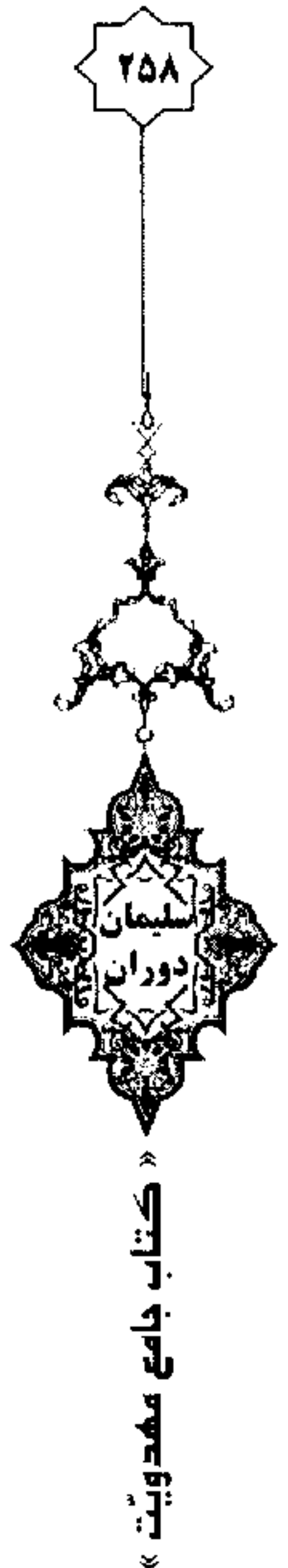
ما در موضوع منجی‌گرایی بیشتر با دو نوع تمدن برخورد داریم:

نوع اول گذشته‌ی خود را نقد کرده و سعی می‌کند امروزش را درک کند و به

استقبال فردا رود که در اهداف خودش هم موفق است. غرب در این چارچوب عمل می‌کند و در بعد تکنولوژی مسائل خود را حل کرده است، هر چند که در بُعد اخلاقی با فاجعه روبه‌رو است. نفوذ در آینده‌یک گرایش همگانی است مثل پیش‌گیری، مثلاً ایجاد سیستم‌های امنیتی و غیره برای جلوگیری از حوادث مرگبار. در این جا نظریه پردازان و سیاست‌بازان و فیلم‌سازان در خصوص اینده با هم نوعی پیوند دارند.

نوع دوم، تمدن شیعه است. شیعه تنها تمدنی است که منجی و موعودش یک

موجود زنده‌ی عینی است، برخلاف تمدن‌های دیگر که منجی ذهنی‌شان را قاب

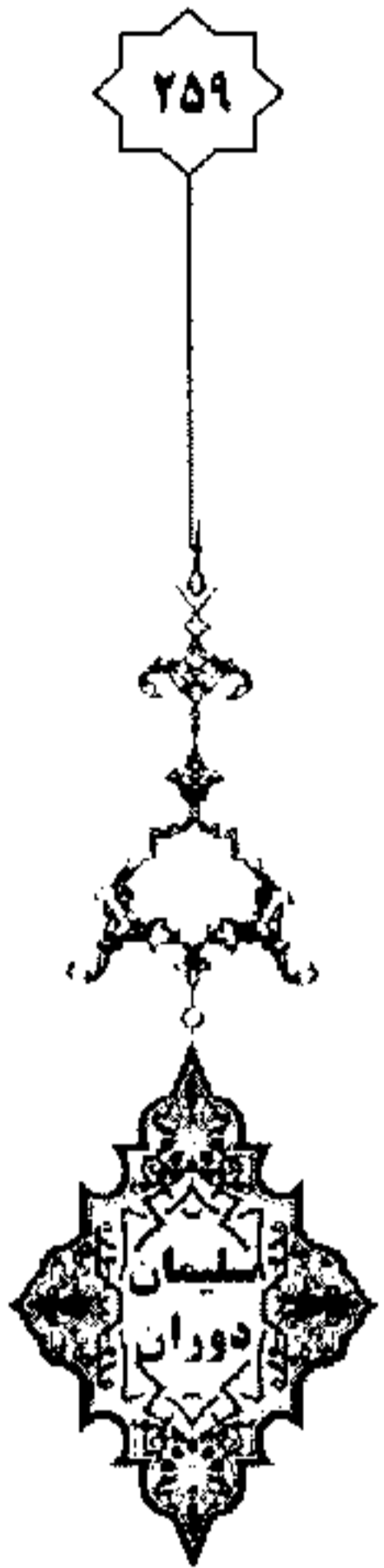


کرده و بر سینه‌ی آسمان زده‌اند. تمدن هویت شیعه با این اعتقاد نفس می‌کشد. و باید این تجلی باطنی مذهب شیعه را به نوعی وارد جامعه کرد. هویت سیاسی شیعه اصلاً به دلیل اعتقاد به منجی است. غرب این موضوع را فهمیده است که مسلمانان به اسم امام حسین علیه السلام قیام می‌کنند و به نام امام زمان علیه السلام قیامشان را حفظ می‌کنند. حضور امام زمان علیه السلام برای ما در بطن سیاست و فقه و اصول، یک حضور واقعاً زنده و عینی است.

از طرف دیگر برای غرب شناخت محورهای اسلام و به ویژه شیعه بسیار مطرح است. آن‌ها در طول تاریخ فهمیده‌اند که شیعه قدرت بسیار عظیمی دارد. در گفتار روی فیلم نوسترآداموس هم گفته می‌شود که:

۶۰۰ میلیون مسلمان در خاورمیانه جمع شده‌اند و ثروت عظیمی دارند و برای صلح جهانی خطرناکند. یعنی این‌ها (مسلمانان) به ارزش‌های خود پی برده‌اند، ثروت هم دارند و الزاماً خطرناکند، پس هر کس که ارزشش را درک کرده و ثروتمند هم باشد برای صلح جهانی یک خطر جدی است. در این جا غریبان دیدند اگر بیایند امام زمان علیه السلام شیعیان را نفی کنند، حتماً یک ارزشی داشته است، به نحو دیگری اثباتش می‌کنند. بنابراین تصمیم گرفتند به جای آن که این طرف را تخریب کنند به طرف مقابل بعدی اثباتی بدهند و بهترین روش در سال‌های اخیر فیلم سازی با هدف‌های خاص و تبلیغات غیرمستقیم بوده است.

به عبارت دیگر روش غرب در حال حاضر آموزش و تربیت است نه تهاجم. مهدویت مورد نظر شیعه کوبیده می‌شود ولی منجی تخیلی خودشان ترویج پیدا می‌کند و این در قسمت‌های دوم و سوم فیلم ماتریکس کاملاً با استفاده از استعاره‌های صهیونیستی و مهدویت آشکار است. در آغاز سال ۲۰۰۰ م. کاملاً مشخص بود که دیگر دنیا به خستگی رسیده است. به طور مثال گروه‌ها و اجتماعاتی به دور هم جمع شده و اعلام داشتند که چه باید کرد و نیز از تظاهرات در آمریکا مبنی بر آن که خدا برگردد استقبال گسترده‌ای شد. این جا است که می‌بینیم پرداختن



واقعی به کارهای تصویری و هدف دار، در مقابله با این فیلم‌ها به چه میزان ضروری است.

فیلم تهدید که در سال ۱۹۹۹ م. ساخته می‌شد، سال ۱۹۹۸ م. را نشان می‌دهد. رئیس جمهور آمریکا در حال مبارزات انتخاباتی است. او در بیشتر ایالات اکثریت آرا را به دست آورده است و با مشاوران خود این خبر را می‌شنود که «عدی حسین» پسر «صدام حسین» به کویت حمله کرده و تعدادی از سربازان حافظ صلح آمریکا را قتل عام کرده است. رئیس جمهور با عصبانیت اعلام می‌کند که اگر «عدی حسین» نیروهای خود را از کویت بیرون نبرد، او بغداد را با سلاح‌های اتمی مورد حمله قرار می‌دهد. عراق پاسخ می‌دهد که در صورت حمله به عراق ۲۳ شهر آمریکا و کشورهای متحدش را با خاک یکسان خواهد کرد. بقیه‌ی ماجراهای فیلم در خصوص بررسی عواقب احتمالی این جنگ می‌گذرد و مردم برای مقابله با یک جنگ جهانی اتمی آماده می‌شوند ولی در نهایت مسائل به خوشی و با موفقیت آمریکا به پایان می‌رسد.

این فیلم به کارگردانی «رادلوری» و با شرکت «کوین پولاک»، «تیموتی هاتون» و عده‌ای دیگر ساخته شده ولی با استقبال تماشاچیان در سینماها روبرو نشد. تهدید از آن دسته فیلم‌هایی است که هالیوود بر اساس مسائل سطحی روز می‌سازد که عمقی نداشته و دچار روزمرگی فوری می‌شوند. سوژه‌ی جدید ترس از تروریسم که آمریکا مرکز آن را خاورمیانه و خلیج فارس می‌داند، تا مدتی جایگزین وحشت از دنیای کمونیسم و تهدید از سوی آن‌ها بود که دیگر در بازار نمایش و سینما هم بازاری ندارد و مورد توجه قرار نمی‌گیرد و به جز گروه‌اندکی از مردم خود آمریکا که به شدت تحت تأثیر تبلیغات دولتی هستند، کسی آن‌ها را باور ندارد.

پیش بینی سال ۲۰۰۸ م. به این ترتیب نشان دهنده‌ی ایجاد جنگ اتمی جهانی و حادثه‌ی بزرگی است که آمریکا و اقرارش در انتظار آن هستند که بر اساس عقاید مسیحیت صهیونیستی در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ م. اتفاق خواهد افتاد. در هر حال



چنان چه قبلاً اشاره شده‌الیوود همواره آرزوهای سیاستمداران را در آینده تصویر کرده است.

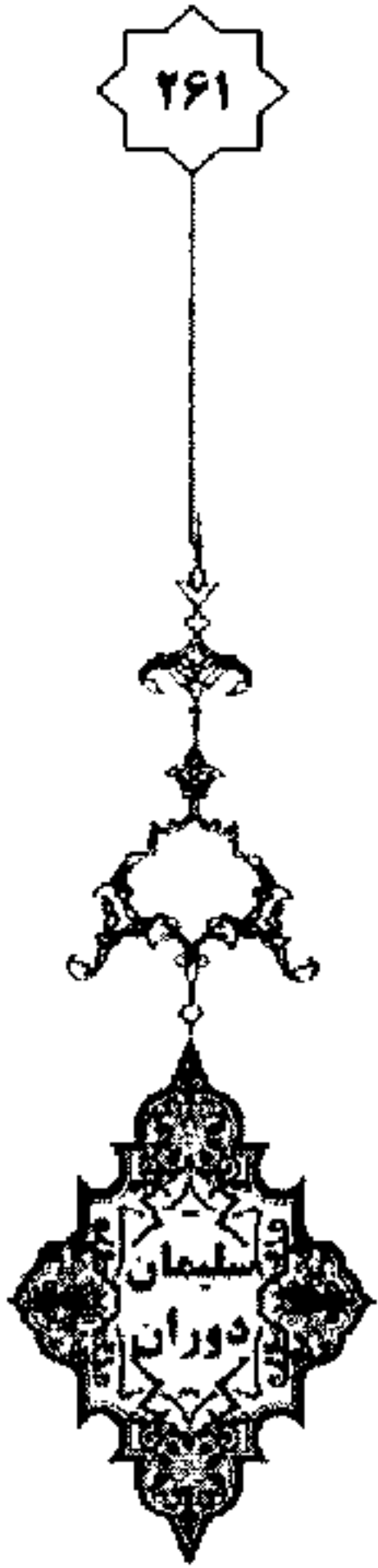
در سال ۱۹۹۹ م. در بلغارستان فیلمی به کارگردانی «ایوان نیچف» ساخته می‌شود که پس از پایان دنیا نام دارد. این فیلم نه علمی-تخیلی است و نه آن که به طور مستقیم به عنوانش مربوط می‌شود. تنها مروری بر زندگی گذشته‌ی یک استاد دانشگاه اسرائیلی است که موطن اصلی اش بلغارستان است. او سفری را در گذشته آغاز می‌کند و دهه ۱۹۵۰ میلادی را که نیروهای کمونیستی یکی از قدیمی‌ترین شهرهای بالکان که در آن بلغارها، ترک‌ها، یهودیان، کولی‌ها و یونانیان در کنار هم با صلح و صفا زندگی می‌کردند را نابود ساختند، به یاد می‌آورد. بر روی پوستر فیلم هم یک ستاره‌ی بزرگ داوود به مفهوم یهودی بودن فیلم نقش بسته است. فیلم نگاهی به آرمان‌های یهود نیز در خصوص انتظار مسیح و دگرگونی دنیا و مسائلی این چنینی دارد و کاملاً واضح است که برای تبلیغات و بیان نکات مورد نظر ساخته شده است.

آرمگدون و آخرالزمان

چنان که می‌دانیم بنیادگران انجیلی آمریکا یا ایوانجلیست‌هایک پنجم مردم آمریکا را تشکیل می‌دهند، آن‌ها مسیحیت را، با صهیونیسم درآمیخته و اعتقاد دارند که مسیح علیه السلام روزی به کره‌ی خاکی بازخواهد گشت، ولی قبل از این واقعه بایستی جنگ هسته‌ای بزرگی در جایی به نام «آرمگدون» که همان «هارماجدون» یا «هارمجیدو» است اتفاق بیفتد. این واژه لاتین برگرفته از کتاب مقدس در سفر مکاشفه‌ی یوحنا است:

و می‌گویند که نیروهای اهریمنی در آن جا گرد هم می‌آیند.

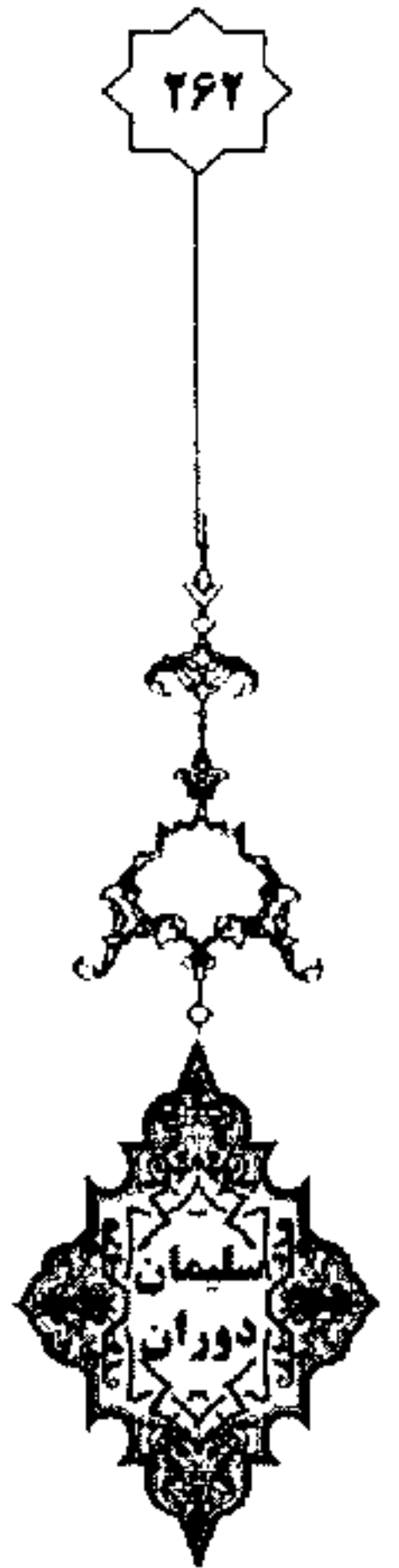
«هار» کلمه‌ای است عبری به معنی تپه و محل مرتفع و «مجیدو» یا «مگیدو» یعنی اشراف، که دشت مرتفعی است در ۵۵ کیلومتری شمال قدس نزدیک حیفا و از دریا به عمق ۱۵ کیلومتر در خاک فلسطین فاصله دارد. این جریان مدعی



است که آن جا محلّ تجلّی قدرت و ظهور حضرت مسیح علیه السلام است و قبل از این رویداد نبردی اتفاق می افتد. یکی نبرد فرزندان خدا (صهیونیست های مسیحی) با یاجوج و ماجوج یا همان ضدّ مسیح یا دجال است که سرکردگی نیروهای اهریمنی را بر عهده دارد. نبرد دیگر، از سوی نیروهای اهریمنی است که از شرق می آیند، یعنی روسیه و چین و اعراب و مسلمانان که می خواهند کشور اسرائیل را نابود سازند. آن ها به خدایمان ندارند و ارتشی چهارصد میلیونی گرد خواهند آورد. ولی فرزندان مسیح و غرب به کمک فرزندان خدا آمده و آن ها را نابود خواهند ساخت.

بر اساس زمان بندی پروژه‌ی پایان جهان که از سال ۲۰۰۰ م. آغاز گشته و ما در میانه‌ی آن قرار داریم، صهیونیست ها تلاش می کنند تا سرزمین های دیگری میان بابل و اسرائیل یعنی «سوریه ی کنونی» را تسخیر کنند. آن ها باید بتوانند «مسجدالاقصی» و «قبة الصخره» را تخریب و «معبد بزرگ یهود» را در محلّ آن بنا کنند تا جنگ آرمگدون وارد مرحله‌ی پایانی آن شود. قطعات پیش ساخته‌ی معبد بزرگ مدت ها است که آماده شده تا در سریع ترین زمان به جای مسجدالاقصی نصب شود. صهیونیست ها همچنین موفق شده اند گوساله‌ی سرخ مویی را به عنوان سمبل قوم یهود پرورش دهند که قرار است در معبد بزرگ قربانی شود تا ظهور دولت یهود در جهان رسمیت پیدا کند.

اکنون زمان چنان فشرده است که هیچ کس اجازه ندارد فرصت های خود را برای یکسره شدن کار جهان از دست بدهد. دولت آمریکا محلّی است که همه‌ی صهیونیسم مسیحی با همه‌ی صهیونیسم یهودی متحد شده اند تا اپوکالیپس یا پروژه‌ی آخرالزمان به سرانجام برسد. بر اساس این پروژه در نبردی خونین اهل جمعه (امت محمد صلی الله علیه و آله) و اهل شنبه (امت موسی علیه السلام) یکدیگر را نابود خواهند کرد تا جهان در دست اهل یکشنبه (امت عیسی علیه السلام) که به زعم صهیونیسم مسیحی مؤمنان اهل نجات محسوب می شوند، قرار گیرد. به این ترتیب صهیونیسم مسیحی در جاری شدن امر خداوندی اصرار و تعجیل دارد؛ اگر دعای مظلومان تاکنون سبب ظهور منجی

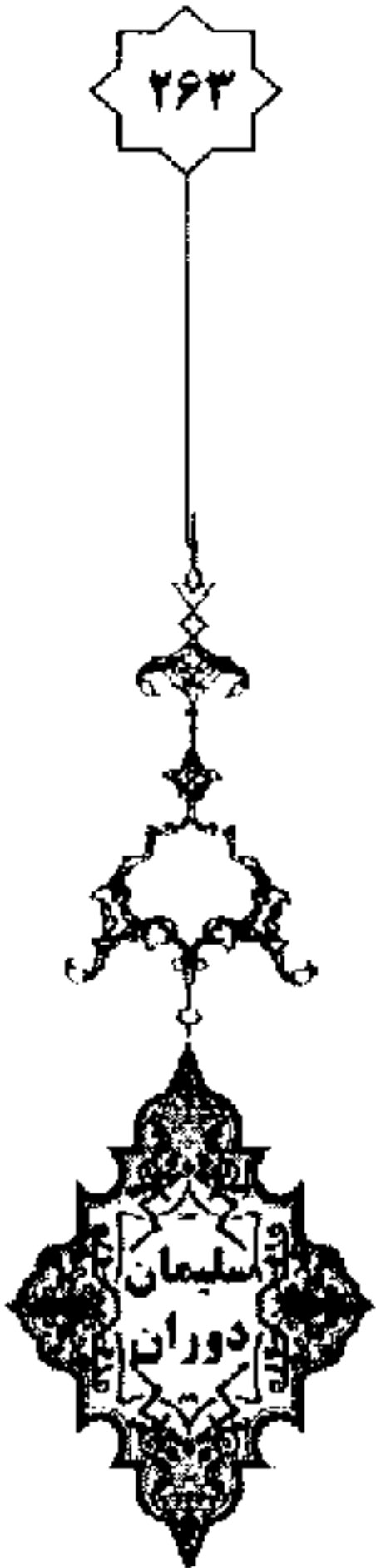


نگریده است، شاید زیاده‌خواهی‌های ظالمان، ظهور موعود را جلواندازد. صهیونیست‌های مسیحی به زعم خود می‌پندارند که وارث جهان خواهند بود. از این جهت تمام امت‌ها به ویژه امت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به انواع فسادها و رذایل مبتلا کرده‌اند و خود ظاهراً راه تهذیب و تنزیه پیش گرفته‌اند تا در عاقبت کار جهان جزو برگزیدگان باشند.

مسئله‌ی اصلی در فیلم‌های هدفمند امروزهالیوود مطرح کردن همان ضد مسیح یا دجال است. آن‌ها عقیده دارند که وی در سرزمین‌های شرقی (کشورهای مسلمان) قیام کرده ولی در نهایت مجبور به فرار از صحنه‌ی نبرد می‌شود. به عقیده‌ی «ایوانجلیست‌ها» ضد مسیح فرزند شیطان است ولی تا ظهور مسیح در میان مردم به صورت فردی عادی زندگی می‌کند. او شخصی متمول بوده، ظاهری آراسته داشته و اهل سوریه است و بین ۳۰ تا ۵۰ سال سن دارد. نماد او عدد ۶۶۶ است که نماد شیطان است. چنان چه در فیلم پایان روزگار (۱۹۹۹ م.) توضیح دادیم، او عضو برجسته‌ی اتحادیه‌ی اقتصادی اروپا است و در اقتصاد و سیاست جهانی نقش عمده‌ای را ایفا می‌کند. او پیش از فاش کردن چهره‌ی واقعی اش مدتی در یکی از کشورهای مصر، سوریه، عراق، ایران یا یونان حکومت خواهد کرد. اقتصاد جهانی را به انحصار خویش درمی‌آورد و به قدری محبوب می‌شود که بعضی او را مسیح خواهند پنداشت.

بدین ترتیب ضد مسیح یا همان دجال برای مخالفت با مسیح آماده شده و در آینده‌ی نزدیک خروج می‌کند. زمان خروج او دقیق و مشخص است. با ظاهری شیطانی، دیو صورت یا اژدها مانند از میان دریاها بیرون می‌آید. بر اسرائیل (فلسطین) مسلط می‌شود و در اورشلیم ادعای خدایی خواهد کرد. او شیطان را می‌پرستد و جواهرات گران قیمت نثارش می‌کند.

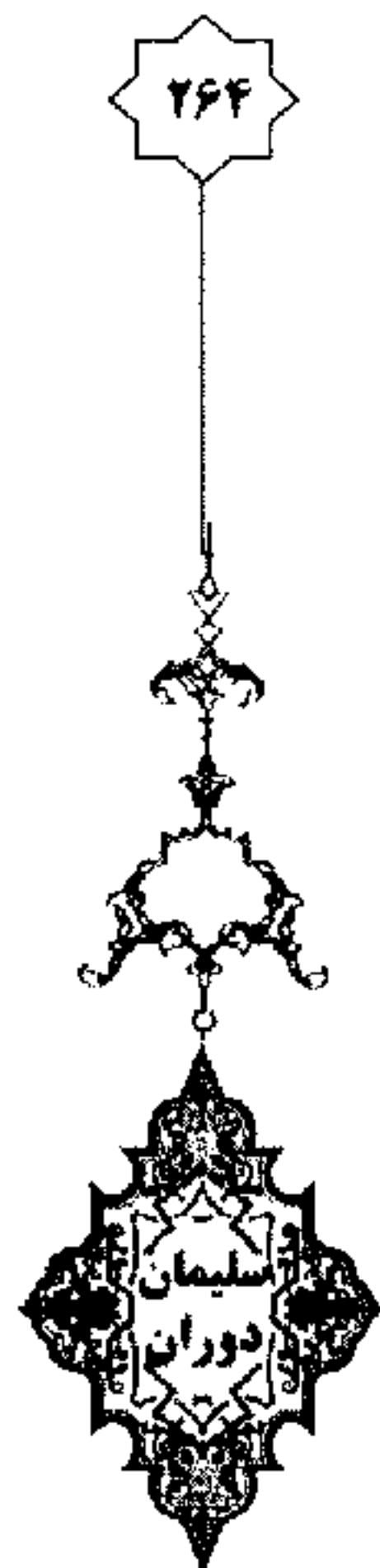
حکومت وی ۷ سال به طول می‌انجامد، نیمه‌ی دوم این هفت سال دوران بدبختی‌های بزرگ نام گرفته است و نفرت و فلاکت جهان را پر می‌کند. در این دوران، ایران، روسیه و سایر کشورها به اسرائیل حمله می‌کنند. در این جنگ یک



چهارم مردم جهان نابود می‌شوند. سپس مسیح ظهور می‌کند. نشانه‌های ظهورش همچون صاعقه، طوفان، زلزله و آتشفشان در زمین و آسمان آشکار می‌شود. وقتی زمین می‌لرزد، آسمان می‌غرَد و کوه‌ها از هم می‌گسلند، مردم مایملک خود را ترک کرده و با وحشت در پی مأمنی خواهند بود. بالاخره مسیح و قدیسانش با نیروی شگرف از آسمان فرود می‌آیند و ضد مسیح و پیامبر دروغین را در دریایی از آتش نابود می‌کنند و دشمنان خدا تسلیم می‌شوند. بسیاری از جمعیت جهان کشته می‌شوند و عده‌ی قلیلی باقی می‌مانند. پرنندگان اجساد مردگان را می‌خورند. آسمان می‌بارد و زمین از بدی‌ها پاک می‌شود. فرشته‌ای از بهشت به زمین می‌آید تا شیطان را به زنجیر کشد و شیطان به مدت هزار سال اسیر خواهد بود و این هزاره‌ی صلح است که قانون خداوند اجرا می‌شود و پادشاهی زمین در اختیار مسیح قرار می‌گیرد.

بنابراین بنیادگران انجیلی آمریکا که یک پنجم مردم آمریکا را تشکیل می‌دهند، مسیحیت را با صهیونیسم درآمیخته و اعتقاد دارند، برای آن که مسیح علیه السلام دوباره به زمین باز گردد، باید جنگ هسته‌ای بزرگی در جایی به نام آرمگدون که میان اردن و فلسطین قرار دارد، به وقوع پیوندد که منجر به نابودی و تخریب اکثر شهرهای جهان خواهد شد.

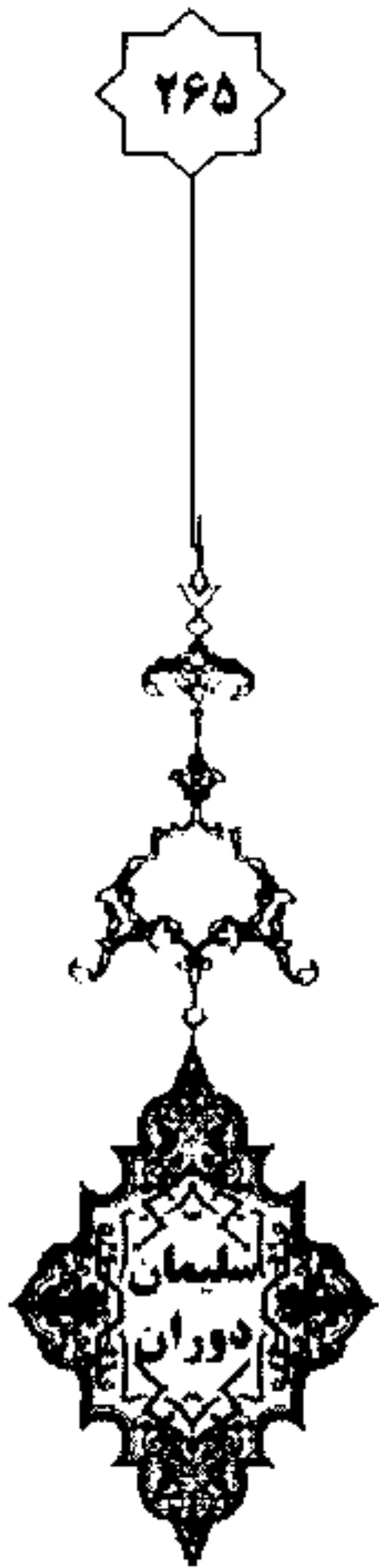
در دهه‌ی اول قرن بیستم م. نیز جنگ خلیج فارس را آغاز نابودی جهان و بازگشت دوباره‌ی مسیح نامیدند که در فیلم‌های متعددی به آن اشاره شد. در سال ۱۹۹۳ م. فیلمی به نام جادوگر آرمگدون به کارگردانی «آنتونی هیکاکس» و بازی «جولیان سندرز» و «کریس یانگ» ساخته شد. در این فیلم می‌بینیم که شیطان بزرگ هر ۶۰۰ سال یک بار فرصتی به دست می‌آورد که از جهنم فرار کرده و آرمگدون را به راه بیاندازد. یک گروه پنج نفره از افراد خارق العاده نیز این نیرو را دارند که یا شیطان را آزاده کرده‌یا او را برای ۶۰۰ سال دیگر اسیر و دربند کنند. در این راه ماجراهای جالب توجهی روی می‌دهد.



در فیلم اومگا کُد ۲- مجیدو به کارگردانی «براین ترنکارد اسمیت» که در سال ۲۰۰۱ م. ساخته شده است، «مجیدو» رایک حرکت و هجوم مافوق طبیعی به دنیایی متزلزل که در لبه‌ی فاجعه‌ی جهانی قرار دارد تعریف می‌کند. بر اساس داستان فیلم یک رهبر سیاستمدار و حيله گر به قدرت می‌رسد. او ارتش‌های جهان را برای نبرد آرمگدون بسیج می‌کند. در همین حال بدبختی‌ها و فلاکت‌های ناشی از پیش بینی‌های کتاب مقدس در ابعاد بزرگ کره‌ی زمین را در بر گرفته است. یک کانون عاطفی نیز در داستان وجود دارد. فیلم در واقع داستان‌های هابیل و قابیل را به نوعی دیگر بازگو می‌کند. در حقیقت عشق دو برادر به یک زن زیبا سرنوشت جهان و مردم دنیا را تعیین می‌کند.

فیلم‌های دیگری با عناوین آرمگدون، پایان جهان و آخرالزمان از دهه‌ی هفتاد تاکنون با ارتباط و حتی بدون ارتباط با این جریان خاص به جز آمریکا در کشورهای اروپایی، ژاپن و هنگ کنگ نیز تولید شده‌اند. مانند فیلم ماشین روز قیامت (آرمگدون ۱۹۷۵ م.) در سال ۱۹۷۲ م. ساخته شد. آرمگدون (۱۹۷۷ م.) هارمجدون: نبرد بزرگ باجنما (۱۹۸۳ م.) هارمجدون (۱۹۸۶ م.)، پایان جهان (۱۹۷۷ م.)، خط‌مرگ: آرمگدون (۱۹۷۷ م.)، شمارش معکوس تا آرمگدون (۱۹۹۸ م.)، آرمگدون سامورایی - دوباره تولدیافته از جهنم (۱۹۹۹ م.)

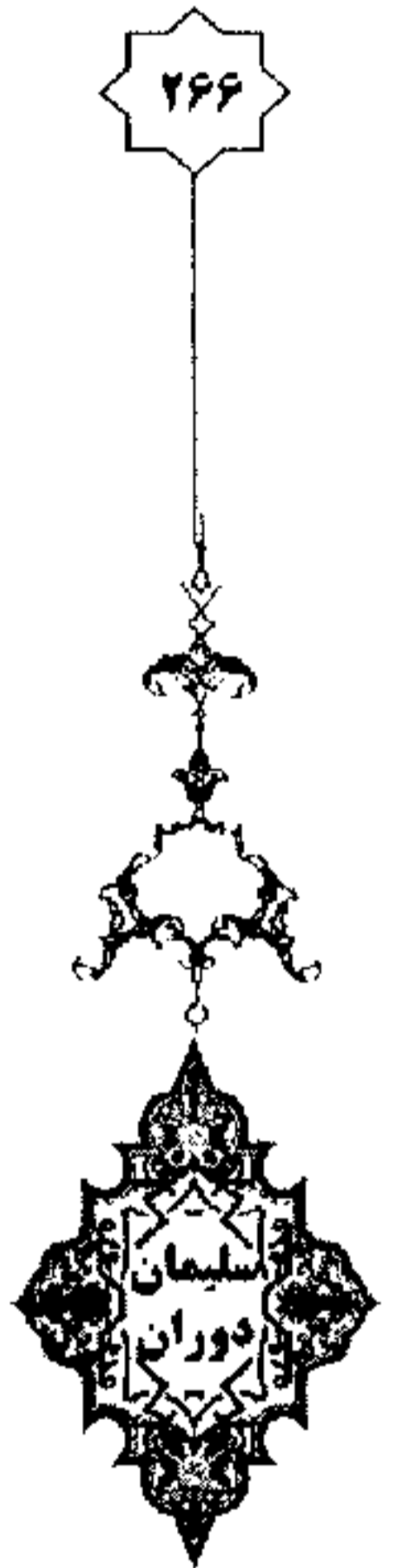
یکی از آخرین فیلم‌های مربوط به مسائل آخرالزمان فیلم طالع نحس است، محصول سال ۲۰۰۶ م. به کارگردانی «جان مور» است که بازسازی فیلم دیگری با همین عنوان، که در سال ۱۹۷۶ م. توسط «ریچارد دانر» ساخته شد، است. در فصول قبل در مورد آن بحث کردیم. مضمون فیلم همان درونمایه‌ی قبلی است یعنی فرزند شیطان بر کره‌ی خاک عنان رها می‌کند، فیلم نامه‌ی این فیلم توسط «دیوید سیلستر» فیلمنامه نویس فیلم قبلی نوشته شده است، ولی تغییر و تحولات کوچک دیگری نیز در چارچوب داستان و اشاراتی زودگذر به فاجعه‌ی سونامی، یازدهم سپتامبر، طوفان کاترینا و حوادث فاجعه آمیز دیگر جهانی به عنوان نشانه‌های به وجود آمدن آرمگدون دارد.



پس از عنوان بندی اول فیلم که در آن به تصاویری از شیطان، کتاب مکاشفه‌ی یوحنا‌ی رسول^۱ شهاب، ستارگان و عدد ۶۶۶ دارد، وارد سالن بزرگ رصد ستارگان در واتیکان می‌شویم. در این جا آسمان شب را توسط یک تلسکوپ قوی می‌بینیم که با قرار گرفتن ستاره‌های شهابی بر فراز شهر رم در شب تولد «دامین» یعنی همان ضد‌مسیح پیش‌گویی کتاب مکاشفه را به انجام می‌رساند. درست مانند ستاره‌ای که در شب تولد عیسی عليه السلام در آسمان بیت اللحم درخشید. نخستین نکته‌ای که توجه تماشاگر را جلب می‌کند این است که ضد مسیح، ستاره‌ی خود را دارد و عیسی مسیح عليه السلام نیز ستاره‌ی خود را دارد و این تردید در ذهن او ایجاد می‌شود که، پس چه کسی بر آسمان و زمین حکم می‌راند، ولی در هر حال این خواست‌ایوانجلیست‌های حاکم برهالیوود است.

پس از آن، فیلم به پیش‌گویی‌های کتاب مکاشفه‌ی یوحنا‌ی رسول می‌پردازد. در آیه‌ی هفتم از باب هشتم می‌خوانیم:

هنگامی که فرشته‌ی اول در کرنا (شیپور) بنواخت، تگرگ و آتش با خون آمیخته شد. و به سوی زمین ریخته شد و ثلث درختان سوخته و هر گیاه سبز سوخته شد.^۲
در فیلم گفته می‌شود دو باران سراسر زمین را فرا می‌گیرد. سپس صحنه‌هایی دهشتناک از طوفان «کاترینا» را که سواحل آمریکا را در سال ۲۰۰۵ م. در هم نوردید، می‌بینیم.



۱- کتاب مکاشفه‌ی یوحنا در هنگام تبعید وی در جزیره پطمس به صورت رویا نوشته و به صورت رمز و اشاره مطالبی در حالت خواب و خلسه بیان داشته است. این کتاب در اوایل قرن اول میلادی نوشته شد و قسمت اعظم آن به کشمکش بین کلیم و حکومت رم و غلبه‌ی ملکوت مسیح اختصاص دارد. اما بخشی دیگر کتاب به ظهور مجدد مسیح و وقایع آخرالزمان و غلبه بر شرارت، اختصاص دارد. معمولاً مطالب آن تعبیر و تفسیر نشده بودند. پس از به وجود آمدن جنبش صهیونیسم مسیحی و ایوانجلیست‌ها، مورد تفسیر و تعبیرهای سیاسی صهیونیستی واقع شده است.
یوحنا در سال صدم میلادی درگذشت.

۲- برگرفته از مکاشفه‌ی یوحنا‌ی رسول باب‌های هشتم و نهم عهد جدید (انجیل مقدس)، صص ۴۰۴ و ۴۰۶.

و فرشته‌ی دوم بنواخت که ناگاه مثال کوهی بزرگ که به آتش افروخته شده به دریا افکنده شد و ثلث دریا خون گردید و ثلث مخلوقات دریایی که جان داشتند بمردند و ثلث کشتی‌ها تباہ شدند.^۱

در فیلم تنها به این بسنده می‌کند که کوه‌های آتش بر زمین فرو می‌ریزند و آن صحنه‌ی معروف واقعه‌ی یازدهم سپتامبر مربوط به سال ۲۰۰۱ م. را نشان می‌دهد. / و چون فرشته سوم نواخت، ناگاه ستاره‌ای عظیم چون چراغی افروخته شده از آسمان فرود آمد و بر ثلث شهرها و چشمه‌های آب افتاد و اسم آن ستاره را افسنتین مبدل گشت و مردمان بسیار از آب‌هایی که تلخ شده بود مردند.^۲

در فیلم تنها گفته می‌شود که ستاره‌های مشتعل از بالا به زمین فرو می‌افتد و مانند یک مشعل می‌سوزد،

و فرشته‌ی چهارم بنواخت و به ثلث آفتاب و ثلث ماه و ستارگان صدمه رسید تا ثلث آن‌ها تاریک گردید و ثلث روز و ثلث شب هم چنین بی نور شد و عقابی را دیدم و شنیدم که در وسط آسمان می‌پرد و به آواز بلند می‌گوید: وای وای بر ساکنان زمین به سبب صداهای دیگر کرنای آن سه فرشته که می‌باید بنوازند.^۳

در فیلم گفته می‌شود که دریا طغیان می‌کند و دویست هزار نفر از مردم را می‌بلعد و ما شاهد صحنه‌هایی از طوفان سونامی در سال ۲۰۰۴ م. در تایلند هستیم. و چون فرشته‌ی پنجم نواخت ستاره‌ای را دیدم که بر زمین افتاده بود و کلید چاه‌هاویه بدو داده شد و چاه‌هاویه را گشود و دودی چون تنوری عظیم از چاه بالا آمد و آفتاب و هوا از دود چاه تاریک گشت و از میان دود ملخ‌ها به زمین برآمدند و به آن‌ها قوتی چون قوت عقرب‌های زمین داده شد و به‌ایشان گفته شد که ضرر نرسانند نه به گیاه زمین و نه هیچ سبزی و نه به درختی بلکه به آن مردمانی که مهر خدا را بر پیشانی خود ندارند و به آن‌ها گفته شد که اینان را نکشند، بلکه تا مدت پنج

۱- برگرفته از مکاشفه‌ی یوحنا‌ی رسول باب‌های هشتم و نهم عهد جدید (انجیل مقدس)، صص ۴۰۴ و ۴۰۶.

۲- برگرفته از مکاشفه‌ی یوحنا‌ی رسول باب‌های هشتم و نهم عهد جدید (انجیل مقدس)، صص ۴۰۴ و ۴۰۶.

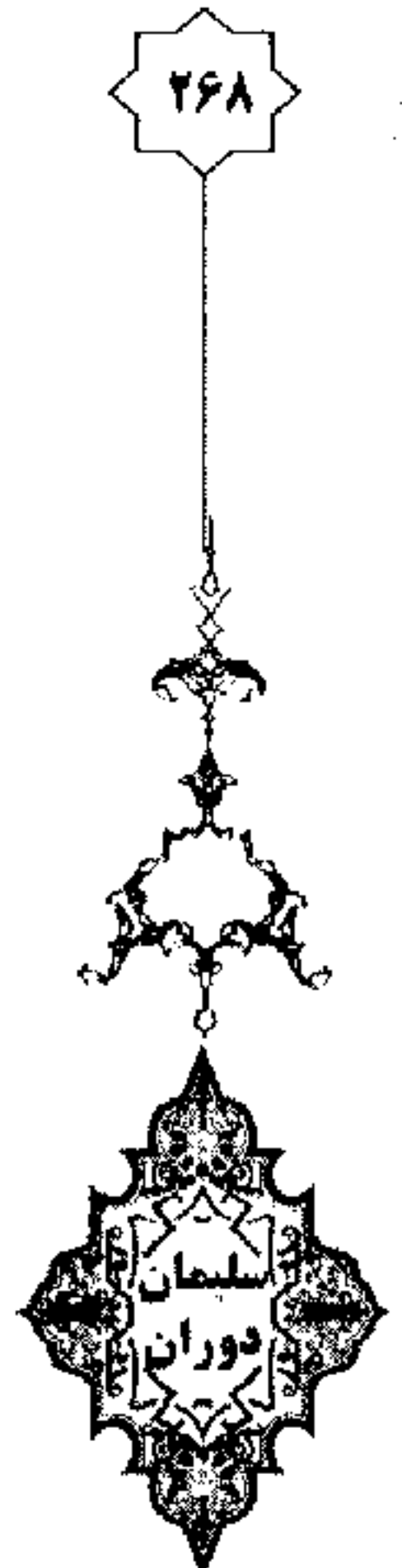
۳- برگرفته از مکاشفه‌ی یوحنا‌ی رسول باب‌های هشتم و نهم عهد جدید (انجیل مقدس)، صص ۴۰۴ و ۴۰۶.

ماه معذب بدارند و اذیت آن‌ها مثل اذیت عقرب بود وقتی کسی را نیش زند. و در آن ایام مردم طلب موت خواهند کرد و آن را نخواهند یافت و تمنای موت خواهند داشت، اما موت از ایشان خواهد گریخت و صورت ملخ‌ها چون اسب‌های آراسته شده برای جنگ بود و بر سرایشان مثل تاج‌های شبیه طلا و چهره‌های ایشان شبیه صورت انسان بود و مویی داشتند چون موی زنان و دندان‌هایشان مانند دندان‌های شیران بود.

و جوشن‌هایی داشتند چون جوشن‌های آهنین و صدای بال‌های ایشان مثل صدای آرابه‌های اسب‌های بسیار که به جنگ همی‌تازند و دم‌های چون عقرب‌ها با نیش داشتند و در دم آن‌ها قدرت بود که تا پنج ماه هم مردم را اذیت نمایند و بر خود پادشاهی داشتند که ملک اله‌اویه است که در عبرانی به آبدون مستی است و دریونانی او را آپلیون خوانند.^۱

و در فیلم تنها گفته می‌شود که ستاره‌ای بر زمین می‌افتد و به وی (Him) کلید حفره‌ی بی‌انتها داده می‌شود که در این جا به حضور خدمت‌مسیح تفسیر می‌شود. شهاب‌هایی را می‌بینیم و تصاویر مبهمی از شیطان و کارهای او تصویر می‌شود و آرمگدون به صورت اشکال مختلف همراه با صداهای ناهنجار بر پرده دیده شده و به گوش می‌رسد.

و فرشته‌ی ششم بنواخت که ناگاه آوازی از میان چهار شاخ مذبح طلایی که در حضور خدا است شنیدم که به آن فرشته‌ی ششم که صاحب کرنا بود، می‌گوید که آن چهار فرشته را که بر نهر عظیم فرات بسته‌اند خلاص کن. پس از آن چهار فرشته که برای ساعت و روز و ماه و سال معینی مهیا شده‌اند تا این که ثلث مردم را بکشند خلاصی‌یافتند. و عدد جنود سواران دویست هزار هزار بود که عددایشان را شنیدم و به این گونه اسبان و سواران‌ایشان را در رؤیا دیدم که جوشن‌های آتشین و آسمان خونی و کبریتی دارند و سرهای اسبان چون سر شیران است و از دهانشان آتش و دود و کبریت بیرون می‌آید که از سر بلا، ثلث مردم هلاک شدند و...^۲



۱- برگرفته از مکاشفه‌ی یوحنا‌ی رسول باب‌های هشتم و نهم عهد جدید (انجیل مقدس)، صص ۴۰۴ و ۴۰۶.

۲- برگرفته از مکاشفه‌ی یوحنا‌ی رسول باب‌های هشتم و نهم عهد جدید (انجیل مقدس)، صص ۴۰۴ و ۴۰۶.

و در فیلم گفته می‌شود که ششمین فرشته بر شیپورش می‌دمد. هیولایی از آن حفره‌ی بدون کف آزاد می‌شود و قتل و غارت سراسر زمین را فرا می‌گیرد.

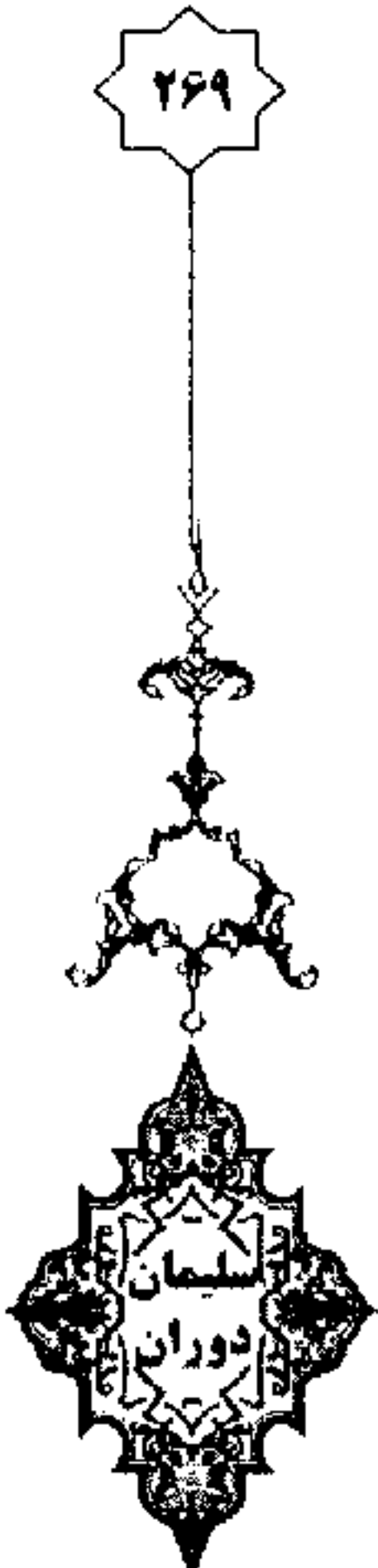
در این جا عکس‌هایی از هجوم سربازان به مردم بی سلاح و صحنه‌هایی از زندان ابوغریب و شکنجه‌ی مردم بی گناه تصویر می‌شود و خشونت سربازان و آزار آنان نسبت به مردم، به ویژه زنان و کودکان و آوارگان جنگ‌های مختلف مطرح می‌شود.

پس از بیان این حوادث و صحنه‌های مستند توسط همان مفسران واتیکان گفته می‌شود که این رشته رویدادها با موفقیت تفسیر و تعبیر شده‌اند و پیدا شدن شهاب تنها تأیید کننده‌ی بدترین وحشت‌ها است. ما در حال حاضر در شب آرمگدون قرار داریم. سیاه‌ترین شیاطین از همین راه وارد می‌شوند و با ارواح ما به نبرد برمی‌خیزند.

در همین هنگام «رابرت تورن» با بازی «لیوشراپیره» دیپلمات ارشد آمریکایی در زایشگاهی در رم از طریق پدر «اسپیلوتو» مطلع می‌شود که همسرش «کاترین» فرزند خود را از دست داده و به دلایل مشکلات زنانه، دیگر بچه دار نخواهد شد.

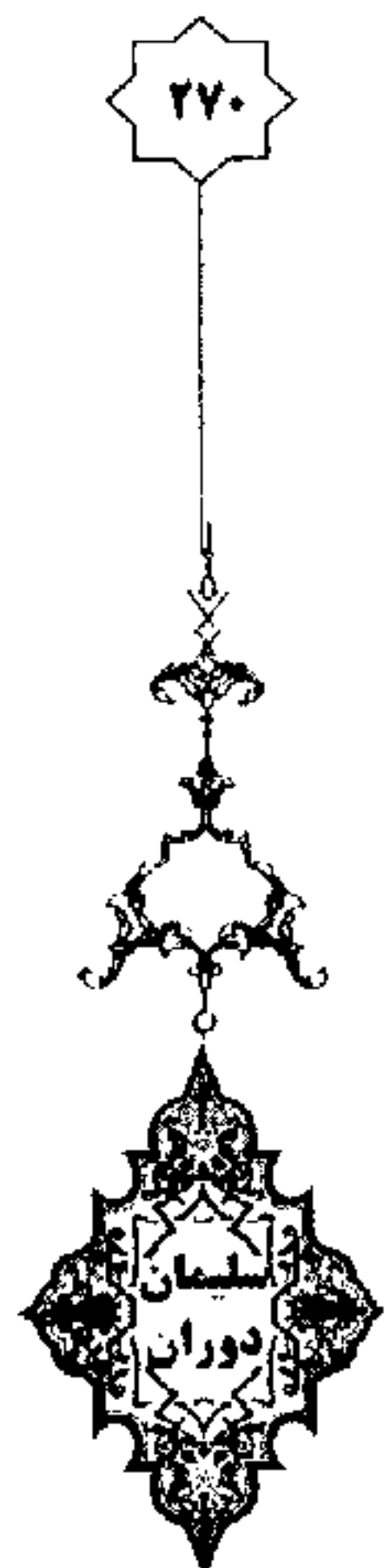
«اسپیلوتو» به رابرت پیشنهاد می‌کند که نوزاد جدید الولاده دیگری را که مادرش را از دست داده به فرزندگی بپذیرد. این کار انجام شده و نام «دامین» را بر وی می‌گذارند.

طی رویدادهایی «رابرت» به عنوان سفیر آمریکا در لندن عازم آن جا می‌شود. پرستار «دامین» طی حادثه‌ای خودکشی می‌کند و خانم «بن لاک» با بازی «میافارو» به جای او می‌آید تا با خانواده زندگی کند. «کاترین» طی چند سال با حوادثی که روی می‌دهد متوجه می‌شود که «دامین» شیطان است و پدر «برنان»، کشیش دیگری به رابرت می‌گوید که «دامین» پسر شیطان است. کشیش در حادثه‌ای عجیب کشته می‌شود و عکس او توسط عکاس، نشان می‌دهد که چه بر او گذشته است. علائم دیگر حاکی از آن است که «دامین» در واقع همان ضد مسیح است. کاترین نیز طی حادثه‌ای کشته می‌شود. تحقیقات دیپلمات و عکاس ادامه می‌یابد و آن‌ها در صومعه‌ای دورافتاده که تنها راه آن عبور با قایق پارویی آن هم در میان مه غلیظ است بایک کشیش پیر و یک شیطان شناس ملاقات می‌کنند و به



حقیقت پی می‌برند. حال باین وظیفه‌ی «رابرت» سفیر آمریکا در لندن است که باید کار رایکسره و «دامین» را نابود سازد.

ولی خود وی دراین راه کشته می‌شود و در آخر سفیر جدید آمریکا را می‌بینیم که دست «دامین» را گرفته و در پایان مراسم تدفین «رابرت» از گورستان خارج می‌شوند. «دامین» نگاه معنی داری با لبخند به تماشاگران دارد که به جز نویدی در ارائه‌ی فیلم بعدی، حاکی از آن است که ضد‌مسیح هم چنان زنده است و باید منتظر او و آرمگدون باشیم. «دامین» با زیرکی تمام وارد دنیای سیاست شده است تا حداکثر زیان و ضرر را اعمال کند.



بخش هشتم

رؤیای صادق

چه کنیم تا امام زمان علیه السلام را در خواب ببینیم.

الف) حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: کسی که حاجتی نزد خدا دارد و می‌خواهد ما را در خواب ببیند و وضعیت خود را بشناسد، سه شب غسل کند پس از غسل با ما مناجات نماید حتماً ما را در خواب خواهد دید و خدا او را خواهد بخشید و وضعیتش بر او مخفی نخواهد ماند.

خلاصه اگر خواستید در خواب خدمت امام زمان علیه السلام برسید، سه شب بخصوص اگر بتوانید آخر شب غسل کنید و بعد از غسل رو به قبله بنشینید و با امام زمان علیه السلام با توجه به این که آن حضرت حی و حاضر است با زبان خودتان آهسته حرف بزنید و حاجتان را درخواست کنید و بعد با همان حال که به وسیله‌ی غسل، بدنتان و روحتان طاهر شده و به وسیله‌ی مناجات با امام زمان علیه السلام قلبتان متوجه آن حضرت گردیده بخواب بروید انشاءالله آن حضرت را در خواب خواهید دید.

ب) شب وقتی خواستید بخوابید نیت کنید هر کسی را که منظورتان هست به خوابتان بیاید مثلاً حضرت بقیةالله روحی فداه را نیت می‌کنید سپس سوره‌ی

والشمس و بعد سوره‌ی قدر و سوره‌ی کافرون و سوره‌ی توحید و سوره‌ی فلق و سوره‌ی ناس را می‌خوانید سپس صد مرتبه سوره‌ی توحید را قرائت می‌کنید و بعد صد مرتبه صلوات می‌فرستید و با وضو طرف راست می‌خواهید انشاءالله آن حضرت را به خواب دیده و حاجتتان را می‌گیرید.^۱

بهبتر است حاجتتان را منحصر کنید در این که حضرت محبت دنیا را از دلتان ببرد و تنها و تنها محبت خدا و حضرت ولی عصر علیه السلام را در دلتان قرار دهد.

(ج) سید بن طاووس در کتاب «فلاح المسائل» از ائمه‌ی اطهار علیهم السلام نقل می‌کند که: اگر بخواهی کسی را که از دنیا رفته در خواب ببینی با طهارت یعنی با وضو و یا با غسل و به طرف دست راست بخواب سپس تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را بگو و بعد این دعا را بخوان:

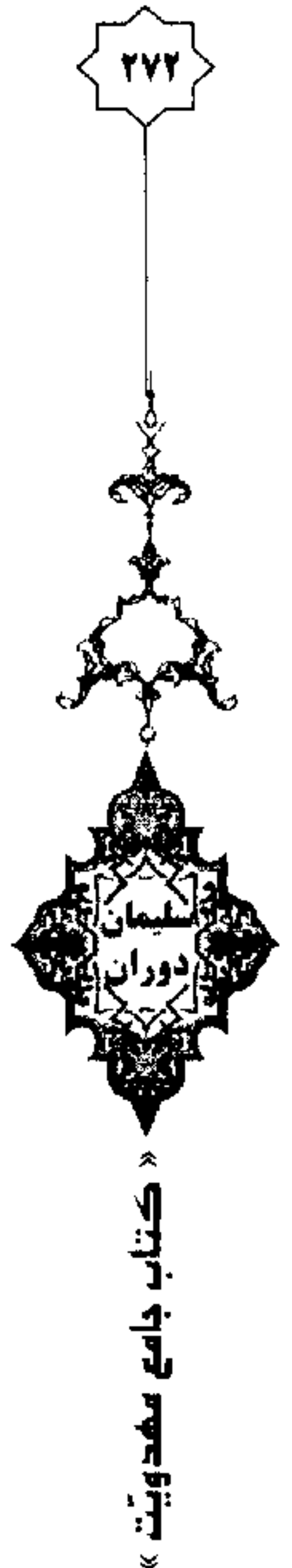
«اللهم انت الحي الذي لا يوصف و الايمان منه، منك بدأت الاشياء و اليك تعود فما اقبل منها كنت تلجاء و ما ادبر منها لم يكن له ملجأ و لا منجا منك الا اليك فاسئلك بلا اله الا انت و اسالك بسم الله الرحمن الرحيم و بحق حبيب محمد سيد النبيين و بحق علي خير الوصيين و بحق فاطمة سيدة نساء العالمين و بحق الحسن و الحسين الذي جعلتهما سيدي شباب اهل الجنة اجمعين ان تصلي على محمد و آله و اهل بيته و ان تريني ميتي في الحال التي هو فيها».

(د) در کتاب جنّة المأوی مرحوم حاجی نوری ده نسخه دستور برای تشرف در عالم رؤیا به محضر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و هریک از ائمه بخصوص حضرت بقیةالله روحی فداه نقل شده که به قرار زیر است.

اول:

وقتی در رختخواب قرار گرفتید بگویید:

۱- این مطلب را علامه‌ی مجلسی (ره) در کتاب بحار الانوار جلد ۵۴ ص ۳۲۸ از کتاب «جنّة الواقیه» مرحوم «کفعمی» (ره) نقل می‌کند.



«اللَّهُمَّ أَنِي اسئلك يا من لطفه خفي وإياديه بأسطة لا تتقضى اسئلك بلطفك الخفي»

الذي مالطفت به لعبد الأکفی ان ترینی مولای علی بن ابیطالب عليه السلام فی منامی».

که البتہ می‌توان به جای کلمه‌ی علی بن ابیطالب عليه السلام حجت بن الحسن ویا

اسماء سائر ائمه عليهم السلام را ذکر کرد.

دوم:

کسی که به خواندن سوره‌ی مزمل مداومت کند یعنی لا اقل شبانه روزیک مرتبه بخواند رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان عليهم السلام را در خواب خواهد دید و می‌تواند از آن حضرات هر چه می‌خواهد بخواند که خدای تعالی به او عنایت خواهد کرد.

سوم:

کسی که سوره‌ی قدر را در وقت زوال آفتاب یعنی ظهر صد مرتبه بخواند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ویا هریک از ائمه‌ی اطهار عليهم السلام را که نیت کند بخصوص حضرت ولی عصر عجل الله فرجه را در خواب خواهد دید.

چهارم:

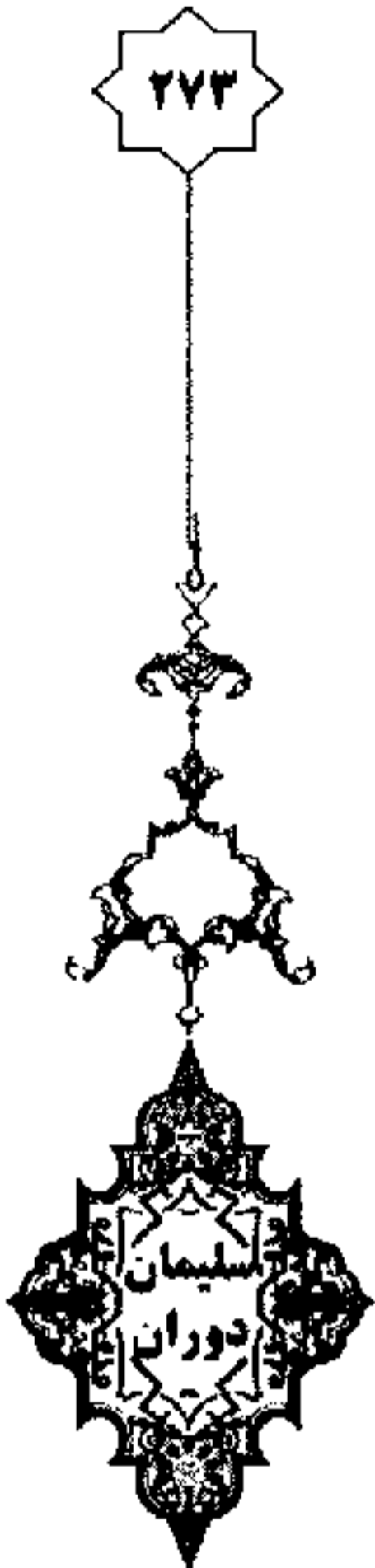
کسی که تلاوت سوره‌ی جن را مداومت کند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ویا هریک از ائمه عليهم السلام را که نیت کند در خواب خواهد دید.

پنجم:

کسی که سوره‌ی کافرون را در نیمه شب جمعه تلاوت کند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ویا هریک از ائمه‌ی اطهار عليهم السلام را که نیت کند در خواب خواهد دید.

ششم:

کسی که هفت روز روزه بگیرد و دعاء مجیر را با طهارت هفت مرتبه در وقت خواب بخواند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یا هریک از ائمه عليهم السلام را که بخواند در خواب می‌بیند.



هفتم:

کسی که در وقت خواب وضو بگیرد و دعا صحیفه را که در «مهج الدعوات» نقل شده پنج مرتبه بخواند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و یا هر یک از ائمه علیهم السلام را که بخواند در خواب می بیند.

هشتم:

کسی که سوره‌ی قدر را بیست و یک مرتبه قبل از ظهر و بیست و یک مرتبه بعد از نماز زوال بخواند حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و یا هر یک از ائمه اطهار علیهم السلام را که نیت کند در خواب خواهد دید.

نهم:

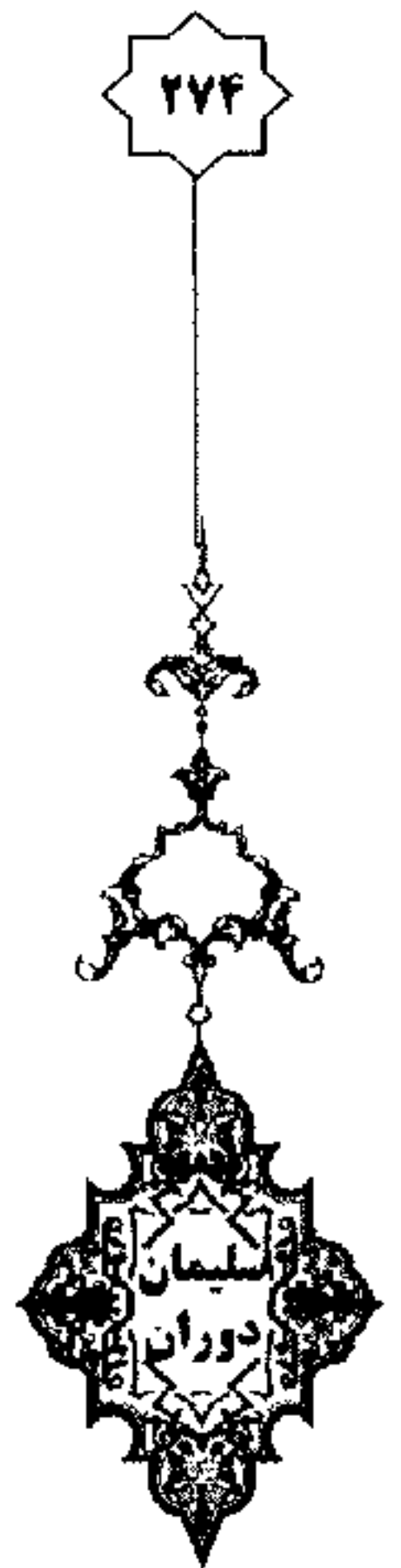
کسی که دو رکعت نماز بعد از نماز عشاء با هر سوره‌ای که می‌خواهد بخواند و بعد این دعاء را صد مرتبه بخواند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و یا هر یک از ائمه اطهار علیهم السلام را که بخواند در خواب خواهد دید.

«بسم الله الرحمن الرحيم يا نور النور يا مدبر الأمور بلغ مني روح محمد و ارواح آل محمد تحية و سلاماً»

دهم:

کسی که بعد از نماز شب سوره‌ی کوثر بقره ۱۰۸ را هزار مرتبه بخواند و هزار مرتبه صلوات بفرستد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و یا هر یک از ائمه اطهار علیهم السلام را که بخواند در خواب خواهد دید انشاءالله.

در این جا تذکر این نکته لازم است که چون مطالب بالا را علما بزرگ نقل کرده‌اند و به طور قطع آن‌ها می‌دانند که اگر مطلبی از این قبیل نقل شود ولی از ائمه اطهار علیهم السلام نرسیده باشد نباید به آن عمل کرد و بلکه نقل آن‌ها در کتاب‌هایشان هم صحیح نیست لذا ما به طور ظن نزدیک به علم مطمئن هستیم که همه‌ی آن‌ها از معصومین علیهم السلام نقل شده و به قصد رجاء می‌توانیم به آن‌ها عمل کنیم و نیز باید متذکر بود که اگر کسی به مطالب فوق عمل کرد و آن کسی را که



منظور کرده بود در خواب ندید باید آن را مربوط به فراموش کردن خواب و یا به جنبه‌های مزاجی خود و یا مربوط به آن که ممکن است خواب را سر شب دیده و از خاطره اش رفته باشد بداند و اگر کسی به دستورات زیر عمل کند بعید نیست که خوابش را فراموش نکند.

اول - در این برنامه‌ها خواب‌های طولانی چند ساعته سبب فراموش شدن خواب می‌شود، بنابراین باید خواب‌ها را کوتاه کوتاه انجام دهد.

دوم - نباید در این برنامه‌ها معده‌ی شما سنگین باشد.

سوم - نباید انسان در وقتی که می‌خواهد بخوابد در افکار مشغول کننده‌ای غیر از آن چه می‌خواهد در خواب ببیند باشد.

چهارم - تا می‌تواند باید خود را از مادیات بخصوص تمایلات جنسی و شهوانی در وقت خواب منقطع کند و دور نگه دارد.

پنجم - با وضوء و طهارت بخوابد.

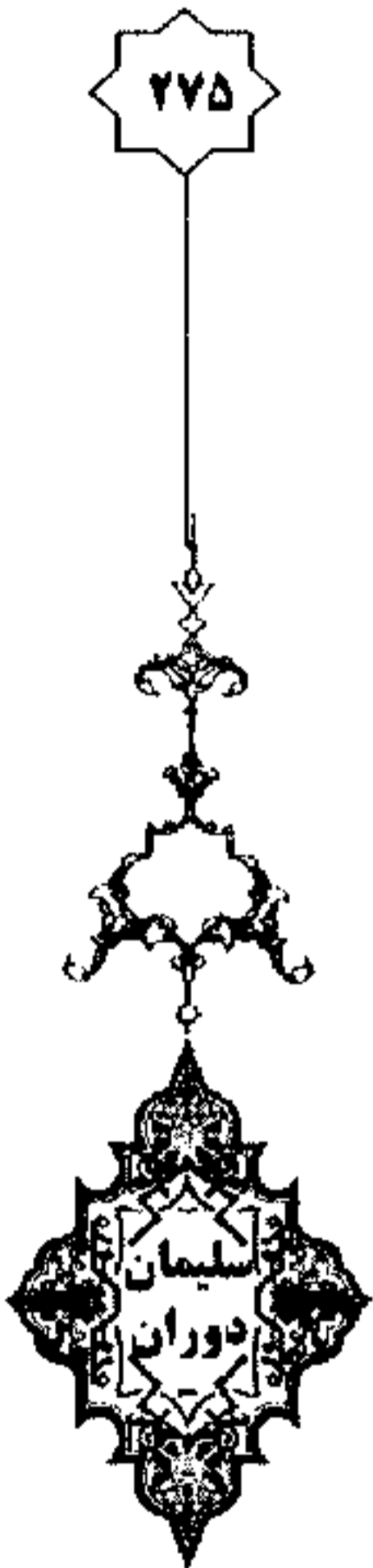
ششم - آیه‌الکرسی را در وقت خوابیدن برای آن که خواب‌هایش را فراموش نکند بخواند که انشاءالله موفق خواهد شد.

و نیز باید متذکر بود که در این زمان شیعیان از همه بیشتر باید به فکر ملاقات و رؤیای حضرت بقیةالله روحی و ارواح العالمین له الفداء باشند.

اگر بیدارند و در مشاهد مشرفه مشغول زیارت و یا در مسجدالحرام مشغول طواف و یا در عرفات و مشعر و منی وقوف کرده‌اند باید تمام حواسشان متوجه جمال الهی و وجه الله الاکبر حضرت ولی عصر علیه السلام باشد.

و اگر می‌خواهند به امید آن که آن حضرت را در خواب ببینند و جمال مقدس او را زیارت کنند بخوابند.

و بالاخره شخصی که وجدان و صفات انسانی او سالم باشد هیچ گاه از توجه به انسان کامل که امروز در کره‌ی زمین منحصرأ وجود مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام



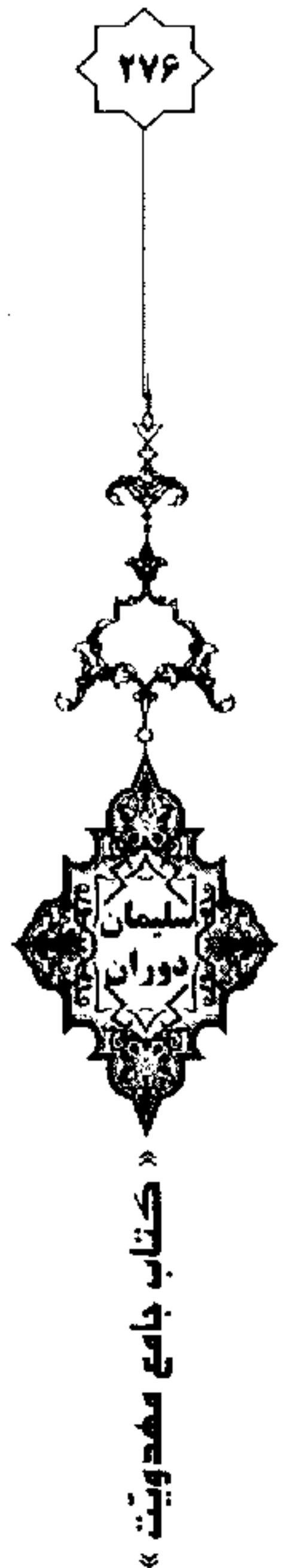
است غافل نخواهد بود و همیشه به او عشق می‌ورزد و در خواب و بیداری فقط او را می‌بیند و یا لااقل می‌خواهد او را زیارت کند، زیرا از نظر علمی و عقلی هر چیزی به طرف مرکزیت خود کشیده می‌شود و انسان باید به سوی انسان کامل کشیده شود و همیشه باید از خدا فرج آن حضرت را بخواهد و لااقل از خدا بخواهد که پرده‌های حجاب را از میان او و حضرت بقیة الله روحی فداه بردارد و در درگاه خدا برای رسیدن به این موضوع تضرع و زاری کند، ولی کار را به جایی نکشاند که آن وجود مقدس را اذیت نمایند.

زیرا مرحوم حاجی نوری در کتاب «جنة المأوی» نقل می‌کند:

در زمانی که عمر پاشا حاکم بر اهل عراق بود و بر آن‌ها سخت گرفته بود و همه را برای ارتش و سربازی می‌گرفت و برای او عالم و جاهل و شریف و غیرشریف فرقی نداشت و ناراحتی و مصیبت به اعلا درجه‌ی خود رسیده بود مرحوم سید الشعراء و امام الشعراء بر اهل عراق «سید سند صالح» صفی «سید حیدر حلی» آن که مؤید از طرف خدای بزرگ است، آن که خدای تعالی برای او فصاحت زبان و بلاغت کلام و تقوی کامل و ایمان قوی را جمع کرده.

قصیده‌ای با آه و ناله و گریه انشاء کرد که ما به خاطر آن که آن قصیده طولانی و عربی است از نقل اصل قصیده خودداری می‌کنیم و تنها به حکایتی که مربوط به آن قصیده است اکتفا می‌نماییم.

در این قصیده کاملاً شکایت از اوضاع و ظلم‌هایی که از ناحیه‌ی حکام می‌شود و فشارهایی که به شیعه وارد شده گردیده و از آن حضرت تقاضای ظهور شده است. حاجی نوری رحمه الله می‌نویسد: یکی از مردان صالح که مجاور نجف اشرف بود، خدمت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه رسید حضرت به او مطلبی فرمودند که معنایش این است: به سید حیدر بگوین قدر مرا اذیت نکن زیرا امر ظهور به دست من نیست و خدای تعالی این ناراحتی شدید را بعد از مدتی از شما برمی‌دارد.



از این حکایت و صدها دلیل علمی و عقلی استفاده می‌شود که امر فرج در دست کسی جز خدا نیست و حتی خود حضرت بقیة الله روحی فداه هم بدون اذن پروردگار نمی‌تواند در آن دخالتی داشته باشد، ولی مردم مسلمان باید حالت انتظار را که خود مکتب سازنده‌ای است در همه‌ی اوقات داشته باشند.

ضمناً توضیح این مطلب که انتظار مکتب سازنده‌ای است خیلی واضح است.

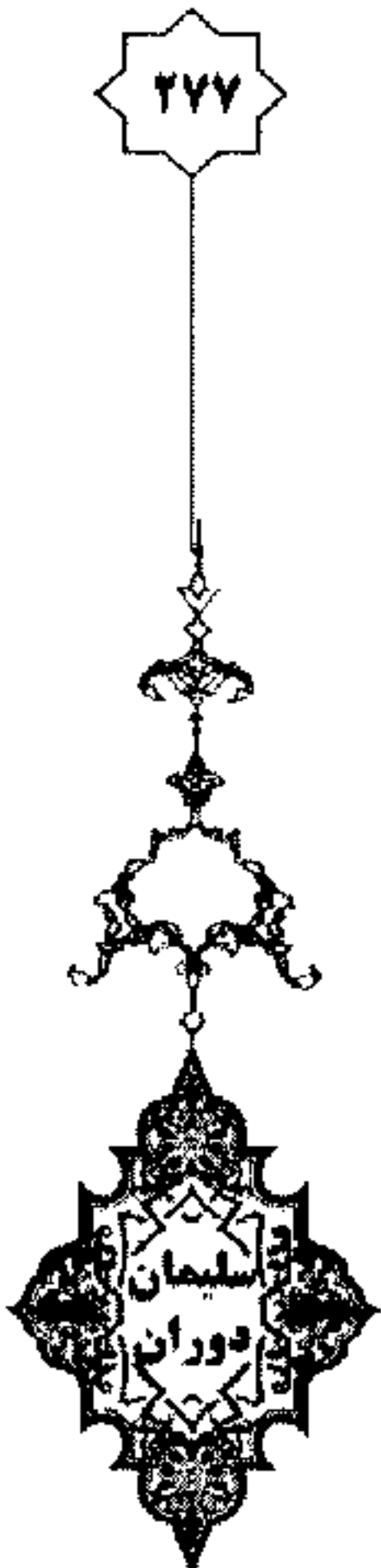
زیرا بایک مثال کاملاً روشن می‌شود.

مثلاً شما اگر یک مهمان عزیزی، بایک قدرتمندی بایک آقای که جانتان را می‌خواهید قربانش کنید و به او عشق می‌ورزید داشته باشید و او به شما گفته باشد که از این لحظه تا چند روز دیگر هر دقیقه‌ای احتمال دارد که من بیایم و ضمناً به شما گفته باشند و یا خودتان اخلاقی را بدانید که او به تمیزی و تشریفات اتاق پذیرایی مقید است، شما در وقتی به انتظار او هستید چه وضعی دارید؟ آیا می‌شود بگویید هر وقت او آمد اتاق پذیرایی را تمیز می‌کنم، یا آن که همیشه آن را تمیز نگه می‌دارید و خواسته‌های او را قبل از آمدنش عمل می‌کنید و همیشه اتاق پذیرایی را مطابق میل او مهیا نگه می‌دارید؟

طبیعی است که اگر محبت و یا حتی ترس در کار باشد از آماده نگه داشتن اتاق پذیرایی لحظه‌ای کوتاهی نمی‌کنید.

هم چنین اگر ما منتظر حضرت بقیة الله روحی فداه باشیم و ندانیم که او در چه روز و در چه ساعتی ظهور می‌کند و او را دوست داشته باشیم و بدانیم که اگر بخواهیم از مقربین او باشیم باید صفات رذیله و گناه و معصیت را از خود دور کنیم و در مقابل صفات حسنه و اخلاق اسلامی و عمل به دستورات او را در خود ایجاد نماییم.

طبیعی است که خود را مهیا و آماده برای ملاقات با او نگه می‌داریم و همیشه به فکر جلب رضایت او هستیم و لذا صدها نفر را دیده‌ایم که چون علاقه به حضرت

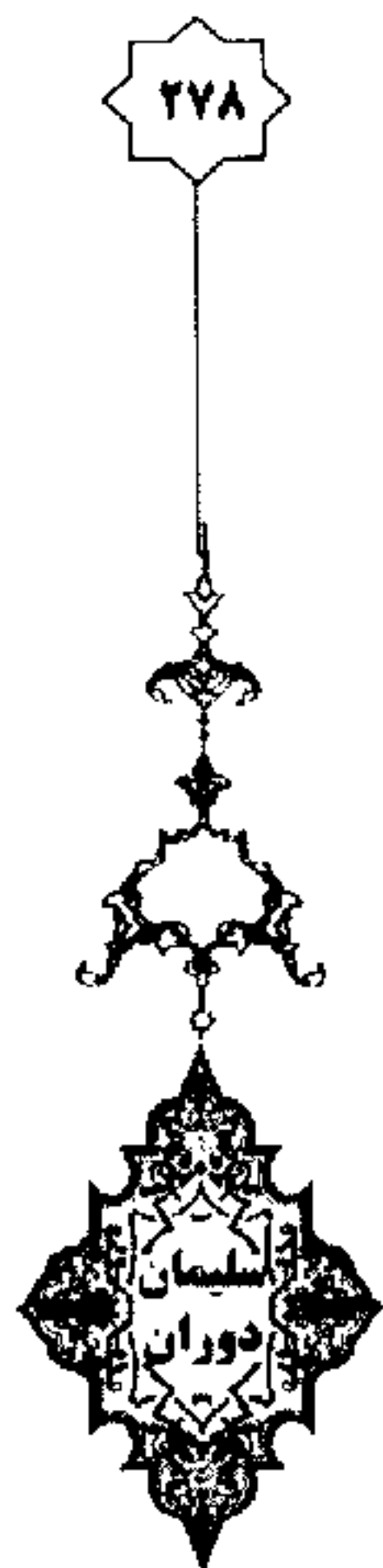


بقیة الله ارواحنا فداء و انتظار ظهورش را داشته‌اند از جمیع جهات یعنی از نظر اخلاقی و تقوایی از سایرین بهتر بوده‌اند.

این است که خدای تعالی افضل اعمال امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در انتظار فرج دانسته و این است که می‌گویند خدای تعالی ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداء را مخفی قرار داده است.

و این است که کسی حق دخالت در امر فرج و ظهور را ندارد.

در این بخش به منظور آن که دل‌های شما خوانندگان گرمی را روشن نمایم و شما را امیدوار به لقاء حضرت ولی عصر (ارواحنا فداء) نمایم، تنها به نقل داستان‌هایی که از میان هزاران تشرف و ملاقات قطعی است اکتفا می‌نمایم شاید از این راه همگان به راه راست هدایت شویم و توجه کاملی به آن حضرت پیدا کنیم.



بخش نهم

تشرّفات

مهربان ترین مهربان‌ها

دشمنان حضرت بقیة الله ارواحنا فداه تا توانسته‌اند، کوشیده‌اند که مردم را از ارادت و محبت به آن حضرت باز دارند.

مثلاً مطلبی را که بسیار تبلیغ کرده‌اند و حتی گاهی دیده می‌شود که بین دوستان هم مذاکره می‌گردد، این است که آن حضرت رحم ندارد و بی دریغ همه را می‌کشد و آسیاب‌ها از خون علماء به راه می‌افتد!

یا می‌گویند: برو دعا کن که امام زمان علیه السلام نیاید و الاً اول گردن من و تو را می‌زند!

به آن‌ها باید گفت:

مگر آن حضرت جانشین بر حق رسول اکرم صلی الله علیه و آله که رحمة للعالمین است،

نیست؟

مگر آن حضرت به پیغمبری که به خطاب وَأَنْتَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ مفتخر است اقتداء نکرده است؟

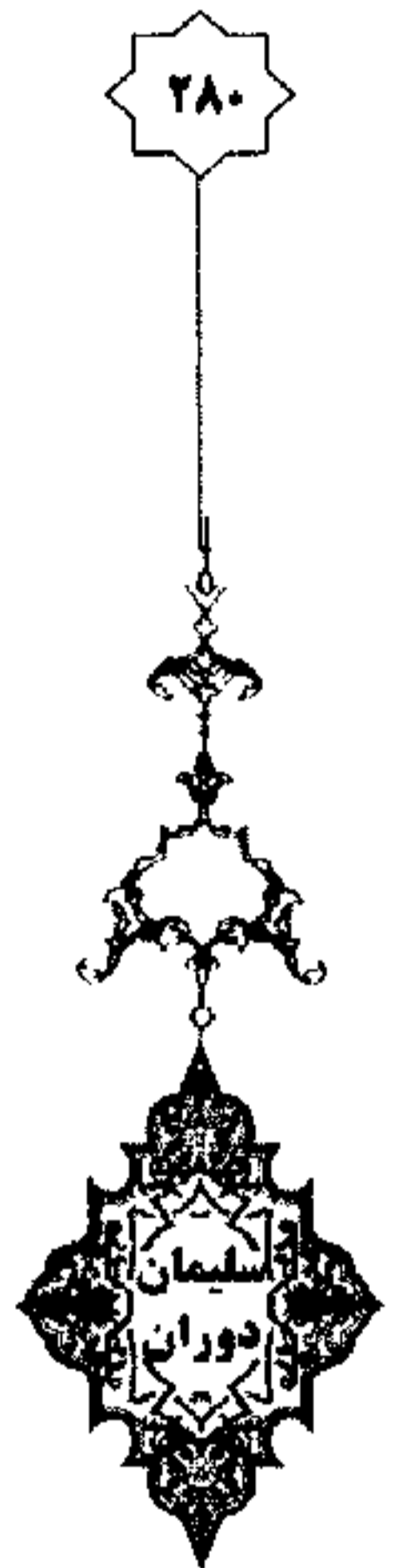
مگر می‌شود خدایی که رحمان و رحیم و رؤف و مهربان است و رحمتش بر غضبش پیشی گرفته، مظهري داشته باشد که او دارای رحم و عطوفت نباشد؟ اگر آن حضرت (نعوذاً بالله) این چنین می‌بود بایک اراده، بایک هجوم و یا لااقل با نیروهای مخرب اتمی قیام می‌فرمودند و همه‌ی کفار و ظالمین و فسّاق را یک دفعه از بین می‌بردند، نه آن که تنها اسلحه‌ای که در دست دارد شمشیر باشد، آن هم زیاد از آن استفاده نکند، که فلسفه‌ی این عمل خود بحث مفصلی دارد.

به هر حال فکر نمی‌کنم که شیعه‌ای وجود داشته باشد و مهربانی و عطوفت حضرت بقیة الله روحی فداه عقیده‌ی او نباشد.

حال که چنین است باید معتقد باشد، که یکی از راه‌های تقرب روحی با آن حضرت مهربانی و گذشت و اظهار محبت نسبت به مردم است، کسی که می‌خواهد تزکیه‌ی نفس کند، باید از بدخواهی و بغض نسبت به مردم دوری نماید و کینه دل و انتقام جو و بی گذشت نباشد.

زیرا رسول اکرم ﷺ فرموده: **(ارحم ارحم)** تو به مردم مهربان باش تا مورد رحم و مهربانی خدا قرار گیری چنان که حضرت ولی عصر علیه السلام حتی به مسیحی‌ها و آن‌هایی که حضرتش را نمی‌شناختند به قدری اظهار لطف فرموده‌اند که انسان در شگفت قرار می‌گیرد. یکی از روحانیین شیراز می‌گفت:

تقریباً اوایل تیرماه ۱۳۴۵ هجری شمسی یکی از رفقای جلسه‌ی شب‌های سه شنبه به نام آقای ذوالمنن نزد من آمد و گفت: جوانی است که مسیحی‌ها او را تبلیغ کرده‌اند و او نزدیک است مسیحی شود و به اصطلاح او را مبتدی گرفته‌اند. او دوست دارد که اطلاعاتی از اسلام داشته باشد و لازم است که شما قدری با او صحبت کنید.



من قبول کردم و قرار شد، که یک روز صبح ساعت ۱۰ او را به منزل ما بیاورند، تا با او درباره اسلام حرف بزنیم.

طبق قرار همان روز، ساعت ۱۰ صبح در زدند من پشت در رفتم و در را باز کردم، دیدم جوانی بسیار خوش اندام و خوش تیپ وارد منزل شد، وقتی چشمم به آن جوان افتاد، توجهی به امام زمان علیه السلام کردم و عرض نمودم: یا بقیة الله نپسند که این جوان باین قیافه در آتش جهنم بسوزد و اثری در کلام من بگذارد تا او مسیحی نشود.

(البته بعدها فهمیدم که او و تمام فامیلش و حتی پدر و مادرش در همان موقع، همه مسیحی بوده‌اند ولی به آقای ذوالمنن اظهار نکرده است.)

آن جوان را به اتاق پذیرایی بردم، اما از قیافه اش پیدا بود، مثل آن که بسیار از لباس من که لباس روحانیت بود متنفر است و نمی‌خواست به من نگاه کند، ولی من هر طور که بود، به وسیله‌ی اخلاق توجه او را به خود جلب کرده و او را وادار به گوش دادن به سخنانم نمودم.

در یکی از روزهایی که برای او جلسهای تشکیل داده بودم، به من گفت: دیشب خواب عجیبی دیدم، در عالم رؤیا می‌دیدم، شخص پر ابهتی که نقاب به صورت و عصا در دست داشت وارد منزل ما شد و شما هم با ایشان بودید، ولی عینک نداشتید، آن آقا به قدری نورانی بودند که تمام خانه را غرق در نور کردند و من مختصری از محاسن آن آقا را می‌دیدم، بالاخره آن آقا وارد منزل شدند، برادرم که مسیحی است و افسر ارتش است در اتاق خوابیده بود، ایشان با عصا به او اشاره کردند، مثل آن که می‌خواستند او را بزنند، من عرض کردم: او تازه خوابیده است او را بیدار نکنید.

در این موقع یک مرتبه آن آقا از نظرم ناپدید شدند و من هم از خواب بیدار گردیدم.

من به آن جوان گفتم: که آن آقا حضرت ولی عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء بوده است که برای هدایت شما آمده‌اند.



و این که من در خدمت آن حضرت بوده ام تعبیرش این است، که شما باید بدانید عرایض من مورد تأیید حضرت ولی عصر علیه السلام است، لذا اگر اجازه بدهید تشریفات تشرّف به دین مقدّس اسلام را به شما بگویم.

او گفت: من می‌خواهم بیشتر در این باره تحقیق کنم و اگر اجازه بفرمایید چند جلسه‌ی دیگر در مسائل و معارف اسلامی با هم حرف بزنیم، زیرا برای من هنوز اشکالاتی باقی مانده است.

من به او گفتم: مانعی ندارد. لذا چند جلسه‌ی دیگر هم، با هم درباره‌ی حقانیت دین مقدّس اسلام حرف زدیم، تا آن که یک روز وقتی وارد جلسه شد و بنا بود بحث‌های روزهای قبل را ادامه دهیم با قیافه‌ای جالب و جدّی به من رو کرد و گفت: احتیاج به این بحث‌ها نیست! لطفاً دستورات تشرّف به دین مقدّس اسلام را به من بگویید تا مسلمان بشوم.

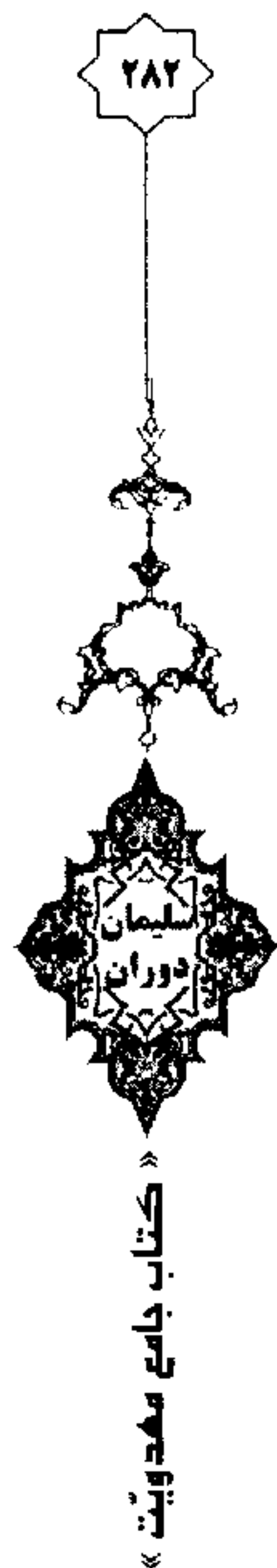
من گفتم: مگر چه شده، خبر تازه‌ای است؟

گفت: بله دیشب، باز خواب عجیبی دیده‌ام.

من گفتم: انشاءالله خیر است، لطفاً آن را برای من نقل کنید.

گفت: شب گذشته، در عالم رؤیا دیدم همان آقای که چند شب قبل به خوابم آمده بود و شما گفتید که او حضرت ولی عصر علیه السلام است و بسیار نورانی بود، به خوابم آمد، آن حضرت باز هم نقاب داشتند ولی این دفعه کمی از صورت مبارکشان هم دیده می‌شد و شما هم در خدمتشان بودید و این دفعه عینک داشتید حضرت ولی عصر علیه السلام با شما وارد منزل ما شدند، من برای آن که برادرم که مسیحی است مطلع نشود که آقا به منزل ما آمده‌اند تصمیم گرفتم قبل از آقا وارد اتاق‌ها شوم، لذا جلوتر از آقا حرکت می‌کردم، ناگهان مثل این که کسی بازوهایم را گرفت و مرا به طرف عقب برگرداند.

در این موقع آقا به من نگاهی فرمودند و گفتند: وضو بگیر من در دلم نیت کردم که به شما بگویم به آقا بگویید: من وضو بلد نیستم.



آقا از نیتم مطلع بودند، خودشان تشریف آوردند، لب حوض و وضو گرفتند، من نگاه کردم و مثل این که جبراً من هم لب حوض رفتم و همان گونه که آقا وضو می گرفتند، من هم وضو گرفتم.

بعد آقا به من فرمودند: نماز بخوان، گفتم: آقا سه روز دیگر مانده، چون فکر می کردم، منظورشان نماز در کلیسا است که روزیکشنبه به آن جا می رویم و نماز می خوانیم، ولی باز دو مرتبه فرمودند: آن نماز منظورم نیست می گویم نماز بخوان، من در عالم خواب نفهمیدم چه شد ولی یک مرتبه متوجه شدم که در اتاق رو به قبله ایستاده ام و همان گونه که شما مسلمان ها نماز می خوانید با آن که یک کلمه عربی بلد نبودم به خواندن نماز مشغول شدم.

وقتی نماز تمام شد، آقا تشریف آوردند و پیشانی مرا بوسیدند، که ناگهان از خواب بیدار شدم و لذا از شما تقاضا دارم که مرا مشرف به دین مقدس اسلام بفرمایید.

و به این ترتیب آن جوان، مشرف به دین مقدس اسلام گردید و قرار شد که از فردای آن روز ساعت ۱۰ صبح به منزل ما بیاید، تا آداب و احکام اسلام را به او تعلیم دهم.

روز اول هر چه منتظر شدم او نیامد! فردای آن روز طبق قراری که داشتیم ساعت ۱۰ صبح به منزل ما آمد و گفت: دیروز آن شخصی که از طرف شما به منزل ما آمده بود، نماز را به من تعلیم داد.

من متوجه نشدم، چه می گوید و غافل بودم!

فردای آن روز باز آمد و گفت: همان کسی که پریروز از طرف شما آمده بود! امروز هم آمد و اذان را به من تعلیم داد.

ولی چند دقیقه قبل از آن که برادرم بیاید، ایشان از منزل ما خارج شدند، اگر وقتی که او در منزل ما بود، برادرم وارد منزل می شد، چه می کرد؟

من به او گفتم: این ها را خواب می دیدی.



گفت: نه مگر شما پریروز و دیروز کسی را نفرستادید! که به من نماز و اذان تعلیم دهد؟

اما من که کسی را نفرستاده بودم و اساساً منزل او را بلد نبودم خیلی به فکر فرو رفتم و به او گفتم: چون مایلیم، مطلب را بهتر متوجه بشوم، خواهش می‌کنم دو مرتبه خصوصیات جریان را نقل کنید! تا بینم قضیه چه بوده است؟

او گفت: پریروز ساعت ۲ بعد از ظهر صدای زنگ در بلند شد من گمان کردم که بچه‌ها هستند و می‌خواهند اذیت کنند، رفتم پشت در کسی نبود، با خودم گفتم: قطعاً بچه‌ها بوده‌اند پس همین جا می‌ایستم تا آن‌ها دوباره برگردند، بینم چه کسی این موقع روز اذیت می‌کند!

همان طور که من از درز در نگاه می‌کردم، دیدم آقای که لباس روحانیت در بر داشت، پشت در آمد و گفت: منزل فلانی (نام و فامیل مرا ذکر کرد) این جا است؟
گفتم: بله و چون برادرم هم با من زندگی می‌کرد، اسم کوچک مرا برد و گفت:
ابراهیم تو هستی؟!
گفتم: بله.

آقا فرمود: من از طرف آقای فلانی آمده‌ام، که به تو نماز را تعلیم دهم.
گفتم: بفرمایید، مانعی ندارد.

ایشان وارد منزل ما شدند و از ساعت ۲ تا ساعت ۴ بعد از ظهر نماز و احکام آن را به من تعلیم دادند و حتی چون دستم زخم بود، به من چگونگی وضو را در آن حال گفتند و عجیب‌این بود: که هر چه را به من تعلیم می‌دادند فوراً یاد می‌گرفتم!
و پس از دو ساعت که در منزل ما بودند حرکت کردند و رفتند.

باز فردای آن روز، در همان ساعتی که روز قبل آمده بودند تشریف آوردند و به من اذان و سایر چیزهایی که لازم بود تعلیم دادند.
من از ایشان معذرت خواستم، که برای شما زحمت است.

فرمودند: نه وظیفه‌ی من می‌باشد و سپس حرکت کردند و رفتند، پس از چند دقیقه برادرم آمد، اگر در آن موقع که آن آقا در آن جا بودند، برادرم می‌آمد ناراحت



می‌شد، چون او نمی‌دانست که من مسلمان شده‌ام و مشغول یاد گرفتن احکام و معارف اسلام هستم.

وقتی آن جوان این قضیه را نقل کرد، با خود فکر کردم. من که اسم کوچک این جوان را نمی‌دانستم؟! ولی آن آقا می‌دانست. آدرس منزل او را نمی‌دانستم؟! ولی آن آقا می‌دانست و در ضمن مسأله مسلمان شدن آن جوان کاملاً سرّی بود! چطور آن آقا در آن ساعاتی که برادرش در منزل نبوده به خانه‌ی آن‌ها رفته و به او باین سرعت این همه مطالب را تعلیم داده است؟ لذا من گریه‌ی زیادی کردم و مطمئن شدم که آن آقا حضرت ولیّ عصر علیه السلام بوده‌اند.

در عین حال به آن جوان گفتم: بیا با هم به منزل حضرت آیه‌الله محلاتی برویم و قضیه را برای ایشان نقل کنیم، تا ببینیم که ایشان نظرشان چیست؟ لذا به منزل معظم له رفتیم، وقتی قضیه را ایشان فهمیدند، از آن جوان، حدود سن آن آقا و شمایل او را سوال فرمودند.

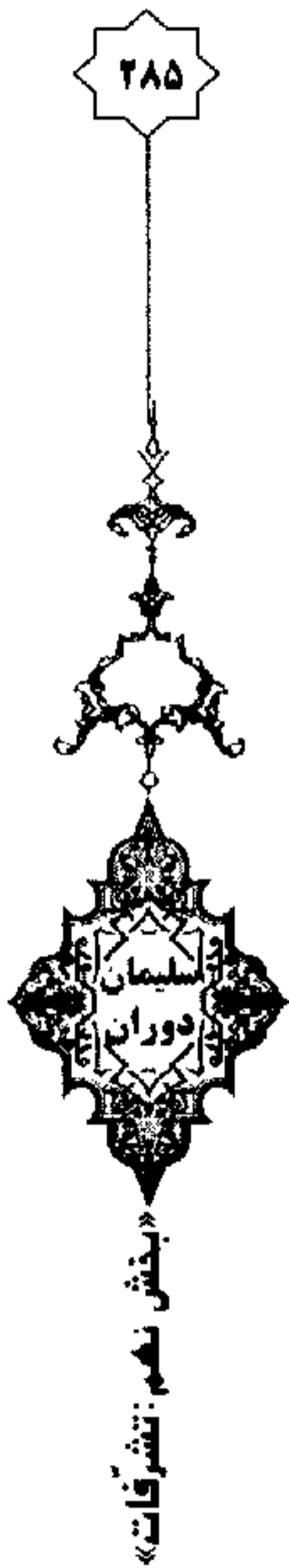
او گفت: آن آقا در سنین چهل سالگی بودند و شمایل آن آقا را همان گونه که در روایات در خصوص حضرت ولیّ عصر علیه السلام هست نقل کرد، با آن که او هیچ اطلاعی از آن‌ها نداشت.

مرحوم آیه‌الله محلاتی هم گریه زیادی کردند و نظر ایشان هم همین شد، که آن آقا حضرت ولیّ عصر علیه السلام بوده است.^۱

عشق و علاقه و تشرّف به محضر حضرت بقیّه‌الله ارواحنا فداه

یکی از وسایل توفیق یافتن به ملاقات امام زمان علیه السلام عشق و علاقه به آن حضرت است، شما اگر بتوانید محبت و علاقه تان را نسبت به آن حضرت به قدری که لایق شأن و مقام او است زیاد کنید، قطعاً موفق به زیارت آن حضرت می‌گردید. شاید بگویید ما هر چه محبتمان را نسبت به حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه زیاد کنیم باز آن محبت و علاقه لایق مقام والای آن حضرت نخواهد بود.

۱- ملاقات با امام زمان علیه السلام ص ۵۳.



من در جواب می‌گویم: صحیح است ولی اگر محبت خالص باشد یعنی به غیر خدا و آن حضرت به چیز دیگری علاقه‌ایی نباشد و تمام محبت‌هایی که به دیگران هست در یک جا جمع شود و متوجه خدا و امام زمان علیه السلام که مظهر خدا است گردد آن‌ها آن محبت خالص را می‌پذیرند که گفته‌اند:

اگر خواهی آری به کف دامن او

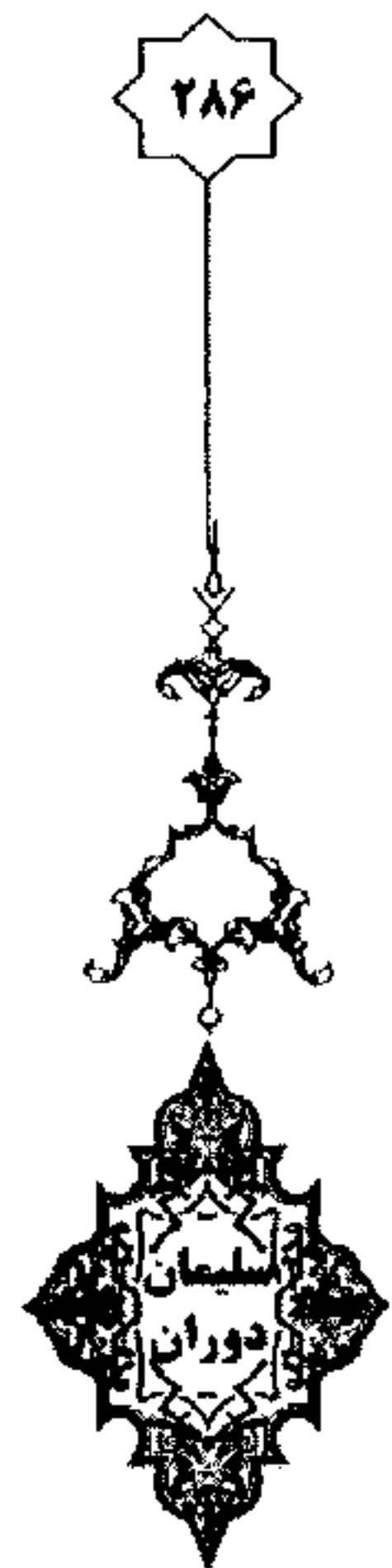
برو دامن از هر چه جز اوست برچین
ولی نباید شخصی که عاشق است، بخصوص در این مقام به خاطر عشقی که دارد، از دایره‌ی قوانین و احکام اسلام خارج شود، زیرا در این صورت اگر هم موفق به زیارت و لقاء حضرت ولی عصر ارواحنا فداه شود! تنها برای کنترل او و یا نهی از منکر و بالاخره با لطف زیادی که از آن حضرت توقع است خواهد بود.

صاحب کتاب «داستان‌های شگفت» از قول مرحوم حاج مؤمن می‌نویسد.

من در اوایل جوانی شوق زیادی به ملاقات حضرت ولی عصر ارواحنا فداه پیدا کرده بودم، که بی قرار به هر کاری برای رسیدن به این مقصود دست می‌زدم. یک روز تصمیم گرفتم، اعتصاب غذا کنم و خوردن و آشامیدن را بر خودم حرام نمایم، تا آن که آقا را ببینم (که طبیعی است این تصمیم از روی نادانی و شدت اشتیاق به آن حضرت بوده است).

بالاخره دو شبانه روز هیچ چیز نخوردم، شب سوم که مقداری اضطراباً آب خوردم (در مسجد سردزک) بی حال مانند کسی که غش کند افتاده بودم، دیدم حضرت بقیة الله ارواحنا فداه تشریف آوردند و به من اعتراض کردند و فرمودند: چرا چنین می‌کنی و خودت را به هلاکت می‌اندازی، برایت طعام می‌فرستم بخور.

من با ملاقات آن حضرت و شنیدن کلام دلربایش به حال آمدم، دیدم ثلث از شب گذشته و در مسجد کسی نیست، ناگهان متوجه شدم کسی در مسجد را می‌زند، رفتم در را باز کردم دیدم، شخصی عبا بر سر کشیده به طوری که شناخته نمی‌شود، ظرف پر از غذایی به من داد و به من مکرراً این جمله را گفت، بخور و به کسی از این



غذا نده و ظرف آن را زیر منبر بگذار، او وارد مسجد شد، من غذا را بردم، باز کردم دیدم پلو با مرغ بریان است، از آن غذا لذتی چشیدم که قابل وصف نیست.

فردای آن روز غروب آفتاب:

مرحوم آقای میرزا محمد باقر که از اخیار آن زمان بود، نزد من آمد، اول گفت: ظرف‌های غذا را به من بده و بعد مقداری پول که در کیسه‌ای بود به من داد و گفت تو را امر به مسافرت کرده‌اند این پول را بگیر و با امام جماعت مسجد سردزک که عازم مشهد مقدس است به زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام برو و ضمناً بدان که در راه مشهد به بزرگی برخورد می‌کنی که از او بهره‌هایی خواهی برد. من قبول کردم و با همان پول با جناب آقای سیدهاشم، امام جماعت مسجد مذکور از شیراز به طرف مشهد رفتم و وقتی که به تهران رسیدیم و از تهران بیرون آمدیم، به پیرمردی روشن ضمیر اشاره کرد، اتومبیل ایستاد و چون اتومبیل در بست به اجاره‌ی آقای سیدهاشم بود حق داشتیم که آن پیرمرد را در اتومبیل سوار کنیم، (همان گونه که آقای میرزا باقر از طرف مولایم دستور آورده بود و خبر داده بود که در راه مشهد به بزرگی برخورد می‌کنی که از او بهره‌هایی خواهی برد) این پیرمرد در ضمن سفر مطالب بسیار ارزنده و دستورالعمل‌های بسیار خوب به من تعلیم داد و حتی پیش آمده‌های زندگی مرا تا آخر عمر به من گفت و به من می‌فرمود که خیر تو در چیست، و چه کاری باید انجام دهی، خودش غذای شبه ناک در ضمن راه نمی‌خورد و به من هم می‌گفت که: غذای شبه ناک نخور، سفره‌ای با او بود، با آن که من نمی‌دیدم او نانی تهیه کند! همیشه از میان آن سفره نان تازه‌ای بیرون می‌آورد با کشمش سبز و به من می‌داد و من می‌خوردم و بالاخره در راه که در آن زمان با نبودن آسفالت و ماشین‌های غیر سریع السیر که طبعاً چند روزی طول می‌کشید خوب مرا تربیت کرد و تذکرات لازم را برای تزکیه‌ی نفس به من گفت. و عجیب این است که تا به امروز همه‌ی آن چه را که از زندگی و آینده‌ی من گفته دقیقاً اتفاق افتاده است.



غذا نده و ظرف آن را زیر منبر بگذار، او وارد مسجد شد، من غذا را بردم، باز کردم دیدم پلو با مرغ بریان است، از آن غذا لذتی چشیدم که قابل وصف نیست.

فردای آن روز غروب آفتاب:

مرحوم آقای میرزا محمد باقر که از اخیار آن زمان بود، نزد من آمد، اول گفت: ظرف‌های غذا را به من بده و بعد مقداری پول که در کیسه‌ای بود به من داد و گفت تو را امر به مسافرت کرده‌اند این پول را بگیر و با امام جماعت مسجد سردزک که عازم مشهد مقدس است به زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام برو و ضمناً بدان که در راه مشهد به بزرگی برخورد می‌کنی که از او بهره‌هایی خواهی برد. من قبول کردم و با همان پول با جناب آقای سیدهاشم، امام جماعت مسجد مذکور از شیراز به طرف مشهد رفتم و وقتی که به تهران رسیدیم و از تهران بیرون آمدیم، به پیرمردی روشن ضمیر اشاره کرد، اتومبیل ایستاد و چون اتومبیل در بست به اجاره‌ی آقای سیدهاشم بود حق داشتیم که آن پیرمرد را در اتومبیل سوار کنیم، (همان گونه که آقای میرزا باقر از طرف مولایم دستور آورده بود و خبر داده بود که در راه مشهد به بزرگی برخورد می‌کنی که از او بهره‌هایی خواهی برد) این پیرمرد در ضمن سفر مطالب بسیار ارزنده و دستورالعمل‌های بسیار خوب به من تعلیم داد و حتی پیش آمده‌های زندگی مرا تا آخر عمر به من گفت و به من می‌فرمود که خیر تو در چیست، و چه کاری باید انجام دهی، خودش غذای شبه ناک در ضمن راه نمی‌خورد و به من هم می‌گفت که: غذای شبه ناک نخور، سفره‌ای با او بود، با آن که من نمی‌دیدم او نانی تهیه کند! همیشه از میان آن سفره نان تازه‌ای بیرون می‌آورد با کشمش سبز و به من می‌داد و من می‌خوردم و بالاخره در راه که در آن زمان با نبودن آسفالت و ماشین‌های غیر سریع السیر که طبعاً چند روزی طول می‌کشید خوب مرا تربیت کرد و تذکرات لازم را برای تزکیه‌ی نفس به من گفت. و عجیب‌این است که تا به امروز همه‌ی آن چه را که از زندگی و آینده‌ی من گفته دقیقاً اتفاق افتاده است.



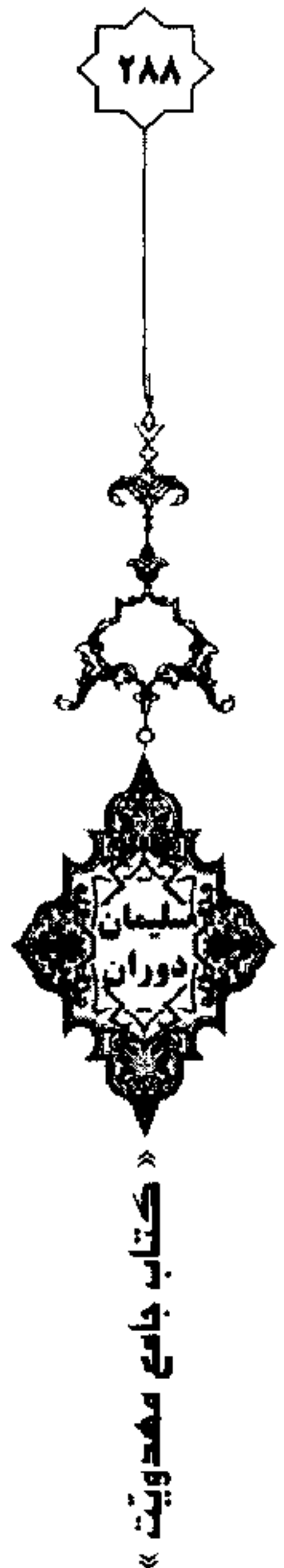
تا آن که رسیدیم به قدمگاه حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در آن جا مرا به کناری کشید و گفت: أجل من نزدیک است، حتی من به مشهد نمی‌روم و از دنیا می‌روم، ولی از تو می‌خواهم، که وقتی مردم مرا با کفنی که همراهم هست کفن کن. و پولی دارم که در جیبم می‌باشد، با آن وسیله‌ی تدفین مرا در گوشه‌ی صحن مقدس حضرت ثامن الحجج علیه السلام مهیا کن و به آقای سیدهاشم بگویشانیان تجهیز مرا به عهده بگیرند و نماز بر جنازه ام بخوانند. من از شنیدن این مطالب بسیار به وحشت افتادم و مضطرب شدم، فرمود: آرام باش و تا وقتی که اجل من نرسیده به کسی چیزی نگو و به آن چه خدا خواسته راضی باش. وقتی به تپه سلام، یعنی محلی که گنبد مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام دیده می‌شود رسیدیم، اتومبیل ایستاد. همراهان پیاده شدند و مشغول زیارت گردیدند. هریک شوری از شوق ملاقات به سر داشتند، راننده از زائرین گنبدنما تقاضا می‌کرد، ولی پیرمرد روشن ضمیر به گوشه‌ای رفته بود و متوجه گنبد مطهر حضرت رضا (علیه آلاف التحية والثناء) شده بود. پس از سلام و زیارت و گریه‌ی زیاد گفت: آقا بیش از این لیاقت نداشتم که به قبر شریف نزدیک شوم.

سپس پا به قبله خوابید و عبایش را به سرش کشید و از دنیا رفت.

من مشغول گریه و ناله شدم وقتی مسافرین جمع شدند من قدری از شرح حالش را برای آنها گفتم، همه منقلب شدند و گریه‌ی زیادی کردند و جنازه‌ی شریفش را به مشهد آوردند و در صحن مطهر دفن کردند، خدا او را رحمت کند.

در این جا تذکر چند نکته لازم است

اول آن که: اگر انسان عشق و علاقه‌ی فوق العاده‌ای به حضرت بقیة الله ارواحنا فداه پیدا کرد، آن حضرت او را حفظ می‌کنند و اگر احتیاج به تربیت داشته باشد به او پول سفر می‌دهند و پیرمرد روشن ضمیری را برای تربیت او با او همسفر می‌نمایند تا در راه مسافرت که بهترین جاها برای تربیت است او را تربیت کنند و لایق ملاقات‌های بعدی بنمایند.



دوم آن که: در میان مردم عادی گاهی افرادی که رابطه‌ی مستقیم با حضرت بقیة‌الله ارواحنا فداه دارند پیدا می‌شوند، مثل آقای میرزا محمد باقر که از طرف حضرت ولی عصر علیه السلام برای حاج مؤمن غذا می‌آورد، دستور سفر را تنظیم می‌کند و پول می‌آورد، لذا نباید حتی مردم عادی را هم دست کم گرفت، زیرا اولیاء خدا در بین مردم مخفی هستند.

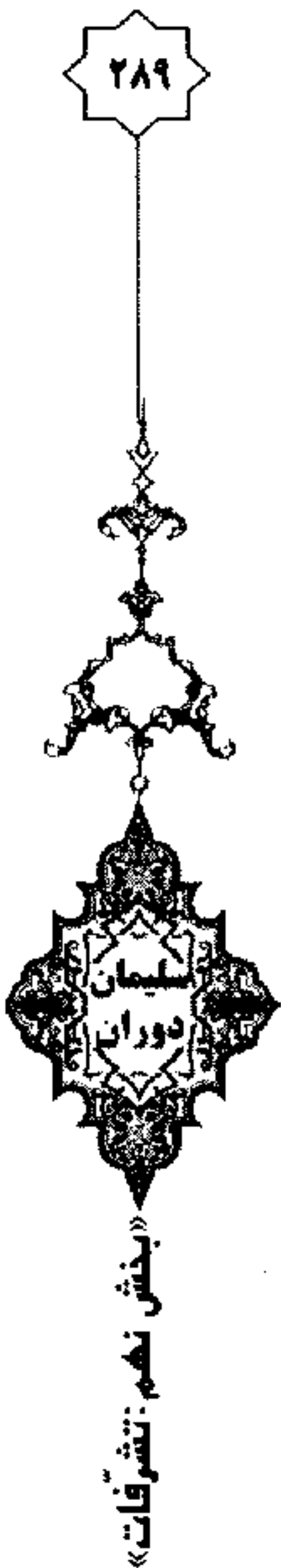
سوم آن که: انسان مؤمن نباید از غذای شبهه ناک یعنی طعامی که مخلوط به حرام است، استفاده کند، زیرا در غیراین صورت روحیه‌ی بی بند و باری در او ایجاد می‌شود و انسان در مقابل امر و نهی الهی ضعیف و بی توجه می‌گردد، چنان که آن پیرمرد روشن ضمیر، به حاج مؤمن دستور می‌فرمود و به او می‌گفت: از غذای شبهه ناک استفاده نکند.

تشرّف حاج محمد علی فشندی

من از اوّل جوانی مقید بودم که

تا ممکن است گناه نکنم و آن قدر به حج بروم تا به محضر مولایم حضرت بقیة‌الله روحی فداه مشرف گردم لذا سال‌ها به همین آرزو به مکه معظمه مشرف می‌شدم.

در یکی از این سال‌ها که عهده دار پذیرایی جمعی از حجاج هم بودم، شب هشتم ماه ذیحجه با جمیع وسایل به صحرای عرفات رفتم تا بتوانم یک شب قبل از آن که حجاج به عرفات می‌روند، من برای زواری که با من بودند جای بهتری تهیه کنم. تقریباً عصر روز هفتم وقتی بارها را پیاده کردم و در یکی از آن چادرهایی که برای ما مهیا شده بود مستقر شدم (و ضمناً متوجه گردیده بودم که غیر از من هنوز کسی به عرفات نیامده) یکی از شرطه‌هایی که برای محافظت چادرها آن جا بود نزد من آمد و گفت: تو چرا امشب این همه وسایل را به این جا آورده‌ای، مگر نمی‌دانی ممکن است سارقین در این بیابان بیابند و وسایلت را ببرند؟! به هر حال حالا که آمده‌ای باید تا صبح بیدار بمانی و خودت از اموالت محافظت بکنی.



گفتم: مانعی ندارد، بیدار می‌مانم و خودم از اموالم محافظت می‌کنم. آن شب در آن جا مشغول عبادت و مناجات با خدا بودم و تا صبح بیدار ماندم، تا آن که نیمه‌های شب بود که دیدم سید بزرگواری که شال سبز به سر دارد، به درِ خیمه‌ی من آمد و مرا به اسم صدا زد و گفت: حاج محمد علی سلام علیکم، من جواب دادم و از جا برخاستم. او وارد خیمه شد و پس از چند لحظه جمعی از جوان‌ها که هنوز تازه مو از صورتشان بیرون آمده بود مانند خدمتگزار به محضرش رسیدند، من ابتدا مقداری از آن‌ها ترسیدم ولی پس از چند جمله که با آن آقا حرف زدم محبت او در دلم جای گرفت و به آن‌ها اعتماد کردم، جوان‌ها بیرون خیمه‌ایستاده بودند ولی آن سید داخل خیمه شده بود.

او به من رو کرد و فرمود: حاج محمد علی خوشا به حالت، خوشا به حالت.
گفتم: چرا؟

فرمود: شبی در بیابان عرفات بیتوته کرده‌ای که جدم حضرت امام حسین علیه السلام هم در این جا بیتوته کرده بود.

گفتم: در این شب چه باید بکنیم؟

فرمود: دو رکعت نماز می‌خوانیم، پس از حمدیازده قل هو الله بخوان.

لذا بلند شدیم و این کار را با آن آقا انجام دادیم، پس از نماز آن آقاییک دعایی خواند، که من از نظر مضامین مثلش را نشنیده بودم، حال خوشی داشت اشک از دیدگانش جاری بود، من سعی کردم که آن دعاء را حفظ کنم، آقا فرمود: این دعا مخصوص امام معصوم است و تو هم آن را فراموش خواهی کرد.

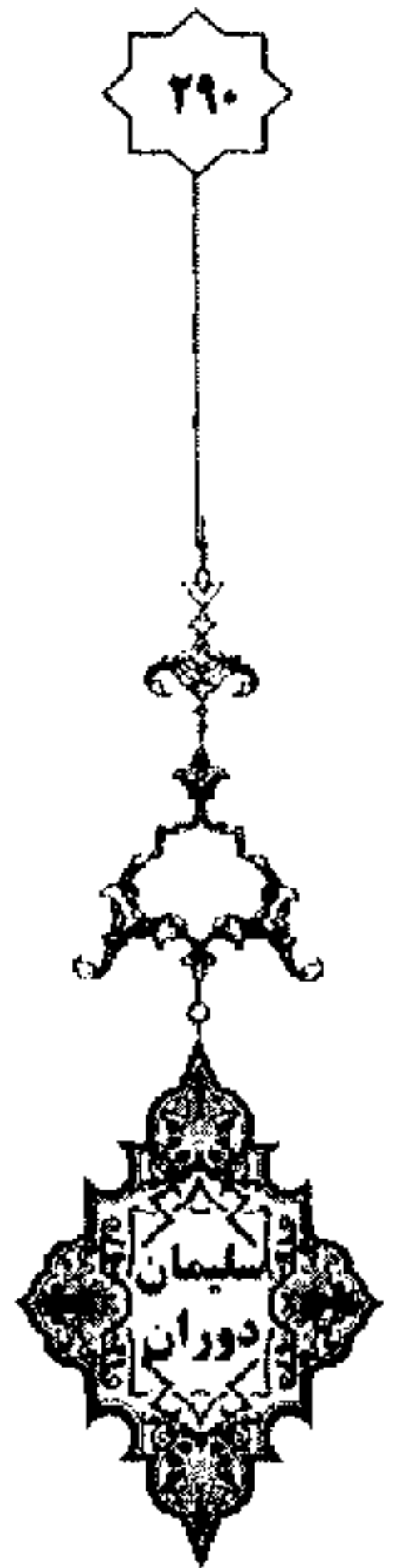
سپس به آن آقا گفتم: ببینید من توحیدم خوب است؟

فرمود: بگو.

من هم به آیات آفاقیه و انفسیه به وجود خدا استدلال کردم و گفتم: معتقدم که باین دلایل خدایی هست.

فرمود: برای تو همین مقدار از خداشناسی کافی است.

سپس اعتقادم را به مسئله‌ی ولایت برای آن آقا عرض کردم.



فرمود: اعتقاد خوبی داری.

بعد از آن سوال کردم که: به نظر شما الآن امام زمان علیه السلام در کجا است؟

فرمود: الآن امام زمان در خیمه است.

سوال کردم روز عرفه که می‌گویند حضرت ولی عصر علیه السلام در عرفات است در

کجای عرفات می‌باشند.

فرمود: حدود جبل الرّحمة.

گفتم: اگر کسی آن جا برود آن حضرت را می‌بیند؟

فرمود: بله او را می‌بیند ولی نمی‌شناسد.

گفتم: آیا فردا شب که شب عرفه است حضرت ولی عصر علیه السلام به خیمه‌های حجاج

تشریف می‌آورند و به آن‌ها توجهی دارند؟

فرمود: به خیمه‌ی شما می‌آید، زیرا شما فردا شب به عمویم حضرت

ابوالفضل علیه السلام متوسل می‌شوید در این موقع آقا به من فرمودند حاج محمد علی

چایی داری؟ (ناگهان متذکر شدم که من همه چیز آورده ام ولی چایی نیاورده ام).

عرض کردم آقا اتفاقاً چایی نیاورده ام و چقدر خوب شد که شما تذکر دادید زیرا

فردا می‌روم و برای مسافرین چایی تهیه می‌کنم.

آقا فرمودند: حالا چایی با من.

و از خیمه بیرون رفتند و مقداری که به صورت ظاهر چایی بود ولی وقتی دم

کردیم به قدری معطر و شیرین بود که من یقین کردم آن چایی از چایی‌های دنیا

نمی‌باشد آوردند و به من دادند، من از آن چایی خوردم.

بعد فرمودند: غذایی داری بخوریم؟

گفتم: بلی نان و پنیر هست.

فرمودند: من پنیر نمی‌خورم.

گفتم: ماست هم هست.

فرمود: بیاور، من مقداری نان و ماست خدمتش گذاشتم.



او از آن نان و ماست میل فرمود.

سپس به من فرمود: حاج محمد علی به تو صد ریال (سعودی) می‌دهم تو برای پدر من یک عمره به جا بیاور.

عرض کردم چشم اسم پدر شما چیست؟

فرمود: اسم پدر من سید حسن است.

گفتم: اسم خودتان چیست؟

فرمود: سید مهدی، (پول را گرفتم) و در این موقع آقا از جا برخاست که برود، من بغل باز کردم و او را به عنوان معانقه در بغل گرفتم، وقتی خواستم صورتش را ببوسم دیدم خال سیاه بسیار زیبایی روی گونه‌ی راستش قرار گرفته، لب‌هایم را روی آن خال گذاشتم و صورتش را بوسیدم.

پس از چند لحظه که او از من جدا شد من در بیابان عرفات هر چه این طرف و آن طرف را نگاه کردم کسی را ندیدم یک مرتبه متوجه شدم که او حضرت بقیة الله ارواحنا فداه بوده بخصوص که او:

اسم مرا می‌دانست!

فارسی حرف می‌زد!

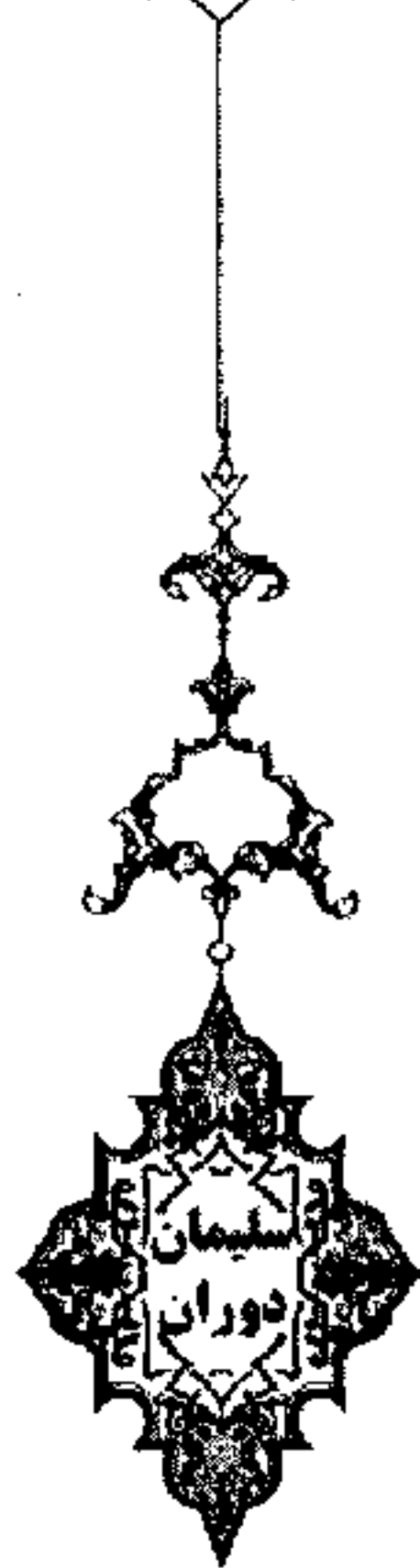
نامش مهدی بود!

پسر امام حسن عسکری بود!

بالاخره نشستم و زار زار گریه کردم، شرطه‌ها فکر می‌کردند که من خوابم برده و سارقین اثاثیه‌ی مرا برده‌اند، دور من جمع شدند، به آن‌ها گفتم: شب است مشغول مناجات بودم گریه‌ام شدید شد.

فردای آن روز که اهل کاروان به عرفات آمدند من برای روحانی کاروان قضیه را نقل کردم، او هم برای اهل کاروان جریان را شرح داد، در میان آن‌ها شوری پیدا شد.

اول غروب شب عرفه نماز مغرب و عشا را خواندیم بعد از نماز با آن که من به آن‌ها نگفته بودم که آقا فرموده‌اند فردا شب من به خیمه‌ی شما می‌آیم زیرا شما به



عموم حضرت ابوالفضل علیه السلام متوسل می شوید خود به خود روحانی کاروان روضه حضرت ابوالفضل علیه السلام را خواند شوری برپا شده. و اهل کاروان حال خوبی پیدا کرده بودند ولی من دائماً منتظر مقدم مقدس حضرت بقیه الله روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء بودم.

بالاخره نزدیک بود روضه تمام شود که من حوصله ام سر آمد از میان مجلس برخاستم و از خیمه بیرون آمدم، دیدم حضرت ولی عصر روحی فداه بیرون خیمه ایستاده اند و به روضه گوش می دهند و گریه می کنند. خواستم داد بزنم و به مردم اعلام کنم که آقایان جاست با دست اشاره کردند که چیزی نگو و در زبان من تصرف فرمودند که من نتوانستم چیزی بگویم، من این طرف در خیمه ایستاده بودم و حضرت بقیه الله روحی فداه آن طرف خیمه ایستاده بودند و هر دو بر مصائب حضرت ابوالفضل علیه السلام گریه می کردیم و من قدرت نداشتم که حتی یک قدم به طرف حضرت ولی عصر علیه السلام حرکت کنم، وقتی روضه تمام شد آن حضرت هم تشریف بردند.

بله مهمترین مطلبی که در این سرگذشت برای جلب توجه حضرت بقیه الله علیه السلام به نظر می رسد توسل به حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام و ذکر مصیبت آن حضرت است که حتماً کسانی که می خواهند با حضرت ولی عصر علیه السلام ارتباط پیدا کنند باید از این اکسیر پر قیمت کاملاً استفاده نمایند.

ملاقات حاج علی بغدادی

اگرچه قضیه ی حاج « علی بغدادی » در کتاب « مفاتیح الجنان » نقل شده و در دسترس همه مردم قرار گرفته است، ولی به سه دلیل لازم دانستم که آن حکایت را هم در این جا نقل کنم.



اول: آن که معمولاً کسانی که مفاتیح را باز می‌کنند و می‌خوانند به قصد دعاها و زیارت‌های آن، آن را می‌خوانند و کمتر کسی است که این سرگذشت را به خصوص که طولانی هم هست بخواند.

و یا وقت آن را داشته باشد، که در آن دقت کند ولی کسانی که این کتاب را برمی‌دارند به قصد سرگذشت کسانی که خدمت «امام زمان» علیه السلام رسیده‌اند، مطالعه می‌کنند، طبعاً حال و حوصله مطالعه آن را دارند.

دوم: آن که این قصه در کتاب مفاتیح با قلم زمان قدیم نوشته شده و برای خوانندگان محترم بعضی از مطالبش مشکل و بلکه نامفهوم به نظر می‌رسید، لذا لازم دانستم که در عباراتش تغییری بدهم و به قلم روز آن را بنویسم و تقدیم کنم.

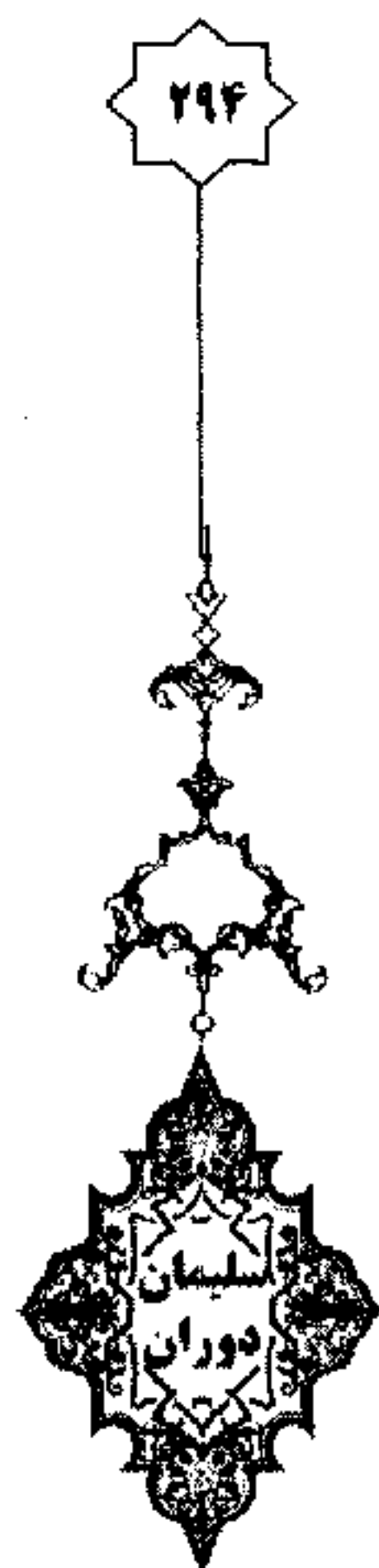
سوم: آن که سند این قصه به قدری درست و صحیح و محکم و خودش به قدری آموزنده و منقلب کننده است، که من نتوانستم آن را نقل نکنم و امیدوارم شما خوانندگان محترم هم از حقیقت آن استفاده کاملی بفرمایید.

مرحوم حاج شیخ «عباس قمی» رضوان الله تعالی علیه می‌گوید:

مناسب است که در این جا حکایت سعید صالح، صفی متقی، حاج «علی بغدادی» نقل شود.

شیخ ما در کتاب جنة المأوی و کتاب نجم الثاقب این حکایت را نقل کرده و می‌گوید:

حاج علی بغدادی نقل کرده که هشتاد تومان سهم امام علیه السلام به گردنم بود و لذا به نجف اشرف رفتم و بیست تومان از آن پول را به جناب شیخ مرتضی اعلی الله مقامه دادم و بیست تومان دیگر را به جناب شیخ محمد حسن مجتهد کاظمینی و بیست تومان به جناب شیخ محمد حسن شروقی دادم و تنها بیست تومان دیگر به گردنم باقی بود، که قصد داشتم وقتی به بغداد برگشتم به شیخ محمد حسن کاظمینی آل یس بدهم و مایل بودم که وقتی به بغداد رسیدم، در ادای آن عجله کنم.



در روز پنجشنبه‌ای بود که به کاظمین به زیارت حضرت موسی بن جعفر و حضرت امام محمد تقی علیهما السلام رفتم و خدمت جناب شیخ محمد حسن کاظمینی آلیس رسیدم و مقداری از آن بیست تومان را دادم و بقیه را وعده کردم که بعد از فروش اجناس به تدریج به من حواله دهند که بدهم.

و بعد همان روز پنجشنبه عصر به قصد بغداد حرکت کردم ولی جناب شیخ خواهش کرد که بمانم عذر خواستم و گفتم باید مزد کارگران کارخانه را بروم و بدهم و چون رسم چنین بود که مزد تمام هفته را در شب جمعه می‌دادم.

لذا به طرف بغداد حرکت کردم، وقتی یک سوم راه را رفتم سید جلیلی را دیدم، که از طرف بغداد رو به من می‌آید وقتی نزدیک شد به من سلام کرد و دست‌های خود را دراز کرد که با من مصافحه و معانقه کند و فرمود: «اهلاً و سهلاً» و مرا در بغل گرفت و با هم با کمال محبت معانقه کردیم و هر دو یکدیگر را بوسیدیم.

بر سر مبارکش عمامه سبز روشنی بود و روی صورتش خال سیاه بزرگی بود.

ایستاده و فرمود: «حاج علی خیر است کجا می‌روی؟»

گفتم: کاظمین بودم زیارت کردم و به بغداد برمی‌گردم.

فرمود: «امشب شب جمعه است، بیا به کاظمین برگردیم.»

گفتم: آقای من نمی‌توانم و امکانات ندارم!

فرمود: «داری! برگرد تا نزد جدم امیرالمؤمنین علیه السلام شهادت دهم، که تو از

دوستان و موالیان ما هستی و شیخ هم شهادت می‌دهد، ما دو شاهد می‌شویم، و

خدای تعالی هم فرموده: دو شاهد بیاورید.»

این مطلب اشاره‌ای بود، به آن چه من در دل نیت کرده بودم، که وقتی جناب

شیخ را دیدم، از او تقاضا کنم که چیزی بنویسد و در آن شهادت دهد، که من از

موالیان اهل بیت عصمت و طهارتم و آن را در کفن خود بگذارم.

گفتم: شما این مطلب را از کجا می‌دانید و چطور شهادت می‌دهید؟!

فرمود: «کسی که حق او را به او می‌رسانند، چگونه رساننده را نمی‌شناسد؟»

گفتم: چه حقی؟



فرمود: «ان چه به وکلای من رساندی!»

گفتم: وکلای شما کیست؟

فرمود: «شیخ محمد حسن!»

گفتم: او وکیل شما است؟!

فرمود: «وکیل من است.»

این جا در خاطر من خطور کرد، که این سید جلیل که مرا به اسم صدا زد با آن که مرا نمی‌شناخت کیست؟

به خودم جواب دادم، شاید او مرا می‌شناسد و من او را فراموش کرده‌ام!

باز با خودم گفتم: حتماً این سید از سهم سادات از من چیزی می‌خواهد و چقدر مایلیم از سهم امام علیه السلام به او چیزی بدهم.

لذا به او گفتم: از حق شما پولی نزد من بود که به آقای شیخ محمد حسن مراجعه کردم و باید با اجازه‌ی او چیزی به دیگران بدهم.

او به روی من تبسمی کرد و فرمود: «بله بعضی از حقوق ما را به وکلای ما در نجف رساندی.»

گفتم: آن چه را داده‌ام قبول است؟

فرمود: «بله.»

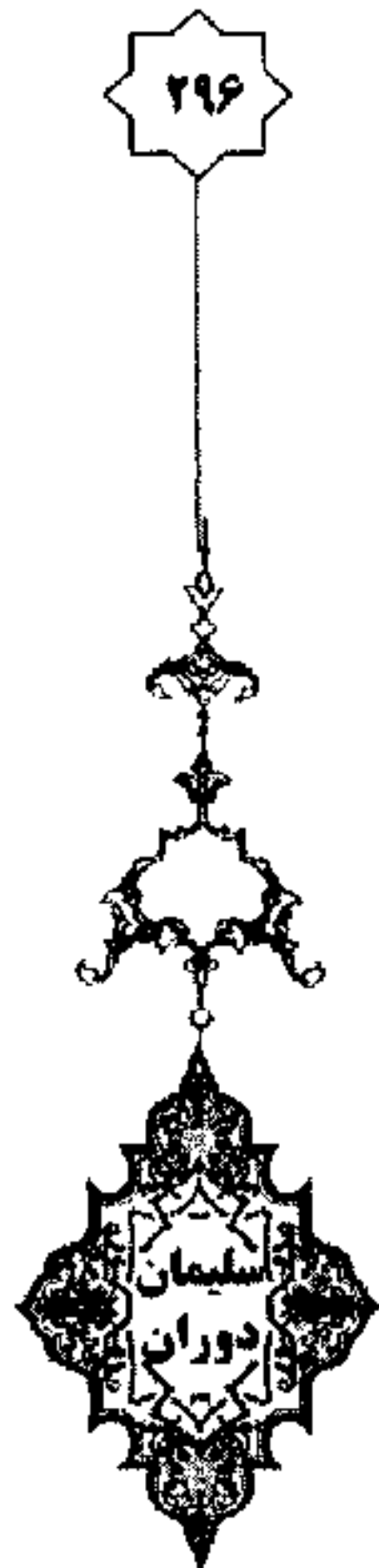
من با خودم گفتم: این سید کیست که علماء اعلام را وکیل خود می‌داند و مقداری تعجب کردم! و با خود گفتم: البته علماء وکلایند در گرفتن سهم سادات.

سپس به من فرمود: «برگرد با هم برویم جدم را زیارت کنیم.»

من برگشتم او دست چپ مرا در دست راست خود نگه داشته بود و با هم قدم زنان به طرف کاظمین می‌رفتیم.

در طرف راست ما نهر آب صاف سفیدی جاری بود و درختان مرکبات لیمو و نارنج و انار و انگور و غیره همه با میوه، در یک وقت که موسم آنها نبود بر سر ما سایه افکنده بود.

گفتم: این نهر و این درخت‌ها چیست؟



فرمود: «هر کس از موالیان و دوستان ما باشد و جدم را زیارت کند اینها با او هست».

گفتم: سوالی دارم؟

فرمود: «بپرس».

گفتم: مرحوم شیخ عبدالرزاق، مدرس بود روزی نزد او رفتم شنیدم می گفت: کسی که در تمام عمر خود روزها روزه بگیرد و شبها را به عبادت مشغول باشد و چهل حج و چهل عمره کند و در میان صفا و مروه بمیرد و از دوستان و موالیان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نباشد! برای او فایده‌ای ندارد!

فرمود: «آری والله برای او چیزی نیست».

سپس از احوال یکی از خویشاوندان خود سوال کردم و گفتم: آیا او از موالیان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هست؟

فرمود: «بله او و هر کس متعلق به تو است از موالیان خواهد بود».

گفتم: ای آقای من سوالی دارم؟

فرمود: «بپرس»؟

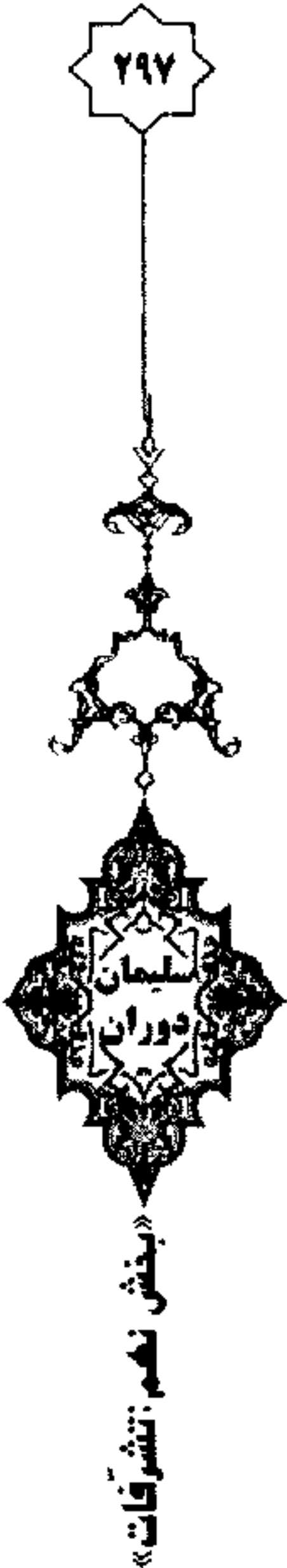
گفتم: روضه خوان‌های امام حسین علیه السلام می خوانند: که سلیمان اعمش از شخصی سوال کرد، که زیارت سیدالشهداء علیه السلام چگونه است او در جواب گفت: بدعت است، شب سلیمان اعمش در خواب دید، که هودجی در میان زمین و آسمان است، سوال کرد که در میان این هودج کیست؟

گفتند: حضرت فاطمه زهرا و خدیجه کبری علیهما السلام هستند.

گفت: کجا می روند؟

گفتند: چون امشب شب جمعه است، به زیارت امام حسین علیه السلام می روند و دید رقعه‌هایی را از هودج می ریزند که در آنها نوشته شده:

«امان من النار لزوار الحسين (ع) فی ليلة الجمعة امان من النار یوم القيامة».



(امان نامه‌ای است از آتش برای زوّار سیدالشّهداء علیهم‌السلام در شب جمعه و امان از آتش روز قیامت) آیا این حدیث صحیح است؟

فرمود: «بله راست است و مطلب تمام است».

گفتم: ای آقای من صحیح است که می‌گویند: کسی که امام حسین علیه‌السلام را در شب جمعه زیارت کند، برای او امان است؟

فرمود: «آری واللّه». و اشک از چشمان مبارکش جاری شد و گریه کرد.

گفتم: ای آقای من سوالی دارم؟

فرمود: «پرس».

گفتم: در سال (۱۲۶۹) هزار و دویست و شصت و نه به زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام رفتم در قریه درّود (نیشابور) عربی از عرب‌های شروقیه، که از بادیه نشینان طرف شرقی نجف اشرفند را ملاقات کردم و او را مهمان نمودم از او پرسیدم: ولایت حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام چگونه است؟

گفت: بهشت است، تا امروز پانزده روز است که من از مال مولایم حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام می‌خورم نکیرین چه حق دارند در قبر نزد من بیایند و حال آن که گوشت و خون من از طعام آن حضرت روئیده شده‌ایا صحیح است‌ایا علی بن موسی الرضا علیه‌السلام می‌آید و او را از دست منکر و نکیر نجات می‌دهد؟

فرمود: «آری واللّه جدّ من ضامن است».

گفتم: آقای من سوال کوچکی دارم؟

فرمود: «پرس».

گفتم: زیارت من از حضرت رضا علیه‌السلام قبول است؟

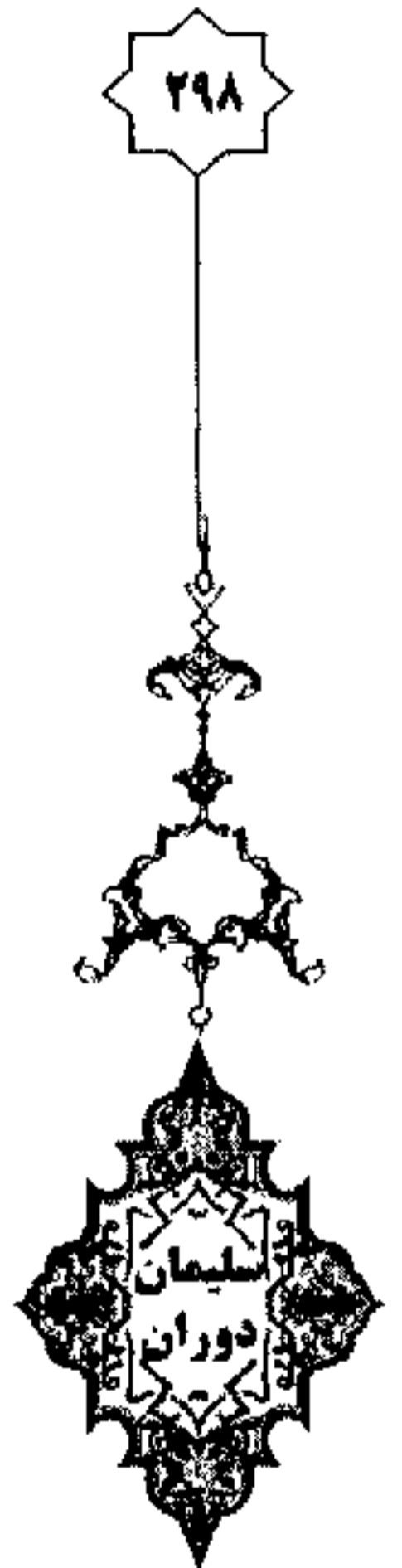
فرمود: «انشاءالله قبول است».

گفتم: آقای من سوالی دارم.

فرمود: «پرس».

گفتم: زیارت حاج احمد بزازیاشی قبول است، یا نه؟ (او با من در راه مشهد رفیق و

شریک در مخارج بود)؟



فرمود: «زیارت عبد صالح قبول است».

گفتم: سوالی دارم؟

فرمود: «پرس».

گفتم: فلان کس اهل بغداد که همسفر ما بود زیارتش قبول است؟

جوابی نداد.

گفتم: آقای من این کلمه را شنیدید؟ یا نه! زیارتش قبول است؟ باز هم جوابی نداد. (این شخص با چند نفر دیگر از پولدارهای بغداد بود و دائماً در راه به لهو و لعب مشغول بود و مادرش را هم کشته بود).

در این موقع به جایی رسیدیم، که جاده پهن بود و دو طرفش باغات بود و شهر کاظمین در مقابل قرار گرفته بود و قسمتی از آن جاده متعلق به بعضی از ایتام سادات بود، که حکومت به زور از آنها گرفته بود و به جاده اضافه نموده بود و معمولاً اهل تقوی که از آن اطلاع داشتند، از آن راه عبور نمی کردند ولی دیدم آن آقا از روی آن قسمت از زمین عبور می کند!

گفتم: ای آقای من این زمین مال بعضی از ایتام سادات است تصرف در آن جائز نیست!

فرمود: «این مکان مال جد ما حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و ذریه او و اولاد ما است برای موالیان ما تصرف در آن حلال است».

در نزدیکی همین محل باغی بود که متعلق به حاج میرزاهادی است او از متمولین معروف ایران بود که در بغداد ساکن بود.

گفتم: آقای من می گویند: زمین باغ حاجی میرزاهادی مال حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است این راست است یا نه؟

فرمود: «چه کار به این کارها داری»!

در این وقت رسیدیم به جوی آبی که، از شط دجله برای مزارع کشیده اند و از میان جاده می گذرد و بعد از آن دو راهی می شود، که هر دو راه به کاظمین



می‌رود، یکی از این دو راه اسمش راه سلطانی است و راه دیگر به اسم راه سادات معروف است، من به آقا عرض کردم بیا از این راه برویم (یعنی راه سلطانی).

فرمود: «نه از راه خودمان می‌رویم».

از آن جا چند قدمی برداشتیم، خودم را در صحن مقدس کاظمین کنار کفشداری دیدم، هیچ کوچه و بازاری را ندیدم، داخل ایوان شدیم و از طرف باب المراد که طرف شرقی حرم است و پایین پای مقدس است، وارد شدیم و آقا به در رواق معطل نشد و اذن دخول نخواند و وارد حرم شد و ایستاد و فرمود: «زیارت بکن».

گفتم: من سواد ندارم.

فرمود: «برای تو زیارت بخوانم».

گفتم: بلی.

فرمود: «أَدْخُلْ يَا اللَّهُ السَّلَامَ عَلَيَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامَ عَلَيَّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ»

و بالاخره بریک یک از ائمه سلام کرد تا رسید به حضرت عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ و فرمود:

«السَّلَامُ عَلَيَّ يَا أبا مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيَّ» بعد از آن به من فرمود: «امام زمانت

را می‌شناسی؟»

گفتم: چطور نمی‌شناسم.

فرمود: «به او سلام کن».

گفتم: «السَّلَامُ عَلَيَّ يَا حُجَّةَ اللَّهِ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ» آقا تبسمی کرد و

فرمود: «عَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» پس داخل حرم شدیم و خود را به

ضریح مقدس چسباندیم و ضریح را بوسیدیم به من فرمود: «زیارت بخوان».

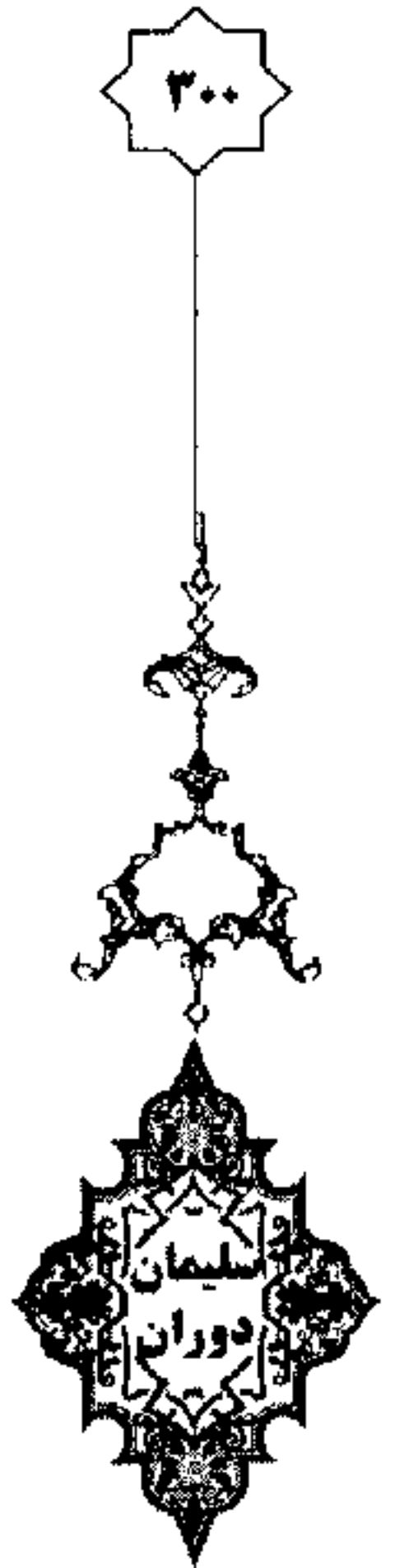
گفتم: سواد ندارم.

فرمود: «من برای تو زیارت بخوانم»؟

گفتم: بله.

فرمود: «کدام زیارت را برای تو بخوانم»؟

گفتم: هر زیارتی که افضل است.



فرمود: «زیارت امین الله افضل است»، سپس مشغول زیارت امین الله شد و آن زیارت را به این نحوه خواند:

«السَّلَامُ عَلَيكُمَا يَا امِينِي اللهُ فِي اَرْضِهِ وَ حَجَّتِيهِ عَلَي عِبَادِهِ اشْهَدُ اَنَّكُمَا جَاهِدْتُمَا فِي اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ عَمَلْتُمَا بِكِتَابِهِ وَ اتَّبَعْتُمَا سُنَنَ نَبِيِّهِ ﷺ حَتَّى دَعَاكُمَا اللهُ اِلَى جِوَارِهِ فَقَبَضَكُمَا اِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ وَ الزَّمَّ اَعْدَائَكُمَا الْحِجَّةَ مَعَ مَا لَكُمَا مِنْ الْحِجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَي جَمِيعِ خَلْقِهِ...»

تا آخر زیارت.

در این جا چراغ‌های حرم را روشن کردند، یعنی شمع‌ها روشن شد ولی دیدم حرم روشنی دیگری هم دارد، نوری مانند نور آفتاب در حرم می‌درخشد و شمع‌ها مثل چراغی بودند که در آفتاب روشن باشد و آن چنان مرا غفلت گرفته بود که به هیچ وجه ملتفت این همه از آیات و نشانه‌ها نمی‌شدم.

وقتی زیارت‌مان تمام شد، از طرف پایین پا به طرف پشت سریع‌ی به طرف شرقی حرم مطهر آمدیم، آقا به من فرمودند: ایا مایلی زیارت جدّم حسین بن علی عليه السلام را بکنی؟

گفتم: بله شب جمعه است زیارت می‌کنم.

آقا برایم زیارت وارث را خواندند، در این وقت مؤذن از اذان مغرب فارغ شد به من فرمودند: «به جماعت ملحق شو و نماز بخوان» ما با هم به مسجدی که پشت سر مقدّس است رفتیم آن جا نماز جماعت اقامه شده بود، خودایشان فرادا در طرف راست محاذی امام جماعت مشغول نماز شد و من در صف اول ایستادم و نماز خواندم، وقتی نماز تمام شد، نگاه کردم دیدم او نیست با عجله از مسجد بیرون آمدم و در میان حرم گردیدم، او را ندیدم، البته قصد داشتم او را پیدا کنم و شب او را مهمان کنم و از او نگهداری نمایم.

ناگهان از خواب غفلت بیدار شدم، با خودم گفتم: این سید که بود؟ این همه معجزات و کرامات! که در محضر او انجام شد، من امر او را اطاعت کردم! و از میان



راه برگشتم! و حال آن که به هیچ قیمتی بر نمی‌گشتم! و اسم مرا می‌دانست! با آن که او را ندیده بودم! و جریان شهادت او و اطلاع از خطورات دل من! و دیدن درخت‌ها! و آب جاری در غیر فصل! و جواب سلام من! وقتی به امام زمان (عج) سلام عرض کردم! و غیره...!!

بالاخره به کفشداری آمدم و پرسیدم: آقای که با من مشرف شد کجا رفت؟ گفتند: بیرون رفت، ضمناً کفشداری پرسیداین سید رفیق تو بود؟ گفتم: بله. خلاصه او را پیدا نکردم، به منزل میزبانم رفتم و شب را صبح کردم و صبح زود خدمت آقای شیخ محمد حسن رفتم و جریان را نقل کردم او دست به دهان خود گذاشت و به من به‌این وسیله فهماند، که‌این قصه را به کسی اظهار نکنم و فرمود: خدا تو را موفق فرماید.

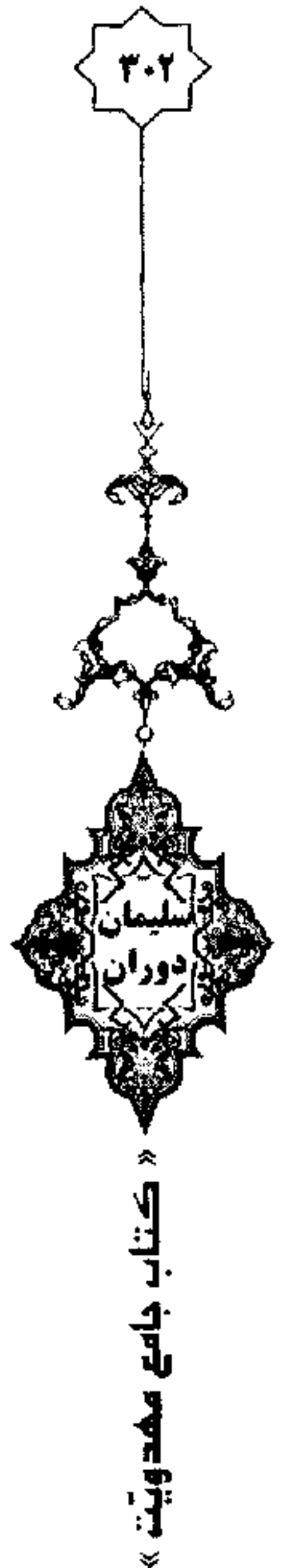
من هم قضیه را به کسی نمی‌گفتم، تا آن که یک ماه از این جریان گذشت، یک روز در حرم مطهر کاظمین سید جلیلی را دیدم، نزد من آمد و پرسید: چه دیده‌ای؟ گفتم: چیزی ندیدم. او باز اعاده کرد، من هم باز گفتم: چیزی ندیده‌ام و به شدت آن را انکار کردم؟ ناگهان او از نظرم غائب شد و دیگر او را ندیدم. (ظاهراً این برخورد سبب شد که حاج علی بغدادی قضیه را برای مردم نقل کند).

تشریفی دیگر

مسجد جمکران جایگاه عشاق و محل دیدار با امام زمان روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء است.

آیا می‌دانید این مسجد با عظمت و پر معنویت چگونه ساخته شد؟ چرا پایگاه و مرکز ملاقات با حضرت بقیه الله (عج) گردید؟!

این مسجد بیش از هزار سال قبل، به عنوان دفتری برای آن که یک روزی در قم حوزه‌ی علمیه تشکیل می‌شود و باید نوکران و جیره خواران آن حضرت در جایی با آن اقا ملاقات داشته باشند و عرض ارادت کنند افتتاح گردید.



امروز این مسجد، بزرگترین محلی است که مردم تنها به یاد امام عصر (عج) در آن جمع می‌شوند و از آن سرور، حاجت می‌گیرند.

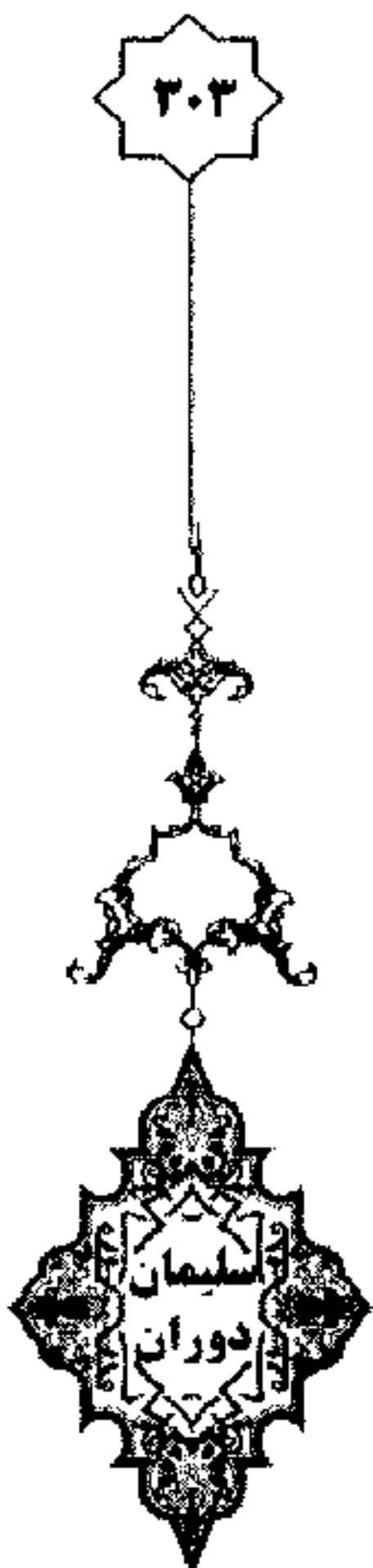
که اگر بخواهیم تنها تشرقات و ملاقات‌هایی که در این مسجد مقدس رخ داده، بنویسیم شاید صدها قصه و حکایت جمع آوری شود. به هر حال این مسجد که امروز شاید بیشتر از حرم مقدس حضرت معصومه (ع) مورد توجه زوار است و تا چند سال قبل مکرراً اتفاق می‌افتاد که حتی شب‌های جمعه، جز چند نفر معدودی در آن بیتوته نمی‌کردند، میعادگاه یاران و دوستان و خدمتگزاران حضرت «بقیة الله» ارواحنا فداه است.

ضمناً باید متذکر این نکته شد، که بعضی از دشمنان دانا، یا دوستان نادان که می‌خواهند اهمیت این مسجد مقدس را تضعیف کنند می‌گویند: این جریان در خواب واقع شده و «حسن بن مُثله» این مطالب را در خواب می‌دیده است، ولی در تمام کتاب‌هایی که این حکایت را نوشته‌اند تصریح شده که جریان در بیداری واقع شده و هیچ قسمتی در خواب نبوده است. در کتاب «نجم الثاقب» و در کتاب «تاریخ قم» و کتاب «مونس الحزین» نقل شده:

و آن حکایت این است که:

شیخ عقیف و صالح «حسن بن مُثله جمکرانی» فرمود: من در شب سه شنبه هفدهم ماه مبارک رمضان ۳۹۳ هجری قمری در منزل خود در قریه‌ی «جمکران» خوابیده بودم، ناگهان در نیمه‌های شب، جمعی به در خانه‌ی من آمدند و مرا از خواب بیدار کردند و گفتند: برخیز که حضرت بقیة الله امام مهدی (عج) تو را می‌خواهند.

من از خواب برخاستم و آماده می‌شدم که در خدمتشان به محضر حضرت ولی عصر (عج) برسم و خواستم در آن تاریکی پیراهنم را بردارم، گویا اشتباه کرده بودم و پیراهن دیگری را برمی‌داختم و می‌خواستم بیوشم، که از خارج منزل از همان جمعیت صدایی آمد که به من می‌گفت: آن پیراهن تو نیست، به تن مکن! تا آن که پیراهن خودم را برداشتم و پوشیدم، باز خواستم شلوارم را بیوشم، دوباره صدایی از



خارج منزل آمد که: آن شلوار تو نیست، نپوش! من آن شلوار را گذاشتم و شلوار خودم را برداشتم و پوشیدم.

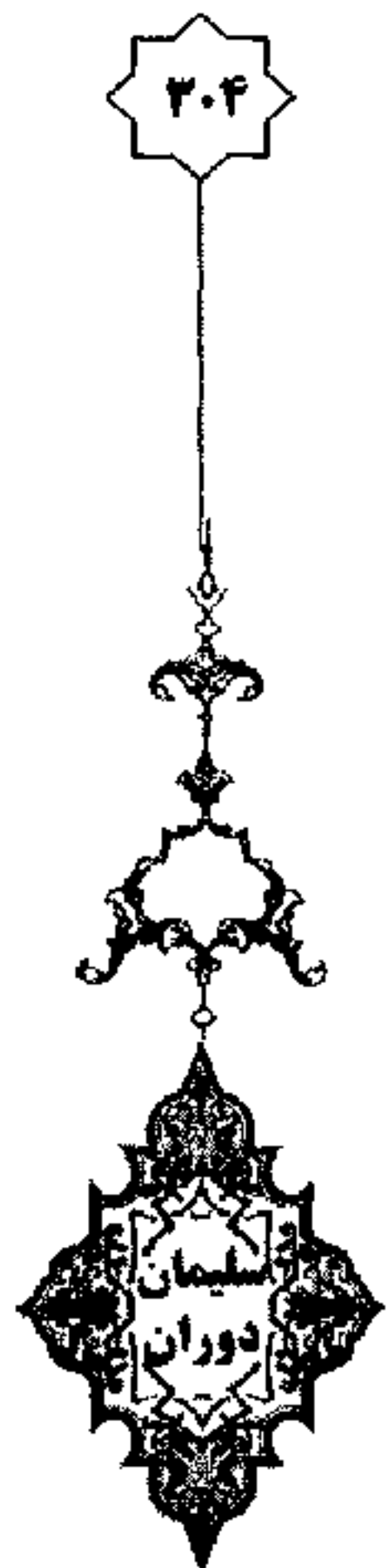
و بالاخره دنبال کلید در منزل می‌گشتم، که در را باز کنم و بیرون بروم، صدایی از همان جا آمد، که می‌گفتند: در منزل باز است، احتیاجی به کلید نیست. وقتی به در خانه آمدم، دیدم جمعی از بزرگان ایستاده‌اند و منتظر من هستند! به آن‌ها سلام کردم، آن‌ها جواب دادند و به من «مرحبا» گفتند.

من در خدمت آن‌ها به همان جایی که الآن مسجد جمکران است، رفتم. خوب نگاه کردم، دیدم در آن بیابان تختی گذاشته شده و روی آن تخت فرشی افتاده و بالش‌هایی گذاشته شده و جوانی تقریباً سی ساله بر آن بالش‌ها تکیه کرده و پیرمردی در خدمتش نشسته و کتابی در دست گرفته و برای آن جوان می‌خواند و بیشتر از شصت نفر در اطراف آن تخت مشغول نمازند!

این افراد بعضی لباس سفید دارند و بعضی لباس‌هایشان سبز است. آن پیرمرد که حضرت «خضر» علیه السلام بود مرا در خدمت آن جوان که حضرت «بقیة الله» اروحناه فداه بود، نشانده و آن حضرت مرا به نام خود صدا زد و فرمود: «حسن مثله» می‌روی به «حسن مسلم» می‌گویی تو چند سال است، که این زمین را آباد کرده و در آن زراعت می‌کنی. از این به بعد دیگر حق نداری در این زمین زراعت کنی و آن چه تا به حال از این زمین استفاده کرده‌ای باید بدهی تا در روی این زمین مسجدی بنا کنیم!

و به «حسن مسلم» بگو: این زمین شریفی است، خدای تعالی این زمین را بر زمین‌های دیگر برگزیده است و چون تو این زمین را ضمیمه‌ی زمین خود کرده‌ای خدای تعالی دو پسر جوان تو را از تو گرفت ولی تو تنبیه نشدی و اگر از این کار دست نکشی خدا تو را به عذابی مبتلا کند که فکرش را نکرده باشی.

من گفتم: ای سید و مولای من! باید نشانه‌ای داشته باشم، تا مردم حرف مرا قبول کنند و الا مرا تکذیب خواهند کرد.



فرمود: ما برای تو نشانه‌ای قرار می‌دهیم، تو سفارش ما را برسان و به نزد «سید ابوالحسن» برو و بگو: با تو بیاید و آن مرد را حاضر کند و منافع سال‌های گذشته‌ی این زمین را از او بگیرد و بدهد، تا مسجد را بنا کنند و بقیه‌ی مخارج مسجد هم از «رهق» به ناحیه‌ی اردهال که ملک ما است بیاورد و مسجد را تمام کنند و نصف «رهق» را وقف‌این مسجد کردیم تا هر سال درآمد آن را برای تعمیرات و مخارج مسجد بیاورند و مصرف کنند.

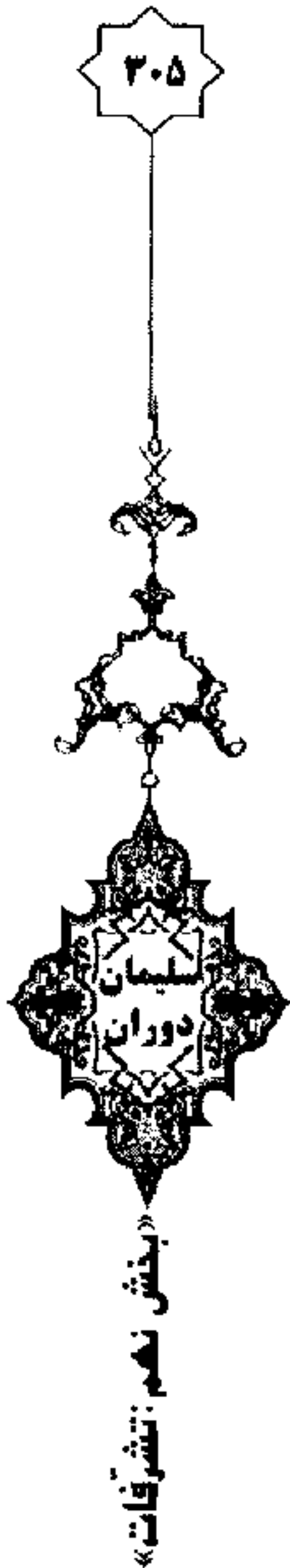
و به مردم بگو: به‌این مسجد توجه و رغبت زیادی داشته باشند و آن را عزیز دارند و بگو: این جا چهار رکعت نماز بخوانند، که دو رکعت اول به عنوان تحیت مسجد است، به‌این ترتیب:

در هر رکعت بعد از حمد هفت مرتبه «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» و تسبیح رکوع‌ها و سجودها هریک هفت مرتبه است.

و دو رکعت دوم را به نیت نماز صاحب الزمان عجل الله فرجه بخوانند، به‌این ترتیب در هر رکعت در سوره‌ی حمد جمله‌ی «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» را صد بار بگویند و تسبیح رکوع‌ها و سجودها را نیز هفت مرتبه تکرار کنند و نماز را سلام دهند بعد از نماز تسبیح حضرت زهرا عليها السلام را بگویند و سپس سر به سجده گذارند و صد مرتبه صلوات بر پیغمبر و آتش بفرستند سپس فرمود: «فَمَنْ صَلَّى هُمَا فَكَأَنَّمَا صَلَّى فِي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ» یعنی: کسی که این دو رکعت نماز را در این جا بخواند، مثل کسی است، که در کعبه نماز خوانده است.

وقتی این سخنان را شنیدم با خودم گفتم: که محلّ مسجدی که متعلق به حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه است همان جایی است، که آن جوان با چهار بالش نشسته است.

به هر حال حضرت بقیه‌الله عجل الله فرجه به من اشاره فرمودند که: مرخصی، من از خدمتش مرخص شدم، وقتی مقداری راه به طرف منزل در جمکران رفتم، دوباره مرا صدا



زدند و فرمودند: در گله‌ی گوسفندان «جعفر کاشانی» چوپان، بُزی است که تو باید آن را بخری، اگر مردم ده جمکران پولش را دادند بخر و اگر هم آن‌ها پولش را ندادند، باز هم از پول خودت آن بُز را بخر و فردا شب که شب هیجدهم ماه مبارک رمضان است، آن بز را در این جا بکش و گوشتش را اگر به هر بیماری که مرضش سخت باشد و یا هر علت دیگری که داشته باشد، بدهی خدای تعالی او را شفا می‌دهد و آن بز ابلق، موی‌های زیادی دارد و هفت علامت در او هست که سه علامت در طرفی و چهار علامت در طرف دیگر او است.

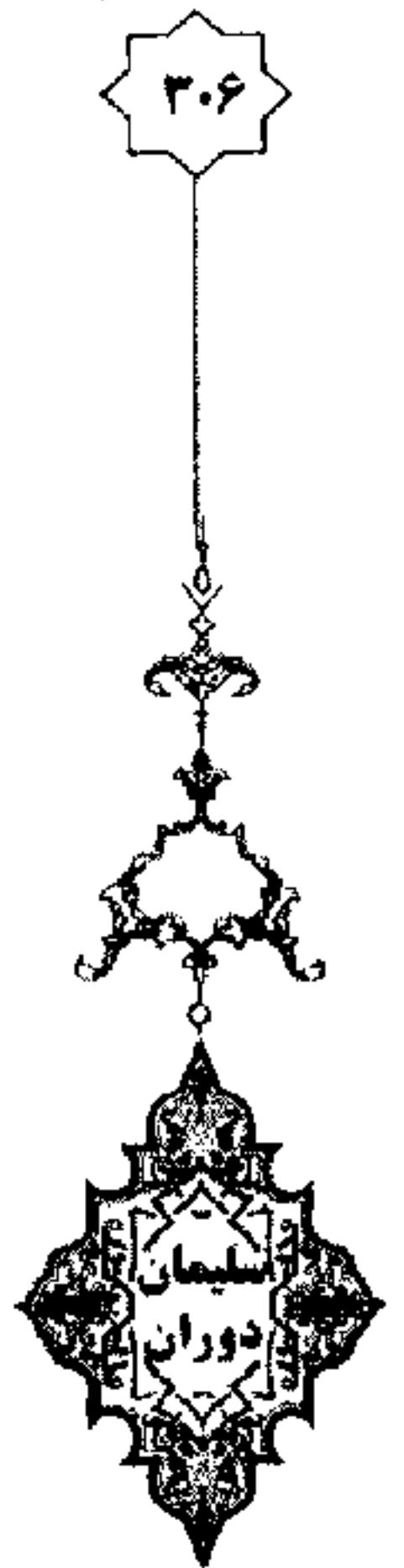
باز من مرخص شدم و رفتم، دوباره مرا صدا زدند و فرمودند: ما هفتاد روز، یا هفت روز دیگر در این جا هستیم (اگر بر هفت روز حمل کنی شب بیست و سوم می‌شود و شب قدر است و اگر بر هفتاد روز حمل کنی شب بیست و پنجم ذیقعد است، که شب بسیار بزرگی است).

به هر حال مرتبه‌ی سوم از خدمتشان مرخص شدم و به منزل رفتم و تا صبح در فکراین جریان بودم صبح نمازم را خواندم و به نزد «علی المنذر» رفتم و قصه را برای او نقل کردم و علامتی که از امام زمان علیه السلام باقی مانده در محل مسجد فعلی زنجیرها و میخ‌هایی است که در آن جا ظاهر است، سپس با هم خدمت «سید ابوالحسن الرضا» رفتیم وقتی به در خانه‌ی آن سید جلیل رسیدیم، دیدیم خدمتگذارانش منتظر ما هستند.

اول از من پرسیدند: تو اهل جمکرانی؟
گفتم: بله.

گفتند: «سید ابوالحسن» از سحرگاه منتظر شما است.

من خدمتش رسیدم سلام کردم، جواب خوبی به من داد و به من احترام گذاشت و قبل از آن که من چیزی بگویم فرمود: ای حسن مثله! شب گذشته در عالم رویا شخصی به من گفت: مردی از جمکران به نام حسن مثله نزد تو می‌آید، هر چه گفت حرفش را قبول کن و به او اعتماد نما که سخن او سخن ما است و باید حرف او را رد نکنی من از خواب بیدار شدم و از آن ساعت تا به حال منتظر تو هستم!



من جریان را مشروحاً به ایشان گفتم.

او دستور داد اسبها را زین کنند و ما سوار شدیم و با هم حرکت کردیم و به نزدیک ده جمکران رسیدیم «جعفر چوپان» را دیدیم که با گله‌ی گوسفندانش در کنار راه بود من میان گوسفندان او رفتم، دیدم آن «بُز» با جمیع خصوصیات که فرموده بودند در عقب گله‌ی گوسفندان می‌آید آن را گرفتم و تصمیم داشتم پول آن را بدهم و «بُز» را ببرم. جعفر چوپان قسم خورد که من تا به امروز این «بُز» را در میان گوسفندانم ندیده بودم و امروز هم هر چه خواستم او را بگیرم نتوانستم ولی نزد شما آمد و آن را گرفتید و این «بُز» مال من نیست!

من «بُز» را به محلّ مسجد فعلی بردم و او را طبق دستوری که فرموده بودند کشتم و «سید ابوالحسن الرضا» دستور فرمودند که: «حسن مسلم» را حاضر کنند و مطلب را به او فرمودند و او هم منافع سال‌های گذشته‌ی زمین را پرداخت و زمین مسجد را تحویل داد.

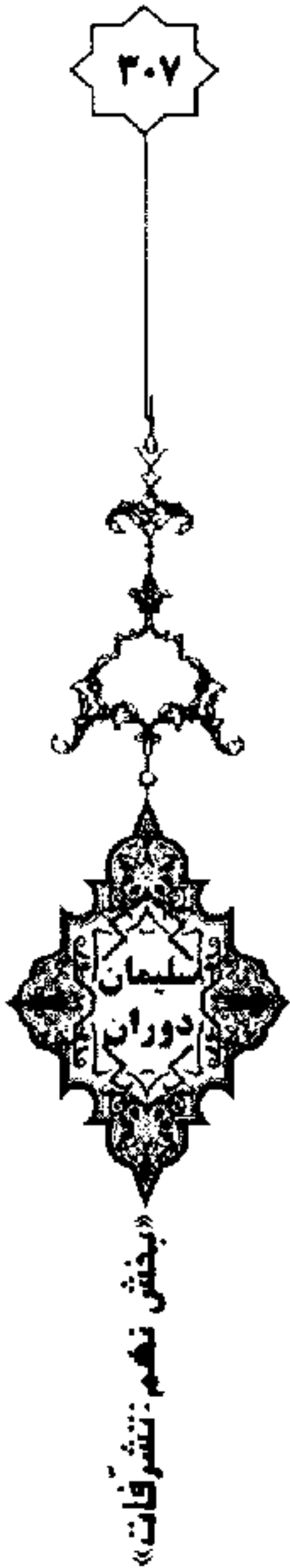
مسجد را ساختند و سقف آن را با چوب پوشانیدند و «سید ابوالحسن الرضا» آن زنجیرها و میخ‌هایی که در آن زمین باقی مانده بود، در منزل خود گذاشت و به وسیله‌ی آن بیمارها شفا پیدا می‌کردند.

من هم از گوشت آن بز به هر مریضی که دادم شفایافت.

«سید ابوالحسن الرضا» آن زنجیرها و میخ‌ها را در صندوقی گذاشته بود و ظاهراً بعد از وفاتش وقتی فرزندانش می‌روند که مریضی را با آنها استشفاء کنند، می‌بینند که مفقود شده است!

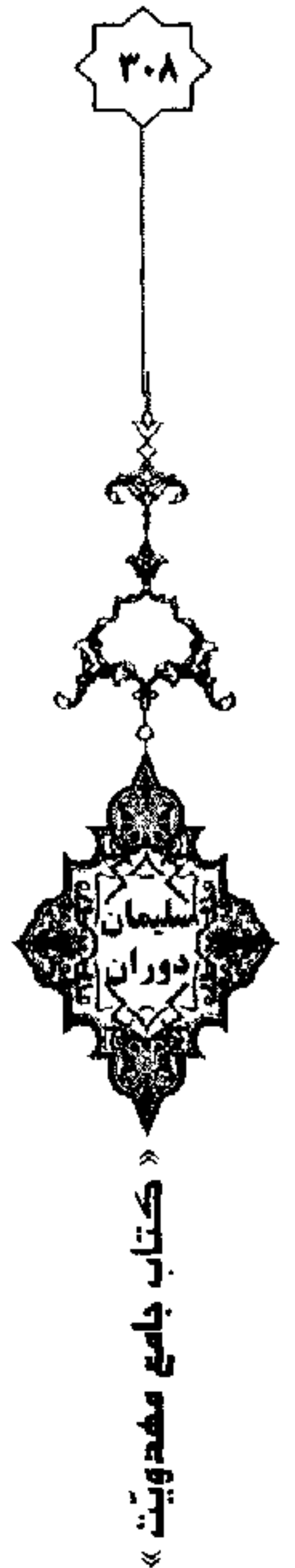
دستور نماز حاجت

مرحوم حاجی نوری در کتاب «نجم الثاقب»، شیخ طبرسی در کتاب «کنوزالنجاة» روایت کرده که از ناحیه‌ی مقدسه‌ی حضرت بقیةالله ارواحنا فداه این دستورالعمل را برای کسانی که حاجتی نزد خدا دارند و یا از اذیت کسی می‌ترسند صادر کرده‌اند.



بعد از نیمه‌ی شب جمعه غسل کند و در جای نماز خود بایستد و دو رکعت نماز بخواند و کلمه‌ی «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» را صد مرتبه در هر رکعت تکرار کند و بعد سوره‌ی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را قرائت کند و در رکوع‌ها «سبحان ربی العظیم و بحمده» را هفت مرتبه بگوید و در سجده‌ها «سبحان ربی الاعلی و بحمده» را نیز هفت مرتبه بگوید و بعد از نماز این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنْ أَطَعْتُكَ فَالْمَحْمِدَةُ لَكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ فَالْحُجَّةُ لَكَ مِنْكَ الرَّوحُ وَمِنْكَ الْفَرَجُ سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَ شَكَرَ سُبْحَانَ مَنْ قَدَّرَ وَ غَفَرَ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ عَصَيْتُكَ فَإِنِّي قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَ هُوَ الْإِيمَانُ بِكَ لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ وَلَدًا وَلَمْ أَدْعُ لَكَ شَرِيكًا مَنَّا مِنْكَ بِهِ عَلِيٌّ لَأَمَّا مِنِّي بِهِ عَلَيْكَ وَ قَدْ عَصَيْتُكَ يَا إِلَهِي عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْمُكَابَرَةِ وَ لَا الْخُرُوجِ عَنِ عِبُودِيَّتِكَ وَ لَا الْجُحُودِ لِرُبُوبِيَّتِكَ وَ لَكِنْ أَطَعْتُ هَوَايَ وَ أَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ فَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَ الْبَيَانُ فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَبِذُنُوبِي غَيْرُ ظَالِمٍ لِي وَ إِنْ تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي فَإِنَّكَ جَوَادٍ كَرِيمٌ».

بعد از آن تا نفس او وفا کند یا کریم و یا مکرر بگوید بعد از آن بگوید: «یا آمِنًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَذِرٌ أَسْأَلُكَ بِأَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ خَوْفِ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعْطِيَنِي أَمَانًا لِنَفْسِي وَ أَهْلِي وَ وَلَدِي وَ سَائِرِ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَخَافَ وَ لَا أَحْذَرَ مِنْ شَيْءٍ أَبَدًا إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ يَا كَافِيَ إِبْرَاهِيمَ نَمْرُودَ وَ يَا



كافي موسى فرعون أسئلك أن تُصَلِّيَ علي محمد و آل محمد و أن تكفيني شرَّ
(فلان بن فلان)^۱

مرحوم علامه مجلسی از ملحقات کتاب انیس العابدین و علامه نوری در نجم
الثاقب نقل می کنند که:

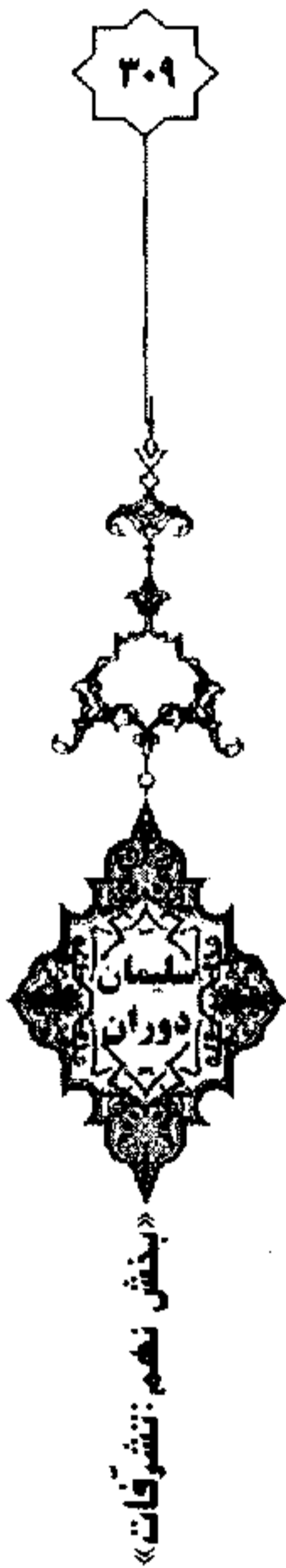
سید بن طاووس قدس الله سره می فرماید که: در یک سحرگاه در سرداب مطهر
از حضرت صاحب الامر ارواحنا فداه این مناجات را شنیده ام که می فرماید: «اللهم ان
شیعتنا خلقت من شعاع انوارنا و بقیة طینتنا و قد فعلوا ذنوباً کثیرة اتکالاً علی
حبنا و ولایتنا فان کانت ذنوبهم بینک و بینهم فاصح عنهم فقد رضینا و ما کان
منها فیما بینهم فاصح بینهم و قاص بها عن خمسنا و ادخلهم الجنة و زحزحهم
عن النار و لاتجمع بینهم و بین اعدائنا فی سخطک».

خدایا شیعیان ما را از شعاع نور ما و بقیه طینت ما خلق کرده ای، آن ها گناهان
زیادی به اتکاء بر محبت به ما و ولایت ما کرده اند، اگر گناهان آن ها گناهی است
که در ارتباط با تو است از آن ها بگذر که ما را راضی کرده ای و آن چه از گناهان
آن ها در ارتباط با خودشان هست، خودت بین آن ها را اصلاح کن و از خمسی که
حق ما است به آن ها بده تا راضی شوند و آن ها را از آتش جهنم نجات بده و آن ها را
با دشمنان ما در سخط خود جمع نفرما.

ملاقات دیگر

مرحوم «علامه سید بحر العلوم» (رضوان الله تعالی علیه) از کسانی است که
مکرر خدمت حضرت «بقیة الله» ارواحنا فداه رسیده، کرامات باهره اش را همگان از
علماء با تجلیل و ستایش نقل نموده اند محدث قمی (ره) در کتاب رجال خویش،

۱ - نماز امام زمان در شب جمعه نجم الثاقب ص ۲۹۸.



هشت حکایت در رابطه با کرامات آن بزرگوار و تشرفات مکررش به حضور حضرت «صاحب الامر» علیه السلام نقل می‌فرمایند، که از یکی از آن‌ها چنین برمی‌آید که حضرتش او را از فرط علاقه و محبت در بغل گرفته و بر سینه خود می‌فشرده‌اند....

چگونه مشتاقان این چنین به صفات ملکوتی پیوند می‌گیرند، که این گونه مدارج عالیّه خویش را طی می‌کنند؟ و چگونه موطن نفس خویش را آن چنان به قداست می‌کشند، که بر سینه «حجّت خدا» جای می‌گیرند....

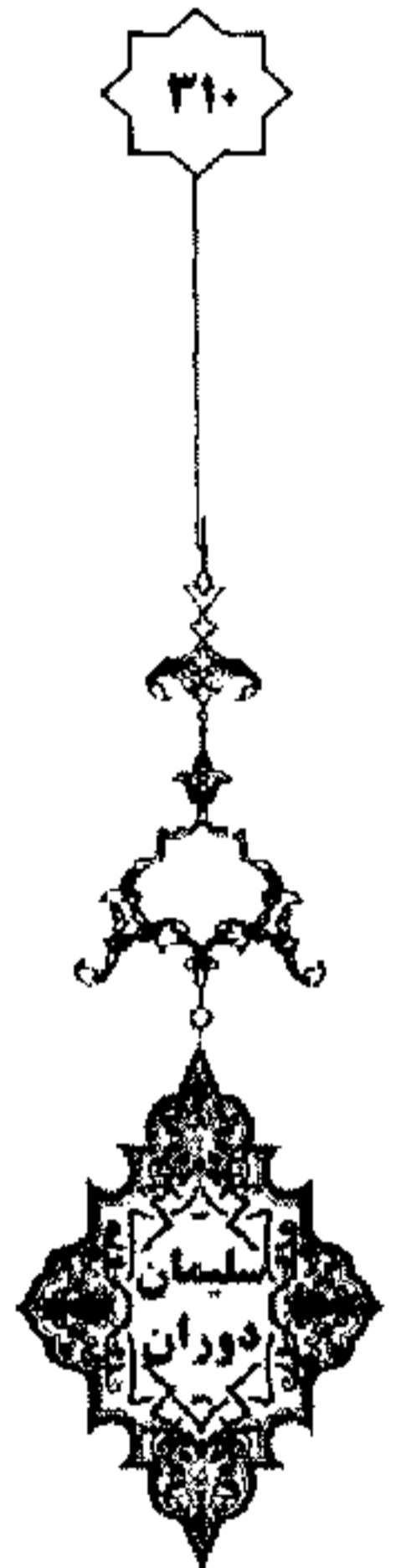
آن روز برخلاف همیشه علامه بحرالعلوم را دیدند که در مقابل حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ایستادند و به جای ذکر و زیارت با نوای دلنشین در حالی که اشک در چشم و شور در دل دارند این شعر را زمزمه می‌کنند: «چه خوش است صوت قرآن / ز تو دلربا شنیدن» بعد که از آن بزرگوار جویای علت می‌شوند، علامه می‌فرمایند: چون خواستم وارد حرم مطهر بشوم، چشمانم به وجود نورانی حضرت «حجّت» علیه السلام افتاد، که در قسمت بالای سر نشسته‌اند و با صدای روحبخش آیات کلام الله مجید را تلاوت می‌فرمایند. چون آن نوای جانفزا را شنیدم کلمات آن مصرع بر زبانم مترنم گشت و چون وارد حرم شدم، حضرتش قرائت کلام الله را پایان دادند و از حرم بیرون تشریف آوردند.

تجلیات حضرت ولی عصر

زمانی که «علامه بحرالعلوم» در مکه معظمه سکونت داشت با وجود این که از بستگان و ارادتمندان به دور بود، ولی از هر گونه بذل و بخشش به مستمندان و محتاجان و نیز تأمین مایحتاج طلاب فروگذار نمی‌کرد.

روزی پیشکار آن بزرگ به‌ایشان خبر می‌دهد که دیگر دینار و درهمی اندوخته باقی نمانده و باید فکری کرد اینک دنباله‌ی ماجرا را از زبان این شخص می‌شنویم:

سید(ره) به این گفته پاسخی نفرمود. عادت‌ایشان در مکه چنین بود که هر صبحگاه به طواف کعبه مشرف می‌شد و پس از آن مراجعت فرموده در اتاق مخصوص خود، اندکی استراحت می‌نمود و در همان موقع قلیانی برایشان مهیا



می نمودم و ایشان عادتاً آن را می کشید و سپس به اتاق دیگر می رفت، تا به تدریس بپردازد. فردای آن روز چون از طواف برگشت و من چون همیشه قلیان را حاضر کردم، ناگهان صدای در آمد، سید به شدت مضطرب گردید و به من گفت: «قلیان را از این جا بردار» و خود با سرعت همانند پیشخدمتان به سوی در شتافت و آن را گشود.

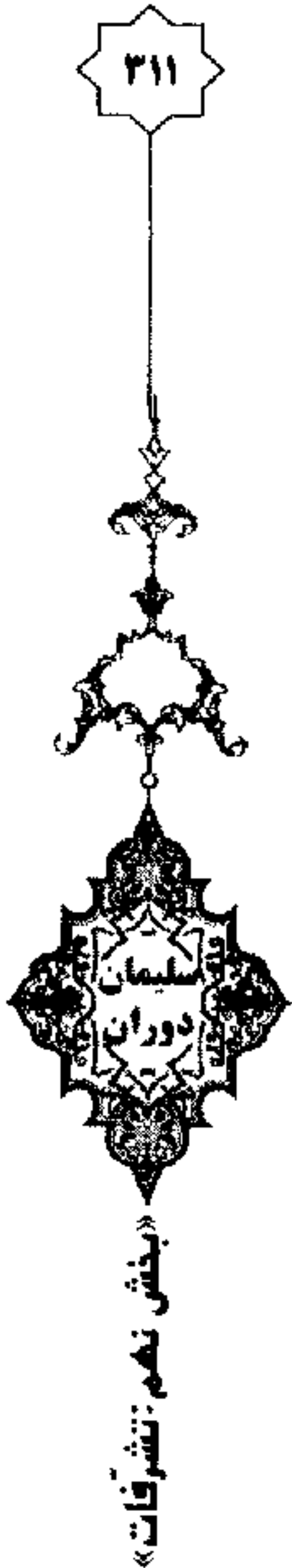
مرد جلیل القدری که به گونه‌ی اعراب بود داخل گردید و در اتاق مخصوص سید نشست و سید هم با کمال ادب و کوچکی نزدیک در اتاق نشست.

آن دو، ساعتی با هم خلوت کردند و بایکدیگر مکالمه داشتند و چون آن بزرگوار برخاست، سید نیز با شتاب در را گشود و دست آن شخص را بوسه زد و سپس او را بر ستر که در آن جا خوابانیده بود سوار کرد.

مهمان رفت و سید بازگشت، اما رنگ چهره اش تغییر کرده بود، در همان حال حواله‌ای را که در دست داشت به من داد و فرمود: این حواله را نزد فلان مرد صراف که در کوه صفا، دکان دارد ببر و هر چه داد بگیر و بیاور.

من حواله را گرفته، نزد آن شخص رفتم، او چون آن را دید بوسید و گفت: چند نفر برابر حاضر کن، من چهار نفر حاضر کردم و آن مرد صراف به اندازه‌ای که آنان قدرت داشتند، ریال‌ها را در کیسه‌ها ریخت و باربرها بر دوش کشیدند و به منزل رفتیم!

یکی از روزها تصمیم گرفتم، نزد آن صراف بروم تا از احوال او جويا گردم و نیز از صاحب حواله اطلاعی حاصل کنم. اما چون به صفا رسیدم مغازه‌ای ندیدم و از شخصی جويای آن صراف شدم، در پاسخ گفت: در این مکان تاکنون چنین صرافی که می‌گویی دیده نشده... دانستم که این نیزیکی دیگر از اسرار الهی و عنایات و الطاف حضرت «ولی عصر» علیه السلام بوده است.^۱



مرحوم حاجی نوری رحمه الله در کتاب «نجم الثاقب» نقل می کند که:
عالم فاضل «شیخ باقر کاظمی» معروف به «آل طالب» گفت که: مرد مؤمنی به
نام «شیخ حسین رحیم» از خانواده معروف به «آل رحیم» نقل می کرد. و هم
چنین این قضیه را عالم کامل، فاضل عابد، مصباح الاتقیاء، «شیخ طه» که فعلاً امام
جماعت مسجد هندی است و مورد اعتماد خاص و عام است، نقل کرد که: شیخ
حسین رحیم مردی بود پاک طینت و از مقدّسین و متدینین.

او مبتلا به مرض ربوی بود که با سرفه اش خون بیرون می آمد.
و در عین حال مبتلا به فقر و تنگدستی عجیبی بود، حتی قوت روزانه خود را
نداشت، غالباً برای تهیه ی غذا به اطراف نجف اشرف نزد بادیه نشینان می رفت و از
آن ها چیزی می گرفت.

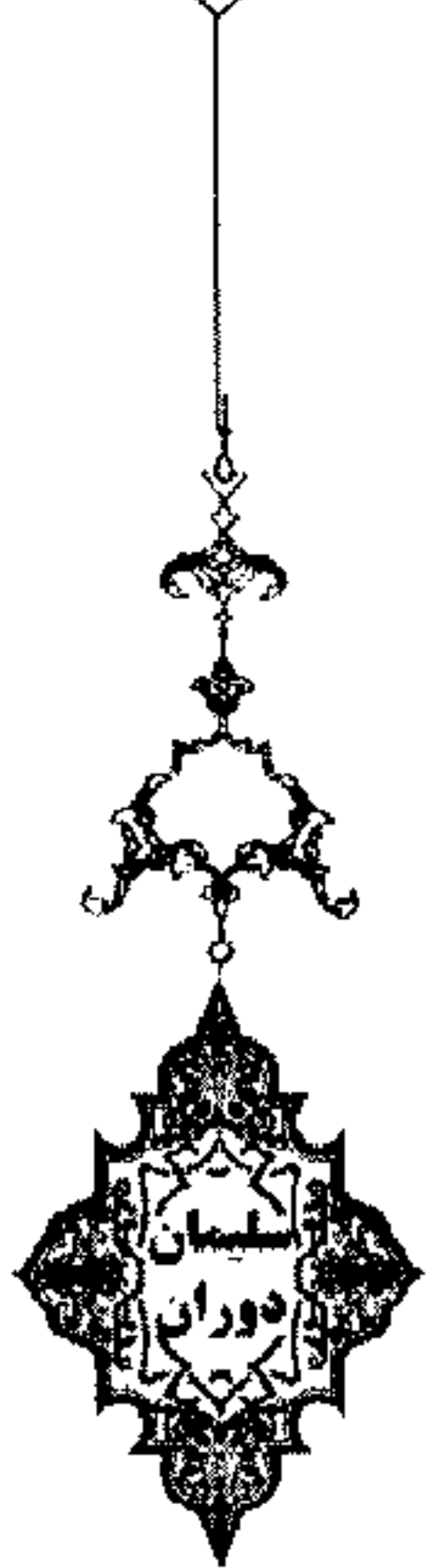
در این گیر و دار چون ازدواج نکرده بود و هنوز جوان بود، عاشق دختری که در
همسایگی آن ها بود، گردید.

ولی چون او فقیر و مریض بود، به او آن دختر را نمی دادند، لذا فوق العاده ناراحت
و مهموم و مغموم شده بود.

این ابتلائات یعنی فقر و مرض و عشق به قدری به او فشار آورده بود که تصمیم
گرفت، عملی را که در نجف برای قضاء حوائج معروف است، انجام دهد و آن این
است که چهل شب چهارشنبه به مسجد کوفه برود و خدمت حضرت بقیة الله ارواحنا
فداه برسد و از آن حضرت حوائجش را بگیرد.

بالاخره چهل شب چهارشنبه این عمل را انجام داد.

مرحوم «شیخ باقر کاظمی» فرمود: شیخ حسین خودش می گفت من چهل شب
چهارشنبه به مسجد کوفه رفتم و دقت کردم که حتی یک شب تعطیل نشود، شب
چهارشنبه آخر که از شب های زمستان و ابری و تاریک و باد تندی با نم باران
می آمد، من به مسجد کوفه رفتم.



چون از سینه ام خون می‌آمد و وسیله‌ی جلوگیری آن را نداشتم همان بیرون مسجد در روی دگه‌ای که کنار در مسجد است نشستم و اتفاقاً چیزی نداشتم که به خودم بیچم تا سرما نخورم.

فقط مختصری قهوه آورده بودم و آتشی درست کرده بودم، تا چند فنجان قهوه بخورم کسی آن اطراف نبود فوق العاده دل‌تنگ بودم، غصه ام زیاد شده بود و دنیا در مقابل چشمم تاریک شده بود.

خدایا چهل شب چهارشنبه است، به این جا می‌آیم، نه کسی را دیده ام و نه چیزی برایم ظاهر شده و نه حوائجم برآورده گردیده است، این همه مشقت و رنج کشیدم.

چه شب‌هایی که با ترس و لرز، خود را به امیدی به این مسجد رساندم ولی هیچ خبری نشد.

در این فکرها بودم، خواستم فنجانی قهوه بریزم و بخورم، دیدم مرد عربی از طرف در اول مسجد متوجه من شده و به طرف من می‌آید.

وقتی از دور او را دیدم، ناراحت شدم، با خودم گفتم که این مرد از عرب‌های بادیه است، از اهالی اطراف مسجد است، نزد من می‌آید که قهوه را بخورد و مرا در این شب تاریک بی قهوه بگذارد و ناراحتی مرا زیاده‌تر کند، آخر من بسیار کم قهوه آورده بودم.

به هر حال به من رسید و سلام کرد و اسم مرا برد و در مقابل من نشست.

از این که اسم مرا می‌دانست، تعجب کردم، زیرا من او را هرگز ندیده بودم، بعد با خودم فکر کردم، که شاید او از افرادی است که در اطراف نجف اشرف زندگی می‌کند و من بر آن‌ها وارد می‌شدم و میهمان آن‌ها می‌گردیدم!

لذا از او پرسیدم: از کدام طایفه‌ی عرب هستی؟

گفت: من از بعضی از آن‌ها هستم.

بعد از آن من از هر یک از طوائف عرب که در اطراف نجف اشرف بودند سوال

کردم و گفتم: شما از آن قبیله هستی؟



گفت: نه، از آن‌ها نیستم. من عصبانی شدم او را مسخره کردم و گفتم: تو از طری طری هستی و این کلمه‌ای بود که معنایی نداشت و من آن جمله را از روی ناراحتی به او گفتم.

ولی او ناراحت نشد و تبسمی کرد و گفت: بر تو حرجی نیست من اهل هر کجا باشم، بگو تو برای چه به این جا آمده‌ای.

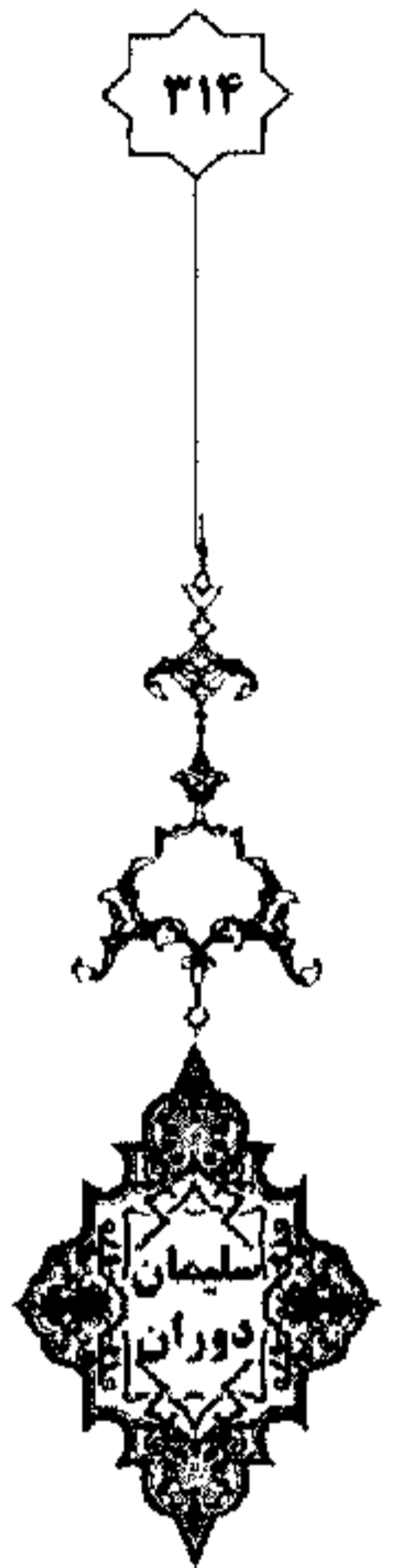
گفت: چه ضرر دارد، برای تو که به من بگویی برای چه به این جا آمده‌ای؟ من از حسن خلق او و خوب حرف زدنش تعجب کردم و از او خوشم آمد و کم کم هر چه بیشتر حرف می‌زد محبتم به او زیادتر می‌شد. تا آن که توتون برداشتم و برای او سیل (چپق) چاق کردم و به او دادم. او گفت: خودت بکش من نمی‌کشم.

بعد برای او یک فنجان قهوه ریختم و به او دادم، او از من گرفت و لب زد و به من داد و گفت: تو این را بخور.

من گرفتم و آن را خوردم ولی آن‌ا فأناً محبتش در دلم زیادتر می‌شد. به او گفتم: ای برادر! خدا امشب تو را برای من رسانده که مونس من باشی آیا می‌آیی با هم برویم، کنار قبر حضرت مسلم بنشینم؟ گفت: بله می‌آیم، ولی تو باید شرح حال خودت را برایم نقل کنی. گفتم: ای برادر! سرگذشتم را برای تو نقل می‌کنم.

من مرد فقیر و ناداری هستم، از آن روزی که خود را شناختم، فقیر و بی چیز بوده ام تا به حال.

ضمناً چند سال است که از سینه ام خون می‌آید و علاجش را نمی‌دانم و از طرف دیگر زن ندارم و به دختری از اهل محله‌ی خودمان علاقه مند شده ام که او را به من نمی‌دهند در این حال ملأها به من گفتند: اگر بخواهی به حوائجت بررسی متوجه به حضرت صاحب الزمان علیه السلام بشو و چهل شب چهارشنبه در مسجد کوفه بیتوته کن که آن حضرت را خواهی دید و حاجتت را خواهی گرفت و امشب شب چهارشنبه‌ی



آخر است چیزی ندیده ام و این همه زحمت کشیده چیزی ملتفت نشده ام این است حوائج من.

او گفت: اما سینه‌ی تو خوب می‌شود و اما آن زن را به همین زودی به تو می‌دهند و اما فقرت همین طور هست تا از دنیا بروی.

من متوجه‌این که او این گونه حرف می‌زند نشدم.

به او گفتم: کنار قبر حضرت مسلم نمی‌رویم؟

گفت: برخیز برویم و جلو من افتاد و رفتیم وقتی وارد مسجد شدیم به من گفت:

دو رکعت نماز تحیت مسجد نمی‌خوانیم؟

گفتم: چرا، او جلوایستاد و من هم با فاصله‌ای عقب سر او ایستادم و مشغول نماز

شدم وقتی سوره‌ی حمد را می‌خواندم دیدم او به نحوی مشغول قرائت است که مثل

قرائت و حال او ندیده بودم، با خودم گفتم، شاید او حضرت صاحب الزمان علیه السلام باشد و

در حال نماز بود ولی نور عظیمی به او احاطه کرده بود که من نمی‌توانستم او را

بینم، ولی قرائت او را می‌شنیدم و بدنم می‌لرزید، می‌خواستم نمازم را قطع کنم ولی

از ترس آن حضرت قطع نکردم و به هر نحوی که بود نماز را تمام کردم.

اما بعد از نماز دیدم، آن نور بالا رفت، مشغول گریه شدم و از آن حضرت به

خاطر سوء ادبی که در بیرون مسجد کرده بودم، عذر خواستم و گفتم: ای آقای من!

به من وعده دادی که به کنار قبر حضرت مسلم برویم، در بین این که، این جمله را

می‌گفتم، دیدم آن نور به طرف قبر حضرت مسلم حرکت کرد، من هم عقب او رفتم،

نور در فضای زیر گنبد حضرت مسلم قرار گرفت و او آن جا بود و من مشغول گریه

و زاری بودم، تا آن که صبح شد و آن نور به آسمان عروج فرمود.

بعد از این جریان، سینه ام خوب شد و پس از چند روز آن دختر را به من دادند

ولی فقرم هم چنان به حال خود باقی است.



ادّعاءى نیابت خاصّه

اگر کسی مدّعی شود که من ارتباط با حضرت بقیّة الله روحی فداه به طور دائم دارم و هر وقت بخواهم می توانم با آن حضرت حرف بزنم و جواب برای مردم بگیرم، دروغگو است و ادّعاء بایت کرده است.

زیرا در توقیع مقدّس حضرت بقیّة الله روحی فداه به آخرین نایب خاصّشان جناب «علی بن محمّد سمّری» آمده است که فرموده اند: **الا فمن ادّعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصّیحة فهو کذاب مفتر و لاحول و لا قوّة الا بالله العلیّ العظیم.**

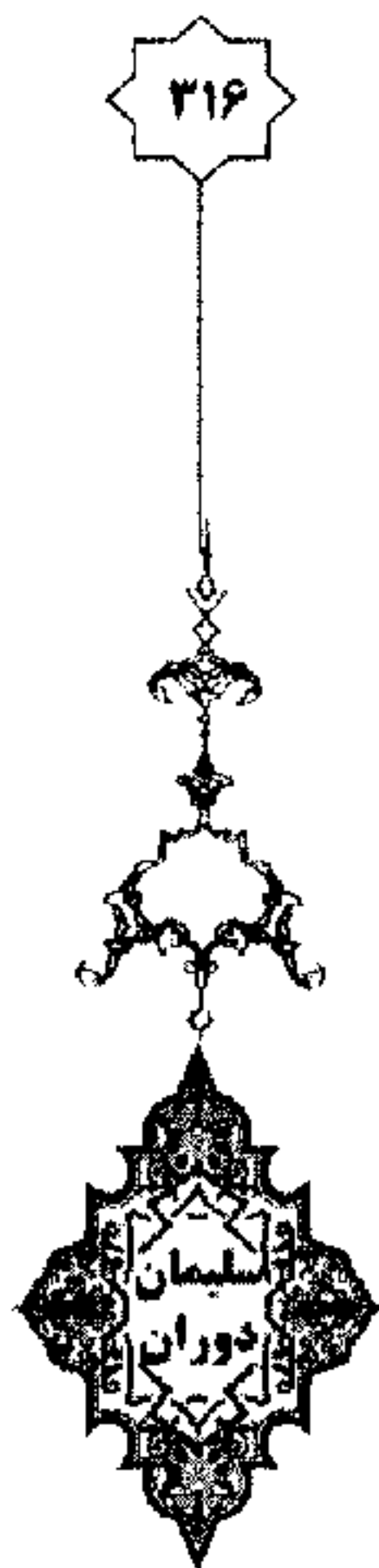
یعنی: کسی که ادّعاء مشاهده یعنی (رابطه ی دائمی مثل نواب خاصّه) با حضرت بقیّة الله روحی فداه را قبل از خروج سفیانی و صیحه ی آسمانی بکند دروغگو و افترازننده است و حول و قوه ای نیست مگر از خدای تعالی.

بنابراین هیچ کس نمی تواند (چه در غیبت کبری و یا ظهور صغری) ادّعائین نحوه رابطه را با آن حضرت بکند و خود را این گونه با او مرتبط معرفی نماید، ولی ممکن است حضرت ولی عصر علیه السلام به کسی پیغامی بدهند که به دیگری بگوید، باز نه به عنوان مرتّب و دائمی که مردم به او مراجعه کنند و او بگوید بسیار خوب چند روز دیگر مراجعه کنید و جوابتان را بگیرید.

زیرا بازاین همان نیابت خاصّه می شود که نفی شده است.

این مقدّمه را در این جا من برای آن نوشتم که جمعی ناخودآگاه این ادّعاء را می کنند، حالا معلوم نیست آیا دروغ می گویند یا (با حمل بر صحت) در عالم خیال این ارتباط را برقرار می کنند و منظورشان ارتباط روحی است به هر حال هر چه باشد این ادّعاء تا زمان ظهور آن حضرت باطل و باید تکذیب شود.

زیرا حضرت ولی عصر علیه السلام این نحوه ارتباط را تا صیحه ی آسمانی و خروج سفیانی محدودش کرده و آن ها هم مقارن با ظهور آن حضرت است.



و لذا هر کجا که ما می‌گوییم باید افراد مسلمانی با امام زمان علیه السلام ارتباط داشته باشند اولاً منظور ارتباط روحی است و ثانیاً اگر کسی جداً به مانند اوتاد و ابدال و سیصد و سیزده نفر اصحاب خاص و دیگران ارتباط دائمی با آن حضرت داشته باشد به کسی نمی‌گوید و خود آن حضرت در اولین دفعه برقراری این ارتباط او را از اعلان این نحوه ارتباط در بین مردم نهی می‌فرمایند.

مرحوم آیه‌الله آقای «حاج سید حسین حائری» که در مشهد ساکن بودند و به قول مرحوم‌ای‌الله «حاج شیخ علی اکبر نهایندی» در کتاب «عبقری الحسان» او افتخار علمای عاملین بوده است نقل می‌کرده که:

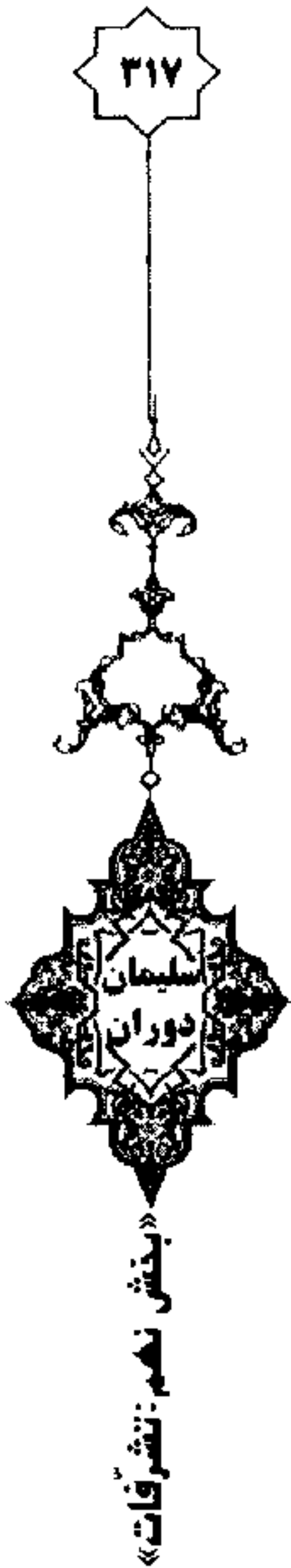
من در سال ۱۳۴۵ هجری قمری در کرمانشاه (باختران) ساکن بودم و منزلی داشتم که اکثر زوار سیدالشهداء علیه السلام در وقت رفتن و برگشتن به کربلا وارد آن می‌شدند و هر چند روز که می‌خواستند در آن جا می‌ماندند.

من جمله در اوائل محرمی سید غریبی که او را قبلاً نمی‌شناختم در منزل ما وارد شد و چند روزی در آن جا ماند و ما هم طبق معمول پذیرایی می‌کردیم. در این بین یکی از اهالی شهر نجف که به ایران آمده بود به دیدن من آمد وقتی چشمش به آن سید افتاد به من با اشاره گفت: که این سید را می‌شناسی؟ گفتم: نه چون سابقه‌ای بایشان ندارم.

گفت: او یکی از کسانی است که سال‌ها به تزکیه‌ی نفس و ریاضت مشغول بوده و به ظاهر در کوچه‌ی مسجد هندی دکان عطاری داشته و غالباً در دکان نبوده و هر چند وقت یک بار مفقود می‌شود و وقتی کسانش از او تجسس می‌کنند می‌بینند که او در مسجد کوفه در یکی از اتاق‌ها مشغول ریاضت است.

(بعدها معلوم شد که اسم این شخص سید محمد و اهل رشت است).

من وقتی از حال او اطلاع پیدا کردم به او بیشتر محبت نمودم و گفتم: بعضی شما را از اولیاء خدا می‌دانند.



اول آن را انکار کرد ولی پس از اصرار به من گفتم: بله من دوازده سال در مسجد کوفه و غیره مشغول ریاضت بودم و این طور به من گفته بودند که شرایط تکمیل ریاضت دوازده سال است و در کمتر از آن کسی به مقام کمالی نمی‌رسد.

من از او خواستم که چیزی به من بگوید.

گفتم: احضار جن می‌دانم ولی چون آن‌ها گاهی راست می‌گویند و گاهی دروغ می‌گویند به آن‌ها اعتمادی نیست.

و نیز احضار ملائکه هم صلاح نیست چون آن‌ها مشغول عبادتند و از عبادتشان باز می‌مانند.

ولی برای شما روح علماء بزرگ را احضار می‌کنم که از آن‌ها هر چه سوال کنیم جواب می‌دهند.

ضمناً من در چند سال اخیر که دولت به جوان‌ها و زن‌ها به اصطلاح آزادی داده بود و بی بند و باری و بی دینی، زیاده‌گردیده بود (یعنی در دوران رضاشاه) و توهین به مجالس سینه‌زنی و روضه‌خوانی می‌گردید، مقید بودم که به خاطر تقویت اساس روضه‌خوانی مجلس مفصل عزاداری در منزل اقامه نمایم و آن مجلس از اوّل طلوع فجر تا یک ساعت بعد از ظهر ادامه داشت.

در آن مجلس شصت نفر روضه‌خوان می‌آمدند که سی نفر آن‌ها منبر می‌رفتند و بقیه به نوبت روزهای دیگر منبر می‌رفتند و به تمام آن‌ها پول داده می‌شد.

پنج نفر مداح هم تعزیه می‌خواندند و ساعتی هم سینه‌زنی می‌شد.

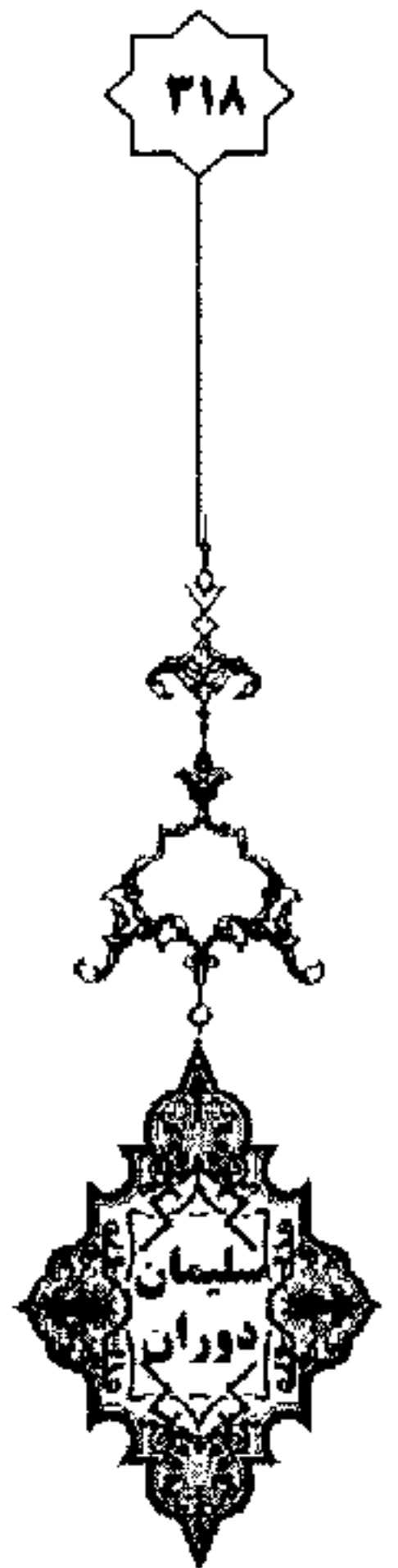
طبیعی است که یک چنین مجلسی بسیار پرزحمت و پرخرج ولی من نمی‌توانستم که ایایین مجلس در عین حال مورد قبول حضرت بقیة الله روحی فداه هست یا نه.

لذا از آقای «سید محمد» می‌پهمانم خواستم که اول از ارواح علماء سوال کند

که ایایین مجلس مورد قبول اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام هست یا نه؟

او گفت: بسیار خوب، من امشب از چهار نفر از علمایی که از دنیا رفته‌اند سوال

می‌کنم تا ببینم که ایایین مجلس مورد قبول آن‌ها هست یا خیر و آن چهار نفر عالم



عبارتند از: مرحوم‌ایة‌الله «میرزا حبیب‌الله رشتی» و مرحوم «میرزای شیرازی» و مرحوم «سید اسماعیل صدر» و مرحوم «سید علی داماد» (یعنی آقای حاج شیخ حسن ممقانی).

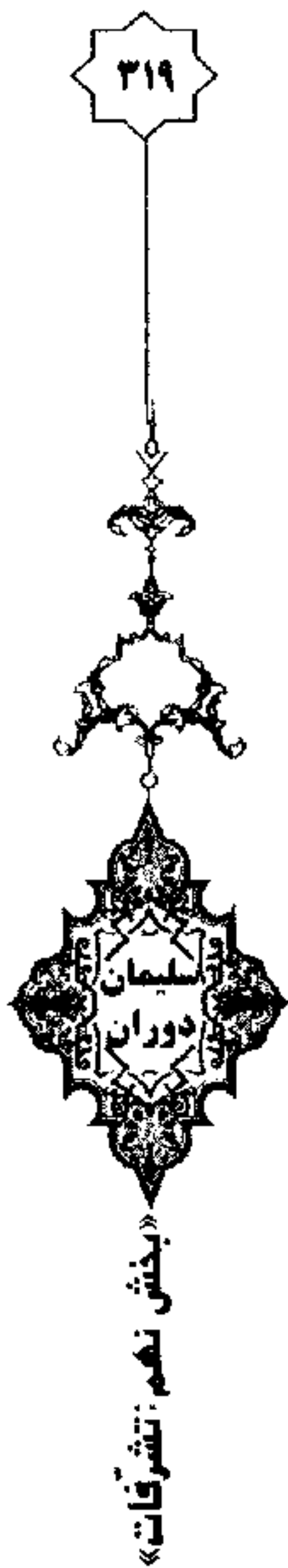
صبح که نزد او رفتم او گفت: دیشب روح این چهار نفر را احضار کردم و از آن‌ها پرسیدم که آیا این مجلس مورد قبول اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام هست یا خیر؟ آن‌ها به اتفاق آراء گفتند: بله این مجلس مورد توجه و مقبول اهل بیت عصمت علیهم‌السلام می‌باشد و در روز نهم محرم (تاسوعا) و یا دهم محرم (عاشورا) حضرت بقیة‌الله روحی فداه هم به این مجلس تشریف می‌آورند.

من خیلی خوشحال شدم و به او گفتم: چرا روزش را تعیین نفرموده‌اند. گفت: مانعی ندارد باز امشب از همان‌ها سوال می‌کنم و روز و ساعتش را هم تقاضا می‌نمایم تا تعیین کنند.

ضمناً وضع من در آن مجلس خلاف مجالسی که اکثراً علماء تشکیل می‌دهند بود، که یک قسمت جایی که خود می‌نشستم با علماء باشد و بقیه‌ی مردم در قسمت‌های دیگر بنشینند.

بلکه من در منزل غالباً ایستاده بودم و برای همه احترام قائل بودم لذا این مجلس مورد توجه عموم اهل شهر بود و جمعیت زیادی در آن مجلس حاضر می‌شدند و بلکه راه عبور و مرور بسته می‌شد و جمعی در کوچه‌های اطراف منتظر می‌شدند تا جمعیتی که در داخل منزل هستند بیرون بروند و بعد این‌ها در جای آن‌ها بنشینند.

بالاخره فردای آن روز آقا سید محمد گفت: که دیشب از همان علماء مطلب شما را سوال کردم آن‌ها جواب دادند که حضرت ولی عصر علیه‌السلام روز نهم (تاسوعا) در فلان ساعت و فلان دقیقه وقتی که شما کنار چاه که نزدیک در منزل است نشسته‌اید به مجلس تشریف می‌آوردند در آن وقت یک مرتبه حال شما تغییر می‌کند و تمام بدنتان تکان می‌خورد.



در آن وقت نگاه کنید در این نقطه معین (اشاره به قسمتی از منزل کرد) می بینید که عده‌ای حدود دوازده نفر به هیئت خاص و لباس مخصوص نشسته‌اند. یکی از آن‌ها حضرت بقیة الله روحی له الفداء است.

یک ساعت آن جا هستند و بعد با مردم بیرون می‌روند و شما با همه‌ی توجّهی که خواهید کرد متوجّه رفتن آن‌ها نمی‌شوید.

شما مقید باشید که در آن وقت با وضو باشید و شما می‌روید که خدمتی بکنید مثل چای دادن و استکان برداشتن آن‌ها برای شما قیام نمی‌کنند و می‌گویند این جا خانه‌ی خودمان هست شما بروید دم در خانه و از مردم پذیرایی بکنید.

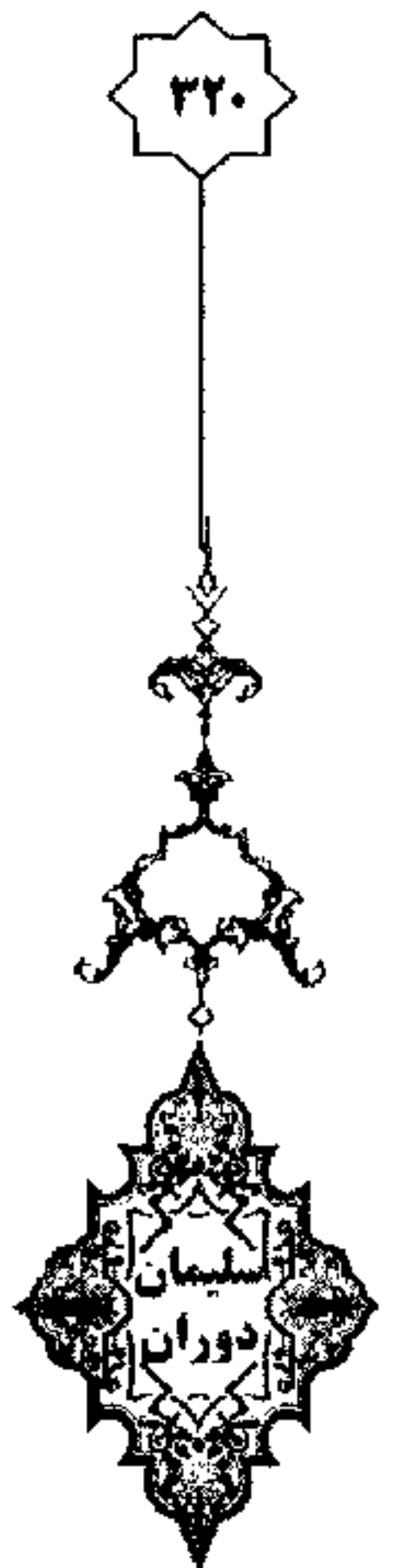
در مدت یک ساعتی که حضرت ولی عصر علیه السلام و همراهانش در مجلس تشریف دارند دو نفر روضه خوان منبر می‌روند و آن‌ها با آن که مصیبت نمی‌خوانند مجلس بسیار با حال و پرشور می‌شود.

ضجّه‌ی مردم به گریه و ناله بلند می‌شود که با روزهای دیگر خیلی فرق دارد. و آقای «اشرف الواعظین» که هر روز منبرش یک ساعت طول می‌کشد و مجلس دو بعد از ظهر ختم می‌گردد، آن روز در این ساعت بر خلاف عادت می‌آید و منبر می‌رود و از حضرت بقیة الله روحی فداه حرف می‌زند.

به هر حال آقای سید محمدابن مطالب را روز پنجم محرم بود که برای من گفت و من تا روز «تاسوعا» ساعت شماری می‌کردم.

روز تاسوعا اتفاقاً جمعیت عجیبی به مجلس آمده بود من در اثر کثرت جمعیت در آن ساعت معین کنار چاه نشسته بودم که ناگاه بدنم به لرزه افتاد تکان عجیبی خوردم فوراً به همان نقطه معین نگاه کردم دیدم دوازده نفر حلقه وار دور یکدیگر نشسته‌اند.

لباسشان متعارف بود همه کلاه نمدی کرمانشاهی به سر داشتند، همه‌ی آن‌ها سبزه و قوی هیکل بودند، همه‌ی آن‌ها در حدود سنّ چهل سالگی بودند، موهای



ابرو و ریش و موی سرشان سیاه بود، من فوراً جمعیت را شکافتم و به خدمتشان رسیدم و با فریاد صدا زدم برای آقایان چای بیاورید.

آن‌ها به روی من تبسم کردند ولی احترامی که در آن مجلس حتی حکومت و امراء و همه‌ی مردم از من می‌کردند آن‌ها نسبت به من نمودند و به من گفتند: این جا خانه‌ی خودمان است برای ما همه چیز آورده‌اند شما بروید دم در خانه و از مردم پذیرایی کنید.

من بدون اختیار برگشتم دم در خانه و نمی‌دانستم که آن‌ها از کجا وارد شده‌اند ولی احتمال دادم که از در اتاق بین بیرونی و اندرونی آمده باشند.

به هر حال در آن ساعت دو نفر از وعظ به منبر رفتند و با آن که رسم است روز تاسوعا باید از حالات حضرت ابوالفضل علیه السلام بخوانند، ناخودآگاه آن‌ها خطاب به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه مطالبی می‌گفتند که مردم در فراق آن حضرت گریه می‌کردند.

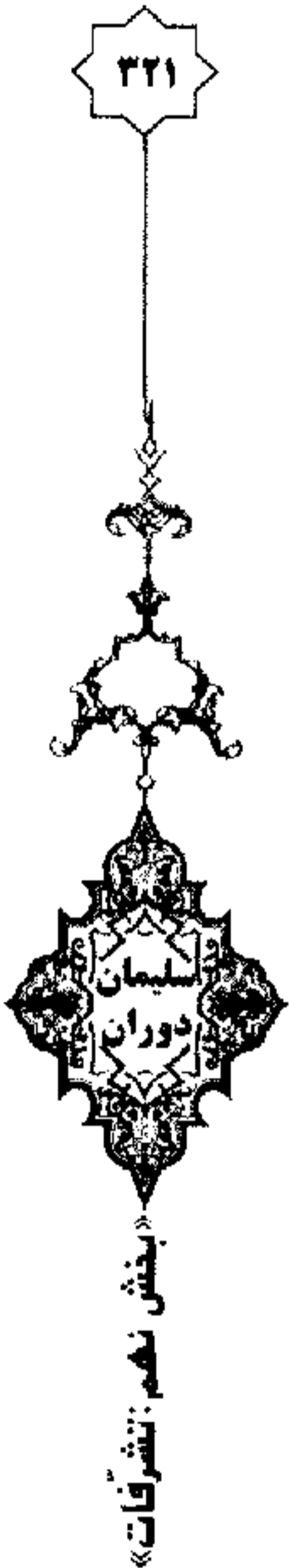
آن‌ها به آن حضرت تسلیت می‌گفتند و از آن حضرت در فشارهای دنیا استمداد می‌کردند.

مجلس هم شور عجیبی داشت از نظر گریه و زاری هنگامه‌ای بود.

آقای اشرف الواعظین که باید بعد از ظهر بیاید و مجلس را ختم کند، طبق گفته‌ی آقای سید محمد در همان اول صبح آمد و بر خلاف عادت که باید به اتاق روضه خوان‌ها برود، کنار من دم در خانه نشست و گفت: من امروز تعطیل کرده‌ام که رفع خستگی کنم. زیرا فردا که عاشورا است مجالس زیادی دارم و باید خود را برای فردا مهیا کنم.

ولی این مجلس را نتوانستم تعطیل کنم و بعد در همان ساعت منبر رفت و وقتی روی منبر نشست سکوت ممتدی کرد مثل کسی که نمی‌داند چه باید بگوید.

سپس با صدای بلند بدون مقدمه‌ی معمولی که اهل منبر به آن مقیدند گفت: ای گمشده‌ی بیابان‌ها روی سخن ما با تو است.



مردم به قدری از این کلمه بی تابانه به سر و صورت می‌زدند و اشک می‌ریختند که اکثر آنها بی حال شدند من مرتب چشمم به آن دوازده نفر بود ولی ناگهان دیدم آنها نیستند و از مجلس خارج شده‌اند.

از این قضیه استفاده می‌شود که در مجالسی که منبری و یا اهل مجلس بی اختیار متوجه حضرت بقیةالله روحی فداه می‌شوند احتمال قوی دارد که آن حضرت در آن مجلس تشریف داشته باشند.

طی الارض

مرحوم آيةالله حاج میرزا «محمد علی گلستانه اصفهانی» در آن وقتی که ساکن مشهد بودند، برای یکی از علماء بزرگ مشهد نقل فرموده بودند که:

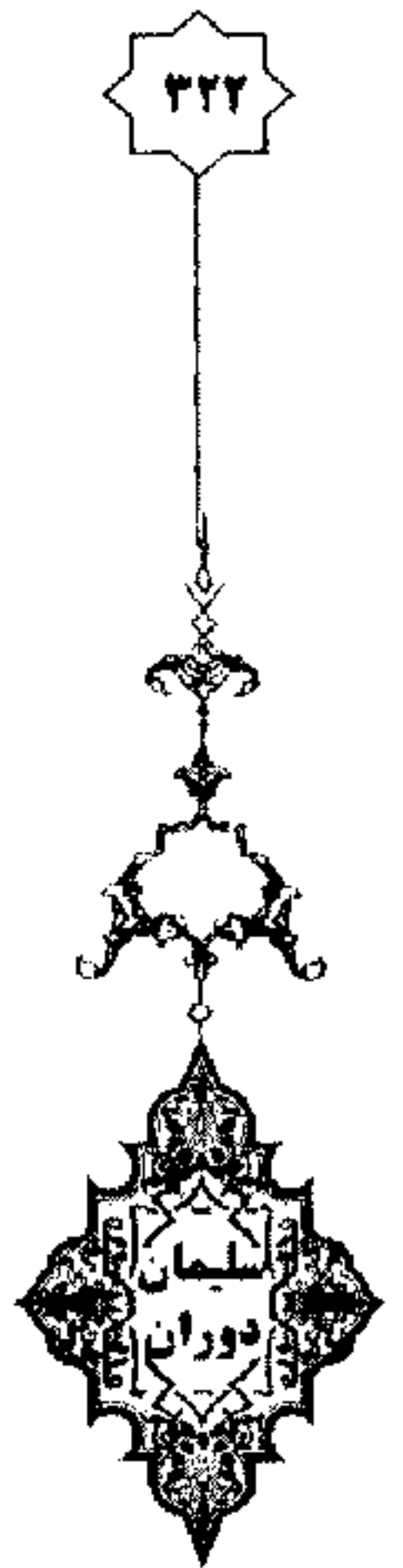
عموی من مرحوم آقای «سید محمد علی» که از مردان صالح و بزرگوار بود نقل می‌کرد:

در اصفهان شخصی بود، به نام «جعفر نعلبند» که او حرف‌های غیرمتعارف، از قبیل آن که من خدمت «امام زمان» علیه السلام رسیده‌ام و طی الارض کرده‌ام، می‌زد و طبعاً با مردم هم کمتر تماس می‌گرفت و گاهی مردم هم پشت سر او به خاطر آن که «چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند!» حرف می‌زدند.

روزی به تخت فولاد اصفهان برای زیارت اهل قبور می‌رفتم، در راه دیدم، آقا جعفر به آن طرف می‌رود، من نزدیک او رفتم و به او گفتم: دوست داری با هم راه برویم؟ گفت: مانعی ندارد.

در ضمن راه از او پرسیدم: مردم درباره شما حرف‌هایی می‌زنند آیا راست می‌گویند، که تو خدمت «امام زمان» علیه السلام رسیده‌ای؟ اول نمی‌خواست جواب مرا بدهد، لذا گفتم: آقا از این حرف‌ها بگذریم و با هم مسائل دیگری را مطرح کنیم.

من اصرار کردم و گفتم: من انشاءالله اهلیم.



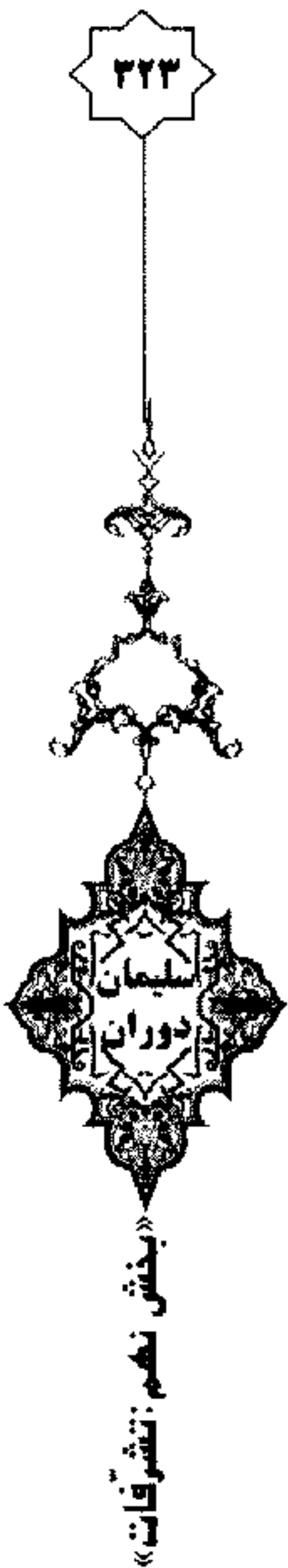
گفت: بیست و پنج سفر کربلا مشرف شده بودم، تا آن که در همین سفر بیست و پنجم شخصی که اهل یزد بود، در راه با من رفیق شد، چند منزل که با هم رفتیم، مریض شد و کم کم مرضش شدت کرد تا رسیدیم به منزلی که قافله به خاطر ناامن بودن راه دو روز در آن منزل ماند، تا قافله دیگری رسید و با هم جمع شدند و حرکت کردند و حال مریض هم رو به سختی گذاشته بود وقتی قافله میخواست حرکت کند من دیدم، به هیچ وجه نمی‌توان او را حرکت داد لذا نزد او رفتم و به او گفتم من می‌روم و برای تو دعاء می‌کنم، که خوب شوی و وقتی خواستم با او خداحافظی کنم دیدم گریه می‌کند، من متحیر شدم از طرفی روز عرفه نزدیک بود و بیست و پنج سال همه ساله روز عرفه در کربلا بوده ام و از طرفی چگونه این رفیق را در این حال تنها بگذارم و بروم؟!

به هر حال نمی‌دانستم چه کنم او همین طور که اشک می‌ریخت به من گفت: فلانی من تایک ساعت دیگر می‌میرم این یک ساعت را هم صبر کن، وقتی من مردم هر چه دارم از خورجین و الاغ و سایر اشیاء مال تو باشد، فقط جنازه‌ی مرا به کربلا برسان و مرا در آن جا دفن کن.

من دلم سوخت و هر طور بود کنار او ماندم، تا او از دنیا رفت قافله هم برای من صبر نکرد و حرکت نمود.

من جنازه او را به الاغش بستم و به طرف مقصد حرکت کردم، از قافله اثری جز گرد و غباری نبود و من به آن‌ها نرسیدم حدود یک فرسخ که راه رفتم، هم خوف مرا گرفته بود و هم هر طور که آن جنازه را به الاغ می‌بستم، پس از آن که یک مقدار راه می‌رفت باز می‌افتاد و به هیچ وجه روی الاغ آن جنازه قرار نمی‌گرفت.

بالاخره دیدم نمی‌توانم، او را ببرم خیلی پریشان شدم ایستادم و به حضرت «سیدالشهداء» علیه السلام سلامی عرض کردم و با چشم گریان گفتم: اقا من با این زائر شما چه کنم؟ اگر او را در این بیابان بگذارم مسئولم و اگر بخواهم بیاورم، می‌بینید که نمی‌توانم! درمانده و بی چاره شده ام!



ناگهان دیدم، چهار سوار که یکی از آنها شخصیت بیشتری داشت پیدا شدند و آن بزرگوار به من گفت: جعفر با زائر ما چه می‌کنی؟!

عرض کردم: آقا چه کنم؟ درمانده شده‌ام، نمی‌دانم چه بکنم؟

در این بین آن سه نفر پیاده شدند، یکی از آنها نیزه‌ای در دست داشت با آن نیزه زد چشمه آبی ظاهر شد آن میت را غسل دادند و آن آقا جلوایستاد.

و بقیه کنار او ایستادند و بر او نماز خواندند و بعد او را سه نفری برداشتند و محکم به الاغ بستند و ناپدید شدند.

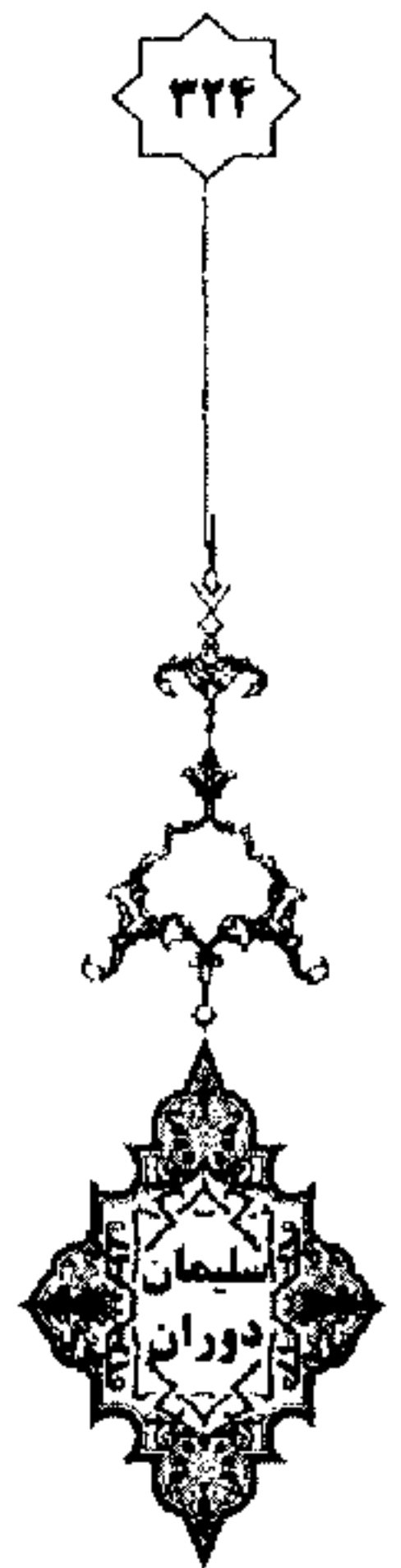
من حرکت کردم، با آن که معمولی راه می‌رفتم دیدم به قافله‌ای رسیدم، که آن‌ها قبل از قافله‌ی ما حرکت کرده بودند، از آن‌ها عبور کردم پس از چند لحظه باز قافله‌ای را دیدم، که آن‌ها قبل از این قافله حرکت کرده بودند، از آن‌ها هم عبور کردم بعد از چند لحظه دیگر به پل سفید، که نزدیک کربلا است رسیدم و سپس وارد کربلا شدم و خودم از این سرعت سیر تعجب می‌کردم.

بالاخره او را بردم، در «وادی‌ایمن» (قبرستان کربلا) دفن کردم، من در کربلا بودم پس از بیست روز رفقای که در قافله بودند به کربلا رسیدند، آن‌ها از من سوال می‌کردند تو کی آمدی؟ و چگونه آمدی؟ من برای آن‌ها به اجمال مطالبی را می‌گفتم و آن‌ها تعجب می‌کردند.

تا آن که روز عرفه شد وقتی به حرم رفتم، دیدم بعضی از مردم را به صورت حیوانات مختلف می‌بینم! از شدت وحشت به خانه برگشتم.

باز دو مرتبه از خانه در همان روز بیرون آمدم، باز هم آن‌ها را به صورت حیوانات مختلف دیدم.

عجیب‌ترین بود، که بعد از آن سفر چند سال دیگر هم‌ایام عرفه به کربلا مشرف شده‌ام و تنها روز عرفه بعضی از مردم را به صورت حیوانات می‌بینم ولی در غیر آن روز آن حالت برایم پیدا نمی‌شود.



لذا تصمیم گرفتم که دیگر روز عرفه به کربلا مشرف نشوم و من وقتی این مطالب را برای مردم در اصفهان می‌گفتم: آن‌ها باور نمی‌کردند و یا پشت سر من حرف می‌زدند.

تا آن که تصمیم گرفتم، که دیگر با کسی از این مقوله حرف نزنم و مدتی هم چیزی برای کسی نگفتم، تا آن که یک شب با همسرم غذا می‌خوردیم، صدای در حیاط بلند شد رفتم در را باز کردم دیدم شخصی می‌گوید: جعفر حضرت «صاحب الزمان» علیه السلام تو را می‌خواهد.

من لباس پوشیدم و در خدمت او رفتم مرا به مسجد جمعه در همین اصفهان برد، دیدم آن حضرت در صفه‌ای که منبر بسیار بلندی در آن هست نشسته‌اند و جمع زیادی هم خدمتشان بودند من با خودم می‌گفتم: در میان این جمعیت چگونه آقا را زیارت کنم و چگونه خدمتش برسم؟

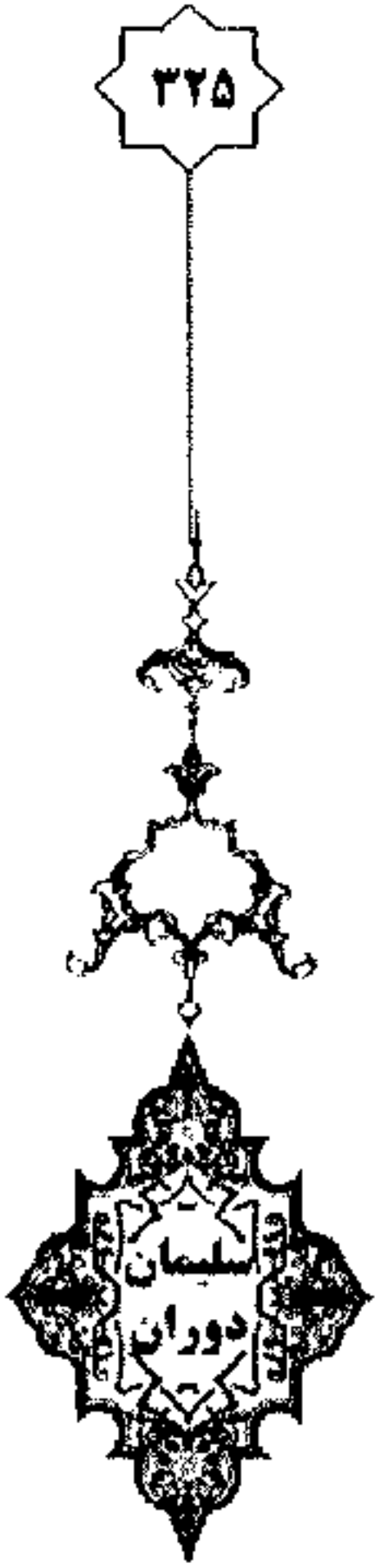
ناگهان دیدم به من توجه فرمودند و صدا زدند جعفر بیا من به خدمتشان مشرف شدم فرمودند چرا آن چه در راه کربلا دیده‌ای برای مردم نقل نمی‌کنی؟ عرض کردم ای آقای من آن‌ها را برای مردم نقل می‌کردم ولی از بس مردم پشت سرم بدگویی کردند ترکش نمودم.

حضرت فرمودند: تو کاری به حرف مردم نداشته باش تو آن قضیه را برای آن‌ها نقل کن تا مردم بدانند که ما چه نظر لطفی به زوار جدمان حضرت «ابی عبدالله الحسین» علیه السلام داریم.

اجازه‌ی ملاقات

جناب «علی بن مهزیار» که قبرش در اهواز است و زیارتگاه عموم است و بقعه و بارگاهی دارد می‌گوید: نوزده سفر هر سال به مکه مشرف می‌شدم تا شاید خدمت مولایم حضرت «ولی عصر» علیه السلام برسم.

ولی در این سفرها هر چه بیشتر تفحص کردم، کمتر موفق به اثری از آن حضرت گردیدم.



بالاخره مایوس شدم و تصمیم گرفتم، که دیگر به مکه نروم.
وقتی که دوستان عازم مکه بودند به من گفتند مگر امسال به مکه مشرف
نمی‌شوی؟

گفتم: نه امسال گرفتاری‌هایی دارم و قصد رفتن به مکه را ندارم.
شبی در عالم خواب دیدم، که به من گفته شد امسال بیا سفرت را تعطیل نکن
که انشاءالله به مقصدت خواهی رسید.

من با امیدی مهبیای سفر شدم وقتی رفقا مرا دیدند تعجب کردند ولی به آن‌ها از
علت تغییر عقیده ام چیزی نگفتم.

تا آن که به مکه مشرف شدم اعمال حج را انجام دادم در این مدت دائماً در
گوشه مسجدالحرام تنها می‌نشستم و فکر می‌کردم.

گاهی با خودم می‌گفتم آیا خوابم راست بوده یا خیالاتی بوده است که در خواب
دیده‌ام.

یک روز که سر در گریبان فرو برده بودم و در گوشه‌ای نشسته بودم دیدم، دستی
بر شانه ام خورد شخصی که گندم گون بود به من سلام کرد و گفت: اهل کجایی؟
گفتم: اهل اهوازم.

گفت: ابن خصیب را می‌شناسی؟

گفتم: خدا رحمتش کند از دنیا رفت.

گفت: انا لله و انا الیه راجعون مرد خوبی بود به مردم احسان زیادی می‌کرد خدا او
را بیامرزد.

سپس گفت: علی بن مهزیار را می‌شناسی؟

گفتم: بله خودم هستم.

گفت: اهلاً و مرحباً ای پسر مهزیار تو خیلی زحمت کشیده‌ای! برای زیارت

مولایم حضرت «بقیة الله» علیه السلام، به تو بشارت می‌دهم که در این سفر به زیارت آن

حضرت موفق خواهی شد، برو با رفقاییت خداحافظی کن و فردا شب در شعب ابی

طالب بیا که من منتظر تو هستم تا تو را خدمت آقا ببرم.



من با خوشحالی فوق العاده‌ای به منزل رفتم و وسایل سفرم را جمع کردم و با رفقا خداحافظی نمودم و گفتم: برایم کاری پیش آمده که باید چند روز به جایی بروم و آن شب به شعب ابیطالب رفتم دیدم او در انتظار من است.

او و من سوار شتر شدیم و از کوه‌های عرفات و منی گذشتیم و به کوه‌های طائف رسیدیم، به من گفت: پیاده شو تا نماز شب بخوانیم.

من پیاده شدم و با او نماز شب خواندم و باز سوار شدیم و راه را ادامه دادیم، تا طلوع فجر دمید پیاده شدیم و نماز صبح را خواندیم.

من از جا حرکت کردم و ایستادم هوا قدری روشن شده بود.

به من گفت: بالای آن تپه چه می‌بینی؟

گفتم: خیمه‌ای می‌بینم که تمام این صحرا را روشن کرده است.

گفت: بله درست است، منزل مقصود همان جا است، جایگاه مولا و محبوب همان جا است.

آن وقت گفت: برویم.

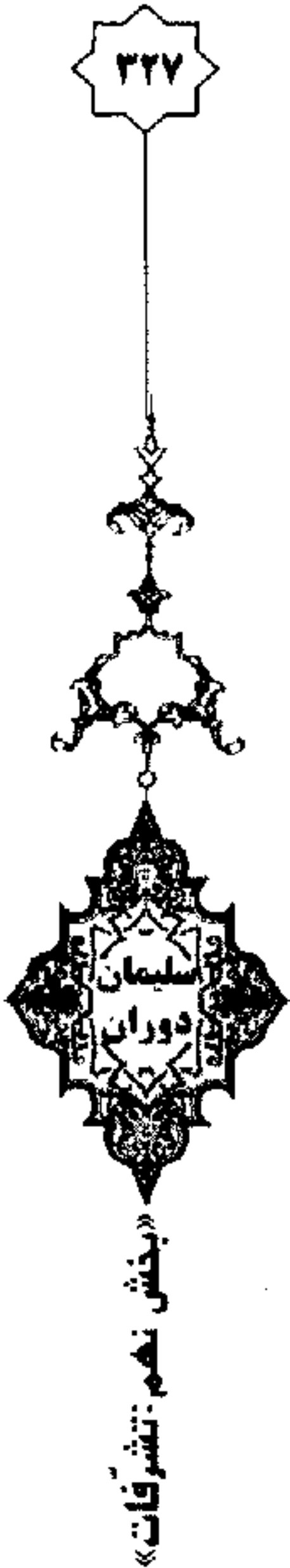
گفتم: شترها را چه بکنیم؟

گفت: آن‌ها را آزاد بگذار، این جا محل امن و امان است با او تا نزدیک خیمه رفتم به من گفت: تو صبر کن و خودش قبل از من وارد خیمه شد و چند لحظه بیشتر طول نکشید، که بیرون آمد و گفت: خوشا به حالت به تو اجازه ملاقات دادند وارد شو.

من وارد خیمه شدم دیدم، آقای بسیار زیبا با بینی کشیده و ابروهای پیوسته و بر گونه راستش خالی بود که دل‌ها را می‌برد، با کمال ملاحظت و محبت احوال مرا پرسید و فرمود: پدرم با من عهد کرده که در شهرها منزل نکنم.

بلکه تا موقعی که خدا بخواهد در کوه‌ها و صحراها به سر ببرم تا از شر جباران و طاغوت‌ها محفوظ باشم و زیر بار فرمان آن‌ها نروم تا وقتی که خدا اجازه فرجم را بدهد.

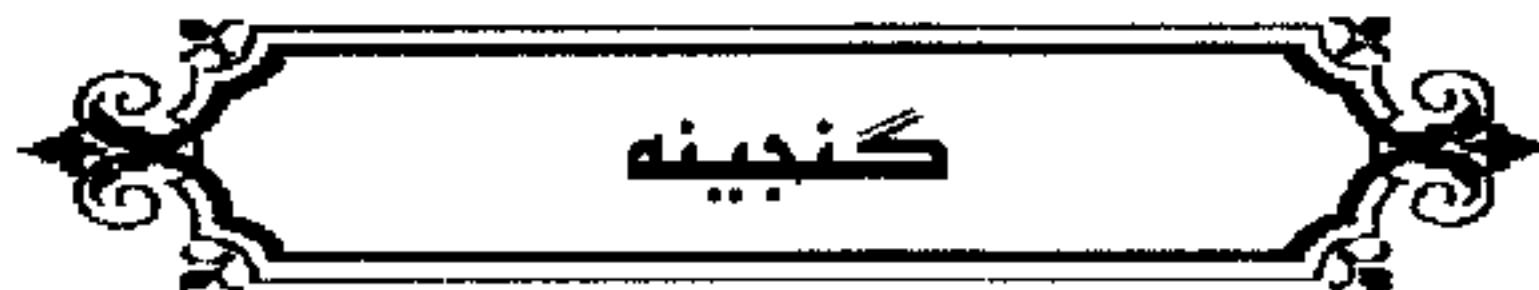
من چند روز میهمان آن حضرت در آن خیمه بودم و استفاده از انوار و علومش می‌کردم، تا آن که خواستم به وطن برگردم، مبلغ پنجاه هزار درهم داشتم خواستم به عنوان سهم امام تقدیم حضورش کنم.



فرمود: از قبول نکردنش ناراحت نشوی! این به علت آن است که تو راه دوری در
پیش داری و این پول مورد احتیاج تو خواهد بود.
پس خداحافظی کردم و به طرف اهواز حرکت کردم و همیشه به یاد آن حضرت و
محبت‌های او هستم و آرزو دارم باز هم آن حضرت را بینم.
(نقل از کتاب اکمال الدین مرحوم شیخ صدوق)



بخش دهم



در خاتمه‌ی کتاب چند زیارت و دعاء و نماز حاجت که در کتب ادعیه ذکر شده و از ناحیه‌ی اهل بیت «عصمت و طهارت» علیهم‌السلام رسیده و گاهی به تجربه از آنها استفاده‌های کاملی شده در این جا درج می‌شود.

به امید آن که دوستان «امام عصر» علیه‌السلام وقتی موفق به زیارت آن حضرت گردیدند و یا به آن مقام مقدس توجه نمودند مرا از دعاء خیر فراموش نکنند و سلام مرا به پیشگاه مقدس آن حضرت برسانند.

یک:

روزهای جمعه بنا به آن چه در روایات گفته شده متعلق به حضرت «بقیة الله» ارواحنا فداه است ولو آن که هر کس در هر کجا و هر زمان هر چه به او می‌رسد از برکت وجود مقدس آن حضرت است.

«سید بن طاووس» می‌گوید:

نزیلک حیث ما اتجهت رکابی و ضیفک حیث کنت من البلاد
(یعنی: من بر تو وارد می‌شوم هر کجا راحله ام برود و میهمان توام هر کجا از شهرهای دنیا که باشم).

ولی به خاطر این که مردم از آباء گرامش فراموش نکنند، روزهای دیگر را به نام آنها قرار داده و مردم را میهمان آن وجودات مقدّسات تصوّر فرموده، ولی روز جمعه از جهت واقعی و تشریفاتی متعلّق به حضرت «ولّیّ الله الاعظم صاحب الامر والعصر والزّمان» است.

لذا در آن روز چند عمل علامت محبّت و ابراز علاقه به آن حضرت است:
اول دعاء ندبه:

این دعاء شریف که مضامینش با آیات قرآن ویا با روایات متواتره مطابق است، از صحیح ترین دعاهاست که در کتب ادعیه ذکر شده و لذا با مقدّمه‌ی کوتاهی که من می‌نویسم در روزهای جمعه و بلکه هیچ مانعی ندارد که در تمام ایام به قصد این که آن‌ها کلماتی است که از دو لب اهل بیت «عصمت و طهارت» عَلَيْهِمُ السَّلَامُ صادر شده و چه بهتر که با آن جملاتی که یقیناً رعایت ادب مناجات با آن حضرت را نموده‌اند با او حرف بزنیم و اظهار عشق و علاقه نماییم و در فراقش با همان شور و محبّت عرض ادب کنیم و در دوزی اش ندبه و ناله نماییم.

کسی که دعاء ندبه می‌خواند، باید بداند که این دعا به سه بخش تقسیم می‌شود: ابتدا مناجات با خدا و سر سخن باز کردن و گله و شکایت از مردم روزگار نمودن و در ضمن اقرار به معارف حقّه‌ی اسلامی کردن است.

تا آن که محبّتش شدید و شدیدتر می‌شود ناگهان مثل کسی که می‌خواهد محبوب و معشوق عزیزش را در یکی از گوشه و کنار دنیا پیدا کند و با سفر روحی به همه جای عالم سری می‌زند و به گفتن این کلمات می‌پردازد.

«این الحسن و این الحسین» تا آن که می‌گوید: «این بقیّه‌الله» و همین طور ادامه می‌دهد و به تجسّس می‌پردازد ناگهان مثل کسی که محبوبش را در گوشه‌ای یافته و او را دیده به او خطاب می‌کند که:

«بابی انت و امی و نفسی لک الوقاء والحمی» (یعنی: به فدایت پدر و مادر و

جانم برای تو نگهدار و حامی باد).



کسی که دعا ندبه می‌خواند باید وقتی به این جا می‌رسد آن چنان زمینه سازی کرده باشد و حال توجه داشته باشد که عبث این خطابات را نگوید بلکه با آن حضرت ملاقات کرده باشد و تا پایان این خطاب‌ها خود را در محضر حضرت «بقیة الله» ارواحنا فداه ببیند و با شور و عشق فوق العاده‌ای مکرر بگوید: (آنچنان که در دعا گفته می‌شود) «بنفسی انت» (یعنی: جانم به فدایت) و الا دعا ندبه نخوانده بلکه خودش را به دعا ندبه خوان‌ها شبیه کرده است.

و در پایان دعا وقتی می‌گوید: «اللهم انت کشف الکر و البلوی» باید منظورش طلب دوام ملاقات و ظهور آن وجود مقدس باشد.

و بالاخره اگر به وسیله‌ی دعا ندبه انسان نتواند وقت ملاقات از آن حضرت بگیرد و با او ملاقات نکند به حقیقت دعا ندبه نرسیده و از دعا استفاده کامل نکرده است.

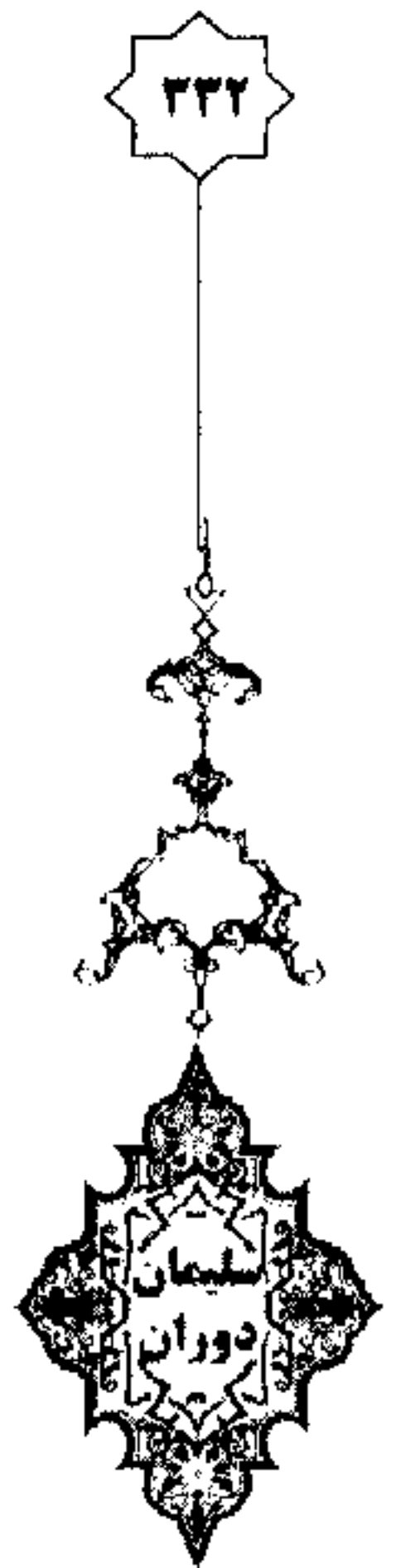
یکی از علماء می‌فرمود مرحوم «آیت الله شیخ محمود عتیق معروف به حاج ملا آقا جان» روزهای جمعه وقتی به خواندن دعا ندبه مشغول می‌شد اوائل دعا با گریه و ناله و ندبه و جزع و فزع این دعا را می‌خواند و وقتی به کلمه‌ی «بابی انت و امی و نفسی» می‌رسید رنگش می‌پرید و صدایش از جوهره می‌افتاد و عیناً آن چنان که اگر شما ناگهان چشمتان به جمال حضرت «بقیة الله» ارواحنا فداه بیفتد چطور رنگتان می‌پرد و از کثرت شوق شاید زبانتان بند بیاید او هم در این قسمت از دعا به همان حال می‌افتاد و من در آن لحظه مطمئن بودم که او یا روح مقدس آن حضرت را مشاهده می‌کند و یا به زیارت بدن آن حضرت هم موفق شده است.

دعای ندبه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا،
 اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهٖ قَضَائِكَ فِي أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ
 لِنَفْسِكَ وَدِينِكَ، إِذْ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ
 لَهُ وَلَا اضْمِحْلَالَ، بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدُّنْيَةِ



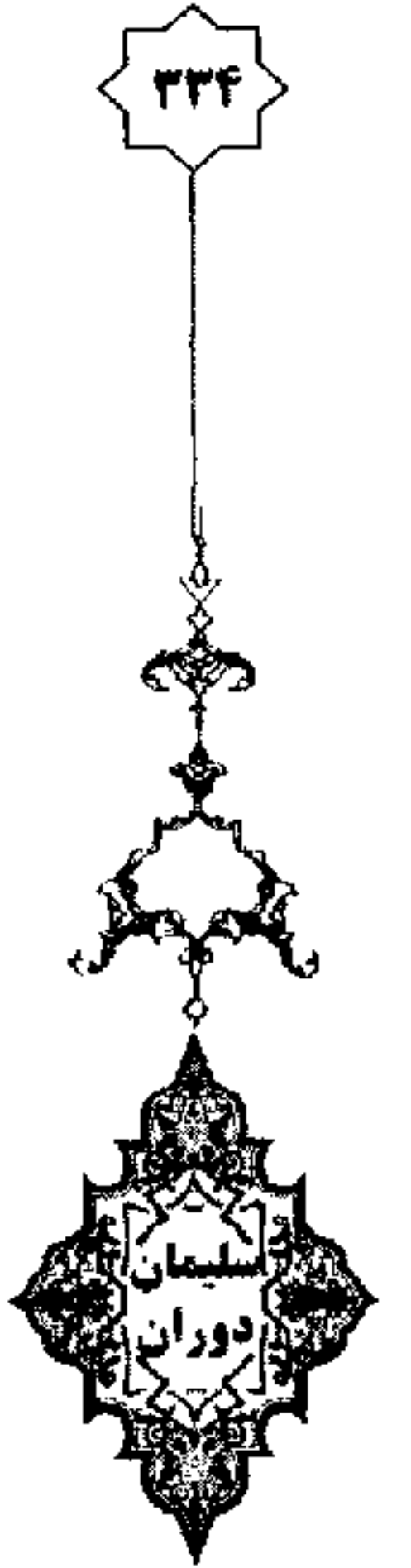
وَزُخْرُفَهَا وَزَبْرَجِهَا، فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَعَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ فَقَبِلْتَهُمْ وَقَرَّبْتَهُمْ،
 وَقَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَالْتِنَاءَ الْجَلِيِّ، وَأَهْبَطْتَ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتَكَ وَكَرَّمْتَهُمْ
 بِوَحْيِكَ، وَرَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الدَّرِيْعَةَ إِلَيْكَ وَالْوَسِيْلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ،
 فَبَعْضُ أَسْكَنْتَهُ جَنَّتَكَ إِلَى أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْهَا، وَبَعْضُ حَمَلْتَهُ فِي فُلْكَكَ وَنَجَّيْتَهُ
 وَمَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَكَةِ بِرَحْمَتِكَ، وَبَعْضُ اتَّخَذْتَهُ لِنَفْسِكَ خَلِيْلًا وَسَأَلَكَ لِسَانَ
 صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ فَأَجَبْتَهُ وَجَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا، وَبَعْضُ كَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرَةٍ تَكْلِيْمًا
 وَجَعَلْتَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ رِذْمًا وَوَزِيْرًا، وَبَعْضُ أَوْلَدْتَهُ مِنْ غَيْرِ أَبِي وَأَتَيْتَهُ الْبَيِّنَاتِ
 وَأَيَّدْتَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ، وَكُلُّ شَرَعْتَ لَهُ شَرِيْعَةً، وَنَهَجْتَ لَهُ مِنْهَا جَاهًا، وَتَخَيَّرْتَ لَهُ
 أَوْصِيَاءَ، مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ مِنْ مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ، إِقَامَةً لِدِينِكَ، وَحُجَّةً عَلَى
 عِبَادِكَ، وَلِنَلَّا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَيَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ، وَلَا يَقُولُ أَحَدٌ لَوْلَا
 أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنْذِرًا وَأَقَمْتَ لَنَا عِلْمًا هَادِيًّا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْزِلَ
 وَنَخْزِي، إِلَى أَنْ أَنْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ إِلَى حَبِيْبِكَ وَنَجِيْبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ،
 فَكَانَ كَمَا أَنْجَبْتَهُ سَيِّدًا مِنْ خَلْقَتِهِ، وَصَفْوَةً مِنْ اصْطَفَيْتَهُ، وَأَفْضَلَ مِنْ اجْتَبَيْتَهُ،
 وَأَكْرَمَ مِنْ اعْتَمَدْتَهُ، قَدَّمْتَهُ عَلَى أَنْبِيَائِكَ، وَبَعَثْتَهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ، وَأَوْطَأْتَهُ
 مَشَارِقَكَ وَمَغَارِبَكَ، وَسَخَّرْتَ لَهُ الْبَرَّاقَ، وَعَرَجْتَ بِهِ إِلَى سَمَائِكَ، وَأَوْدَعْتَهُ عِلْمَ
 مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ، ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ، وَخَفَّفْتَهُ بِجِبْرَائِيلَ
 وَمِيكَائِيلَ وَالْمُسْتَوْمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَوَعَدْتَهُ أَنْ تُظْهَرَ دِينُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ
 كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأْتَهُ مَبْوَأَ صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ، وَجَعَلْتَ لَهُ وَلَهُمْ أَوَّلَ
 بَيْتٍ وَضَعَ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بِيَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ، فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ



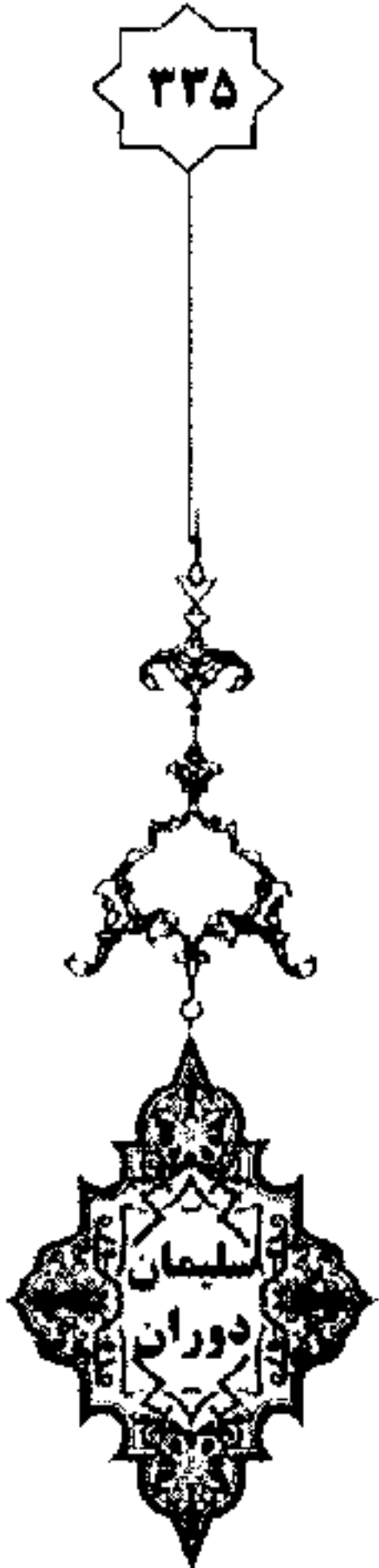
إبراهيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا، وَقُلْتَ (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ
 الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) ثُمَّ جَعَلْتَ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَوَدَّتَهُمْ فِي
 كِتَابِكَ فَقُلْتَ: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) وَقُلْتَ (مَا سَأَلْتُكُمْ
 مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ) وَقُلْتَ: (مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ
 سَبِيلًا)، فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ وَالْمَسْئَلَكَ إِلَىٰ رِضْوَانِكَ، فَلَمَّا انقَضَتْ أَيَّامُهُ أَقَامَ
 وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا هَادِيًا، إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنذِرَ وَلِكُلِّ
 قَوْمٍ هَادٍ، فَقَالَ وَالْمَلَأُ أَمَامَهُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ
 مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ، وَقَالَ: مَنْ كُنْتُ أَنَا نَبِيَّهُ فَعَلِيٌّ أَمِيرُهُ،
 وَقَالَ أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَسَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرٍ شَتَّى، وَأَحَلَّهُ مَحَلَّ هَارُونَ
 مِنْ مُوسَى، فَقَالَ لَهُ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَزَوْجَهُ
 ابْنَتَهُ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَأَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ، وَسَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ،
 ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَحِكْمَتَهُ فَقَالَ: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ
 وَالْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا، ثُمَّ قَالَ: أَنْتَ أَخِي وَوَصِيِّي وَوَارِثِي، لَحْمِكَ مِنْ لَحْمِي
 وَدَمِّكَ مِنْ دَمِي وَسِلْمُكَ سِلْمِي وَحَرْبُكَ حَرْبِي وَالْإِيمَانُ مُخَالِطٌ لِحَمِّكَ وَدَمِّكَ
 كَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَدَمِي، وَأَنْتَ غَدَا عَلَى الْخَوْضِ خَلِيفَتِي وَأَنْتَ تَقْضِي دِينِي
 وَتُنْجِزُ عِدَاتِي وَشِيعَتُكَ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ مُبَيِّضَةٍ وَجُوهُهُمْ حَوْلِي فِي الْجَنَّةِ وَهُمْ
 جِيرَانِي، وَلَوْ لَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرَفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي، وَكَانَ بَعْدَهُ هُدًى مِنَ
 الضَّلَالِ وَنُورًا مِنَ الْعَمَى، وَحَبْلَ اللَّهِ الْمَتِينِ وَصِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمِ، لَا يُسْبِقُ بِقَرَابَةٍ فِي
 رَحِمٍ وَلَا بِسَابِقَةٍ فِي دِينٍ، وَلَا يُلْحَقُ فِي مَنْقَبَةٍ مِنْ مَنْاقِبِهِ، يَحْذُو حَذْوَ الرَّسُولِ



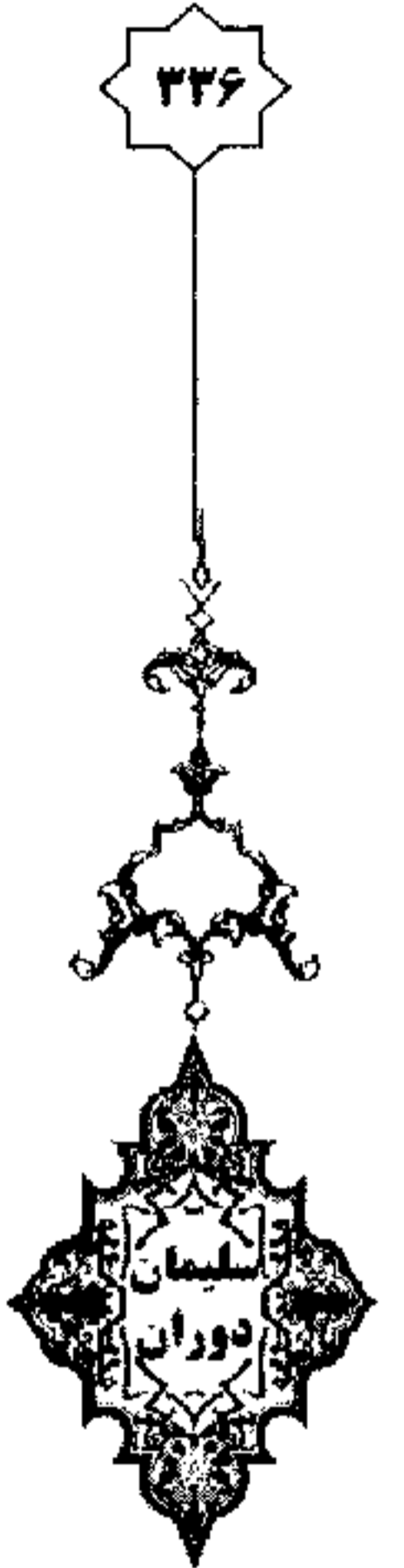
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا، وَيُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، قَدْ
 وَتَرَ فِيهِ صِنَادِيدَ الْعَرَبِ وَقَتْلَ أَبْطَالِهِمْ وَنَاوَشَ ذُؤَبَانَهُمْ، فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَادًا بَدْرِيَّةً
 وَخَيْبَرِيَّةً وَحَنْبِيَّةً وَغَيْرَهُنَّ، فَأَضَبَتْ عَلَى عِدَاوَتِهِ وَأَكَبَتْ عَلَى مُنَابَذَتِهِ، حَتَّى قَتَلَ
 النَّكِيثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ، وَلَمَّا قَضَى نَحْبَهُ وَقَتَلَهُ أَشَقَى الْأَخْرِينَ يَتَّبِعُ أَشَقَى
 الْأَوَّلِينَ، لَمْ يُمَثَّلْ أَمْرُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ،
 وَالْأُمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعَةِ رَحِمِهِ وَأَقْصَاءِ وُلْدِهِ إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ
 وَفَى لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ، فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ، وَسُبِيَ مَنْ سُبِيَ وَأُقْصِيَ مَنْ أُقْصِيَ وَجَرَى
 الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ، إِذْ كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ
 عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، وَسُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا، وَلَنْ يُخْلِفَ اللهُ
 وَعْدَهُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى صَلَّى اللهُ
 عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا فَلَيْبِكَ الْبَاكُونَ، وَإِيَاهُمْ فَلَيْبُ الْبَادِيُونَ، وَلِمِثْلِهِمْ فَلْتَذْرِفِ (فَلْتَدْرِ)
 الدُّمُوعُ، وَلْيَصْرُخِ الصَّارِخُونَ، وَيَضْحَجِ الضَّاجُونَ، وَيَبْجِ الْعَاجُونَ، أَيْنَ الْحَسَنُ أَيْنَ
 الْحُسَيْنُ أَيْنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ، صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ، وَصَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ، أَيْنَ السَّبِيلُ
 بَعْدَ السَّبِيلِ، أَيْنَ الْخَيْرَةُ بَعْدَ الْخَيْرَةِ، أَيْنَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ، أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ، أَيْنَ
 الْأَنْجُمُ الزَّاهِرَةُ، أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَقَوَاعِدُ الْعِلْمِ، أَيْنَ بَقِيَّةُ اللهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنْ
 الْعِتْرَةِ الْهَادِيَّةِ، أَيْنَ الْمَعْدُ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ، أَيْنَ الْمُنْتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأُمَّتِ وَالْعُوجِ،
 أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ، أَيْنَ الْمُدْخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسَّنَنِ، أَيْنَ
 الْمُتَخَيَّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ، أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ، أَيْنَ مُحْيِي
 مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ، أَيْنَ قَاصِمُ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ، أَيْنَ هَادِمُ أُنْبِيَةِ الشُّرْكِ وَالنِّفَاقِ، أَيْنَ



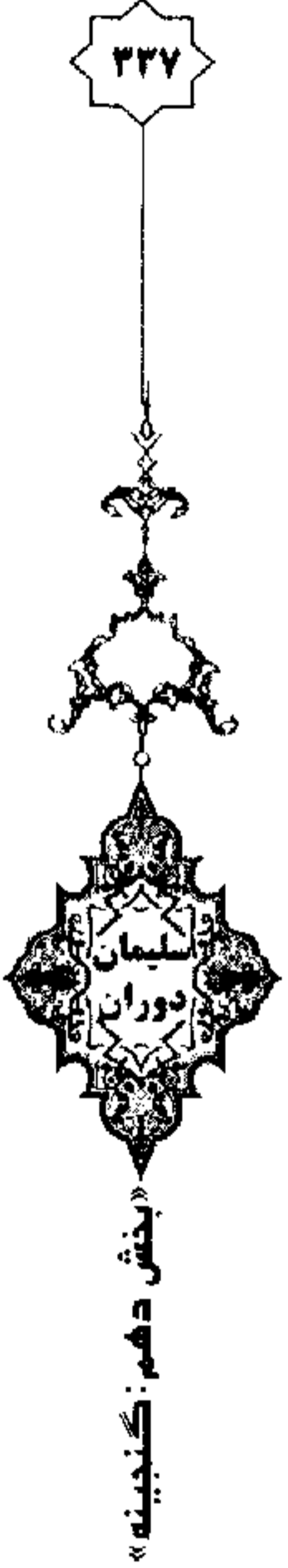
مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ، أَيْنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْغَىِّ وَالشَّقَاقِ (النِّفَاقِ)،
 أَيْنَ طَامِسُ آثَارِ الزَّيْغِ وَالْأَهْوَاءِ، أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكِذْبِ (الْكَذِبِ) وَالْإِفْتِرَاءِ، أَيْنَ
 مُبِيدُ الْعِتَاةِ وَالْمَرَدَّةِ، أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالتَّضْلِيلِ وَالْإِلْحَادِ، أَيْنَ مُعِزُّ
 الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلُّ الْأَعْدَاءِ، أَيْنَ جَامِعُ الْكَلِمَةِ (الْكَلِمِ) عَلَى التَّقْوَى، أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي
 مِنْهُ يُوتَى، أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ، أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ
 وَالسَّمَاءِ، أَيْنَ صَاحِبُ يَوْمِ الْفَتْحِ وَنَاشِرُ رَايَةِ الْهُدَى، أَيْنَ مُؤَلَّفُ شَمْلِ الصَّلَاحِ
 وَالرِّضَا، أَيْنَ الطَّالِبُ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ، أَيْنَ الطَّالِبُ (الْمُطَالِبُ) بِدَمِ
 الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ، أَيْنَ الْمَنْصُورُ عَلَى مَنْ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَافْتَرَى، أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي
 يُجَابُ إِذَا دَعَا أَيْنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذَوَابِرٌ وَالتَّقْوَى، أَيْنَ ابْنُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى، وَأَبْنُ
 عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى، وَأَبْنُ خَدِيجَةَ الْفَرَّاءِ، وَأَبْنُ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى، يَا بَنِي أُمَّتِ وَأُمِّي وَنَفْسِي
 لَكَ الْوِقَاءُ وَالْحِمَى، يَا بَنِي السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ، يَا بَنِي النَّجَبِ الْأَكْرَمِينَ، يَا بَنِي الْهُدَاةِ
 الْمُهْتَدِينَ (الْمُهْتَدِينَ)، يَا بَنِي الْخَيْرَةِ الْمُهْتَدِينَ، يَا بَنِي الْغَطَارِقَةِ الْأَنْجَبِينَ، يَا بَنِي
 الْأَطَائِبِ الْمُطَهَّرِينَ (الْمُتَطَهَّرِينَ)، يَا بَنِي الْخَضَارِمَةِ الْمُتَنَجِّبِينَ، يَا بَنِي الْقِمَاقِمَةِ
 الْأَكْرَمِينَ (الْأَكْبَرِينَ)، يَا بَنِي الْبُدُورِ الْمُنِيرَةِ، يَا بَنِي السُّرُجِ الْمُضِيئَةِ، يَا بَنِي الشُّهْبِ
 الثَّاقِبَةِ، يَا بَنِي الْأَنْجُمِ الزَّاهِرَةِ، يَا بَنِي السَّبِيلِ الْوَاضِحَةِ، يَا بَنِي الْأَعْلَامِ الْوَالِئِحَةِ، يَا بَنِي
 الْعُلُومِ الْكَامِلَةِ، يَا بَنِي السَّنَنِ الْمَشْهُورَةِ، يَا بَنِي الْمَعَالِمِ الْمَأْثُورَةِ، يَا بَنِي الْمُعْجَزَاتِ
 الْمَوْجُودَةِ، يَا بَنِي الدَّلَائِلِ الْمَشْهُودَةِ (الْمَشْهُورَةِ)، يَا بَنِي الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ، يَا بَنِي
 النَّبَأِ الْعَظِيمِ، يَا بَنِي مَنْ هُوَ فِي أُمَّ الْكِتَابِ لَدَى اللَّهِ عَلِيٌّ حَكِيمٌ، يَا بَنِي الْآيَاتِ
 وَالْبَيِّنَاتِ، يَا بَنِي الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ، يَا بَنِي الْبَرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ الْبَاهِرَاتِ، يَا بَنِي



الْحُجَجِ الْبَالِغَاتِ، يَا بِنَ النَّعْمِ السَّابِغَاتِ، يَا بِنَ طَهٍ وَالْمُحْكَمَاتِ، يَا بِنَ يَسٍ
 وَالذَّارِيَاتِ، يَا بِنَ الطُّورِ وَالْعَادِيَاتِ، يَا بِنَ مَنْ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ
 أَدْنَى دُنُوًّا وَاقْتِرَابًا مِنَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى، لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى، بَلْ أَيْ
 أَرْضٍ تُقْلِكَ أَوْ تُرَى، أِبْرَضَوَى أَوْ غَيْرِهَا أَمْ ذِي طُوَى، عَزِيزُ عَلِيٍّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ
 وَلَا تُرَى وَلَا أَسْمَعُ لَكَ حَسِيًّا وَلَا نَجْوَى، عَزِيزُ عَلِيٍّ أَنْ (لَا تُحِيطَ بِي دُونَكَ)
 تُحِيطَ بِكَ دُونِي الْبَلَوَى وَلَا يَنَالُكَ مِنِّي ضَجِيجٌ وَلَا شَكْوَى، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ
 مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَارِحٍ مَا نَزَحَ (يَنْزَحُ) عَنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ أُمِّيَّةٌ
 شَائِقٌ يَتَمَنَّى، مِنْ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ ذَكَرْنَا فَحَنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدٍ عَزَّ لَا يُسَامَى،
 بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ أَثِيلٍ مَجْدٍ لَا يُجَارَى، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ تِلَادٍ نَعَمٍ لَا تُضَاهَى، بِنَفْسِي
 أَنْتَ مِنْ نَصِيفٍ شَرَفٍ لَا يُسَاوَى، إِلَى مَتَى أَحَارُ فَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَالِي مَتَى، وَأَيُّ
 خِطَابٍ أَصِفُ فَيْكَ وَأَيُّ نَجْوَى، عَزِيزُ عَلِيٍّ أَنْ أَجَابَ دُونَكَ وَأَنَاغَى، عَزِيزُ عَلِيٍّ
 أَنْ أَبْكِيكَ وَيَخْذُلكَ الْوَرَى، عَزِيزُ عَلِيٍّ أَنْ يَجْرِيَ عَلَيْكَ دُونَهُمْ مَا جَرَى، هَلْ مِنْ
 مُعِينٍ فَاطِيلٍ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَالْبِكَاءَ، هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَاسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا، هَلْ
 قَدَيْتَ عَيْنٌ فَسَاعَدَتْهَا عَيْنِي عَلَيَّ الْقَدَى، هَلْ إِلَيْكَ يَا بِنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتُلْقَى، هَلْ
 يَتَّصِلُ يَوْمَنَا مِنْكَ بَعْدَ فَنَحْظِي، مَتَى تَرِدُ مَنَاهِلَكَ الرَّوِيَّةَ فَنَرَوَى، مَتَى نَنْتَقِعُ مِنْ
 عَذْبِ مَائِكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَى، مَتَى تُعَادِيكَ وَتُرَاوِحُكَ فَتُنْفِرَ عَيْنًا (فَتَنْفِرُ عَيْنُونَا)،
 مَتَى تَرَانَا وَتَرَاكَ وَقَدْ نَشَرْتَ لِيَاءَ النَّصْرِ تُرَى، أَتَرَانَا نَحْفُ بِكَ وَأَنْتَ تَأْمُ الْمَلَأَ
 وَقَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلًا وَأَذَقْتَ أَعْدَاءَكَ هَوَانًا وَعِقَابًا، وَأَبْرَتِ الْعُتَاةَ وَجَحْدَةَ
 الْحَقِّ، وَقَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَاجْتَثَّتْ أَصُولَ الظَّالِمِينَ، وَنَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ



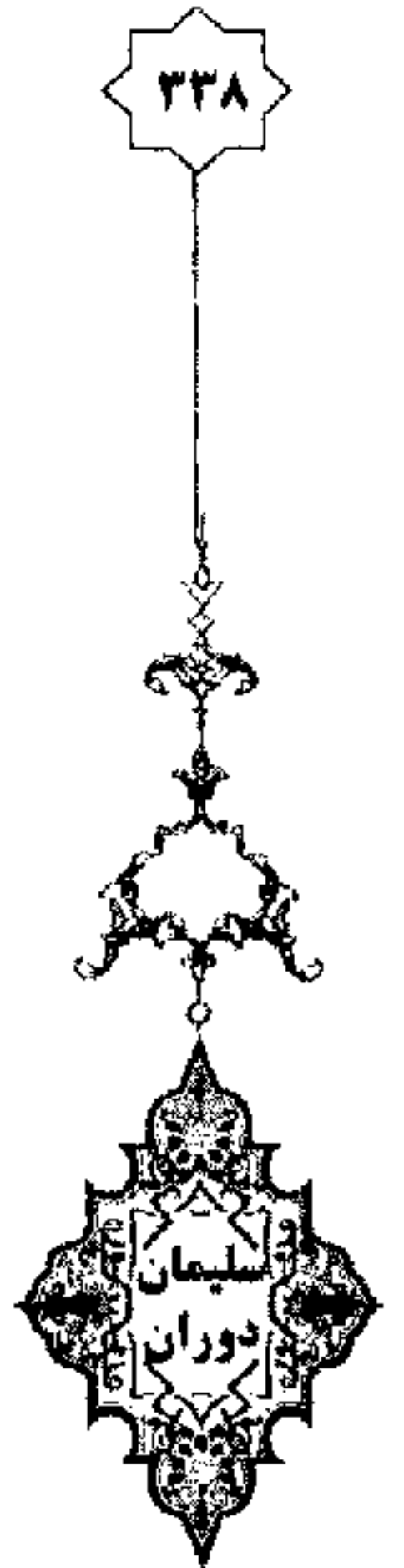
رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ كَشَّافُ الْكُرْبِ وَالْبَلْوَى، وَالْيَكَّ اسْتَعْدَى فَعِنْدَكَ
 الْعُدْوَى، وَأَنْتَ رَبُّ الْأَخْرَةِ وَالْدُنْيَا (الأولى)، فَاعِثْ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ عُبَيْدَكَ
 الْمُتَبَلِّى، وَأَرِهِ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى، وَأَزِلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَى وَالْجَوَى، وَبَرِّدْ غَلِيلَهُ يَا
 مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى، وَمَنْ إِلَيْهِ الرَّجْعَى وَالْمُنْتَهَى، اللَّهُمَّ وَنَحْنُ عِبِيدُكَ
 التَّائِقُونَ (الشائقون) إِلَى وَليكَ الْمَذْكُورِ بِكَ وَنَبِيِّكَ، خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَمَلَاذًا،
 وَأَقَمْتَهُ لَنَا قِيَامًا وَمَعَاذًا، وَجَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَّا إِمَامًا، فَبَلِّغْهُ مِنَّا تَحِيَّةً وَسَلَامًا، وَزِدْنَا
 بِذَلِكَ يَا رَبُّ إِكْرَامًا، وَاجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ لَنَا مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا، وَأَتِمِّمْ نِعْمَتَكَ بِتَقْدِيمِكَ
 آيَاهُ أَمَامَنَا حَتَّى تُورِدَنَا جَنَّاتِكَ (جَنَاتِكَ) وَمُرَافِقَةَ الشُّهَدَاءِ مِنْ خُلَصَائِكَ، اللَّهُمَّ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَرَسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ،
 وَعَلَى أَبِيهِ السَّيِّدِ الْأَصْغَرِ، وَجَدَّتِهِ الصَّدِيقَةِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَعَلَى مَنْ اصْطَفَيْتَ مِنْ آبَائِهِ الْبَرَّةِ، وَعَلَيْهِ أَفْضَلُ وَأَكْمَلُ وَأَتَمُّ وَأَدْوَمُ
 وَأَكْثَرُ وَأَوْفَرُ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَائِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَصَلِّ عَلَيْهِ
 صَلَاةً لَا غَايَةَ لِعَدَدِهَا وَلَا نِهَايَةَ لِمَدَدِهَا وَلَا نَفَادَ لِمَدَدِهَا، اللَّهُمَّ وَأَقِمْ بِهِ الْحَقَّ
 وَأَذْحِضْ بِهِ الْبَاطِلَ وَأَدِلْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَأَذِلِّ بِهِ أَعْدَاءَكَ وَصَلِّ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ
 وَصَلَّةً تُؤَدِّي إِلَى مُرَافِقَةِ سَلْفِهِ، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ، وَيَمْكُثُ فِي ظِلِّهِمْ،
 وَأَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ، وَالْأَجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ، وَاجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ، وَامْنِ
 عَلَيْنَا بِرِضَاهُ، وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَدُعَاءَهُ وَخَيْرَهُ مَا نُنَالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ
 وَفَوْزًا عِنْدَكَ، وَاجْعَلْ صَلَاتَنَا بِهِ مَقْبُولَةً، وَذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَةً، وَدُعَاءَنَا بِهِ مُسْتَجَابًا
 وَاجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً، وَهُمُومَنَا بِهِ مَكْفِيَةً، وَخَوَائِجَنَا بِهِ مَقْضِيَةً، وَأَقْبِلْ إِلَيْنَا



بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَأَقْبَلْ تَقَرُّبَنَا إِلَيْكَ، وَأَنْظِرْ إِلَيْنَا نَظْرَةً رَحِيمَةً نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ
عِنْدَكَ، ثُمَّ لَا تَصْرِفْهَا عَنَّا بِجُودِكَ، وَأَسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
بِكَأْسِهِ وَبِيَدِهِ رِيًّا رَوِيًّا هَنِيئًا سَائِغًا لَا ظَمًا بَعْدَهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ستایش و سپاس مخصوص خداست که آفریننده جهان است و درود و تحیت کامل بر سید ما و پیغمبر خدا، حضرت محمد مصطفی و آل اطهارش باد. پروردگارا ترا ستایش می‌کنم برای هر چه (از بلا و نعمت و رنج و راحت) که در قضا و قدر تقدیر کردی بر خاصان و محبانت، یعنی بر آنان که وجودشان را برای (شهود) حضرتت خالص و برای (تبلیغ) دینت مخصوص گردانیدی. چون بزرگ نعیم باقی بی زوال ابدی را که نزد تست بر آنان اختیار کردی، بعد از آنکه زهد در مقامات و لذات و زیب و زیور دنیای دون را بر آنها شرط فرمودی. آنها هم بر این شرط متعهد شدند و تو هم می‌دانستی که به عهد خود وفا خواهند کرد. پس آنان را مقبول و مقرب درگاه خود فرمودی و علو ذکر، یعنی قرآن با بلندی نام و ثنای خاص و عام بر آنها از پیش عطا کردی و فرشتگان را بر آنها فرو فرستاده و با وحی خودت آنها را کرامت بخشیدی.

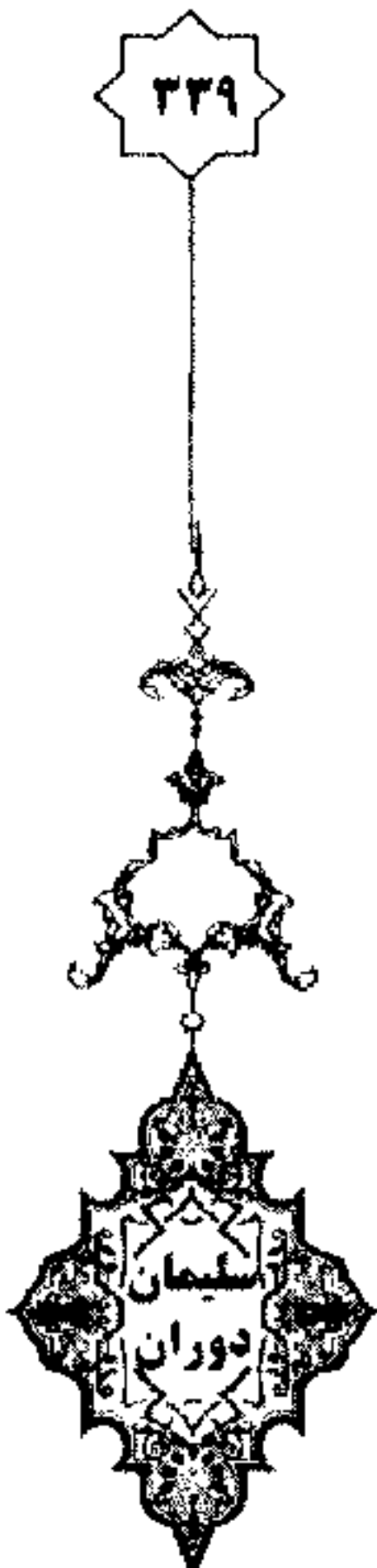
و آنها را واسطه و وسیله دخول به رضوان و بهشت و رحمت خود گردانیدی. پس بعضی از آنها را در بهشت منزل دادی تا هنگامی که او را از بهشت بیرون کردی. برخی را در کشتی نشانده، با هر کس ایمان آورده و در کشتی با او در آمده بود همه را از هلاکت، به رحمت خود نجات دادی. بعضی را به مقام خلت خود برگزیده، درخواستش را که وی لسان صدق در امم آخر باشد (یا نبی و ولی حق در فرزندانش تا قیامت باقی ماند) اجابت کرده و به مقام بلند رسانیدی. بعضی را از شجره طور با وی تکلم کرده و برادرش را وزیر و معاون وی گردانیدی. بعضی را بدون پدر و تنها از مادر ایجاد کردی و به او معجزات عطا فرموده، او را به روح قدس الهی مؤید داشتی. و همه آن پیمبران را شریعت و طریقه و آیینی عطا کردی. و برای آنان



وصی و جانشینی، برای آنکه یکی بعد از دیگری مستحفظ دین و نگهبان آیین و شریعت و حجت بر بندگان تو باشد از مدتی تا مدت معین، قرار دادی.

تا آنکه دین حق از قرارگاه خود خارج نشود و اهل باطل غلبه نکنند. و تا کسی نتواند گفت که: ای خدا چرا رسول به سوی ما فرستادی که ما را از جانب تو به اندرز و نصیحت ارشاد کند؟ و چرا پیشوا و رهبری نگماشتی که ما از آیات و رسولانت پیروی کنیم پیش از آنکه به گمراهی و ذلت و خذلان در افتیم؟ لذا در هر دوره‌ای رسول فرستادی، تا آنکه امر رسالت به حبیب گرامیت محمد صلی الله علیه و آله منتهی گردید. او چنانکه تو او را به رسالت برگزیدی سید و بزرگ خلائق بود و خاصه و خلاصه پیمبرانی که به رسالت انتخاب فرمودی و افضل از هر کس که برگزیده توست و گرامی تر از تمام رُسُلی که معتمد تو بودند. بدین جهت او را بر همه رسولانت مقدم داشتی و بر تمام بندگان از جن و انس مبعوث گردانیدی و شرق و غرب عالمت را زیر قدم فرمان رسالتش گستردی و براق را مسخر او فرمودی و بدن پاک وی را به سوی آسمان خود به معراج بردی و علم گذشته و آینده، تا انقضاء خلقت را به او به ودیعت سپردی.

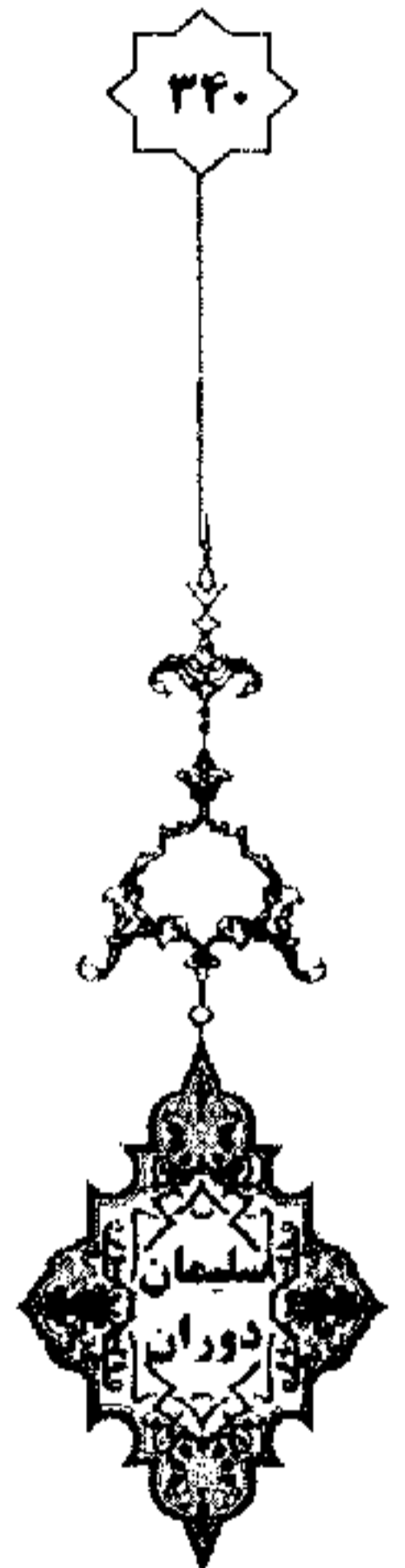
آنگاه او را به واسطه رعب و ترس دشمن از او، بر دشمنان مظفر و منصور گردانیدی و جبرئیل و میکائیل و دیگر فرشتگان با اسم و رسم و مقام را گرداگردش فرستادی. و به او پیروزی دینش را بر تمام ادیان عالم به رغم مشرکان وعده فرمودی و این ظفر پس از آن بود که رسول اکرم را (بعد از هجرت) باز، تو او را با فتح و ظفر به خانه کعبه مکان صدق اهل بیت باز گردانیدی و برای او و اهل بیتش، آن خانه مکه را اول بیت و نخستین خانه برای عبادت بندگان مقرر فرمودی. و (خاندانش را) وسیله هدایت عالمیان گردانیدی. این خانه آیات و نشانه‌های آشکار ایمان و مقام ابراهیم خلیل بود و محل امن و امان بر هر کس که در آن داخل می شد. و درباره خاندان رسول فرمودی: البته خدا از شما اهل بیت رسول هر رجس و ناپاکی را دور می سازد و کاملاً پاک و مبراً می گرداند. سپس مُزد محمد که درود تو بر او خاندانش باد؛ را دوستی آنان مقرر کردی و در کتاب خود فرمودی: بگو من از



شما مَزدی نمی خواهیم، الا مودّت خویشانم. باز فرمودی: بگو همان اجر رسالتی را که خواستم؛ باز به نفع شما خواستم.

و باز فرمودی: بگو من از شما امت اجر رسالتی نمی خواهم، جز آنکه شما راه خدا را پیش گیرید. پس (می توان فهمید) اهل بیت رسول، طریق و رهبر به سوی راه بهشت رضوان تواند. و هنگامی که دوران عمر پیغمبرت سپری گشت، وصی و جانشین خود علی بن ابی طالب (صلوات الله علیهما و آلهما) را به هدایت امت برگماشت. چون او منذر و برای هر قوم هادی امت بود. پس رسول اکرم در حالی که امت همه در پیش بودند؛ فرمود: هر کس که من پیشوا و دوست و ولی او بودم؛ پس از من، علی مولا و امام و پیشوای او خواهد بود. بارالها دوست بدار هر که علی را دوست بدارد و دشمن بدار هر که علی را دشمن بدارد و یاری کن هر که علی را یاری کند و خوار ساز هر که علی را خوار سازد. باز فرمود: هر کس من پیغمبر او هستم؛ علی امیر و فرماندار اوست. باز فرمود: من و علی هر دو شاخه های یک درختیم و سایرین از درختهای مختلفند. و پیغمبر علی را نسبت به خود، به مقام هارون نسبت به موسی نشاند؛ جز آنکه فرمود: پس از من پیغمبری نیست.

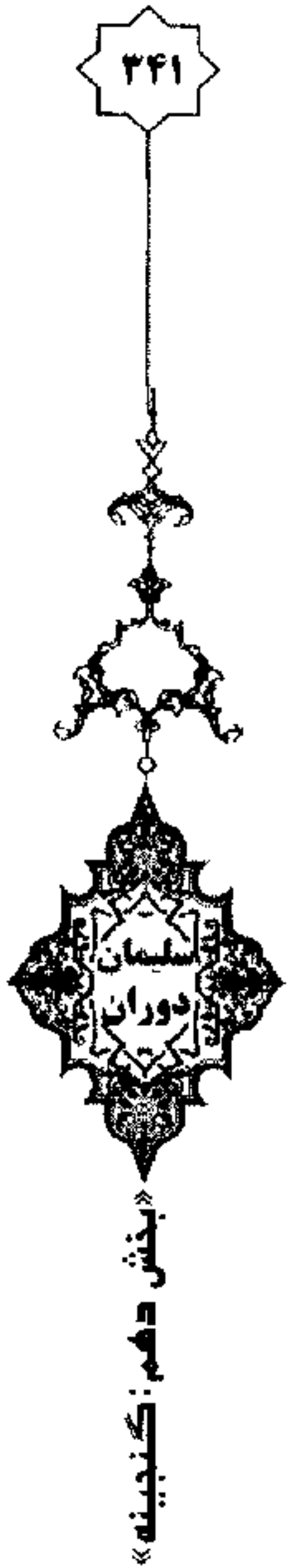
باز رسول اکرم دختر گرامیش که سیده زنان عالم است، را به علی تزویج فرمود. باز حلال کرد بر علی آنچه بر خود پیغمبر حلال بود (از آنکه با حال جنابت تنها بر رسول و علی به مسجد پیغمبر درآمدن حلال بود و بر غیرشان حرام). و باز تمام درهای منازل اصحاب را که به مسجد رسول باز بود، به حکم خدا بست غیر در خانه علی. آنگاه رسول اسرار علم و حکمتش را نزد علی به ودیعه گذاشت و فرمود: من شهر علم هستم و علی در آن شهر. پس هر که بخواهد در این مدینه علم و حکمت وارد شود، از درگاهش باید وارد گردد. آنگاه فرمود: تو برادر من، وصی من و وارث من هستی. گوشت و خون تو، گوشت و خون من است. صلح و جنگ با تو، صلح و جنگ با من است و ایمان چنان با گوشت و خون تو آمیخته شده که با گوشت و خون من آمیخته اند. تو فردا جانشین من بر حوض کوثر خواهی بود و پس از من، تو اداء قرض من می کنی و وعده هایم را انجام خواهی داد. شیعیان تو در قیامت بر



کرسپهای نور با روی سفید در بهشت ابد، اطراف من قرار گرفته‌اند و آنها همسایه من هستند. اگر تو یا علی بعد از من میان امت نبودی، اهل ایمان به مقام معرفت نمی رسیدند.

همانا علی بود که بعد از رسول اکرم؛ امت را از ضلالت و گمراهی و کفر و نابینایی، به مقام هدایت و بصیرت می رسانید. او حبل‌الله متین در راه مستقیم حق برای امت است. هیچ کس به قرابت با رسول، بر او سبقت نیافته و در اسلام و ایمان بر او سبقت نگرفته. و نه کسی به او در مناقب و اوصاف کمال خواهد رسید. تنها قدم به قدم از پی رسول اکرم، علی راه پیمود که درود خدا بر هر دو و بر آل اطهارشان باد. و علی است که بر تأویل (و حقایق و مقاصد اصلی قرآن) جنگ می کند و در راه رضای خدا از ملامت و سرزنش بدگویان پاک ندارد. و در راه خدا، خونهای صنایع و گردنکشان عرب را به خاک ریخت و شجاعان و پهلوانانشان را به قتل رساند و سرکشان را مطیع و منقاد کرد. در نتیجه دل‌هایشان پر از حقد و کینه، از واقعه جنگ بدر و حنین و خیبر و غیره گردید و بازماندگانشان کینه علی را در دل گرفتند. و در اثر آن کینه پنهانی، بر دشمنی او قیام کردند و به مبارزه و جنگ با او هجوم آوردند. تا آنکه ناگزیر او هم با عهد شکنان امت (طلحه و زبیر) و با ظالمان و ستمکاران (معاویه و یاران او) و با خوارج مرتد از دین در نهروان به قتال برخاست. و چون نوبت اجلاس فرا رسید و شقی‌ترین خلق (اول و) آخر عالم؛ پیروی از شقی‌ترین خلق اول نمود.

در نتیجه فرمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله را درباره‌هایان خلق، یکی بعد از دیگری امثال نکردند و امت همه کمر بر دشمنی آنها بسته و بر قطع رحم پیغمبر و دور کردن اولاد طاهرینش متفق شدند. جز قلیلی از مؤمنان حقیقی که حق اولاد و رسول را رعایت کردند. تا آنکه به ظلم ستمکاران امت، گروهی را کشته و جمعی اسیر و فرقه‌ای هم دور از وطن خود شدند. و قلم قضا بر آنها جاری شد به چیزی که امید از آن، حسن ثواب و پاداش نیکو است. چون زمین ملک خداست و هر که از بندگان را بخواهد، وارث ملک زمین خواهد کرد و عاقبت نیک عالم با اهل تقوی

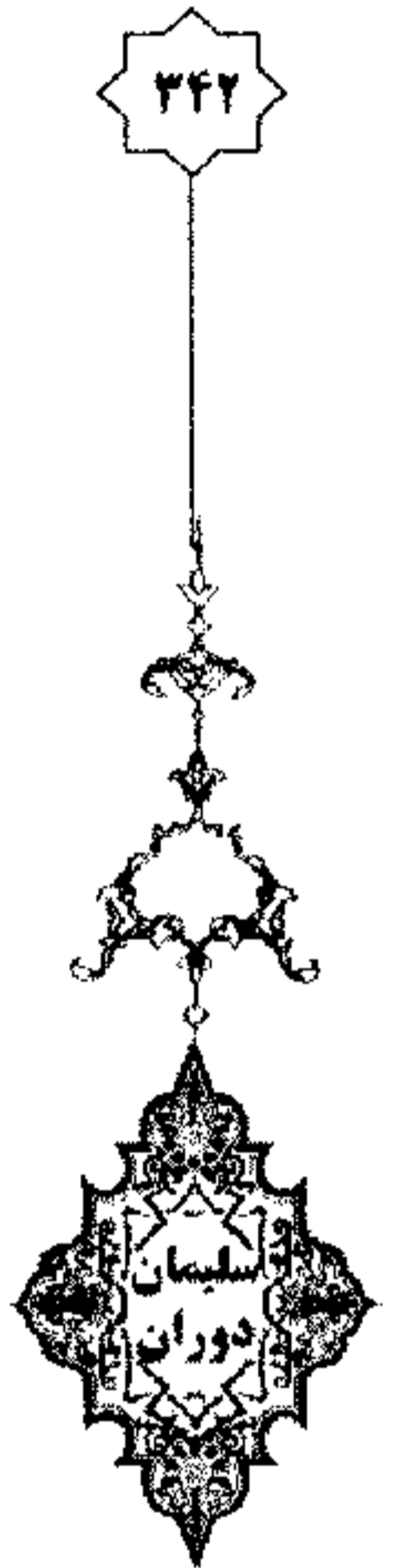


است. و پروردگار ما از هر نقص و آرایش پاک و منزّه است و وعده او قطعی و محقق الوقوع است و ابدأ در وعده پروردگار خلاف نیست و در هر کار در کمال اقتدار و علم و حکمت است. پس باید گریه کنندگان، بر پاکان اهل بیت پیغمبر و علی صلی الله علیهما و آلهما گریه کنند و بر آن مظلومان عالم، ندبه و فغان نمایند.

و برای مثل آن بزرگواران؛ اشک از دیدگان بارند و ناله و زاری و ضجّه و شیون از دل برکشند که ای پروردگار کجاست حسن بن علی؟ کجاست حسین بن علی؟ آن پاکان و راستگویان عالم کجایند آنها که یکی بعد از دیگری، رهبر راه خدا و برگزیده از خلق خدا بودند؟ کجا رفتند تابان خورشیدها؟ کجایند آن فروزان ماهها؟ کجا رفتند ستارگان درخشان؟ کجا رفتند آن رهنمایان دین و ارکان علم و دانش؟ کجاست حضرت بقیه الله که عالم خالی از عترت هادی امت نخواهد بود؟

کجاست آنکه برای برکندن ریشه ظالمان و ستمگران عالم مهیا گردیده؟ کجاست آنکه منتظریم اختلاف و کج رفتاریهای اهل عالم را به راستی و اصلاح کند؟ کجاست آنکه امیدواریم اساس ظلم و عدوان را از عالم براندازد؟ کجاست آنکه برای تجدید فرائض و سنن اسلام که محو و فراموش گردیده؛ ذخیره است؟ کجاست آنکه برای برگردانیدن ملت و شریعت مقدس اسلام اختیار گردیده؟ کجاست آنکه آرزومندیم کتاب و حدود آن را احیا سازد؟ کجاست آنکه دین، ایمان و اهل ایمان را زنده گرداند؟ کجاست آنکه شوکت ستمکاران و متعدیان را در هم می شکند؟ کجاست آنکه بنا و سازمانهای شرک و نفاق را ویران می کند؟ کجاست آنکه فسق و عصیان و طغیان را هلاک و نابود می گرداند؟ کجاست آنکه برای کندن ریشه گمراهی و دشمنی مهیاست؟

کجاست آنکه اندیشه باطل و هواهای نفسانی را نابود می سازد؟ کجاست آنکه ریسمان دروغ و افتراء را قطع خواهد کرد؟ کجاست آنکه متکبران سرکش را هلاک و نابود می گرداند؟ کجاست آنکه مردم ملحد، معاند و گمراه کننده را بیچاره کند؟ کجاست آنکه دوستان را عزیز و دشمنان را ذلیل خواهد کرد؟ کجاست آنکه مردم را بر وحدت کلمه و تقوی مجتمع می سازد؟ کجاست باب الهی که از آن وارد می



شوند؟ کجاست آن وجه الهی که دوستان به سوی او روی آوردند؟ کجاست آن وسیله که بین آسمان و زمین پیوسته است؟ کجاست صاحب روز فتح و برافرازنده پرچم هدایت در عالم؟ کجاست آنکه پریشانیهای خلق را اصلاح و دلها را خشنود می سازد؟ کجاست آنکسی که از ظلم امت بر انبیاء و اولاد انبیاء دادخواهی می کند؟

کجاست آنکه انتقام خون شهید کربلا را خواهد گرفت؟ کجاست آنکه خدا بر ستمکاران و تهمت زندگان، او را پیروز می گرداند؟ کجاست آنکه دعای خلق پریشان را اجابت می کند؟ کجاست آن بالاترین خلاق و صاحب نیکوکاری و تقوی؟ کجاست فرزند پیغمبر محمد مصطفی؟ و فرزند علی مرتضی؟ و فرزند خدیجه بلند مقام؟ و فرزند فاطمه زهرا بزرگترین زنان عالم؟ پدر و مادرم فدای تو؛ جانم نگهدار و حامی ذات پاک تو باد ای فرزند بزرگان مقربان خدا. ای فرزند اصیل و شریف بزرگوارترین اهل عالم؛ ای فرزندهادیان هدایت یافته؛ ای فرزند بهترین مردان مهذب؛

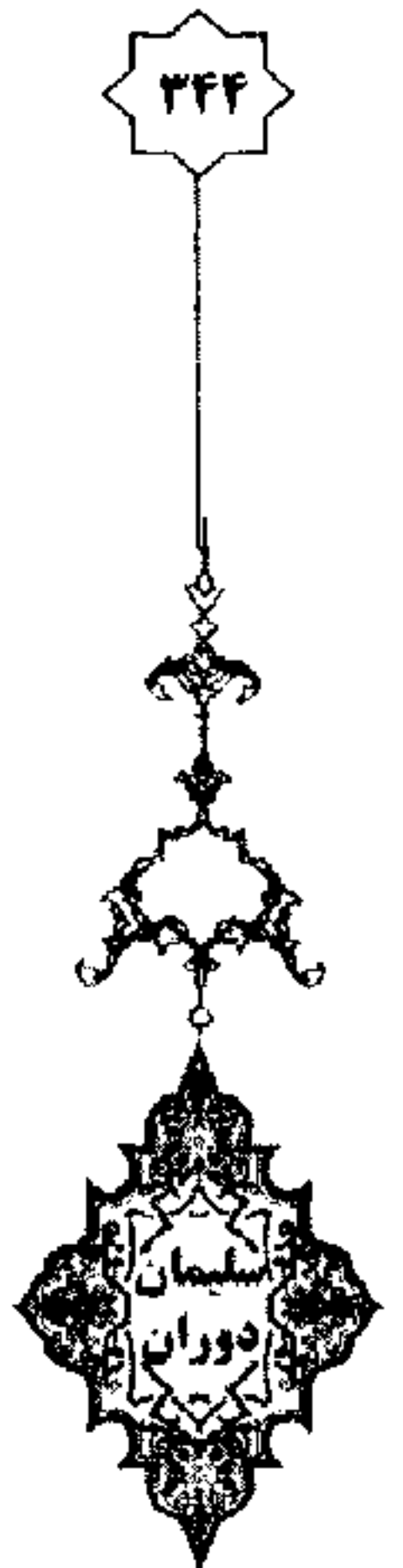
ای فرزند مهتران شرافتمندان خلق؛ ای فرزند نیکوترین پاکان عالم؛ ای فرزند جوانمردان و برگزیدگان؛ ای فرزند گرمی تر مهتران؛ ای فرزند تابان ماهها و فروزان چراغها و درخشان ستارگان؛ ای فرزند راههای روشن خدا؛ ای فرزند نشانهای آشکار حق؛ ای فرزند علوم (و معارف) کامل الهی؛ ای فرزند سنن و قوانین معروف آسمانی؛ ای فرزند معالم و آثار ایمان که مذکور است (در تمام کتب انبیاء و غیره)؛ ای فرزند معجزات محقق و موجود؛ ای فرزند راهنمایان آشکار و مشهود خلق؛ ای فرزند صراط مستقیم خدا؛ ای فرزند خبر عظیم؛ ای فرزند کسی که در امّ الکتاب (علم حق) نزد خدا علی و حکیم است؛ ای فرزند حجتهای واضح الهی؛ ای فرزند ادله روشن حق؛ ای فرزند برهانهای واضح و آشکار خدا؛ ای فرزند حجتهای بالغه الهی؛ ای فرزند نعمتهای عام الهی؛ ای فرزند طه و محکمات قرآن و ای فرزند یاسین و ذاریات؛ ای فرزند سوره طور و عادیات؛ ای فرزند آنکه خداوند در حقش فرمود: دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی که نسبت به حضرت علی اعلاى الهی مقربترین مقام است. کاش می دانستم کجا دلها به ظهور تو قرار و آرام خواهد یافت؟ آیا به کدام سرزمین



اقامت داری؟ آیا به زمین رضوان یا غیر آن؛ یا به دیار ذی طوی متمکن گردیده- ای؟ بسیار سخت است بر من که خلق را همه ببینم و ترا نبینم و هیچ از تو صدایی حتی آهسته هم بگوش من نرسد. بسیار سخت است بر من بواسطه فراق تو؛ و اینکه تو به تنهایی گرفتار باشی و ناله من نیز به حضرتت نرسد و شکوه به تو نتوانم. به جانم قسم که تو آن حقیقت پنهانی که دور از ما نیستی. به جانم قسم تو آن شخص جدا از مایی، که ابدأ جدا نیستی.

به جانم قسم که تو، همان آرزوی قلبی و مشتاق الیه مرد و زن اهل ایمانی که هر دلی از زیادت شوق او ناله می زند. به جانم قسم تو آن عزتی هستی که هم طرازی ندارد. به جانم قسم تو آن عظمتی هستی که هم قطاری ندارد. از آن نعمتهای خاص عالی خداوندی، که مثل و مانند نخواهد داشت. به جانم قسم که تو از آن خاندان عدالت و شرفی که احدی برابری با شما نتواند کرد. ای مولای من؛ تا کی در (انتظار) شما حیران و سرگردان باشیم؟ تا به کی و به چگونه خطابی درباره تو توصیف کنم و چگونه راز دل گویم؟ ای مولای من بر من بسی سخت است که پاسخ، از غیر تو یابم. سخت است بر من از تو بگویم و خلق تو را واگذارند. سخت و مشکل است بر من که بر تو ماجرای دیگری (غیبت ممتد) پیش آمد.

آیا کسی هست که مرا یاری کند تا بسی ناله فراق و فریاد و فغان طولانی از دل برکشم؟ کسی هست که جزع و زاری کند؟ آیا چشمی می گیرد تا چشم من هم با او مساعدت کند و زار زار بگرید؟ ای پسر پیغمبر آیا به سوی تو راه ملاقاتی هست؟ آیا امروز به فردایی می رسد که به دیدار جمالت بهره مند شویم؟ آیا کی شود که بر جویبارهای رحمت درآییم و سیراب شویم؟ کی شود در چشمه آب زلال (ظهور) تو، ما غرقه شویم؛ که عطش ما طولانی گشت؟ کی شود که ما با تو صبح و شام کنیم تا چشم ما به جمالت روشن شود؟ کی شود که تو ما را و ما تو را ببینیم، هنگامی که پرچم نصرت و پیروزی در عالم برافراشته‌ای؟ آیا خواهیم دید که ما به گرد تو حلقه زده و تو با سپاه تمام روی زمین را پر از عدل و داد کرده باشی؟



و دشمنانت را کیفر خواری و عقاب بچشانی و سرکشان و کافران و منکران خدا را نبود گردانی و ریشه متکبران عالم و ستمکاران جهان را از بیخ برکنی، تا با خاطر شاد ما به الحمد لله رب العالمین لب برگشاییم. ای خدا تو برطرف کننده غم و اندوه دل‌هایی، من از تو داد دل می‌خواهم که تویی دادخواه و تو خدای دنیا و آخرتی. باری به داد ما برس ای فریادرس فریاد خواهان. بنده ضعیف بلا و ستم رسیده را دریاب و سید او را برای او ظاهر گردان. ای خدای بسیار مقتدر و توانا؛ لطف کن و ما را به ظهورش از غم و اندوه و سوز دل برهان و حرارت قلب ما را فرو نشان. ای خدایی که بر عرش، استقرار ازلی داری و رجوع همه عالم به سوی توست و منتهی به حضرت توست. ای خدا ما بندگان حقیرت، مشتاق ظهور ولی تویم که او یاد آور تو و رسول توست. او را برای عصمت و نگهداری و پناه دین و ایمان ما آفریده‌ای و او را برانگیخته‌ای تا قوام و حافظ و پناه خلق باشد و او را برای اهل ایمان از ما بندگان، امام و پیشوا قرار دادی. پس تو از ما به آن حضرت سلام و تحیت برسان.

و بدین واسطه مزید کرامت ما گردان و قرارگاه آن حضرت (آنچه باعث قرار و آرامش او می‌شود) را قرارگاه و آرام بخش شیعیان قرار ده و به واسطه پیشوایی او بر ما نعمت را تمام گردان. تا آن بزرگوار به هدایتش، ما را در بهشتهای تو داخل سازد و با شهیدان راه تو و دوستان خاص تو رفیق گرداند. ای خدا درود فرست بر محمد و آل محمد و باز هم درود فرست بر محمد، جد امام زمان که رسول تو، سید و بزرگترین پیغمبران است و بر علی جد دیگرش که سید سلحشور حمله کننده در راه جهاد توست. و بر جدّه او صدیقه کبری فاطمه دختر حضرت محمد و بر آنان که تو برگزیدی از پدران نیکوکار او بر همه آنان و بر او فرست بهتر و کاملتر و پیوسته و دائمی و بیشتر و وافرترین درود و رحمتی که بر احدی از برگزیدگان و نیکان خلقت چنین رحمتی کامل عطا کردی. و باز رحمت و درود فرست بر او رحمتی که شمارش بی حد و انبساطش بی‌انتهای و جاودانی و همچنین زمانش بی پایان باشد و تمام نگردد. ای خدا به آن حضرت، دین حق را پاینده دار.

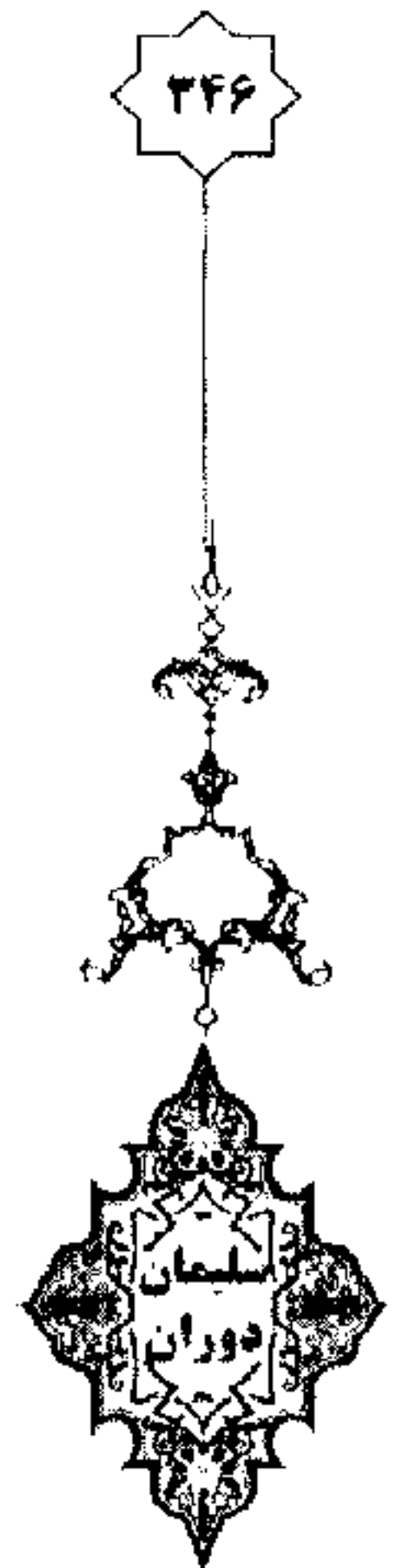


و (بوسیله او) اهل باطل را محو و نابود ساز و دوستانت را با آن حضرت (به راه معرفت و سعادت) هدایت فرما و دشمنانت را به واسطه او ذلیل و خوار گردان. ای خدای منان ما او را پیوند و اتصالی کامل ده که منتهی شود به رفاقت ما با پدرانش (در دنیا و آخرت) و ما را از آن کسان قرار ده که چنگ به دامان آن بزرگواران زده است و در سایه آنان زیست می کنند. و ما را در اداء حقوق آن حضرت و جهد و کوشش در طاعتش و دوری از عصیانش یاری فرما. و بر ما به رضا و خشنودی آن حضرت منت گذار و رأفت و مهربانی و دعای خیر و برکت وجود مقدس را به ما موهبت فرما. تا بدین واسطه ما به رحمت واسعه و فوز سعادت نزد تو نائل شویم و به واسطه توسل به آن حضرت، نماز (و طاعات) ما را مقبول و گناهان ما را آمرزیده و دعای ما را مستجاب ساز؛ و هم و غم ما را بواسطه او برطرف و کفایت فرما.

و روزی‌های ما را به واسطه او وسیع و حاجت‌های ما را برآورده گردان. و بر ما به وجه کریم (و رحمت با کرامت) اقبال و توجه فرما و تقرب و توسل ما را به سوی خود بپذیر و بر ما به رحمت و لطف نظر فرما تا ما بدان نظر لطف کرامت نزد تو را به حد کمال رسانیم. آنگاه دیگر هرگز نظر لطف را از ما به کرامت باز مگیر و ما را از حوض کوثر جد پیغمبر صلی الله علیه وآله به کاسه او و به دست او سیراب کن. سیرابی کامل گوارایی که بعد از آن سیراب شدن، دیگر تشنه نشویم ای مهربان‌ترین مهربانان.

دوم:

در ساعت آخر روز جمعه و بلکه همه روزها نماز «امام زمان» (ع) را بخواند. و روز را بایاد آن حضرت به پایان برساند و از این راه در ارتباط با آن وجود مقدس استفاده زیادی بنماید. ضمناً توجه به نکات زیر برای کسانی که می‌خواهند به این عمل مبادرت داشته باشند لازم است:



اول: اگر کسی بخواهد از این نماز استفاده کاملی کند باید مدتی آن را ادامه دهد یعنی هر روز در همان ساعت آن را بخواند.

دوم: به وسیله‌ی گفتن صد مرتبه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» باید نمازگزار مثل میخی که صد مرتبه با پتک روی آن می‌زنند معنی منحصر کردن عبادت را برای خدا و طلب کمک نمودن از او را در قلب خود می‌خکوب کند که شیطان نتواند آن را به هیچ وجه از دل او بیرون بیاورد و از این طریق به مرحله‌ی اخلاص و بلکه خلوص برسد.

دو رکعت نماز می‌خواند در هر رکعت سوره‌ی حمد را بخواند وقتی به ایاتک نعبد و ایاتک نستعین رسید آن را صد مرتبه بگوید و حمد را تمام کند و بعد سوره‌ی قل هو الله را بخواند و پس از آن که از نماز فارغ شد این دعاء را بخواند که انشاءالله حاجتش برآورده می‌شود.

إِلٰهِ عَظَمَ الْبَلَاءُ وَبَرِحَ الْخَفَاءُ وَأَنْكَشَفَ الْغِطَاءُ وَأَنْقَطَعَ الرَّجَاءُ، وَضَاقَتِ
الْأَرْضُ وَمُنِعَتِ السَّمَاءُ، وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَاللَّيْلُ الْمُسْتَكِي، وَ عَلَيْكَ الْمَعْوَلُ فِي
الشَّدَةِ وَالرَّخَاءِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا
طَاعَتَهُمْ، وَ عَرَّفْتَنَا بِذَلِكَ مَنَزِلَتَهُمْ، فَفَرِّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا قَرِيبًا، كَلِّمْحِ
الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ، يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، إِكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَانِ، وَ
أَنْصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَانِ، يَا مَوْلَانَا يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ،
أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي، السَّاعَةَ السَّاعَةَ السَّاعَةَ، الْعَجَلَ الْعَجَلَ الْعَجَلَ، يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ .

سوم:

گفتن اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم



تردیدى نیست که یکی از بهترین اعمال در زمان غیبت کبری و یا حتی در ظهور صغرى انتظار فرج حضرت «بقیة الله» ﷺ است.

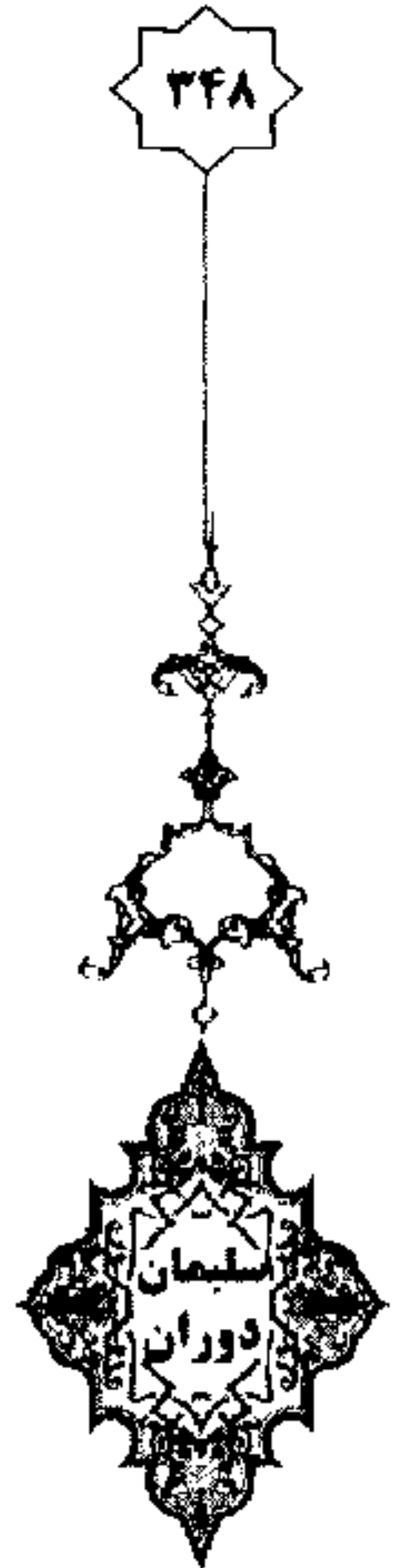
و تردیدى نیست که تا آن حضرت ظهور نکند فرجى برای «آل محمد» ﷺ یعنی سادات و ذرارى «حضرت فاطمه زهرا ؑ» که مالکان اولیهى زمین اند نخواهد بود.

و آنها تا حضرت «بقیة الله» ارواحنا فداه ظاهر نشود سرور و فرجى نخواهند داشت و لذا بر دوستانشان لازم است برای آن که سرور و فرج را در آنها ببینند (چنان که در زیارت حضرت «معصومه» ؑ می خوانیم اسئل الله ان یرینا فیکم السرور والفرج) لاقبل روزهای جمعه چنان که در روایات وارد شده صد مرتبه گویند: اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

چهارم:

آن چنان که قبلاً گفته شد روز جمعه روزى است که باید در آن انتظار ظهور حضرت «ولّى عصر» ﷺ را بیشتر از روزهای دیگر داشت و روزى است که ما از هر جهت میهمان آن حضرتیم و لذا باید حضرت «حجة بن الحسن» ﷺ در این روز به زیارتى که از سید بن طاووس نقل شده زیارت گردد.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ
السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ وَ يُفْرَجُ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ
السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْمُهْتَدِبُ الْخَائِفُ السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ النَّاصِحُ السَّلَامُ عَلَیْكَ
يَا سَفِينَةَ النَّجَاةِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاةِ السَّلَامُ عَلَیْكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْكَ وَ
عَلَى آلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلَیْكَ عَجَّلَ اللَّهُ لَكَ مَا وَعَدَكَ مِنْ
النَّصْرِ وَ ظُهُورِ الْأَمْرِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَوْلَايَ أَنَا مَوْلَاكَ عَارِفٌ بِأَوْلِيكَ وَ
أَخْرَائِكَ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكَ وَ بِالْبَيْتِكَ وَ أَنْتَظِرُ ظُهُورَكَ وَ ظُهُورَ الْحَقِّ



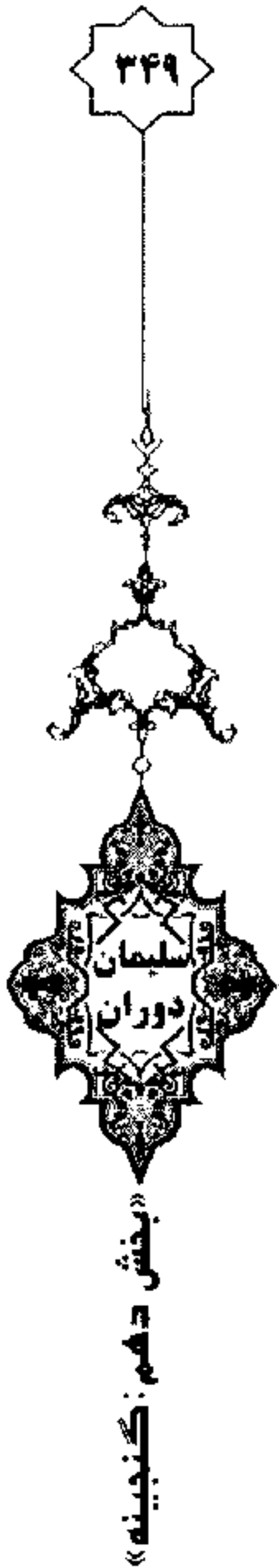
عَلَى يَدَيْكَ وَ أَسْتَلُّ اللّٰهَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنَ
 الْمُنْتَظَرِينَ لَكَ وَ التَّابِعِينَ وَ النَّاصِرِينَ لَكَ عَلَيَّ أَعْدَائِكَ وَ الْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ
 يَدَيْكَ فِي جُمْلَةِ أَوْلِيَائِكَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَّواتُ اللّٰهِ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ
 آلِ بَيْتِكَ هَذَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ هُوَ يَوْمُكَ الْمُتَوَقَّعُ فِيهِ ظُهُورُكَ وَ الْفَرَجُ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ
 عَلَيَّ يَدَيْكَ وَ قَتْلُ الْكَافِرِينَ بِسَيْفِكَ وَ أَنَا يَا مَوْلَايَ فِيهِ ضَيْفُكَ وَ جَارُكَ وَ أَنْتَ
 يَا مَوْلَايَ كَرِيمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْكِرَامِ وَ مَأْمُورٌ بِالضِّيَافَةِ وَ الْإِجَارَةِ فَاضْفِنِي وَ أَجْرُنِي
 صَلَّواتُ اللّٰهِ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ.

دو:

خواندن زیارت «سلام الله الكامل التام» که این زیارت برای تشرّف به محضر
 «ولی الله الاعظم» ارواحنا فداه بسیار مؤثر است.

سید علیخان در کتاب «کلم طیب» فرموده هر جا که باشی دو رکعت نماز زیر
 آسمان رو به قبله بخوان و بعد از نماز بایست و این زیارت را بخوان که خدای تعالی
 انشاءالله حاجتت را برآورده خواهد کرد.

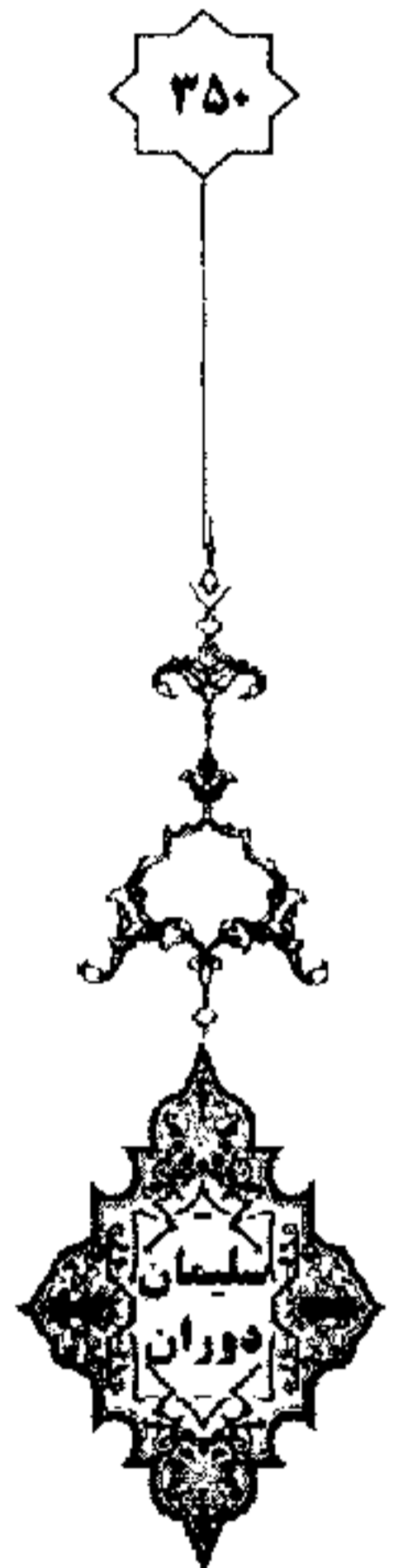
سَلَامُ اللّٰهِ الْكَامِلُ التَّامُ الشَّامِلُ الْعَامُّ وَ صَلَّواتُهُ الدَّائِمَةُ وَ بَرَكَاتُهُ الْقَائِمَةُ التَّامَةُ
 عَلَيَّ حُجَّةِ اللّٰهِ وَ وَليِّهِ فِي اَرْضِهِ وَ بِلادِهِ وَ خَلِيفَتِهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ وَ عِبَادِهِ وَ سُلَالَةِ
 النُّبُوَّةِ وَ بَقِيَّةِ الْعِتْرَةِ وَالصَّفْوَةِ صَاحِبِ الزَّمَانِ وَ مُظْهِرِ الْاِيْمَانِ وَ مُلَقِّنِ اَحْكَامِ الْقُرْآنِ
 وَ مُظْهِرِ الْاَرْضِ وَ نَاشِرِ الْعَدْلِ فِي الطُّوْلِ وَالْعَرْضِ وَالْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الْاِمَامِ
 الْمُنْتَظَرِ الْمَرْضِيِّ وَ ابْنِ الْاِئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ الْوَصِيِّ بْنِ الْاَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ الْهَادِي
 الْمَعْصُومِ ابْنِ الْاِئِمَّةِ الْهُدَاةِ الْمَعْصُومِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُعِزَّ الْمُؤْمِنِينَ الْمُسْتَضْعَفِينَ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُدِلَّ الْكَافِرِينَ الْمُتَكَبِّرِينَ الظَّالِمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا



صاحب الزمان السلام عليك يابن رسول الله السلام عليك يابن امير المؤمنين
السلام عليك يابن فاطمة الزهراء سيده نساء العالمين السلام عليك يابن الائمة
الحجج المعصومين والامام على الخلق اجمعين السلام عليك يا مولاي سلام
مخلص لك في الولاية اشهد انك الامام المهدي قولاً وفعلاً وانت الذي تملأ
الارض قسطاً وعدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً فعجل الله فرجك و سهل
مخرجك و قرب زمانك و كثر انصارك و اغوانك و انجز لك ما وعدك فهو
صدق القائلين و تريد ان نعم على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمة و
نجعلهم الوارثين يا مولاي يا صاحب الزمان يابن رسول الله حاجتي كذا و كذا (وبه
جای كذا و كذا حاجات خود را ذكر كند) فاشفع لي في نجاتها فقد توجهت اليك
بحاجتي لعلني ان لك عند الله شفاعه مقبولة و مقاماً محموداً فيحق من اختصكم
بأمره و ارتضاكم لسيره و بالشأن الذي لكم عند الله بينكم و بينه سل الله تعالى في
نجاح طلبتي و اجابة دعوتي و كشف كرتي

سه:

مكرر از من خواسته‌اند که ما چگونه با حضرت «ولی عصر» ارتباط پیدا کنیم
و من مکرر شنیده‌ام که به وسیله‌ی این زیارت و صلوات افرادی ارتباط روحی با آن
وجود مقدس پیدا کرده‌اند ولی آن چه بیشتر مفید فایده است این است که به آن
مداومت شود و هر روز و یا لااقل در هفته یک روز که معین باشد آن را با توجه به
مضامینش بخوانند و دست راست را به عنوان دست آن حضرت در دست چپ به
عنوان دست خودش درهم بگذارد و نیت بیعت با آن حضرت را بنماید و ملزم به این
بیعت باشد تا قرب روحی و جسمی برای او حاصل شود.



اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا وَسَهْلِهَا وَجَبَلِهَا حَيْثُمُ
وَ مَيِّتُهُمْ وَعَنْ وَالِدَيْهِ وَوَلَدَيْهِ وَعَنْ عَنِّي مِنَ الصَّلَوَاتِ وَالتَّحِيَّاتِ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَ
مِدَادَ كَلِمَاتِهِ وَ مُنْتَهَى رِضَاهُ وَ عَدَدَ مَا أَحْصَاهُ كِتَابُهُ وَ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي
أَجِدُّ لَكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً فِي رَقَبَتِي اللَّهُمَّ كَمَا
شَرَّفْتَنِي بِهَذَا التَّشْرِيفِ وَ فَضَّلْتَنِي بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ وَ خَصَّصْتَنِي بِهَذِهِ النُّعْمَةِ فَصَلِّ عَلَيَّ
مَوْلَايَ وَ سَيِّدِي صَاحِبِ الزَّمَانِ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَشْيَاعِهِ وَالدَّائِينَ عَنْهُ
وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَائِعًا غَيْرَ مُكْرَهٍ فِي الصَّفِّ الَّذِي نَعَتْ أَهْلَهُ فِي
كِتَابِكَ فَقُلْتَ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ عَلَى طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ وَ آلِهِ
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اللَّهُمَّ هَذِهِ بَيْعَةٌ لَكَ فِي عُنُقِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

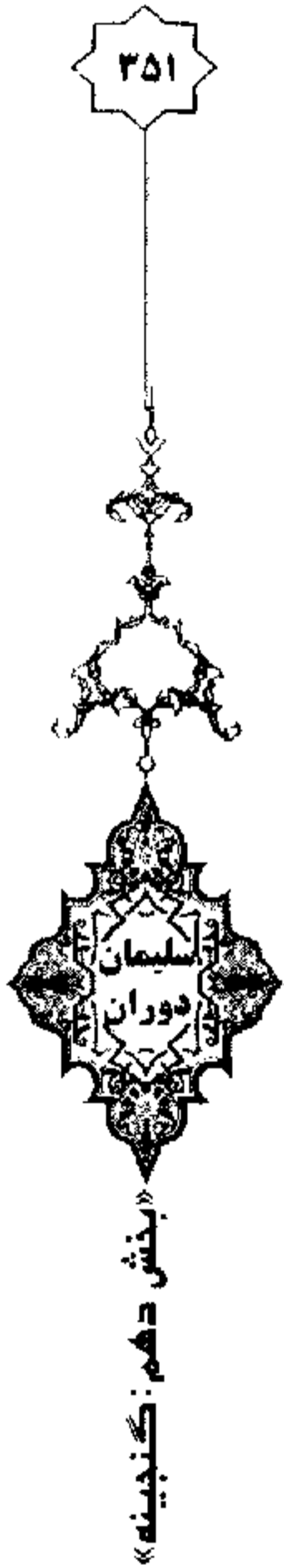
چهار:

زیارت «آل بس» که مکرر افرادی از اولیاء خدا به وسیله‌ی این زیارت با حضرت
«بقیة الله» ارواحنا فداه ملاقات کرده‌اند.

یکی از اولیاء خدا می‌گفت: اگر کسی با قرب حقیقی این زیارت را بخواند و جواب
سلام خود را نگیرد مرا ملامت کند.

از او سوال شد: که قرب حقیقی چیست؟

در جواب گفت: روحیات و صفات انسانی را تقویت کردن و اخلاقیات و غرائز
حیوانی را تضعیف و یا از بین بردن و آن چه از آن‌ها تضعیف شده اختیارش را به
دست روحیات و صفات انسانی دادن و به هیچ وجه گناه نکردن سبب قرب حقیقی
می‌شود و انسان از مقربین درگاه آن حضرت می‌گردد.

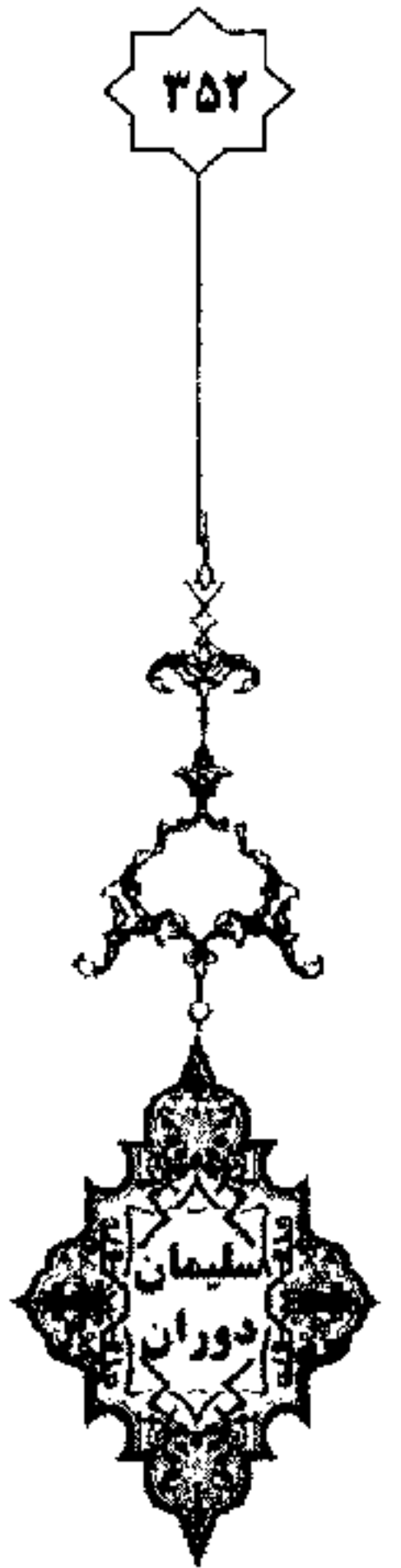


به طور مثال وقتی شخصی که دست به دست زن نامحرم زده و توبه نکرده می‌خواهد با «امام صادق» علیه السلام مصافحه کند آن حضرت می‌گوید: دستی که گناهکار است نمی‌تواند با دست امام زمانش مصافحه نماید.

چگونه چشمی که گناه کرده، دستی که گناه کرده، بدنی که سر تا پا گناه است می‌تواند با «امام زمان» علیه السلام ملاقات نماید؟!!

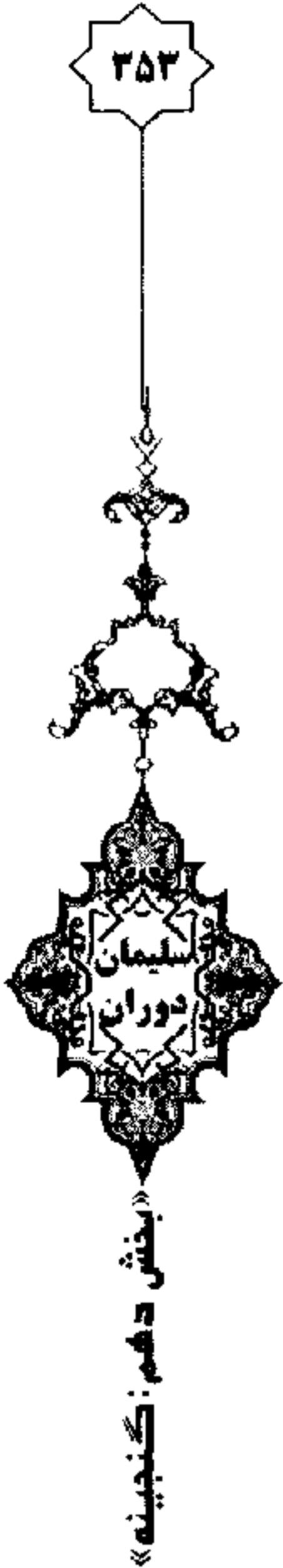
بنابراین اولین شرط ملاقات با آن حضرت و شنیدن پاسخ سلام‌هایی که به او داده است این است که با پاکی روح و خلوص و اخلاص با آن وجود مقدس رو به رو گردد و لذا اگر آن حضرت را با چشم دل دیدی در مقابلش بایست و بگو.

سَلَامٌ عَلٰی آلِ اِیْسَ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا دَاعِيَ اللّٰهِ وَ رَبَّائِيْ اَيَاتِهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا
 بَابَ اللّٰهِ وَ دَيَانَ دِيْنِهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَلِيْفَةَ اللّٰهِ وَ ناصِرَ حَقِّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا
 حُجَّةَ اللّٰهِ وَ دَلِيْلَ اِرَادَتِهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا تَالِيْ كِتَابِ اللّٰهِ وَ تَرْجُمَانَهُ السَّلَامُ عَلَیْكَ
 فِيْ اَنَامٍ لِّئَلَيْكَ وَاَطْرَافِ نَهَارِكَ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَقِيَّةَ اللّٰهِ فِيْ اَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا
 مِيْتَاقَ اللّٰهِ الَّذِيْ اَخَذَهُ وَ وَكَّدَهُ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَعْدَ اللّٰهِ الَّذِيْ ضَمِنَهُ السَّلَامُ
 عَلَیْكَ اِيْهَا الْعِلْمُ الْمَنْصُوْبُ وَالْعِلْمُ الْمَصْثُوْبُ وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَغَدَا غَيْرَ
 مَكْذُوْبٍ السَّلَامُ عَلَیْكَ حِيْنَ تَقُوْمُ السَّلَامُ عَلَیْكَ حِيْنَ تَقْعُدُ السَّلَامُ عَلَیْكَ حِيْنَ
 تَقْرَأُ وَ تُبَيِّنُ السَّلَامُ عَلَیْكَ حِيْنَ تُصَلِّيْ وَ تَقْنَتُ السَّلَامُ عَلَیْكَ حِيْنَ تَرْكَعُ وَ تَسْجُدُ
 السَّلَامُ عَلَیْكَ حِيْنَ تُهَلِّلُ وَ تُكَبِّرُ السَّلَامُ عَلَیْكَ حِيْنَ تَحْمَدُ وَ تَسْتَغْفِرُ السَّلَامُ
 عَلَیْكَ حِيْنَ تُصْبِحُ وَ تُمَسِّي السَّلَامُ عَلَیْكَ فِي الْلَيْلِ اِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ اِذَا تَجَلَّى
 السَّلَامُ عَلَیْكَ اِيْهَا الْاِمَامُ الْمَامُوْنُ السَّلَامُ عَلَیْكَ اِيْهَا الْمُقَدَّمُ الْمَامُوْلُ السَّلَامُ عَلَیْكَ
 بِجَوَامِعِ السَّلَامِ اَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايْ اَنْنِيْ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ
 وَ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ لَا حَبِيْبَ اِلَّا هُوَ وَ اَهْلُهُ وَ اَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايْ اَنْ عَلِيًّا

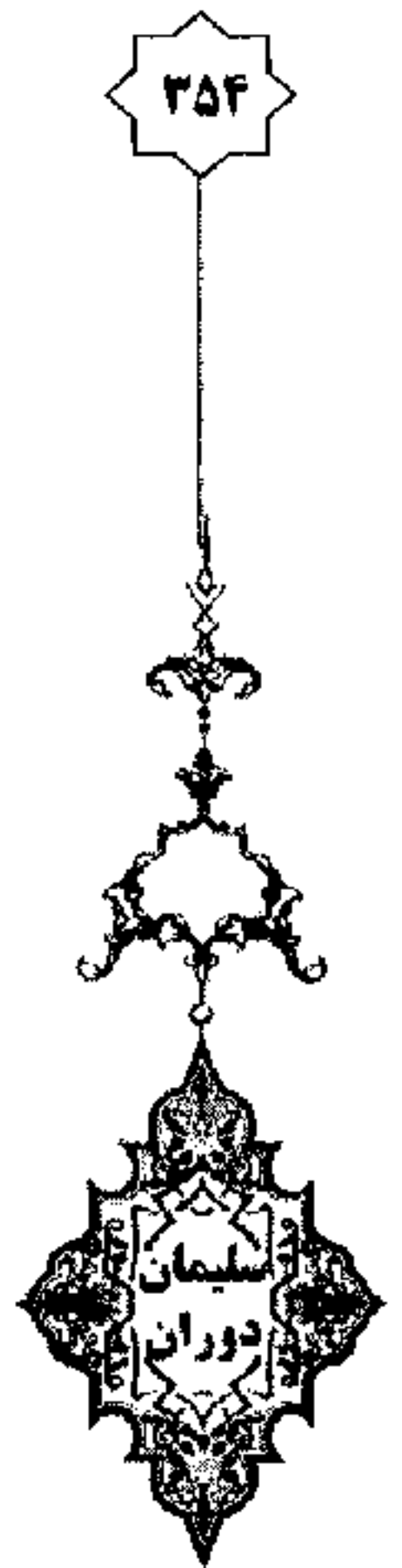


أمير المؤمنين حُجَّتُهُ وَالْحَسَنُ حُجَّتُهُ وَالْحُسَيْنُ حُجَّتُهُ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ
 وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ حُجَّتُهُ وَعَلِيُّ بْنُ
 مُوسَى حُجَّتُهُ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ
 حُجَّتُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَأَنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقًّا لَا رَيْبَ
 فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا وَأَنَّ
 الْمَوْتَ حَقٌّ وَأَنَّ نَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَأَنَّ الصِّرَاطَ
 حَقٌّ وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَالْحَشْرَ حَقٌّ وَالْحِسَابَ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ
 وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ بِهِمَا حَقًّا يَا مَوْلَايَ شَقِيًّا مَنْ خَالَفَكَ مِنْ سَعْدٍ مَنْ أَطَاعَكَ فَاشْهَدُ
 عَلَيَّ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ وَأَنَا وَوَلِيُّ لَكَ بَرِيٌّ مِنْ عَدُوِّكَ فَالْحَقُّ مَا رَضِيْتُمُوهُ
 وَالْبَاطِلُ مَا أَسْخَطْتُمُوهُ وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ فَانْفَسِي مُؤْمِنَةً
 بِاللَّهِ وَخَدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَ
 آخِرِكُمْ وَنُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ آمِينَ آمِينَ

سلام بر آل یاسین سلام بر تو ای دعوت کننده به خدا و عارف به آیاتش سلام بر
 تو ای واسطه خدا و سرپرست دین او، سلام بر تو ای خلیفه خدا و یاور حق او، سلام
 بر تو ای حجت خدا و راهنمای اراده اش، سلام بر تو ای تلاوت کننده کتاب خدا و
 تفسیر کننده آیات او، سلام بر تو در تمام آنات و دقایق شب و سرتاسر روز سلام بر
 تو ای بجای مانده از طرف خدا در روی زمین، سلام بر تو ای پیمان محکم خدا که
 از مردم گرفت و سخت محکمش کرد، سلام بر تو ای وعده خدا که تضمینش کرده
 سلام بر تو ای پرچم برافراشته و دانش ریزان و فریادرس خلق و رحمت وسیع حق،
 و آن وعده ای که دروغ نشود. سلام بر تو هنگامی که بپا می ایستی سلام بر تو
 هنگامی که می نشینی، سلام بر تو هنگامی که (فرامین حق را) می خوانی و تفسیر

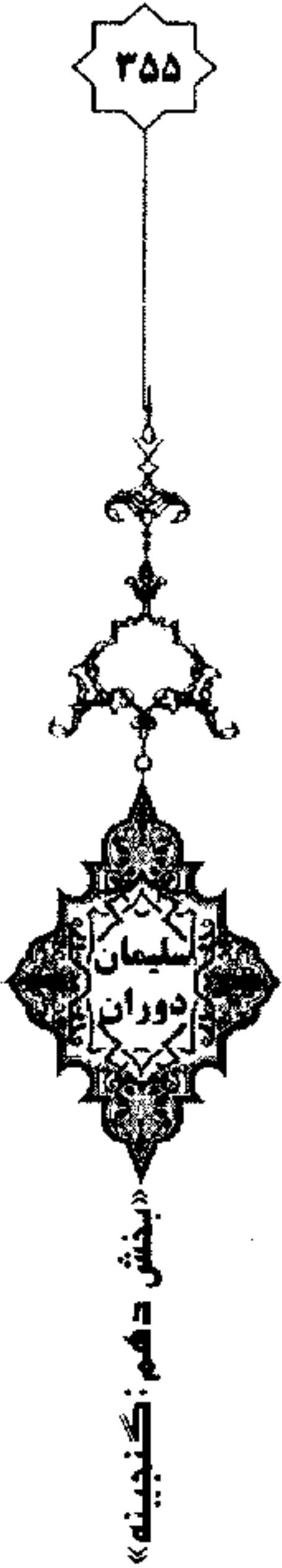


می‌کنی سلام بر تو هنگامی که نماز می‌خوانی و قنوت می‌گیری، سلام بر تو هنگامی که رکوع و سجده بجای آوری سلام بر تو هنگامی که "لا اله الا الله" و "الله اکبر" گویی. سلام بر تو هنگامی که خدا را ستایش کنی و از او آمرزش خواهی. سلام بر تو هنگامی که بامداد کنی و شام کنی، سلام بر تو در شب هنگامی که تاریکیش فرا گیرد و در روز هنگامی که پرده برگردد، سلام بر تو ای امام امین سلام بر تو ای مقدم (بر همه خلق و) مورد آرزوی (آنان)، سلام بر تو به همه سلام‌ها. گواه گیرم تو را ای مولا و سرور من که من گواهی دهم به این که معبودی نیست جز خدای یگانه که شریک ندارد و نیز (گواهی دهم که) محمد بنده و رسول او است و محبوبی نیست جز او و خاندانش و گواه گیرم تو را ای مولای من که علی امیر مؤمنان حجت خدا است و حسن حجت او است و حسین حجت او است و علی بن الحسین حجت او است و محمد بن علی حجت او است و جعفر بن محمد حجت او است و موسی بن جعفر حجت او است و علی بن موسی حجت او است و محمد بن علی حجت او است و علی بن محمد حجت او است و حسن بن علی حجت او است و گواهی دهم که تو حجت خدایی، شما پدید اول و آخر و مسلماً بازگشت شما حق است که شکی در آن نیست، روزی که سود ندهد کسی را ایمانش که پیش از آن ایمان نیاورده‌یا در مدت (ایمان خویش کار خیری انجام نداده) و همانا مرگ حق است و ناکر و نکیر (دو فرشته سؤال قبر) حق است و گواهی دهم که زنده شدن پس از مرگ حق است و برانگیخته شده حق است و صراط حق است و مرصاد (کمینگاه) حق است و میزان حق است و حشر (در قیامت) حق است و حساب حق است و بهشت و دوزخ حق است و وعده و تهدید درباره آن دو حق است ای مولای من بدبخت است کسی که مخالفت شما را کرد و سعادت‌مند است کسی که پیرویتان کرد پس گواهی ده بر آنچه تو را بر آن گواه گرفتم و من دوست توأم و بیزارم از دشمنت حق آنست که شما پسند کردید و باطل همانست که شما بدان خشم کردید و کار نیک همان بود که شما بدان دستور دادید و منکر (و کار زشت) همان بود که شما از آن جلوگیری و نهی کردید، من ایمان دارم به خدای یگانه‌ای که شریک ندارد



و به رسول او و به امیر مؤمنان و به شما ای مولای من از اول تا آخرتان و بعد از
آن این دعا خوانده شود:

اللهم انی اسالک ان تصلى علی محمد نبی رحمتک و کلمه نورک و ان تملا
قلبی نور الیقین و صدری نور الایمان و فکری نور النیات و عزمی نور العلم و
قوتی نور العمل و لسانی نور الصدق و دینی نور البصائر من عندک و بصری نور
الضیاء و سمعی نور الحکمه و مودتی نور الموالاة لمحمد و آله عليهم السلام حتی
الفاک و قد وفیت بعهدک و میثاقک فتغشینی رحمتک یا ولی یا حمید، اللهم صل
علی محمد حجتک فی ارضک و خلیفتک فی بلادک و الداعی الی سبیلک و
القائم بقسطک و الثائر بامرک ولی المومنین و بوار الکافرین و مجلی الظلمه و
منیر الحق و الناطق بالحکمه و الصدق و کلمتک التامه فی ارضک المرتقب
الخائف و الولی الناصح سفینه النجاه و علم الهدی و نور ابصار الوری و خیر من
تقص و ارتدی و مجلی الظلمه و منیر الحق و الناطق بالحکمه و الصدق و
کلمتک التامه فی ارضک المرتقب الخائف و الولی الناصح سفینه النجاه و علم
الهدی و نور ابصار الوری و خیر من تقمص و ارتدی و مجلی العمی (الغماء)
الذی یملا الارض عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا انک علی کل شیء
قدیر، اللهم صل علی ولیک و ابن اولیائک الذین فرضت طاعتهم و اوجبت
حقهم و اذهبت عنهم الرجس و طهرتهم تطهیرا، اللهم انصره و انتصر به لدینک و
انصر به اولیاءک و اولیاءه و شیعتہ و انصاره و اجعلنا منهم، اللهم اعده من شر
کل باغ و طاغ و من شر جمیع خلقک و احفظه من بین یدیه و من خلفه و

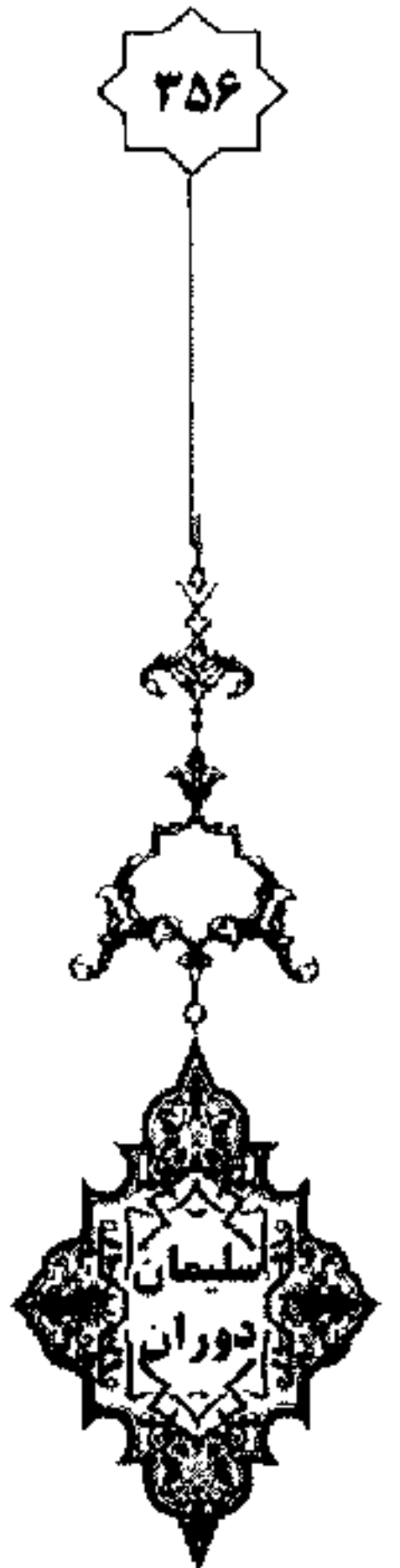


عن يمينه و عن شماله و احرسه و امنعه من ان يوصل اليه بسوء و احفظ فيه رسولك و ال رسولك و اظهر به العدل و ايداه بالنصر و انصر ناصريه و اخذل خاذليه و اقصم قاصميه و اقصم به جبابره الكفر و اقتل به الكفار و المنافقين و جميع الملحدين حيث كانوا من مشارق الارض و مغاربها برها بحرها و املا به الارض عدلا و اظهر به دين نبيك ﷺ و جعلني اللهم من انصاره و اعوانه و اتباعه و شيعته و ارنى في ال محمد ﷺ ما ياملون و في عدوهم ما يحذرون اله الحق امين يا ذا الجلال و الاكرام يا ارحم الراحمين

شخصی که راضی نیست نامش برده شود و حتی قصه‌هایش را هم برای من نقل نکرده ولی در اثر نوشتن نامه استغاثه به حضرت «بقیة الله» ارواحنا فداه مکرر به محضر آن حضرت رسیده و حوائجش را گرفته و من یقین به آن موفقیت‌ها دارم می‌گفت:

که مؤثرترین نامه‌های استغاثه به حضرت «بقیة الله» نامه‌ای است که مرحوم حاجی نوری رحمه الله در کتاب نجم الثاقب در حکایت ششم از حکایات کسانی که در غیبت کبری خدمت «امام زمان» ﷺ رسیده‌اند می‌باشد و آن این است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تَوَسَّلْتُ إِلَيْكَ يَا أَبَا قَاسِمٍ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ
 بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ
 أَبِي طَالِبِ النَّبَاءِ الْعَظِيمِ وَ الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ عِصْمَةِ الْأَجِينَ بِأَمِّكَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ
 الْعَالَمِينَ وَ بِأَبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَ بِأُمَّهَاتِكَ الطَّاهِرَاتِ بَيْسَ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ
 وَ الْجَبْرُوتِ الْعَظِيمِ وَ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَ نُورِ النُّورِ وَ كِتَابِ مَسْطُورٍ أَنْ تَكُونَ سَفِيرِي
 إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي الْحَاجَةِ بِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ.



در این جا اگر دفع دشمنی منظور است به جای فلان بن فلان نام او و پدرش ذکر شود مثلاً آخر نامه این طور نوشته شود:

أَنْ تَكُونَ سَفِيرِي إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي الْحَاجَةِ لِفُلَانِ بْنِ مَعَاوِيَةَ.

و اگر دعائی برای کس دیگری منظور است یعنی حاجتی برای دیگری از خدا می‌خواهد در آخر نامه می‌نویسد: أَنْ تَكُونَ سَفِيرِي إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي الْحَاجَةِ لِحَسَنِ بْنِ رِضَا وَ بَه جَايِ اسَامِي فَوْقِ اسْمِ شَخْصٍ مَوْرِدِ نَظَرٍ وَ پَدْرَشِ نَوِشْتَه شُود وَ سِپَسِ اَن نَامَه رَا دَر گِلِ پَاكِي بَگِزَارَد وَ دَر اَب جَارِي وِیَا چَاهِ اَبِي بِيَانْدَازد وَ دَر حَالِ اِنْدَاخْتِنِ نَامَه مِيَانِ اَبِ بَگُوِيْد:

يا عثمان بن سعيد ويا محمد بن عثمان اوصلا رقتي الي صاحب الزمان صلوات الله عليه.

و اگر بخواهد ترجمه این جمله را هم بگوید مانعی ندارد و ترجمه اش این است: ای عثمان بن سعید و ای محمد بن عثمان (این‌ها دو نائب خاص آن حضرت بودند) نامه مرا به محضر مقدس حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه برسانید.

نماز و دعای فرج برای رفع مشکلات مهم

ابوجعفر محمد بن جریر طبری در «مسند فاطمه علیها السلام» می‌گوید:

ابو حسین کاتب گفت: از جانب وزیر ابو منصور کاری را عهده دار شدم، در این ضمن میان من و او اختلافی واقع شد، کار به جایی رسید که من از ترس او پنهان شدم، او به جستجوی من پرداخته و مرا تهدید کرد.

مدتی در خفا با ترس و وحشت بسر بردم، تصمیم گرفتم شب جمعه‌ای را به مرقد منور حضرت امام کاظم علیه السلام مشرف شوم تا آن که شب را به دعا و راز و نیاز بپردازم، وارد حرم مطهر شدم، شب طوفانی بود، باران می‌بارید، از ابن جعفر - خادم حرم - خواهش کردم که درب‌های روضه‌ی منوره را ببندد، تا حرم کاملاً خلوت باشد تا من هم در خلوت شب برای آن چه می‌خواهم دعا نمایم، و هم از آمدن مأمورانی که می‌ترسیدم در امان باشم، او خواهش مرا پذیرفت و درب‌ها را بست.



نیمه‌ی شب شد، بارش شدید باران همراه با طوفان؛ رفت و آمد مردم را از آن مکان قطع کرد، حرم کاملاً خلوت شد، مشغول راز و نیاز شدم، دعا می‌کردم، زیارت می‌نمودم و نماز می‌خواندم.

در همین حال ناگاه صدای پایی از کنار روضه‌ی مطهره به گوشم رسید، شخصی مشغول زیارت بود، او در زیارت خویش؛ بر حضرت آدم و پیامبران اولوالعزم علیهم‌السلام سلام نمود، سپس به یکایک امامان معصوم علیهم‌السلام سلام کرد تا این که به نام نامی صاحب الزمان عجل‌الله‌فرجه رسید، ولی او را ذکر نکرد.

من از این عمل او تعجب کردم، با خودم گفتم: شاید فراموش کرده، یا او را نمی‌شناسد، یا مذهب این شخص چنین است.

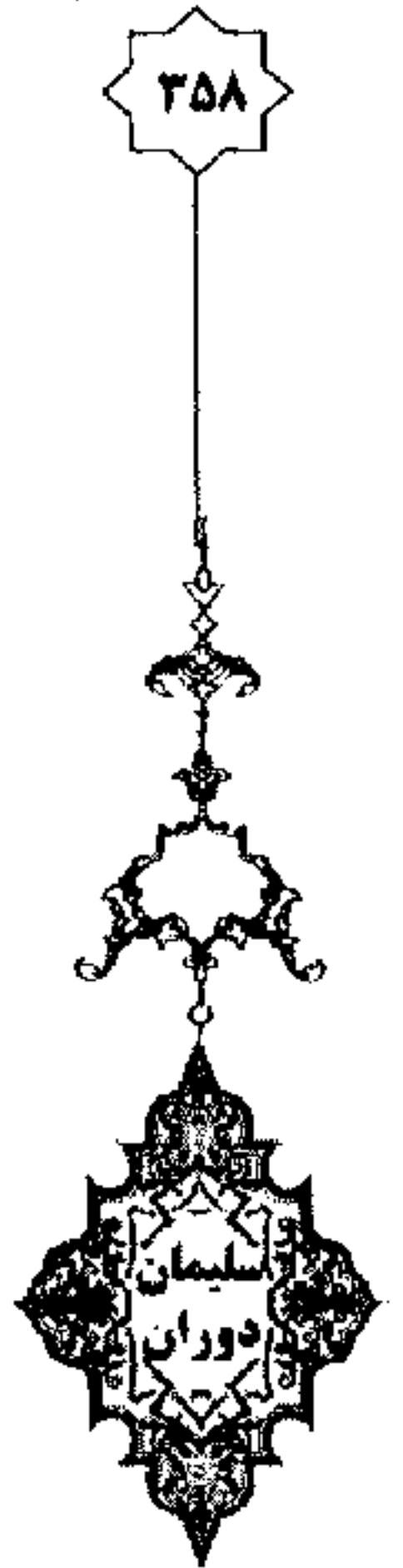
چون از زیارت فارغ شد دو رکعت نماز خواند، و به طرف مرقد مولای ما امام جواد علیه‌السلام رفت، و همانگونه زیارت کرد و سلام داد، و دو رکعت نماز خواند.

من او را نمی‌شناختم و به همین جهت از او می‌ترسیدم، او جوانی کامل بود، لباس سفیدی پوشیده و عمامه‌ای - که تحت الحنک داشت - بر سر بسته، و عبایی بر دوش انداخته بود، رو به من کرد و فرمود: ای ابوحسین! چرا تو دعای فرج را نمی‌خوانی؟

عرض کردم: دعای فرج کدام است؟ ای آقای من!
فرمود:

دو رکعت نماز می‌خوانی و می‌گویی:

یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ، يَا مَنْ لَمْ يَأْخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَلَمْ يَهْتِكِ السُّتْرَ، يَا عَظِيمَ الْمَنْ، يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ، يَا مُبْتَدِئَ النُّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، يَا مُنْتَهَى كُلِّ نَجْوَى، وَيَا غَايَةَ كُلِّ شَكْوَى، وَيَا عَوْنَ كُلِّ مُسْتَعِينٍ، يَا مُبْتَدِئاً بِالنُّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا، «يَا رَبَّاهُ» ده مرتبه، «یا



سَيِّدَاهُ» ده مرتبه، «یا مَوْلَاهُ» ده مرتبه، «یا غَايَتَاهُ» ده مرتبه، «یا مُنْتَهَى رَغْبَتَاهُ» ده مرتبه.

أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ، وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَّا مَا كَشَفْتَ كَرْبِي، وَنَفَسْتَ هَمِّي، وَفَرَّجْتَ عَنِّي، وَأَصْلَحْتَ حَالِي.

پس از آن هر چه می‌خواهی دعا می‌کنی، آن گاه گونه‌ی راست خود را بر زمین می‌گذاری و در سجده صد مرتبه می‌گویی:

يَا مُحَمَّدِيَا عَلِيُّ، يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، اِكْفِيَانِي فَاِنَّكُمَا كَافِيَانِي، وَانصُرَانِي فَاِنَّكُمَا ناصِرَانِي.

بعد گونه‌ی چپ را بر زمین می‌گذاری و صد مرتبه می‌گویی: «أَدْرِكْنِي» و (یا) زیاد تکرار می‌کنی، و می‌گویی: «الْعَوْثَ [الْعَوْثَ] الْعَوْثَ» و به قدریک نفس تکرار می‌کنی، و سر از سجده برمی‌داری، که خداوند از کرم خود حاجت تو را برمی‌آورد، این شاءالله.

موقعی که من مشغول نماز و دعا شدم او بیرون رفت، نماز و دعا را تمام کردم و آمدم تا از ابن جعفر راجع به این شخص بپرسم که چگونه وارد حرم شده است؟ دیدم همه‌ی درب‌ها بسته و قفل زده شده‌اند، تعجب کردم، با خودم گفتم: شاید او در این جا خوابیده بود، و من نمی‌دانستم، به طرف ابن جعفر رفتم، او از اتاقی - که روغن چراغ‌های روضه در آن جا بود- بیرون آمد، جریان را از او پرسیدم، او گفت: همان طوری که می‌بینی درب‌ها بسته است، قضیه را برای او تعریف کردم گفت:

این مولای ما صاحب الزمان علیه السلام بود، و من بارها در همچو شبی موقعی که حرم از مردم خلوت می‌شود، او را مشاهده کرده‌ام.

من بر آن چه از دستم رفته بود، متأسف شدم؛ نزدیک طلوع فجر از حرم مطهر بیرون آمده و به «کرخ» - که در آن پنهان شده بودم- رفتم؛ هنوز ظهر نشده بود که مأموران ابن منصور جویای ملاقات من بودند، و از دوستان من پرس و جو



می‌کردند، آن‌ها همراه خود امان نامه‌ای از وزیر با خط خودش داشتند، که در آن همه اش نیکی نوشته بود.

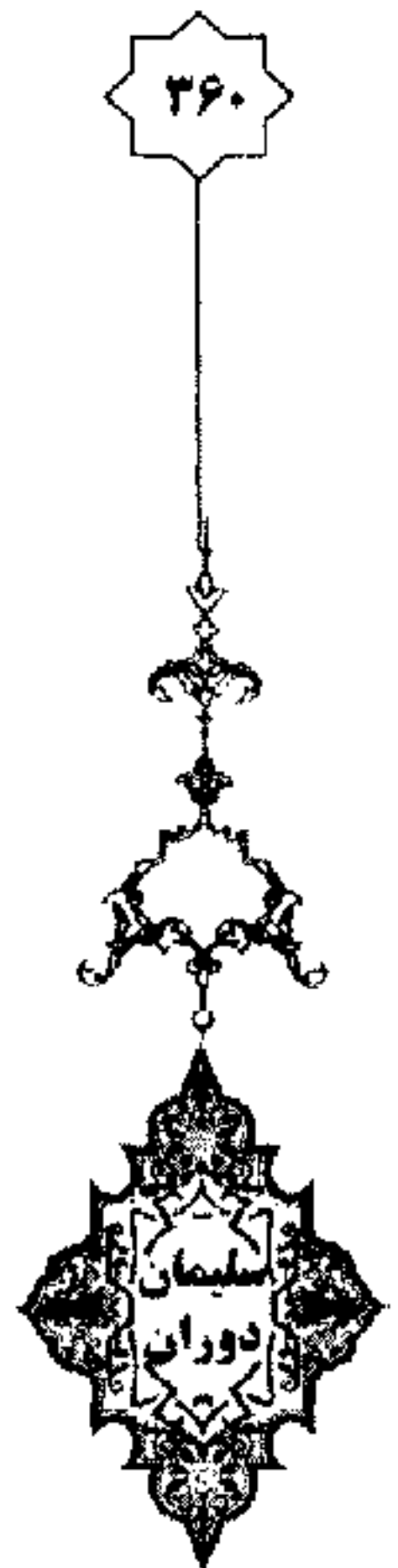
بایکی از دوستان خودم - که فرد مطمئنی بود- پیش وزیر رفتم، او برخاست و مرا در آغوش گرفت، رفتاری کرد که تا حال از او ندیده بودم و گفت: کارت به جایی رسیده که شکایت مرا به حضرت صاحب الزمان علیه السلام می‌کنی؟
گفتم: از من دعا و درخواستی بود.

گفت: وای بر تو! دیشب - یعنی شب جمعه- در خواب مولایم صاحب الزمان علیه السلام را دیدم، او مرا به کارهای خوب امر می‌فرمود، و در این رابطه چنان به من تندی کرد که من ترسیدم.

من گفتم: لا اله الا الله! گواهی می‌دهم که آن‌ها حق و منتهای حق هستند، شب گذشته من مولای خود را در بیداری زیارت کردم، و به من چنین و چنان فرمود، و آن چه در حرم حضرت امام کاظم علیه السلام دیده بودم، تعریف کردم. او از این قضیه تعجب کرد، و نیکی‌های بزرگی در حق من انجام داد، و از ناحیه‌ی او به مقامی رسیدم که گمان نمی‌کردم، و این به برکت مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام بود.^۱

علامه‌ی بزرگوار شیخ علی اکبر نهبانندی (ره) در «العبقری الحسان» می‌گوید:
من این عمل را مکرراً تجربه نموده و تأثیر آن را در برآوردن حاجات دیده‌ام، به همین جهت دوست دارم که مؤثر بودن آن را از معاصر خود مرحوم ملا محمود عراقی که در «دارالسلام» نقل کرده؛ ذکر نمایم، در آن کتاب بعد از نقل این قضیه می‌فرماید:

من در این دعا اثر معجزه‌آسایی دیدم، زیرا که از این عمل آثار شگفت‌انگیزی مشاهده کرده‌ام، اولین باری که به این نعمت رسیدم سال هزار و دویست و شصت و شش بود، من در شهر تهران به همراه امام جمعه‌ی تبریز - حاج میرزا باقر



تبریزی(ره) - در خانه‌ی آقا مهدی ملک التّجار تبریزی مهمان بودم، او به علی در تهران بازداشت و از مراجعت به تبریز ممنوع بود، من هم از طرفی به جهت آنسی که با او داشتم و از طرف دیگر چون بدون هزینه سفر کرده بودم، نمی‌توانستم به وطنم برگردم، چون مهمان امام جمعه و هزینه‌ی خوراک و... با ایشان بود، ولی خرج‌های دیگری داشتم که چون با اهل آن شهر آشنا نبودم و نمی‌توانستم از کسی قرض بگیرم به‌این جهت در برخی موارد جداً در شدت و سختی بودم.

روزی با امام جمعه در تالار حیاط نشسته بودم، و استراحت می‌کردم، هنگام ظهر برای نماز به اتاقی که بالای تالار بود، رفتم؛ مشغول نماز شدم، پس از نماز در طاقچه‌ی اتاق کتابی دیدم، کتاب؛ ترجمه‌ی جلد سیزدهم «بحارالانوار» در احوالات حضرت امام زمان علیه السلام بود، باز کردم و این روایت؛ در باب معجزات آن حضرت جلوه گر شد، با خودم گفتم: باین حال و سختی که دارم این عمل را تجربه می‌نمایم. برخاستم نماز و دعا و سجده را به جا آورده، و برای مشکلم دعا کردم، از اتاق به تالار آمده و کنار امام جمعه نشستم.

ناگاه مردی از درب خانه وارد شد و نامه‌ای به امام جمعه داده و دستمال سفیدی در کنار او گذاشت، امام جمعه نامه را خواند و آن را با دستمال به من داد، و گفت: این مال توست.

من نامه را خواندم، نامه را آقا علی اصغر تاجر تبریزی، که در سرای امیر حجره داشت - نوشته و بیست تومان پول در دستمال گذاشته و به امام جمعه نوشته که این پول را به فلانی بدهید.

من این جریان را با دقت بررسی کردم، دیدم زمان آوردن نامه و دستمال درست مطابق تمام شدن عمل من بوده است، از این جریان تعجب کرده و سبحان الله گویان خندیدم.

امام جمعه از علت تعجب من پرسید، جریان را به او گفتم.

گفت: سبحان الله! پس من هم برای گشایش کار خود این عمل را انجام می‌دهم.

گفتم: پس زود برخیز و انجام بده.



او برخاست و به همان اتاق رفته و نماز ظهر و عصر را خواند، بعد از آن عمل مذکور را به جای آورد، هنوز زمانی نگذشته بود خبر رسید که امیری که او را به تهران احضار کرده بود عزل شده، و او را به کاشان فرستاده‌اند، و شاه از امام جمعه عذر خواست و او را با احترام به تبریز برگردانید.

پس از آن، حقیر این عمل را ذخیره کرده، در سختی‌ها و حاجات مهم به کار برده، و آثار سریع و عجیبی مشاهده نمودم.

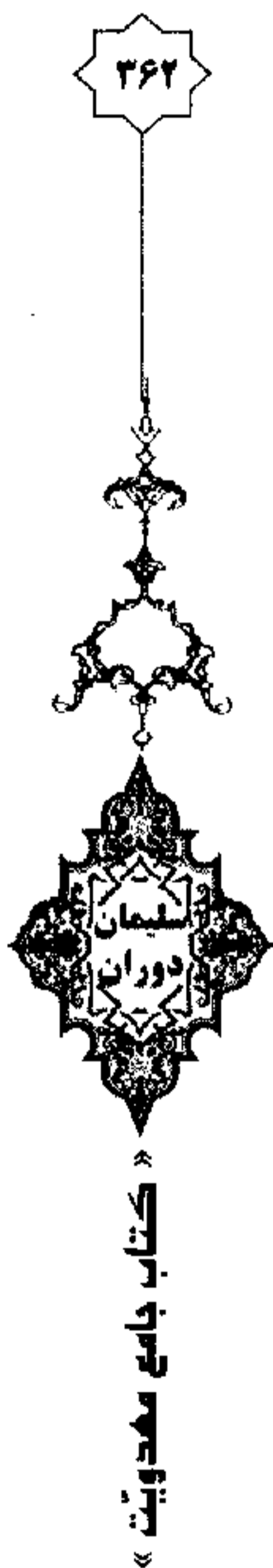
سفارشات امام زمان علیه السلام به حضرت آیت‌الله العظمی آقای نجفی مرعشی (ره)
درباره نماز، تلاوت قرآن، زیارت سید الشهداء علیهم السلام و...

در کتاب «قبسات» در شرح زندگی مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی برخورد کردم به سه حکایت در رابطه با تشرّف این مرجع بزرگ به خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام که نکات جالبی را دارا است خداوند متعال، روح آن مرجع عظیم الشان را که عالی است، متعالی فرموده و ما را در رابطه با وظایفی که نسبت به مراجع عالی قدرمان داریم آشناتر فرماید.

حکایت اول

در ایام تحصیل علوم دینی و فقه اهل بیت علیهم السلام در نجف اشرف، شوق زیاد جهت دیدار جمال مولایمان بقیة الله الاعظم علیه السلام داشتم با خودم عهد کردم که چهل شب چهارشنبه پیاده به مسجد سهله بروم؛ به این نیت که جمال آقا صاحب الامر علیه السلام را زیارت و به فوز بزرگ نائل شوم.

تا ۳۵ یا ۳۶ شب چهارشنبه ادامه دادم، تصادفاً در این شب، رفتیم از نجف تأخیر افتاد و هوا ابری و بارانی بود. نزدیک مسجد سهله خندقی بود، هنگامی که به آن جا رسیدم بر اثر تاریکی شب، وحشت و ترس وجود مرا فرا گرفت مخصوصاً از زیادی راهزن‌ها و دزدها؛ ناگهان صدای پایی را از دنبال سر شنیدم که بیشتر موجب ترس و وحشتم گردید. برگشتم به عقب، سید عربی را با لباس اهل بادیه دیدم، نزدیک من آمد و با زبان فصیح گفت: «ای سید! سلام علیکم» ترس و وحشت به کلی از



وجودم رفت و اطمینان و سکون نفس پیدا کردم و تعجب آور بود که چگونه این شخص در تاریکی شدید، متوجه سیادت من شد و در آن حال من از این مطلب غافل بودم.

به هر حال سخن می‌گفتم و می‌رفتیم از من سوال کرد: «کجا قصد داری؟» گفتم: «مسجد سهله» فرمود: «به چه جهت؟» گفتم: «به قصد تشرّف زیارت ولیّ عصر علیه السلام».

مقداری که رفتیم به مسجد زید بن صوحان که مسجد کوچکی است نزدیک مسجد سهله، رسیدیم داخل مسجد شده و نماز خواندیم و بعد از دعایی که سید خواند که گویا با او دیوار و سنگ‌ها آن دعا را می‌خواندند، احساس انقلابی عجیب در خود نمودم که از وصف آن عاجزم.

بعد از دعا سید فرمود: «سید تو گرسنه‌ای، چه خوب است شام بخوری». پس سفره‌ای را که زیر عبا داشت بیرون آورده و در آن مثل این که سه قرص نان و دو یا سه خیار سبز تازه بود. گویا تازه از باغ چیده و آن وقت چله‌ی زمستان، و سرمای زنده‌ای بود و من متوجه این معنا نشدم که آن آقا خیار تازه‌ی سبز را در این فصل زمستان از کجا آورده؟ طبق دستور آقا، شام خوردم.

سپس فرمود: «بلند شو تا به مسجد سهله برویم» داخل مسجد شدیم آقا مشغول اعمال وارده در مقامات شد و من هم به متابعت آن حضرت انجام وظیفه می‌کردم و بدون اختیار نماز مغرب و عشا را به آقا اقتدا کردم و متوجه نبودم که این آقا کیست.

بعد از آن که اعمال تمام شد، آن بزرگوار فرمود: «ای سیدایا مثل دیگران بعد از اعمال مسجد سهله به مسجد کوفه می‌روی یا در همین جا می‌مانی؟» گفتم: «می‌مانم». در وسط مسجد در مقام امام صادق علیه السلام نشستیم به سید گفتم: «آیا جای یا قهوه‌یا دخانیات میل داری آماده کنم؟» در جواب، کلام جامع را فرمود: «این امور از فضول زندگیست و ما از این فضولات دوریم» این کلام در اعماق وجودم اثر گذاشت به نحوی که هر گاه یادم می‌آید ارکان وجودم می‌لرزد. به هر حال مجلس





نزدیک دو ساعت طول کشید و در این مدت مطالبی ردّ و بدل شد که به بعضی آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱- در رابطه با استخاره سخن به میان آمد، سید عرب فرمود: «ای سید با تسبیح به چه نحو استخاره می‌کنی؟» گفتم: «سه مرتبه صلوات می‌فرستم و سه مرتبه می‌گویم «أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ خَيْرَةً فِي عَاقِبَةِ» پس قبضه‌ای از تسبیح را گرفته می‌شمارم، اگر دو تا ماند بد است و اگر یکی ماند خوب است.»

فرمود: «برای این استخاره، باقی مانده‌ای است که به شما نرسیده و آن این است که هر گاه یکی باقی ماند فوراً حکم به خوبی استخاره نکنید؛ بلکه توقف کنید و دوباره بر ترک عمل استخاره کنید اگر زوج آمد کشف می‌شود که استخاره اول خوب است اما اگر یکی آمد کشف می‌شود که استخاره اول میانه است.»

به حسب قواعد علمیه می‌بایست دلیل بخواهم و آقا جواب دهد به جای دقیق و باریکی رسیدیم پس به مجرد این قول تسلیم و منقاد شدم و در این عین حال هنوز متوجه نبودم که این آقا کیست.

۲- از جمله مطالب در این جلسه، تأکید سید عرب بر تلاوت و قرائت این سوره‌ها بعد از نمازهای واجب بود: بعد از نماز صبح سوره یس، بعد از نماز ظهر سوره نباء، بعد از نماز عصر سوره نوح، بعد از نماز مغرب سوره الواقعة و بعد از نماز عشا سوره ملک.

۳- دیگر این که تأکید فرمودند، بر دو رکعت نماز بین مغرب و عشا که در رکعت اول بعد از حمد هر سوره‌ای که خواستی می‌خوانی و در رکعت دوم بعد از حمد سوره واقعه را می‌خوانی و فرمود: کفایت می‌کند این از خواندن سوره واقعه بعد از نماز مغرب چنان که گذشت.

۴- تأکید فرمود: بعد از نمازهای پنجگانه این دعا را بخوان.

«اللَّهُمَّ سَرِّحْنِي عَنِ الْهُمُومِ وَالْغُمُومِ وَوَحْشَةِ الصُّدْرِ وَوَسْوَاسَةِ الشَّيْطَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

۵- و دیگر تأکید بر خواندن این دعا بعد از ذکر رکوع در نمازهای یومیه خصوصاً رکعت آخر.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّمْ عَلَى عَجْزِنَا وَاغْنِنَا بِحَقِّهِمْ».

۶- در تعریف و تمجید از شرایح الاسلام مرحوم محقق حلی فرمود: «تمام آن مطابق با واقع است مگر کمی از مسائل آن».

۷- تأکید بر خواندن قرآن و هدیه کردن ثواب آن، برای شیعیانی که وارثی ندارند یا دارند ولیکن یادی از آنها نمی‌کنند.

۸- تحت الحنک را از زیر حنک دور دادن و سر آن را در عمامه قرار دادن. چنان که علمای عرب به همین نحو عمل می‌کنند و فرمود: در شرع این چنین رسیده است.

۹- تأکید بر زیارت سید الشهداء علیهم‌السلام.

۱۰- دعا در حق من و فرمود: قرار دهد خدا تو را از خدمتگزاران شرع.

۱۱. پرسیدم: «نمی‌دانم آیا عاقبت کارم خیر است و آیا من نزد صاحب شرع مقدس رو سفیدم؟»

فرمود: «عاقبت تو خیر و سعی تو مشکور و روسفیدی».

گفتم: «نمی‌دانم آیا پدر و مادر و اساتید و ذوی الحقوق از من راضی هستند یا نه؟»

فرمود: «تمام آنها از تو راضی‌اند و درباره ات دعا می‌کنند».

استدعای دعا کردم برای خودم که موفق باشم برای تألیف و تصنیف، دعا فرمودند.

در این جا مطالب دیگری است که مجال تفصیل و بیان آن نیست.

پس خواستم از مسجد بیرون روم به خاطر حاجتی، آمدم نزد حوض که در وسط راه قبل از خارج شدن از مسجد قرار دارد، به ذهنم رسید چه شبی بود و این سید عرب کیست که این همه با فضیلت است؟ شاید همان مقصود و معشوقم باشد، تا به ذهنم این معنی خطور کرد، مضطرب برگشتم و آن آقا را ندیدم و کسی هم در مسجد نبود.



یقین پیدا کردم که آقا را زیارت کردم و غافل بودم، مشغول گریه شدم و هم چون دیوانه اطراف مسجد گردش می‌کردم تا صبح شد، چون عاشقی که بعد از وصال مبتلا به هجران شود.

این بود اجمالی از تفصیل که هر وقت آن شب یادم می‌آید، حیران می‌گردم.

حکایت دوم

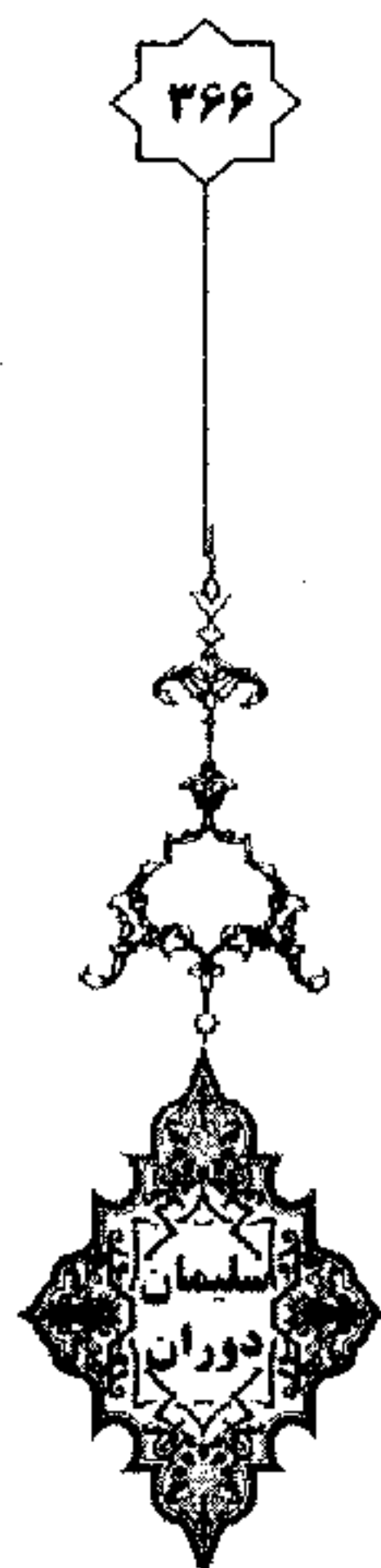
در زیارت عسگرین علیه السلام و در جاده‌ی طرف حرم سید محمد، راه را گم کردم و در اثر تشنگی و گرسنگی زیاد و وزش باد، از زندگی مأیوس شدم، غش کرده به حالت صرع و بیهوشی روی زمین افتادم، ناگهان چشمم را باز کرده دیدم سرم در دامن شخص بزرگواری است، پس به من آب خوشگواری داد که مثلش را از شیرینی و گواری در مدت عمر نچشیده بودم. بعد از سیراب کردنم سفره اش را باز کرد و در میان سفره دویا سه عدد نان بود، خوردم.

سپس این شخص که به شکل عرب بود فرمود: «سید در این نهر برو و بدن را شستشو نما».

گفتم: «برادر، این جا نهری نیست، نزدیک بود از تشنگی بمیرم، شما مرا نجات دادید». آن مرد عرب فرمود: «این آب گوارا است»؛ با گفته او نگاه کردم دیدم نهر آب با صفایی است. تعجب کردم و با خود گفتم: «این نهر نزدیک من بود و من نزدیک بود از تشنگی بمیرم». به هر حال فرمود: «ای سید اراده کجا داری؟» گفتم: «حرم مطهر سید محمد علیه السلام».

فرمود: «این حرم سید محمد است». نگاه کردم در زیر بقعه سید محمد قرار داریم و حال آن که من در «جادسیه» (قادسیه) گم شده بودم و مسافت زیادی بین آن جا و بقعه سید محمد علیه السلام است.

باری: از فوائد آن چنانی که از مذاکره با آن عرب در این فرصت نصیبم شد این هاست: تاکید و سفارش بر تلاوت قرآن شریف، و انکار شدید بر کسی که قائل به تحریف قرآن است؛ حتی نفرین فرمود بر افرادی که احادیث تحریف را قرار داده‌اند.



و نیز: تأکید بر نهادن عقیقی که اسامی مقدّسه‌ی چهارده معصوم علیهم‌السلام بر آن نقش بسته و نوشته شده زیر زبان میّت.

و نیز سفارش فرمودند: بر احترام پدر و مادر، زنده باشندیا مرده، و تأکید بر زیارت بقاع مشرفه ائمه علیهم‌السلام و اولاد آنها و تعظیم و تکریمشان.

و سفارش فرمود: بر احترام ذرّیه‌ی سادات و به من فرمود: «قدر خود را به خاطر انتسابت به اهل بیت علیهم‌السلام بدان و شکر این نعمت را که موجب سعادت و افتخار زیاد است به جای آور» و سفارش فرمود: بر خواندن قرآن و نماز شب و فرمود: «ای سید! تأسف بر اهل علمی که عقیده شان به ما است ولکن این اعمال را ادامه نمی‌دهند».

و سفارش فرمود: بر تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام و بر زیارت سیدالشهداء علیه‌السلام از دور و نزدیک و زیارت اولاد ائمه علیهم‌السلام و صالحین و علما و تأکید بر حفظ خطبه ششقیّه امیرالمؤمنین علیه‌السلام و خطبه علیا مخدره زینب کبری علیها‌السلام در مجلس یزید لعنه الله و دیگر سفارشات و فوائد.

به ذهنم خطور نکرد که این آقا کیست مگر وقتی از مد نظر غائب شد.

حکایت سوم

در اقامتم در سامرا شب‌هایی را در سرداب مقدّس بیتوته کردم؛ آن هم شب‌های زمستانی. در یکی از شب‌ها آخر شب، صدای پایی شنیدم باین که درب سرداب بسته بود و قفل بود، ترسیدم؛ زیرا عده‌ای از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام به دنبال کشتن من بودند. شمعی که همراه داشتم نیز خاموش شده بود.

ناگاه صدای دلربایی شنیدم که سلام داد به این نحو: «سلام علیکم یا سید» و نام مرا برد جواب داده گفتم: «شما کیستید؟» فرمود: «یکی از پسرعموهای تو» گفتم: «درب بسته بود از کجا آمدی؟»

فرمود: «خداوند بر هر چیزی قدرت دارد».

پرسیدم: «اهل کجایید؟» فرمود: «حجاز»

سپس سید حجازی فرمود: «به چه جهت آمده‌ای این جا در این وقت شب؟»

گفتم: «به جهت حاجت‌هایی».



فرمود: «برآورده شد».

سپس سفارش فرمود: بر نماز جماعت و مطالعه در فقه و حدیث و تفسیر و تأکید فرمود در صله‌ی رحم و رعایت حقوق استاد و معلّمین و نیز سفارش فرمود به مطالعه و حفظ نهج البلاغه و حفظ دعا‌های صحیفه سجادیّه.

از ایشان خواستم درباره‌ی من دعا فرماید، دست بلند کرده به این نحو دعایم نمود:
خدایا به حق پیغمبر و آل او، موفق کن این سید را برای خدمت شرع و بچشان بر او شیرینی مناجاتت را و قرار بده دوستی او را در دل‌های مردم و حفظ کن او را از شرّ و کید شیاطین، مخصوصاً حسد».

در بین گفتارش فرمود: «با من تربت سیدالشهداء علیهم‌السلام است، تربت اصل که با چیزی مخلوط نشده» پس چند مثقالی کرامت فرمود و همیشه و همیشه مقداری از آن نزد من بود. چنان که انگستری عقیق نیز عطا فرمود که همیشه با من هست و آثار بزرگی را از این‌ها مشاهده کردم. بعد از این آن سید حجازی از نظرم غایب شد.

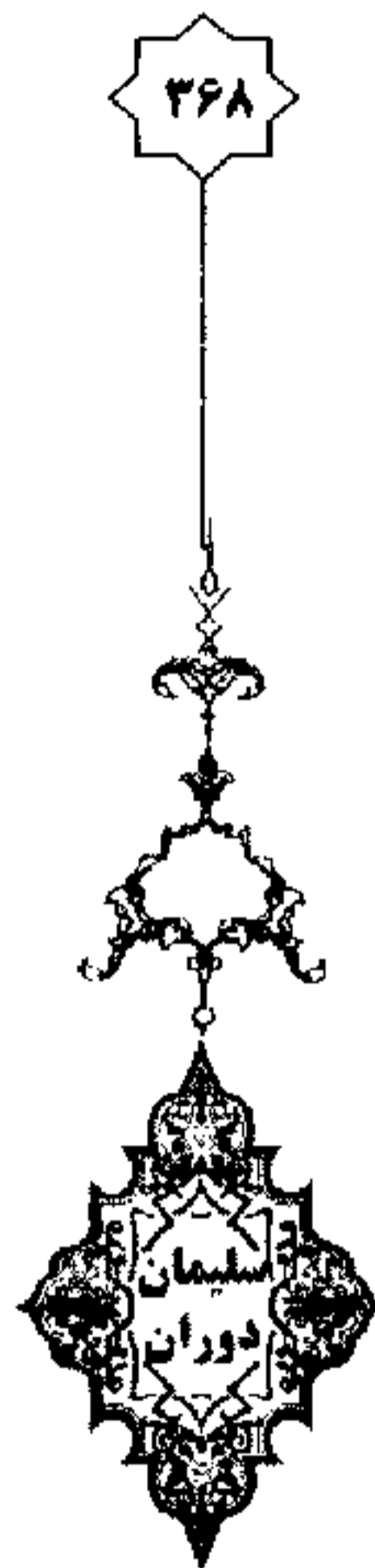
این بود سه داستان جالب از مرحوم استادیت الله العظمی سید شهاب الدین المرعشی النجفی (ره) که چنان که در آن کتاب آمده در زمان حیاتشان این داستان‌ها به فارسی نوشته و در دسترس صاحب کتاب منتقم حقیقی دانشمند محترم مرحوم عمادزاده اصفهانی قرار دادند.

خداوند او را با صاحب شریعت محشور فرماید.^۱

زیارت عاشورا

بسم الله الرحمن الرحيم

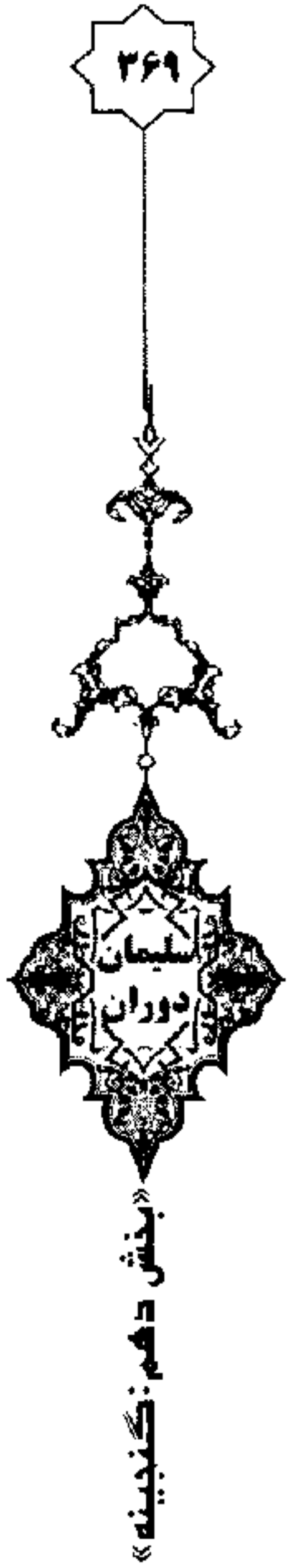
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ أَمِيرِ
وَالْمُؤْمِنِينَ يَا بْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ يَا بْنَ ثَارِهِ وَالْوَتْرَ الْمَوْتُورَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ



۱- شیفتگان حضرت مهدی علیه‌السلام ج ۱، ص ۱۳۰.

بِفِنَائِكَ عَلَيْنَا مِنْ جَمِيعِ سَلَامِ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَ وَاللَّيْلُ وَالنَّهَارُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ
جَلَّتْ وَعَظُمَتِ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَوَاتِ فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً
أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَ
أَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا.

وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُمَهِّدِينَ لَهُمْ بِالتَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ بَرِئْتُ إِلَى
اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ
سَأَلْتَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَعَنَ اللَّهُ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ وَ
لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً وَ لَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَ لَعَنَ اللَّهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ لَعَنَ اللَّهُ
شِمْرًا وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَ أَلْجَمَتْ وَ تَقَبَّتْ لِقِتَالِكَ يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي لَقَدْ عَظُمَ
مُصَابِي بِكَ فَاسْتَلُّ اللَّهُ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَ أَكْرَمَنِي بِكَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِكٍ
مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ
وَ جِهَاً بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خُونِ
خَوَاهُ تَوْ بَاشِمِ، پَرُورِدْگَارَا مَرَا بَه وَاسَطَه حَضْرَتِ حَسِينِ نَزْدِ خُودِ دَرِ دُو عَالَمِ
وَ جِيهِ وَيَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى
فَاطِمَةَ وَ إِلَى الْحَسَنِ وَ إِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكَ وَ بِالْبِرَائَةِ مِنْ مَنْ أَسَّسَ أَسَاسَ ذَلِكَ وَ بَنَى
عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ وَ جَرَى فِي ظُلْمِهِ وَ جَوْرِهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى أَشْيَاعِكُمْ بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَ
إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ مُؤَالَاةِ وَلِيِّكُمْ وَ بِالْبِرَائَةِ مِنْ
أَعْدَائِكُمْ وَ النَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبَ وَ بِالْبِرَائَةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ إِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ

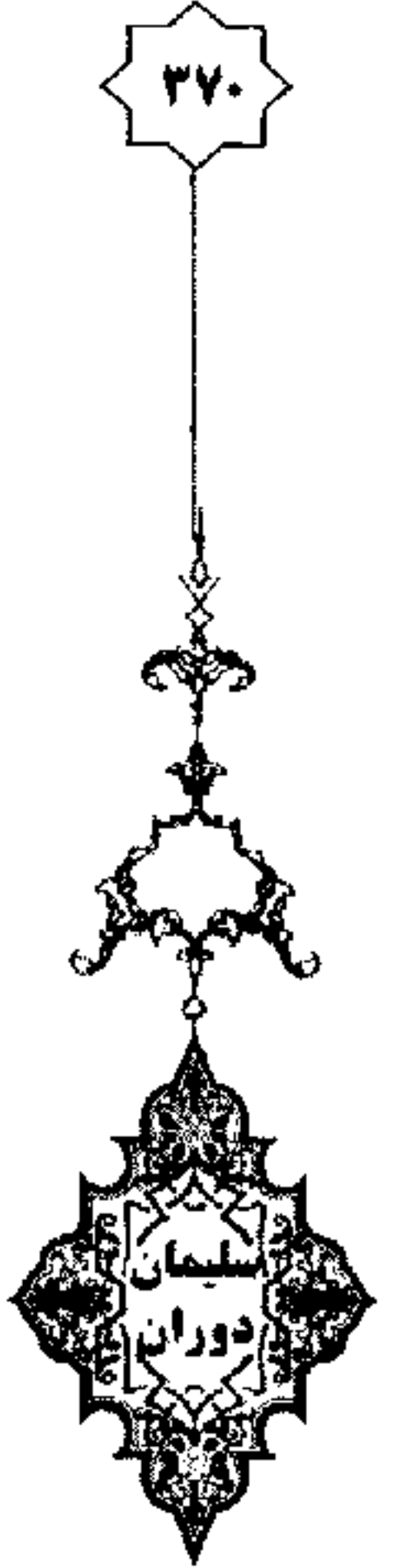


سَأَلْتُمْ وَ حَرْبٍ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ وِلَى لِمَنْ وَالَاكُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ فَاسْأَلُ اللَّهَ
الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ وَ رَزَقَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَنْ يُجْعَلَنِي
مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

وَ أَنْ يُشَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ
الْمُحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَنْ يُرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِي مَعَ إِمَامٍ هُدَى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ
وَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَ بِالشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِيَنِي بِمُصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطَى
مُصَابَاً بِمُصِيبَتِهِ مُصِيبَةً مَا أَعْظَمَهَا وَ أَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَ فِي جَمِيعِ السَّمَوَاتِ
وَ الْأَرْضِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِنْ تَنَالِهِ مِنْكَ صَلَوَاتٍ وَ رَحْمَةٍ وَ مَغْفِرَةٍ
اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ
إِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهِ بَنُو أُمِّيَّةٍ وَ ابْنُ أَكَلَةِ الْأَكْبَادِ اللَّعِينُ ابْنُ اللَّعِينِ عَلِي لِسَانِكَ وَ لِسَانِ
نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَ مَوْقِفٍ وَقَفَ فِيهِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنُ أَبَاسُفِيَانَ وَ مُعَاوِيَةَ وَ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ اللَّعْنَةُ أَبَدَ الْأَبْدِينَ وَ
هَذَا يَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زِيَادٍ وَ آلُ مَرْوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
اللَّهُمَّ فَضَاعِفْ عَلَيْهِمُ اللَّعْنَ مِنْكَ وَالْعَذَابَ الْأَلِيمَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ
وَ فِي مَوْقِفِي هَذَا وَ أَيَّامِ حَيَاتِي بِالْبِرَاءَةِ مِنْهُمْ وَ اللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَ بِالْمُؤَالَاتِ لِنَبِيِّكَ وَ آلِ
نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

سپس ۱۰۰ مرتبه می گوئی:

اللَّهُمَّ الْعَنُ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ
اللَّهُمَّ الْعَنُ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنِ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ
جَمِيعاً.



و آنگاه ۱۰۰ مرتبه تأکید می‌نماید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي
سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي
لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ
عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.^۱

اللَّهُمَّ خُصِّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَابْدَأْ بِهِ أَوَّلًا ثُمَّ الثَّانِي وَالثَّلَاثَ وَالرَّابِعَ
اللَّهُمَّ الْعَنْ يَزِيدَ خَامِسًا وَالْعَنْ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ زِيَادٍ وَابْنَ مَرْجَانَةَ وَ عَمْرَ بْنَ سَعْدٍ وَ
شِمْرًا وَ آلَ أَبِي سُفْيَانَ وَ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

پس به سجده رفته و می‌گویی:

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ
رِزْقِي اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ ثَبِّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ
الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَّلُوا مُهْجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

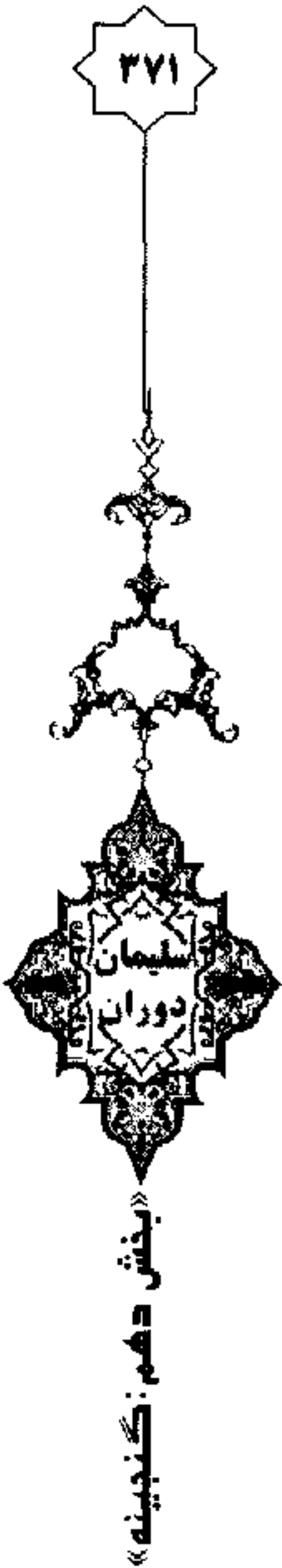
آن گاه دو رکعت نماز خوانده و پس از آن دعای علقمه را بخواند.

دعای علقمه^۲

يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ يَا كَاشِفَ كُرْبِ الْمَكْرُوبِينَ يَا
غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ وَيَا صَرِيحَ الْمُسْتَضْرِحِينَ يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ

۱- علامه امینی رضوان الله عليه نقل کرده است. علامه مولی شریف شیروانی در کتاب «الصدف» ج ۲، ۱۹۹ ص از
اجله بزرگان از امام هادی روایت کرده است که هر کس زیارت عاشورا را بخواند و بعد از آن که یکبار لعن را گفت نود و نه
بار بگوید اللهم العنهم جميعاً و پس از سلام نود و نه بار بگوید السلام على الحسين و على علي بن الحسين و... و اصحاب
الحسين مانند کسی است که صد بار لعن و سلام را از اول تا آخر خوانده است.

۲- در جریان مرحوم سید رشتی نقل شده که وقتی به او فرمودند: زیارت عاشورا بخوان، زیارت عاشورا و
دعای علقمه را از حفظ خواند در حالی که قبلاً هیچ‌یک از آن دو در حافظه اش نبود و این نکته‌ای است لطیف
که خواندن دعای علقمه نیز مورد توجه است.



وَيَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى وَبِالْأُفُقِ الْمُبِينِ وَيَا مَنْ
هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ - عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى وَيَا مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي
الصُّدُورُ وَيَا مَنْ لَا تُخْفِي عَلَيْهِ خَافِيَةٌ.

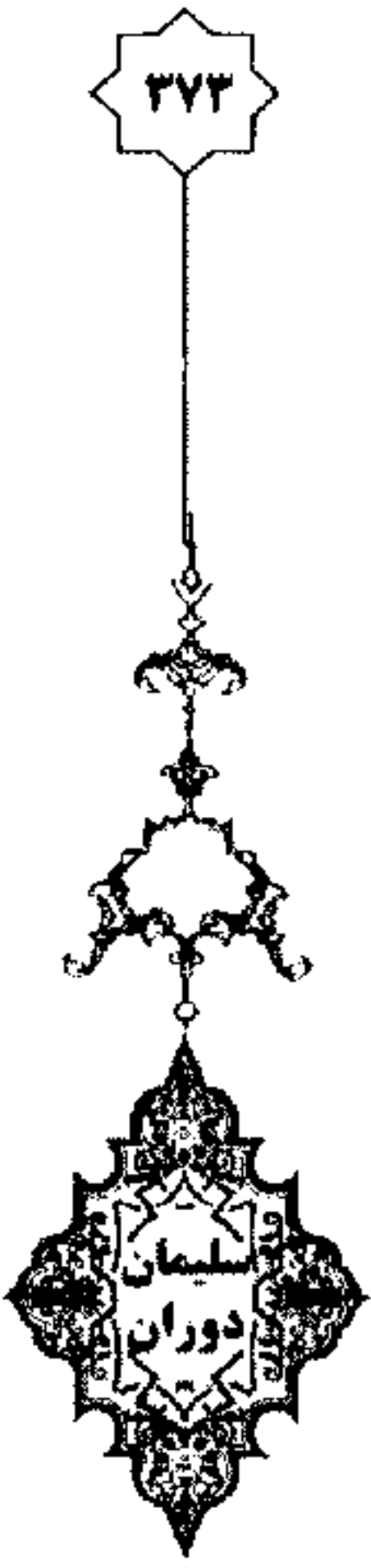
يَا مَنْ لَا تَشْتَبِهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ وَيَا مَنْ لَا تُغْلَطُهُ الْحَاجَاتُ وَيَا مَنْ لَا يُبْرِمُهُ
إِلْحَاحُ الْمُلْحِنِينَ يَا مُدْرِكَ كُلِّ فَوْتٍ وَيَا جَامِعَ كُلِّ شَمَلٍ وَيَا بَارِيَّ النَّفُوسِ بَعْدَ
الْمَوْتِ يَا مَنْ هُوَ كُلَّ يَوْمٍ فِي شَأْنِهَا قَاضِيَّ الْحَاجَاتِ يَا مُنْفَسَّ الْكُرْبَاتِ يَا مُعْطِيَ
السُّؤَالَاتِ يَا وَلِيَّ الرَّغَبَاتِ يَا كَافِيَ الْمُهْمَاتِ يَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَكْفِي مِنْهُ
شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.

أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ وَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ
الْحُسَيْنِ فَإِنِّي بِهِمْ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا وَ بِهِمْ أَتَوَسَّلُ وَ بِهِمْ أَتَشْفَعُ إِلَيْكَ وَ
بِحَقِّهِمْ أَسْأَلُكَ وَ أَقْسِمُ وَ أَعَزِّمُ عَلَيْكَ وَ بِالشَّانِ الَّذِي لَهُمْ عِنْدَكَ وَ بِالْقَدْرِ الَّذِي
لَهُمْ عِنْدَكَ وَ بِالَّذِي فَضَّلْتَهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ وَ بِهِ
خَصَّصْتَهُمْ دُونَ الْعَالَمِينَ وَ بِهِ أَبْنَتْهُمْ وَ أَبْنَتْ فَضْلَهُمْ مِنْ فَضْلِ الْعَالَمِينَ حَتَّى فَاقَ
فَضْلَهُمْ فَضْلَ الْعَالَمِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَكْشِفَ عَنِّي غَمِّي وَ
هَمِّي وَ كَرْبِي وَ تَكْفِينِي الْمُهَمَّ مِنْ أُمُورِي وَ تَقْضِيَ عَنِّي دِينِي وَ تُجِيرَنِي مِنَ الْفَقْرِ وَ
تُجِيرَنِي مِنَ الْفَاقَةِ وَ تُغْنِيَنِي عَنِ الْمَسْأَلَةِ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ وَ تَكْفِينِي هَمَّ مَنْ أَخَافُ
هَمَّهُ وَ عُسْرَ مَنْ أَخَافُ عُسْرَهُ وَ حُزُونََهُ مَنْ أَخَافُ حُزُونََهُ وَ شَرَّ مَنْ أَخَافُ شَرَّهُ
وَ مَكْرَ مَا أَخَافُ مَكْرَهُ وَ بَغْيَ مَا أَخَافُ بَغْيَهُ وَ جَوْرَ مَا أَخَافُ جَوْرَهُ وَ سُلْطَانَ مَا
أَخَافُ سُلْطَانَهُ وَ كَيْدَ مَنْ أَخَافُ كَيْدَهُ وَ مَقْدَرَةَ مَا أَخَافُ مَقْدَرَتَهُ عَلَيَّ وَ تَرُدَّ عَنِّي

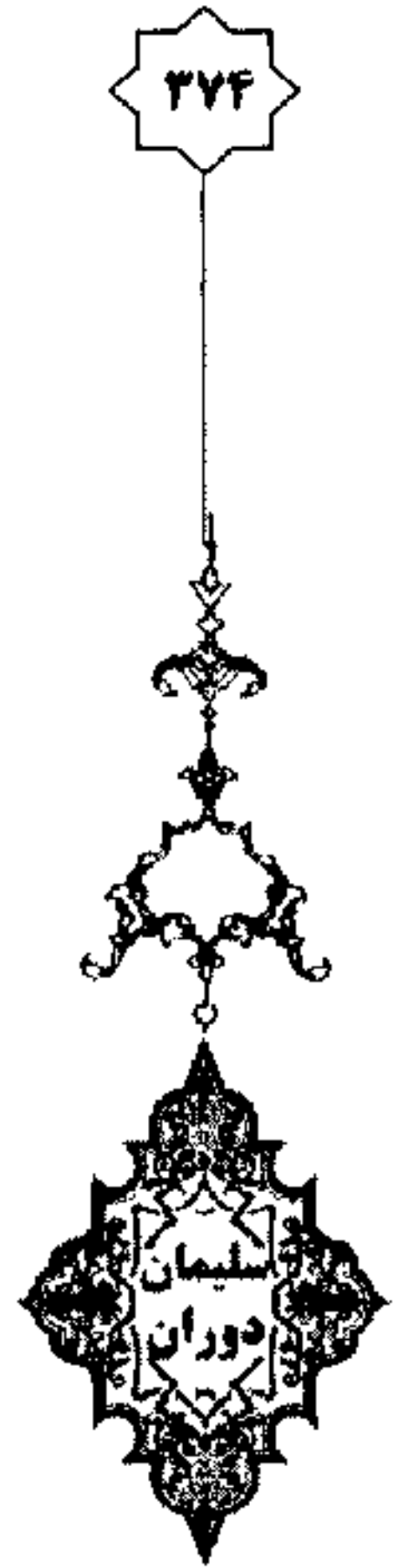


كَيْدَ الْكَيْدَةِ وَ مَكْرَ الْمَكْرَةِ اللَّهُمَّ مَنْ أَرَادَنِي فَارِدَهُ وَ مَنْ كَادَنِي فَكَيْدَهُ وَ اصْرَفَ
 عَنِّي كَيْدَهُ وَ مَكْرَهُ وَ بَأْسَهُ وَ أَمَانِيَّهَ وَ اَمْنَعُهُ عَنِّي كَيْفَ شِئْتَ وَ أَنِي شِئْتَ اللَّهُمَّ
 اشْغَلْهُ عَنِّي بِفَقْرٍ لَا تَجْبِرُهُ وَ بِلَاءٍ لَا تَسْتُرُهُ وَ بِفَاقَةٍ لَا تَسُدُّهَا وَ بِسُقْمٍ لَا تُعَافِيهِ وَ
 ذُلٍّ لَا تُعِزُّهُ وَ بِمَسْكَنَةٍ لَا تَجْبِرُهَا اللَّهُمَّ اضْرِبْ بِالذُّلِّ نَصَبَ عَيْنِيهِ وَ ادْخُلْ عَلَيْهِ
 الْفَقْرَ فِي مَنْزِلِهِ وَ الْعِلَّةَ وَ السُّقْمَ فِي بَدَنِهِ حَتَّى تَشْغَلَهُ عَنِّي بِشُغْلٍ شَاغِلٍ لَا فَرَاحَ لَهُ
 وَ أَنْسِهِ ذِكْرِي كَمَا أَنْسَيْتَهُ ذِكْرَكَ وَ خُذْ عَنِّي بِسَمْعِهِ وَ بَصَرِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِيهِ وَ رِجْلِيهِ
 وَ قَلْبِهِ وَ جَمِيعِ جَوَارِحِهِ وَ ادْخُلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ السُّقْمَ وَ لَا تَشْفِهِ حَتَّى
 تَجْعَلَ ذَلِكَ شُغْلًا شَاغِلًا بِهِ عَنِّي وَ عَن ذِكْرِي وَ اكْفِنِي يَا كَافِي مَا لَا يَكْفِي سِوَاكَ
 فَإِنَّكَ الْكَافِي لَا كَافِيَ سِوَاكَ وَ مُفْرَجٌ لَا مُفْرَجَ سِوَاكَ وَ مُغِيثٌ لَا مُغِيثَ سِوَاكَ وَ
 جَارٌ لَا جَارَ سِوَاكَ خَابَ مَنْ كَانَ جَارُهُ سِوَاكَ وَ مُفْرَعُهُ إِلَى
 سِوَاكَ وَ مَهْرَبُهُ وَ مَلْجَأُهُ إِلَى غَيْرِكَ وَ مَنْجَاؤُهُ مِنْ مَخْلُوقٍ غَيْرِكَ فَأَنْتَ يَقْتِي وَ
 رَجَائِي وَ مَفْرَعِي وَ مَهْرَبِي وَ مَلْجَبِي وَ مَنْجَايَ فَبِكَ اسْتَفْتِحُ وَ بِكَ اسْتَنْجِحُ وَ
 بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ وَ أَتَوَسَّلُ وَ أَتَشْفَعُ فَاسْأَلْكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ
 فَلَكَ الْحَمْدُ وَ لَكَ الشُّكْرُ وَ إِلَيْكَ الْمُشْتَكَى وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ

فَاسْأَلْكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ
 آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَكْشِفَ عَنِّي غَمِّي وَ هَمِّي وَ كَرْبِي فِي مَقَامِي هَذَا كَمَا كَشَفْتَ عَن
 نَبِيِّكَ هَمَّهُ وَ غَمَّهُ وَ كَرْبَهُ وَ كَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ فَاكْشِفْ عَنِّي كَمَا كَشَفْتَ عَنْهُ وَ فَرِّجْ
 عَنِّي كَمَا فَرَّجْتَ عَنْهُ وَ اكْفِنِي كَمَا كَفَيْتَهُ وَ اصْرِفْ عَنِّي هَوْلَ مَا أَخَافُ هَوْلَهُ وَ
 مُتُونَةَ مَا أَخَافُ مُتُونَتَهُ وَ هَمَّ مَا أَخَافُ هَمَّهُ بِمَا مُتُونَةَ عَلَيَّ نَفْسِي مِنْ ذَلِكَ وَ



اصْرِفْنِي بِقَضَاءِ حَوَائِجِي وَ كِفَايَةِ مَا أَهْمَنِي هُمَةٌ مِنْ أَمْرِ آخِرَتِي وَ دُنْيَايَا أَمِيرَ
 الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْكَ مِنْ سَلَامِ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ
 مِنْ زِيَارَتِكَمَا وَ لَا فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمَا اللَّهُمَّ أَحْيِنِي حَيَاةَ مُحَمَّدٍ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ
 أَمْتِنِي مِمَّا تَهْتَمُّ وَ تَوْفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِمْ وَ احْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِمْ وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ
 طَرَفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَتَيْتُكُمَا زَائِرًا وَ
 مُتَوَسِّلًا إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكُمَا مُتَوَجِّهًا إِلَيْهِ بِكُمَا وَ مُسْتَشْفِعًا بِكُمَا إِلَى اللَّهِ فِي
 حَاجَتِي هَذِهِ فَاشْفَعَا لِي فَإِنَّ لَكُمَا عِنْدَ اللَّهِ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ وَ الْجَاهَ الْوَجِيهَ وَ
 الْمَنْزِلَ الرَّفِيعَ وَ الْوَسِيلَةَ إِنِّي أَنْقَلِبُ عَنْكُمَا مُنْتَظِرًا لِتَنْجِزِ الْحَاجَةِ وَ قَضَائِهَا وَ
 نَجَاحِهَا مِنَ اللَّهِ بِشَفَاعَتِكُمَا لِي إِلَى اللَّهِ فِي ذَلِكَ فَلَا أُخِيبُ وَ لَا يَكُونُ مُنْقَلِبِي
 مُنْقَلِبًا خَائِبًا خَاسِرًا بَلْ يَكُونُ مُنْقَلِبِي مُنْقَلِبًا رَاجِعًا مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي
 بِقَضَاءِ جَمِيعِ حَوَائِجِي وَ تَشْفَعَا لِي إِلَى اللَّهِ أَنْقَلِبُ عَلَى مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا
 قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مُفَوَّضًا أَمْرِي إِلَى اللَّهِ مُلْجِنًا ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ وَ مُتَوَكِّلًا عَلَى اللَّهِ وَ
 أَقُولُ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ كَفَى سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعَا لَيْسَ لِي وَرَاءَ اللَّهِ وَ وَرَاءَ كُمْ يَا سَادَتِي
 مُنْتَهَى مَا شَاءَ رَبِّي كَانَ وَ مَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ
 أَسْتَوْدِعُكُمَا اللَّهُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْي إِلَيْكُمَا أَنْصَرَفْتُ يَا سَيِّدِي يَا أَمِيرَ
 الْمُؤْمِنِينَ وَ مَوْلَايَ وَ أَنْتَا يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا سَيِّدِي وَ سَلَامِي عَلَيْكُمَا مُتَّصِلٌ مَا اتَّصَلَ
 اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ أَصِلْ ذَلِكَ إِلَيْكُمَا غَيْرُ مَخْجُوبٍ عَنْكُمَا سَلَامِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ
 أَسْأَلُهُ بِحَقِّكُمَا أَنْ يَشَاءَ ذَلِكَ وَيَفْعَلَ فَإِنَّهُ حَمِيدٌ مُجِيدٌ أَنْقَلَبْتُ يَا سَيِّدِي عَنْكُمَا تَائِبًا
 حَامِدًا لِلَّهِ شَاكِرًا رَاجِعًا لِلْإِجَابَةِ غَيْرَ آسِ وَ لَا قَانِطٍ آتِيًا عَائِدًا رَاجِعًا إِلَى زِيَارَتِكُمَا



غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْكُمَا وَلَا مِنْ زِيَارَتِكُمَا بَلْ رَاجِعٌ عَائِدٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ يَا سَادَتِي رَغِبْتُ إِلَيْكُمَا وَإِلَى زِيَارَتِكُمَا بَعْدَ أَنْ زَهَدَ فِيكُمَا وَفِي زِيَارَتِكُمَا أَهْلُ الدُّنْيَا فَلَا خَيْبِنِي اللَّهُ مِمَّا رَجَوْتُ وَ مَا أَمَلْتُ فِي زِيَارَتِكُمَا إِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ.

تجلیل حضرت بقیة الله ارواحنا فداه از زیارت جامعه

مرحوم علامه‌ی مجلسی اول (ره) پیرامون این زیارت شریف چنین می‌نگارد:

این زیارت در حرم‌های شریف همه‌ی ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام خوانده می‌شود، و انسان می‌تواند در یکی از حرم‌های مطهر، همه‌ی ائمه را - چه از نزدیک و چه از دور - قصد نموده و زیارت کند؛ و اگر در هر مرتبه به ترتیب یکی از آنها را قصد نماید و بقیه را به تبعیت زیارت کند، بهتر خواهد بود.

در یک رویای صادقانه حضرت امام رضا علیه‌السلام را دیدم، حضرت این زیارت را تقریر و تحسین نمودند، و هنگامی که خداوند متعال مرا موفق به زیارت حضرت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام نمود، در پیرامون روضه‌ی مقدسه‌ی حضرتش مشغول به مجاهده‌ی نفس و تزکیه و تهذیب شدم، خداوند به برکت مولای ما علیه‌السلام درهای مکاشفاتی را برایم باز کرد که عقل‌های ضعیف از درک و تحمل آن ناتوانند.

در آن عالم - یا بهتر بگوییم: در عالم میان خواب و بیداری - هنگامی که در رواق «عمران» نشسته بودم، دیدم حرم حضرت امام‌هادی و امام حسن عسکری علیه‌السلام در نهایت بلندی است و به بهترین وجهی زینت داده شده؛ بر روی قبر مطهر آن دو بزرگوار پارچه سبزی که از پارچه‌های بهشتی بود؛ زیرا چنین پارچه‌ی زیبایی را در میان لباس‌های دنیا ندیده بودم.

ناگاه مولای ما و مولای همه‌ی مردم یعنی حضرت صاحب الزمان (عج) را دیدم، ایشان رو به درب و پشت به قبر نشسته بود، چون آن حضرت را مشاهده کردم



با صدای بلندی - مانند مداح‌ها - زیارت جامعه را آغاز کردم، وقتی تمام کردم، حضرت فرمود: چه زیارت خوبی است؟!

عرض کردم: مولای من! جانم فدای شما! زیارت جدتان را می‌فرمایید - و اشاره به قبر مطهر نمودم -؟

فرمود: آری؛ وارد شو. چون وارد روضه‌ی مقدسه شدم نزدیک درب ایستادم. حضرت فرمود: جلوتر بیا.

عرض کردم: ای مولای من! می‌ترسم به سبب ترک ادب کافر شوم. فرمود: اگر به اجازه‌ی ما جلوتر بیایی، اشکال ندارد.

با ترس و لرز مقدار کمی جلوتر رفتم، فرمود: جلوتر بیا، جلوتر بیا، تا این که نزدیک حضرت رسیدم.

فرمود: بنشین، عرض کردم: مولای من! می‌ترسم.

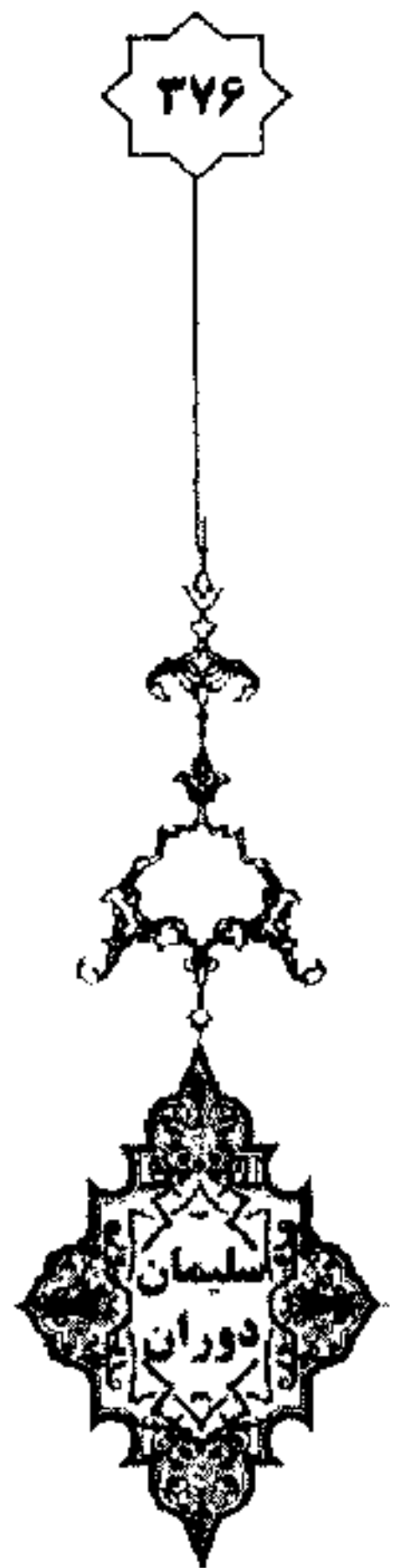
فرمود: نترس.

چون در محضر والایش مانند غلامی که در محضر مولای بزرگوار خود بنشیند، نشستم؛ حضرت فرمود:

راحت باش، و چهار زانو بنشین، زیرا تو خسته شده‌ای و پیاده راه آمده‌ای.

خلاصه؛ آن بزرگوار مهربانی‌ها و عنایات بزرگی را نسبت به بنده‌ی خودش ارزانی داشتند، گفتگوی سرشار از مهر و محبت و سخنان لطیف آن حضرت بی‌شمار است، البته اکثر آن‌ها را فراموش کرده‌ام.

از این رویا به خود آمدم، مدت مدیدی بود راه بسته بود و زیارت سامراء ممکن نبود پس از این جریان در همان روز اسباب زیارت فراهم شد و به فضل خدا موانع بزرگی برطرف گردید و با پای پیاده - چنان که حضرت ارواحنا فداه فرموده بود - موفق به زیارت شدم، و شبی در روضه‌ی مقدسه چندین بار با خواندن این زیارت، زیارت می‌نمودم، و در راه و در روضه‌ی مقدسه کرامات عجیب - بلکه معجزه‌های شگفت‌انگیزی - برایم آشکار شد که اگر بخواهم تعریف کنم به درازا می‌کشد.



خلاصه این که، تردیدی نیست که زیارت جامعه بنا بر تقریر حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداه از حضرت امام هادی علیه السلام است، و کامل ترین و زیباترین زیارات است، و من پس از این رؤیا غالباً باین زیارت ائمه‌ی معصومین علیهم السلام را زیارت می‌نمایم، و به همین جهت شرح اکثر زیارات را به تأخیر انداختم تا این زیارت را شرح کنم.^۱

زیارت جامعه‌ی کبیره

شیخ صدوق (ره) در کتاب «من لایحضره الفقیه» و «عیون أخبار الرضا علیه السلام» چنین روایت می‌کند: موسی نخعی می‌گوید: به حضرت امام هادی علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! مرا زیارتی با بلاغت و کامل تعلیم فرما، که هر گاه خواستم یکی از شما را زیارت کنم آن را بخوانم. حضرت فرمود:

هرگاه خواستی یکی از ما را زیارت کنی غسل کن، و چون به آستانه‌ی حرم یکی از ائمه‌ی معصومین علیهم السلام رسیدی بایست و شهادتین را بگو:

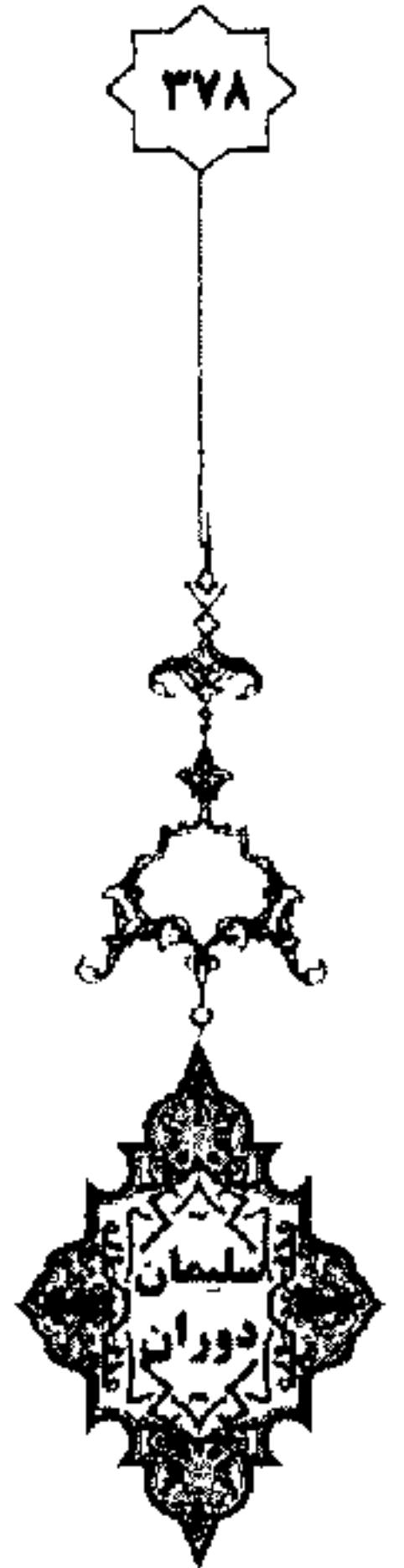
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

وقتی مشرف به داخل حرم مطهر شدی و قبر را دیدی بایست و سی مرتبه بگو: اللَّهُ أَكْبَرُ، اندکی با آرامش روح و جسم قدم بردار، و گام‌ها را نزدیک یکدیگر بگذار، آن گاه بایست و سی مرتبه بگو: اللَّهُ أَكْبَرُ و چون نزدیک قبر مطهر رسیدی، چهل مرتبه بگو: اللَّهُ أَكْبَرُ که در مجموع صد تکبیر می‌شود، آن گاه بگو:

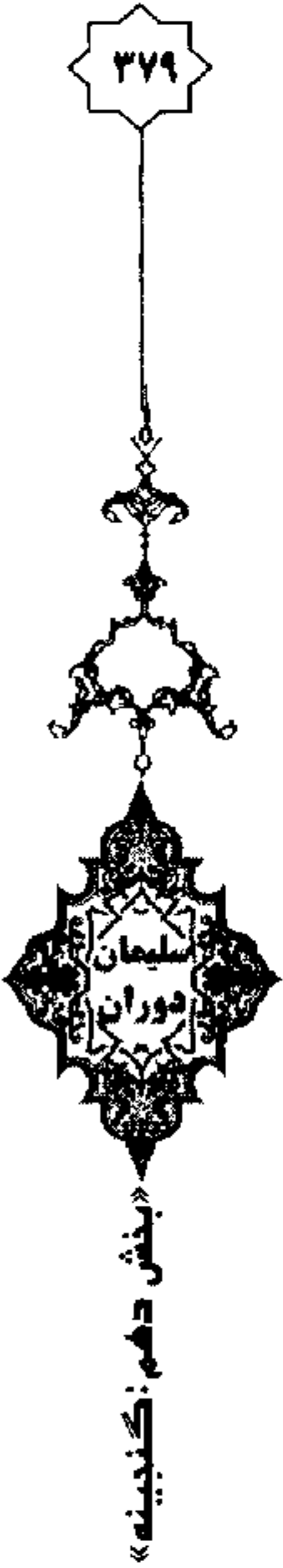
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَوْضِعِ الرَّسَالَةِ وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ وَمَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَخَزَانِ الْعِلْمِ وَمُنْتَهَى الْجِلْمِ وَأُصُولِ الْكُرَمِ وَقَادَةَ الْأُمَمِ وَأَوْلِيَاءِ النُّعْمِ وَعُنَاصِرِ الْأَبْرَارِ وَدَعَائِمِ الْأَخْيَارِ وَسَاسَةَ الْعِبَادِ وَأَرْكَانِ الْبِلَادِ وَأَبْوَابِ



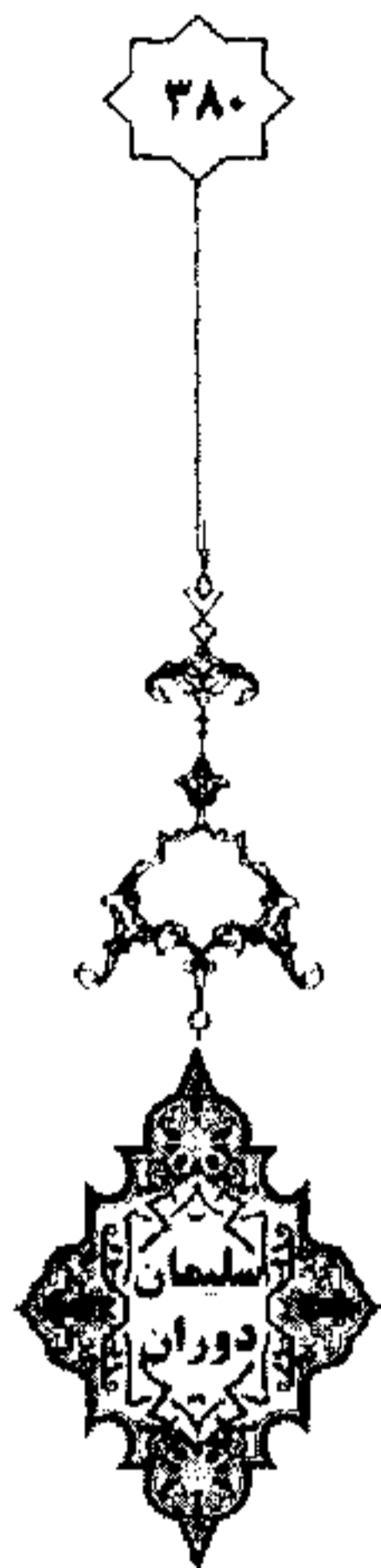
الأيمانِ وأمناءَ الرحمنِ وسُلالةِ النَّبِيِّينَ وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَعِترَةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ السَّلَامُ عَلَى أئِمَّةِ الْهُدَى وَمَصَابِيحِ الدُّجَى وَأَعْلَامِ التُّقَى وَذَوِي
 النَّهْيِ وَأَوْلِي الْحِجْبِ وَكَهْفِ الْوَرَى وَوَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى وَالِدَعْوَةِ الْحُسْنَى
 وَحُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ السَّلَامُ عَلَى
 مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَمَسَاكِينِ بَرَكَاتِهِ اللَّهُ وَمَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ وَحَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ وَحَمَلَةِ
 كِتَابِ اللَّهِ وَأَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ وَذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ
 وَبَرَكَاتِهِ السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ وَالْأَدْلَاءِ عَلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ وَالْمُسْتَقْرِينَ فِي
 أَمْرِ اللَّهِ وَالتَّآمِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ وَالْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ
 وَنَهْيِهِ وَعِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَرَحْمَةِ اللَّهِ
 وَبَرَكَاتِهِ السَّلَامُ عَلَى الْأئِمَّةِ الدُّعَاةِ وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ وَالسَّادَةِ الْوَلَاةِ وَالذَّادَةِ الْحُمَاةِ
 وَأَهْلِ الذُّكْرِ وَأَوْلِي الْأَمْرِ وَبَقِيَّةِ اللَّهِ وَخَيْرِيَّتِهِ وَحَزْبِهِ وَعَيْبَةِ عِلْمِهِ وَحُجَّتِهِ وَصِرَاطِهِ
 وَنُورِهِ وَبِرْهَانِهِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَمَا
 شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَأَوْلُوا الْعِلْمَ مِنْ خَلْقِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ
 الْحَكِيمُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُنْتَجَبُ وَرَسُولُهُ الْمُرْتَضَى أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ
 الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأئِمَّةَ الرَّاشِدُونَ
 الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ الْمُطِيعُونَ
 لِلَّهِ الْقَوَّامُونَ بِأَمْرِهِ الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ إِصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ وَارْتَضَاكُمْ
 لِعَيْنِهِ وَاخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ وَاجْتَبَيْكُمْ بِقُدْرَتِهِ وَأَعَزَّكُمْ بِهُدَاةِ وَخَصَّكُمْ بِبِرْهَانِهِ وَأَتَجَبَّكُمْ
 لِنُورِهِ وَأَيْدِيكُمْ بِرُوحِهِ وَرَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ وَحُجَجًا عَلَى بَرِيَّتِهِ وَأَنْصَارًا لِدِينِهِ



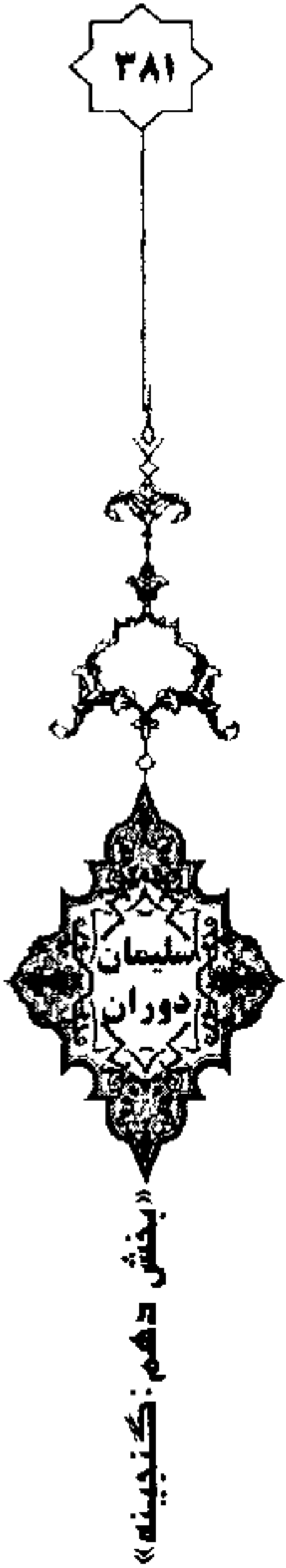
وَحَفَظَتْ لِسِرِّهِ وَخَزَنَتْ لِعِلْمِهِ وَمُسْتَوْدَعًا لِحِكْمَتِهِ وَتَرَاجِمَةً لِيُوحِيهِ وَأَرْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ
 وَشُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَأَعْلَامًا لِعِبَادِهِ وَمَنَارًا فِي بِلَادِهِ وَأَدِلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ عَصَمَكُمْ
 اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَأَمَنَكُمْ مِنْ الْفِتَنِ وَطَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَأَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَكُمْ
 تَطْهِيرًا فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ وَأَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ وَمَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ وَأَدَمْتُمْ ذِكْرَهُ وَوَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ
 وَأَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ وَنَصَحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَدَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ
 وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَبَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ وَصَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنْبِهِ
 وَأَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ وَأَتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَجَاهَدْتُمْ فِي
 اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ حَتَّى أَغْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ وَبَيَّنْتُمْ فَرَائِضَهُ وَأَقَمْتُمْ حُدُودَهُ وَنَشَرْتُمْ شَرَائِعَ
 أَحْكَامِهِ وَسَنَنْتُمْ سُنَّتَهُ وَصَبَرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا وَسَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ وَصَدَّقْتُمْ
 مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى فَالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ وَالْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ
 زَاهِقٌ وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَالْيَكْمُ وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعْدِنُهُ وَمِيرَاثُ النُّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ
 وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ وَفَضْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ وَأَيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ
 وَعِزَّتُهُمْ فِيكُمْ وَتُورُهُ وَبِرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ وَأَمْرُهُ إِلَيْكُمْ مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ وَمَنْ
 عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَ اللَّهُ وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهُ وَمَنْ
 اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ أَنْتُمْ [السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ] وَالصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَشُهَدَاءُ دَارِ
 الْفَنَاءِ وَشَفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَالْآيَةُ الْمَخْزُونَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمُحْفُوظَةُ
 وَالْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ مِنْ أَيْتِكُمْ نَجَى وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ
 وَعَلَيْهِ تَدْلُونَ وَبِهِ تُؤْمِنُونَ وَلَهُ تُسَلِّمُونَ وَبِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَالِى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ وَبِقَوْلِهِ
 تَحْكُمُونَ سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ وَهَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ وَخَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ وَضَلَّ مَنْ



فَارْقَكُمْ وَفَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَأَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ وَسَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ وَهَدَى مَنْ
اعْتَصَمَ بِكُمْ مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَاوِيَهُ وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوِيَهُ وَمَنْ جَحَدَكُمْ
كَافِرٌ وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي اسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ أَشْهَدُ أَنَّ
هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى وَجَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطِينَتَكُمْ
وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشِهِ مُخَدِّقِينَ
حَتَّى مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَدْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَجَعَلَ
صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طَيِّباً لِخُلُقِنَا وَطَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَتَرْكِيَةً لَنَا
وَكَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسْلِمِينَ بِفَضْلِكُمْ وَمَعْرُوفِينَ بِتَصَدِّقِنَا إِيَّاكُمْ فَبَلَغَ اللَّهُ
بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ وَأَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقْرَبِينَ وَأَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ حَيْثُ
لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ وَلَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ وَلَا يَطْمَعُ فِي إِذْرَاكِهِ طَامِعٌ حَتَّى
لَا يَبْقَى مَلِكٌ مُقْرَبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ
وَلَا دَنِيٌّ وَلَا فَاضِلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ وَلَا فَاجِرٌ طَالِحٌ وَلَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ وَلَا شَيْطَانٌ
مَرِيدٌ وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ إِلَّا عَرَفْتَهُمْ جَلَالَةَ أَمْرِكُمْ وَعِظَمَ خَطَرِكُمْ وَكِبَرَ
شَأْنِكُمْ وَتَمَامَ نُورِكُمْ وَصِدْقَ مَقَاعِدِكُمْ وَثَبَاتَ مَقَامِكُمْ وَشَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَمَنْزِلَتِكُمْ
عِنْدَهُ وَكِرَامَتِكُمْ عَلَيْهِ وَخَاصَّتِكُمْ لَدَيْهِ وَقُرْبَ مَنْزِلَتِكُمْ مِنْهُ بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمَّي وَأَهْلِي
وَمَالِي وَأُسْرَتِي أَشْهَدُ اللَّهُ وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِمَا آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرٌ بَعْدُوكُمْ وَبِمَا
كَفَرْتُمْ بِهِ مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَبِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ مُوَالٍ لَكُمْ وَلَاوِيَاءِكُمْ مُبْغِضٌ
لِأَعْدَائِكُمْ وَمُعَادٍ لَهُمْ سَلِمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ
مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ مُطِيعٌ لَكُمْ عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ مُقِرٌّ بِفَضْلِكُمْ مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ مُحْتَجِبٌ



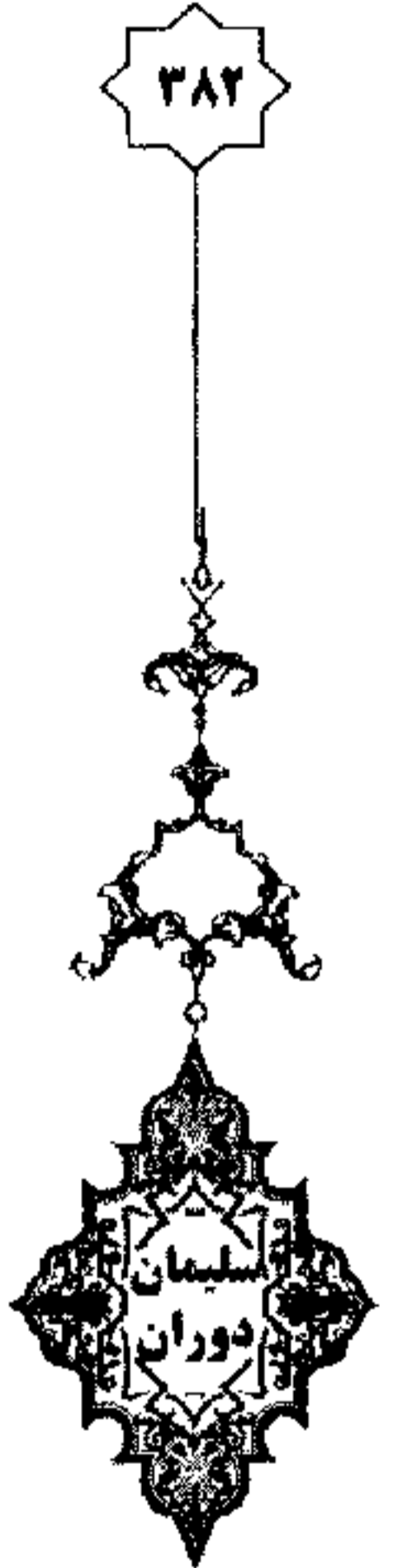
بِدِمَّتِكُمْ مُعْتَرِفٌ بِكُمْ مَوْمِنٌ بِأَيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ
أَخِذْ بِقَوْلِكُمْ عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ زَائِرٌ لَكُمْ لِأَنْدَعِ أَيْدٍ بِقُبُورِكُمْ مُسْتَشْفِعٌ إِلَى
اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِكُمْ وَمُتَقَرِّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ وَمُقَدِّمٌ أَمَامَ طَلِبَتِي وَحَوَائِجِي وَإِرَادَتِي فِي
كُلِّ أَحْوَالِي وَأُمُورِي مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ وَشَاهِدِكُمْ وَغَائِبِكُمْ وَأَوْلَكُمْ وَآخِرِكُمْ
وَمُفَوَّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ وَمُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ وَقَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ وَرَأْيِي لَكُمْ تَبِعٌ
وَتَضَرَّتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ وَيَرُدُّكُمْ فِي آيَاتِهِ وَيُظْهِرَكُمْ
لِعَدْلِهِ وَيُمَكِّنَكُمْ فِي أَرْضِهِ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَامَعَ غَيْرِكُمْ آمَنْتُ بِكُمْ وَتَوَلَّيْتُ آخِرِكُمْ
بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَكُمْ وَبَرَّيْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَمِنْ الْجَبْتِ وَالطَّاغُوتِ
وَالشَّيَاطِينِ وَحَزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ وَالْجَاهِدِينَ لِحَقِّكُمْ وَالْمَارِقِينَ مِنْ وِلَايَتِكُمْ
وَالغَاصِبِينَ لِأَرْثِكُمْ وَالشَّاكِينَ فِيكُمْ وَالْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ وَمِنْ كُلِّ وَليجَةٍ دُونَكُمْ وَكُلِّ
مُطَاعٍ سِوَاكُمْ وَمِنْ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ فَتَبَتْنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّتْ عَلَى
مُؤَالَاتِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ وَدِينِكُمْ وَوَفَّقَنِي لِطَاعَتِكُمْ وَرَزَقَنِي شَفَاعَتَكُمْ وَجَعَلَنِي مِنْ
خِيَارِ مَوَالِكُمُ التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَضُ آثَارَكُمْ وَيَسْئَلُكُمْ
سَبِيلَكُمْ وَيَهْتَدِي بِهَدْيِكُمْ وَيُخْشَرُ فِي زُمْرَتِكُمْ وَيَكْرَهُ فِي رَجْعَتِكُمْ وَيُمَلِّكُ فِي
دَوْلَتِكُمْ وَيُشْرَفُ فِي عَاقِبَتِكُمْ وَيُمْكِنُ فِي أَيَامِكُمْ وَتَقَرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَتِكُمْ بِأَبِي
أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَاءَ بِكُمْ وَمَنْ وَحَدَّهُ قَبْلَ عَنْكُمْ وَمَنْ
قَصَدَهُ تَوَجَّهُ بِكُمْ مَوَالِيٌّ لَا أَحْصَى ثَنَ أَنْكُمْ وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَمِنْ
الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَهُدَاةُ الْأَبْرَارِ وَخُجَّجُ الْجَبَّارِيكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ
يَخْتِمُ وَبِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثُ وَبِكُمْ يُمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بَإِذْنِهِ وَبِكُمْ



يُنْفَسُ أَلْهَمَ وَيَكْشِفُ الضَّرَّ وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَهَبَّتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ وَإِلَى
جَدِّكُمْ

و اگر زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد بجای : وَاِلَى جَدِّكُمْ يَكُو:

وَإِلَى أَخِيكَ بَيْتِ الرُّوحِ الْأَمِينِ آتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ طَاطَاً
كُلُّ شَرِيفٍ لِشَرَفِكُمْ وَيَخَعُ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِبَطَاعَتِكُمْ وَخَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ وَذَلَّ
كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ وَفَازَ الْفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى
الرِّضْوَانِ وَعَلَى مَنْ جَحَدَ وَإِلَيْتِكُمْ غَضَبُ الرَّحْمَنِ بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي
وَمَالِي ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ وَأَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ
وَأَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ وَأَنْفُسُكُمْ فِي النَّفُوسِ وَأَثَارُكُمْ فِي الْأَثَارِ وَقُبُورُكُمْ فِي
الْقُبُورِ فَمَا أَحَلَى أَسْمَائِكُمْ وَأَكْرَمَ أَنْفُسِكُمْ وَأَعْظَمَ شَأْنِكُمْ وَأَجَلَّ خَطْرَكُمْ وَأَوْفَى
عَهْدَكُمْ وَأَصْدَقَ وَعْدَكُمْ كَلَامُكُمْ نُورٌ وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَوَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى وَفِعْلُكُمْ الْخَيْرُ
وَعَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ وَسَجِيَّتُكُمْ الْكَرَمُ وَشَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَالصَّدْقُ وَالرِّفْقُ وَقَوْلُكُمْ حُكْمٌ
وَحُكْمٌ وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَحِلْمٌ وَحَزْمٌ إِنْ ذَكَرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَهُ وَأَصْلَهُ وَفِرْعَهُ وَمَعْدِنَهُ
وَمَاوِيَهُ وَمُنْتَهَاهُ بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ وَأُحْصِي جَمِيلَ
بَلَائِكُمْ وَبِكُمْ أَخْرَجْنَا اللَّهَ مِنَ الدَّلِّ وَفَرَّجَ عَنَّا غَمْرَاتِ الْكُرُوبِ وَأَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا
جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَمِنَ النَّارِ بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا
وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَعَظُمَتِ النُّعْمَةُ وَأَتَلَفَتِ
الْفُرْقَةُ وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ وَلَكُمْ الْمُوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ وَالدرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ
وَالْمَقَامُ الْمَحْمُودُ وَالْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ وَالشَّانُ الْكَبِيرُ



وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ رَبَّنَا لَا تَرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنْ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزٌّ وَجَلٌّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ فَبِحَقِّ مَنْ أَيْتَمَنَّاكُمْ عَلَى سِرِّهِ وَاسْتَرْعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ وَقَرَنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي وَكُتِبَتْ شَفَعَاتِي فَأِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ أَحْبَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شَفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَيْمَةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شَفَعَاتِي فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجِبَتْ لَهُمْ عَلَيْكَ اسْتِئْذَانِي أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ

زیارت امین الله و فضیلت آن

به مناسبت سه جهت زیارت امین الله را ذکر می نماییم:

۱- همان گونه که حضرت باقرالعلوم علیه السلام فرموده اند: هر کس این زیارت را بخواند در نامه ای از نور نوشته شده و به محضر حضرت بقیة الله ارواحنا فداه تسلیم می گردد.

۲- زیارت امین الله، زیارتی است که حضرت ولی عصر علیه السلام آن را قرائت نموده اند، همان گونه که در جریان تشریف حاج علی بغدادی به آن تصریح شده است.

۳- آن حضرت این زیارت را افضل زیارات دانسته اند که در جریان تشریف حاج علی بغدادی خدمت آن بزرگوار به آن تصریح فرموده اند.



مطلب مهمی که از جریان مذکور استفاده می‌شود این است که زیارت امین الله از زیارات جامعه است، یعنی در همه‌ی حرم‌های مطهر ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام قرائت می‌شود، همان گونه که حضرت بقیة الله ارواحنا فداه این زیارت را در حرم کاظمین خواندند.

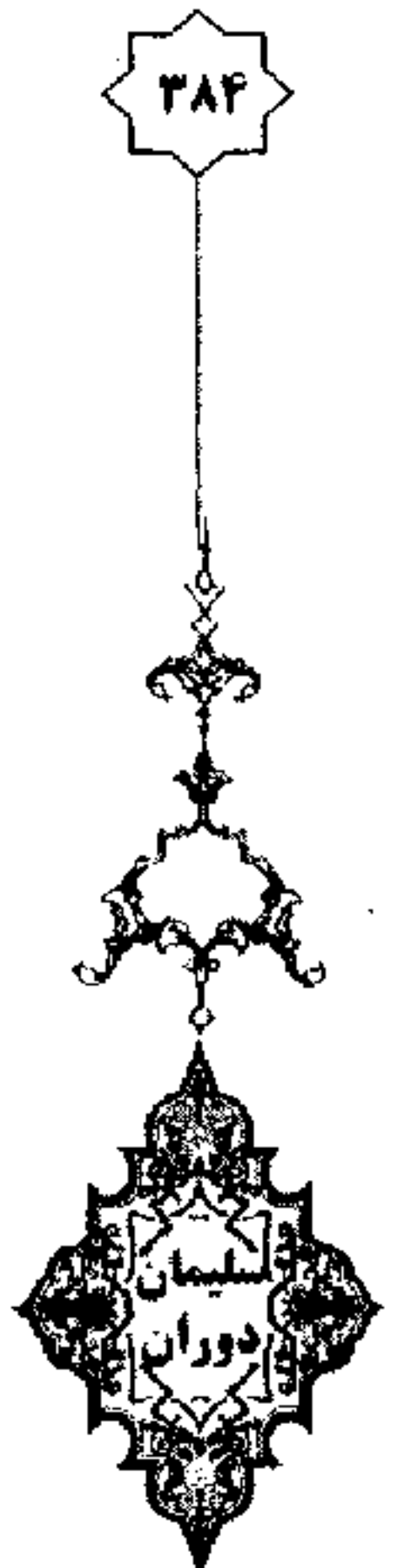
محدث بزرگوار مرحوم محدث قمی می‌گوید:

زیارتی که به «امین الله» معروف شده، زیارت معتبری است که در همه‌ی کتاب‌های مزار و مصابیح نقل شده است، علامه‌ی مجلسی (ره) در مورد این زیارت می‌گوید: این زیارت بهترین زیارت از جهت متن و سند است، و بایستی که در همه‌ی روضه‌های مقدسه به خواندن این زیارت مواظبت شود.

این زیارت به سندهای معتبر از جابر از امام محمد باقر علیه‌السلام روایت شده است، که حضرت امام باقر علیه‌السلام فرمود:

امام زین العابدین علیه‌السلام کنار قبر مطهر امیر مؤمنان علی علیه‌السلام ایستاد و گریست و در زیارت آن حضرت چنین گفت:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
 أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَعَمِلْتَ بِكِتَابِهِ وَأَتَيْتَ
 سُنَنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ فَقَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ
 وَأَلْزَمَ أَعْدَائَكَ الْحُجَّةَ مَعَ مَالِكٍ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ
 نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ مُوَلَّعَةً بِذِكْرِكَ وَدُعَائِكَ مُحِبَّةً لِصَفْوَةِ
 أَوْلِيَائِكَ مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَسَمَاوَاتِكَ صَابِرَةً عَلَى نَزُولِ بَلَائِكَ شَاكِرَةً فَوَاضِلِ
 نِعْمَائِكَ ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آلَائِكَ مُشْتَاقَةً إِلَى فَرَحَةِ لِقَائِكَ مُتَزَوِّدَةً التَّقْوَى لِيَوْمِ



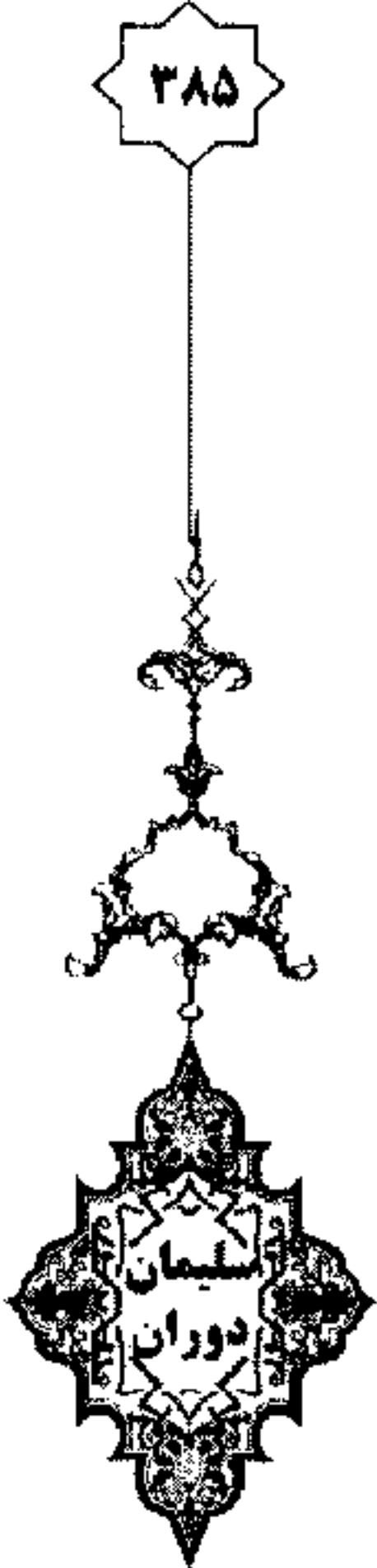
جَزَائِكَ مُسْتَنَّةٌ بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ مُفَارِقَةٌ لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ مَشْغُولَةٌ عَنِ الدُّنْيَا
بِحَمْدِكَ وَتَنَائِكَ

آن گاه گونه‌ی مبارک خود را بر قبر مطهر نهاد و گفت:

اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَاللَّهَةَ وَسُبُلَ الرَّاعِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَةٌ وَأَعْلَامُ
القاصِدِينَ إِلَيْكَ وَاضِحَةٌ وَأَفْنِدَةٌ العارِفِينَ مِنْكَ فَازِعَةٌ وَأَصْوَاتُ الداعِينَ إِلَيْكَ
صاعِدَةٌ وَأَبْوَابُ الأجابَةِ لَهُمْ مُفْتَحَةٌ وَدَعْوَةٌ مِنْ نَاجِكِ مُسْتَجابَةٌ وَتَوْبَةٌ مِنْ أَنابِ
إِلَيْكَ مَقْبُولَةٌ وَعِبْرَةٌ مِنْ بَكِيٍّ مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَةٌ وَالْأَعانَةُ لِمَنْ اسْتَفَاثَ بِكَ
مَوْجُودَةٌ وَالْأَعانَةُ لِمَنْ اسْتَعانَ بِكَ مَبْذُولَةٌ وَعِداتِكَ لِعبادِكَ مُنْجِزَةٌ وَزَلَّلَ مَنْ
اسْتَقَالَكَ مُقالَةً وَأَعْمالَ العامِلِينَ لَدَيْكَ مَحْفُوظَةً وَأَرْزاقَكَ إِلى الخَلائِقِ مِنْ لَدُنْكَ
نازِلَةً وَعَوائِدَ المَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَةً وَذُنُوبَ المُسْتَغْفِرِينَ مَغْفُورَةً وَحَوَائِجَ خَلِقِكَ
عِنْدَكَ مَقْضِيَةً وَجَوائِزَ السائِلِينَ عِنْدَكَ مُوفَّرةً وَ عَوائِدَ المَزِيدِ مُتَواتِرَةً وَمَوائِدَ
المُسْتَطَعِمِينَ مُعَدَّةً وَمَناهِلَ الظَّماءِ مُتَرَعَّةً اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعائِي وَأَقْبِلْ تَنائِي
وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِنَّكَ وَليُّ
نِعْمائِي وَمُنْتَهَى مُنْأَى وَغايَةَ رَجائِي فِي مُنْقَلَبِي وَمُتَوائِي

و در کتاب «کامل الزیارات» بعد از این زیارت، این فقرات را نیز آورده است:

أَنْتَ إِلهی وَسَيِّدِي وَمَوْلایِ إِغْفِرْ لَأَوْلِیائِنَا وَكُفِّ عَنَّا أَعْدائِنَا وَأَشْغَلْهُمْ عَنَّا إِذا
وَأَظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا العُلْيا أَدْحِضْ كَلِمَةَ الباطِلِ وَاجْعَلْهَا السُّفْلى إِنَّكَ عَلِيٌّ
كُلُّشَى ءِ قَدِيرٌ

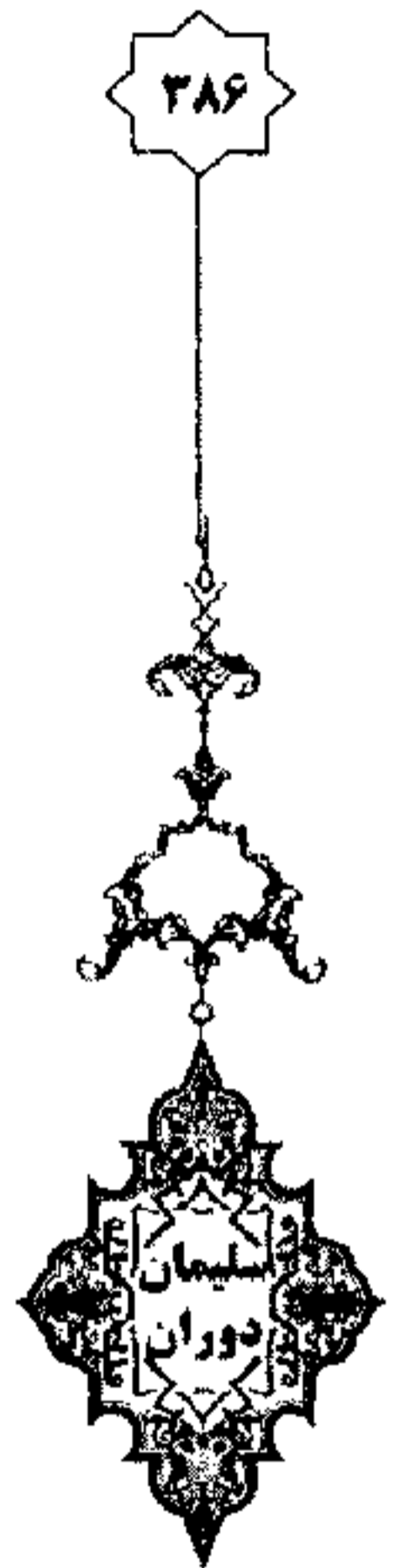


حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود.

هر کس از شیعیان ماهین زیارت و دعا را کنار قبر امیرمؤمنان علی علیه السلام یا قبریکی از ائمه علیهم السلام بخواند خدای متعال آن را در نامه‌ای از نور بالا می‌برد، و مهر حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بر آن می‌زنند، و آن نامه را نگه می‌دارند تا به قائم آل محمد صلی الله علیه و آله تسلیم نمایند، و آن نامه با بشارت و تحیت و کرامت به استقبال صاحبش می‌آید ان شاء الله تعالی.^۱

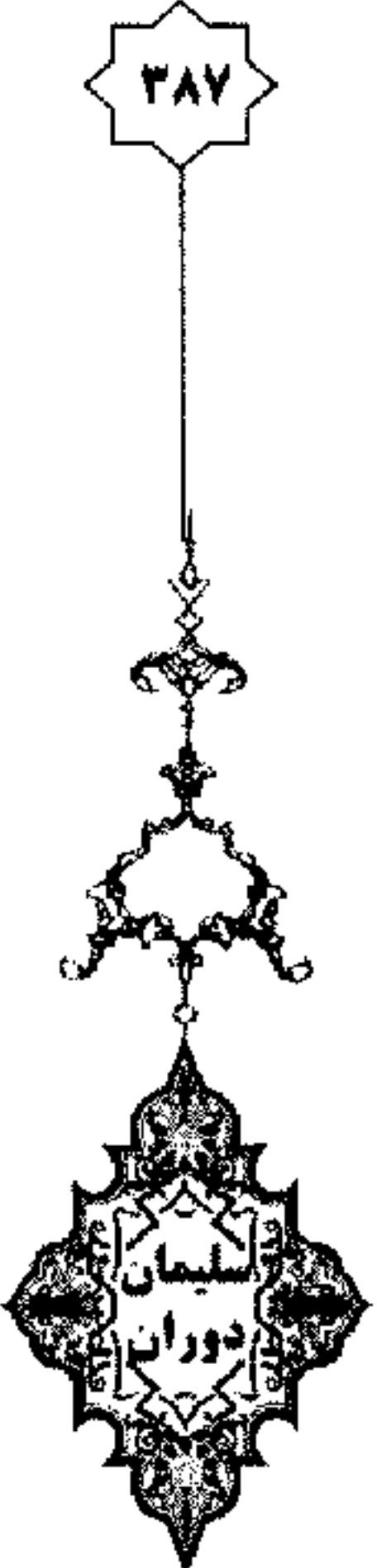
حدیث شریف کساء

عَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ سَمِعْتُ فَاطِمَةَ أَنَّهَا قَالَتْ دَخَلَ عَلِيٌّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ فَقُلْتُ عَلَيْكَ السَّلَامُ قَالَ إِنِّي أَجِدُ فِي بَدَنِي ضَعْفًا فَقُلْتُ لَهُ أَعِيدُكَ بِاللَّهِ يَا ابْنَاهُ مِنَ الضَّعْفِ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ آيَتِنِي بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِيِّ فَفَطَّيْنِي بِهِ فَآيَتْنِي بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِيِّ فَفَطَّيْتُهُ بِهِ وَحَصِرْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَإِذَا وَجْهُهُ يَتَلَالُو كَأَنَّهُ الْبَدْرُ فِي لَيْلَةٍ تَمَامِهِ وَكَمَالِهِ فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بِيُولَدِي الْحَسَنِ قَدْ أَقْبَلَ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَاهُ فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَثَمَرَةَ فُوَادِي فَقَالَ يَا أُمَاهُ إِنِّي أَسْمُ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا صَاحِبَ حَوْضِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بِيُولَدِي



۱ - مفاتیح الجنان: ۶۹۸، مصباح المتهجد: ۷۳۸، و در مصباح الزائر: ۴۷۴، و مزار آقا جمال خوانساری: ۹۸

الْحُسَيْنِ قَدْ أَقْبَلَ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَاءُ فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا
 قُرَّةَ عَيْنِي وَثَمْرَةَ فُؤَادِي فَقَالَ لِي يَا أُمَاءُ إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ
 جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ وَأَخَاكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ
 فَدَنَى الْحُسَيْنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ
 اخْتَارَهُ اللَّهُ أَتَاذُنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي
 وَيَا شَافِعَ أُمَّتِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُمَا تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَقْبَلَ عِنْدَ ذَلِكَ
 أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ
 السَّلَامُ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَيَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً
 كَأَنَّهَا رَائِحَةُ أَخِي وَأَبْنِ عَمِّي رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ نَعَمْ هُوَ مَعَ وَلَدَيْكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ
 فَأَقْبَلَ عَلِيُّ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَاذُنُ لِي أَنْ أَكُونَ
 مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ قَالَ لَهُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَخِي يَا وَصِيَّيَّ وَخَلِيفَتِي وَصَاحِبَ
 لِي وَأَمِّي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ عَلِيُّ تَحْتَ الْكِسَاءِ ثُمَّ أَتَيْتُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقُلْتُ السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا ابْنَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَاذُنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ قَالَ وَعَلَيْكَ
 السَّلَامُ يَا بِنْتِي وَيَا بَضْعَتِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلْتُ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَلَمَّا اكْتَمَلْنَا جَمِيعاً
 تَحْتَ الْكِسَاءِ أَخَذَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ بِطَرْفِي الْكِسَاءِ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ الْيُمْنَى إِلَى السَّمَاءِ
 وَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَخِصْمَتِي وَحِوَارِيَّ وَأُمَّتِي لَحْمُهُمْ لَحْمِي وَدَمُهُمْ دَمِي
 يُؤَلِّمُنِي مَا يُؤَلِّمُهُمْ وَيَحْزِنُنِي مَا يَحْزِنُهُمْ أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارِبُهُمْ وَسَلَمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ
 وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَمُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ إِنَّهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ
 وَبَرَكَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَغُفْرَانِكَ وَرِضْوَانِكَ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ وَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ

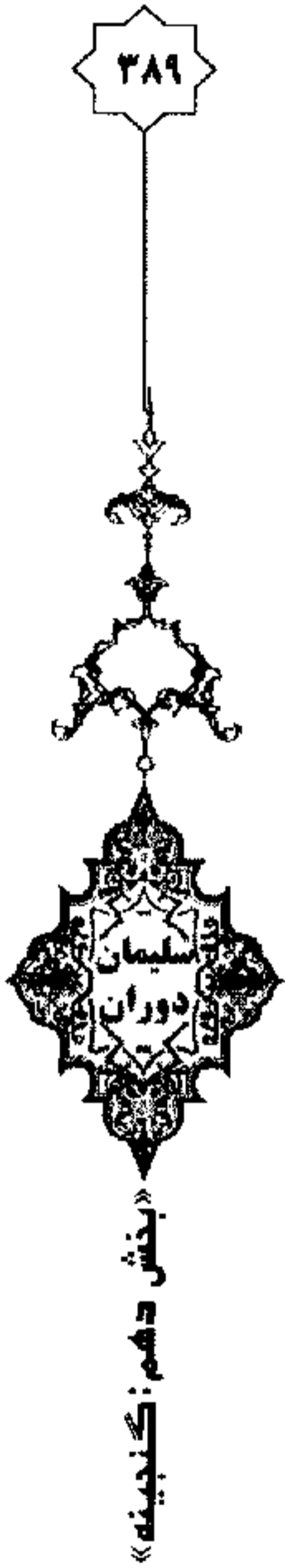


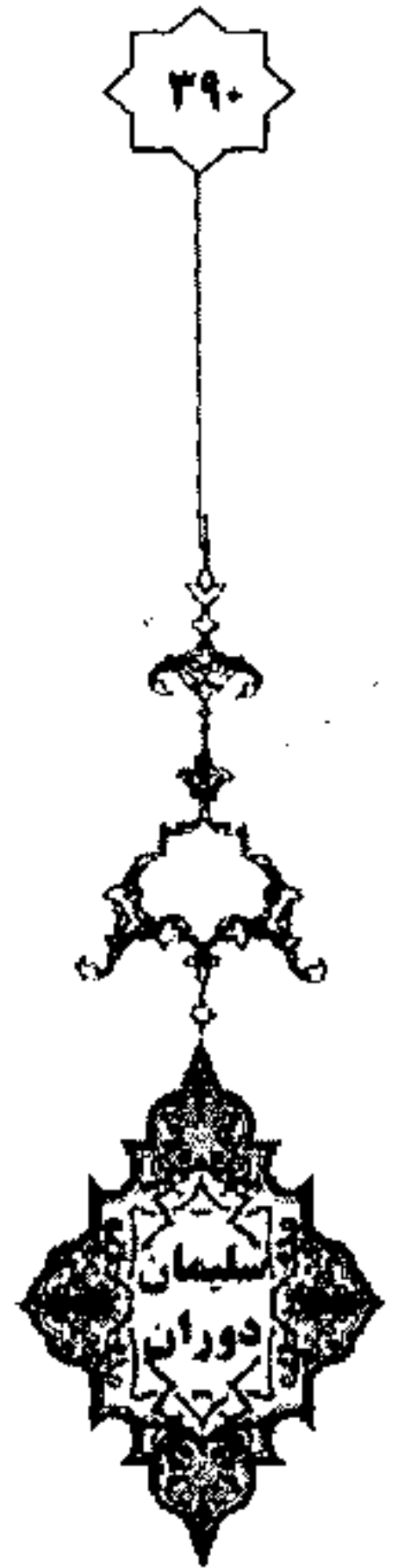
وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَا مَلَائِكَتِي وَيَا اسْكُ ان سَمِ وَاْتِي اِنِّي مَا
 خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَلَا اَرْضاً مَدْحِيَّةً وَلَا قَمَراً مُنيراً وَلَا شَمْساً مُضِيَّةً وَلَا فَلَكَاً
 يَدُورُ وَلَا بَحْراً يَجْرِي وَلَا فَلَكَاً يَسْرِي اِلَّا فِي مَحَبَّةِ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ هُمْ
 تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ الْاَمِيْنُ جِبْرَائِيْلُ يَا رَبِّ وَمَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ هُمْ
 اَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ هُمْ فَاطِمَةُ وَاَبُوها وَبَعْلُها وَبَنُوها فَقَالَ جِبْرَائِيْلُ يَا
 رَبِّ اَتَاذَنْ لِي اَنْ هَبْطَ اِلَى الْاَرْضِ لِاَكُوْنَ مَعَهُمْ سَادِساً فَقَالَ اللَّهُ نَعَمْ قَدْ اَذْنْتُ لَكَ
 فَهَبْطَ الْاَمِيْنُ جِبْرَائِيْلُ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُوْلَ اللَّهِ الْعَلِيُّ الْاَعْلَى يُقْرِئُكَ
 السَّلَامَ وَيَخُصُّكَ بِالتَّحِيَّةِ وَالْاِكْرَامِ وَيَقُوْلُ لَكَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي اِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً
 مَبْنِيَّةً وَلَا اَرْضاً مَدْحِيَّةً وَلَا قَمَراً مُنيراً وَلَا شَمْساً مُضِيَّةً وَلَا فَلَكَاً يَدُورُ وَلَا بَحْراً
 يَجْرِي وَلَا فَلَكَاً يَسْرِي اِلَّا لِاجْلِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ وَقَدْ اَذِنَ لِي اَنْ اَدْخُلَ مَعَكُمْ فَهَلْ
 تَاذَنْ لِي يَا رَسُوْلَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُوْلُ اللَّهِ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا اَمِيْنَ وَحَيِّ اللَّهُ اِنَّهُ نَعَمْ
 قَدْ اَذْنْتُ لَكَ فَدَخَلَ جِبْرَائِيْلُ مَعَنَا تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ لَآبِي اِنَّ اللَّهَ قَدْ اَوْحَى اِلَيْكُمْ
 يَقُوْلُ اِنَّمَا يُرِيْدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً فَقَالَ عَلِيُّ
 لَآبِي يَا رَسُوْلَ اللَّهِ اَخْبِرْنِي مَا لِيَجْلُوسِنَا هَذَا تَحْتَ الْكِسَاءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ
 فَقَالَ النَّبِيُّ وَالَّذِي بَعْتَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً وَاَصْطَفَانِي بِالرِّسَالَةِ نَجِيّاً مَا ذُكِرَ خَبَرُنَا هَذَا فِي
 مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ اَهْلِ الْاَرْضِ وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيَعَتِنَا وَمُحِبِّيْنَا اِلَّا وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ
 الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَاسْتَغْفَرَتْ لَهُمْ اِلَى اَنْ يَتَفَرَّقُوا فَقَالَ عَلِيُّ اِذَا وَاللَّهِ
 فُرْنَا وَقَاَزَ شِيَعَتُنَا وَرَبُّ الْكَعْبَةِ فَقَالَ النَّبِيُّ ثَانِيّاً يَا عَلِيُّ وَالَّذِي بَعْتَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً
 وَاَصْطَفَانِي بِالرِّسَالَةِ نَجِيّاً مَا ذُكِرَ خَبَرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ اَهْلِ الْاَرْضِ



وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَمُحِبِّينَا وَفِيهِمْ مَهْمُومٌ إِلَّا وَفَرَجَ اللَّهُ هَمَّهُ وَلَا مَغْمُومٌ إِلَّا
 وَكَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ وَلَا طَالِبٌ حَاجَةً إِلَّا وَقَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ فَقَالَ عَلِيُّ إِذَا وَاللَّهِ فُرْنَا
 وَسُعِدْنَا وَكَذَلِكَ شِيعَتُنَا فَازُوا وَسُعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ

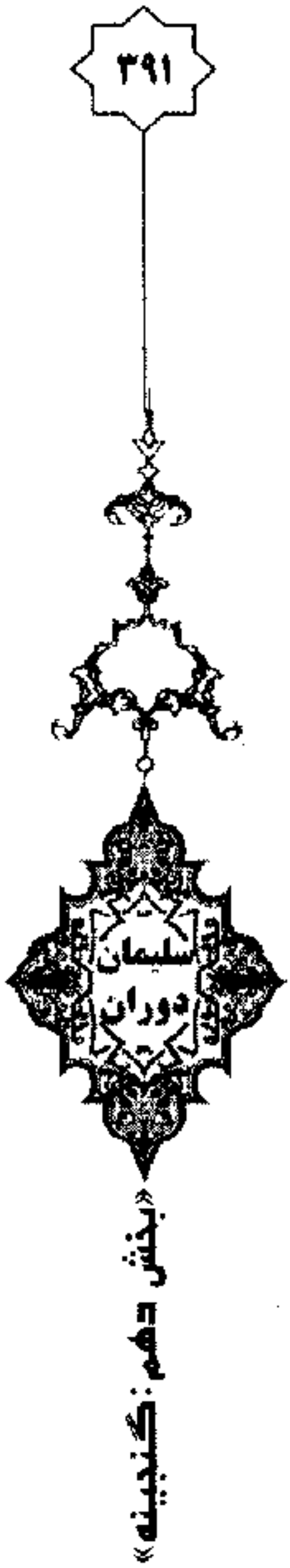
از فاطمه زهرا سلام الله عليها دختر رسول خدا صلى الله عليه و آله، جابر گوید
 شنیدم از فاطمه زهرا که فرمود: وارد شد بر من پدرم رسول خدا در بعضی از روزها و
 فرمود: سلام بر تو ای فاطمه در پاسخش گفتم: بر تو باد سلام فرمود: من در بدنم
 سستی و ضعفی درک می کنم، گفتم: پناه می دهم تو را به خدا ای پدرجان از
 سستی و ضعف فرمود: ای فاطمه بیاور برایم کساء یمانی را و مرا بدان بیوشان من
 کساء یمانی را برایش آوردم و او را بدان پوشاندم و هم چنان بدو می نگریستم و در
 آن حال چهره اش می درخشید همانند ماه شب چهارده پس ساعتی نگذشت که
 دیدم فرزندم حسن وارد شد و گفت سلام بر تو ای مادر گفتم: بر تو باد سلام ای
 نور دیده ام و میوه دلم گفتم: مادر جان من در نزد تو بوی خوشی استشمام می کنم
 گویا بوی جدم رسول خدا است گفتم: آری همانا جد تو در زیر کساء است پس
 حسن بطرف کساء رفت و گفت: سلام بر تو ای جد بزرگوار ای رسول خدا آیا به من
 اذن می دهی که وارد شوم با تو در زیر کساء؟ فرمود: بر تو باد سلام ای فرزندم و
 ای صاحب حوض من اذنت دادم پس حسن با آن جناب بزیر کساء رفت ساعتی
 نگذشت که فرزندم حسین وارد شد و گفت: سلام بر تو ای مادر گفتم: بر تو باد
 سلام ای فرزند من و ای نور دیده ام و میوه دلم فرمود: مادر جان من در نزد تو بوی
 خوشی استشمام می کنم گویا بوی جدم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است گفتم آری همانا جد
 تو و برادرت در زیر کساء هستند حسین نزدیک کساء رفته گفت: سلام بر تو ای جد
 بزرگوار، سلام بر تو ای کسی که خدا او را برگزید آیا به من اذن می دهی که داخل
 شوم با شما در زیر کساء فرمود: و بر تو باد سلام ای فرزندم و ای شفاعت کننده
 امتم به تو اذن دادم پس او نیز با آن دو در زیر کساء وارد شد در این هنگام
 ابوالحسن علی بن ابیطالب وارد شد و فرمود سلام بر تو ای دختر رسول خدا گفتم:





و بر تو باد سلام ای ابالحسن و ای امیر مؤمنان فرمود: ای فاطمه من بوی خوشی نزد تو استشمام می کنم گویا بوی برادرم و پسر عمویم رسول خدا است ؟ گفتم : آری این او است که با دو فرزندت در زیر کساء هستند پس علی نیز بطرف کساء رفت و گفت سلام بر تو ای رسول خدا آیا اذن می دهی که من نیز با شما در زیر کساء باشم رسول خدا به او فرمود: و بر تو باد سلام ای برادر من و ای وصی و خلیفه و پرچمدار من به تو اذن دادم پس علی نیز وارد در زیر کساء شد، در این هنگام من نیز بطرف کساء رفتم و عرض کردم سلام بر تو ای پدرجان ای رسول خدا آیا به من هم اذن می دهی که با شما در زیر کساء باشم ؟ فرمود: و بر تو باد سلام ای دخترم و ای پاره تنم به تو هم اذن دادم، پس من نیز به زیر کساء رفتم، و چون همگی در زیر کساء جمع شدیم پدرم رسول خدا دو طرف کساء را گرفت و با دست راست بسوی آسمان اشاره کرد و فرمود: خدایا اینانند خاندان من و خواص و نزدیکانم گوشتشان گوشت من و خونشان خون من است می آزارد مرا هرچه ایشان را بیازارد و به اندوه می اندازد مرا هرچه ایشان را به اندوه در آورد من در جنگم با هر که با ایشان بجنگد و در صلحم با هر که با ایشان در صلح است و دشمنم با هر کس که با ایشان دشمنی کند و دوستم با هر کس که ایشان را دوست دارد اینان از منند و من از ایشانم پس بفرست دروذهای خود و برکتهایت و مهرت و امرزشت و خوشنودیت را بر من و بر ایشان و دور کن از ایشان پلیدی را و پاکیزه شان کن بخوبی پس خدای عزوجل فرمود: ای فرشتگان من و ای ساکنان آسمانهایم براستی که من نیافریدم آسمان بنا شده و نه زمین گسترده و نه ماه تابان و نه مهر درخشان و نه فلک چرخان و نه دریای روان و نه کشتی در جریان را مگر بخاطر دوستی این پنج تن اینان که در زیر کساینند پس جبرئیل امین عرض کرد: پروردگارا کیانند در زیر کساء؟ خدای عزوجل فرمود: آنان خاندان نبوت و کان رسالتند: آنان فاطمه است و پدرش و شوهر و دو فرزندش جبرئیل عرض کرد: پروردگارا آیا به من هم اذن می دهی که به زمین فرود آیم تا ششمین آنها باشم خدا فرمود: آری به تو اذن دادم پس جبرئیل امین به زمین آمد و گفت : سلام بر تو ای رسول خدا، (پروردگارا) علیّ اعلی

سلامت می رساند و تو را به تحیت و اکرام مخصوص داشته و می فرماید: به عزت و جلالم سوگند که من نیافریدم آسمان بنا شده و نه زمین گسترده و نه ماه تابان و نه مهر درخشان و نه فلک چرخان و نه دریای روان و نه کشتی در جریان را مگر برای خاطر شما و محبت و دوستی شما و به من نیز اذن داده است که با شما در زیر کساء باشم پس آیا تو هم ای رسول خدا اذنم می دهی؟ رسول خدا(ص) فرمود و بر تو باد سلام ای امین وحی خدا آری به تو هم اذن دادم پس جبرئیل با ما وارد در زیر کساء شد و به پدرم گفت: همانا خداوند بسوی شما وحی کرده و می فرماید: ((حقیقت این است که خدا می خواهد پلیدی (و ناپاکی) را از شما خاندان ببرد و پاکیزه کند شما را پاکیزگی کامل)) علی علیه السلام به پدرم گفت: ای رسول خدا به من بگو این جلوس (و نشستن) ما در زیر کساء چه فضیلتی (و چه شرافتی) نزد خدا دارد؟ پیغمبر(ص) فرمود: سوگند بدان خدائی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت و به رسالت و نجات دادن (خلق) برگزید که ذکر نشود این خبر (و سرگذشت) ما در انجمن و محفلی از محافل مردم زمین که در آن گروهی از شیعیان و دوستان ما باشند جز آنکه نازل شود بر ایشان رحمت (حق) و فرا گیرند ایشان را فرشتگان و برای آنها آمرزش خواهند تا آنگاه که از دور هم پراکنده شوند، علی (که این فضیلت را شنید) فرمود: با این ترتیب به خدا سوگند ما رستگار شدیم و سوگند به پروردگار کعبه که شیعیان ما نیز رستگار شدند، دوباره پیغمبر فرمود: ای علی سوگند بدانکه مرا بحق به نبوت برانگیخت و به رسالت و نجات دادن (خلق) برگزید ذکر نشود این خبر (و سرگذشت) ما در انجمن و محفلی از محافل مردم زمین که در آن گروهی از شیعیان و دوستان ما باشند و در میان آنها اندوهناکی باشد جز آنکه خدا اندوهش را برطرف کند و نه غمناکی جز آنکه خدا غمش را بگشاید و نه حاجتخواهی باشد جز آنکه خدا حاجتش را برآورد، علی گفت: بدین ترتیب به خدا سوگند ما کامیاب و سعادت مند شدیم و هم چنین...



بخش یازدهم

ظهور مهدی عج از دیدگاه قرآن

القاب امام زمان عج در قرآن

سوره فتح

از القاب حضرت و به معنای پیروزی است. روایت است که در آیه شریفه اذا جاء نصر الله والفتح^۱، مراد از فتح، قائم عج است. در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است: آیه مبارکه نصر من الله و فتح قریب^۲ اشاره به فتح حضرت قائم عج دارد.

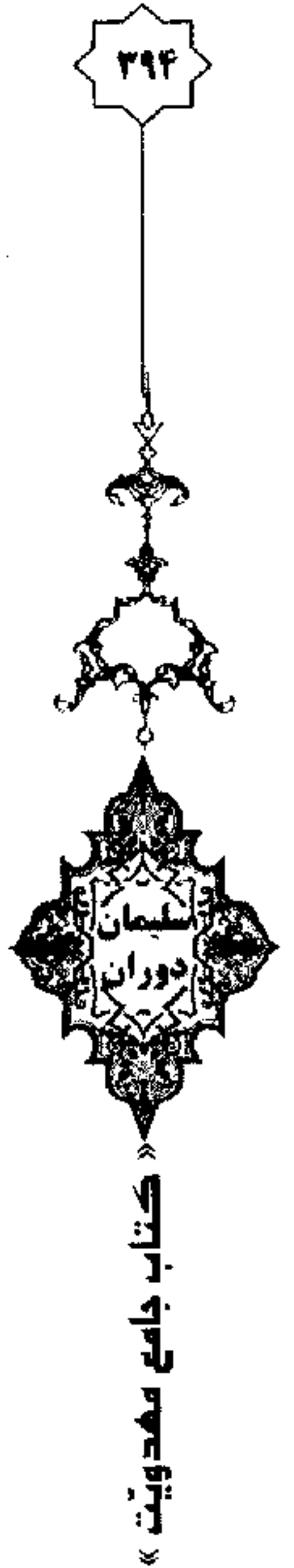
سوره فجر

از القاب حضرت مهدی عج شمرده شده است. روایت از امام صادق علیه السلام است که

۱- سوره نصر، آیه ۱.

۲- سوره صف، آیه ۱۲.

۳- نجم الناقب، باب دوم.



در تفسیر آیه والفجر فرمود: مراد از فجر، قائم علیه السلام است. و نیز در روایت دیگری درباره سوره قدر فرمود: حتی مطلع الافجر^۱ یعنی: تا آن که قائم علیه السلام برخیزد و ظاهر شود.^۲

سوره قدر

شب قدر، شب امام زمان علیه السلام است وملائکه وروح بر آن حضرت نازل شده، تقدیر امور را در اختیار او می گذارند. پیشوایان معصوم (ع) در تفسیر سوره قدر فرموده اند: فرشتگان در این شب، مقدرات یک سال را نزد ولی مطلق زمان آورده، بر او عرضه و تسلیم می کنند.^۳ در چنین شبی که به حضرت مهدی علیه السلام تعلق دارد، یاد جد بزرگوارش در دل ها زنده می شود، چراکه یکی از اعمال مستحب شب قدر، زیارت امام حسین علیه السلام است.^۴ هنگامی که درد زایمان نرجس خاتون شروع شد، امام عسکری (ع) به حکیمه خاتون فرمود: عمه جان سوره «انا انزلناه» را بر او بخوان. حکیمه می گوید: من مشغول خواندن این سوره شدم، و می شنیدم که طفل داخل رحم نرجس نیز، همان گونه که من می خوانم، می خواند. در حال تعجب بودم که امام عسکری (ع) با صدای بلند فرمود: عمه جان از امر خدا تعجب مکن که خداوند، زبان ما را در کودکی به حکمت باز کرده و در بزرگی، حجت خود در زمین قرار می دهد.^۵ در روایات آمده است که در شب قدر، دعا برای حضرت را باید بر دعا برای خود مقدم داشت و بهترین دعاها طلب نصرت و حفظ اوست و آن این است: «اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آباءه...»^۶

۱- سوره قدر، آیه ۵.

۲- نجم الثاقب، باب دوم.

۳- کافی، کتاب الحجة، فی شأن اناالزلناه.

۴- مقاتب الجنان، زیارت امام حسین (ع) در شب های قدر.

۵- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳.

۶- نجم الثاقب، باب یازدهم.

از القاب حضرت مهدی علیه السلام و به معنای آب روان در زمین است.^۱ در قرآن آمده است: قل ارايتم ان اصبح ماؤکم غورا فمن ياتيکم بماء معين^۲ بگو اگر آب‌های سرزمین شما فرو رفت، چه کسی برای شما آب روان می‌آورد؟ از امام رضا علیه السلام درباره این آیه سؤال شد، حضرت فرمودند: «ماؤکم یعنی ابوابکم» که مراد از آن امامان هستند که هر کدام ابواب الهی بین او و خلق اویند.^۳ اگر هر کدام از این درهای رحمت الهی بسته شود، سرچشمه حیات معنوی انسان بسته می‌شود. امام محمد باقر علیه السلام نیز در تأویل آیه محل بحث می‌فرماید: این آیه درباره امام قائم علیه السلام نازل شده است. می‌گوید: اگر امامتان از شما غایب گردد و ندانید کجاست چه کسی برای شما امام می‌فرستد که اخبار زمین و آسمان و حلال و حرام خدا را برای شما بیاورد. سپس فرمود: سوگند به خدا، تأویل این آیه نیامده و سرانجام خواهد آمد^۴ در روایتی است که عمار از پیامبر (ص) سؤال کرد که مهدی کیست؟ حضرت فرمودند: ای عمار خداوند تبارک و تعالی با من پیمان بسته که از صلب حسین علیه السلام، نه امام بیرون آورد، و نهمین آن‌ها از مردم پنهان می‌شود. سپس ههمین آیه را تلاوت کردند و فرمودند: غیبتی طولانی دارد، به گونه ای که گروهی از عقیده شان بر می‌گردند و گروه دیگر ثابت قدم می‌مانند. پس وقتی آخر الزمان شود، خروج کند و دنیا را پر از قسط و عدل می‌کند، همان طور که از ظلم و جور پر شده است. بنابر این ظاهر آیه مربوط به آب جاری است که مایه حیات موجودات زنده است و باطن آیه مربوط به امام علم و عدالت جهان گستر اوست که آن نیز مایه حیات جامعه انسانی^۵ اما وجه

۱- نجم الثاقب، باب دوم.

۲- سوره ملک، آیه ۳۰.

۳- بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۰.

۴- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۸۷.

۵- تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۶۰.

تشبیه آب به امامان معصوم این است که همان طور که آب رحمت الهی و مایه حیات مادی انسان ها است و بدون آب نمی توان زندگی کرد، امامان معصوم نیز رحمت خداوند و وسیله ای برای وجود حیات روحانی انسانها و سلامت جامعه اند. به همین جهت در حدیثی است که ابو حمزه از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ حضرت فرمود: اگر زمین بدون امام باشد، آن را فرو می برد آب وسیله ای برای زدودن پلیدی های درونی و شرک و جهل و گناه اند. آب با فرو رفتن در زمین در آن ذخیره می شود تا با برنامه ریزی دقیق موجودات زنده از آن بهره مند شوند. حضرت مهدی علیه السلام نیز با غیبت خود ذخیره ای برای جهانیان است تا با ظهور خود در موقع مناسب، دنیا با بهره گیری از وجودشان، راه تکامل و معنویت را پیش بگیرد و مردم به سعادت برسند. البته باید توجه داشت که آب پنهان در زمین، بدون تلاش و تحمل رنج و زحمت به دست نمی آید. هرگاه انسان احساس تشنگی کند و در زمین، آبی برای آشامیدن نیابد، برای رسیدن به آب های زیرزمینی به حفر چاه و قنات می پردازد. ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز زمانی تحقق می یابد که مردم مشتاق عدالت شوند و با تلاش خود مقدمات آن را فراهم کنند. در این میان فقط مؤمنان واقعی هستند که فقدان وجود آن حضرت را احساس می کنند و تشنه وصال اویند. همچنان که امام رضا علیه السلام می فرماید: چه بسیارند مؤمنان اندوهگین و بسیار تشنه که هنگام فقدان آن آب روان غمناک هستند.^۲

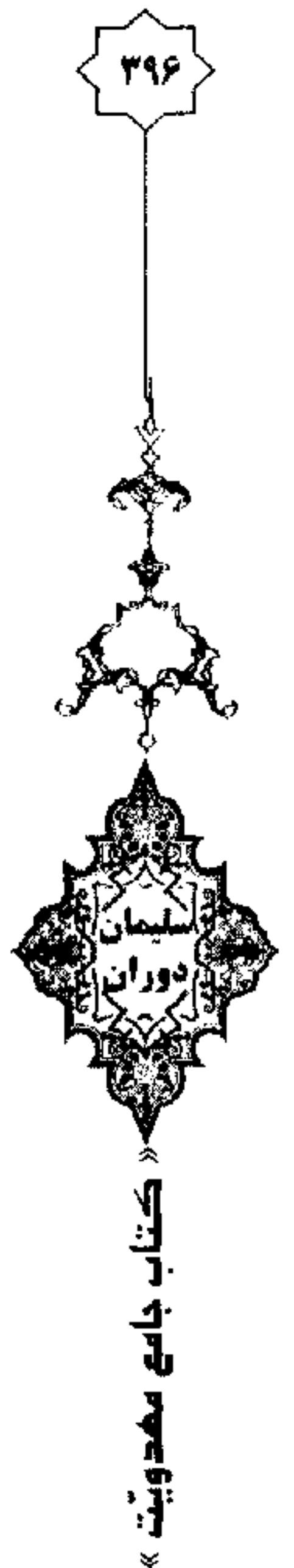
سوره مائده

سفره آراسته به طعام را گویند. در روایت است که وقتی حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند، زیورهای بیت المقدس، تابوت سکینه، مائده بنی اسرائیل را بیرون می آورد. همچنین یک قفیز^۳ از «من» که برای بنی اسرائیل فرود آمده بود بیرون می آورد، در

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۹.

۳- قفیز: واحد وزن و معادل ۹۰ رطل عراقی است.



حالی که از شیر سفیدتر است^۱ هنگامی که یاران خاص عیسی علیه السلام گفتند: ای عیسی بن مریم آیا خدای تو می‌تواند، غذائی را از آسمان بر ما فرود آورد، عیسی علیه السلام گفت: از خدا بترسید و پس از آن همه آیات و بینات، بهانه نگیرید. اگر به راستی ایمان آورده اید؟ گفتند: می‌خواهیم از آن بخوریم و دل‌هایمان یک جهت شود و بدانیم که تو در دعوی رسالتت به ما راست گفتی و بر آن گواه باشیم. عیسی علیه السلام گفت: بار پروردگارا سفره ای را از آسمان فرو فرست که ما را و مردمان پس از ما را، عید بود و از سوی تو نشانی باشد و تو بهترین روزی دهندگانی خداوند فرمود: من آن را به شما خواهم فرستاد، ولی پس از آن، اگر کسی کافرگشت وی را عذابی کنم که هیچ کس را آن چنان عذاب نکرده باشم^۲ دانشمندان در این مائده اختلاف کرده اند که آیا فرود آمده یا نه «حسن» و مجاهد گفته‌اند که نازل نشد و حواریون، پس از آن که آن شرط سخت و سنگین را مترتب بر آن دانستند، از خواسته خود دست برداشتند، ولی صحیح آن است که مائده نازل شد اول به دلیل این که خداوند فرمود: «انی منزلها» و وعده خدا تخلف ناپذیر است، دوم به دلیل دیگر اخبار مستفیضه که از پیامبر صلی الله علیه و آله و تابعین در این باره آمده است. در کیفیت آن نیز اختلاف است. از عمار یاسر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمده که آن مائده، نان و گوشت بوده است. ابن عباس گفته: حضرت عیسی علیه السلام به آنان گفت: سی روز روزه بدارید، آن گاه هر چه از خدا بخواهید شما را می‌دهد. آنان روزه را به انجام رساندند و ملائکه، هفت گرده نان و هفت ماهی آوردند و همه مردم از آن خوردند تا سیر شدند. این قول از امام باقر علیه السلام نیز نقل است. قتاده گفته است که: هر صبح و شام، آن مائده بر یاران عیسی علیه السلام نازل می‌شد.^۳

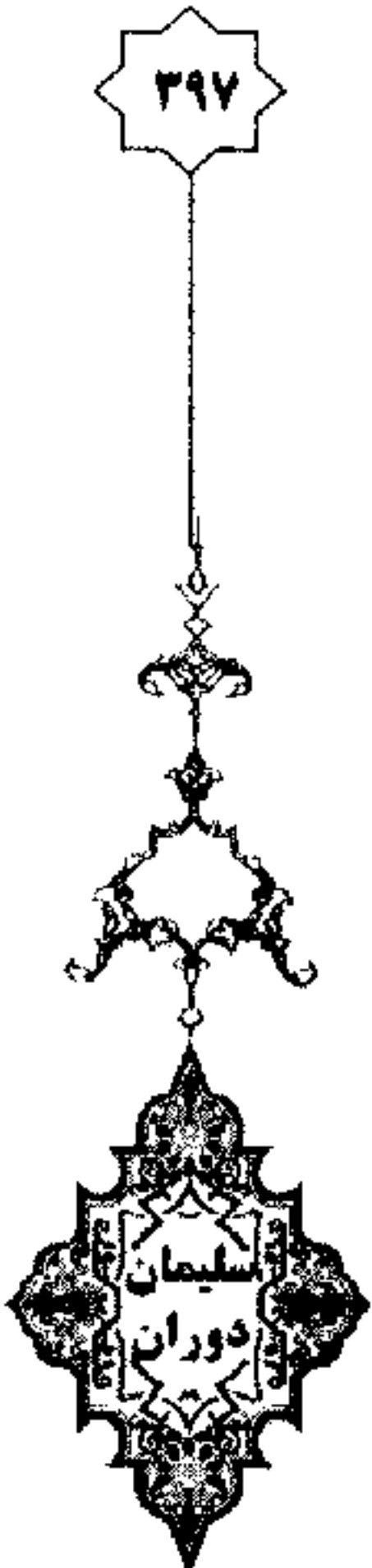
سوره الرحمن

دو باغ سبز و سیراب که از فرط سبزی به سیاهی می‌زند. آیه‌ای است از سوره

۱- الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۹۹.

۲- سوره مائده، آیه ۱۱۲.

۳- معارف و معاریف، ج ۹، ص ۳.



مبارک‌الرحمن. یونس بن ظبیان می گوید: از امام صادق تأویل این آیه را پرسیدم. فرمود: «باغ های درخت خرما در عصر ظهور مهدی علیه السلام، یا قبل از ظهور آن حضرت بین مکه و مدینه به هم گسسته می شوند»^۱.

سوره التکائر

وقتی از امام هفتم تفسیر آیه «و اسبغ علیکم نعمة ظاهرة و باطنة»^۲ را پرسیدند، فرمود: نعمت ظاهر، امام ظاهر و نعمت باطن، امام غائب است. پرسیده شد: آیا در میان شما کسی هست که غائب شود، فرمود آری، او کسی است که شخصاً از دیدگان غائب می گردد، ولی یادش از دل های مؤمنان نمی رود. او دوازدهمین ما ائمه است، خداوند هر مشکلی را برای او آسان می کند و هرگردن کشتی را به وسیله او سرکوب می نماید...^۳. علاوه بر این که وجود حضرت، نعمت است، آن چه از نعمت ها که بندگان در آن غوطه ورنند از نعمتهای ظاهری و باطنی همه به برکت وجود شریف حضرت حجت علیه السلام است. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم^۴، می فرماید: نعیم ما هستیم^۵ و وجود امام، عظیم ترین نعمت های الهی است، زیرا که اصل سایر نعمت های ظاهری و باطنی است و از این جا است که در روایات آمده که همه مردم روز قیامت درباره نعیم مورد سؤال قرار می گیرند. البته نعمت های آن حضرت در زمان ظهورش نیز ویژگی خاصی دارد^۶. چنانکه اخباری در این باره وارد شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: امت من در زمان مهدی علیه السلام به نعمتی متنعم خواهند شد که هیچگاه به مثل آن متنعم نگشته اند. آسمان باران رحمتش را بر آن ها می بارد و زمین هیچ گیاهی را رها نمی کند، مگر این که آن را

۱- امام مهدی از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۲۸۲.

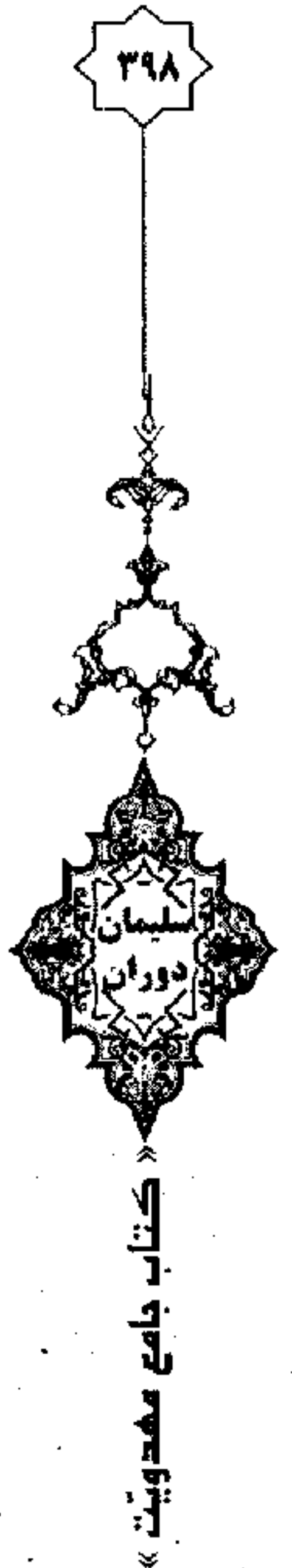
۲- سوره لقمان، آیه ۲۰.

۳- مهدی موعود، علی دوانی، ص ۱۹۹.

۴- سوره تکوین، آیه ۸.

۵- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۰۳.

۶- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۲۹۲.



برآورد^۱ حضرت امیرعلیه السلام در تفسیر آیه مبارکه: الم تر الى الذين بدلوا نعمة الله كفرا...^۲ آیا ندیدی آنان را که نعمت الهی را به کفر بدل ساختند، فرمود: ما آن نعمت هستیم که خداوند بر بندگانش عنایت کرده و به سبب ما رستگار می‌گردند آنان که روز قیامت رستگار می‌شوند^۳ پس خود حضرت مهدی علیه السلام نعمت است و از آن جا که شکر نعمت واجب است، شیعیان باید شکر نعمت حضرت را چنین به جا بیاورند:

۰۱. شناخت قلبی و معرفت این نعمت والای الهی

۰۲. بیان کردن فضایل و نشر دلایل آن بزرگوار

۰۳. صدقه دادن برای سلامتی وجود آن حضرت

۰۴. تقرب جستن به آستانه او با انجام دادن کارهایی که مورد پسند و مایه نزدیک شدن به درگاهش است

۰۵. اهتمام به دعاهاى خالصانه برای تعجیل فرج آن حضرت^۴

سوره شمس

از القاب حضرت و به معنی روز است. شیخ فرات بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده از امام باقر علیه السلام که فرمود: حارث اعور عرض کرد به امام حسین علیه السلام که: یا بن رسول الله ا فدای تو شوم مرا از قول خداوند «والشمس و ضحیها» خبر ده. فرمود: «وای بر تو ای حارث این محمد، رسول خدا است». گفتم: «فدایت شوم معنای قول خداوند والقمر اذا تلیها، چیست؟» فرمود: «این امیرالمؤمنین، علی ابن ابیطالب علیه السلام است که در پی محمد صلی الله علیه و آله آمده» باز گفتم:

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳

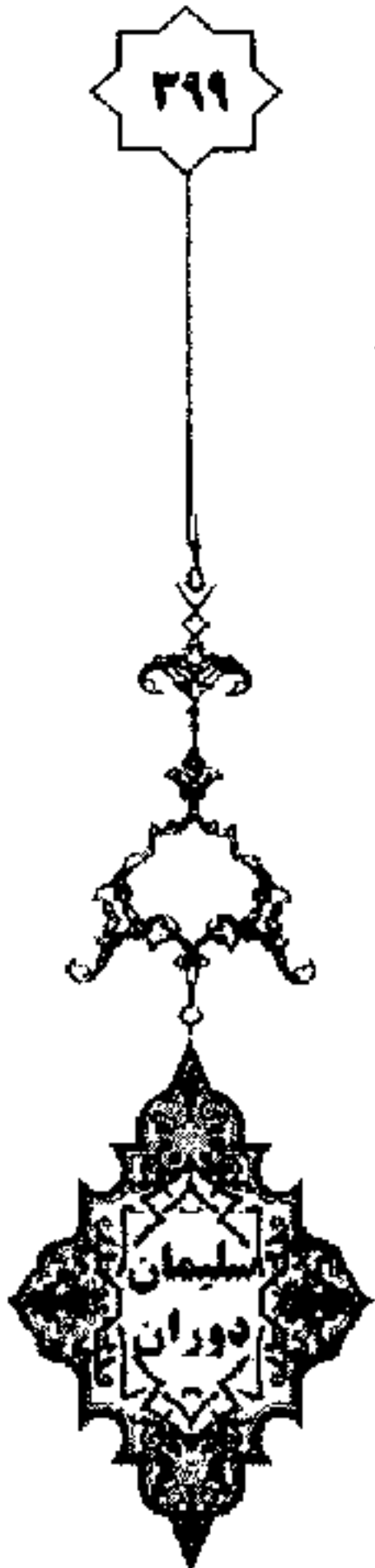
۲- سوره ابراهیم، آیه ۲۸.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۷.

۴- مکمال المکارم، ج ۱، ص ۳۶۳.

۵- سوره شمس، آیه ۱.

۶- سوره شمس، آیه ۲.



«قول خداوند والنهار اذا جلیها^۱ چیست؟ گفت: این قائم آل محمد علیه السلام است که زمین را از عدل و داد پر می کند و نیز در تفسیر علی بن ابراهیم روایت شده از امام باقر علیه السلام که فرمود: در آیه شریفه «والنهار اذا تجلی»^۲ نهار «آن قائم از ما اهل بیت است که هرگاه بر خیزد، بر دولت باطل غلبه می کند...»

سوره های صف و زمر

از القاب حضرت مهدی علیه السلام است در روایات آمده است که در آیه شریفه، والله متم نوره^۳ یعنی به ولایت قائم علیه السلام و به ظهور آن حضرت، و در آیه واشرقن الارض بنور ربها^۴ مراد، روشن شدن زمین به نور آن حضرت است. در یکی از زیارات جامعه نیز در اوصاف آن حضرت می خوانیم: نور الانوار الذی تشرق به الارض اما قلیل روایت شده از جابر بن عبدالله انصاری که گفت: در مسجد کوفه داخل شدم، در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام با انگشتان مبارک خود می نوشت و تبسم می فرمود. گفتم: «یا امیرالمؤمنین علیه السلام چه چیز شما را به خنده آورده است؟»

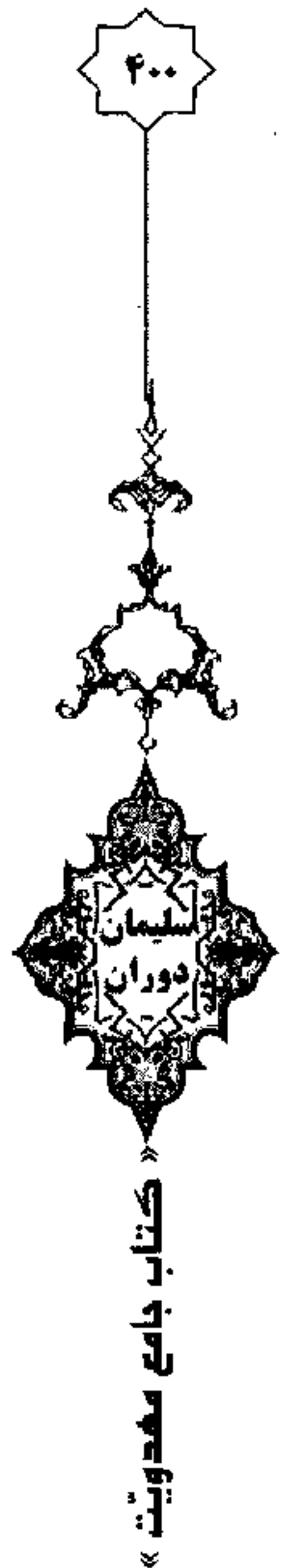
فرمود: «عجب دارم از آن که این آیه را می خواند، ولی به حق، به آن معرفت ندارد». گفتم: کدام آیه فرمود: الله نور السموات و الارض، تا آخر مثل نوره کمشکوة؟ «مشکوة» محمد صلی الله علیه و آله است «فیها مصباح، منم مصباح زجاجة الزجاجة» حسن و حسین علیهما السلام هستند. کانهاکوکب دری «علی بن الحسین علیهما السلام و «یوقد من شجرة مبارکة» محمد بن علی علیهما السلام است، زیتونه، جعفر بن محمد علیهما السلام است. «لا شرقیه» موسی بن جعفر علیهما السلام است. «ولا غربیه» علی بن موسی الرضا علیهما السلام است. «یکاد زیتها یضء»، محمد بن علی علیهما السلام است. «لو لم

۱- سوره شمس، آیه ۳.

۲- سوره لیل، آیه ۲.

۳- سوره صف، آیه ۸.

۴- سوره زمر، آیه ۶۹.



تمسسه نار» علی بن محمد علیه السلام است «نور علی نور» حسن بن علی علیه السلام است. و «یهدی الله لنوره من یشاء» قائم مهدی علیه السلام است^۱ در پاره ای از اخبار معراج آمده است که نور آن حضرت، در عالم اظله میان انوار ائمه علیهم السلام مانند ستاره ای درخشان بود در بین سایر کواکب.^۲

نور الرب

به حضرت مهدی علیه السلام اطلاق می شود. قرآن می گوید: واشرقت الارض بنور ربها. حدیث می فرماید: نور الرب، حضرت حجت علیه السلام است و تحقق این آیه، در وقت ظهور حضرت است. نیز در ذیل آیه مبارکه یهدی الله لنوره من یشاء، معصوم می فرماید: نوره مراد امام زمان علیه السلام است. بنابراین وقتی هر دو آیه درباره حضرت حجت علیه السلام است، یعنی در عصر ظهور حضرت، «اشرقت الارض نور ربها» همه باید از این نور استفاده کنند، اما در عصر غیبت این گونه نیست، بلکه «یهدی الله لنوره من یشاء، بعضی از نور حضرت استفاده می کنند و بایدکاری کرد که رمز من یشایی پیدا شود»^۳.

سوره کهف

در باب فضیلت این سوره روایاتی آمده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس سوره کهف را بخواند تا هشت روز از هرگونه فتنه ای محفوظ می ماند، و اگر دجال در آن هشت روز خروج کند، خداوند او را از فتنه دجال مصون می گرداند^۴. و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده که: هر کس ده آیه از سوره کهف را از حفظ بخواند، فتنه دجال به او ضرری نخواهد رساند و هر که تمام سوره را بخواند، داخل بهشت می شود^۵ و در خبر دیگری از آن حضرت آمده که فرمود: شما را دلالت نکنم بر سوره

۱- نجم الثاقب، باب دوم.

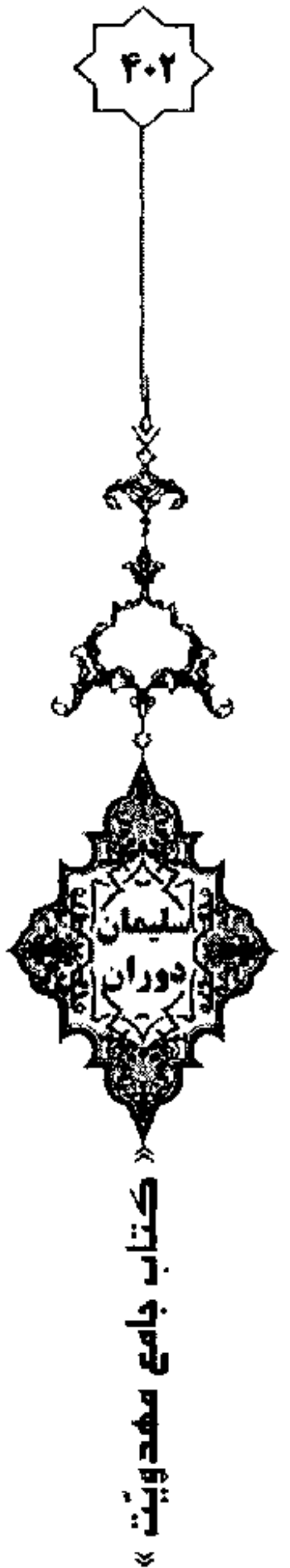
۲- همان.

۳- برگرفته از کلام آیت الله وحید خراسانی که در پایان کتاب پیام امام زمان، آمده است.

۴- مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۴۷.

۵- همان.





ای که هنگام نزولش هفتاد هزار فرشته آن را مشایعت کردند که عظمت آن ها بین آسمان و زمین را پر کرده بود گفتند: چرا؟ فرمود: هر کس سوره کهف را در روز جمعه بخواند، خداوند تا جمعه دیگر به اضافه سه روز او را می‌آمرد، و نوری بخشیده می‌شود که تا آسمان می‌رسد و از فتنه دجال محفوظ خواهد ماند.^۱

غیب

از نام های حضرت مهدی عج است که در قرآن ذکر شده است. روایت شده است از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند: در آیه شریفه، هُدَىٰ لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يَوْمَنُونَ بِالْغَيْبِ^۲ متقین شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام هستند، و اما غیب، او غایب است و شاهد بر این، قول خداوند تبارک و تعالی است که فرمود: «می‌گویند چرا فرو فرستاده نشده برای او آیتی از پروردگارش پس بگو نیست غیب، مگر خدای را. پس منتظر باشید^۳ به درستی که من با شما از منتظرانم^۴ یعنی بر آمدن آن غیب از آیات خداوندی است. در تفسیر آیه شریفه الَّذِينَ يَوْمَنُونَ بِالْغَيْبِ، آمده است که غیب سه روز است: روز رجعت، روز قیامت و روز قیام قائم عج.^۵

ولی عصر

از القاب حضرت مهدی عج است. به حضرت، ولی عصر عج گفته اند چون ولایت دارد بر «عصر» و زمان، و مقدم بر زمان است. پس حضرت بر خود زمان نیز امام است و نه فقط اثرپذیر نیست، که تاثیر در زمان می‌کند. در بعضی روایات آمده که منظور از عصر در سوره والعصر عصر ظهور مهدی عج است که در آن عصر، حق بر

۱- همان.

۲- سوره بقره، آیه ۳ و ۲.

۳- سوره یونس، آیه ۲۰.

۴- نجم الناقب، باب دوم.

۵- الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۴۰.

باطل به طور کامل غلبه می کند^۱.

مهدی در قرآن

خداوند در قرآن کریم، در آیات متعددی وعده تشکیل حکومت واحد جهانی اسلام، بسط دین اسلام، غلبه آن بر همه ادیان، زمامداری صلحا و ارباب لیاقت و پیروزی حزب الله را داده است. در این زمینه، آیات بسیاری در قرآن کریم وارد شده. در نوید های قرآن کریم، چهار رکن اساسی برای کار نامه قیام مصلح جهانی بیان شده است:

۱- حکومت واحد جهانی بر اساس توحید، به رهبری موعود قرآن. تشکیل خواهد شد و اداره آن به دست مردم صالح و با ایمان واگذار خواهد گردید.

۲- برنامه های عالی اسلامی و نظام کامل حکومت «الله» در سرتاسر جهان، بدون کم و کاست، اجرا می شود و همه احکام الهی به خود جامعه عمل خواهد پوشید.

۳- بیم و هراس توده مردم از بین خواهد رفت و آرامش و امنیت کامل در سراسر گیتی بر قرار خواهد گردید.

۴- همگان خدای یکتا را پرستش خواهند کرد و هر گونه شرک و بت پرستی ریشه کن خواهد شد.^۲

همه محققان امامیه، کتب مستقلی درباره مهدی در قرآن نگاشته اند که از جمله آنها کتاب المحجة فی منزل القائم فی الحجة تألیف محدث و مفسر خبیر سید هاشم توبلی بحرانی است. مؤلف در این کتاب، یکصد و بیست آیه از آیات قرآن کریم را به استناد احادیث وارده، بر امام مهدی علیه السلام تطبیق کرده است. همچنین سید صادق شیرازی، در کتاب «المهدی فی القرآن» یکصد و ده آیه از آیات قرآن را به استناد احادیث فریقین، به امام مهدی علیه السلام تطبیق کرده است. نیز علی اکبر مهدی پور

۱- تفسیر المیزان.

۲- ظهور حضرت مهدی (عج) از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، هاشمی شهیدی، ص ۱۹۷.

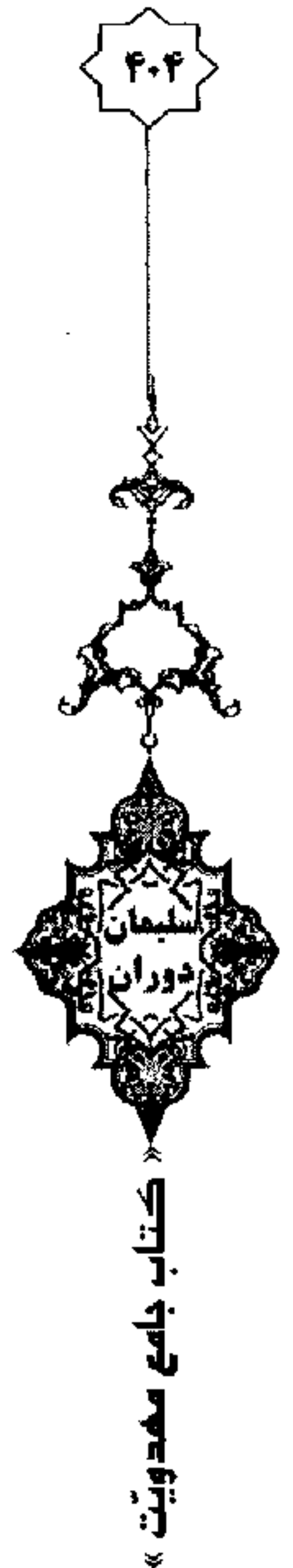
در کتاب سیمای امام زمان در آینه قرآن، یکصد و چهل آیات شریفه قرآن کریم را به استناد احادیث فریقین، بر امام مهدی علیه السلام تطبیق کرده است. علی دوانی نیز در کتاب «مهدی موعود» که ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار چاپ سنگی است، در باب پنجم، شصت و یک آیه از قرآن را که در روایات اهل بیت علیهم السلام تأویل به ظهور امام زمان علیه السلام شده، آورده است.

انتظار مهدی در پرتو قرآن و احادیث

بیش از ۱۲۰ آیه قرآن براساس روایات معتبر به وجود نازنین حضرت امام مهدی علیه السلام و ویژگیهای آن شخص با عظمت و همچنین قیام و انقلاب جهانی آن حضرت، اشاره کرده است؛ و ما در این مختصر برآنیم تا نمونه‌ای از آن آیات نورانی را همراه با دیدگاههای معصومین علیهم السلام به عاشقان حضرتش تقدیم داریم:

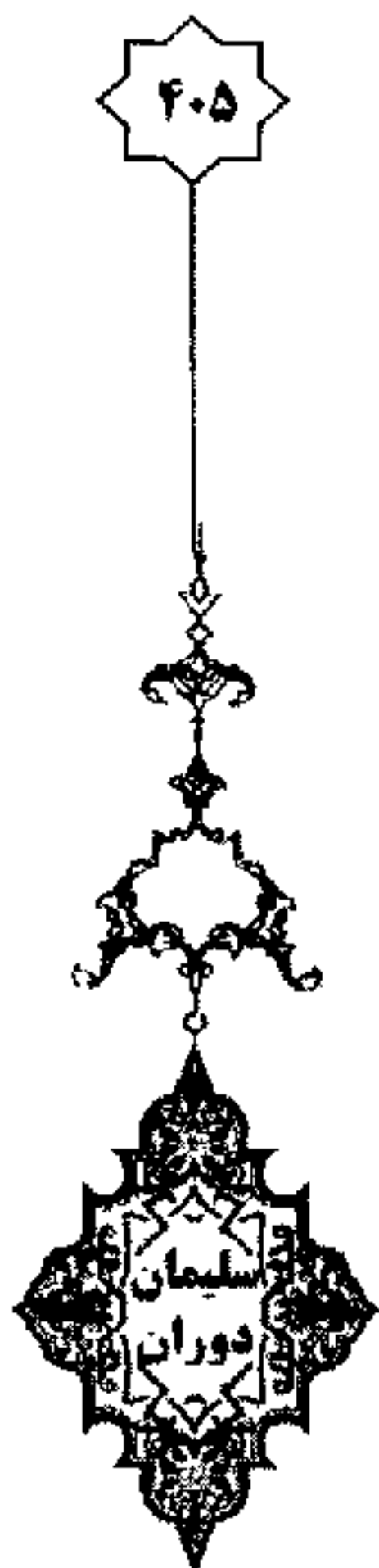
حکومت مهدی، خواسته الهی در قرآن:

اراده و مشیت ما بر این قرار گرفته که بر مستضعفان زمین - که بر اثر ستم ستمکاران به ضعف کشیده شده اند - منت نهیم (و ایشان را مشمول مواهب خویش نماییم) و آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار داده و نیرومند و صاحب قدرت و حکومت گردانیم... (ونرید ان نمنا علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض...) آیات فوق بشارتی است در مورد پیروزی حق بر باطل و برچیده شدن بساط ظلم و تباہی. که نمونه های آن را می توان در پیروزی حضرت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل بر فرعونیان و همچنین پیروزی و حکومت حضرت محمد صلی الله علیه و آله جستجو کرد اما نمونه کامل آن با ظهور حضرت امام مهدی علیه السلام تحقق می یابد. حضرت امیرالمومنین علیه السلام در این زمینه فرموده اند: دنیا پس از سرکشی، به ما اهل بیت علیهم السلام روی می آورد... همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده اش خودداری می کند و برای بچه خود آن را نگه می دارد. - سپس آیه ونرید ان نمنا... را تلاوت



فرمود. در روایت دیگری نیز درباره همین آیه می‌فرماید: این گروه آل محمد صلی الله علیه و آله هستند، خداوند مهدی آنها را بعد از زحمت‌هایی که برایشان تحمیل می‌گردد، مبعوث می‌کند و به ایشان عزت می‌دهد و دشمنان آنها را ذلیل می‌گرداند. از امام سجاد علیه السلام نیز این چنین نقل شده که: سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق، بشارت دهنده و بیم دهنده قرار داد، نیکان از ما اهل بیت و پیروان آنها به منزله موسی علیه السلام و پیروان او می‌باشند و دشمنان ما و پیروان آنها به منزله فرعون و پیروان او هستند. ^۱ (سرانجام، پیروزی از آن ماست.) امام مهدی عج نیز هنگام تولد، لب به سخن می‌گشاید و پس از شهادت به وحدانیت الهی و نثار درود و سلام بر پیامبر اکرم و پدران پاک و معصوم خویش چنین می‌فرماید: (بسم الله الرحمن الرحيم و نريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين و...) دیو چو بیرون رود فرشته در آید در قرآن کریم می‌خوانیم: (و قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا) «بگو: حق فرا رسید و باطل نابود گشت، (چرا که) باطل نابود شدنی است.» آرزوی بشر از دیرباز اجرای عدالت و برچیده شدن بساط ظلم و بی عدالتی بوده است، قرآن کریم نیز نوید بخش تحقق این آرزوی دیرین بوده و فرا رسیدن روزی را مژده داده است که در سرتاسر جهان حق حکومت کند و باطل نابود گردد. بر اساس روایات معتبر و فراوان، این پیروزی نهایی و حکمفرمای عدالت در سرتاسر گیتی مربوط به قیام حضرت امام مهدی عج می‌شود. حضرت امام باقر علیه السلام در توضیح و تفسیر «جاء الحق و زهق الباطل» فرمودند: این سخن الهی مربوط به قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله می‌شود که دولت باطل برچیده خواهد شد و بی جهت نیست که هنگام تولد حضرت مهدی عج بر بازوی نازینش این آیه نقش بسته بود که (جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا) این وعده الهی که پیروزی نهایی حق در زمان حضرت

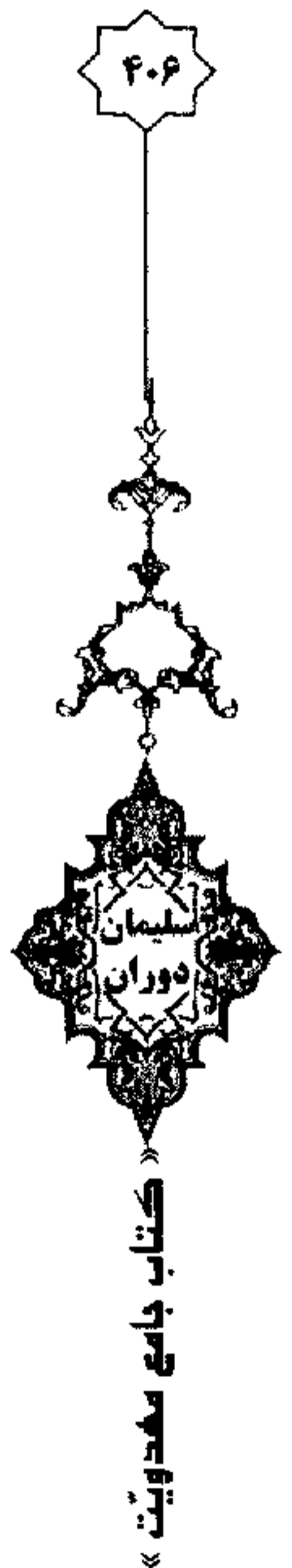
۱- مصلح موعود در ادیان، ص ۲۳۷.



مهدی علیه السلام به طور کامل محقق خواهد شد، بدان معنا نیست که در زمانهای قبل از حضرت مهدی علیه السلام هیچ نوع پیروزی نصیب حق نمی‌گردد؛ به عنوان نمونه حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام فتح مکه پس از ورود به مسجد الحرام در حالی که بتها را یکی پس از دیگری سرنگون می‌ساخت آیه (جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا) را تلاوت می‌فرمود. آری این یک سنت الهی است که اگر اهل حق بر خدا توکل کنند و در برابر باطل و ظلم ایستادگی نمایند خداوند آنها را پشتیبانی می‌کند و به پیروزی و رستگاری نایل می‌گرداند.

ذخیره خدا:

در قران کریم می‌خوانیم: (بقية الله خير لكم ان كنتم مومنين...) ذخیره الهی برای شما بهتر است اگر مومن باشید... چون آیه فوق اطلاق دارد، چنین معنایی از آن بدون اشکال است که بگوییم: بقیه الله از همه چیزهایی که شما حساب کنید، برایتان بهتر است و هیچ نعمتی به پای آن نمی‌رسد. هرچند که این آیه مربوط به داستان حضرت شعیب نبی الله می‌باشد، اما بر اساس روایات معتبره، این آیه با وجود نازنین حضرت ولی عصر علیه السلام تطبیق گشته است. امام باقر علیه السلام فرمودند: «قائم آل محمد صلی الله علیه و آله نخستین سخنی که پس از قیام خویش بر زبان می‌آورند همین آیه است. (بقیه الله خير لكم ان كنتم مومنين) سپس می‌فرماید: من «بقية الله» هستم و حجت خدا و خلیفه او بر شما می‌باشم. آنگاه هیچ کس بر او سلام نمی‌کند مگر اینکه می‌گوید: «السلام عليك يا بقية الله في ارضه» درباره تعبیر «بقية الله» (ذخیره خدا) باید گفت: این عنوان به شخصی اطلاق می‌گردد که خدا به منظور خاصی او را نگهداری کرده است. احمد بن اسحاق قمی (که از اصحاب و یاران امام حسن عسکری علیه السلام بود) به حضور حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می‌رسد، حضرت امام مهدی علیه السلام که حدود یکسال دارد، وارد



می‌شود و با زبان عربی فصیح می‌گوید: «انا بقیه الله فی ارضه و المنتقم من اعدائه» من ذخیره الهی در سرزمین او و انتقام گیرنده از دشمنان اویم.

پیروزی نهایی:

در قرآن کریم می‌خوانیم: آنها (مخالفان اسلام) می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش نمایند اما خداوند اراده کرده که این نور الهی را همچنان برگستره و کمالش بیفزاید (تا تمامی جهان را در برگیرد). هرچند کافران را خوش نیاید. و سپس چنین ادامه می‌دهد: خدا کسی است که رسول خویش را با هدایت و دین حق فرستاد تا وی را بر تمامی ادیان پیروز گرداند، هرچند مشرکان را خوش نیاید. آیا این پیروزی اسلام که در آیه فوق بدان اشاره شده منطقه‌ای و محدود است یا خیر؟ از آن جایی که هیچ قیدی در آیه وجود ندارد تا دلیل بر محدودیت این پیروزی باشد پس بدون شک روزی فرا خواهد رسید که این وعده الهی محقق گردد و در روی زمین دین اسلام، تنها دین پیروز باشد. براساس روایات متعدد با ظهور حضرت امام مهدی علیه السلام، اسلام فراگیر و جهانی خواهد شد. در تفسیر مجمع البیان از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است که: (در زمان ظهور حضرت امام مهدی علیه السلام بر روی زمین هیچ خانه‌ای باقی نمی‌ماند - نه خانه‌هایی که از سنگ و گل ساخته شده و نه خیمه‌هایی که از کرک و مو بافته شده - مگر آنکه خداوند نام اسلام را در آن وارد می‌کند. در «کمال الدین»، تالیف شیخ صدوق نیز روایتی از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر آیه فوق، می‌خوانیم که ایشان فرمودند: به خدا سوگند این آیه تحقق نیافته است و تنها زمانی محقق می‌گردد که «قائم» خروج کند و در آن هنگام استکه کافری پیدا نخواهد شد. در تفسیر مجمع البیان، همچنین از امام باقر علیه السلام چنین آورده استکه: وعده‌ای که در این آیه است، به هنگام ظهور مهدی علیه السلام محقق می‌گردد، پس در آن روز هیچ کس روی زمین باقی نخواهد ماند مگر آنکه به (حقانیت) محمد صلی الله علیه و آله اقرار می‌کند. استاد شهید آیه الله مطهری می‌نویسد: «از مجموع آیات و روایات استنباط

می‌شود که قیام مهدی موعود علیه السلام آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان بر پا بوده است. مهدی موعود تحقق بخش ایده آل همه انبیاء و اولیاء و مردان مبارز راه حق است.^۱

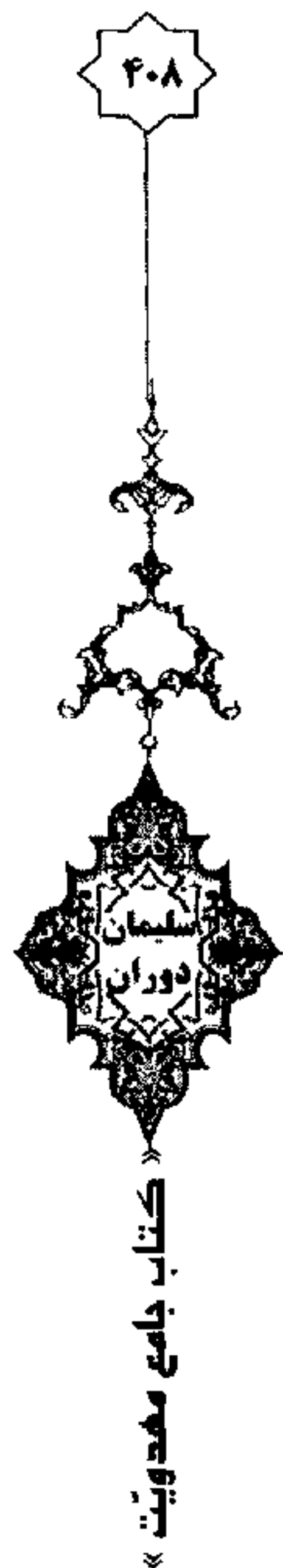
علائم و نشانه های ظهور امام زمان علیه السلام چیست؟

علائم ظهور چیزهایی هستند که تا واقع نشوند حضرت ظهور نمی‌کنند، و حدوث هر یک از آن‌ها گویای آن است که زمان ظهور نزدیک شده اما دلالتی ندارد که حضرت بعد از وقوع آن علامت، بلافاصله ظهور می‌کنند. برای ظهور امام زمان علیه السلام علائم بسیاری در کتاب‌های حدیثی نقل شده است؛ حتی برخی کتابی مستقل در این موضوع تألیف کرده‌اند که همه‌ی آن‌ها را نمی‌توان در این مختصر ذکر کرد. احادیث اهل بیت علائم ظهور را به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

قرآن و حضرت مهدی علیه السلام

در قرآن کریم درباره حضرت مهدی و ظهور منجی در آخر الزمان و حکومت صالحان و پیروزی نیکان بر ستمگران آیاتی آمده است از جمله: «ما در زبور داوود، پس از ذکر (تورات) نوشته‌ایم که سرانجام، زمین را بندگان شایسته ما میراث برند و صاحب شوند». حضرت امام محمد باقر علیه السلام درباره «بندگان شایسته» فرموده است: منظور اصحاب حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند. و نیز: «ما می‌خواهیم تا به مستضعفان زمین نیکی کنیم، یعنی: آنان را پیشوایان سازیم و میراث بران زمین».^۲

بسم الله الرحمن الرحيم. انا انزلناه فی ليله القدر... ما قرآن رادر شب قدر فرو فرستادیم. تو شب قدر را چگونه شبی می‌دانی؟ شب قدر از هزار ماه بهتر است. در آن شب، فرشتگان و روح (جبرئیل) به اذن خدا، همه فرمانها و سرنوشتها را فرود می‌آورند. آن شب، تا سپیده دمان، همه سلام است و سلامت. چنانکه از آیه‌های «سوره قدر» به روشنی فهمیده می‌شود، در هر سال شبی هست که از هزار ماه با ارزش و فضیلت برتر است. آنچه از احادیثی که در تفسیر این سوره، و تفسیر آیات



۱- مصلح موعود در ادیان، ص ۲۲۹.

۲- همان، ص ۲۳۹.

آغاز سوره دخان فهمیده می‌شود، این است که فرشتگان، در شب قدر، مقدرات یک ساله را به نزد «ولی مطلق زمان» می‌آورند و به او تسلیم می‌دارند. در روزگار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محل فرشتگان در شب قدر، آستان مصطفی (ع) بوده است. هنگامی در شناخت قرآنی، به این نتیجه می‌رسیم که «شب قدر» در هر سال هست، باید توجه کنیم پس «صاحب شب قدر» نیز باید همیشه وجود داشته باشد و گرنه فرشتگان بر چه کسی فرود آیند؟ پس چنانکه «قرآن کریم» تا قیامت هست و «حجت» است، صاحب شب قدر هست و همو «حجت» است. «حجت» خدا در این زمان جز حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه کسی نیست. چندانکه حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید: «امام، امانتدار خداست در زمین، و حجت خداست در میان مردمان، و خلیفه خداست در آبادیها و سرزمینها...». فیلسوف معروف و متکلم بزرگ و ریاضی دان مشهور اسلامی، خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید: «در نزد خردمندان روشن است که لطف الهی منحصر است در تعیین امام علیه السلام و وجود امام به خودی خود لطف است از سوی خداوند، و تصرف او در امور لطف دیگری است. و غیبت او، مربوط به خود ماست.»

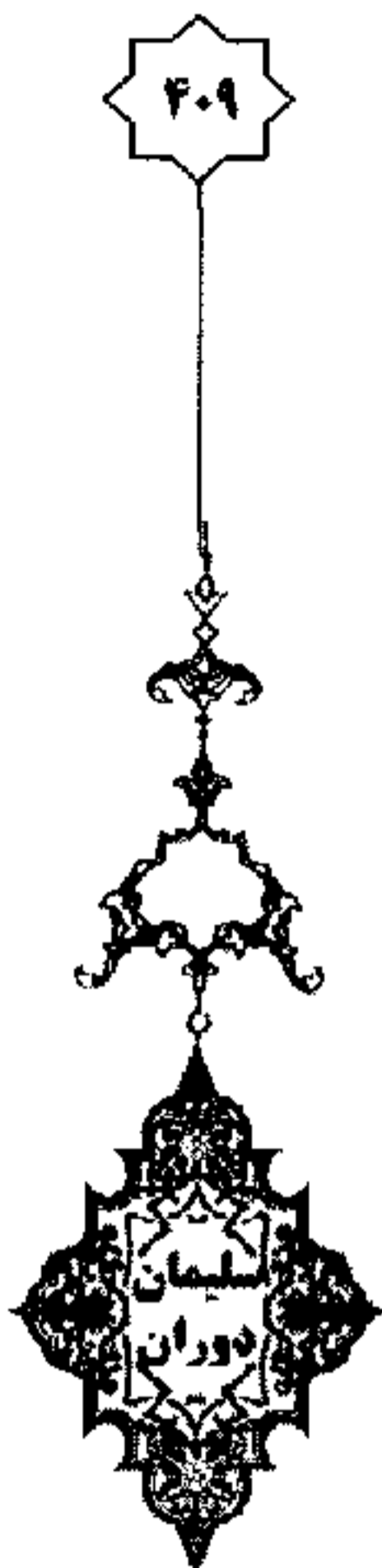
قرآن و بشارت موعود

آیات متعددی در قرآن کریم وارد شده که پیشوایان دینی آن‌ها را به وجود مقدس حضرت مهدی عج و ظهور مبارک آن حضرت تفسیر و تأویل کرده‌اند. ما در این جا تعدادی از آیات مهدوی قرآن را می‌آوریم:

سوره بقره

آیه ۲ و ۳: هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: متقین، شیعیان علی بن ابی طالب هستند و غیب، حجت غایب است.^۱
 آیه ۱۲۴: وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتْمَعَنَ؟ یعنی: هنگامی که حضرت ابراهیم را پروردگارش به وسیله کلماتی آزمود، پس آن‌ها را به انجام رسانید. راوی

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۲.



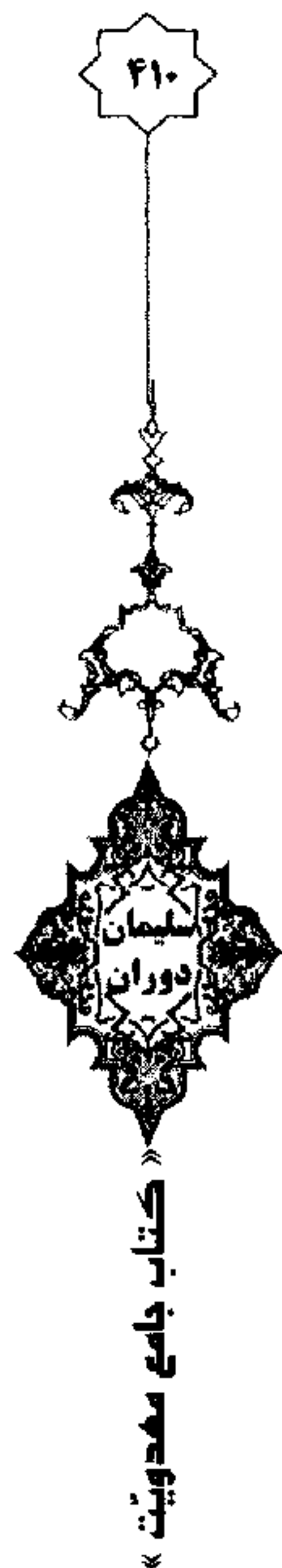
می‌گوید: درباره این آیه مبارکه از امام صادق علیه السلام پرسش کردم، حضرت فرمود: این همان کلماتی است که حضرت آدم علیه السلام از پروردگار خود دریافت نمود. پس توسط آن کلمات به پیشگاه پروردگار توبه کرد و خداوند توبه‌اش را پذیرفت. جریان توبه چنین بود که حضرت آدم علیه السلام عرض کرد: ای خدای من، از تو می‌خواهم که به واسطه محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام توبه مرا بپذیری پس خداوند توبه او را پذیرفت که او بسیار توبه پذیر و مهربان است.

راوی می‌گوید: پرسیدم مقصود از «فا تمهن» در آیه چیست حضرت فرمود: مقصود این است که خداوند آن‌ها را تا قائم مهدی عج به اتمام رسانید و دوازده امام (ع) را که نه تن آنان از فرزندان حسین علیه السلام می‌باشند، برای او بیان فرمود.^۱

آیه ۱۵۵: و لنبلونکم بشیء من الخوف والجوع... یعنی: ما شما را به چیزهایی از قبیل ترس و گرسنگی و کاستی در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم، و مژده بده به آن‌ها که شکیباً و ثابت قدم هستند. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «پیش از آمدن قائم عج علامت‌هایی برای امتحان مؤمنین خواهد بود» عرض کردم آن علامت‌ها چیست؟ فرمود: بیماری‌های گوناگون که سبب ترس و دلهره است و بالا رفتن نرخ‌ها که سبب گرسنگی است و کاهش در اموال و جان‌ها که قحطی و مرگ و میر فراوان است و نقص در محصولات که به نیامدن باران است. پس در آن موقع به آن‌ها که در عقیده به ما ثابت می‌مانند، مژده بده. آن‌گاه فرمود: «این تأویل آیه است و هیچ کس جز آن‌ها که راسخ در علم‌اند، تأویل آن را نمی‌دانند و ما مییم راسخان در علم».^۲

سوره آل عمران

آیه ۸۳: افغیر دین الله یبغون وله اسلم من فی السماوات...؟ یعنی: آیا جز دین خدا را



۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۰ - ۱. الزام الناصب، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲- ینایع الموده، ج ۳، ص ۲۲۵.

می‌جویند؟ با آن که آن چه در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه تسلیم او هستند و به سوی او بازگردانیده می‌شوند. امام کاظم علیه السلام فرمود: «این آیه درباره حضرت قائم علیه السلام نازل شده است. هنگامی که ظاهر شود، آیین مقدس اسلام را در شرق و غرب جهان، به یهود و نصاری و صائبان و ملحدان و مرتدان و کافران عرضه می‌دارد...»^۱

سوره نساء

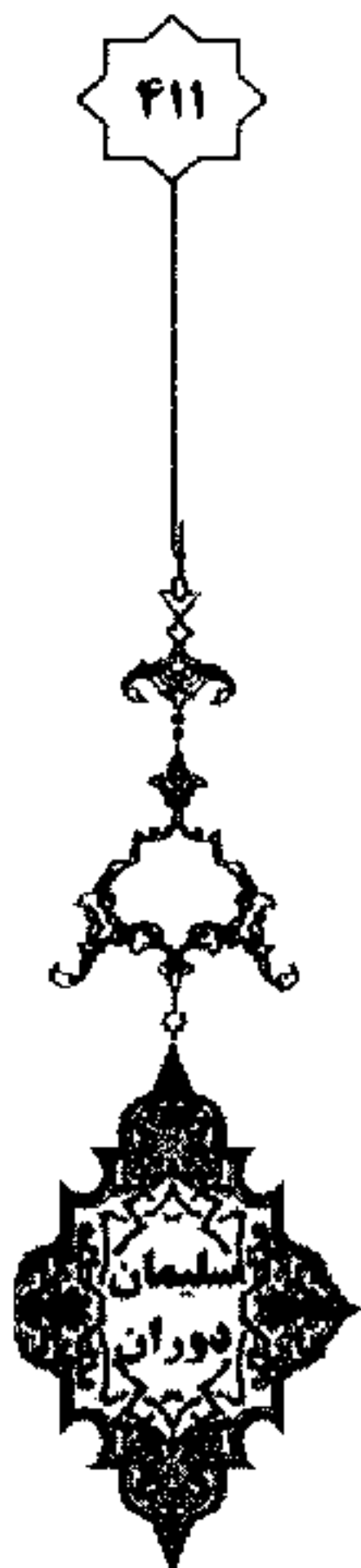
- آیه ۱۵۹: وان من اهل الكتاب الا لیومنن به قبل موته و.... یعنی: و هیچ یک از اهل کتاب نیست جز این که پیش از مرگ، به او ایمان می‌آورد. درباره ضمیر «موتِه» دو احتمال است؟ یکی این که به اهل کتاب برگردد و دیگر این که به حضرت عیسی علیه السلام. بنابر احتمال اول، معنای آیه شریفه این است که «احدی از اهل کتاب نیست جز این که پیش از مرگ، به حضرت عیسی علیه السلام ایمان آورد» و بنابر احتمال دوم، معنای آیه چنین خواهد بود احدی از اهل کتاب نیست جز این که پیش از مرگ حضرت عیسی علیه السلام به او ایمان خواهد آورد. برخی از مفسران اهل سنت که احتمال اول را برگزیده‌اند ناچار شده‌اند که توجیهاات عجیبی را در مورد آیه شریفه ملتزم شوند، ولی بنا بر احتمال دوم، معنای آیه بسیار روشن است. چون طبق عقیده قطعی مسلمانان، حضرت عیسی علیه السلام هنوز زنده است و پس از ظهور حضرت بقیه الله او نیز از آسمان نازل شده و از یاران و اصحاب آن حضرت خواهد بود^۲ و چون به حضرتش اقتدا می‌نماید، یاران او نیز به جهت اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به حضرت صاحب الامر علیه السلام در نماز، به آن حضرت ایمان می‌آورند و یهود نیز به حضرت مهدی علیه السلام می‌گروند.

سوره انفال

آیه ۳۹: «وقاتلوهم حتی لا تكون فتنة....؟ با کافران بجنگید تا فتنه ای باقی

۱- المحجة، ص ۵۰. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۹.

۲- تفسیر درالمنثور، ج ۲، ص ۴۲۷.



نماند. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «تاویل این آیه هنوز نیامده است... و این در زمان قیام قائم ما خواهد بود»^۱.

سوره توبه

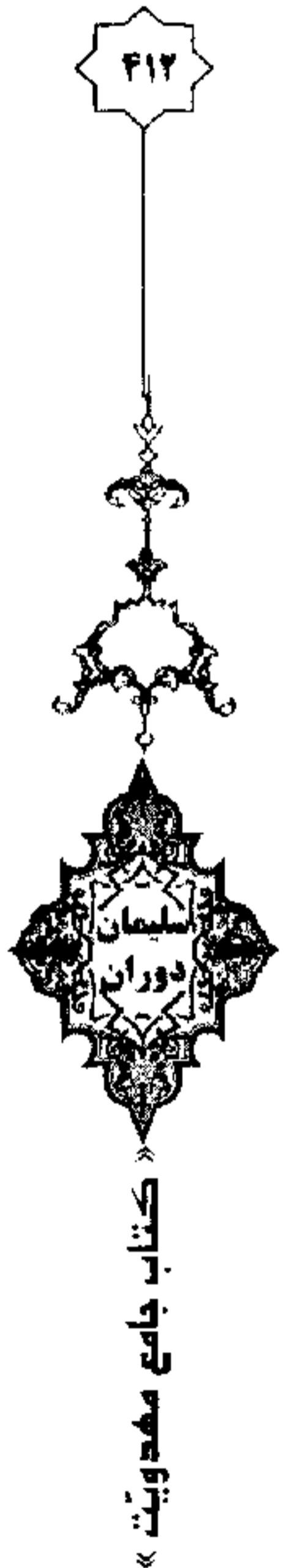
- آیه ۳۳: هو الذی ارسل رسوله بالهدی...^۲ او خداوندی است که پیامبرش را با هدایت و دینی حق فرستاد تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند، اگر چه مشرکان ناخشنود باشند. امام باقر علیه السلام فرمود: «این آیه مبارکه به هنگام خروج مهدی آل محمد علیهم السلام تحقق می یابد»^۳.

سوره هود

- آیه ۸۶: بقیت الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین،؟ یکتا بازمانده خدا برای شما بهتر است، اگر مؤمن هستید. امام باقر علیه السلام در تأویل این آیه شریفه می فرماید: «هنگامی که مهدی ظاهر شود... اولین سخنی که بر زبان مبارکش جاری می شود این آیه شریفه است.»^۴

سوره ابراهیم

- آیه ۵: ولقد ارسلنا موسی باياتنا ان اخرج قومک من الظلمات الى النور و ذکرهم بايام الله...؟ همانا ما موسی را با آیات خود فرستادیم، که قوم خود را از تاریکی ها به سوی نور بیرون بیاور، و روزهای خدا «ایام الله را به آنها یاد آوری کن از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمودند: روزهای خداوند سه روز است: روز قیام



۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۳۴.

۲- و نیز در سوره فتح، آیه ۲۸ و سوره صف، آیه ۹ آمده است.

۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۸.

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲.

قائم علیه السلام، روز رجعت و روز قیامت.^۱

سوره حجر

- آیه ۳۶-۳۸: قال رب فانظرنی الی یوم یبعثون، قال فانک من المنتظرین الی

یوم الوقت المعلوم، امام رضا علیه السلام فرمود: «وقت معلوم، روز قیام قائم ماست».^۲

سوره اسراء

- آیه ۳۳: ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا....، امام باقر علیه السلام

فرمود: «حسین علیه السلام مظلوم کشته شد و ما اولیاء وارث خون او هستیم، و قائم ما به

خون خواهی حسین علیه السلام قیام خواهد کرد».^۳

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: منظور، قائم آل محمد علیه السلام است و چون ظهور

نماید، اقدام به خون خواهی حسین علیه السلام می کند.^۴

سوره مریم

- آیه ۷۵: حتی اذا راوا ما یوعدون اما العذاب واما الساعة....؟ یعنی: تا

وقتی آن چه به آنان وعده داده می شود: یا عذاب یا قیامت را ببینند امام صادق علیه السلام

فرمودند: منظور از ساعة، قیام قائم است.^۵

سوره قصص

- آیه ۵: ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض....، وما اراده کرده ایم

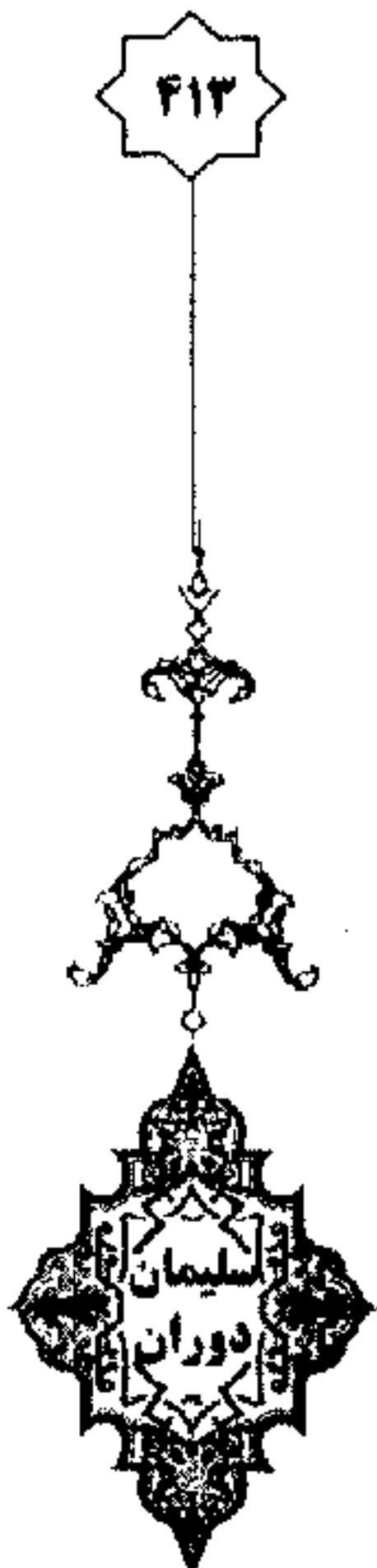
۱- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۴۲.

۲- منتخب الاثر، ص ۲۲۰ و کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۱.

۳- المعجزة، ص ۱۲۸.

۴- کامل الزیارات، ص ۶۳.

۵- کافی، ج ۱، ص ۴۳۱ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۳.



بر آنان که در روی زمین به ضعف کشیده شده‌اند، منت نهاده آن‌ها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم. امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: این آیه مبارکه مخصوص صاحب الامر است که در آخر الزمان ظاهر می‌شود.^۱

سوره سجده

- آیه ۲۹: قل يوم الفتح لا ينفع الذين كفروا ايمانهم...؟ بگو ای پیامبر روز پیروزی، دیگر ایمان آوردن برای کافران سودی ندارد. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: يوم الفتح، روزی است که دنیا به دست قائم علیه السلام فتح می‌شود.^۲

سوره فتح

- آیه ۲۸: ليظهره على الدين كله و كفى بالله شهيدا، امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه فرمودند: این آیه در حق قائم آل محمد علیهم السلام نازل شده است...^۳ ناگفته نماند، آیاتی که به وجود مقدس مهدی موعود علیه السلام و ظهور مبارک آن حضرت تأویل شده است فراوان است. کسانی که طالب تفصیل بیشتری هستند می‌توانند به کتاب‌های بحار الانوار ج ۵۱، «الزام الناصب»، «موعود قرآن» و کتب تفسیر مراجعه فرمایند.

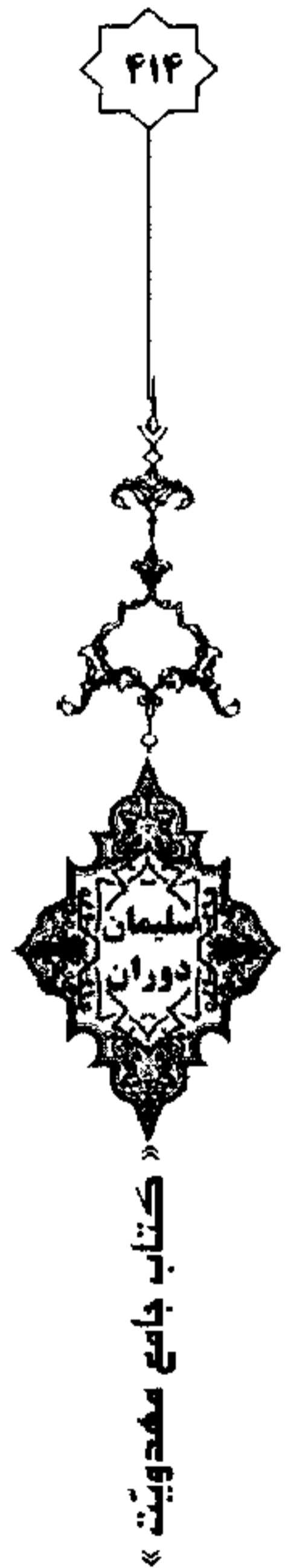
آینده جهان در قرآن

بنده عالم و فرجام امت اسلامی، به شیوه‌ای در قرآن بیان شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و وارثان علم آن حضرت، یعنی ائمه علیهم السلام، آن را به طور کامل می‌دانند و به تمام مراحل و تطورات آن نیز دانا هستند، اما راهی که ما برای شناخت آن داریم، به مقداری است که از آیات و روایات شریفی، که در این باره به ما رسیده، می‌فهمیم.

۱- تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۰.

۲- منتخب الاثر، ص ۴۷۰. المحجة، ص ۱۷۴.

۳- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۰. المحجة، ص ۲۰۸.



و تعداد آیاتی که از آینده امت و عالم صحبت می‌کند به دهها آیه می‌رسد؛ از قبیل:
وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصّالحات لیستخلفنهم فی الأرض...^۱
خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داد که در
روی زمین جانشین دیگرانشان کند.

و این آیه:

سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی أنفسهم حتی یتبین لهم أنه الحق...^۲

به زودی که آیات قدرت خود را در آفاق و در وجود خودشان به آنها نشان
خواهیم داد تا برایشان آشکار شود که او حق است.

و آیه:

و من أظلم ممن منع مساجد الله... لهم فی الدنیا خزی...^۳

کیست ستمکارتر از آن که نگذاشت که نام خدا در مسجدهای خدا برده شود...
نصیبشان در دنیا خواری است...

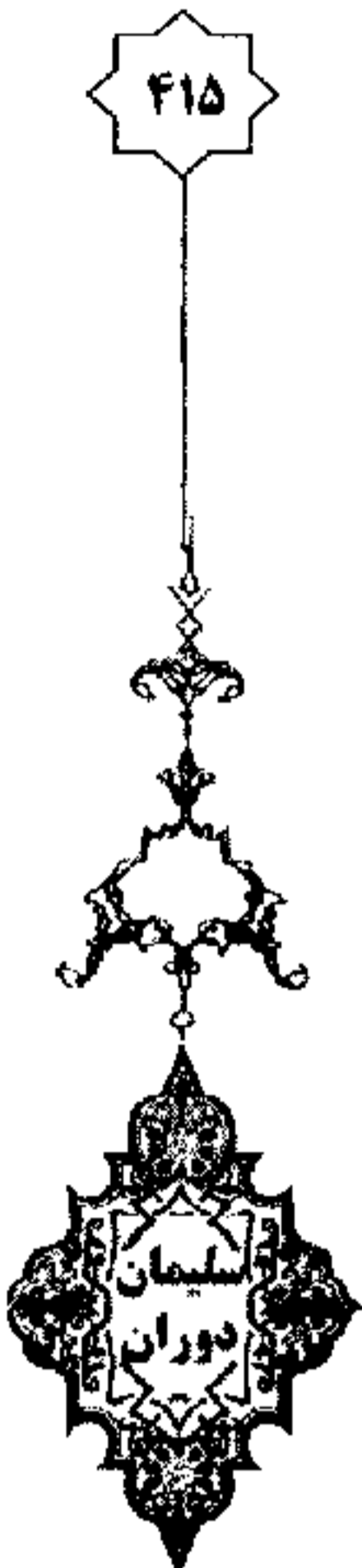
و آیات دیگری که مجموعاً به دهها آیه می‌رسد، و روایات و احادیث در این باره
به صدها روایت می‌رسد که در مصادر حدیثی شیعه و سنی آمده است، و برخی از
آنها در ابواب مستقلی جمع‌آوری شده‌اند. مانند ابواب «ملاحم و فتن» و... که در این
روایات پیرامون حوادث بزرگ و کوچکی که بعد از نبی اکرم صلی الله علیه و آله تا آخرالزمان برای
امت اسلامی رخ می‌دهد، بحث شده است.

و شاید بیشترین و صحیح‌ترین روایات نزد شیعه و سنی، روایاتی باشد که از
مرحله ظهور اسلام و داخل شدن اقوام مختلف در اسلام و تشکیل حکومت الهی به
دست مهدی عجل الله فرجه از فرزندان نبی اکرم صلی الله علیه و آله صحبت می‌کند و هنگامی که
روایت و آیه درباره یک موضوع، اتفاق پیدا می‌کنند، آن قضیه دارای ارزش

۱- سوره نور، آیه ۵۵.

۲- سوره فصلت، آیه ۵۳.

۳- سوره بقره، آیه ۱۱۴.



علمی بالایی می‌شود. همان‌طور که در روایات وارده در تفسیر آیات مربوط به ظهور اسلام یا ظهور امام مهدی علیه السلام چنین است.

نمونه‌هایی از مصادر شیعه و سنی

۱. طبری در تفسیر خود^۱ می‌گوید: سُدّی دربارهٔ این سخن خداوند تعالی: و من

أظلم ممّن منع مساجد الله أن يذكر فيها اسمه و سعی فی خرابها.^۲

می‌گوید: «رومیان بخت‌النصر را در تخریب بیت المقدس یاری کردند» و دربارهٔ

این قول خداوند: أولئك ماكان لهم أن يدخلوها إلاّ خائفين.^۳

آنان حق ندارند جز ترسان و لرزان در آن [مسجد] در آیند؛

گفته است: در زمین، هیچ قومی وجود ندارد مگر اینکه اگر بخواهد وارد آن شود،

می‌ترسد که گردنش زده شود، و به پرداخت جزیه ترسانده شده، آنرا می‌پردازد. و

دربارهٔ این آیه قرآن:

لهم فی الدنیا خزی.^۴

در دنیا، ایشان را خواری است. می‌گوید: اما خواری و ذلت رومیان در دنیا،

هنگامی است که امام مهدی علیه السلام قیام نموده و «قسطنطنیه» را فتح نماید و آنها را به

قتل رساند؛ این ذلت آنها در دنیا است.

همین روایت را شیخ طوسی از سدی در تفسیر التبیان^۵ روایت کرده، و به آخر آن

این جمله را اضافه نموده است: «و برای آنان، خواری در دنیا به این است که کشته

شوند، اگر حربی باشند.»

مشابه این بیان را «سیوطی» در تفسیر در المنثور^۶ نقل کرده است. همچنین در

۱- تفسیر طبری، ج ۱، صص ۳۹۹ - ۳۹۸.

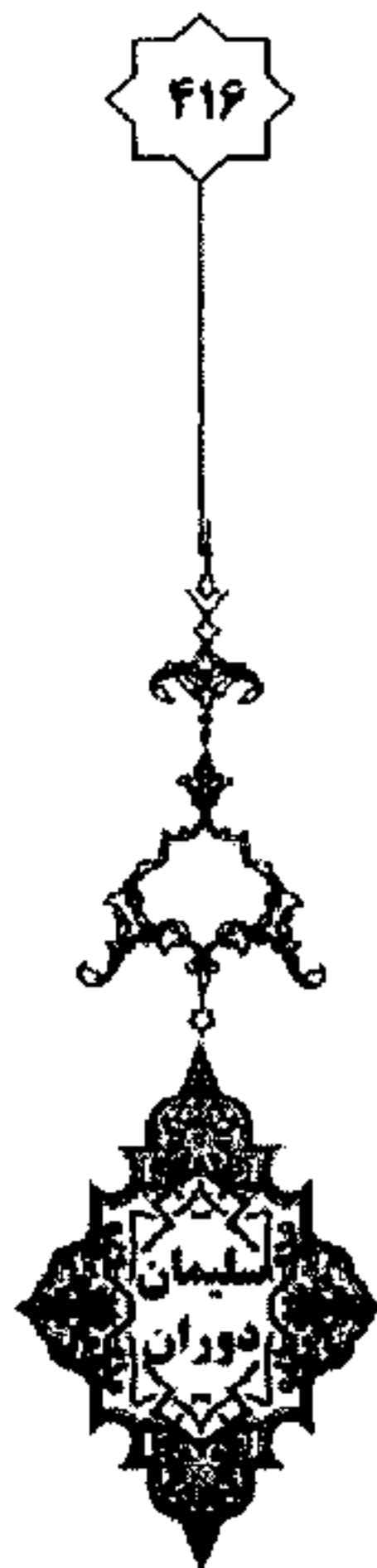
۲- سوره بقره، آیه ۱۱۴.

۳- همان.

۴- همان.

۵- تفسیر التبیان، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۴۲۰.

۶- در المنثور، ج ۱، ص ۱۰۸.



کتاب العرف الوردی فی أخبار المهدی الحاوی^۱ و در کتاب البرهان^۲ و صاحب جریده العجائب^۳، نیز این روایت نقل شده است. آنچه را که دربارهٔ قیمت و ارزش علمی روایت نقل شده از سدی گفتیم، در حالی که فقراتی را که سدی بر زمان خودش تطبیق نموده است، رد نمودیم به این دلیل است که روایت، این نکته را آشکار می‌کند که در ذهن تابعینی مثل سدی این بوده است که پیروزی کامل مسلمین بر روم و فتح پایتخت آنان، که در این روایت قسطنطنیه نامیده شده، به دست مهدی موعود^{علیه السلام} انجام شده و عزت مسلمین در مقابل آنها به دست ایشان تحقق خواهد یافت.

۲. در کمال الدین^۴ از امام صادق^{علیه السلام} روایت شده است که دربارهٔ آیه:

هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لیسوکه

المشرون.^۵

او کسی است که پیامبر خود را برای هدایت مردم با دینی درست و برحق، فرستاد، تا او را بر همهٔ دین‌ها پیروز گرداند، هرچند مشرکان را خوش نیاید. چنین فرمودند:

به خدا قسم، تأویل این آیه رخ نداده و رخ نخواهد داد تا قائم^{علیه السلام} خروج نماید. پس آنگاه که خروج نماید، هیچ کافری به خدای عظیم و هیچ مشرکی به امام وجود نخواهد داشت مگر اینکه خروج آن حضرت^{علیه السلام} را ناخوش دارد. حتی اگر در میان صخره‌ای مشرک یا کافری پنهان شده باشد، آن صخره ندا می‌دهد: ای مؤمن، در میان من کافری پنهان شده، مرا بشکن و او را بکش.

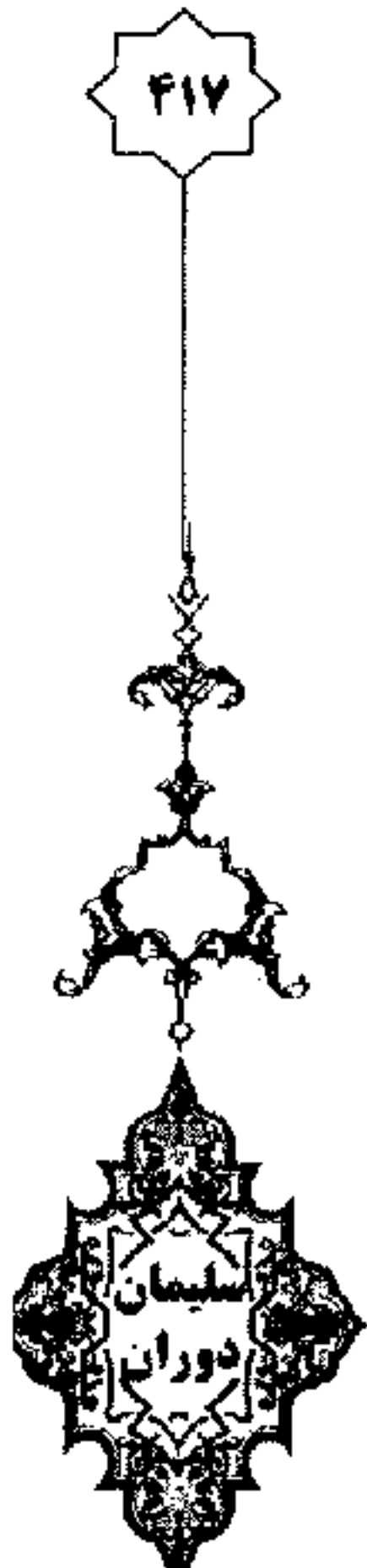
۱- العرف الوردی فی أخبار المهدی الحاوی، ج ۲، ص ۵۷.

۲- همان، حسینی بحرانی، ص ۱۴۴.

۳- العجائب، ص ۲۷۵.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین، ج ۲، ص ۶۷۰.

۵- سوره توبه، آیه ۳۳.



و بخشی از این روایت را «فرات»^۱ و «عیاشی»^۲ در تفاسیر خود، نقل کرده‌اند و همچنین در العدد القویة^۳ و در تأویل الآیات^۴ و برخی از مصادر دیگر شیعه نیز ذکر شده است.

در مجمع البیان^۵ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که پس از تلاوت این آیه فرمودند:

أیا دین اسلام بر سایر ادیان غالب شده است؟

همراهان حضرت علیه السلام پاسخ دادند: بلی.

ایشان فرمودند: هرگز، قسم به کسی که جانم در دست اوست، این اتفاق نمی‌افتد تا اینکه هیچ شهر و روستایی نباشد مگر اینکه در آن، هر صبح و شام، شهادت بر وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله داده شود.

همین روایت در تأویل الآیات^۶ و تفسیر صافی^۷ و دیگر مصادر شیعه نیز بیان شده است.

مصادر اهل سنت، تفسیر این آیه را به نزول عیسی علیه السلام روایت کرده‌اند. همان‌طور که در جامع طبری^۸ و سنن بیهقی^۹ و الدر المنثور^{۱۰} ذکر شده است. شافعی، صاحب البیان^{۱۱} از سعید بن جبیر در تفسیر این قسمت از آیه:

۱- تفسیر فرات، ص ۱۸۴.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۸۷، ح ۵۲.

۳- العدد القویة، ص ۶۹، ح ۱۰۴.

۴- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۸.

۵- تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج ۵، ص ۲۸۰.

۶- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۹۸.

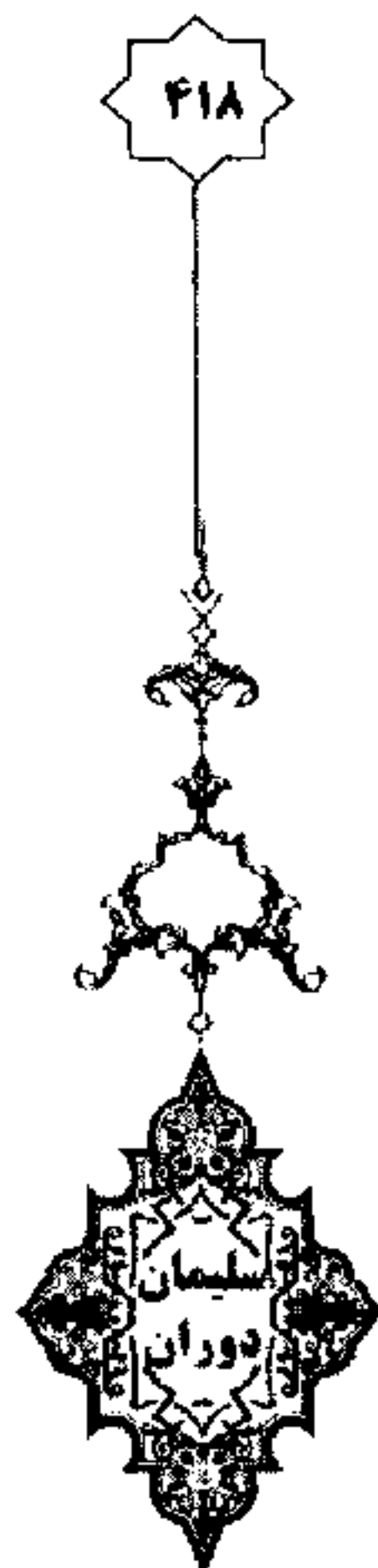
۷- تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۳۸.

۸- جامع طبری، ج ۱۰، ص ۸۲.

۹- سنن بیهقی، ج ۹، ص ۱۸.

۱۰- سیوطی، همان، ج ۳، ص ۲۱۳.

۱۱- شیخ طبرسی، همان، ص ۵۲۸، ح ۲۵.



ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون.

چنين نقل کرده است که: «او، مهدی از عترت فاطمه عليها السلام است.» و سپس می‌افزاید:

بين اين قول، و قول کسانی که می‌گویند: منظور، عیسی عليه السلام است؛ منافاتی وجود ندارد، زیرا همان‌طور که گفته شد، عیسی عليه السلام یاری دهندهٔ امام مهدی علیه السلام است.

همچنین فخر رازی در تفسیر خود^۱ از ابوهريره نقل می‌کند که گفت: این وعده‌ای از جانب خداوند تعالی است که اسلام را بالاتر و برتر از جمیع ادیان قرار دهد. او سپس گفت... و تمامیت یافتن این امر در زمان خروج عیسی عليه السلام است. سدی می‌گوید:

این امر هنگام قیام مهدی علیه السلام است. که هیچ کس باقی نمی‌ماند مگر اینکه اسلام آورده یا مجبور به پرداخت خراج می‌گردد.

و احادیث متواتری در نزد شیعه و سنی وجود دارد که نزول عیسی عليه السلام در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود و ایشان پشت‌سر امام مهدی علیه السلام نماز خواهد خواند.

۳. همچنین مصادر فریقین در تفسیر آیه:

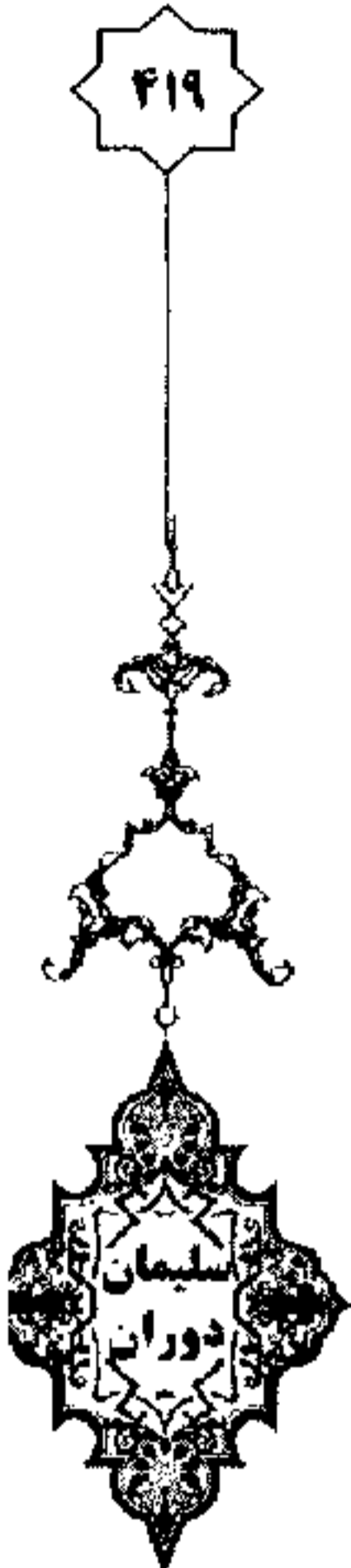
ولو تری إذ فزعوا فلا فوت و أخذوا من مکان قریب.^۲

اگر بینی، آنگاه که سخت‌ترسند و رهائیشان نباشد و از مکانی نزدیک گرفتارشان سازند.

اتفاق نظر دارند که منظور آیه، «جیش خسف» است. یعنی در ابتدای ظهور، لشکری وارد مدینهٔ منوره شده، آنگاه جهت جنگ با امام مهدی علیه السلام قصد مکهٔ مکرمه می‌کنند که خداوند متعال آنها را قبل از رسیدن به مکه، در زمین فرو می‌برد.

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۱۶، ص ۴۰.

۲- سوره سباء، آیه ۵۱.



این مطلب در تفسیر طبری^۱، و ثعلبی^۲ و کتاب البداء و التاريخ^۳ و عقد الدرر^۴ و تفسیر الدر المنثور^۵ نقل گردیده است.

بسیاری از مصادر شیعی نیز نظیر این تفسیر را از این آیه روایت کرده‌اند که مجال بر شمردن آنها نیست. البته قطع نظر از این آیه، روایات متواتری از پیامبر اکرم (ص) ناظر به فرو رفتن لشکر در زمین (خسف جیش) در منابع شیعه و سنی از جمله در صحاح سته آمده است.

۴. مصادر شیعه و سنی در تفسیر آیه متعلق به نزول حضرت عیسی علیه السلام اتفاق نظر دارند؛ و إن من أهل الكتاب إلا لیؤمننّ به قبل موته و یوم القيامة یکون علیهم شهیداً.^۶ و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگش به او ایمان آورد و عیسی در روز قیامت به ایمانشان گواهی خواهد داد.

این مطلب در تفسیر طبری^۷ آمده است، و شیخ طوسی نیز در التبیان^۸ می‌فرماید: ... گویی آیه می‌خواهد بگوید: احدی از یهود باقی نمی‌ماند، مگر اینکه قبل از موت حضرت عیسی علیه السلام به ایشان ایمان می‌آورد. به این صورت که با خروج امام مهدی عج خداوند حضرت عیسی علیه السلام را برای قتل دجال به سوی زمین می‌فرستد و همه مردم جهان، ملت واحد می‌شوند که همان ملت اسلام حنیف و دین ابراهیم علیه السلام می‌باشد.

و ابن عباس و ابومالک و حسن بصری و قتاده و ابن زید و... همین نظر را دارند و طبری نیز این قول را اختیار کرده است. و این آیه، مخصوص یهودیانی است که

۱- تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۷۲.

۲- تفسیر ثعلبی، ج ۲، ص ۱۵۴.

۳- البداء و التاريخ، ج ۲، ص ۱۷۷.

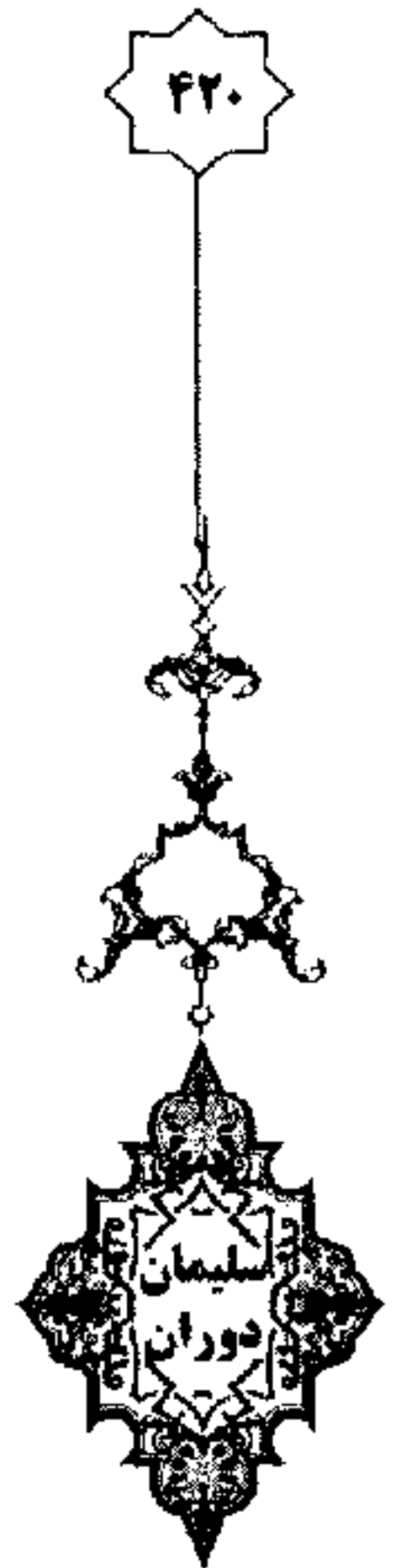
۴- عقد الدرر، سلمی، ص ۷۶، ب ۴، ح ۲.

۵- سیوطی، همان، ج ۵، ص ۲۴۰.

۶- سوره نساء، آیه ۱۵۹.

۷- تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۴.

۸- شیخ طوسی، همان، ج ۳، ص ۳۸۶.



در آن زمان زندگی می‌کنند. و از شیعیان، علی بن ابراهیم این قول را در تفسیرش ذکر کرده است.

نمونه‌هایی از مصادر شیعه:

۱. شیخ صدوق، در کمال الدین^۱، از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند:

قائم ما (اهل بیت) با ترس و رعب (که در دل دشمنانش ایجاد می‌شود) یاری می‌شود، با نصرت و پیروزی تأیید می‌شود، زمین رام وی می‌شود، گنج‌ها برایش آشکار می‌گردد، حکومتش شرق و غرب عالم را فرا خواهد گرفت، خداوند عزوجل به وسیله او دینش را بر سایر ادیان غالب خواهد نمود، هر چند کافران اکراه داشته باشند، هیچ خرابی باقی نمی‌ماند مگر اینکه آباد می‌شود، و روح الله، عیسی بن مریم علیها السلام، نزول کرده و پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز خواهد گذارد.

پس آنگاه که حضرت بقیه الله علیه السلام ظهور نماید به کعبه تکیه نموده و سیصد و سیزده مرد اطرافش اجتماع می‌نمایند. و اولین چیزی که می‌گوید این آیه شریفه است: بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین^۲.

اگر ایمان آورده‌اید، آنچه خدا باقی می‌گذارد برایتان بهتر است.

آنگاه می‌فرمایند: من بقیه الله در زمین هستم و خلیفه و حجت خدا بر شما می‌باشم، هیچ مسلمانی بر ایشان سلام نمی‌کند مگر با این جمله:

السّلام علیک یا بقیّة الله فی أرضه.

۲. نعمانی در کتاب غیبت^۳ خود، از ابوبصیر نقل کرده است که گفت:

از امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه پرسیدم که:

۱- شیخ صدوق، همان، ج ۱، ص ۳۳۰، ب ۳۲، ح ۱۶.

۲- سوره هود، آیه ۸۶.

۳- نعمانی، الغیبة، ص ۲۲۹، ب ۱۴، ح ۴۰.

سنريهم آياتنا في الآفاق و في أنفسهم حتى يتبين لهم أنه الحق.^۱

امام باقر عليه السلام پاسخ فرمودند:

در درونشان، مسخ را و در بیرونشان، حرکت و خروش آفاق، علیه آنان را نشانشان می دهد. پس قدرت خدا را در انفس خویش و در آفاق می بینند و ضعفشان برایشان آشکار می شود. و معنای این سخن خداوند تعالی (حتى يتبين لهم أنه الحق) خروج قائم عجل و چه بسا معنای مسخ مذکور برای سرکشان، مسخ در شخصیت و روحیاتشان باشد که با آن ضعفشان آشکار می شود.

۳. در غیبت نعمانی^۲ از حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام درباره این سخن خداوند

عزوجل: فاختلف الأحزاب من بينهم.^۳

گروهها با هم اختلاف کردند.

سؤال شد، ایشان فرمودند:

با دیدن سه چیز منتظر فرج باشید.

گفته شد ای امیرالمؤمنین عليه السلام آنها چیستند؟

حضرت علی عليه السلام فرمودند:

اختلاف اهل شما به خاطر آنچه که در بین آنهاست، پرچمهای سیاه از خراسان،

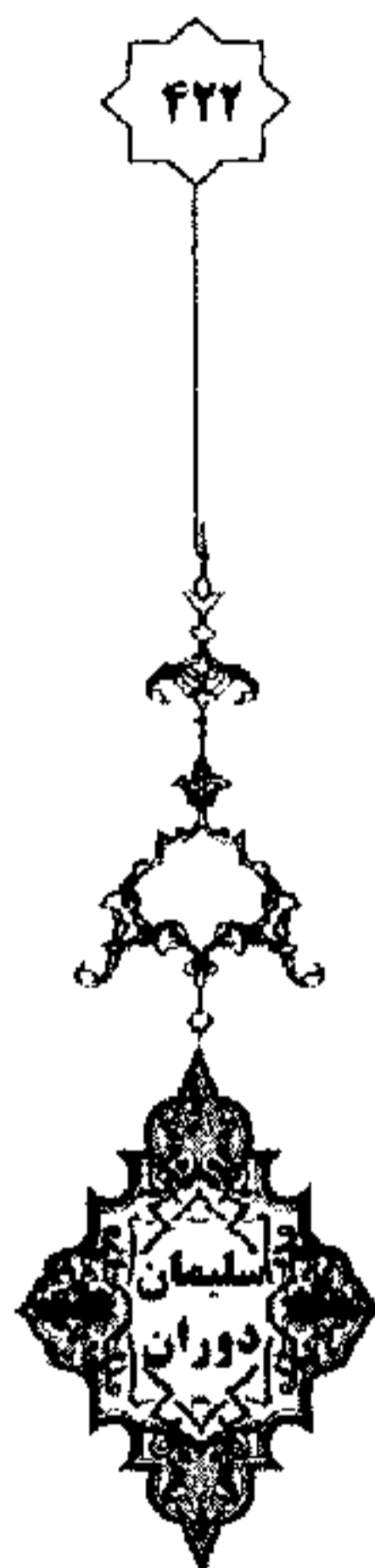
فزع (صیحه) آسمانی در ماه رمضان.

دوباره سؤال شد: این صیحه در ماه رمضان چیست؟ امیرالمؤمنین عليه السلام فرمودند:

آیا سخن خداوند عزوجل را در قرآن نشنیده اید که می فرماید:

إن نشأ تنزل عليهم من السماء آية فظلت أعناقهم لها خاضعين.^۴

اگر بخواهم از آسمان برایشان آیتی نازل می کنیم که در برابر آن به خضوع سر فرود آورند



۱- سوره فصلت، آیه ۵۳.

۲- نعمانی، همان، ص ۲۲۹، ب ۱۴، ح ۴۰.

۳- سوره مریم، آیه ۳۷.

۴- سوره شعراء، آیه ۴.

[سپس فرمودند:] آن، نشانه‌ای است که زنان جوان را از سرپرده خود خارج می‌کند و خواب رفته را بیدار می‌نماید و کسی را که در حال چرت است به فزع و می‌دارد.

و همین روایت را سلمی، از اهل سنت، در عقداالدرر^۱ و بسیاری دیگر از منابع شیعی، که مجال ذکرشان نیست، روایت کرده‌اند. و برخی از آنها این روایت را از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و از ابن عباس نقل کرده‌اند. و روایات دیگری صحیح یا آیه و نشانه ماه رمضان را این‌گونه تفسیر نموده‌اند که آن صدایی است از آسمان، خطاب به همه ملت‌های عالم به این‌که جنگ و نزاع‌ها و دوری از دین را کنار گذاشته و از امام مهدی موعود علیه السلام اطاعت نمایند حضرت مهدی علیه السلام را با اسم و اسم پدرش نام می‌برد. با قطع نظر از تفسیر آیه، درباره این ندای آسمانی روایات دیگری نیز در مصادر شیعه و سنی نقل شده است که مجال ذکر مصادر آنها نیست.

در مصادر شیعه، در تفسیر آیه:

و لئن أخرجنا عنهم العذاب إلى أمة معدودة ليقولن ما يحبسهن ألا يوم يأتينهم ليس مصروفاً عنهم و حاق بهم ما كانوا به يستهزؤن.^۲

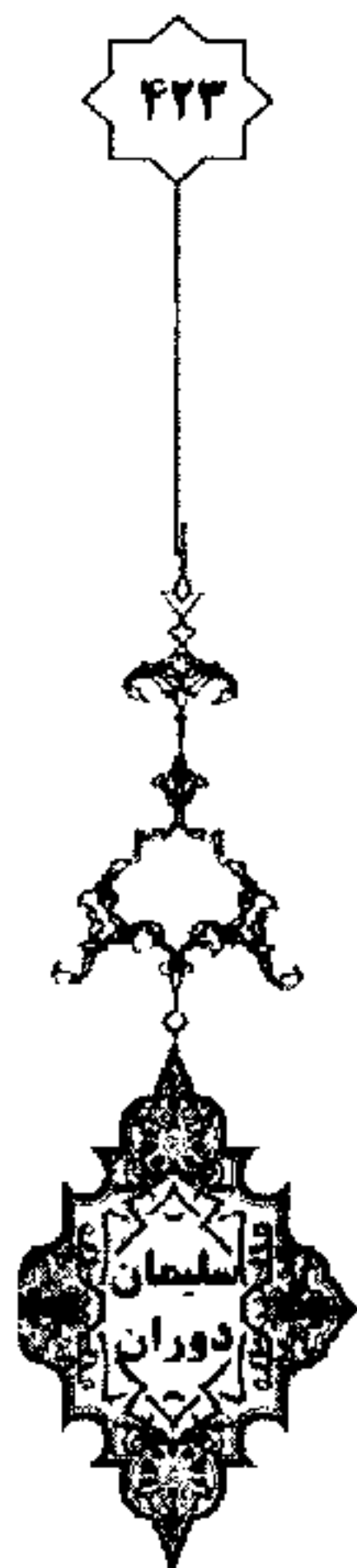
و اگر چندگاهی عذابشان را به تأخیر بيفکنیم می‌پرسند: چه چیز مانع آن شده است؟ آگاه باشید چون عذابشان فرا رسد، آن‌را بازنگردانند، و آنچه را مسخره می‌کردند، آنان را دربر خواهد گرفت.

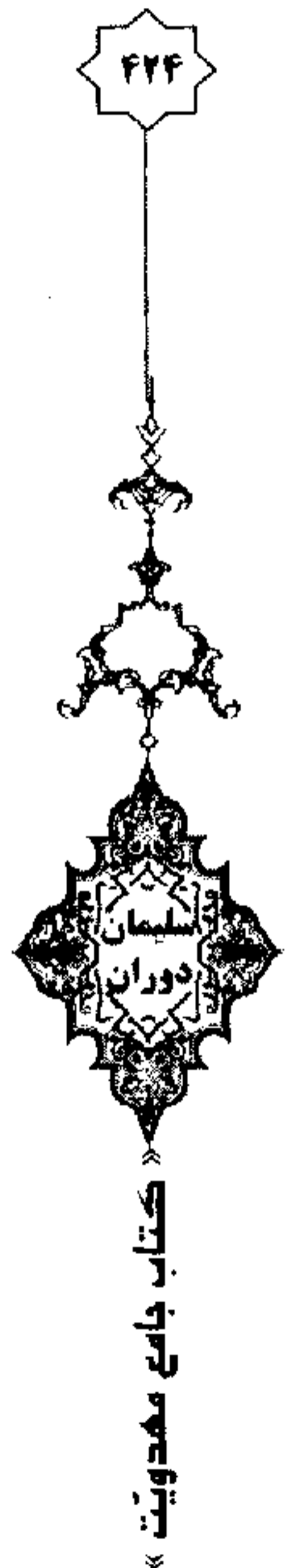
چنین آمده است که مقصود از «أمة معدودة» اصحاب حضرت مهدی علیه السلام می‌باشند و در تفسیر قمی^۳ ذیل این آیه از امام معصوم علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «أمة معدودة» اصحاب قائم علیه السلام اند که سیصد و ده و اندی می‌باشند.

۱- سلمی، همان، ص ۱۰۴، ب ۴، ح ۲.

۲- سوره هود، آیه ۸.

۳- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۲۳.





و عیاشی نیز همین روایت را از امام باقر علیه السلام در تفسیر خود نقل کرده و به آن افزوده است که:

در یک لحظه، مانند برگ پاییزی که فرو می‌ریزد، گرداگرد آن حضرت گسیل می‌گردند.^۱

و خود او از امام صادق علیه السلام با لفظ «او، قائم علیه السلام و اصحابش می‌باشند» روایت کرده است.^۲ همچنین نعمانی آن را از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.^۳ در تعداد دیگری از منابع شیعه نیز این مطلب موجود است که مجال ذکرشان نیست.

همانطور که ملاحظه می‌شود تفسیر «الأمة» در این آیه به «جماعتی از مردم» صحیح‌تر از تفسیر آن به «مدتی از زمان» است، که برخی از مفسران آن را ذکر کرده‌اند. چرا که اصل در استعمال‌های قرآنی، معنای حقیقی کلمه است و عدول از معنای حقیقی به معنای مجازی، تا زمانی که راه باز است، صحیح نمی‌باشد. کلمه «الأمة» بر طبق آنچه در المعجم المفهرس آمده چهل و نه بار در قرآن به کار رفته است که در مورد آن مفسران اتفاق نظر دارند که معنایش جماعت واحدی از مردم است که همان معنای حقیقی «الأمة» می‌باشد. و مفسران ذکر کرده‌اند که در آیه مذکور و آیه ۱۱۸ سوره یوسف به معنای «مدت» و در آیه ۲۲ و ۲۳ سوره زخرف به معنای «دین و ملت» است.

و البته در همه موارد می‌توان آن را به معنای حقیقی‌اش با حذف مضاف یا بدون حذف مضاف تفسیر نمود، کما اینکه در آیه مذکور چنین کردیم.

۵. در بعضی از روایات «مطلع الفجر» در سوره قدر را به ظهور امام مهدی علیه السلام تفسیر نموده‌اند؛ مانند تفسیر فرات کوفی^۴ و تأویل الآیات از محمد بن عباس^۱.

۱- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۷.

۲- همان، ج ۲، ص ۱۴۱.

۳- النعمانی، همان، ص ۲۴۱، ب ۱۳، ح ۳۶.

۴- تفسیر فرات، ص ۲۱۸.

ممکن است اشکال شود به اینکه معنا ندارد که بگوییم انتهای سلام در شب قدر، با ظهور امام مهدی عج می باشد. بلکه معنا این می شود که در هنگام ظهور آن حضرت عج در شب قدر تحولی حاصل می شود و سلام بر حضرت مهدی عج و بر مؤمنین می باشد. لذا مقصود این است که سلام و عطا در شب قدر، قبل از ظهور ایشان تا طلوع فجر ادامه دارد. اما هنگامی که فجر اسلام طالع شود و با ظهورش عالم را فرا بگیرد، در سلام الهی بر اهل زمین و بر امامشان، به تبع تحول ایمانی که در خود اهل زمین ایجاد شده است، تحول و تطوری ایجاد خواهد شد.

آیاتی که به ظهور مهدی موعود تاءویل شده است: دربحار الانوار آمده است که به تأویل و تفسیر امامان شیعه قرآن کریم در بیش از ۸۴ مورد به ظهور امام زمان عج اشاره کرده است که به چند مورد آن اشاره می شود:

۱- «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (سوره بنی اسرائیل -

آیه ۸۱) «بگو که حق آمد و باطل از بین رفت همانا که باطل نابود شدنی است».

۲- «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكَشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ»

(سوره نمل - آیه ۶۲) «آن کیست که دعای بیچارگان مضطر را به اجابت میرساند و رنج و غم آنها را برطرف می سازد و شما مسلمانان را جانشینان اهل زمین قرار میدهد.»

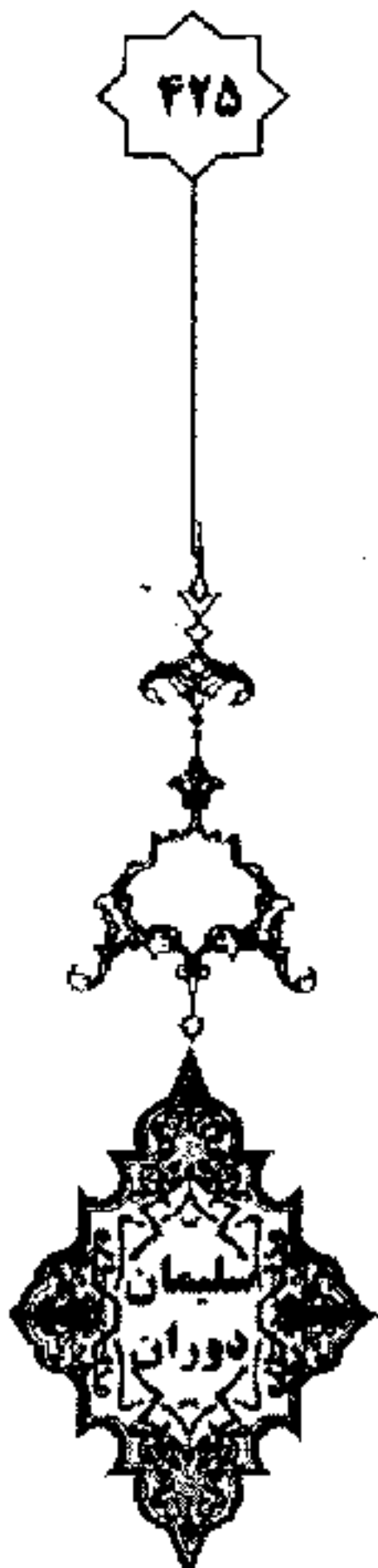
۳- «وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ وَ بَشْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (سوره

صف - آیه ۱۳) «و دیگری که دوست می دارید پیروزی از جانب خدا و فتح نزدیکی است و بشارت به اهل ایمان است.»

منظور از این پیروزی، فتح قائم آل محمد صلی الله علیه و آله در آخر الزمان می باشد.

۴- «بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.....» (سوره هود - آیه ۸۶) «بدانید که

آنچه خدا بر شما باقی گذارد بهتر است از آن.....» (منظور از بقیة الله وجود نازنین



امام زمان علیه السلام است)

۵ - «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»

(سوره انبیاء - آیه ۱۰۵) «وما بعد از تورات در زبور داود نوشتیم که زمین را بندگان صالح من وارث می‌شوند.» (منظور از بندگان صالح در این آیه‌ی شریف حضرت مهدی علیه السلام و یاران او می‌باشد.)

۶ - «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي

الْأَرْضِ...» (سوره نور - آیه ۵۵) «خداوند وعده فرمود کسانی را که به خدا و ولی او ایمان دارند و عمل شایسته انجام دهند آنها را در روی زمین خلیفه گرداند و خوف و وحشت آنها را تبدیل به آسایش نماید تا جایی که در سراسر گیتی مرا ستایش کنند و هیچ چیز را برای من شریک نگیرند...» (این وعده یک پیروزی جهانی با حکومتی الهی به رهبری مهدی موعود است.)

۷ - «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمِّمُ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»

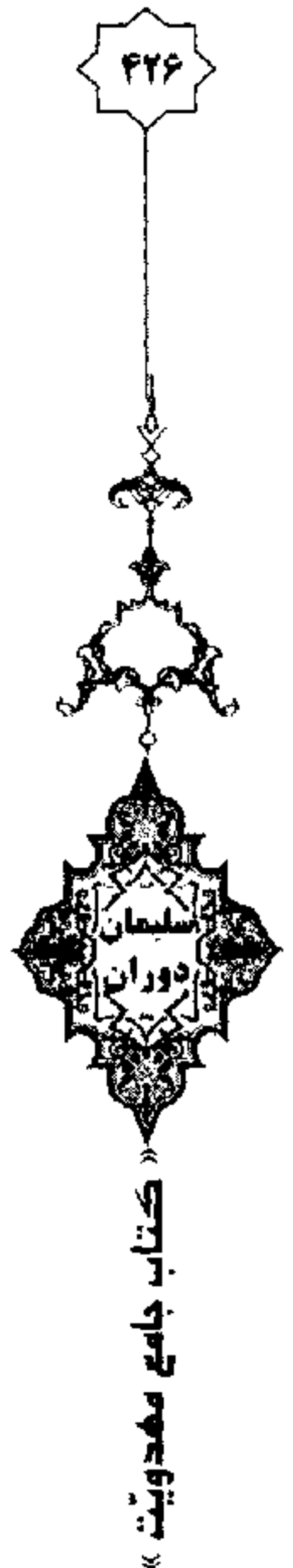
(سوره صف - آیه ۸)

«کافران می‌خواهند تا نور خدا را با گفتار باطل و طعن و مسخره خاموش کنند البته نور خدا (نور مقدس کتاب وحی و حکمت) خود را هر چند کافران خوش ندارند تمام و کامل نگاه خواهد داشت.»

۸ - «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ

نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (سوره قصص - آیه ۵) «ما اراده کردیم و بر مستضعفین منت

گذارده آنان را پیشوای خلق قرار دهیم و وارث زمین گردانیم.» (از تفسیر صافی و اصول کافی و نهج البلاغه معلوم می‌شود که این آیه بشارت به زمان امام زمان علیه السلام و حکومت مهدی است) در قرآن مجید آیاتی که مؤمنین را به ظهور مهدی موعود علیه السلام بشارت داده اند عبارتند از:

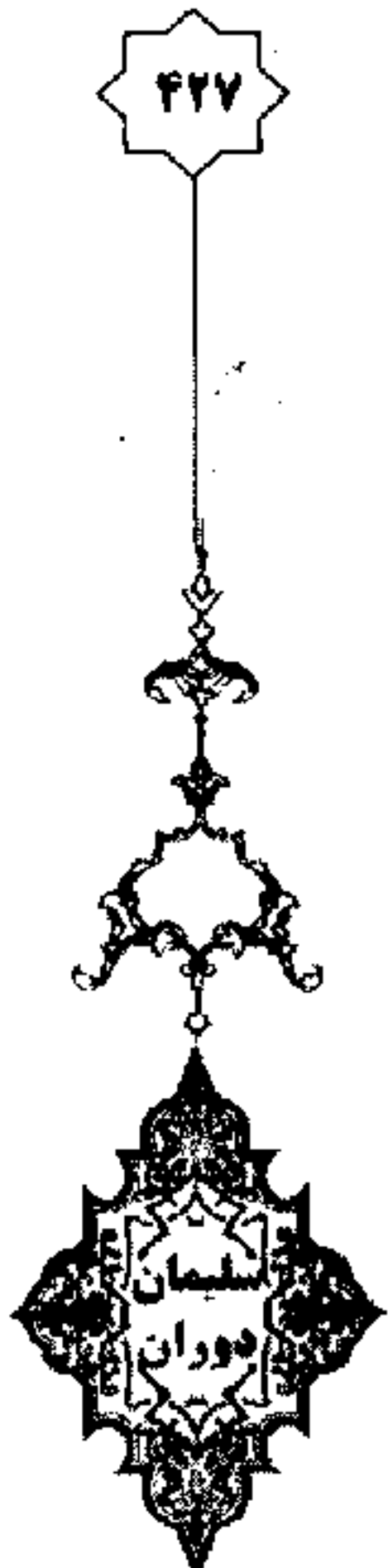


- سوره هود، آیه ۱۰
- سوره ابراهیم، آیه ۵
- سوره اسراء، آیات ۴ الی ۸
- سوره طه، آیه ۱۱۲
- سوره انبیا، آیات ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۰۵
- سوره حج، آیات ۴۰ و ۶۰
- سوره شعراء، آیه ۲
- سوره نمل، آیه ۶۲
- سوره عنکبوت، آیه ۹
- سوره شوری، آیات ۳۹ و ۴۰
- سوره الرحمن، آیه ۶۳
- سوره صف، آیات ۸ و ۱۳
- سوره انعام، آیه ۱۵۸
- سوره تکویر، آیات ۱۵ و ۱۶
- سوره بقره، آیات ۱، ۲، ۳ و ۱۴۳
- سوره حدید، آیه ۱۵ و ۲۶
- سوره نور، آیه ۵۴
- سوره آل عمران، آیه ۱۳۴
- سوره مانده، آیه ۴، ۱۷ و ۵۹
- سوره انفال، آیه ۴۰
- سوره توبه، آیه ۳
- سوره نحل، آیه ۴۷
- سوره مریم، آیه ۷۷

مهدی علیه السلام در نهج البلاغه :

مسأله مهدویت در نهج البلاغه از دو نظر قابل بررسی است . یکی از دیدگاه ملاحم و پیشگویی های امام علیه السلام و دیگر مربوط به آینده جهان است. و اما خطبه های که حضرت در آنها به مهدویت اشاره کرده اند: خطبه ۱۰۰ و ۱۳۸ و ۱۵۰، ۱۸۲، ۱۹۵، ۱۸۷ و حکمت ۱۴۷ و ۲۵۹.

در نهج البلاغه امیرمؤمنان علیه السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام سخنانی آمده است. برای



نمونه درباره سیرت حضرت ولی عصر علیه السلام در خطبه شیوایی چنین آمده: جامعه حکمت به تن کرده و آن را با جمیع آداب و شرائطش، از توجه و شناخت و اتصال با او و گسستن از غیر او، فراگرفته است، پس حکمت نزد آن حضرت گمشده اوست که در جستجوی آن کوشا است، و آرزوی اوست که به بر آورده شدنش دل بسته است. هنگامی که فتنه‌ها روی آورده و اسلام غریب شود، او در گوشه‌ای عزلت می‌گزیند و غربت اختیار می‌نماید. رنج‌ها را به جان می‌خرد و از عزلت گاه خود بیرون نمی‌آید. او یکتا بازمانده از محبت‌های پروردگار و واپسین جانشین از تبار پیامبران است.^۱

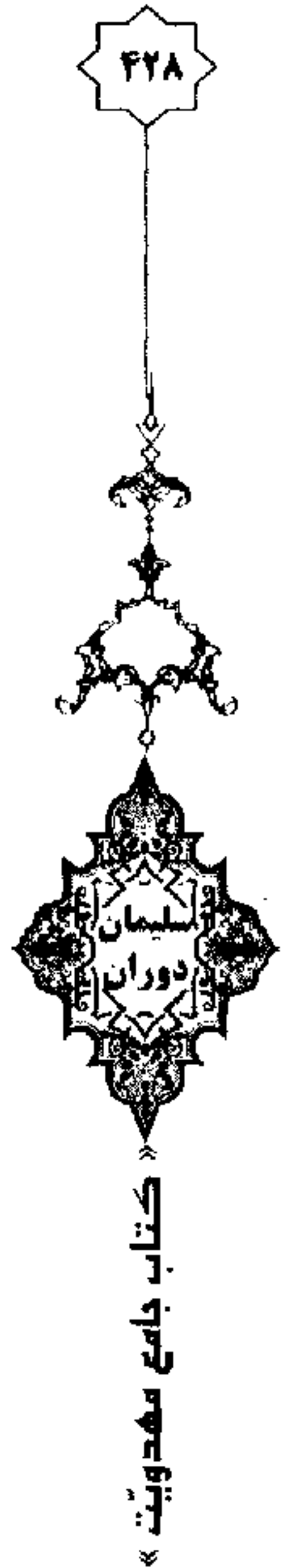
ابن ابی الحدید و دیگران تصریح کرده اند که این خطبه در حق قائم آل محمد علیهم السلام می‌باشد.^۲ و در خطبه شقشقیه در همین رابطه می‌فرماید: قسم به پروردگاری که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر نبود انبوه حاضران و قیام محبت با وجود یار و یاور، و نبود آن پیمانی که خداوند از دانایان امت گرفته است که در برابر پر خوری ستمگر و گرسنگی ستمکش صبر نکنند، هر آینه زمام و ریسمان شتر خلافت را بر کوهان آن می‌انداختیم...^۳ امیرالمؤمنین در این خطبه یکی از علل پذیرش بیعت را پس از ۲۵ سال فترت، اجتماع انبوه مردم و زمینه سازی برای حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام و قیام قائم آل محمد به هنگام فراهم شدن اصحاب و یاران آن حضرت می‌شمارد. از جمله مطالبی که در نهج البلاغه درباره حضرت مهدی علیه السلام آمده است می‌توان چنین اشاره کرد:

- خالی بودن زمین از حجت الهی. (خطبه ۱)
- امام زمان، جانشین پیامبران الهی (خطبه ۱۸۲)
- غیبت طولانی حضرت (خطبه ۱۸۲)
- کامل شدن نعمت‌ها و برآورده شدن آرزوها در عصر ظهور (حکمت ۲۰۹)
- الهی شدن خواسته‌های بشر در زمان ظهور (خطبه ۱۰۰)

۱- نهج البلاغه عبده، ج ۲، ص ۱۰۸؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۳۵.

۲- شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۳۳۶.

۳- نهج البلاغه عبده، ج ۱، ص ۳۶.



- محوری شدن قرآن در عصر ظهور (خطبه ۱۳۸)

- حاکمیت عدل اسلامی در عصر ظهور (خطبه ۱۳۸)

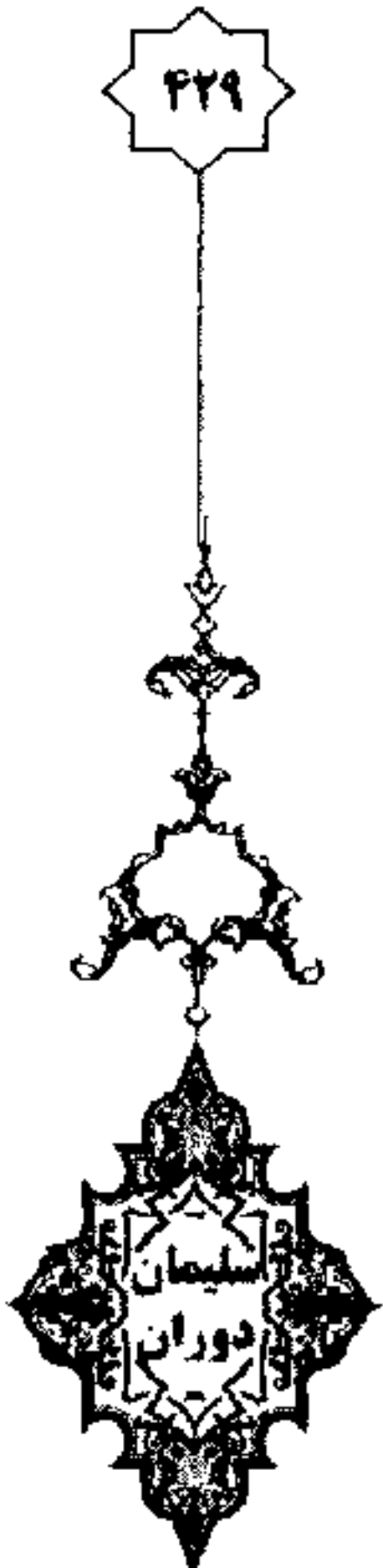
- احیای مجدد قرآن و سنت پیامبر ﷺ در عصر ظهور (همان)

در زیر به دو خطبه از خطبه های حضرت علی رضی الله عنه راجع به مصلح موعود اشاره شده است:

در خطبه (۱۳۸) نهج البلاغه صفحه ۴۲۴ ترجمه فیض الاسلام *يَعْطِفُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهَدَىٰ إِذَا عَطَفُوا الْهَدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ وَيَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ* (چون امام منتظر از پس پرده غیبت بیرون آید) هوای نفس را به هدایت و رستگاری بر می گرداند زمانیکه مردم هدایت را به هوای نفس تبدیل کرده باشند و رأی را به قرآن بر میگرداند هنگامی که مردم قرآن را به رأی و اندیشه (خود) مبدل کرده باشند.

خطبه (۱۵۰) صفحه ۴۵۷ ترجمه فیض الاسلام:

وَأَخَذُوا يَمِينًا وَشِمَالًا: طَعْنًا فِي مَسَالِكِ الْغَيِّ وَتَرْكًا لِمَذَاهِبِ الرُّشْدِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ كَائِنٌ مُرْصَدٌ وَلَا تَسْتَبْطِئُوا مَا يَجِيءُ بِهِ الْغَدُّ فَكَمَمِنَ مُسْتَعْجِلٌ بِمَا أَنْ أَدْرَكَهُ وَدَّ أَنْهُ لَمْ يُدْرِكْهُ وَمَا أَقْرَبَ الْيَوْمَ تَبَاشِيرِ غَدٍ يَا قَوْمِ هَذَا ابَانٌ وَرُودِكُمْ مَوْعُودٍ وَدُنُومٍ طَلَعَهُ مَا لَا تَعْرِفُونَ إِلَّا وَأَنْ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنْ أَيَّسَرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ وَيَحْدُوفِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ لِيَحُلَّ فِيهَا رِبْقَاءٌ وَيُعْتَقَ فِيهَا رِقَاءٌ وَيَصْدَعُ شَعْبَاءٌ وَضَ يَشْعَبُ صَدْعَاءٌ فِي سُرِّهِ عَنِ النَّاسِ لَا يُصِيرُ الْقَائِفُ آثَرَهُ وَلَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ ثُمَّ يُشْحَذُنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحَذَ الْقَيْنِ النَّصْلَاءَ تُجَلَى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ وَيُرْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ ء وَ يُغْبِقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصَّبُوحِ.



و گرفتند راههای گمراهی را از راست و چپ و از راههای مستقیم هدایت و رستگاری چشم پوشیدند پس شتاب نداشته باشید تباہکاری هائیکه واقع خواهد شد و انتظار پیدایش آنها می رود و آنچه را که فردا می آید و بر شمارید که بسا شتاب کننده به چیزی چون آنها در یابد آرزو کند که کاش به آن نرسیده بود ای گروه مردم این وقت زمان آمدن هر موعودی است و گاه نزدیک شدن دیدار فتنه‌هایی که از آن آگاه نیستید آگاه باشید کسی که از ما (صاحب الزمان) آن فتنه‌ها را دریابد در تاریکی آن فسادها با چراغی روشن سیر می کند و بر رویه‌ی نیکان رفتار می نماید تا در آن گرفتاریها بندی را بگشاید و اسیری را آزاد کند و جمعیت را پراکنده سازد و پراکندگی را گرد آورد در پنهانی از مردم که اثر و نشان‌های او را جویند و نمی بینند هر چند در پی او نظر افکند پس گروهی در آن فتنه‌ها صیقلی میشوند مانند صیقل دادن آهنگر شمشیر را.

دیده‌های آنها به نور قرآن جلا داده و تفسیر درگوش‌هایشان جا گرفته شود و در شب جام حکمت را به آنها بنوشانند بعد از اینکه در بامداد هم آشامیده باشند.

مهدی علیه السلام در روایات :

روایاتی که درباره مهدی موعود علیه السلام و صفات و جزئیات زندگی آن مصلح جهانی، از پیامبر و سایر پیشوایان معصوم علیهم السلام وارد شده است و علمای شیعه و سنی آن‌ها را در منابع معتبر خود آورده اند بیرون از شمار است. از این رو فقط فهرست قسمتی از آن‌ها را می آوریم:

۴۸ حدیث در مورد این که حضرت مهدی علیه السلام نامش، نام مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و کنیه‌اش، کنیه شریف پیامبر صلی الله علیه و آله است نقل شده.

۱۳۶ حدیث درباره این که حضرت مهدی علیه السلام دوازدهمین امام و آخرین پیشوا است.

۲۱۴ حدیث در مورد این که حضرتش دهمین فرزند امیرمؤمنان علی علیه السلام است وارد شده.

۱۹۲ حدیث در مورد این که آن حضرت از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام است ذکر شده.

۳۰۸ حدیث در مورد این که وی، نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است بیان شده

۱۸۵ حدیث در مورد این که او، هشتمین فرزند امام سجاد علیه السلام است نقل شده

۱۰۳ حدیث در مورد این که او هفتمین فرزند امام باقر علیه السلام است آمده

۲۰۲ حدیث در مورد این که او ششمین فرزند امام صادق علیه السلام است آمده
۱۹۹ حدیث در مورد این که او پنجمین فرزند حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است
بیان شده

۹۵ حدیث در مورد این که او چهارمین فرزند علی بن موسی الرضا علیه السلام است بیان شده

۹۰ حدیث در مورد این که او سومین فرزند جواد الائمه است نقل شده

۹۰ حدیث در مورد این که او، دومین فرزند هادی علیه السلام است آمده است.

۲۹۳ حدیث در مورد این که او فرزند بلافضل امام حسن عسگری علیه السلام است نقل شده.

۲۹۳ حدیث در باب ولادت با سعادت حضرتش آمده است.

۱۴ حدیث درباره این که آن حضرت، پنهانی متولد شده است بیان شده

۳۱۸ حدیث راجع به این که عمر شریفش بسیار طولانی خواهد شد نقل شده است.

۹۱ حدیث در مورد این که مدت زیادی از انتظار غایب و پنهان خواهد بود آمده است.

۱۰ حدیث در مورد این که غیبت حضرتش به دو غیبت صغری و کبری تقسیم
میگردد ذکر شده است.

۱۵ حدیث در مورد این که آیین وی، همان آیین مبین اسلام و کتابش قرآن است آمده

۴۷ حدیث در مورد این که وی جهانیان را به دین مبین اسلام دعوت می نماید و در

تمامی روی زمین حکومت واحد جهانی بر اساس قانون اسلام تشکیل می دهد نقل شده،

۱۲۳ حدیث درباره برقراری عدالت اجتماعی در جهان توسط وی آمده است؛

۱۹ حدیث در مورد این که وی زمین را از شرک و کفر پاک می نماید، آمده است

۷ حدیث در مورد این که ایمان و امنیت واقعی در حکومت عادلانه اش حکفرما
خواهد گردید آمده است.

۱۲ حدیث در مورد این که بشر پیرو یک آیین خواهد گردید و همه در تحت لوای
اسلام در خواهند آمد، نقل شده است.

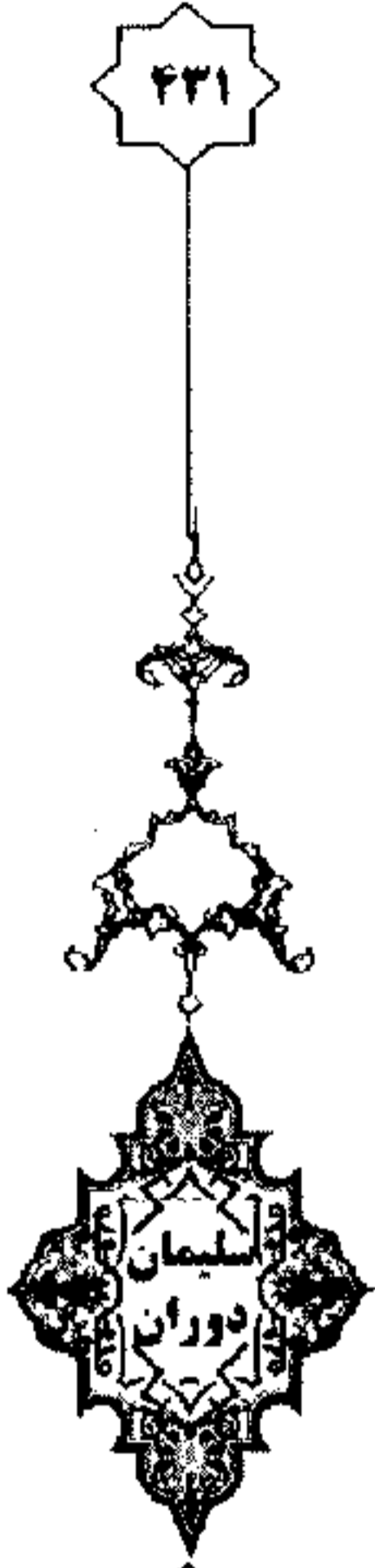
۷ حدیث در مورد این که با شمشیر قیام خواهد کرد ذکر شده است.

۵ حدیث در مورد این که در دوران حکومت عدالت پیشه او، جهان آباد خواهد
گردید و عقول مردمان کامل تر خواهد شد، نقل شده است.

۲۳ حدیث در مورد این که معجزات و امتیازات پیامبران در او جمع است و به
دست توانای حضرتش ظاهر می گردد، نقل شده است.

۷ حدیث در مورد اینکه وقت ظهورش بر احدی از احاد مردم معلوم نیست و هر
کس وقت تعیین می کند دروغگو است آمده است.

۲۵ حدیث در مورد این که اصحاب خاص آن حضرت ۳۱۳ نفرند و از اطراف و اکناف
عالم به سرعت، به اندازه یک چشم برهم زدن نزدش جمع می شوند نقل شده است.



۲۹ حدیث در مورد این که حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام در نماز به وی اقتدا می نماید، بیان شده است.

۲۷ حدیث در مورد این که منادی آسمانی حضرتش را به نام و نشان به جهانیان معرفی می کند آمده است.

و بالاخره ۶۵۷ حدیث در مورد این که برای ظهور مبارک آن حضرت علایم و نشانه‌هایی خواهد بود که پیش از ظهور مبارکش به وقوع خواهد پیوست، آمده است.^۱

در احادیث و روایات دیگر نیز به مساله مهدویت پرداخته شده که می توان به موارد ذیل اشاره کرد: ابوهزیره از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت نموده که فرمود: چه حالی خواهید داشت زمانی که عیسی بن مریم در میان شما فرود آید و امام شما هم میان شما باشد؟ (این حدیث حسن و صحیح است.) از جابر بن عبدالله انصاری نقل است که گفت: شنیدم پیامبر می فرمود: «پیوسته جماعتی از امت من تا روز رستاخیز بخاطر اجرای حق جنگ کنند و پیروزی یابند، پس عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَام فرود آید سرگروه آن جماعت می گوید: بیا تا با تو نماز بگذاریم عیسی عَلَيْهِ السَّلَام خواهد گفت: شما خود برخی بر برخی امیر هستید و این لطف خدا در حق این امت است.» (این حدیث حسن و صحیح است) کنجی می گوید که عیسی عَلَيْهِ السَّلَام پشت سر مهدی عَلَيْهِ السَّلَام نماز می گذارد و در رکاب او جنگ می کند و جبال را به قتل می رساند. آیا در آن نماز و افضل است یا مهدی عَلَيْهِ السَّلَام؟ جواب گوئیم که: عیسی و مهدی عَلَيْهِ السَّلَام هر دو پیشوا می باشند یکی پیامبر و دیگری امام. اگر آنها در محلی اجتماع کنند و امام سمت پیشوایی پیدا کند قهراً نسبت به دیگری مقتداست. و عیسی عَلَيْهِ السَّلَام می داند که مهدی عَلَيْهِ السَّلَام بر او افضل است و به همین جهت او را بر خود مقدم می دارد.^۲

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل است که:

در صاحب این امرستتها علاماتی از پیامبران است یک سنت از موسی عَلَيْهِ السَّلَام یک سنت از عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و یک سنت از یوسف عَلَيْهِ السَّلَام و یک سنت از محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اما شباهت وی به موسی عَلَيْهِ السَّلَام این است که در میان مردم مراقب خود بود و شباهت او به عیسی عَلَيْهِ السَّلَام این است که آنچه در باره وی گفته می شود همان است که درباره عیسی عَلَيْهِ السَّلَام گفته می شود اما علامتی که از یوسف دارد پوشش وی است بطوریکه او را می بینند ولی نمی شناسند و علامتی که از محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دارد این است که به طریقه و شیوه او مردم را رهبری می کند.

۱- منتخب الاثر، فصل دوم، در ضمن ۴۹ باب.

۲- بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۵۲.

